



بِالنُّورِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَامٌ يُسَلُّ دَمَاكُهُ بِالْعُقُولِ وَ لَا عَلَيْهِ بِالْأَلْهَامِ
وینکدرد بروی روز بخیزد بخت بافتن بد استهای بل جهان و علم او از خبر طغیان گشت

مَا وَخَدَهُ مِنْ كَيْفٍ وَلَا حَقِيقَةٍ أَصَابَ مِنْ مِثْلِهِ وَلَا آتَاهُ عَنْ مِثْلِهِ
یگانه ندانست او را که بدین چگونه گردید و بهیچ گونه یافتند که بدین مانند کرد او را بچیزی و نه او را از خفایت که بدین مثابه کرد او را بدین

وَلَا صَمَاءَ مِنْ أَشَاءَ لَيْزٍ وَ تَوْهَمٍ كُلِّ عُرُوفٍ بِنَفْسٍ مَضُوعٍ وَ كُلِّ
و نه باریان حالت او را که بیدار کرد بسوی او و بوم آورد او را بر چیز که بدین یافتند از باریان و اجسام بذات او معاف از بدیده شده است و هر چه که

قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٍ لَا تَصْغِيرُ الْأَوْقَاتُ وَلَا تَرْفَعُهُ الْأَدْوَانُ
نه از فعل و بیکدیگر و در دلت ما با مخلوق دوست نه مقایز و صغیر او نموند و نه اعانت کند او را استیلا و آنات

سَبَقَ الْأَشْيَاءَ كَوْنُهُ وَالْعَدَمُ وَجُودُهُ وَ الْأَرْتِدَاءُ أَفْذَلُهُ بِضَادَتِهِ
دانش از اشیا و وجه او پیشتر گرفت از همه نبودی او و پسند گرفت از همه ابتداء ابتداء نیست او را باز بر سر او نه

بَيْنَ الْأُمُورِ عَرَفَ أَنَّ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمَقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عَرَفَ أَنَّ لَا
در میان کارها دانست که نه است و در میان چیزها دانست که نه است

عَرَفَ أَنَّ الْأَشْيَاءَ بِالظُّلْمَةِ وَالْوُضُوحَ بِالْبَهْمَةِ وَ الْجُودَ بِالْبَلَدِ
دانست که اشیا را در تاریکی و روشنایی را با باریان دانست که اشیا را در تاریکی و روشنایی را با باریان دانست

وَالْحُرُوفَ بِالضَّرِّ لَا يَشْمَلُ جَدِّ لَا بِحَسْبِ عَدِّ وَ أَتَاهَا خَدَاوَاتُ
و الحروف با ضربه شامل جدد و بحسب عدد و آتاهای خدایان

الْفُسْهَا وَ شَيْئٌ لَا لَرَأَى نَظَائِرَهَا لَذَى لَا يَجُولُ وَلَا يَنْوَلُ وَلَا يَجُوزُ
فوسها و شئی که را دید نظایرهای لذیذی که بگردد و نماند و نماند و نماند

عَلَيْهِ لَا قَوْلَ وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ خَيْرٌ مُقَدَّرًا وَ تَهْوِي لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ
بر او نه بدیدند و نه از اشیا احاطه کنند او را و تهاوی نیست در اشیا

بَوَاجِعَ وَ عَنْهَا بِخَارِجٍ
و بواجع و عنها بخارج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والهدى
نوراً والبر نوراً

أحمد الله على نعمه
التي لا تحصى ولا تعد
والتي لا يدرى مداها

والتي لا يدرى مداها

الظاهر عجائب
تدبيره ومظاهر
جلاله وقدرته

ببراهين بجاهاً تدبره

جلال عزته وقدرته
والتي لا يدرى مداها

الجلل عزته

الكتاب ولا انرا وباد ولا علم
سنتفا والمعدن جمع الامور

ويعجز يادنا

بلا مر ويزو ولا ضمير الذي
نفسا الظلم ولا يكسر يدي يادنا

بغير يدينا

هوش و اصحاب فهم در صفت بی سرزند و یا ثور و روح پرور و وصف نمود لغزین نام توغیر و او کلام نمود لرزان
ماندگان عاجز و تنگدست و تو کیم حاجت یمن نه نزد کرم بود و روانگر جمله را عذاب کن و عطا و دهی کسی حال آن
که این چون آن مرا خود دست و پا بهم و بدست بکار شد تا در بکار و صف جلالت کند شما گاهی سموم
تو نمیدست با خزان گاهی نیم لطف تو همراه با صبا آن دست بر تفریح این روح بر زمین آن چشم بر شکار
و این کوشش بد اندام در آن راه از نظر خلق در حجاب شب و ربهاس معرفت روز در فنا فرخنده
طالع تو گنجد یا تو بخیر بگشاید خضری که فراموش کند ترا چندی هزار رسکه پیغمبر زوئی و نام ادم و
خضر معطوف است بهش از غلیل و میانش ز جبرئیل و آتشش از طبیعت و لطفش نه از هوا و در غایت و زمان
و صفت که رسد در پیش قباب جبرئیل و ده سها وانی که در میان او انیسیم و سورت منی چه گنجد
بزرگان یار ساینه و جود خواهر از خاک بر کند خورشید ماه رانه بود بعد از آن اصحاب یار سنجی که
مرد در نیم شد کسب و رکعت معلول او و صبا کا فتادگان شهرت نفیسم سیکه از رفیع علی که تبار و زشت
و غفران حق تعالی بر زبان رسول افریدی صدیق را به غم بود از زهر جان گذران با عار
سید صدیق نامور و جود خصایل و بخت صفه در آن قدم بصحبت یاران مهاده اند لیکن از چنان
که نمود و کام آرد تا یاران بگویم مال و شمشیر جان فدا کنند تا در سبیل دوست بیابان بروفا و دیگر
که صدیق پیغمبری بودی که خواهر رسول نشدی ختم بدین سلسله در خیل خانه دین صاحب رسول نه دفتر
عدای برستان بی برادر و یوی که خلق و عالمش از دست عاجزند حاضر و زانکه چون شود از دست
ارباب و بکر جمال و سیر و عثمان که بر نه کرد و پیش روی دشمن قالی سر از جانی این شرط مهر باغ
و شمشیر و دست سینه آگهی بهر دوستان برادر دشمنان جفا غاصان همیست رنج و بیست شده
اند هم همیشه عنایت او هم همیشه عنایت کسی چه زهره زور که وصف علی کند بهار و در مناقب
او غنای آن زور از مای قلم خیر که بند و در یکدانشند با روی لدقتا هر دو یک در صاف
زور همیشه بنده بود تا پیش دشمنان نه دهد دست به خیر صدای و صف در میدان بگره خورد
جان بخشید رخسار و جها سرور و عا و بهای هر دست به معرفت لشکرش و سلطان نقیبا

اسیر محبت کس بر پائی خرابات و باغستان می بردست بیالک کبریا محبت کن فسیله الصلوة ای نور قدس
 مظهر ذات خدا مطلع انوار اسما و صفات کبریا گزیده بودی نشان اعظم بر ذرات صفات کی نندی
 ظاهر صفات و کائنات از اختفا در تعین اول بهم در وجود خارجی در رسالت خیرین و ضم جمله انبیاء کرم
 خلق است لیکن هست با فائز شریه زانکه آمد مظهر صلی جوهرات صفات رفته للعالمین و مصدر وجود و نوال
 باعث ایجاد عالم علت سربقا نامنح اودیان سابقی را منجی شرح مبین قائل کفار و ارحم بر عباده اصفیا کرد
 جنبش کاخ کس روز مود و شرف آتش فانی گشت زان ابر صفا گشت ساجد روز مولانا ام
 الساجدین بهر استغفار است بر ضیاء کبریا بود معروف کجاست است از نا مجیم در حیات و وقت
 سکرات آن رسول مقدس امتی که در منزل اروا می گزید و در حشر ناصب عدم حمد و شافع روز جزا روز
 جونا برائی اینجا گزیده جمله به نشینند خبر تا سید خیر کور خبر شفاعت بهر مقصود شش باشد روز جزا
 دوست دارد امت خود و از جان آن محبتی بر بنار قره العینین ارضی شد بدل بهر شفیع مصداق است آن کف
 التور و بهشت آمد سابق از رسولان و اعم امت مودودین سید هر دو سر و و بیایستند گریه ز صفا
 غاصان حق عاصیان هم نیستند مودوم زان بحر عطا گزیده بودی عاصیان امت مغفوره است بر عینان
 راز و بنا غالی ارض و سما افریدین جان انها عاصیان تا بیان بعد عصیان تا شود نام و ز فعل تا سر
 دارد امیر از جناب نوال الفحان سعید بنده را منج و صید مقبول خدا مخلص صادق محب علی بیت
 محترم عاشق آل عبا خوانان فضل منیر فی ملک العیسی با عطا کرمیت ممکن است کن عطا از لطف خود
 ای والی هر دو سر از زرد و غلام کسین اعظم ز نو خاک گری بی در شرب بتمه کانا و فاصله نامات
 و بیست طلبا از خدمت حدیث و بارگاه محبت که تحقیق حکمت منسب است سابق انبیاء بر آن جمله نبی و صفت
 و یوه کشت جمال مهر و بان و حدیث و یکسانی است اعتبار از رجه شش ظهور اسما الهی و
 انبیا شمس رخسار اعظم سبب ظهور ابرار و اندیشه و انار جبروت و روح قدس است اسطرلابها و دولت
 و ملکوت و جسم مظهر از غایت از رجه عصمت و شفاعت مودت و عطا کرامت جسم و وجود و عفو
 آموز و مودت و شرف است سحر و انوار مسکنات که همه انعامات شرف و مکرم و اتباع شرف است شرف
 و بیست و یکم ترا محمد کبریا رحمت و ایان

همیشه خیردار است نذو هدایای رضوان و اهل العظمیٰ تحفه اصحاب عظام آن فخر اکرام علیه و علی اله و علیهم صلوة
 الله و علی اهل بیت و اکرام و سلام الله اعظم العلم که فرمان قضا جبرایان ایمان ایشان بستموع رفیع اولیٰ آن سرور
 عالم المؤمنین حقانیزین است و مثال واجب الامثال عرفان ایشان بطور اخر انما یأیون الله و فی حق
 الله علی المؤمنین موشح و موشح فی الله عنهم و رضو عنهم اصحاب محمد که بخوم هدایت اندیشه و فخر امام و
 عین عنایت اندیشه فانی بذات محمد و باقی بذات حق هر یک تعبر و در مبرج ولایت اندیشه بیدار میگرد
 ز اورینش قبول و هیچ مد ابل نشینح الحقیقه سید محمد الموسوی کان الله له که از فرزند بنیاد و جد ابا و قاید
 تقدیر و رانیمت از فرزند المروف بکون و در سنه ۱۲۱۹ بکینار و ده صد نوده هجری ساینده و ابواب فرج و سرور
 بنایم مکارم اخلاق نواب این فرمت ایا و بر خاطر هموم مانتر شرح و مفتوح گردانند فایده نوابان و صید
 عصر و طام نعلین خسرو بر اسم عظم و چین پیر ایام و نوازش چراغ افروز برزم سر فراز ندارد چشم
 بد و در محفلش بار که باشد با سبانش فضل و اوار کسنا و نافه دار و قامه می ای بود و اما ن کللی نامها
 روشن افتر بیدار بخت طالع فیروزها یون فر شکند طالع ارسطو فلز فلطون اندیشه اصف قد رسید
 نشان فلک خوش نورشید و خوش طام سیر کیموا اسیریت صورتش صفایدهت علوم و
 رسول خالص آن بتول مقبول اهل و لها امیر مد سخنان نواب محمد الفغان بهادری بجا هد الفاذر بطراوه
 افزای نسایم اصبا نش کلکها قالی درین و وائی و جان نوازی رواج روح پرور الطاف مرغان تصویر
 در انداز بال افشا و در بهار سنان توفیق مکارم اخلاقش فایده را در هر قدم چین چین نقش ضربی است و
 به نصارت بخش زلال و صافش صفح را کشت کلش شکفت و در شکفتش نافه کسنا چشم فلک از نسایم روز
 باج ستاند و نریت کلام نیزین لطف امیر از باد بهاری خواجه باری همه ستاس و در و می فرات
 بانگسار بر امان ستاند و سیماد با کمال صنعت و کمال طاهر و باطن بدویش ساعش انا را در هم سلطانه
 عزای ای خوشامیهد که هم عهدت با عهد شباب عالمی را خانه است طوفانی هم حسن لایب ای که در خود بدو
 فتح و نصرت و عجب موب غم تر از نیر و از ان آفتاب رو سفید دولت از اقبال کرد و عد و
 کز کینه است ابر و صورت را خضاب غیور بکلمه است و کل شکفت تا نیم نفس خلقت و دماغ

بر طبق نقل آن ستم گزینان الله فاستجوبوا بحسب ما علم من حجب من الله ان يسترى سبل
 ايمان و باوى طرق اخر فلان باعث خرق حجاب و آينه بر دزدان و جان بهر سطرع شعاع الله نور است و الاثر
 و مرآت شود انوارا مستغنى ^{نور} اى صبح صادق فلان رخ زيبائى مصطفی و صبح راستا فذرى مصطفی و اینه
 سکنند رو آب جفا خیز نور صید و لعل شکوفائى مصطفی سراج انبیا و شب قدر اصفیا کسور و روپوش فرسائى
 مصطفی و در کسب مدرس معارف است لبستر پیش منقش کوبائى مصطفی عسکریه دور و ابر علوی
 مقام است شدریده و اردو و عسکریه مصطفی بر ذروه و فی فندی کشید سر ایوان بارگاه مهدی مصطفی
 از جام روح پرواز غایت گشت مست ^{بلند} اهو چشم ز کس شهکد مصطفی شمس فخر که نو بود با خضران از رو
 مهرده لک مصطفی کل اطوار فلک تو بای لوح وانی که حبیبیت کف بای مصطفی و صی قمر شکست
 برای خوان در صورت وقت صمدی معجز اعمائى مصطفی روح دینی که ایت قربت نشان است قاهر
 ز درک بایاد نانی مصطفی اى قل کدای در که و شو که جبرئیل شد کمال مرتبه ^{از زمامت} مصطفی
 الصلوة اى قمیخ نر کوهر در یکا بود اسلام اى تازه تر که یک صحرای وجود الصلوة ^{نیکو تا از جبهه}
 آدم تافت نور بابت کس نه بردار قد سپان او را سجود الصلوة اى انکه ز ^{طلعت و کعبه}
 نفاق صیقل تمنیع نوار اینه کینه ز رود اسلام اى نیکو تا بد در همه کون و مکان ^{بینان}
 بجای نور نو در چشم شهروز الصلوة اى نیکو بهر فرشت شصت یافت ^{در اعدا} هنر اعدا
 کردند تا روز بود اسلام اى نیکو ابواب شفاعت و در حشر فر ملکید لطف تو بر فلان ^{تواند} تواند
 الصلوة اى انکه تا بودم در این غمت سرا و رسم سودا و در غایت تمنائى تو بود لک ^{علامت} علامت
 میفرستم تو اى فخر نام بود اید یک علیک و در جواب لک سلام تحف کباب طیبانیا ^{لیست} لیست
 و ال سید نام علیه و علیهم الاف الصلوة و اسلام اى بوم بقیع که در مظهرات امو دایت ^{ب تطهیر} ب تطهیر
 انما یرید الله لیزیب عنکم الرجز الی بیت و یطهیرکم تطهیر مطهر و مصفا و قامت ^{در امت} در امت
 خلع خلعت ^{بکامل} بکامل لا اسئلكم علیه جبر الا المودتی فی القمیتی ^{آل نبی} آل نبی که سید در امت
 اند جان شافع النوری همه غم قرار است ^{و اند جان خودی} و اند جان خودی تنفع عاصیان از جان و دل بامیر خیر

در رمضان واصل دوم و در ثانیام المصلحین سید العارفین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه اعظم حکاکرم و در
جمله اکرام صلوات الله علیه و آله وسلم و این اصل متضمن چهل و صل است و صل اول در بیان نسب شریف و ولادت
بیان است که عظیم القاب کریمه او کرم الله وجهه و صل دوم در فضیلت و منفعت و کرم الله وجهه که از آیات قرآنی
ثابت است و صل سوم در بیان این که او کرم الله وجهه اول کسی است که ایمان آورد و نماز خوانده و نور
الهی از قلب اعظم و طالع بود و صل چهارم در بیان سیوخ قدم او کرم الله وجهه در اسلام و شد او دین
الهی و متابعت سنت رسالت پناهی شبانه روز صلی الله علیه و آله وسلم و صل پنجم در بیان آنکه پیغمبر از آل او
و او کرم الله وجهه از آل آنسر و صل الله علیه و آله وسلم و صل ششم در بیان دوست داشتن رسول اعظم
صلی الله علیه و آله وسلم و کرم الله وجهه در حال غیبت شناق مانند آنسر و صل الله علیه و آله وسلم و صل هفتم در بیان آنکه
علی مرتفع کرم الله وجهه محبوب تر بسو خدای تعالی و رسول است صلوات الله علیه و آله وسلم و صل هشتم در بیان
و تکریم و دوستی محبت کرم الله وجهه و منع و تکریم از عداوت و سب و صل نهم در بیان آنکه علی بن
ابی طالب کرم الله وجهه مودعی آنکس است که پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و صل دهم در بیان آنکه او کرم الله
وجهه وصی نبی و وارث است صلوات الله علیه و آله وسلم که علی طایفه می است و صل یازدهم در بیان
مواظت آنسر و صلوات الله علیه و آله وسلم او کرم الله وجهه خود و صل سیزدهم در بیان او کرم الله وجهه
ظلم آنسر و است و وزیر و نظیر و صلوات الله علیه و آله وسلم و صل چهاردهم در بیان آن که او اعظم
کرم الله وجهه قبرین خدام و رسول است صلوات الله علیه و آله وسلم در عرش و جهان و صل پانزدهم
در بیان آن که رسول اعظم صلوات الله علیه و آله وسلم و حکمت و علم است و او کرم الله وجهه در او و اعظم
الناس است بکمی تعالی و احکام و کلام او جل شانہ و صل شانزدهم در بیان آن که جنانچه رسول الله صلوات الله
عیه و سلم مقادیر فرمود بر منزل قرآن و او کرم الله وجهه مقادیر می نمود بر تائید بل فرقان و صل هجدهم
در بیان آن که وحی فرمود حق تعالی بر رسول خود صلوات الله علیه و آله وسلم و در شان علی که او سید المرسلین است
بل سید المؤمنین و امام المنقین و قایلین و المجلیین صلوات الله علیه و آله وسلم و در بیان آن که او کرم الله وجهه جامع صفات
پیغمبران عظام است علیهم الصلوٰه و السلام و در بیان سائر فضیلتها و او کرم الله وجهه و صل

زو کلوب از صواب اندیشه رای جهان را می نویسم در چشم صریح از بهر تدبیر صوابت بیان مجلسی از نکین
 بنام این دو کوشش کردن کلمه ای بجهت است شوقی بکثر نماند لقای کلو دمان مست افزا و عجایب مجلسی در وقت
 این نرسبان و بدار همی بران بهجت سپهر که در کسب رنکین بیانش قلمه طرح طاووس می برکشید و هزار نکره شادان
 از چشم بگلبرگ زبانش اوخته از غایب ساعده جمعه که هر کس لطف آینه روایح نشاط و کثرت در کلام و مانع حاصل عام بهر چه
 و بزرگ فروزی عطا با جواب بر ناکون و خلعتها فاضله بود قلمش چهره سخن رنگ سبت بهار کرده و بهر نمائش
 رنگینی بر شمس موم دیده در کل نشسته چون مر جاحضای سرور بر پیچیده تر کان بسته خوشنای این مجلس
 رنگینی که صیران است چشم خیر خوشی نه دامن این مجلس و بر هم سپوست جهان آینه پرواز بهر دور
 است الهی و شمس طایر باد از نکین نام او خورشید با و این تبارش جمله رایتان با و عایش نعم
 گز و بیان با و روزی در محفل آن قدران اهل فضل و کمال و جوای می مناقب اهل بیت رسول و
 الجلال سلیم و دو مان سیادت زبده خاندان نجابت جامع مقول و معقول طاووس کفوح و الاصل مجمع
 علم و عمل و تقوی سولوی لوی مناسله الله تعالی در حدیث تالیف فخر المحدثین زین العابدین مولانا
 جلال الدین السیوطی شیخ الاسلامین برکات سلیمه و شکر الله مساعده المشکوره بطریق کفوفی از اب
 مستغنی الالفاظ آوردند کتاب مذکور را بموجب مضمون تشریف افی نایک نسیم النفلین کتاب الله
 و در این بیانی مقسم بدو قسم نموده در قسم اول عادت مضامین قرآن خواص مکرر و آیات مهمه فواید و بر
 مذکور نموده و در قسم دوم مناقب اهل بیت کرام از احادیث انبیا و موده چون مضامین او تقویت
 بخش اول و ثان و نور افروز شرح همان بود و نواب موصوف استعدا انهم کتاب عادت آن کتاب شرح
 آن بر سبیل سهولت بلا اطناب و تشریح بعضی مقام ربیبی مشرب صوفیه کرام از این فواید نمودند
 علیه تسلیم آن نغمه است حکایت ز نام این نسیم را ختم مناقب ساخت تا که رسول صلی الله علیه و آله
 و سلم بنامی همان را مینویسد و اصل یکی قرآن و دو طایفه است فموده اند و اعمی هم این کتاب را در
 اصل منقسم نمود و هر اصل را چند بیست و سه فصل شامل بر سه و اصل اول و در بیان فضایل
 قرآن و فواصل و خواص بعضی سوره و آیات و اصل دوم در بیان فضایل اعمی و بیست و سه فصل

در روز قیامت و خصایص هر یغ او در اینجا وصل شده است و بیان جا و بدل و عظمت او در فردوس و علی و صلوات
 و نعم و برهان کرامات مخصوصه و کرم الدجیه و صلواتی که در بیان زهد و کرم الدجیه و بی بندگی و از وسایل
 محلی و کرامت سیدان بمقام اعظم و صفت صبر و عطا ان معظم و صلواتی که در ذکر انکساف و کرم الدجیه
 از دنیا می دیند و محبت شوق به عالم بانی دار فانی و بیان خبر شهادت خود و اول و ذکر توحید و قائل خود
 نمودن و ذکر شهادت او و وصایا او و کشف مقامات ملک و ملکوت و اسرار و میراث و لایه و سراج روحانی و سبیل
 تصرف که مشتمل بر ابواب بسیار است و ذکر مصلح و کرم الدجیه و صلواتی که در ذکر او و اعتقاد کرم الدجیه
 و تاریخ نیست و سبب چندی از سببها و جمیع بی معنی معظم و صدیق و عیال اخوانی و منظر از قلم
 شکر سیم فقیه سمعت بخیر و بدین و از مضمون این باب گفتار نکات ظهور گرفت و تمام چونند نسخه اعلا مناسبت
 در رشته تحریر قلم سبک کشف دل از بی تاریخ سببها و منظر از بی با و گفتار جلوه گر است
 در این امر است سخن احمد و کلام الله بی تاریخ سال محمودش گفت دل جلوه ظهور الله چون کلمات
 مدح شاه گفت مندر مطراز چشم اهل صفا گفت تاریخ ختم ان ماتت کل بستان خوبی و دنیا و نسیم فضل
 سبب ابواب رافع ریب و واقع در سبب گفت تاریخ سال تاریخش شاهد عدل عید است
 گفت تاریخ شرح و بیان بگو گوید سبب علی بی تاریخ سال فیض کجام از خبری بهادر و گفتار نسیم
 جامع فضل و مناقب است هدایت بخش معارف از بی سال همایون فالس و نای غر گفتار مناقب
 این منترق انوار کلام الهی و این معادل گوهر ای مواصف چو لامع شد از بی سال و سل را منقوط
 اعظم گفتار مناقب چو شد ختم این نسیم فضل قرآن ثبات بدیع و فضل الشیخ و دم صبت تاریخان منطق الطیر
 مناقب عظمی و گفت تاریخ کلام حق چو از کلبانک آمد شنده طاهر بر باب معارف بی تاریخ جمع
 از روی ابدل لسان العجب گوید مناقب شانی مرض بطون و هم ظهور از سیم بخش دران قبول
 از بی تاریخ جمع ان کتاب واقع مرض میگوید و این از نسیم مناقب انوار فیض ساطع از نور
 است طالع مهر و بدل اعظم از لطف معنی و حیران چون طر کفتار از بی سالش لطف کمال اعظم
 چو شد ختم این نسیم فضل و از حجاب هر شست و خاست و طر بی سال تاریخ فضل بکفتار و هم در هر حال و از

و مشاهد آن حضرت در شکانه او مکالمه و بالانشاء و بقرینه صلوات الله علیه و آله و سلم در اکرم الله وجهه با کسریه میفرستاد
جبریل علیه السلام بجانب راست و میکائیل علیه السلام بطرف چپ و می بود و ملائکه اسلام و رحمت بر او میفرستادند
در بیان آن که او کرم الله وجهه حامل لوحی نبی است صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت وصل
در بیان آنکه شخصی بجهان نبات و فخر می کند بعلی کرم الله وجهه و فرشتگان آسمان باری را و آنکه پیغمبر
و فرشتگان مشتاق لقائی و بند علیهم الصلوة و السلام وصل نیست در بیان آنکه او کرم الله وجهه
بر کزیده ملک جبار است بعد نبی مختار صلی الله علیه و آله و سلم و ابرار و صل نیست در بیان مرتبه او
کرم الله وجهه نزد پیغمبر صلوات الله علیه و سلم وصل نیست چهارم در بیان مشاورت پیغمبر صلوات الله علیه و سلم
و سرگوش آنسر و رباب و در خود کرم الله وجهه و در ای وصل فواید بسیار است در بیان
او کرم الله وجهه و در شناس عظم رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و در آنحال و را از ملک تا ملک و از مملکت
تا جبروت و از جبروت تا لاهوت کشف کردید و وصل نیست ششم در بیان امر پیغمبر صلوات الله علیه و سلم
بسته نمودن درائی خانه های اصحاب که در عاقله سجده نمود غیر در علی مرتضی کرم الله وجهه و وصل نیست
در بیان بعضی صفات و کرم الله وجهه که در آن هیچ شریک نبوده و وصل نیست هفتم در بیان
زیادتی رتبه و کرم الله وجهه نزد رسول اعظم صلوات الله علیه و سلم و آنکه او جامع جمیع شرف و طاعات
بود و هم از اهل بیت سرور و صل نیست هشتم در بیان آنکه در کرم الله وجهه هیچ شریک نیست و در
رضیه که در مردم است موجود است و صل نیست نهم در بیان نظر کسب و روی اعظم و کرم الله وجهه عبادت
و اکابر صحابه بر نظر تنزی می دیدند و صل نیست دهم در بیان انشاء رسول اکرم صلوات الله علیه و سلم بمعون
حق عز و علا علی مرتضی را کرم الله وجهه و وصل نیست یازدهم در بیان آنکه شخصی بجهان برای آنحضرت کرم الله وجهه
هدیه فرستاد از بهشت و دنیا و صل نیست سیزدهم در بیان توجه و عنایت علی عظم صلوات الله علیه و سلم و معون
آنسر و در باب کرم الله وجهه و صل نیست چهارم در بیان تعریف آنسر و صلوات الله علیه و سلم و متابعت
او اکرم الله وجهه میان اصحاب ذکر چیز کجاست است نزد حق تعالی از اجر و ثواب بیان میفرستاد
او بر هیچ عمل تصوف بحال لطف و صواب و صل نیست بیستم در ذکر احوال او کرم الله وجهه و مناصب و در روز

الترمذی قال هذا حديث حسن صحيح غريب از عبد الله بن مسعود وروایت کرده فرمود
رسول الله صلى الله عليه وسلم که بخواند هر فی را از کدام آیه می خواند برکت آن حسنه است و هر حسنه مغایر
و حسنه نیست و نمی گویم که تمام الم خمسین حرف است بلکه الف یک حرف است و م یک حرف و هم یک حرف
عن عثمان بن عفان رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خیرکم

من تعلم القرآن و علمه و اه البخاری مسلم و ابوداود و الترمذی و النسائی ابن ماجه

و غیرهم عثمان بن عفان رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت کرده که فرمود هر کس

که سوره شمس را بخواند یا سوره قمر را یا سوره زلزله را یا این حدیث بخواند مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی

و ابن ماجه صحاب صحاح شریف و غیر این همه روایت کرده اند عن ابی هريره رضي الله عنه ان رسول الله

صلى الله عليه وسلم قال ما جمع قوم في بيت من بيوت الله تعالى مثل كتاب الله تعالى يتدبرونه

في بيته من بيت من بيوتهم و تشيرونهم و احمر و جفونهم لسلامة و فلك الله فمعه و اه مسلم

ابوداود و غیرهما مسلم و ابوداود و غیرهما روایت کرده اند از ابی هريره رضي الله عنه که فرمود رسول الله

صلى الله عليه وسلم فرمود که هر چه سوره هر قومی در خانه از خانه نماند ای شایع یعنی در ساجده تلاوت کسی کند قرآن را

و بگوید که در تلاوتی که نماز کند این که برایش تسکین نازل می شود و هر روز تسکین طمیان قلب است و بنا بر این حق تعالی

فرمود لا بد من الله تطمئن القلوب یعنی تسکین طمیان و تسکین دل حاصل می شود زیرا که چون

قلب تسکین شود و علی الدوام تسکین خاطر است تسکین و غافل از حق و در بیت باد که قرآن

هم از جمله ذکر است تسکین بخود دل طاعت می خواند دل تسکین و طمیان و قرآن حاصل شود از آنکه تسکین

باز دارد و بخوبی رود از دوا کلام بکلم می رود و از خود غافل و کج می شود این تسکین طمیان دل که برکت ذکر اله

و محبت مرشد کامل حاصل کرد و ذکر را یاد کرد و در کور محو مطلق است مرصفا باورش همه از خود فراموش

و از این قرآن خواندن رحمت حق است زیرا که پوشانده است این همه از طرف ایشان بمنابم مطروف می شود

و فرشتگان ایشان را احاطه کنند و در پیرنه و یاد کنند ایشان را و جماعتی که نزد او می آیند و در پیرنه و فرشتگان

مغرب و صبح و هر کلام مجید را یاد کرد و فی اذن کم نیست پس تسکین مرصفا باورش تسکین طمیان و تسکین

گشت صویر سیه کینه از مدخ غامد زوایا لغزان شکفت دل پی تاسخ فرخ خوش و کلشن زوایا لغزان
 بگفت چو شد جمع بی نسو از بهر زوایا کلستان طبعش صوفه و دوسن شکفت بی سال تاسخ این شمع
 ایمان خروشم و سیم بزم لغزان بگفت چو شد جمع بی قو کها معظم که مر و بست از آمد و صوب النش و لم صبت
 تاسخ جمع نیرغش مقال معظم و کفت سالتش بر و انشورال معنی رسی و معنی رسان سخنور مخفی همانند که دواوان
 کمر بر این تسلیم کتابی از کیمی تغیر لغت و نمر و ام عادت و مالدی این شرح نزد کاتب علم و ف بهر بود و این که
 در مل لغات و تفسیر ابیات و شرح طوین و تیرم ابیات و مکاتبا مناسب مقام بفهم آمده هم با و فلی که در و از ابجا که
 اعتماد بر حافظت لیم از زبان معترف و قصور است هر که از معطله کننده کان این کتاب بر سهو که لازم نشدست مطلع
 کرد و بزرگ اصدم و محمولد زبان طعن و اعتراض بر سهو این کاتب کتاب و تفسیر بی لایزاله الله هو علیه و کلمت
 رب العرش العظیم اصل اول و فضایل قرآن و سوره و ابیات مستند بر تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 بعضی فاضلان و و عاملان بمضامین او حدیث سنن بی بی و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

مَدَن سَنَ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَشْفَعَهُ فَاحْتَدَاهُ وَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ تَشْبِيهُ جَنَّةٍ

شَقَقْنِي عَشْرَةً مِنْ بَيْتِهِمْ فَلَمْ يَنْسَ وَهَذَا مِنْ رَجُلٍ مَدَنِيٍّ

وَاللَّفْظُ قَالَ أَحَدُهُمْ خَبِيبُ أَرَعَلَى بَنِي طَالِبٍ كَمَ الْوَجْهِ مَرَّةً وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَسَلَّمَ تَخَفَ أَنْ يَخْلَعَ رَأْسَهُ سَتَظْهَرُ لَهُ رَأْسُ طَالِبٍ وَاسْتَحْلَلَ الْأَوْصِيَاءَ وَالنَّبِيَّ صَلَواتُهمْ وَسَلَامُهمْ
 نَابِدَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَبِّكَ تَوَانِ الْكُفْرُ وَبِشْرُوتِ فَعُولِ كُنْدَاوِ سَجَانِ شَقَاعِ الْأَوْصِيَاءِ وَهَذَا كَسْرُ الْأَقْرَبَاءِ وَهَمْزُ
 وَاجِبُوتِ مَرْمَرِهَا رَجِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَرَّمَ قَامِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ وَحَسَنَ بَعْثَرَهُ
 أَسْأَلُهَا أَفْعَلَ الْحَرْفُ الْفُحْرُفُ وَلَا حَرْفٌ وَبِهِمْ حَرْفٌ وَهُوَ الْبَرُّ مَذْبِي

کلام فیض صاحب روائی نام نبات از مهملکات و در مجتبی ساند و از معاصی الهی و کمال و مثال
و در انشای صاحب غافل است که هر چند این دست صاف باشد هر چند خود را از عمل بقول و فعل انشای از او
لیکن تنها صاحب غافل این قلب زنگار بود و در وقت میثام جان و دل را بگذراند هر چه میثام است
که حق بدو علیه السلام فرمود اذ ان ابی لی طالباً فکن لخاصه ما یعنی ای او و هرگاه به بینی طالبی باشی
فادوم ملایم او را و فرست خواهم به او و الی فیض صاحب قدس می فرماید که سایه بهر بهر است از ذکر حق عن
ابن سعید الحدادی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول الله
تبارک و تعالی شغل الغافل ان عن مسألتي اعطيت افضل ما اعطيت السائلین
و فضل کلام الله علی سائر الکلام کفضل الله تعالی خلقه و ه الثرمیدی قال حدثت حسناً
عن رب الثرمیدی ابو سعید رضی الله عنه و ابی که گفت فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که بر دو کار جهان
میفرماید که اگر قرآن بخواند مشغول دارد و خواندن قرآن او را باز دارد از دعا و سوال از جناب من می کشم و او را
بهترین چیزی که می دهم همه خواهد کال یعنی این که حسن و بهتریم و فرمود و سر که بزرگ کلام الهی بر باقی کلام حق
بر کلام خلق چون بزرگ است بر خلق او عن ابی هرید رضی الله عنه ان رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم قال من سئلت عن شيء فليسمع الي ايم من كتاب الله تعالى ثبت له حسنة
من الله عز وجل و من تلاها كانت له ثمرات يوم القيمة و ه احمد عن عباد و ابن مسعود
از ابی هرید رضی الله عنه بدست رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود که کوشش نماید بسوی
کتابی از کتاب الهی از انشای نرسد شود برائی و نیکی و جلدان و کس تلاوت نمود آیت را می د
ان آیت برائی او نوری از قیامت امام احمد بن حنبل بن حدیث و ابی که در دست عن عبید
بن عامر رضی الله عنه قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و نحن في الصفة
انتم محبت ان بعد كل يوم اتي بطحان او اتي العتيق فياتي منه بناقین ثوبان من في
غيرهم و لا قطع رحم فقلنا يا رسول الله قلنا خب لنا قال صلى الله عليه وآله وسلم
الله بعد و احذكم اني السجدة فيعلم او يفر او ايتي من كتاب الله عز وجل خير

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْخَيْمَةِ
 بِحِجَّاهُ طِبَّتْ لَهَا طَائِفَةٌ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ لَا يَنْبُحُ لَهَا
 وَطَعْمُهَا حُلْوٌ وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الدُّخَانِ بِحِجَّاهُ طِبَّتْ وَطَعْمُهَا
 مَرٌّ مَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مَرٌّ وَلَا يَنْبُحُ لَهَا وَمَثَلُ
 جَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ إِنَّمَا يُصْبِكُ شَيْئًا أَصَابَكَ مِنْ خَيْرٍ فَمَثَلُ جَلِيسِ
 الْمُسَوِّءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكِبْرِانِ إِنَّمَا يُصْبِكُ مِنْ سُوءٍ أَصَابَكَ مِنْ دُخَانٍ سَاءَ أَبُو دَاوُدَ
 از این موارث شری رضی الله عنه ثابت گشته که هر مود رسول الله صلی الله علیه وسلم مثال مرغی که قرآن خواند چون
 بزخمی است که بوی خوشی منزه اش خوب بود و مثال مرغی که قرآن نه خواند چون خر مار است که بوی بد دارد و منزه
 اش شیری است بخون اعیای ایمان او دولت ایمان و در دل او جان و دل بی پر و پریشانی کردید و صدق
 یافت و اگر عدوت قرآن ایمان را بد عمل بران کنی و بگو حاصل کردید و خوشبوی آن منجم جان را معطر
 گردانید و در این زمزم است که بر اول ولد بصیرت یونس نسبت که حاصل از افرینش اوم و مقصود از ارسال
 کتب در سلایم آن بحی و عمل بر موارث است که نمیشد وصول الی الله بود پس ایمان بی علم و عمل بر کلام
 الله ناقص است و مثال فاجر یعنی منافق که قرآن میخواند چون ریخته است بوی خوش نیست و ذائقه اش
 تلخ و مثال فاجر که قرآن نه خواند چون حنظل است قبل از تلخ با نند و بوی بد دارد و مثال هم نشین نیکو قرآن
 صاحب مشک است که اگر در رشک از آن چیزی بکشد از بوی به نرسد و منجم از معطر او و مثال
 هم نشین بد چون صاب کوره آهنری است که هر چند محفوظ مانده و اگر نه رسد از سیاهی آن چیزی بکشد از بوی
 نر خواهد رسید و مانع و روح و لباس را مکرر خواهد کرد و در این اشافی است باید داشت که در این هم نشین
 از آن کامل و منزه محصل است اگر بصحبت از آن عطر مشک معرفت حاصل کنی بد بویها صفات
 و غیره نیز از نور ازل شود و باست نفس او جانست و یکدیگر با بغیض و خوش و در و نفحات طیبات
 معرفت از فطرت قدس آن منجم جان را معطر گرداند و اگر از قصور طالع و دولی یعنی و ترک ریاضات و مجاهدات
 با از این اسعادهای خود بدین منزه بر طبع رسیده متنها صحبت با کامل از اسعادهای رساند و خوشبویهای کلام

صحیح آن جهان از جابر انصاری رضی الله عنه روایت کند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که قرآن شفاعت کننده
 است و مقبول بخواندنش و سعی کننده در حق خواننده و تصدیق کننده ایمان او را که هر که روامد و آنرا
 پیش خود یعنی آنرا که قرآن را مقتدای خود گرداند و بر آن عمل نمود و قرآن را قاید و راه بر او کرد و بسوی بهشت
 و کس که روامد و قرآن را پس پشت خود یعنی بر آن عمل نمود و میرند و قرآن او را بسوی جهنم عنایت این حدیث
 رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثلث لا یعملونهم
 الفزع الا کبر ولا ینالهم الحساب هم علی کثیر من منسک حتی یفرغ من حساب
 اخذ لی رجل قرأ القرآن ابتغاء وجه الله تعالی و امد به تو ما و هم اذنون
 و راع بدعوا الی الصلوة ابتغاء وجه الله تعالی و عبد احسن فیما بین و بین و
 و فیما بین و بین و البیر و اه الطبری فی الاوسط الصغیر یا سناد لا یاس
 به و مراده فی کثیر من محو و زافر فی اوله قال ابن عمر رضی الله عنهما لو لم
 اسمع من رسول الله الا مرة و مرة حتی عد سبع مرات لما حدثت به
 بطرفی در کتاب الاوسط و غیر از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 علیه و آله وسلم که هر کس اندک آنها را بخواند بزرگتر است از هر کس که بیست و پنج بار از هر روز و او شانرا
 نه رسد حساب بخانی حساب بهشت و را بنده و آنها بر تالی از منک باشد تا آن زمان که از حساب خداوند غفلت
 نمود یکی از آنها در دست قرآن بخواند بی قصد را و سمعت علیک محض الصالحین الله بخواند دوم شخصی که بخواند
 مردمان بسوزن ساز و در این ایام نیست فالص لوجه الله و در و سببوم بنده است که معاند باشد با خدا و با
 بنده کان او و بطرفی این حدیث در کتاب کبیر خودم روایت کرده و در آن کتاب در اول این حدیث
 چنین ذکر کرده که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفته که اگر این حدیث از رسول صلی الله علیه و آله وسلم نقل شدیم
 مگر یکبار و بار دوم تا آنکه شمر و هفت بار یعنی اگر این حدیث را در هر یک از شنبه هر روز روایت کردیم این حدیث را
 من عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال
 الصیام و القرآن ینسقاوان للعبد یقول لصیام رب انی منصرف الطعام

من ثانیین وثلث خیر من ثلث واریع خیر من اربع و من اعدا من ابلی واه مسلم و ابو داود
 مسلم و ابو داود و از عتبه بن عامر رضی الله تعالی عنه روایت کنند که گفت برادر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
 در آنکه ما در صوم بودیم پس فرمود آن سرور صلی الله علیه و سلم نسبت از شما که دوست دارم که هیچ نماید هر روز
 یکصد طحال که موشی است در نواح مدینه طلبید پس بیاور از آنجا و ما ده شتر نو ما و یعنی آنکه کوهانش عظیم
 و بزرگ بود و طالب که گشته رده باشد و قطع رحم نماید پس گفتیم یا رسول الله ما همه دوست داریم این معنی را
 فرمود صلی الله علیه و اله و سلم ای پس منجّم که یکی از شما بسو مسجد و بیاوراند و آیت قرآن را بیاورند
 و آیت کتاب الله غفر و جل را بهتر است مرا و از او ما ده شتر و آیت بهتر است مرا و از او ما ده
 شتر و چهار آیت بهتر است مرا و از چهار ما ده شتر و هم چنان بعد از شمار آیت که زیاده باشد بهتر

است از پیشتر آن من ای ذی ذریع رضی الله عنه قال من سألني عن هذا

الحديث قلت لا بأس به قال فانه من سألني عن هذا

احسن حسان فی صحیح ابی جبار از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت می کنند که گفت گفتیم یا رسول
 الله صلی الله علیه و سلم و هبت نس مرا به چیزی فرمود صلی الله علیه و اله و سلم لازم کبر و خود تلاوت قرآن
 زیرا که بدرستی که قرآن نور است منزه از زبانی یعنی چنانکه در نور راه بلکه بلم شیا به نیک و بد به
 به نظر آید هم چنان تلاوت قرآن و ادراک معنی آن نور است و رو بیا که از و مراد مستقیم بی و
 اسلام و صلال و حرام بل سایر احکام به نظری آید و وجه است برای تروا رسا

رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم يقول لا فرا القرآن

فانه باقی يوم القيمة شفيعا له صحابیر واه مسلم از ابی امامه باهلی رضی الله عنه روایت

می کنند که گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم که می فرمود که گویند قرآن را زیرا که بدرستی که قرآن

ابدیر و رقبات شفاعت کننده مفراننده کان خود را عن جابر رضی الله عنه عن النبي صلی الله

علیه و اله و سلم قال القرآن شافع مشفع و ما حل صدق من جعله امامه

فاده الى الجنة و من جعله خلف ظهره ساقط الى النار واه ابی جبار فی صحیح

[illegible]

وَالشَّرَابِ بِالنَّهَامِ فَشَفَعَنِي فِيهِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ رَبِّ مَنَعْتَهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعَنِي فِيهِ فَشَفَعَا
رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ أَبِي الدُّنْيَا فِي كِتَابِ الْجُوعِ وَالطَّبْرَانِيُّ فِي كِتَابَيْهِ لِحَافِظِهِ وَاللَّفْظُ لَهُ وَقَالَ
صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ إِمَامٌ مِنْ جَنَابِ ابْنِ أَبِي الدُّنْيَا وَطَبْرَانِي وَحَافِظُ رِوَايَتِي كُنْتُ أَرَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَبِّكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَرَوْهُ وَتَرَانِ فَوَاهِزُ كُنْتُ أَرَاهُ رَكُوبَهُ كَرَاهِي بِرُؤُوسِ
بِرَبِّكَ مِنْ بَارِئِ اسْمِهِ مَبْدُورُ زُخْرُوفٍ وَأَسْمَاءُ بَقِيَّتِ رُؤُوسِ مَبْعُوتٍ مِنْ شَفَاعَتِهِ مَنْ وَرَقِي وَكُوبِهِ
تَرَانِ ابْنِ بَرْدِ وَكَارِي وَاسْتَمْتَعْتُ بِرَأْسِ رُؤُوسِ شَفَاعَتِهِ مَنْ وَرَقِي وَبِيَدِهِ شَفَاعَتُهُ بِرُؤُوسِ
أَنْبِيَاءٍ مَقْبُولٍ كَرَوْهُ اللَّهُمَّ زُفَرَانِي بِيَدِهِ مَرَضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَ وَعَمِلَ بِهِ الْبَسَّ لِدَاةٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَأْجَلُ مِنْ نُورٍ ضَوْءُهُ مِثْلُ
ضَوْءِ الشَّمْسِ فَكُنْتُ لِدَاةٍ حُلَّتْ لِي يَوْمَ لَحْمِ الدُّنْيَا فَيَقُولَانِ بِمَا كُنْتُمَا هَذَا فَيَقُولَانِ
بِأَخْذِهِ لِكُلِّمَا الْقُرْآنَ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ عَالِمٌ زَبْرِيذِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ
كَهْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمْ تَخَفُ كَمْ تَخَوَّنَ قُرْآنُ رَافِعِ الْأَمْرِ وَعَمِلَ كَرُوبَانِ بِرُؤُوسِ
وَالدِّينِ أَوْ تَأْجَلُ زُفَرَانِي وَشَفَعْتُ أَنْتَابِي بِرُؤُوسِ رَافِعِ الْأَمْرِ وَشَفَعْتُ أَنْتَابِي بِرُؤُوسِ
نَهْلُ مَنَافِعِهِ وَرُؤُوسِ بَرِّهِ لِدِينِ أَوْ كَمْ تَخَوَّنَ قُرْآنُ رَافِعِ الْأَمْرِ وَشَفَعْتُ أَنْتَابِي بِرُؤُوسِ
بَارِئِ مَنْ وَعَمِلَ كَرُوبَانِ بِرُؤُوسِ رَافِعِ الْأَمْرِ وَشَفَعْتُ أَنْتَابِي بِرُؤُوسِ رَافِعِ الْأَمْرِ وَشَفَعْتُ
إِلَى الْأَمْرِ لِعَمْرٍو ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَذَنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
قَرَأُوا الْقُرْآنَ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ صَحِيحٌ الْأَسْنَدُ عَالِمٌ زَبْرِيذِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ
قُرْآنَ خَوَانِ بَارِئِ فَلِغَمْرِي كَرُوبَانِ مَرُوسٍ أَزْوَاجِي حَمَانِ كَرُوبَانِ مَرُوسٍ أَزْوَاجِي حَمَانِ
سَمِعْتُ تَجَنُّبِي بِيَدِ الْوَيْلِ السَّامِ أَوْ تَجَنُّبِي بِيَدِ الْوَيْلِ السَّامِ أَوْ تَجَنُّبِي بِيَدِ الْوَيْلِ السَّامِ
عَمْرٍو سَمِعْتُ أَوْ تَجَنُّبِي بِيَدِ الْوَيْلِ السَّامِ أَوْ تَجَنُّبِي بِيَدِ الْوَيْلِ السَّامِ أَوْ تَجَنُّبِي بِيَدِ الْوَيْلِ السَّامِ
بَارِئِ فَلِغَمْرِي كَرُوبَانِ مَرُوسٍ أَزْوَاجِي حَمَانِ كَرُوبَانِ مَرُوسٍ أَزْوَاجِي حَمَانِ
أَبِ الدُّنْيَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَكُنْ كَالَّذِي تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَفَتَحَ عَلَيْهِ

[illegible]

رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت او کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کس نماز پڑھے و نماز پڑھے
 نماید و از غفلت نوشتہ شود و ہر کس بخواند صد آیت و بنویسند نوشتہ شود و از قانتین یعنی از اہل ہمت تمام نوشتہ نماید
 باشد و ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال لا حسد الا فی اثنتین رجل علمہ
 اللہ تعالیٰ القرآن فہو یکتوہ انا و اللیل و انا انما نسمعه جار کہ فقال لیثنی او ثنی
 مثل ما اوفی فہو ان فعلت مثل ما یعمل و رجل اتاہ اللہ تعالیٰ مالا فہو یھلک فی الحق فقال
 رجل لیثنی او ثنی مثل ما اوفی فہو ان فعلت مثل ما یعمل و اتاہ البخاری بخاری بنی ہبہ
 روایت کند کہ بدستیکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود کہ روایت و رشتہ کرد و گوشت
 کہ او را موخر باشد اللہ تعالیٰ بر آن کس ندوخت کند و آن را اطراف شب طرف و زینہ صبح و شام
 قرآن بخواند پس و انرا ہم سایہ کہ او است پس گفت کاشکے داوہ می شدم مانند پیغمبر کرد
 پس علی نمودم مانند پیغمبر عمل می کند و یعنی علم قرآن نصیب شد و داوہ می شد تا من ہم مثل انستہم و ان
 بنحو اندم و دوم مہر و سبت کہ داوہ باشد اللہ تعالیٰ او را مال پس کس از عرف می کند و راہ صبی پس گفت
 کہ کاشکے داوہ می شدم مانند پیغمبر کہ داوہ شد فلان را پس کاری کردم چنانکہ او می کند علما فرمایند کہ مژدہ از صد
 این بار غبطہ است ان ای است کہ آرزو کردن مانند پیغمبر و حاصل است از روی زوال نیست از غم و
 وصول و کما بعد زوال الش شہر ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال یحبی صاحب
 القرآن یوم الغیمۃ یقول القرآن ان یارب فحل فیلبس تاج الکرامۃ ثم یقول یارب
 زید فیلبس حلۃ الکرامۃ ثم یقول یارب ارض عنہ فینضی عنہ فیقال کہ اقر بان
 و یزد و اذ بکل ایہ حسنہ و اتاہ الترمذی و حسنہ و ابن حزم و الحاکم و قال
 صحیح الا شناد ترمذی و ابی یوسف و ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کند بدستیکہ رسول اللہ صلی
 علیہ و آلہ وسلم فرمود کہ بیا بدو و قیامت پس گوید توان ای پروردگار صلہ کن بر این پوستاندہ شود و انما کرامت
 پس بدو توان ای پروردگار زبده کن او را پس پوستاندہ شود و او را صلہ کن پس بدو توان ای پروردگار رضی شود از
 پس رضی شود حق صفا از وی پس کہ پسندد آنکس یا کہ بخواند و بالاد و بدو پوستاندہ شود و او را صلہ کن پس بدو توان ای پروردگار

وَجَلَّ جَنِّ يَلْخُدُ مَجْعَهُ الْأَوَّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرُكُلٍ مَلَكًا لِيَدْعُ شَيْئًا يَقْرَأُ بِهِ بِنُفْسِهِ حَتَّى يَهْبُتَ
مَتَّى يَهْبُتَ رَأَاهُ التَّوَلَّدِي وَابْنُ السَّيْنِي وَرَأَاهُ أَحْمَدُ إِذْ قَالَ بَعَثَ اللَّهُ نَعَالِي
مَلَكًا يَحْفَظُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ بُونَيْرُ قَالَ الْحَافِظُ عَبْدُ الْعَظِيمِ رَأَاهُ تَرَاهُ الصَّحِيحُ زَيْنُ
وَأَبِي سَنَةَ وَاحِدِي صَنِ رَوَيْتُ يَكُونُ زَيْنُ دُونَ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَقَوْلِهِ فَرَسُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
نَبِيَتْ هِيَ سَلَامَانِي كَمَا بَيَّ كَبِيرُ بَسْمَةِ خُودِيْنَ خَوَانِدُ سُوْرَهُ رَأَاهُ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفِي كَمَا بَيَّ طَوَائِفُ مَلِكِي
مُكَلِّ رَوَانِدُ حَقِّ تَعَاظُمُ زَيْنُ رَأَاهُ كَبِيرُ خَوَانِدُ نَا سُوْرَهُ كَمَا نَمُوْهُ رَأَاهُ دُوْجِيْهُ رَأَاهُ كَمَا نَمُوْهُ رَأَاهُ دُوْجِيْهُ رَأَاهُ دُوْجِيْهُ
بَعِثَ بِرُكُلٍ خَوَانِدُ حَقِّ تَعَاظُمُ زَيْنُ رَأَاهُ كَبِيرُ خَوَانِدُ نَا سُوْرَهُ كَمَا نَمُوْهُ رَأَاهُ دُوْجِيْهُ رَأَاهُ دُوْجِيْهُ رَأَاهُ دُوْجِيْهُ
أَحْسَنُ مُنْزَلًا أَنْ مَرَّ سُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَمِعْتُ خَرِيفِي لَيْلَةً مَا لَمْ لَمْ
يُحَاجُّهُ الْقُرْآنُ أَنْ تِلْكَ اللَّيْلَةُ وَمَنْ خَرِيفِي لَيْلَةً مَا لَمْ لَمْ كُتِبَ لَهُ قُتُوْتُ لَيْلَةٍ وَمَنْ خَرِيفِي
فِي لَيْلَةٍ خَمْسِينَ مَائَةً إِلَى أَلْفٍ صَبَحَ وَكَهْ قُتُوْتُ مَرَّسِيْنَ أَهْجَرُ قَالُوا وَمَا الْقِنْطَارُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَثْنَا عَشَرَ لِفَا وَهُوَ الدَّارِي وَارِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ كَقَوْلِهِ
كَهْ قُتُوْتُ بِرُكُلٍ كَقَوْلِهِ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَسُ كَقَوْلِهِ خَوَانِدُ وَرَشِيْعُ صَدَائِيْتُ نُوْشَمِيْ شُوْوْمُوْهُ رَأَاهُ
بَدِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ
بَانْدُ أَهْجَرُ وَرَوَابِ صَحَابَةِ عَرَضُ كَقَوْلِهِ قِنْطَارِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ
بَيْنَ أَنْسِيْنَ مَتَّى اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَرَى أَلْفَ آيَةٍ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وَحَسُنَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ رَفِيعًا وَرَأَاهُ أَحْمَدُ ابْنُ حَنْبَلٍ ابْنُ مَعَاذٍ ابْنُ أَنْسِيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ كَقَوْلِهِ
كَهْ قُتُوْتُ فَرَسُ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرُكُلٍ خَوَانِدُ نَامُ نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ نَامُ نُوْشَمِيْ
بَا بِيْعِيْنَ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ وَرَشِيْعُ بَا نُوْشَمِيْ
الْأَعْوَمُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَقَوْلِهِ فِي الْمَسْحُودِ قَالُوا النَّاسُ يَخُوضُونَ فِي لَيْلَةٍ حَامِيْ
فَدَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَخْبَرَنِي فَقَالَ فَقَدْ فَعَلُوا مَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

از عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که بزرگترین است
من مافطان و ان و ثبته و ان اندن عایشه رضی الله عنهما قالت قل رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم قرأه القرآن فی الصلوة افضل من قرأه القرآن فی غیر
الصلوة و قرأه القرآن فی غیر الصلوة افضل من الشیخ و التکبیر و التشییع افضل
من الصدقة و الصدقة افضل من الصوم و الصوم جنة من النار و اه البکفی
بیهی انما صدقه رضی الله عنهما روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود ان
در نماز بهتر است خواندنش غیر نماز زیرا که نماز عراج موسی است و عراج عروج از ظاهریست و عراج
و انصافاً توبه سبب است شود و در کلام الله خواندن توبه از همه سبب است کلام نمودن و از کلام بسوی ذات
کلام مطلق گرایدن است خواندن قرآن و غیر حالت نماز بهتر است تسبیح و تکبیر که سبحان الله و الله اعلم
زیر ان قرآن جامع احکام و حجج مرتب متنزه و شریف است و تسبیح و تکبیر شریف متنزه و ای جامع است
بهترین معرفت است و ظاهر است محمد صلی الله علیه و آله وسلم تسبیح افضل از صدقه است زیرا که اشارت
به متنزه است و صدقه اشتغال بغيره کنایت از تنبیه است و صدقه بهتر از روضه است زیرا که هر صدقه
ظاهر است و ان نفع متعدی بغيره است و روزه جهات نفس و نفع و بصایم است و بس و غیر الناس است
الناس و روست و اگر صدقه حقیقی است بر این افضل از روضه است زیرا که منزل اول است که مجاهد
نفس بود و صدقه حقیقی اینار خودی و غیر حق را از کسیر دل و در کردن که نفس وصول الی الله است
و روزه سیرت از جهتم صوم ظاهری از جهتم باز دار و صوم حقیقی که باز است اول از توبه باسوا الله
است و امساک و نظر از مشاهده غیر و کوشش شنیدن کلام غیر و بچنان جمع طریق ظاهر و باطن از غیر
حق مانده از آتش قرآن و رساننده در جنت وصال مشتاق چنانکه گفته اند کون کانت لئلا نصیب
المستلذات مع وصاله فواشوقاه و کون کانت الجنة شیب العاشقین بدون
جالی و ابتلاؤه شد ادین افس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ما من مسلم یادی الی قرآن شریف فبقراءه سورة من کتاب الله عز وجل

استخوانند و هر کسان قرآن عمل نماید با جود و در کمال علم کند بموجب قرآن عادل باشد که بخواند بسو قرآن
راه یافت بسوره استوار یکبار را با عروا بن ابیهر و طابع لاوصول کوید عبدلن بن عباس رضی الله عنهما گفت که
جمع کرد الله تبارک و تعالی کتاب علم اولین و آخرین و علم چهر یکم پدید آمد و علم چهر یکم پدید خواهد آمد یعنی علم سوره مضبوط و مستقر
بر روی دست و در علم بمقتضی صلوات الله علیه و علم بامر و خلق او است حسن عقیقه بن عاصم رضی الله عنه
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ان الله عز وجل يحب الرجل الذي يحفظ القرآن في اصابه يعني في
حذره قلبه جل بنحی من القرآن في قلبه محفوظا ان لا يمسه النار و قال في شرح
السنة قال ابو عبد الله ليوشنجي معناه ان من حمل القرآن ان و قرأه لم تمسه النار
يوم القيمة قال و هذا مما يروى عن ابن ابي عمير رضي الله عنه انه قال احفظوا
القرآن فان الله لا يعذب بالناس قلبا و اعباء للقرآن ان از عقیقه بن عامر رضي الله عنه مروی است
که گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اگر کسی قرآن را در جیبش ببرد و در پوسه و دل
میرد و امید است که قرآن در دل او محفوظ است این که آنش و وزخ او را احساس کند و گفت در شرح
که گفت ابو عبد الله یوشنجی که مضای این حدیث این است بدینست که کسی قرآن حفظ کند و بخواند او را
آنش و وزخ بدو نرسد و گفت ابو عبد الله مذکور که این حدیث مثل این است که از ابی امامه با هلی مروی است
که گفت یا کعبه قرآن را زیر کمر بپوشانید و در آنش و وزخ و لی را که حافظ قرآن باشند عن
بدار بن عازب رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان من
القرآن ان ياتوا بكم نساء و احمدة و ابوة و ذوات نسائي و ابن ماجه احمد بن حنبل
و ابو داود و نسائي و ابن ماجه و ترمذی و ابن عازب رضي الله عنه وایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم زینت بدو قرآن را با و از نای شما علمای حدیث این را از باب مقلوب شما نزد و گویند
معنی او این است نیتوا اصواتکم بالقرآن یعنی زینت و هد و از نای خود را بقرآن و در بعضی روایات
عبارت مذکوره هم اند بر ابی عازب مروی است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زینتوا اولکم
بالقرآن حاصل اینی که قرآن را با و از خوشی و لهجه عرب بگویند که زیاده از نری بخشد حق این هر چه در حق

عَنْهُ أَمَّا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تَهَا سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَلَئِنْ
فُتِحَ الْحَرَجُ فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبْرُ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمُ
مَا بَيْنَكُمْ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ تَرَكَ مِنْ جَبَابٍ فَصَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ ابْتَغَى الْهُدَى فِي عَيْدِهِ
أَضَلَّهُ اللَّهُ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنِ وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَهُوَ الَّذِي لَا تُدْبِجُ
بِرِّهُ هَوَاً وَلَا تُلْسِنُ بِرِّهِ لِسَنَةً وَلَا يَشْجُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَلَا يَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ الزُّرِّ وَلَا تَنْقُصُ عَجَائِبُهُ
وَهُوَ الَّذِي لَمْ يَنْشَأْ لِحُجْنٍ إِذْ سَمِعْتُهُ حَتَّى قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى التُّشْدِ فَأَمَّا تَابِرُ
مَنْ قَالَ بِي صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِحُجْرٍ وَمَنْ حَكَمَ بِعَدْلٍ وَمَنْ دَعَا إِلَيْهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
خَذَهَا ابْنُ أَبِي عَوْرَةَ وَهُوَ الْقُرْمِذِيُّ قَالَ ابْنُ الْأَثَرِ فِي جَامِعِهِ لَا صَوْلِيَّ إِلَّا ابْنُ عَبَّاسٍ وَضِي
اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا قَالَ جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذَا الْكِتَابِ عِلْمَ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَخْرَافِ وَعِلْمَ مَا كَانَ
وَعِلْمَ مَا يَكُونُ وَالْعِلْمَ بِالْخَائِنِ جَلَّ جَدُّهُ وَأَمْرُهُ وَخَلْقُهُ أَخْرَجَهُ الْقُرْمِذِيُّ تَرْبِيَةً زَمَانًا عَوْرَةً
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ كُنْزَهُ كُنْزُكُمْ وَرَبِّكُمْ نَاكِلٌ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَأَمَّا وَبَدَمٌ كُنْزُكُمْ نَاكِلٌ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
لَيْسَ فِي خَبَرِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوَدَّاهُ تَحْبُّهُ إِلَّا تَحْبُّهُ جَنَابُكُمْ كُنْزُكُمْ نَاكِلٌ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
بَعْدَ مَا فُتِحَ هَذَا وَدُرُوحُكُمْ جَمِيعٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
كَبَدُوا وَارْزُفُوا وَظَلَمُوا شَكَنُوا وَاللَّهُ تَعَالَى كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
رَبِّ سَوَارِ الْهَيْبَةِ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ
وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ
مَكَرُوا نَدَمُوا شَكَنُوا وَارْزُفُوا وَظَلَمُوا شَكَنُوا وَاللَّهُ تَعَالَى كَمُهِمٌّ وَبَدَمٌ كَمُهِمٌّ
وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ
وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ
عَجَبِي رَاهُ نَمَائِي كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ وَوَرَانُ ذِكْرُكُمْ كَمُهِمٌّ

نباشد که خواند گفت ای ملکه او از خون نباید بپاشد بعد از خود و عن جابر بن جابر رضی الله عنهما ان احسن
 الناس صوتا بالقرآن الذي اذا سمعتموه يقرأ احسنتموه بخشي الله رواه ابن ماجه
 این باب از جابر بن انصاری رضی الله عنه روایت کند که گفت جابر بن عبد الله رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدست که از خوشتر
 او از آنکه قرآن با او از خون خواند که هرگاه بشنود بدو نماند او را یقین کند که انکس فایده ای دارد و میسر از خدا وصل
 و فضایل و ثواب بعضی سوره و آیات آنکه از آنکه از او روایت بسیار حاصل کرد و کنایان او را مزیده شود ذکر
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ خَيْرُ النَّاسِ خَيْرُ مَنْ يَتَشَرَّفُ عَلَى جَدِيدِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 كَلَّمَ خَلْقَ الدِّينِ جَدُّهُ أَغْطَوْهُمُ وَلَا تُسْأَلُ فِيهِمْ فَخَرَّ جُوهُهُمْ فَإِنَّ الْمَعْلَمَ إِذَا
 قَالَ لِلصَّبِيِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ بِرَبِّهَ الصَّبِيِّ وَبَدَأَهُ لِلصَّبِيِّ وَبَدَأَهُ
 لِلْمَعْلَمِ مِنَ النَّاسِ رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَرَّ بِهِ كَيْتُ كَفْتُ عَبْدُ اللَّهِ شَيْئًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمْ مَرَّةً بَهْتَرًا مَرَّةً وَبَهْتَرًا نَحْنُ كَمْ مَرَّةً رَوَى مِنْ مَعْلَمَانِ أَنْهُ تَعْلِمُ عُلُومَ دِينِي مَيَّ كُنْتُ
 بِرَّكَاهِهِ كَمْ مَرَّةً سَمِعْتُ وَأَوَّلُهُ نَابِذٌ بِهَذَا بِنَا نَزَاهُ بِرَّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ بِرَّكَاهِهِ مَرَّةً وَوَيْلَكُنْ
 دَرَسْتُ كَمْ مَرَّةً بِرَّكَاهِهِ فَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 مَعْلَمُ مَطْلَعُ أَنْهُ بِرَّكَاهِهِ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَطِفْلُ كَفْتُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَيَّ نَوَيْتُ بِرَّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 مَطْلَعُ رَأَى مَرَّةً دِينَ أَوَّلُهُ مَرَّةً مَعْلَمُ رَأَى مَرَّةً دِينَ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 بَابُ تَعْلِيمِ مَسْئُودُهُ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَرَبَ الْغَيْمِ إِلَى الشَّرَفِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 الْمَهْلِكُ بِرَّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 يُسَمَّى اسْمَهُ عَلَى مَرَّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ بَابُ بَرِّكَاهِهِ وَوَيْلَكُنْ
 از عطاء بن جابر رحمه الله علیه روایت کند که گفت عطاء بن جابر رحمه الله علیه بسم الله الرحمن الرحيم بگو گفت

عمران ابنی سلی الله علیه و سلم قال ما اذن الله لنبی کما اذن لنبی حسن الصوت یتغنی بالقوانی بحجره وراه البحاری
و مسلم و اللفظ له و ابوداود و ابن ماجه بخاری و مسلم و ابوداود و ابن ماجه زبانی هر سه رضا الله عنه روایت کنند بدین

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود که نشیند بر غنیمت حتی سببی نه هیچ چیز را از کلام مردم چنانچه نشنید کلام پیغمبر را
که خوشی او از بود و غشای کرد و از بلند قرآن می خواند و روی احمد بن ابی مابه و ابن حبان و طاکم و البیهقی عن
فضالة بن عبید رضی الله تعالی عن ابی النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال الله تعالی انشد اذما للرجل الحسن الصواب بالقرآن
من صا الیقزیه الی فینته و قال الحاکم صحیح علی شرطهما احمد و بن ابی مابه و ابن حبان و طاکم و البیهقی از فضالة بن عبید الله
رضی الله عنه روایت کنند بدستیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که الله تعالی را ده روزه سبب غنیمت مردم را

که با و از خوش نفسی آن خواند از خداوند قسّم که بسو قسّم خود بر عبت منوچه یا نند و قسّم بفتح قاف سکون یا ی کثا نسه
که بعد نفس است کینه مخیزه را گویند چون او از خوش محسوس خداست بعد از غوب او بیاست که بر صوفیه
از هم جدا و ندا و از هر کلام کلام بی صوت و صرف الیه شنوند و از کلام بسو کلیم حقیقی بی رند سیکان و از خوش

مثل یورست مرزا شاهد کلام را و این رباعی مسطاب و مضمونش و در باب کمال است: سمعی و لسانی
نطق کس جویند آن کو که بهر زبان سمعی می گویند هر کس که بسیم هر نطقش بشنید او بوح و ل از کوفه عالم
شود و علماء و مثل ابن اعدیث تا و بلاد است عن ابی مبلنکه قال قال عبید الله بن
ابی یزید سیدنا ابو کبائر فاتبعناهُ حتى دخل بینه فدخلنا علیه فاراد رجل من
القبیله یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لیس منا
من لم یسغن القرآن قال فقلت لا بن ابی مبلنکه یا ابا محمد اک آبت ان لم یکن
حسن الصوت قال یحسنه ما استطاع واه ابو داود و ابو داود و ابی مبلنکه

روایت کند که گفت ابی ملیکه گفت عبدلله بن ابی نرید که گفت سرابا ابو بابه پس در بی او فرم تا آنکه
در آمد بجانه خود پس در آمدیم بر و پس یکایک دیدیم که ایما در نسبت کبره شکل می گوید شنیدم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم که می گفت نیست از ما کسی که بغیان خوانند فراتر ایعی با و از خوش و لهج
بهتر اوی گوید که گفت پس نعم ممر ای ابی ملیکه را کیا ابا محمد خبر ده مرا که اگر کسی غش خواند باشد

[illegible]

بسی مشرق و باد تشکین و قرار یافت و دریا بخوشی آمد و شینند چار پایان بگوشتهای خود آیت مذکور
ملا و مرجوم کردند شیا طین از آسمان و قسم خورد حق سبحانه بعت خود گرفته نشود نام او سبحانه بر هیچ مریضی مگر
شفایاب نام گرفته نشود اسم او جل جلاله بر هیچ چیزی مگر که برکت داده شود در آن چیز و کسیکه بخواند بسم الله الرحمن
الرحیم در آید بهشت و این هر دو را ابواسحاق لیثی در تفسیر خود آورده عن ابی هريرة رضي الله
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا هريرة اذا قوضت
فقل بسم الله الرحمن الرحيم فان حفظتك لا يستر حيون ان يكتوب لك
الحسنات واذا عشت اهلك فقل بسم الله فان حفظتك يكتبون الحسنات
حتى تغسل من الجناب فان حصل من تلك الواقعة ولد كتبت لك
من الحسنات بعد و نفس ذاك الوالد و بعد و انفاصل عقابه ان كان له
عقب حتى لا يبقى منهم احد و هذه العلامة النساپوری فی تفسیر علی علیه السلام
نساپوری در تفسیر خود از ابی هریره رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو هریره فرمود رسول صلی الله علیه و آله
سلم یا ابا هریره هرگاه و صیگوئی پس بگوید بسم الرحمن الرحیم زیرا که در شتکان حفظه الوکله نامه اعمال تو نویسد
راحت نماید از دوشتن حسنات بسیار برای تو و هرگاه صحبت کنی با زن خود بگوید بسم الله زیرا که حفظه تو
بنویسد برای تو بگوید هاله تا آن زمان که غسل کنی از جنابت پس اگر حاصل شود از آن جماع مولودی
مونس شود و هر از شکوئی می بود و شمار و مهمانان مولود و شمار و مهمانی و دوا و مولود و دلدی و تا آن زمان این
کتاب حسنات بشمار انفاصل و دوا باقی و باقی ماند که کسی هم در او دوا و دوا باقی باشد و منقطع شود این ابر عظیم مگر
آن زمان که باقی نماند از او دوا و هیچ کس را نبی صلی الله علیه و آله و سلم ان الله قال لا بد و دعاء اوله
بسم الله الرحمن الرحيم فان امثی بانون يوم القيمة و هم يقولون بسم الله الرحمن الرحيم
فتقول حسنا ثم في الميزان فتقول اللهم ما ارجع موازين امير محمد فبقول
الا نبأ ان ابن عبد الله عليه السلام تلاثر اسامي من اسماء الله تعالى و وضعت في كفة
الميزان و وضعت سبائك الخلق في كفة لحد حجت حسنا ثم افروده الامام

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَعْنِي فِي صَلَواتِهِ اِرْجُوهُ اللَّهُ بِنِ عَاسٍ عَنْهُ
 مَرَّسَتْ بِرَسْمِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَوَّلِ صَلَواتِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِنِ عَاسٍ عَنْهُ عَلَى بِنِ زَيْدٍ
 بِنِ جَدْعَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّ الْعَبَادَ لَمْ يَكُنُوا يَسْتَفْتِحُونَ الْفِرَاءَةَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحَلْفِهِ
 بِهَا أَغْلَى بِنِ زَيْدٍ بِنِ جَدْعَانَ مَرَّسَتْ كَمَا بَدَأَ بِهِ بَدَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرَأَى كَيْدَ بَدَأَ بِهِ
 مِي فَوَافَقُوا أَوَّلَ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ
 الزُّبَيْرِ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ صَفْوَانَ عَنْ أَلِ إِمَامٍ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَجْتَمَعَ
 أَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْجَمْعِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَعَلَى أَنْ يَقْضُوا مَا فَا تَعْمُ
 مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ بِالشَّكَّارِ وَعَلَى أَنْ يَقُولُوا فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَحَسَنُ الْقَوْلِ وَآلِهِ
 أَلِ إِمَامٍ عَلَى بِنِ مَوْسَى الصَّادِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِمَامٍ عَلَى بِنِ مَوْسَى الصَّادِقِ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ رَأَى
 مِي كُنْزِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ كَمَا كُنْزِ إِمَامٍ أَجْمَاعٍ نُمُودُوا وَتَجَمَّعُوا بِبَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَسْمٍ جَزِيرٍ بِهِ
 خَوَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَدُومَ بِرَأْيِ كَمَا قَضَى كُنْزِ جَزِيرٍ قُوتِ شُودِ أَوْشَانِ اَزْ سَمَازَنْتِ بِوَقْتِ رُوزِ
 وَبِسْمِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ
 وَهُوَ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ
 كَمَا كُنْزِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ
 فَكُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ
 بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ
 وَفَافَقُوا أَوَّلَ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ
 بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ
 وَفَافَقُوا أَوَّلَ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بِنِ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَمَرَّ مَرَّ بِبَيْتِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ
 نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ نَمَازُ زَبَانِ بِطَعْمِ وَتَسْمِ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ تَعْرَافُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ تَقْرَأُ أَمَ الْقُرْآنَ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ
 اللَّهُ أَنْشُرَهُ رَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ بُو بَكْرٍ صَدِيقِ وَعَمْرُ فَارُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِنِ كُنْزِ بِرَأْيِ كَمَا كُنْزِ بِوَقْتِ رُوزِ

حج مقبول که نعل مانند در پیش بیدج اسلام است آن فرض است و موکل ساز و حقیقتا بسبب این خواندن هفتاد
هزار مرتبه که مغفرت خواهد بری او تا شب و امام یا فاضل ز عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند
از رسول صلی الله علیه و آله وسلم که هر که عبارت مذکور بخواند از هفتاد و هشتاد و موکل ساز و حقیقتا بسبب این خواندن هفتاد
و غم و لم یعنی گناه بیغم است و روی مرفوعا لوفی علی میت بسم الله و علی ملت رسول الله یضیق
القبر یعنی ضیق و بر رفع الله تعالی ظلمت القبر و مراد است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود اگر خوانده شود
بر مرده بسم الله و علی ملت رسول الله یعنی بر میگردیم و می بینیم این میت را و قبر بنام خدا و برین رسول الله تنگ
نمیشود و قبر بر دنگی شدید و بر وارد الله تعالی از تاریکی قبر را و سئل رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم هل یأکل الشیطان من الطعام قال صلی الله علیه و آله و سلم نعم کل
مأیده لم یذکر و فیها یسبح الله الذی یحییهم و یمیتهم و یغفر لکم ذنوبکم و یغفر لکم ذنوبکم و یغفر لکم ذنوبکم
الذکر منها اذ ذره صاحب بیحه و پسید شود از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
که ایامی خورد شیطان از طعام فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که ای هر مایده که در و یا دهن کند نه گویند بر و بسم
الرحمن الرحمن بخور و شیطان از آن مایده پس بر وارد الله تعالی بکثرت اذان و این حدیث را صاحب کتاب بهجه
ذکر کرده است تحقیق اختلاف است میان علما و این تسبیح ایا ابی است از سوره فاتحه و ایا تسبیح از اواری
سوره است یا فی و ایا در نماز تسبیح باید خواند یا قاریان و فقهای کوفه گفته اند که شروع به تسبیح یعنی بر آن
تسبیح و تبرک است و نسبت جزو سوره فاتحه و سورانی دیگر خواندن آن در نماز واجب نیست و ابی تسبیح
در سوره فاتحه اعمت علیهم است همین است قول امام ابو حنیفه و امام مالک از زاعی رضی الله عنهم و قاریان مکرر
و کوفه و اکثر فقهای حجاز گفته اند که تسبیح است از نام الکتاب و درانی سوره برای فصل است و خبر آن
نیست و تراشیدن با طمعی نیست سوره سورانی دیگر و طوطی الذی اعمت علیهم را ابی تسبیح تسبیح گویند و شافعی
و سفیان اشجور و عبد الله بن مبارک رضی الله عنهم تسبیح را ابی و از فاتحه و از هر سوره دانند مگر سوره توبه
درین معنی را از کتاب سنت و جامع و قیاس ثابت کنند تفصیل آن در بیضا و و دیگر کتب مذکور است
و بهر خواندن تسبیح در نماز از حدیث ثابت است عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما ان

بخواند طفلی از اطفال ایشان از کتاب الهی طریقه در باب لعالیس پس در کنند حق سبحانه از ایشان به برکت طریقه
 الخداب را بیاهل سال قال صلی الله علیه و سلم من اتى منزله فقر اسورة الحمد الا مخلص نفي الله عنه الفقر
 وکنتم خیر عبیدة و فرمود ان اسید علم صلی الله علیه و سلم هر که گوید بخانه خود پس بخواند سورة الحمد و اخلاص و در کنند
 الله تعالی ان خانه فقر و فاقه و زیاده شود و خیر خوبی ان خانه رواه الثلثة بهذا الشیاق الیبارخی فی الدرر
 روایت کرد و این هر سه حدیث را بابی سیاق المم با نفعی در کتاب در و من عبادہ بن العاص
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا صلوة لمن لا یقرء بفاتحة الكتاب ان عبادہ بن صامت
 رضی الله عنه و سببت لفات عبادہ فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که نماز جائز نیست مگر آنکه بخواند
 سورة فاتحه الكتاب پس وجوب سورة فاتحه الكتاب در نماز ثابت است نزد و علمای اختلف است در وجوب
 قرات در نماز بر مقتدی امام مالک نوعی بد رحمة الله علیه که هر گاه امام است بخواند بر مقتدی امام خواندن الحمد و آ
 است هر گاه با و از بلند امام بخواند و ان مال بر مقتدی واجب نیست و همین است قول قدیم امام شافعی رحمه
 الله علیه و قول جدید و ان است که واجب است بر مقتدی بهر حال خواه امام بگوید خواند یا است امام ابو حنیفه
 رحمه الله علیه گوید که در هر دو حال بر مقتدی قرات الحمد واجب نیست و سبب للفاری التامین اضربا سوا کان
 فی الصلوة ام لا و فی العتات بمدال لاف و قضا و مستحب است مرفوعا سورة فاتحه را که بگوید امین و اگر
 السورة خواه در نماز باشد یا در غیر نماز و در امین و لغت است یکی بمدال لاف خواندن و دیگری بمد کفایت و روی
 عنه صلی الله علیه و سلم قال لقنتی جبریل علیه السلام امینا عند فراغی من قراوة فاتحة الكتاب انه کا
 الطم علی الكتاب و رویت از جبریل صلی الله علیه و سلم که فرمود و تلقیا کرد و اموست مرا جبریل علیه السلام
 امین بعد فراغت من از خواندن فاتحه الكتاب و بدرست که امین چون ختم است بر کتاب قال عطیة العوفی
 امین کلمة لم یست بحریمه و انما عبرت به و کف عطفه عرفی که امین کلمة السیت که لفظ عربی نیست بلکه کلمه عبرتی باللفظ
 سببانی است قال عطیة رحمه بن زید امینا کنز من کنوز العرش لا یعلم تا و بلکه الله تعالی و لغت عطیة در حان
 بن زید که امینا کنج است از کنجهائی عرش که نمی دانند تا و یل و معنی انرا اگر حق تعالی و مال محمد بن علی علیه السلام
 و کتب را خواند و گفت محمد بن علی نرندی که معنی امینا این است که زیاده نگارند شود و ضایع نه کرد و امید و قال ابی

یعنی سوره فاتحه را فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذي نفسي بيده ما نزل في التوريت ولفي ابوكيل ولا في الزبور
 ولا في الزمان مثلها واهما سبع من المثاني والقران العظيم ان الذي اعطيتهم في موسى ورسول الله صلى الله عليه وسلم فتملكه
 ذات من در يد قدرت است که نازل نشد در توريت و زبور و زبور و نه در زمان مثل ان سوره و ان
 سوره فاتحه سبع من المثاني است يعني هفت است که دوبار نازل شد و ان سوره قران عظيم است که و ده شتم
 من انرا واه الترمذی و قال حدث من صحيح كفت ترمذی که این حدیث من صحيح است و رواه ابن حبان و ابنا
 مزيمه في مجملها و عن انس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ وضع
 العبد جنبه على فراشه قال بسم الله الرحمن الرحيم وقرأ فاتحة الكتاب امين من
 شر الجن والانس و من كل شئ و هي تعدل ثلث القرآن و رواه ابو الشيخ الاصفهاني
 ابو شيخ اصفهاني از انس رضي الله عنه روايت كند که كفت انس که كفت رسول الله صلى الله عليه وسلم و في كنه
 بنده به هند پهلوی خود را بر فرش خود يعني هرگاه قصد خواب نمايد و بر بستر خود آساید و بگوید بسم الله الرحمن
 الرحيم و بخواند سوره فاتحه الكتاب مومن باشد از شر جن و انس و از شر هر شیئی که با سوره برابر ثلث قران است
 و عن عبد الملك بن عمار بن سده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ وضع
 الكتاب شفا من كل داء و رواه الدارقطني و ابو الشيخ في شعبه لايمان دارمي و بهيقي
 در كتاب شعب الايمان از عبد الملك بن عمار روايت كند که كفت عبد الملك فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم
 و سلم که در سوره فاتحه الكتاب شفاي است زهر مری و قال صلى الله عليه وسلم من قرأ فاتحة
 الكتاب فكأنما قد شرب ابر و لا تخجل و الذبور و الفقان و فرمود رسول الله صلى الله
 عليه وسلم من قرأ فاتحه الكتاب يسر بايه فانه توريت و بجل و زبور و فرقان را و قال صلى الله
 عليه وسلم ان القوم ليبعث الله عليهم العذاب حتما فقيضا فيقر اصابي
 من صيبا يهزم من كتاب الله الحمد لله رب العالمين فيدفع الله عنهم
 العذاب بذلك اربعين سنه و فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم بدرستی که منم
 بر آنکه منم حق تعالی را بر انبیا عذاب الهوا جب و اند و قضا کرده شود ان عذاب بر انبیا و این انما خواند

باسناد صحیح سنائی و طبرانی از ابی امامه باہلی رضی اللہ عنہ باسناد صحیح روایت کند کہ گفت ابی امامه
 کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کہ خواند این لکڑی بعد ہر نماز فرض بیچ چیز اور مانع نیست
 اور از در آمدن بہشت مگر مردن او یعنی بجز و مردنش داخل بہشت شود عن الحسن بن علی رضی
 اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم من قرأ این لکڑی فی دبر الصلوۃ اللتوبۃ کان فی
 ذمۃ اللہ تعالیٰ الصلوۃ لا فزی رواہ الطبرانی باسناد حسن و حسن از امام حسن بن علی
 کوم اللہ وجوہا روایت کند کہ گفت امام حسن فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود ہر کہ خواند این
 لکڑی بعد ہر نماز فرض یا نیکو در دوزخ رہی و محفوظ ماند از جمیع فات و بلیات تا وقت نماز دیگر و عن
 ابی عباس رضی اللہ عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ان موسیٰ بن عمران لقی جبریل
 علیہم الصلوۃ والسلام فقال لہ من قرأ این لکڑی کذا کذا امرہ فذکر لہا من الاجر ما لم یقول علیہ موسیٰ فسأل
 ربہ ان لا یضعف عن ذالک عبد عبدی عباس مروی عن اللہ عنہما کہ گفت عبد اللہ فرمود رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بدرستہ کہ موسیٰ بن عمران با جبریل علیہم الصلوۃ والسلام ملا کہ در بیعت مرا و اگر بہت
 ثواب مرا کہ کہ خواند این لکڑی بعد نماز فرض یکبار پس کو کرد جبریل از اجراء لکڑی انقدر کہ مورت نیست
 بر تعداد ان پس ال کرد جبریل از پروردگار خود انکہ عافزہ او داد مورت از شمار ان اجر ثم اتاہ جبریل علیہم
 الصلوۃ مہ افریستہ از جبریل نزد موسیٰ علیہم السلام بار دیگر فقال من قال و بد کل صلوۃ مکتوبہ
 مئة و احدى یسئل جبریل ہر کہ بگوید بعد ہر نماز فرض یکبار اللهم ارفق اقدم بین
 یدی کل نفس و لحم و عظم و عظم و عظم فیربط بها اهل السموات و اهل الارض
 اہی بدرستہ کہ من پیش می کشم و بروی تو ہر دم و ہر لحم و ہر عظم و ہر جسم زونی کہ جسم زندان اہل
 اسماء و زمینا و کل شئی هو فی علیک کائن او قد کان اقدم بین یدی
 ذالک کلہ و ہر شئی کہ ان در علم تو ثابت است و ایندہ ظہور خواہد کرد با حق تعالی ثابت بود پیش می کشم مقابل
 انہم اللہ لا الہ الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنین و لا نوم اذی قوله و هو
 العلی العظیم یعنی این لکڑی تمام نام ہوا علی العظیم خواند فان اللیل و النهار از بجز و غیرت

عباس و قتاده رضی اللہ عنہم منہا کذا لک یکنون و فخر عبد اللہ بن عباس و قتاده رضی اللہ عنہم کہ معنی ای
این است یحسان خوابد و حال مجاہد و غیرہ ہوا اسم من اسماء اللہ تعالیٰ و لغت مجاہدہ و غیرہ او کہ ایمن
اسمیت از اسماء الہی و عن ابی اہریرہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اذا قال
احکم الامین و اللہ لکن فی اسماء فاتی احدیہما الاخری غفر لہ ما تقدم من ذنبہ و از ابی اہریرہ رضی اللہ عنہ
مرسبت کہ لغت فرمود رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالوید کہی از اسماء امین و گویند فرشتگان
و اسماء امین پس سواتی شود و برابر افتد امین و دیگری بشہد شود و گناہ بر نہیں انکس رواہ الثعلبی فی حدیث
ثعلبی و ابی کرویہ است و قال وہب بن منہ امین اربعہ امرف یخلق اللہ تسان کل حرف ملکاً یقول
اللہم غفر لمن قال امین و لغت وہب بن منہ امین چہا مرتب کہ بیدامی کند اللہ تعالیٰ از ہر حرفی یک
فرشتہ می گویند ہر چہا فرشتگان کہ الہی پیامبر مکرر کہ امین گوید فایده و فضائل سلم اللہ الرحمن الرحیم
و سورہ الطہ و امین فی شمار است کہ این مقرر کجا بشان نہ وار و قال علی کرم اللہ وجہہ نوشتہ و قرت
سبعین مجلہ من تفسیر فاتحہ الكتاب فرمود علی مرتضی کرم اللہ وجہہ اگر بخوانم ہر آیتہ بر کم ہفتاد و شتر از
تفسیر فاتحہ الكتاب و کذا فضائل سورہ بقرہ عن ابی ہریرۃ رضی اللہ عنہ ان رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم قال لا تجعلوا بیوتکم مقابر ذک الشیطان یغیر من بیت لیدی
بعث اربع سورۃ البقرۃ رفاہ مسلم و الترمذی و النسائی و ترمذی و نسائی
از ابی اہریرہ روایت کنند کہ بدستیکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود کہ نہ کرو اندخانہ نامی شمارا بقبر
بدستیکہ شیطان می گزرد و از خانہ کہ فلانہ شود و سورہ بقرہ است علی کرم اللہ وجہہ عن رسول اللہ صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم سید الکلام القرآن و سید القوان البقرۃ و سید البقرۃ آیت الکرسی رواہ الشيخ الحدیث المفید
العمری فی کتابہ الدرر از علی کرم اللہ وجہہ مرسبت کہ روایت کرد از رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ فرمود
سید کلام قرآن است و سید قرآن سورہ بقرہ است و سید بقرہ آیت الکرسی و این حدیث را چند
تہری در کتاب و در روایت کرویہ و عن ابی امامہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
من قرأ آیت الکرسی و بر کل سلوۃ لم یمن و دخل الجنة ان یوت رواہ النسائی و الطبرانی باسناد

زیرا که آن دو بیت صلوة است دعای قرآن و اتمج این حدیث کرده بنویسند که ابی بن مسعود رضی الله
 عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ألا يتأتى من آخر سورة البقرة من قرأها
 في ليلة رزاه البخاري ومسلم بن أبي عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روايت کنند که
 گفت عید الله فرمود رسول الله صلى الله عليه واله وسلم که دو بیت اندازد از هر سوره بفرماید هر که بخواند از او شب کفایت
 این دو بیت را اختلاف است میان علما و بعضی این حدیث که از بهر خبر کفایت کنند بعضی گویند که کفایت کنند
 از قیام شب آخر قیام شب اول را حاصل شود بعضی گویند که از شتر شیطان کفایت کند و نیز بعضی از شتر جن و انس و نیز بعضی
 کفایت کند از خواندن سوره کهف و این اکر است و نیز بعضی برابر سوره کهف و این اکر است و نیز بعضی
 اراده و انشای همه مورد مذکوره است بنابر جمیع این ادعا و حدیث فضایل سوره آل عمران عن سهل بن معاذ
 رضي عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم من قرأ سورة آل عمران أعتني
 بكل آية منها أماناً على جن جنهم ومن قرأها يوم الجمعة صلى الله عليه وسلم ليلة كثر
 حتى تغيب الشمس كذا في كتاب لدرة ورواه الطبراني باختلاف يسير سهل
 بن معاذ رضي الله عنه وروى سهل فرمود رسول الله صلى الله عليه واله وسلم هر که بخواند سوره آل عمران را و او را
 می شود و او را مقابل هر یکی از دجالانی بریل جهنم و هر که خواند او را بر و زجوه رحمت می فرستد الله تعالی بر و زجوه رحمت
 او تا زمان قیوم و ثواب قال لقريش في كتابه لتدكار وروى سورة آل عمران اثنا عشر
 وخبراً من ما جاء أماناً من الحيات وكثرة الصلوات وأنها يحتاج عن قارئها
 في الآخرة ويكتب من قراءها في ليلة قيام ليلة وقرطبي وكتاب خود که تذکار است گفته که
 وارد شده است در ثنا سوره آل عمران احادیث بسیار پس از آن جمله است که آمده بدست سوره انعام است
 از نارا و کتب است مبرور و نیک بدست که محتاج کننده مردمان است بشفاعت خواننده خود و راحت بعضی
 برکت خواندنش محتاج شوند و خواننده او که در حق مانشفاعت و هر که خواند او را وقت شب نوبت شود
 بر او و آبروی او ابر قیام شب شهادت الله أنه لا اله الا هو والحمد لله وأولو العلم قايماً
 القسط لا اله الا هو العزيز الحكيم قال سعيد ابن جبيرة رضي الله عنه كان حول الكعبة

[illegible]

اخبرنا و قال لکبونا فیها الایة عن الحسن بن علی رضی الله عنهما قال ان النبی صلی
 الله علیه و آله و سلم امان له من الغرق اذا رکبوا فی الفلک فربما یرضی عن
 الله عنهما وایت کند که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اما انت مراست مرا از غرق هرگاه که
 سوار شوند در کشتی بگویند بسم الله الرحمن الرحیم و ما قلدوا الله حق قدره و الا رضی جمیعاً
 قبضته یوم القیمه و السموات مطویات بیمین ربها و تعالی عما یشرکون بسم
 الله فخرجنهما و مر سیها ان ربی لغفور رحیم و رآه القریطی و کذا فی رایت
 ابن لستی سوره یوسف عن ابن بن کعب رضی الله عنهما قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم علیکم اارقائکم سوره یوسف فانما انما مسیلم تلامها
 او علمها اهلها و ما ملکت میمنه هتون الله علیه سکرات الموت و اعطاه
 القوة ان لا یجسد مسیلم و رآه الثعلبی و ابن عساکر نعیمی ابن عساکر
 از ابن بن کعب رضی الله عنهما روایت کند که گفت ای فرود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیا موزانند قبر
 خوانان شمارا سوره یوسف به بست که هر سمان که بخواند آن سوره را یا بیا موزانند از اهل خود و کتبه و
 غلام خود اسان کند الله تعالی بر آن مسلمان سکرات موت را دوت و دهد و او را که صد کند هیچ سمانی را
 و ای کلام را دو معنی می تواند شد یکی آن که به برکت ای سوره مفت حسد که فرزند اعلی موس و مذموم
 نیر صفنهاست حق تعالی و در سیدکی انکه ان قدر حقاً عجیب و باطن عیانت کند که در خود بمقدار
 از عطیما الهی باید که محسوس طاق شود پس چار و بری حسد نماید انیس رضی الله تعالی
 عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تأخذ الصاعقه واکبر الله
 عز و جل قریطی از انس را مالک رضی الله عنهما روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم که نه خواهد گرفت صاعقه یا بکند فذای عزوجل را ابن هریریه رضی الله
 عنه را کان انبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا سمع صوتا لزعده یقول
 قریطی ای هر چه را رضی الله عنهما روایت کند که بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که می شنید و از

ثَلَاثِينَ وَسِتُّونَ صَمًا ثَلَاثًا شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَرُّوا سُجَّدًا
 وَبُكْرًا مُوَحَّدِينَ فِي تَقْسِيمِهِ وَاحِدِي وَتَفْسِيرِهِ خُودَارِ سَعِيدٍ جَبْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتَ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 سَعِيدٌ وَكَوْجُ سَعِيدٍ وَشَسْتِ بِسَرِّ كَاهِ نَازِلِ شَدِيدِ شَهِيدِ لَدُنْ لَدُنْ لَدُنْ لَدُنْ لَدُنْ لَدُنْ لَدُنْ لَدُنْ
 كُنْزُهُ كَانَ ١٤٠ بَزِيدُ الْقَاسِي رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنَامِهِ هَذِهِ لَا يَمُوتُ وَكِتَابُ رَقْمِهِ رَقْمُهُ رَقْمُهُ رَقْمُهُ رَقْمُهُ رَقْمُهُ رَقْمُهُ رَقْمُهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمْ فَرَمُوهُ كَمْ فَرَمُوهُ خُودَارِ سَعِيدٍ جَبْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتَ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 وَارْ لَوْ الْعِلْمُ قَامَ بِمَا الْقِسْطُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ثُمَّ قَالَ جَعَلْنَا آيَةً لِّكَ بِكُودِ وَنَا عَلَى
 ذَٰلِكَ الْكِتَابِ الشَّاهِدِينَ خَلَقَ اللَّهُ مَبْنِيَّاتٍ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَوَاهُ فِي كِتَابِ لَدُنْ
 بِدِي كُنْزُكُمْ تَحْتَ أَرْبَعِ أَثْنَاءِ آيَةٍ هَفْتَا وَهَرِزْ شَيْءٌ كَمْ مَعْفُوتٍ مِي خُودَارِ سَعِيدٍ جَبْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتَ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 سُوْرَةُ تَوْبَةٍ تَوْبَةٍ تَوْبَةٍ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزَا نَزَلْتُ عَلَيْكُمْ مَّا عَنِتُّمْ إِلَىٰ آخِرِ
 السُّورَةِ لَمْ يَمُوتْ لَقَدْ مَكَوْ لَا غَرْقَاوْ لَا حَرْقَاوْ لَا ضَرْبًا بِحَدِيدٍ قَوْلًا ١٤٠ أَبُو الْقَاسِمِ
 الْقَافِي أَبُو الْقَاسِمِ قَافِي رَوَيْتَ كُنْزُكُمْ سَعِيدٌ جَبْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتَ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 جَاءَكُمْ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ تَاْخِرُ سُوْرَةٍ
 اَللَّهُتْ مَدِيْدَةٌ فَابِيْدَةُ الْعَظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ
 هَرِزْ وَنَزَلْتُ بُوْسْمُ وَادِيسْ حَمْدُ اللَّهِ كُوْدِي كَمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 غَسِيلِي مِي كُنْزُكُمْ مَرْدُودِ بَعْدَ وَادِيسْ حَمْدُ اللَّهِ كُوْدِي كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 اللَّهُ رَاصِلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبُوْسْمُ وَادِيسْ حَمْدُ اللَّهِ كُوْدِي كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 بِأَسْمَاءِ بَسْمِ مَرْدُودِ بَعْدَ وَادِيسْ حَمْدُ اللَّهِ كُوْدِي كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 أَنْفَكُمْ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ غَيْرَ
 وَهَرِزْ لَوْشِ الْعَظَمِ وَادِيسْ حَمْدُ اللَّهِ كُوْدِي كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ
 كُنْزُهُ مِي كُنْزُكُمْ بَعْدَ وَادِيسْ حَمْدُ اللَّهِ كُوْدِي كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ كُنْزُكُمْ

آیت از آخر اسوره پسترواید و جال بر آنکس سلطه کرد و ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَافِرِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنْ خِثِّ
قَدِيرٍ إِلَى عِثَانِ السَّمَاءِ يُضِيءُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَغُفِّرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ أَوْ رَدَّهٗ الْحَافِظُ
الْمُتَذَكِّرُ وَقَالَ رَوَاهُ أَبُو جَرِثَمٍ مَدِينِي بِرِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَيْتُ
كَذَلِكَ كَفَتْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَدِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَرَّكُمْ فَوَازِ سُوْرَةُ الْكَافِرِ بِرِوَايَةِ
مِي شَوْبَهَرِ اَوِ نُوْرِي زَرْبِرِ قَدَمِ اَوِ تَابِلِ اَسْمَانِ كَرْدِ رُوْنِخِ كُنْدِ مَرِ اَرِ زَرْبِ مَاتِ رُوْنِخِ شَوْدِ كَمَا تَابِلِ مَابِ
وَجَمْعِ اَرِ بَرِ قَوَاعِدِ هَ بَاشَدِ عَنِ ابْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَيْتُ عَنْهُمَا أَنَّهُ لَا يَقْرَأُ أَهْلُ
الْجَنَّةِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا لِسَاطِطٍ وَكَذَلِكَهُ الْيَافِغِيُّ فِي ذِكْرِهِ إِمَامُ يَافِغِي دَرِ كِتَابِ سُورَةِ اَرِ بَیْغَرِ

صلی الله علیه و آله وسلم روایت کند که فرموده خواهد خواند هشت بار از قرآن مکرر سوره یس سوره طه
اِنَّ مُوسٰى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَعَى ابْنِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ
اَلْاَنْبِيَا حَسْبُهُ اللَّهُ حَسْبًا بَاطِسْتًا وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ مَنْ ذَكَرَ اسْمَهُ فِيهَا وَ اَلْاَنْبِيَا
فِي الذِّكْرِ اِمَامُ يَافِغِي دَرِ كِتَابِ اَرِ اَزِ اِلَى مَوَاسِعِ شَعْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَاَوَازِ بَیْغَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَيْتُ
بِرِوَايَةِ مَدِينِي هَرَّكُمْ فَوَازِ سُوْرَةُ اَنْبِيَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا كَبِدَ اللَّهُ تَابِلِ مَابِ بَاسَانِي رَسَلَمُ بَغَرِ سَبْدِ
اَلْاَنْبِيَا كَمَا اسْمُ بَاشَدِ اَرِ اَنِ سُوْرَةِ مَذْكَوْرَتِ وَ ذَا النُّونِ اَرِ فَوَهَبَ مَغَاضِبًا
فَقَطَّنَ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِيْنَ سَعْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَعَوَّهٗ فَرَأَى النُّونَ اَرِ دَعَاكَ هَوِيَّ بِطْنِ الْحَوَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي
كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَأَنزَلْنَاهُ يَدْعُ بِهَا مُسْلِمٌ وَفِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ اَلْاَنْبِيَا
التَّحْمِذِيُّ وَقَالَ حَدَّثَنِي صَحِيحٌ وَ الْحَاكِمِيُّ فِي صَحِيحِهِ تَرْمِذِي وَ مَا كَرُوْا رَوَيْتُ كَذَا رَسَدِ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ كَفَتْ سَعْدِ مَدِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَرْدِ دَعَا نِي ذَا النُّونِ مَعِي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَرَّكُمْ دَعَا عَوَّهٗ
وَمَا لَمْ نَحْ اَوَازِ شَعْرِ مَابِ بَاشَدِ اَرِ اَنِ سُوْرَةِ مَذْكَوْرَتِ وَ ذَا النُّونِ اَرِ فَوَهَبَ مَغَاضِبًا

رعد فرود سبحان من يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته وهو اعلى كل شئ قد يدبر
فان اصابته صاعقة فعلى ديتله وكيفت بركه اين است بخواند پس اگر سر او را صاعقه پس بر من
نابت است سخن پيمانی او حاصل اينکه بر اين است لا وقت او از رعد بخواند از صاعقه ايمن بخواند سوره بنی اسرائيل
من عالشته رعد قالت كان النبي صلا ينام حتى يقدر ابي اسرائيل و ذمورواه احمد و
انتم مذى النفسى والى اكم فى المستدرك امام الميرزا و نسائى كه از جده اصحابي بسته

و عالم در سترگي روايت كند از عاينه رعد كه بوي صغيره كه خلاب ميگردد تا آنكه بخواند سوره بنی اسرائيل و زيرش
از فضائي قل الحمد لله الذي لا يتر عن سهل بن معا في ما ضي الله عنه عن رسول
الله صلى الله عليه و آله وسلم ابي العزيم يتخذ وكذا الى اخر السورة واه اخذ

و الطبراني امام احمد و طبراني از سهل بن معا و رضی الله عنه روايت كند و او از رسول الله صلى الله عليه و آله
وسلم كه ايت غير اين است الحمد لله الذي تا اخر سوره و شيخ ابن كبر گفته كه در بعضى اما و است آمده كه فائده
سوره در هر فائده كه وقت شب بخواند سوره بنی اسرائيل بنى ايت الله الذي تا اخر سوره از زوى و آفت
محمود مانده
عن ابن سعيد الجندري رضى الله عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه و آله وسلم من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة اضاء له النور ما

بينه وبين جمع بين رواه الحاكم و البيهقي و النسائي و ابى
سعيد طبرى رضى الله عنه روايت كند كه گفت ابو سعيد كه فرمود رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم من قرأ سورة
سورة الكهف يوم الجمعة اضاء له النور ما بين يديه و وجهه رضى الله عنه قال
قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم من قرأ الكهف كما انزلت كانت له نور
يوم القيمة من مقامه الى مكة و من قرأ عشر ايات من آخرها ثم خرج الدجال
يسلط عليه رواه الحاكم و الطبراني و عالم و طبراني از ابى سعيد طبرى رضى الله عنه روايت كند كه
گفت ابو سعيد كه فرمود رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم كسى خواند سوره كهف چنانكه نازل شده است بجز بجز
و اعرب و سكنا و مد و نشدند سوره را و نوري روز قيامت از جامى او تا بكم و هر كه خواند و آيا

الرمد بسلامته ويخرج بسلامته وانكفت لدسته وانكفت الطمرة بالف حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم الله نور
 السموات والارض الى قومه نور على نور يفر اعلی العينين كل صحبة ثلاث سمات فان الرمد يذهب باذن
 الله وقدرته هكذا روى صاحب كتاب شفاء الصدور والابدان في سر منافع القرآن بخوانه برب
 چشم هر صبحی تسه بار بدرستی که رمدی رود باذن حق وقدرت او سورة الغفران قال صلى الله
 عليه واله وسلم من قرأ سورة الغفران دخل الجنة بخبر حساب رواه في الدر امام باقری ودر خود
 روایت کند که فرمود رسول الله صلى الله عليه واله وسلم هر که سورة فرقان بخواند در اید بهشت بخبر حساب
 سورة الشرح قوله خانی الذي خلقني فهو يهدين الآية عن سمرة بن جندب رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اذا توضأ العبد للصلاة الملتزمة فاسبغ الوضوء ثم خرج من
 باب داره وهو يريد المسجد فقال سمرة بن جندب رضي الله عنه مررت بمسجد ككفت سمرة كه فرمود
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم هر گاه وضو کنید بنده برای نماز فرض پس احوال وضو نماید یعنی ادوی
 تمام فرائض و سنن و سنی طعامی بخارد پس براید از وضو بار او مسجد پس گوید بسم الله الذي
 خلقني فهو يهدين مسجد ارم بنام خدا اینکه افرید مرا پس او را بخود باسلام و نماز و رفتن بسو مسجد
 هداه الله للصواب می نماید انکس الله تعالى بر نیکی و الذي هو بطمینی و یقین بنام خدا اینکه اوی خواند
 من از انواع اطعمه و نوشانه اطعمه الله ثمان طعام الجنة می خوراند او را حق ثمان طعام بهشت و اذ امرت
 فهو یفقی و هر گاه بیست و شوم پس آن غذا شفا می بخشد مرا جعل الله من کفارة لذنوبی کرد اند حق ثمان
 بیماری او را کفاره کنان او و اخرجه من کبیر و لدته امه و برمی رود او را اذان بیست و مانند
 روزی که زاید و را دور و محصوم همچنان اذان بیست و چهارم بر پیچید و محصوم از کنان و الذي یحیی ثم
 یحیی و انکذا انیکم میزند مرا بستر زنده می نماید مرا امانه الله سوتة الشهادة و اجهاد صباه السعد
 می میزند انکس حق ثمان ششبدان و زنده می گرداند او را یکبار نیک بختان و الذي اطلع ان یغفر لی
 خطیئتی یوم الیدنی و انکذا انیکم طمع ارم ازو که بخشد مرا کنان من غفر الله کلها و ان کانت اکثر
 من زبد البحر می بخشد الله ثمان کنان او را اگر چه باشد زیاده از کف در بار ربیب بی مکما و اطفی

بدست که خواند این را هیچ مسلمانی گاهی مکسبت نباشد و دعائی او سوره حج من عقبته بن عامر رضی الله
عنه قال قلت یا رسول الله فضلت سوره الحج بان سجده تین فیها قال نعم و من لم یسجد بها فقد بقوا بها
رواه فی الدرر امام یافعی در کتاب درة از عقبه بن عامر روایت کند که گفت عقیقه گفتیم یا رسول الله پس رسیدم
که تفصیل داده شد سوره حج را بابر آنکه در این سوره دو سجده است فرموداری و فرمود هر که
ان هر دو سجده بجا نیاورد پس نه خواند ان هر دو آیت سجده را سوره المومنون بن عمر بن الخطاب
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم لقد انزلت علی عشر آیات من
اقامهن و ظل الجنة ثم قرأ صلی الله علیه و اله وسلم قد افلح المؤمنون حتی یتم العشر رواه فی الدرر
در کتاب درة از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت عمر بن خطاب که فرمود رسول الله صلی الله
عیه و اله وسلم که هر گاه نازل کرده شد بر من ده آیت ششخ که بر پا دارد انرا یعنی اعل بران نماید و آید
به بهشت پس خواند قد افلح المؤمنون الذین نادوا فیه فمروا ده آیت را فو نجا فحسبنا انما خلقناکم
عشنا و انکم الیسا لندتر حوین عن حسن یا عبد الله رضی الله عنه ان رجلا مصابا مر به علی عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه فخرافی او نه هذا الذی از حسن یا عبد الله مر و سبت که مر و سبت که کذبت و آورده
شد او را بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه پس خواند رکعتی او عبد الله بن ابی است را فحسبنا انما
خلقناکم حتی یتم السوره فبرئ نادیکه فتم کرد سوره را و این جمله چهار آیت است فقال قال رسول
الله صلی الله علیه و اله وسلم و الذی نفخ بیده لوان رجلا مو فنانا علی جبل لزال رواه ابی اسنی
پس گفت عبد الله که فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم فم خدا بیکه ذات من درید قدرت دوست
اگر بدست که مر و یا یعنی بخواند این آیات را بر کوه هر آینه روان شود کوه از طایفه خود و روایت
کرده است ابی اسنی سوره نور فو نجا الله نور السموات و الارض قال ابی یافعی فی الدرر لوجه العنبر
بهر فرقه الله بیکه نه هذا الكلام امام یافعی در کتاب در روایت کند که مولف کتاب شفاء الصدور و الابدان فی
منافع القرآن روایت نموده که این آیت بر او در چشم معتد است هر که خواند باز دارد الله تعالی از درد
چشم را بر بیکه این کلام و هو ان یعول و ان کلام این است که یگوید بسم الله الرحمن الرحیم و علی الله

فرمود آن سرور هر که گوید این هر سه آیت سبحان الله من تمسكهن و حين تصبحون تا قول سبحان الله و كذلك
تخرون است وقت صبح و وقت شام می باید آنچه فوت شود از اعمال حسنه و این هر دو حدیث را امام
یافعی در کتاب درّه آورده است و من مقاتل بن سلیمان انه قال من قرأ فی دبر الصلوة المكتوبه
از مقاتل بن سلیمان مرویست که گفت هر که بخواند بعد هر نماز فرقی این هر سه آیت سبحان الله من
تمسكهن و حين تصبحون الی قوله سبحان الله و كذلك تخرون تقبلت صلوة مقبول می شود نماز او و کلان
له من الاجر مثل من تسبیح الله هر و مثل عدد نجوم السماء و ورق الشجر و عدد الخمر و الدنری
و اجره لهما جزا لک حتی یبعث فی القبور ذکره فی منهاج لصا و فای و باشند میزان خواننده را
از اجرهم چون اجر کسی که تسبیح کند تمام عمر و مثل عدد ستارگان آسمان و بقدر سنگ و کلوخ یا که در
دین است و بقدر ثمر او جزا داده شود و را اجر مذکور پیشه تا آن که بر آن کجاست شود او را از قبر یعنی روز
قیامت چنین اجر عظیم برائی و حاصل باشد سوره اسجد عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم لا ینام حتی یقرأ الم تنزل و تبارک لذي بیده الملك و اء احمد و الدارمی و ابی
السنی و الترمذی و قال هذا حدیث صحیح امام احمد و دارمی و ابی السنع و ترمذی ز جابر بن عبد الله
انصاری رحمه الله عنهما روایت کنند که بود رسول صلی الله علیه و آله وسلم که خوابی فرمود تا از زمان که
بخواند الم تنزل یعنی سوره بقره و تبارک لذي بیده الملك یعنی سوره ملک خوابید این هر دو سوره بسیار
است حکایت از ثابت بنانی مرویست که گفت ادم و مری و دیگر برای عبادت مطرف بنا
علیه السلام شنیدیم پس با فیمم او را که بهوشن فتاده بود پس خشنید و سه نورا دل آن از مطرف بود
نور دوم از میان او و سوم از نزد پائی و هوناک کرد این را این ماجر ایست بهوشن از مطرف گفتیم
که چه گونه است تا علیه السلام هر آینه دیدیم چیزی عجیب پس صحبت پس خبر کردیم آنچه دیده بودیم گفت
ای شما هم دید گفتیم اری گفت بن سوره سجده است و مریست و آیت است که در خشنید اول و از هر
من و میان او از میان من و آخر او از جانب پائی من بد رسته که صعود کرد و باندی آسمان رفت السوره
تا نفاعت کند و این سوره تبارک است که نگارانی می کنند مرا از شر شیطان تا ایمان بسلامت برم

بالسلاطین ای پروردگار من بخش مرا حکم و بیوگسده من مرا به نیکو کاران الحقه الله بصلح من منی و من
 بقی بیوگسده که اندا و را الله تعالی به نیکان سلف و خلف و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین
 که در آن برائی من راست گوئی و در آخرت آنچه در اولاد من صدیق گردان کتب فی ورقه مبیناء ان فلان
 بن فلان من الصادقین ثم یوفقه بعد ذالک للصدق والصلوب و یفسده شیء و رقی سفید بدست کتب فلان
 بن فلان از صادقان است بستر تو نیستی و بعد الله تعالی او را بجدین راست و نیکوئی و اجعل لی من ورثته
 جنة النعم و کبر ان الهمی مرا از دانا بهشت نعم اعطاه الله القصور و المناوی فی الجنة می بخشد الله تعالی
 او را قصر و قلعها و بائی ندانا و بهشت راه فی کتاب لذكر ابی ابی الدینار وایت کرد این حدیث
 را ابن ابی الدینار در کتاب کرم الله علیه و آله فی کرم الله علیه و آله فی کرم الله علیه و آله فی کرم الله علیه و آله
 من خیر من فی سفر عصا من لوزیم و تلذذه الالباب از علی کرم الله وجهه مرویست گفت علی مرخصی که فرمود
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که آید در سفری زیاد و لم تلح و یجوز ان ابی ابی الدینار و لای توفیه تلقاء
 من الی قوله تعالی ما نقول و کیل امنه الله تعالی من کل سبع ضار و لم یعاد و کل ذات حمة و سم
 حتی یجمع الی منزله ما یولحی و ارد الله تعالی او را زهر درنده ضرر بخش و هر دزد و سوز و از هر با نور صاحب
 بنش و زهر نماند که در حالت من بسوزانم خود و کان موم سبع و سبعون من المعقبات یستغفرون له
 حتی یرجع و یبکجا و ره شیطان و خواهد ماند همه او هفتاد و هفت معقبات که مخفی خواهد برائی او
 تا انکه باز و د از سفر و نه و یک نه شود او را شیطان رواه فی الدروانی حدیث را امام باقری در کتاب
 در آورده سورة الروم روی عن ابی بنی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال من قرأ سورة الروم کان له من الاجر
 بعد ملککم التبعیج از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کنند که فرمود هر که بخواند سورة روم را باشد
 مرا و از اجر بیشتر از ششکان تبعیج و عن ابی بنی صلی الله علیه و آله و سلم انه من قال فسیح
 الله صیح تمسک و یدم نصیحون و له الحمد فی السموات و الارض و شیا و حیث تظهر ان یخرج الی من المیت
 یخرج المیت من الی و یحیی الارض بعد موتها و کذا لک کفر چون الی قوائما کفر چون صبا و مساء
 ادرك ما فات ذکرها الی باقی فی ذرة و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کنند که فرمود

پس وقتی شبی صبح می کند در مالیکه بخندید و گفت که انان اورا عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی
 الله علیه و آله وسلم انی فرغت علی منی فقرأت کل لیلۃ من داوم علی قرأتہ کل لیلۃ ثم مات مات
 شهیداً رواه ابوالشیخ ابوالشیخ از انس رضی الله عنه روایت کند که گفت انس رضی الله عنه فرمود رسول
 الله صلی الله علیه و آله وسلم بدرستی که من مغرورم بر است من خواندن پس هر شب پس هر که مداومت نماید
 بر خواندن او هر شب پس بمیرد و خواهد شد شهید عن عطاء بن رباح رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم من قرأ بس صدر السہار قضیت حوائجہ رواه الدارمی مسند دارمی مسند روایت کند از عطاء
 بن رباح رضی الله عنه که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که بخواند بر وزه پس دل وقت
 روان شود و هر جا بجهائی و عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من دخل المقابر
 فقرأ سورة بس خفف عنهم وکان لم یجد من فيها منات رواه القمیطی قمیطی از انس رضی الله عنه روایت
 کند که گفت انس رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که در آید در مقبره پس بخواند سوره
 پس تخفیف کرده شود از آنها عذاب می شود و سر خواننده را بشمارد و کانکه در آن قبور اند صلت
 ابن عباس رضی الله عنہما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من قرأ سورة بس الصافات
 لیلۃ اطعمتہم سال الله تعالی اعطاه الله سورة رواه الحافظ ابو موسی فی الوضائف فظ ابو موسی در کتاب
 از عبد الله بن عباس رضی الله عنہما روایت کند که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که
 سوره بس الصافات در شب جمعه بخواند بستم بخوابد از حق تا هر چیز بیکه خواهد می دهد الله تعالی او را سوال او
 سورة الزمر قال سعید بن جبیر رضی الله عنه انی لدعرف موضع ایتہ ما قرأنا احد قط فسال الله تعالی
 شئنا الا اعطاه قوله تعالی اللهم فاطر السموات الارض لا یبذلہ رواه القمیطی قمیطی از سعید بن جبیر رضی
 الله عنه روایت کند که گفت بدرستی که هر روز می شناسم عالمی بینی که بخواند از این هیچ نس کا می برنج است
 از حق تا چیزی بگره می دهد او را الله تعالی آنچه خواهد و ان ایت قل اللهم فاطر السموات والارض عالم
 الغیوب الشہادت انت حکم بین عبادک فیما کانو فیہ یخلفون است و صبیان من وری و نفس خود
 آورده که برای نصیحتا حوائج باید که وضو نماید بر عایت سنن و سنی بگوید بخواند در یک طبعه انکه در اقبال

پس مرد مطرف همان ساعت این حکایت در کتاب دره آورده است عن ابی بنی صلی الله علیه و آله
 و سلم من قرأ سبأ صا في القيسون يوم القيمة رواه الباقی فی دره امام باقی در کتاب دره آورده که از پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم مرسل است هر که بخواند سوره سبأ مصافح کند و از پیغمبران هر روز قیامت سوره الفاطر
 من ابی بنی من قرأ فاطر دخل من ابی بواب الجنة شاء رواه الباقی فی دره امام باقی در کتاب دره که از پیغمبر
 هر که بخواند سوره فاطر و از هر در بهشت خواهد توفیق آن الله سبحانه و تعالی و الارض ان تنزل
 و لئن زالت ان المسکها من مدین بعد ان کان غفورا صیما قال زین الدفطاب بوکبر الخوافی قدس
 الله سره الخیر ان قرأتها اربعاً مئة طهر من سبعین مری عن ابی بنی صلی الله علیه و آله و سلم امره سبحانه
 فی المنام کفیت فی الاقطاب بوکبر خوافی قدس الله سره که خواندن این آیت چهار صد بار برای راضی مقید از قد
 مرسل است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که امر فرمود مقید بر او در خواب و سوره یس عن انس رضی الله عنه قال
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان لكل شیء قلباً و قلب القرآن یس و من قرأ یس کتب الله له
 له بقراءتها قراءة القرآن عشر مئة رواه ابو عسیبی و ابو عبد الله الترمذی و ابو عبد الله
 ترمذی ز انس رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که هر چه بر
 قلبی است و قلب قرآن یس است و هر که بخواند یس می نویسد حق تعالی برای او مقابلی خواندن یس اجر ده بار خواندن
 قرآن و عن معقل بن یسار رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال قلب القرآن یس و یقر
 یصل به الله الدار الاخرة الا غفر له اقرأوا علی سوتکم رواه احمد و ابو داود و النسائی و اللفظ له و ابی
 مایة و الحاکم و صحیح امام احمد بن اصبغ و ابو داود و النسائی و ابی مایة و الحاکم از معقل بن یسار رضی الله عنه
 روایت کند بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که قرآن یس است بخواند از هر چه در عالم
 مقصودش از این خواندن محض خدا و در آخرت باشد که بخشد الله تعالی آن را و آنچه او را بر سر و کان
 شما یعنی وقت احتضار یا بر قبور عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 من قرأ یس فی ليلة اصبیح مغفورا له رواه ابو یعلی الموصلی و الدارقطنی ابو یعلی موصلی و الدارقطنی از
 از ابی هریره روایت کند که گفت ابو هریره فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند سوره یس

اسنخ از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله بن مسعود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هرگاه
مشکلی شود بر زن و ولدش یعنی زانیدن فرزند طریقی پاک گرفته و روایت باید نوشت کانه یوم بیرون ما
یوعدون الی آخر الیه کانه یوم بیرون ما یوعدون الی آخر الیه کانه یوم بیرون ما یوعدون الی آخر الیه کانه یوم بیرون ما
عذبتا یغتری و لکن تصدیق ندین بین بدیه و تفصیل لکل شیء بدی و رحمه لغوم یومنون ثم یغسل بعد نوشتن
این آیات از طرف اشترت تسبیح الملة منه و منقطع علی بطبها و فرجها و نوشتا بنده شود از ان اب انزن را و
افتخار شود قدری اب بر شکم او و فرج او و رواه ابن اسنخ سورة فتح عن امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم لقد انزلت علی اللبلة سورة لعلی حب الی ما طلعت علی الشمس ثم قرأنا فتحنا
لک فتحا مبینا رواه البخاری الترمذی و النسائی کجاری و ترمذی و نسائی رحمهم الله فتحا از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
روایت کند که گفت عمر بن مسعود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هرگاه بختی نازل شد بر من وقت شب سوره که از این
انسوره مجرب تر است بمن از چیزی که طلوع می کند آفتاب یعنی از دنیا و ما بینها بین بگویند انسیده سوره انا فتحنا
لک فتحا مبینا و قال المسعودی بلعنی ان من قرأ سورة الفتح فی اول لیلته من رمضان فی صلوة الطلوع حفظه
الله ذلک الحام ذکره القریطی مسعودی روایت کند که مرا اجازت رسید و خبر رسید بدین سبب که هر که بگوید
سوره فتح در اول شب ماه رمضان در نماز نفل بشکند او را و الله تعالی ان سال از همه آفتاب ذکر کرده است این را
قرطبی جل جلاله عن امام المتقین علی المرتضی علیه الرحمه و الرضوان و البخره هودنی و ارضی قال قال
رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم لکل شیء عروس عروس القرآن سورة الرحمن رواه البیهقی فی شعب الیمان
از امام المتقین علی المرتضی رضی الله عنه مرسل است که گفت علی مرتضی فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هر چه را
عروس است و عروس قرآن سورة الرحمان است سورة الواقعة عن ابن مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و اله وسلم من قرأ کل لیلته سورة الواقعة لم یضره شیء و البیهقی و ابی عساکر و ابویعلی و ابی اسنخ بیهقی
و ابی عساکر و ابویعلی و ابی اسنخ روایت کنند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که گفت فرمود رسول الله صلی
الله علیه و اله وسلم هر که بگوید هر شب سوره واقعه را بخواند و راقه و فقره السورة المسبحة عن عمر بن عبدیه
رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم یقرأ المسبحة قبل ان یرقد یقول ان فیها اية خیر من اية

نخ یکم سوره زمر یعنی ان سوره مارا که اولش هم است و سوره محمد صلی الله علیه و اله و سلم پس طاب نفس
روان شود و بود بعضی صحابه رضی الله عنهم که می خواندند برای مہاجت بسکن می بداند تمام شدن السوره مائت و شصت
ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم من قرأ المومن الی البہ المصیر ابتر الکری
حين یصہر حفظہا حتی یسبی من قرأہا حفظہا حتی یسبی صبح رواہ الترمذی الدارمی ابی سنی ترمذی و دارمی
ابی السنخ از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ہر کہ خواند ہم
مومن تا البہ المصیر ابتر لکری وقت صبح محفوظ می ماند بہر گشت این ابتر تا از ہمہ بیکتا شام و ہر کہ بگوید وقت
شام ان ہر دو محفوظ باشد بہر گشت ان تا وقت صبح و قال انس رضی اللہ عنہ اذا فہم بکم
نہی فقوم السجدة و ادعوا للہ فی سحورکم رواہ الحافظ الدہلی در کتاب سنن اللہ کربا از انس رضی اللہ
عنہ روایت کند کہ گفت انس ہر گاہ روز از شما چیزی پس بگواید ہم السجدة را یعنی سوره فضلت بعد در سجدہ
رفتہ از خدا خواہد انرا سجدہ و قال انس رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم من قرأ
هم الدخان لیلة الطہ غفر لہ فی رواہ ابن قراجم الدخان فی لیلة صبح یستغفر سبعون الف ملک رواہ الترمذی
و الدارقطنی و ابوالشیخ فی رواہ ابن قراجم الدخان فی لیلة الطہ او یوم الطہ یعنی اللہ بہ بیتا فی الطہ رواہ
الطبرانی و ابوالشیخ عن ابی امامہ مرفوعاً عنہ عن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت
کنند کہ گفت ابو ہریرہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ہر کہ بگوید سوره ہم الدخان نسبت جمیع گنہہای شود
کنان و دور و ابی آمدہ ہر کہ بگوید سوره ہم الدخان در شب یعنی ہر شب کہ باشد صبح می کند انکس در عالمیکہ
مخففت می خواہد برای او ہفتاد و ہزار فرشتہ و در رواہی آمدہ ہر کہ بگوید ہم الدخان در شب جمیع گنہہ از روز جمعہ
بنامی کند اللہ تعالیٰ برای او خاند و بہشت شود و قال انس رضی اللہ عنہ عن ابی سنی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
من قرأ البقرۃ سورۃ و سکن روعہ عند الحساب ذکرہ الباقی فی دورہ امام باقری در کتاب و ابی
بن کعب رضی اللہ عنہ روایت کند و او از پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ہر کہ بگوید سوره طہ را می پوسند
عن ثمانی و تسکین و ہدف را وقت حساب سوره طہ عاقبت ابی عباس رضی اللہ عنہما
قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ادعس علی المرأۃ و لہا اقدانا و لطیفاً کتب فیہ ابی السنخ

ابن عمر رضی اللہ عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم من سرہ ان یبصر الی یوم البقیۃ کانہ رای الی یوم البقیۃ
 اذا شمر کورت و اذا سماء انفطرت و اذا السماء انشقت رواہ احمد و الترمذی و الحاکم و الاطفا فی ابونعیم و زادوا حبہ
 قال و سورۃ ہود امام حمد و ترمذی و حاکم و ما فیظ ابونعیم ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت کنند کہ گفت ابو ہریرہ فرمود رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کہ را فروش آید کہ بہ بید بسوی رزق ماست کو بار و بروی چشم است پس باید کہ بخواند سورۃ یٰ اذ انشمت
 کورت و اذا سماء انفطرت و اذا السماء انشقت ابونعیم زیادہ روایت کہ طحان می برم کہ فرمود انشور سورۃ ہود
 ابی بن کعب رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یقر فی الیوم تسبیح اسم ربک لا علی و فی
 الرکعۃ الثانیۃ یقل یا ایہا الکافرون و فی الرکعۃ الثانیۃ یقل ہو اللہ احد و لا یسلم الا فی اخرہا و یقول بعد التسلیم
 سبحان اللہ القدوس ثلاثا رواہ ابن السنۃ از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ مرسل است کہ گفت ابی کہ بود رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ می خواند در سورۃ سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دوم قل یا ایہا الکافرون
 و در رکعت سوم قل ہو اللہ و سلام نمی داد و در اخر این ہر سہ رکعت می گفت بعد سلام سبحان اللہ القدوس
 سہ بار
 ابی بن کعب رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم من قرأ البقرۃ و البقرۃ و البقرۃ
 عشر فی لیلۃ غفر لہ رواہ ابو الفریج الطوزی ابو الفریج جوزی روایت کنند از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ
 کہ گفت ای فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کہ بخواند سورۃ البقرۃ و البقرۃ و البقرۃ و کائنۃ امر زید شود
 مہر او ان شبہا عشرۃ اولائی و کجی با عشرۃ اولائی قوم با اخری رمضان با وسطائی شعبان است سورۃ شمس
 تغوی و کتاب لغیر بعدہ انشدہ از بعضی محدثین روایت کنند کہ ہر گاہ کسی امری خوف پیش آید پس باید
 کہ در حالت طہارت بر ستر پاکی و پا در لباس طہارت ہر وقت شب بخوانی سورۃ و انشمت سورۃ ہفت بار
 و سورۃ البقرۃ ہفت بار بعد بگوئی اللہم جلی فی فراغ و فرج من امری یعنی الہی بگردان برای من
 کشاوی و امید از این آفت پس کتاب و دو تا ہفت شب بنی عمل نماید خواہد آمد یا در شب اول یا دوم
 تا ہفت شب کسے خواب نہو و بگوید مہر ترا کہ چارہ رانی از این کار چنان و چنان خواہد بود سورۃ الاحد قال
 العافی رحمۃ اللہ تعالیٰ ان اصل مدکم ان یغفر اللہ لہ و لہی بمرہ و عشرۃ و لہی فلینا اننا انزلناہ فی لیلۃ
 القدر علی عدد ایام السنۃ یوم الجمعۃ و من قرأ ما بعد الحفت لہ الاخرہ سبع مرات عوفی من کل سقم و بلاء و منزل

آیه رواه احمد و ابوداؤد و النسائی و الترمذی اللفظ له امام احمد و ابوداؤد و نسائی و ترمذی روایت کنند از عمر بن ابی
 ساریه رضی اللہ عنہ کہ گفت میرا بی بود پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ می خواند مسبحت را پیش از آن کہ خواب فرماید سبحات
 السور یا است کہ در اول و سبج است بالفظ سبج می فرمود آن سرور بدرستی کہ در این سورتا ایست است بہتر از ہر
 آیت بعضی علما کفر اند کہ آن مسبحت سورہ عید و خیر و صف و جمود و تناب و سبج اسم ربک اللہ علی ان آیت افضل
 ہما است یعنی سبج اسم ربک اللہ علی و بعضی سورہ سبحان الذی سر اور این مسبحات و اعلیٰ کردہ اند و بعضی گویند
 کہ ان آیت مذکورہ ہوا اول و الاخر است تا آخر کہ در سورہ عید است سورہ عید ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ
 ابنی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال ان سورۃ فی القرآن ثلثون آیتہ شغفت لرجل منی غفر لہ وہی تبارک الذی بیدہ
 الملك رواہ الترمذی قال رواہ ابوداؤد و الترمذی شتر اللفظ لہ و النسائی ابی ماہر و ابن حبان فی صحیحہ و عالم
 قال صحیح الاسناد و مندی گوید کہ ترمذی روایت کند از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ از پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ فرمود سورہ
 بدرستی کہ سورہ نسبت در قرآن است تسعین است شفاعت می کند مردی را کہ بگوید انرا تا ان زمان امر زیدہ شود و کثرت
 اورا و این حدیث را ابوداؤد و نسائی و ابی ماہر و ابن حبان در صحیح خود و عالم روایت کردہ اند و ابن
 عباس رضی اللہ عنہما انہ قال لرجل الا کثفت بہ بدین تغیر بہا قال بلی قال اقر تبارک الذی بیدہ الملك و علیہا جمیع
 اہلک و ولدک و صبیانک و منک و میراثک فاما المنجی و المہم و لہ تجادل و تخام بولم یغفر عذر بہا لفقارہا و تطلب
 ان یخیر من عذاب لغیرہ و عالم کاظم از عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت کند کہ گفت عبد اللہ مردی را کہ باش
 کہ بطریق تخفیر تہدید می رسانم کہ مسرور شوی بدان ائمہ گفت کہ اری گفت عبد اللہ بگو ان تبارک الذی بیدہ الملك
 و بیا موزا بہ اہل و عیال تو و اولاد تو و طعمان تو و مہسکا بکان سر از ہر اکہ ابن سورہ کجاست و ہمدہ است از ہول
 و عذاب قیامت و محاکمات کند بر و قیامت ابن سورہ نزدیک و در کار خود برای مغفرت خواندہ خود بخواد
 برای او کجاست از عذاب جہنم و بخواد کجاست صاحب رابع خواندہ را از عذاب قیامت سورہ ۲۰ من قر سورہ
 المنزل احدى و اربعین مرۃ ان کان یسر بد و یتہ ابی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم راہ فی منامہ البیتہ ذکرتہ شمس الدین
 فی کتابہ بیئۃ المنراخ شیخ شمس الدین در کتاب بیئۃ المنراخ آوردہ ہر کہ سورہ منزل چہل و مبارک بگوید اگر خواہد
 کہ رویت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم میسر بہ عید جمال جہاں الرئی احدى در خواب البیتہ سورہ سلو الما عمر

روایت کند که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که می فرمود بدستگیر می شد و می خواند
سوره لم یکن لنبی کفر و رومی فرماید که خوشبختی می دهم بنده مرا پس قسم غرت می هست که هر آینه با کلام
ترا از بهشت ان قدر اعظم و اعلی که خوشنود شوی سوره الزلزال من ابی ابرهه رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم من قرأ فی لیلته اذ انزلت لا یرضی کانت له کعدل نصف لقوان و من قرأ قل
یا ایها الکافرون کانت له کعدل ربع لقوان و من قرأ قل هو الله احد کانت له کعدل ثلث لقوان و ایه
ان السخ و الترنی و طاکم و فی روایهما لیس لفظ من قرأ فی لیلته بل روایهما مطلقا ای السخ از ابی ابرهه
رضی الله عنه روایت کند که گفت ابوهریره فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که بخواند در شب اذ انزلت
الارض می شود اجر خواندن السوره مر آن خواننده را کو با که برابر اجر خواندن نصف قرآن و هر که بخواند سوره قل
یا ایها الکافرون می شود اجر آن کو با که برابر ربع قرآن و هر که خواند سوره قل هو الله احد می شود اجر و کو با که
برابر ثلث قرآن و ترنی و طاکم هم ای حدیث روایت کرده اند مطلقا یعنی در روایت لفظ من قرأ فی
لیلته مذکور نیست باب روی ان من قرأ سوره البقل اذ اوصل علی قوم یحکمهم
منهم و کفاهم و من داوم علی قرآنه بری العجب فی اعدائیه و من و طب علی قرآه لا یلا ف قریش امن من طوف
والفقر سوف ثاب مولانا جلال الدین السیوطی رحمه الله می نویسد که در سبب بدستگیر می شد که هر که بخواند
سوره بقل هر گاه که در آید بر قومی که بیشتر از ایشانند و اسم باشند از بدی و اندامی ان قوم و بکشد ایشانرا
و هر که مداومت نماید بر خواندن این سوره فواید عجیب و غریب ببیند در دفع دشمنان خود و هر که مداومت
نماید بر خواندن سوره لا یلا ف قریش ماسون باشند از خوف فقر و فاقه سوره السکافرون عن قرة ای
نوفل عن ابیهره رضی الله عنه ان ابی صلی الله علیه و آله وسلم قال انوفل اقرا و قل یا ایها الکافرون
ثم نم علی فائمتها فاینها براه من الشکر رواه ابوداؤد و اللفظ له و الترنی و النسای منقول و مرسل
و ای صبان فی صحیح و طاکم و قال صحیح الاسناد و ذکره المنذری ابوداؤد و از فرطین نوفل
روایت کند و از پدر خود نوفل رضی الله عنه بدستگیر می شد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که
را که بخواند سوره قل یا ایها الکافرون بیشتر بخوابد و بر فائمه السوره بدستگیر می شد این سوره بر کما

من السماء الى الارض حتى يجمع بين كثر الفقر و غنى الصفا و دفع لبلاده و وفاته الروي كفت عافى رحمه الله عليه انكرا
خوبه كه امرزش كند حتى نما او را و مر اهل بيت و را و اقربائى او را هم سابه كان او را پس بايد كه بخواند سوره انا انزلنا ربنا
روزه ماى سال پنجم صد و شصت بار و زجمع و هر كه بخواند انرا بعد ششاه اخير هفت بار بجافيت باشد از هر هزار و بلكه نازل شود
از آسمان بسوى زمين تا وقت صبح و اين سوره پنج فقره و غرت ضيعفان و دفع بلاء و موت بدست و قال الشيخ شرف الدنيا
فى كتاب نعيه المرحوم و قد باوان من قرا انا انزلناه فى ليلة القدر بعد العشاء الاخرة سبع مره عافاه الله تعالى من كل بلاء
نزل به حتى يصبح ويستغفره الله لكه و من قرا ابعث كل فرقة مرقه واحدة فابها تفك يهجوم عنه و ادخران و نورش ابهر كره
فى البيت من قراء امام اعظم رجوع سرور و اقصاء و او من قرا انا كل يوم عشر مره عم من الدجال و و فى مئنه السوء و لو علم
الناس ما فى قراتها لاطبوا عليها و كفت شيخ شمس الدين و در كتاب نعيه المرحوم كه تحقيق آمده است در اخبار هر كه بخواند سوره
انا انزلنا بعد ششاه اخير هفت بار بجافيت مى دارد او را الله تعالى تا صبح از هر بلكه نازل مى شد با و و مغفرت بخواند براى او
فرشتگان و هر كه خواند ان سوره را بعد هر نماز فرض هر روزه بار محفوظ مى ماند از موت بد و هر كه خواند انرا براى حاجتى
باز مى كرد و سرور و شادمانى بآبرودان زندان آن رحمه الله تعالى و النسي و صلى الله عليه ان رسول الله صلى الله عليه
و اله و سلم قال ابى بن كعب ان الله امرنى عليك لقوان و فى روايت ان اقرا عليك لم يكن الذى كفى و قال
الله سماني لك قال نعم قال و قد ذكرت عند ربى لعالمين قال صلى الله عليه و اله و سلم نعم فذكرت عساه و فى روايت
فبكى رواه البخارى و سلم بخارى و سلم رحمهم الله تعالى ان انس رضى الله عنه روايت كند بدر سنبله رسول صلى الله
عليه و اله و سلم فرمود مرا ابى بن كعب رضى الله عنه را بدست كه الله تعالى امر فرمود مرا اين كه بخوانم بر تو قرآن را
و در روايت ديكر آمده كه امر فرمود مرا حتى تا كه بخوانم سوره لم يكن الذى كفى و قال صلى الله عليه و اله و سلم نعم فذكرت
توفرمودان سرور كه آرى كفت ابى كه تحقيق ذكر كرده شدم نزد پروردگار عالميا فرمود انرا رسول صلى الله عليه و اله
و سلم آرى پس انرا شك از هر دو چشم ابى بن كعب و در روايتى آمده كه بوسبت سحان الله زهى
عز و شرف عاشق كه معشوق نامش بر د خصوصاً نزد محبوب خود به خوشى و تنى و فورم روز كارى كه عاشق را
رسد بپيام بارى من فضيل رضى الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول ان الله يسبح فره
لم يكن الذى كفى و فيقول ان شىء عبي نو غرقى لا يمكن لك ان الجنة حتى ترضى رواه ابو نعيم ابو نعيم از فضيل رضى الله عنه

الانوار رواه الحافظ ابو نعیم بسند الی حبیب بن ابراهیم قاضی ابوبکر بن مروان در کتاب تجرید از انس رضی اللہ عنہ و مرسل است کہ گفت انس
 فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ بنا کردہ شد ہفت سما ہا ہفت زمین ابرقل ہو اللہ احد و عافقی ہم از قاضی مذکور
 این حدیث را در کتاب الملیات الانوار روایت کردہ و حافظ ابو نعیم ہم بسند خود بسوی حبیب بن ابرہ رضی اللہ عنہ روایت
 کردہ جابر رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نلت من جابوہن و فل ایی بواب الجنة شاء من عفی
 عن قاتلہ و اوی و یا خفیاء و قرانی و بر کل صلوة مکتوبہ عشر مائت قل ہو اللہ احد فقال ابوبکر رضی اللہ عنہ و احد ایکن
 یا رسول اللہ قال صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و احد ہن رواہ الطبرانی و ابویعلی و ابن السنہ طبرانی و ابویعلی و ابن شہین
 روایت کنند از جابر رضی اللہ عنہ کہ گفت جابر فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ستر چہرست ہر کہ بیار و ازہ ابوی
 علی بن عبد بن داہد از ہر دری کہ خواہد از داری بہشت یکنان کہ عفو کنند از قاتل خود دوم انکہ او کند فرضی را خفیہ سیم
 انکہ بخواند سید ہر نماز فرضی و بار قل ہو اللہ احد پس گفت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ کہ اگر کسی یکنان از این سترہ امور علی نماید
 اورا ہم ای اجر حاصل است یا رسول اللہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اگر بر یکی ہم کسی عمل نماید اورا ہم ای
 اجر است معاوی بن انس الجہنی رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم من قرا قل ہو اللہ احد صحت
 بختمہا عشر مائت بنی اللہ قمر من الجنة فقال عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ اذن نستکثر یا رسول اللہ فقال
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اللہ اکثر و اطیب رواہ احمد امام احمد صلی از معاوی بن انس جہنی رضی اللہ عنہ روایت
 کنند کہ گفت معاوی فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کہ بخواند سورہ قل ہو اللہ بہتارہ بار یکبار کند اللہ تعالیٰ
 محلی برای و در بہشت پس گفت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ کہ این زمان زیادہ کنیم خواندن سورہ مذکور را تا محلی
 در بہشت برای ما زیادہ بماند یا رسول اللہ پس فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم حق تعالیٰ زیادہ تر کندہ است
 بنا مارا و بہتر است انس رضی اللہ عنہ قال نزل جبریل علیہ السلام علی ابی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فقال معاویہ بنی
 معاویہ اللبشی فحب ان تصلی علیہ قال صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نعم از انس بن مالک رضی اللہ عنہ مرسل است کہ گفت انس
 فرود آمد جبریل علیہ السلام بر پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پس گفت سر و معویہ بر سر معاویہ لبشی پس خواہی یا رسول
 اللہ کہ نماز جہارہ گذاری برو فرمود سید اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اری می خواہم کہ گویم نماز برو و ملائکہ جہارہ
 در آن نواح بود بکہ در ملک دیگر بود و ضرب بجہا صلاہ من فلم میں شجرہ و ملائکہ تضرعت بر سرہ و نظر صلی اللہ

کنند است از آنکه این حدیث نزدی و نسائی متصل و متصل روایت کرده اند و این جلال و صیح خود آورده و عالم هم
روایت کرده و گفته که اسنادش صحیح است و نزدی هم ذکر کرده سورة انزل من علی خالص گفته تو بعد از آنکه
یعنی در این سورة تو بعد از آنکه و مومن را از آنکه را می کشد از ماسوی و واصل را به تبه فانی الله و بعاب الله فانی و اند
ابی هریره رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صبت
فساد ما ذبا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الجنة رواه الموطا و الترمذی و النسائی و الحاكم فی المستدرک و قال
الترمذی حسن صحیح قال الحاكم صحیح لا سند و امام مالک و موطا و ترمذی و نسائی و عالم از ابی هریره رضی الله عنه روایت کنند که گفت
ابو هریره پیش آمد با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس شغیر مرد بر آنکه می خواند سورة قل هو الله احد نام سورة پس فرمود رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم که و صبت یعنی واجب شد مرا بخوانند را پس یک سبدم که چه چیز واجب شد مرا و را با رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بخت علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با علی اقر
قل هو الله احد و یا مودع الله فمادخل الجنة رواه ابی یحیی فی نوایه ابی یحیی در کتاب فی ابد خود از علی کرم الله
وجهه روایت کرده و گفته علی مرتضی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با علی بخوان سورة قل هو الله احد که
او از او و خواهی شد یعنی روز قیامت نراند او را و او که بر خیزد ای سبایش کننده پروردگار پس در ای و بخت
ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ قل هو الله احد نظر الله عز وجل الیه
الف نظرة و یا یتر النافیة اسباب الله تعالی الف دعوة و یا لا یتر النافیة اعطاء الله عز وجل الف مسالة و یا لا یتر
الاربعة فی الله عز وجل الف طایفه کل طایفه خیر من الدین و ما یها رواه ابو عبد الله الطبرانی فی معجمه فی کتاب
اوقات السؤال ابو عبد الله حبیب بن فنجویه در کتاب و ثقات السؤال از ابی هریره رضی الله عنه روایت کند که
گفت ابو هریره فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هر که بخواند قل هو الله احد نظر کند حق عز وجل بسو او
هزار نظر و بخواند آیت دوم سبب کند الله تعالی بر او و هزار دعا بخواند آیت سببم می دهد الله تعالی
هزار سوال او بخواند آیت چهارم روان کند الله تعالی بر او و را که هر حاجت بهتر باشد از دنیا و دیگر
در و است انس فی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اتمت السموات السبع الارضون
السبع علی قل هو الله احد رواه القاضی ابوبکر بن مروان فی تجر الموالسنة و روی عنه النافعی فی المحامد و انوار

علیه وعلی اهل من قرأ ثلث مرات بورك علیه وعلی جمیع چیز من قرأ ثلث غنم مرة بنی الله سبعین من انفسی عشر
 نفر فی الجنة فربی از تعلبی در تفسیر خود روایت کند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود هر که خواند سوره قل هو الله
 احد یکبار برکت داده شود و هر که خواند آن سوره را دو بار برکت داده شود و بر اهل و عیال او و هر که بخواند این سوره را
 سه بار برکت داده شود و بر مسلمانان او و هر که بخواند آن سوره را دوازده بار بیا کند الله تعالی برائی او دوازده جلی
 و بهشت و بقول طفله! نطقوا بنظر تصور ایضا فان قرأ ثلث غنم کفر غنم ذنوب خمیس سنه ما خلا الماء
 و الاموال و می گویند فغان یخ و خشکی که بر دو مکل اند برید ما را که به ششم مکه را بر او مارا پس اگر بخواند این سوره را
 صد بار کفار و دوهین و کنایان بهمه ساله را سومی کنایه خون و گرفتار مال که بغصب فان قرأ الف مرة لم یحب
 صی بری مکان من الجنة او بر که رواه القرطبی فی تفسیر من التعلبی و رواه النافعی عن الغلبی و قال حمز و غنم مکان
 خمیس سنه پس اگر بخواند آن سوره را هزار بار نمیرد آنکه بیند مکان خود را و بهشت یا آنکه دیده شود مکان خود را و بهشت
 شک را و است که این لفظ فرموده با این عبارت ارشاد نموده و غافقی هم از تعلبی یا حدیث روایت کرده لیکن
 گفته کنایان بهشت و بهمه ساله را کفار شود و بجائی لفظ بهمه ساله انس رضی الله عنه قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و اله وسلم من قرأ قل هو الله خمیس مرة غفر الله له ذنوب خمیس سنه رواه ابو یعلی ابو یعلی از انس رضی
 الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هر که بخواند سوره قل هو الله صد بهمه ساله
 بخندد الله تعالی او را کنایان بهمه ساله انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم من قرأ کل یوم
 مائة مرة قل هو الله صد می غنم ذنوب خمیس سنه الا ان یکون علیه ذنوب رواه الترمذی ترمذی از انس رضی الله
 عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هر که بخواند هر روز صد بار سوره قل هو الله صد
 بخورده می شود از کنایان بهمه ساله که این که بر قرض کسی شده ان و منی ساقط نمی شود انس رضی الله عنه
 عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم من اراد ان ینام علی فراشه فنام علی بینه ثم قرأ قل هو الله صد مائة
 مرة فاذا کان یوم البقیة یقبل یارب عزوجل یعبدی او علی سینک الجنة رواه الترمذی ترمذی از انس رضی الله
 عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هر که خواهد که بخوابد بر بستر خود پس باید که خواب
 کند بر پهلوی راست خود بپوشد آن سوره قل هو الله صد بار پس گاه که روز قیامت شود خواهد گفت پروردگار عز و جل

[illegible]

[illegible]

که این سوره من و راوی بجانب است و در بهشت است اسقع رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله
وسلم من صلى صلوة الصبح ثم قرأ قل هو الله احد قبل ان يتكلم و كلما قال قل هو الله احد غفر له ذنب سنة رواه
ابن السنن ابن السنن از اسقع رضی الله عنه روایت کند که گفت اسقع فرمود رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم
هر که کند او نماز صبح پس بخواند نماز سوره قل هو الله احد پیش از سخن کردن پس هر بار که گوید قل هو الله احد مرزید
شود و مر او را گناه یکسال این عمر رضی الله عنهما من قرأ يوم الجمعة مائة مرة قل هو الله احد فقد اوى من حق طبعه
ما أدت حمله العرش من حق العرش رواه الطائفة ابو نعیم و الطائفة ابو نعیم از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند
که هر که بخواند در جمع دو صد بار سوره قل هو الله احد پس گفتی او اگر در حق جمع را چنانچه او اگر در حق طبعه
حق العرش ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم من قرأ قل هو الله احد الف
مرة اعطى ما سأل رواه البیهقی بیهقی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که گفت ابن عباس فرمود رسول الله
صلى الله عليه و اله وسلم هر که بخواند قل هو الله احد هر بار دوا ده شود و او را آنچه در خواست نماید از حق سأل
علی کرم الله وجهه قال من قرأ قل هو الله احد الف مرة يوم عاشوراء انظر الرحمن الیه من نظر الرحمن الیه لم یعذب
ابد رواه ابی الطوسی ابی جوزی از علی مرتضی کرم الله وجهه روایت کند که گفت هر که بخواند قل هو الله احد هر بار
بروز عاشورا انظر من یسبوی و و هر که نظر کند من یسبوی و هر که غلبت دهد او را و این جوزی گفته که شیخنا ابی
ناضر گفته باید که سوره قل هو الله احد روز نهم و روز دهم و روز یازدهم بخواند زیرا که مدب بن عباس با است که روز نهم روز
عاشورا است ابن عباس رضی الله عنه من قرأ قل هو الله احد فی لیلة الف مرة رأى رسول الله صلى الله
عليه و اله وسلم ذکره صاحب الدرة فیها صاحب کتاب درة و ان کتاب عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
روایت کند هر که سوره قل هو الله احد هر بار در یک شب بخواند رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم را در خواب
بیند علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم من مر علی المقابر و قرأ قل هو الله احد
احدی عشر مرة ثم ذهب جبره للموات اعطى من اجر عبود الاموات رواه النسائی از علی مرتضی رضی الله عنه
روایت کند که گفت علی مرتضی فرمود رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم هر که بگذرد بر مقبره یا بخواند سوره قل هو
الله احد باره بار بجز بگذرد از جبرشها مر و کان که انما مدفون اند

یعنی حق در مرتبه مدبّر بطون چنانکه بودیم چنان است در حالت ظهور بظاهر و بکلی بجمالی کان الله ولم یکن مع شئ
الان کما کان لم یلد معنی زاید حق تعالی کسی را چنانچه شمر کین عرب گویند که ملائکه و خضران خدا اند و لم یولد و نه از کسی زائده
شد چنانکه یهو غیر از حق تعالی و نصاریح مسیح ابا الله گویند این چنین است و لم یکن که کفر و اعدا و نسبت و از شریک است هیچ کس
نه در ملک و نه در وجود و نه در ذات و نه در صفات یعنی موجود حق است پس این همه تعصبات سره و سر فی حد ذات و وجود

نه دارد و الله اعلم بکلامه علی الصواب عقبة بن عامر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

الم تر ايات انزلت للعبدة لم یزئل من قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس رواه مسلم و الترمذی و النسائی
و ابوداود و الترمذی و النسائی و ابوداود و از عقیقه بن عامر رضی الله عنه روایت کنند که گفت عقیقه فرمود رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم که ای منی بیتی بانی را که نازل شد از منب که مذکور شد مثل ان آیات و ان قل اعوذ برب الفلق

و قل اعوذ برب الناس است ای سجد رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مستوحش من اعیان الاله ان
واعین الانسان فلما نزلت المعوذتان اخذهما و ترک ما سواهما رواه الترمذی و النسائی و ابی یوسف و الترمذی و
نسائی و ابی یوسف و ابی سعید رضی الله عنه روایت کنند که بود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیاده می صبت از چشمها
جان و چشمها انسان پس هر گاه نازل شد سورهای قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بگفت الاله و در را
یعنی بیتی می فرماید که جامع همه معوذات است و بگذشت ما سوا اینها هر دو را عقبة رضی الله عنه قال قال رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم الا اعلمک سورین من القرآن هما افضل القرآن ادا فضله فقلت بلی بانی انت
وامی فعلت المعوذتین فقر بهما فی صلوة الصبح رواه الطبرانی فی معجم مطول طبرانی در حدیث مطول و ابی یوسف و الترمذی و
رضی الله عنه روایت کنند که گفت عقیقه فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ای منی آموزم دو سوره از قرآن که ای
هر دو افضل و بهتر از قرآن است پس گفتیم اری بیاور که بدو را در من فدائی تو باد پس سوختن سر و معوذتین
یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را پس خواند آن سرور هر دو سوره را در نماز صبح از ابی یوسف روایت شد که ای منی
هر دو سوره از قرآن است پس خواند آن در نماز و با شد و این را دوست برانگسایند که می گویند که ای منی هر دو سوره از

قرآن نسبت بلکه رفیع تر است ابی سعید رضی الله عنه قال میا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یصلی
اذا سجد فله غنم عقر فی اصبحه فانزل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال لعلى الله العزب و بدع بنیاده غیره

[illegible]

عالم را مورد علم و اعیان ثابت نماید سیوم در مرتبه ارواح و چهارم در مرتبه مثال پنجم در مرتبه شهادت و ملک که این هر ستم مرتبه را
 اعیان خارجیه خوانند چون انسان را پنجم با ظهور است لهذا می بیند در این سوره ناس آنچه را که نگذارد فرمود و بهر مرتبه از مرتب
 ظهور او اشارت نمود و الله اعلم بکلامه و علم وصل سیوم و ربان نوید ماه ثانی رجب و شعبان و رمضان المبارک
 بن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم رجب شهر الله و شعبان شهری و رمضان شهر امتی
 قبل ما رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم رجب شهر الله قال صلی الله علیه و اله وسلم لا نه فخصم بالمعفرة و به انقضاء ایام
 من به اعداءه از انس بن مالک رضی الله عنه مرویست که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم رجب ما الهی
 است و شعبان ماه من است گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم کلام جز نظام تو که رجب ماه الهی است فرمود صلی الله علیه
 و اله وسلم زیرا که ماه مذکور بختنا بیش است و در این ماه ثانی و او می تواند و عثمان خود را از دست دشمنان خود
 من صامه استوجب الله ثانی نلزمه اشیا مغفرة بطبع ما سلف من ذنوب و عمة بنما بقی من عمره و اما ما من العطش يوم
 الحر فی الاکبر هر کم روز و در آن ماه رانابت کند بر من تا که چیز را یکی بختنا بیش به کسانان گذشته دوم عمت در آنچه
 باقی است از عمر و مع برکت روزه ماه رجب باقی عمر از محامی محفوظ ماند و سیوم در این بابند از تشنگی و زخمیات
 فقام شیخ ضعیف فقال یا رسول الله انی لا یجوز من صیام کلمه فقال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هم اولیوم من فان
 الطمة یعنی مثالیها و او سطر یوم من و آخر یوم من فانک تعطی ثواب من صامه کلمه پس برخاست بهر ضعیفی و گفت
 یا رسول الله بدرستی که من هر ایام عافرام از روزه تمام ماه رجب زیرا که طاقت ندارم پس فرمود رسول الله صلی الله علیه
 و اله وسلم روزه روز اول از ماه که مقابل ده روزه می شود زیرا که یکی اجری ده برابر است و روزه دار روز دهم
 اسماه و این هم برده روزه روزه دار از اسماه که اجری این هم برده روزه روزه دار ده برابر است و روزه دار روز دهم
 تمام ماه روزه دارد و لاکن لا تغفل عن اول لیلته جمعه فی رجب فاینها لیلته نسیمها الدلائل العائب و ذالک ان اذا
 منی ثلث اللیل لا یبقی ملک فی جمیع السموات الا من لا یؤمن فی الکعبه و هو البها لیکم باید که غافلانه شود از اول
 شب جمعه که در ماه رجب زیرا که آن شب را فرشتگان رعایت می نمایند و کیفیت آن شب این است که هر کس که در سیم
 آن شب باقی می ماند هیچ فرشته در همه آسمانها از میهنها که می جمع می شوند به فرشتگان در کعبه اطراف آن و یطلع الله
 عز وجل علیهم طلوعه فیقول ملک منی سلونی ما شئتم فیقولون یا ربنا ما جاتنا البک الا لتغفر لذنوبنا رجب فیقول الله

قال ثم دعا بانهيرة واطمح فجعل يضيح موضع اللدغة في الماء واللعج ويقترأ قل هو الله احد والمعوذتين رواه ابو عبد الله بن
مسعود رضي الله عنه مره وسببته كهفت عبد الله در انتمای انكه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم نماز می كند او هرگاه
در سجده رفت پس كزیدن سر و اعظم را كزدم و در انكسنت مبارك و بین باز كرد بدانه نماز رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
و فرمود لعنت كند خدا كزدم را كه نمی كند او و پیغمبر او و غیره و را بسته طلبید ظفری كه در و آب و نمك مخلوط بود پس كرد انكه
می به او جامی كزیده كزدم را و از ان آب و نمك می خواند سورة قل هو الله احد و معوذتین عبد الله بن موفیق رضي الله

عنه قال فرجنا فی ليلة مطر و ظلمة یزیدة طلبت بنی صلی الله علیه و اله وسلم قال قل فم اقل شیء انتم قال صلی الله علیه و اله وسلم
قل فم اقل شیء انتم قال قل قلت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم ما اقول قال صلی الله علیه و اله وسلم قل هو الله احد
و المعوذتین صلی الله علیه و اله وسلم و بین یضیح ثلاث مرات یفیک من كل شیء رواه الترمذی و قال حدیث حسن صحیح ترمذی از عبد الله
بن موفیق رضي الله عنه روایت كرده كه كهفت عبد الله را بدیم در شب باران و تاریکی سخت كه می بینیم رسول را صلی
الله علیه و اله وسلم و با بینیم ان سرور را پس فرمود كه بگو پس هیچ نه گفتیم بار دیگر فرمود و سید اعظم صلی الله علیه و اله وسلم
كه بگو باز هیچ نه گفتیم پس بار سوم فرمود صلی الله علیه و اله وسلم كه بگو نعم كه بگویم فرمود صلی الله علیه و اله وسلم كه قل هو الله
احد و معوذتین و وقت شام و وقت صبح هر يك ستر ستر بار كه پس كند ترا از هر شیء یعنی از شر به شیء محفوظ مانی و ترمذی
ان حدیث را حسن صحیح گفته عابنه رضي الله عنه ان ابني صلی الله علیه و اله وسلم كان اذا اوى الى فراشه كل ليلة
جمع كیفه ثم تفت فیهما فقرأ فیها قل هو الله احد و قل اعوذ ب لقلی و قل اعوذ برب الناس ثم مسح بهما ما استطاع من جسده
بهدا بهما علی راسه و وجهه و ما اقبل من جسده یفعل ذالك ثلاث مرات متفق علیه كساری و سلم رحمهم الله تعالی از عابنه صدقه
رضی الله عنهما روایت كند كه بود پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم هرگاه جائی می كرفت بسجود بستر اعظم خود در هر شب جمع
میکرد و هر دو كف دست خود را بجهه لعاب دهی و هر دو كف می گذاشت پس خواند در ان هر دو كف سورة قل هو الله
احد و قل اعوذ برب لقلی و قل اعوذ برب الناس پس می مالید انهر دو كف مبارك را ان قدر كه می توان است كه مالید
از جسده اعظم خود شروع مالدن می كرد و بر سر و بر و و دیگر می مالید از جسده مطهر خود و این چیز ستر باری كرد و سورة قل
اعوذ برب الناس لفظا ناس پنج بار و افع شده شاید كه بر شرب انسان كامل و صوفی صاحب دل ان باشند كه انسان را بی
عالم را پنج ظاهر است اول در علم اجمال و مرتبه وحدت كه انجا عالم را بشنون گویند دوم در علم تفصیل و مرتبه و احادیث كجا

و لا سمعت كلاما اعلی من كلامك ولا سمعت امة اطیب من امةك یسیر كما یشود انكس در شب اول در قبر خود می آید
نواب این نماز چشمه پس سلام می کند و مکتب رساید در طایفه گشاده رود و نیز رویان و خوش بیان باشند و می گوید
که ای محبوب من خوش بختی باد پس تعقیب نکات یافتی از هر صفتی پس خواهد گفت انظرکم تو کیست پس قسم بخدا که نه دیدم رو
نیک ترا از روی تو نه شنیدم سخن شیرین ترا از کلام تو نه شنیدم بوی خوشتر از بوی تو فبقول با حبیب نماز اواب الصلوة
اللّٰتی صلیتہا فی لیلة کذا فی شهر کذا اجبت لیلۃ لافضی کفک و اوس و حدک و ارفع عنک و حسنتک فاذا نفع فی
الصورة لظلمت فی عرقہ البقیة علی اسک و البشر فلی نعم الطیر من مولد ابدا پس بدان علی جسم ای محبوب من ما
خبرائی نمازی ام که کرده بود از او فلان شب در ماه فلان بچه در ماه و شب رغانب ام تا که ارم حق ترا
وانست و هم تنهایی ترا دور کنم از تو و صفت ترا پس و مید شود و در صورتی بار و دم سایه کنم و رسیدن قیامت یسر تو
و خوش بختی باد ترا پس کم نکنی بنگ را از سوادای تو جل جلاله کاهی رواه الامام الحافظ المشهور ابو الفرج عبد الرحمن
بن علی طوزی باسناده فی کتاب السنور روایت کرده این حدیث را عاقل مشهور ابو الفرج عبد الرحمن بن علی
الطوزی باسناده خود در کتاب السنور روایت کرده اند این نماز را ابو طالب مکی در فوات القلوب حجة الاسلام
امام محمد غزالی گفته که این نماز اگر چه مستحب است لیکن رتبه او را نماز عیدینی نمی رسد و این نماز را طاهر روایت
کرده اند اما دیدم به اهل قدس که مواظبت بر این می نمایند و ترک نمی کنند بابر این نماز را و این کتاب
ذکر کردم گفته قوم شیعیان و شیعیان و بنمازان عن امیر المومنین علی کرم الله وجهه عن ابی صلی الله
علیه و سلم انه قال یا علی من صلی مائة رکعة فی لیلة النصف من شعبان یقرأ فی کل رکعة فاتحة الكتاب
وقل هو الله عشر مرّة اذا امیر المومنین علی کرم الله وجهه و نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود یا علی
هر که نماز را و صد رکعت و شب نصف شعبان یعنی شب نهم که بخواند و هر رکعت سوره الحمد یکبار و
سوره قل هو الله صد بار و بار یا علی ماسی عبد صلی الله علیه و سلم الا فی الله سبحانه و تعالی ما بقر بطلبها
تکلیف للیلۃ یا علی نسبت به نبد که این نماز کند او مکر که روان کند الله تعالی سبحانه و را هر طایفه که طلب کند
از او را آن شب قبل یا رسول الله و ان کان الله صعبا یجعل سعید صلی الله علیه و سلم و الذی بعثنی
بالحق یا علی مکتوب فی اللوح فلان بن فلان ضعیف یا محمد عز وجل و بعد سعید اصحابی بعضی کرده که یا رسول

فعلت ذلك توجيهاً فرماید حتی تا برای خوشگن توجی می فرماید که ای خوشگن من بخوابید از من اینچنین
می خوابید پس می گوید ای پروردگار من حاجات بسوی تو این است که بگفتی هر روزه داران عارصب پس گوید
حتی تا گفتی ام چنان نمودم و بخشیدم ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و ما من أحد يصوم الطهين أو الحنظل في صوم
ثم يصل بها بين العشاء والعشاء يعني ليلة الجمعة اثنتي عشرة ركعة يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة وانا انزلناه في ليلة
القدر ثلث مرة وقل هو الله احد اثنتي عشرة مرة بفصل بين كل ركعتين بمسليمة بهتر فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله
والم وسلم که نسبت هیچ کس زده دارد بر روز پنجشنبه اول در عارصب پس نماز کند در میان مؤذن و مناسبت آنچه در روز
رکعت بخواند در هر رکعت فاتحه الكتاب یکبار و سوره انا انزلناه في ليلة القدر سه بار و سوره قل هو الله احد
دوازده بار و بعد هر دو کامل سلام دهد فاذا فرغ من صلوة صلى على سبعين مرة يقول پس هرگاه از این نماز فارغ شود
در روز سه مرتبه هفتاد بار یا در دو رکعت بگوید اللهم صل على محمد النبي الأمي وعلى آل محمد ثم تسجد فيقول
في سجوديه سبعين مرة بعد سجده و دو رکعت هفتاد بار تسبیح قدوس ربنا ربنا ربنا
المدة تكبر والتفح ثم يرفع رأسه فيقول سبعين مرة بعد سجده و دو رکعت هفتاد بار تسبیح قدوس ربنا ربنا ربنا
الآخر وارج وبتا وزعما ثم انك انت العزيز الاعظم بعد سجده و دو رکعت تسبیح قدوس ربنا ربنا ربنا تسبیح قدوس ربنا ربنا ربنا
الاولی بتر سجد دوم بجا آرد پس بگوید یکصد و سه رکعت اولی که نه نم یسأل الله ما جرت في سجوده فانهما تفتح بين كواكب
حتى تا حاجت خود را در سجده خود پس بدرستی که اینجاست و آن کرده شود قال الله رسول الله صلى الله عليه وآله
والم وسلم و الذي نفس بده ما من عبد ولا امره صلى هذه الصلوة الا غفر الله له جميع ذنوبه ولو كانت مثل
زبد البحر و عدد الرمل وزن الجبال و عدد قطر الامطار و عدد ورق الاشجار و شفع يوم القيمة في سبعائة من اهل
بیت فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم بعد انك ذات ما در بد قدرت و است که نسبت هیچ کس از زن و
مرد که این نماز کند او را که این امر نشکند حتی تا او را هیچ کسان او اگر چه باشند در آن کف و با و شمار
رکعت بوزن کوه و بشمار قطره مائ یا باران و بشمار درختان و شفاعت روز قیامت مقبول شود در حق
هفت صد کس ز اهل و عیال او فاذا كان في اول ليلة في قبره جاءه هذه الصلوة فيجزيه به طين و لسان ذلوا
و يقول يا جبري ابر فقبولت من كل شئ فيقول ما انت فوالله ما ايت و بها ارض من و بهك و لا محنت

و اما در قسم خدا نیکو بسته بر آنجست بدست که آن نماز گذارنده بر پا دارد و با آن که هر چند مکان خود را بدست
است چنانکه از بدست آن مکان را خداوند تعالی و الذی یعنی بالحق ان الله تعالى سمعت فی کل ساعه من ساعات اللیل و
النهار و هی اربع و عشرون ساعه سبعین الف کلمه یسلمون علیه و یصافون فی قسم خدایک و فرستاد مرا بر دست که
بر می نیکو و حق تعالی در هر ساعتی از ساعات شب و روز و آن ساعتیست چهار ساعت است هفتاد و هزار و شصت
که سلام می فرستند بر او و مصافحه می نمایند و او بدعون را الی ان ینفخ فی الصور و کثیر یوم القیمه مع الکلام البهره
و دعای کند برای او و آن فرستگان را روزی که مورد می شود یعنی تا روز قیامت و شمر کرده شود و او را با کلام
نیکو کاران و یا امر الکاتبین ان لا یتکلموا علی عیدی سینه و اکتبوا الحسنه الی ان یقول علیه الطول و امر می کند حق تعالی
فرستگان کاتبین را که نه نویسد بر بنده می هیچ بدید را و نه نویسد برای او و نیکوئی را تا سال آینده و قال ابی
صلی الله علیه و آله و سلم فی صلی هذه الصلوة و هو یذکر الله و لا یذکر غیره فیکمل له نصیب من عتق تلك اللبنة و فرمود
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که این نماز گذار و در حالیکه مراد و مقصود او خداوند تعالی و آخره باشد و اگر حق سبحانه
مراد از خود و بر برکات آن شنب و راه امام ابو الفرج جوزی فی کتاب الزیادات المعنی روایت
کرده ای حدیث را امام ابو الفرج جوزی در کتاب نور با سواد خود که معنی روایت نموده عایشه را
الله عزها رقی البی صلی الله علیه و آله و سلم قال من تدبیر ما فی هذه اللبنة یعنی اللبنة المصفیة شعبان از عایشه
رضی الله عنها پرسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ایامی وانی تو با عایشه که هر یکا است و در این شنب
پنج و شصت که نصف شعبان است قالت ما فیها بار عمل الله فقال فیها ان یکتب کل مريد و بنی ادم فی هذه السنة
کفت عایشه که هر یکا است و در این شنب بار عمل الله پس فرمود که در این شنب شصت و سه شود و هر زائده شونده
از هر زائده که در این سال مؤکله خواهد شد و فیها رتخ اعماهم و فیها منزل از راضم و در این شنب و شصت و افعال
ایشان و در این شنب نازل کرده می شود و در این شنبان فعالیت بار عمل الله صلی الله علیه و آله و سلم
ما احدث فی الجنة لا یحدث فی الجنة ما سوا من احدث فی الجنة لا یحدث فی الجنة ما سوا من احدث فی الجنة لا یحدث فی الجنة
که بار عمل الله نیست هیچ که بهشت در آید مگر رحمت حق تعالی و اعماهم و عمل نیست که بهشت جزا دهد رساند
پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نیست هیچ کس که در آید بهشت مگر رحمت حق تعالی

[illegible]

گفت که گفت سلمان خطبه خواند بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در خروار شنبان پس فرمود که ای مردمان بختی
 نزدیک شمار اما ای بزرگ ماهی ببارک ماهی که در ولایت است که بهتر است از هزار ماه جعل الله صیامه فریضه
 و قیام ببله تطوعاً و ابتداءً الله تعالی روزه آن ماه را فرض و قیام شب و انفل من تقرب فیہ بخصلة من الخیر کان لمن ادا
 فریضه فیما سواه هر که زوکی بکن نماید در این ماه بیک خصلت نیک بیخیزد که در این ماه بیک مهر غیر نماید می باشد
 آنکس گوید که او کرده باشد بیک فرضی در غیر این ماه بیخیزد نفل در این ماه ثواب فرض دارد در ماه دیگر و من ادا
 فریضه فیما کان من اوی سبعین فریضه بیما سواه و هر که او نماید فرضی در این ماه باشد چون کسی که او نماید هفتاد فرضی
 در ماه دیگر و هشتاد صبر و الصبر ثواب الجنة و شهر الموات و ای ماه صبر است و صبر جزای الهیست است و این شهر اجود
 است و شهر نیز اوفی رزق المومن و این ماهی است که زیاده کرده می شود و در این ماه روزی مومن من فطر
 فی صیامه ما کان له مغفرة لذنوبه و عسی رفیع من النار و کان له اجر مثل اجره من غیر ان ینقص من اجره شیء هر که
 افطار کند در این ماه روزه دارد ای باشد مرا و او را امرزش از جمیع کسان او و او از او می کون او از آنش
 جهنم می باشد مرا افطار کننده را هم اجری مانند اجر افطار کننده بی آن که کم نشود و از اجر و هیچ چیز فلان رسول الله
 پس کلامی بجد با فطر الصیام صحابه گفتند که بار خدایا که نسبت هر کسی از ما که معذور باشد بچیزی که افطار کند روزه دارد
 فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم یعطی الله هذا الثواب من فطر صایماً علی مذقة لبن او ثمره او شربة من
 ماء پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که نمی بخشد الله تعالی این ثواب هر کسی که افطار کند بیک روزه دارد
 بر قدر شرب یک خرما یا شرب می از آب من اشبع صایماً سقاء الله من حی شربة لا یطامأ حتی یدخل الجنة
 و هر که بسیر خوراند بیک روزه دارد ای نونانند الله تعالی از حوض من آبی که تسکین شود او را اما از مانیکه در
 بهشت در آید و هوشهر او در روزه و او سطر مغفرة و اخره عسی من النار و این ماهی است که اولش رحمت
 است و در میان او بخشش و آخر او از او است از آنش جهنم ای عباس رضی الله عنهما مال کان رسول
 الله صلی الله علیه و سلم از او دخل شهر رمضان اطلق کل اسیر و اعطی کل سائل بیهقی از عبد الله بن
 عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله که بود رسول الله صلی الله علیه و سلم که هرگاه
 در می آید ماه رمضان سری دارد و هر اسیر را و می دارد هر سابی را ای عمر رضی الله عنهما ان ابی صلی

و دانست رسول الله کفتم که توهم با رسول الله بخت این بهشت در نه خواهی مد و ترا نام اعما و بر اعمال شریف خود نیست
 فوضع يده على ثمرته فقال و دانانا ان تغد في الله من بهر حنة يغفر لها ثلث مائة من هاهنا و ان رسول الله عليه السلام
 دست اعظم خود بر سر عظم خویش پس فرمود که من ايم بهشت با عتقاد عمل خواهم و آمد مگر این که بر پوستاند مگر حق تعالی از
 نزد خود بخت خویش را و این کلام سه بار فرمود و رواه البیهقی فی الدعوات الکبیرة کذا فی مشکوة و ابی کر و
 این حدیث البیهقی در کتاب دعوات کبیرة یا چنین اندست و مشکوة الی سور السجدة رضی الله عنه عن رسول
 الله صلی الله علیه و سلم قال ان الله تعا یطلع فی لیلة النصف من شعبان فیغفر طبع خلقه الا المنکر الا من احسن
 رواه ابن ماجة و رواه احمد بن حنبل و ابن عمر بن الخطاب فی مشکوة و از الی سور السجدة رضی الله عنه و کتب رسول
 الله صلی الله علیه و سلم فرمود بدرستی که حق تعالی هر ایام نازل می شود و بنی متوهم می کرد و در شب نصف شعبان
 پس امر زشتی می فرماید هر چه خلق خود را از منکر است صاحب کبره را و در روایتی آمده که مکر و شنی را یکی صاحب
 کبره و دیگر فانی نفس را و ابی کر و این حدیث را ابن ماجة و ابی کر و امام احمد بن حنبل از عبد الله بن عمر
 بن عاصم بن جحین و ابی کر و مشکوة علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا
 كانت لیلة النصف من شعبان تقوم لیلیها و صوم یومها ابن ماجة از علی کرم الله وجهه و ابی کر و گفت علی
 مرتضی که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی که شود شب نصف شعبان پس هر چه در آن و روزه و ایام
 به و زان شب فان الله تعا بنزل منها لوزب الشمس الی السماء الذی یقول پس بدرستی که الله تعا نازل
 می شود و متوهم می کرد و از وقت غروب آفتاب بسوی آسمان و یا پس می فرماید الا من مستغفر فاعفر
 له ایاک نیست مغفرت خواهد از من که بخت هم را و الا من ستر زنی فارتقه یا نیست کسی دور
 و رزق خواهد از من پس روزی هم را و الا من مبتلی و گرفتار باشد بدوئی و صیحه پس عافیت کن یا و الا الذی
 و الا کذا و هم چنین می فرماید که ایاک نیست جنبی و چنان که بدیم حتی یطلع الفجر رواه ابن ماجة و ابی کر و
 و عافیت حق بداین مختار تمام شب باشد تا طلوع فجر سلمان الفارسی رضی الله عنه قال خطبنا
 رسول الله صلی الله علیه و سلم فی اخر یوم من شعبان فقال یا ایها الناس قد اظلم شهر عظیم شهر
 مبارک شهر فی لیلة خبر من الف شهر بیهقی و شعبان همان از سلمان فارسی رضی الله عنه و ابی کر و

در رکوع و سجده شصت مرتبه بگوید در هر رکوع و سجود خود بار سبعمائة الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر فاذا
خرج من صلاته حين كاه فانحني و انما منى خود استغفر مائة مرة استغفار بگویند ثم يسجد بقول يستسجد و ولس
بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و الدنیا یا ارحم الراحمین یا اهل الدولین و الدنیا اغفر لی ذنوبی و
تقبل صومی و صلاتی بعد هر دعا که منظور باشد بخوابد و ببرد و اورد و الذی یغنی بالحق انه لا یرفع راسه من السجود حتی
یتغفر الله و یتقبل منه شهر رمضان ان سرور می فرماید که قسم خدا که مرا براسخ فرستاد ان بنده مرا از سجده بخوابد و
که حق تعالی می کشد و او قبول می فرماید روزه و عبادت ماه رمضان از او و بهیمنی و زنی و نوب و ان کان قد اذنب
سبعین ذنبا کل ذنب اعظم من جمیع ذنوب اهل النار و یجاوز کند و در کند و حق تعالی از جمیع گناهانی او اگر باشد انکس
که گناه کرده باشد هفتاد گناه و هر گناه بزرگتر باشد از هر گناهان جمیع جهنمیان رواه ابی الجوزی بوالفتح فی کتاب
الرزق و روی انه قال صلی الله علیه و اله وسلم صلوة فی مسجدی هذا افضل من مائة صلوة فی غیره من المساجد از
رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم مروست که هر موی که از مسجد من که این است بهتر است از صد نماز که در دیگر
مساجد باشد و صلوة فی مسجد الحرام افضل من الف صلوة فی مسجدی و نمازی در مسجد مرام پنج در کعبه بهتر است
از هزار نماز که در مسجد من گذارده شود و افضل من ذالک کلمه رجل یصل فی زاویه رکعتی لا یعلمها الا الله و بهتر
از این هر نماز که نماز در مسجد من که می گذارد و خمی و رکعت که نمی داند انرا هیچ کس مگر الله تعالی

و ربان نمازی برای روت بنی امی صلی الله علیه و اله وسلم و خواب چنانچه در قوت لقلب ایضا العلوم
مرفوم است و هی صلوة الخضر علیه السلام علی ماروی عن کوزین وبرة و این نماز خضر علیه السلام است که مروست
از کوزین وبرة و کان من الابدان بو کوزین وبرة از ابدال قال قلت للخضر علیه السلام علمی شیئا اعلم کف
کوز که گفت خضر علیه السلام را که بیا موز مرا چیزی که عمل نمایم بران فقال از صلیت المغرب فم الی صلوة العشاء الاخرة
من غیر ان تکلم احد ايس گفت خضر که هرگاه نماز مغرب گذاردی پس باید که با و ای نماز عشاء و آخر پروازی و بیان
هر دو نماز کلام بکنی نمائی فاذا فرغت من هذا الف الی منهلک و تکلم احد ايس هرگاه که از نماز عشاء فارغ
شوی باز در سجده خود سخن بگو و صلی رکعتین و اقرا بقائمة الكتاب مرة و فی هو الله احد سبع مرة
فی کل رکعة ثم السجدة تسلیک و استغفر الله سبع مرات و نماز گذارد و رکعت بخوان سوره قل هو الله احد

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قال ان الجنة ترفف ارضان من ارض الحول الى حول قابل بهي و شجوب ليرمان از عبد الله با عمره طم الله
عنهما و ايت كنهه كه گفت عبد الله كه زود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدرستى كه بهشت را ستم كرده مى شود براى هر مريضانى

از ابتدای سال تا سال آینده قاف و ذکا کا اول یوم من رمضان فرمود پس هرگاه که می شود اول روز از ماه رمضان است

رَجْعُ كَتِّ السَّوْسَنِ مِنْ وَرَقِ الْخَمْرِ عَلَى الْمَوْرِ الْعَيْنِ مِی وَز و بادای زیر عمرش از جنبش برکهای بهشت مسرور عین فاعل بارب
 اجعل لنا من عبادك ازواجاً نُفَرِّهُنَّ بِهِمْ عَيْنُنَا وَنُقَرِّئُهُنَّ بِنَاهِسِ مِی کوبندان حوران ای پروردگار ما گردان برائی ما
 از بندهگان تو شوهر اینک خنک شود بدیشان چشمها ما و خنک کرد و چشمها او نشان بدیدن ما روی البیهی

ابن ہریرہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اذا واصل

رمضان ففتح ابواب السماء وفي رواية ففتح ابواب الجنة وغلقت ابواب جهنم وسلسلت انسياطها وفي

روابر فتح ابواب الرحمن مفتی علی بخاری و مسلم از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کنند کہ گفت ابو ہریرہ کہ فرمود رسول

اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ ہر گاہ وری بدماہ رمضان نساوہ می شود و رانی آسمان و دروایی آمد کہ نساوہ

می شود و رانی حجت و بند زده می شود و رانی بهیم و مقید کرده می شود و نیز بخیر شهادتین را رضا الله بهما مالک کمال

رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا فُضِّلَ العشرُ شَدَّ يَمِينَهُ مِيزْرَهُ وَاِصْبَى بِلَدِهِ وَاَبْقَطَ الْاِلَهَ مُغْنَى عِلْدِهِ بِمَا بَدَأَ بِسَلَامٍ

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت کنند کہ گفت عایشہ صدیقہ نبی و رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ ہر گاہ در می آید عشر

آخر رمضان سفر مالک بن ابی ارحزو را بسوی مجاهدہ و شقیہ بسیار میفرمود و شب نذہ می داشت و بیداری کرد

الہ بیت محمد وبراہی عبادت رضی اللہ عنہ قالت قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تمرو ببلدہ

القدر فی الوتر من العشر الاواخر من رمضان رواه البخاری و البخاری زعابنه روايت کذا روى الله عنها

عائشہؓ کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بکویہ شب قدر را در او شبہا طاق از عشر آخر ماہ رمضان

عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عن ربہ عز و جل انہ من صلی لیلة الفطر مائة

رکعت یفرا فی کل لیلة رکعت اطمینة وقل هو الله احد عشر مرات این جو جزو کتاب نور از عبد اللہ بن مسعود

رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت عبد اللہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ حق تعالیٰ فرماید بدرستی که

پیر که نماز گذارد و شنبه ظهر صد رکعت که خواند و هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله یازده بار و بقول فی النجوم

[illegible]

هفت بار در هر رکعت پس بعد سلام بسجده و دو استغفار بخوان هفت بار و نقل سبع مرات و بگو هفت بار سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم ثم ارفع راسك من السجود و يستبرئ
سر خود را از سجده و استوبا لسا و ارفع يدك و نقل و است به نشین یا قسم یا ذا الجلال و الاکرام یا اله الا و لیکن لا یقول
یا من الدنیا و الاخرة و رجمها یا رب یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله ثم یستبرئ بر خیزد و ارفع يدك فادع بهذا
الدعاء و در دست خود را و همان دعا بخوان ثم حيث شئت مستقبل القبلة علی یمینک یستبرئ بخواب و هرگاه که
خواهی رو بقبله کرد بر پهلوی راست خود و صلی علی بنی صلی الله علیه و اله و سلم و اقام الصلوة علیه صلی بنییب
بکمال لنوم و انت علی ذالک و در دو نغمه است بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و نشین و در دو سحر خوان تا آنکه
نرا خواب بدو نور بهمان حال صبحی در و در خوان باشی و تصور جمال اعظم در میان داری نقلت احب الی
تعلی من سمعت هذا کوز کوزید بحضر علیه السلام کفتم که میخواهم که شناسا کردانی مرا که از کلام کسی را علی بنییب
نقال فاحضرت محمد احب علم هذا دعا و اوحی به الیه و کنت عنده و کان ذالک بحضر منی فتعلمت من
علم اياه پس گفت خضر علیه السلام که من حاضر بودم نزد محمد صلی الله علیه و اله و سلم و فنی که امور آینده شد این دعا ان
سرور را وحی کرده شد و را این دعا بودم نزدیک و داری ما جبر الجبر منی گذشت پس موضع این را از
کسی ایست ان سرور را زود قال ما و اوم علی هذا را ای رسول الله فی مسامره و اه فی قوة القلوب و الالباب
و گفت خضر که بر این ناز و دعا دوست نماید بیغین نماید از سر را بخواب بسجده ^{امام همام البصر}
المؤمنین علی کرم الله وجهه بیت خوبی اعجاز حسن بار اکر اعلکم شی تکلف صف کاغذ بد بیجا کنم و در این آ
پهل و سل است ^{علی} در بیان نسب شریف و تولد او و در بیان چیزیکه مرا و راست از کسما عظیم
و القاب که به نائب شریف است که و فرزند ابو طالب است که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
بوده و ابو طالب و در حقیقی عبد الله و الله رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم است و ما در هر دو عالم بیت خمر
و بنی عابد بن عمران بن مخزوم است و حضرت علی اکرم الله وجهه می گفت که دین من دین بنی است و حسب
من حسب بنی است و هر که کبیر و جبرئیل و حسب دین من پس و گرفت حسب دین رسول الله صلی الله
علیه و اله و سلم محمد بن علی بن الحسن بن ابرهیم بن جده رضی الله عنهم قال قال رسول الله صلی الله

[illegible]

درخت ام و توفیق او حسن و حسین شاخهای آن درخت و هر که او کثرت بشاخی از شاخهای آن درخت را در او در
حق تعالی بهشت و اما درخت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه فاطمه زهرا علیهما السلام است مبتلا سدید ما شمع من
عبد مناف و او اول ما شمع است که زاید باشد از اسلام آورده و مهاجرت نموده و وفات یافت در مدینه طبره و در حق
او رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند و حق فرمود به پیران خود برآورده او را بپوشانید و در قبرش خود هم مصطفی کردید
هرگاه قبرش برابر کردند پس بدندان سرور از سبیل ما جبر فرمود که بپوشانیدم پیران خود را تا که بپوشانیده شود و او را
از بار برهائی نیست و ختم باد و در قبر و تا تخفیف کرده شود و اسان کرد و وضعت قبر زیر اکرم او بود نیکوترین خلق الله و حسن
سلوک بمن بعد ابی طالب و در روایت آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم نماز گذارد و بر او غلطید و در قبر او
و کرم فرمود و گفت جز او هدایتی تعالی که بودی زما در بهتر و آن سرور او را ما در می فرمود و باران که آن حضرت را
بر او نشیمن نموده بود و فاطمه بنت اسد را چهار فرزند و یک دختر بوده است یکی طالب و دوم عقیل و سبعم جعفر و چهارم
علی و دختر آنها فی بود که نامش فاخته و حمامه است و علی مرتضی از جعفر ده سال صغیر بود و جعفر از عقیل ده سال
اصغر و عقیل از طالب ده سال صغیر السن بوده و این ماجرا در کتاب فایز العقبی فی مناقب ذوی القربی تصنیف
فی حب الدین ابوالعباس احمد بن عبد الله بن محمد بن ابی بکر الکی طبرستانی مقدم شافعی مذکور است و اما کثرت و کثرت
آن حضرت بموجب آن که زندی در کتاب در ذکر کرده آن است که مادرش را هرگاه در روز غلبه کرد
او را ابو طالب وقت شب بکعبه در آورده پس زاید درون کعبه آنحضرت را کرم الله وجهه و صالحی فی روایت کند
که چون علی کرم الله وجهه در کعبه معظم متولد شد پس شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهشت سال
بود اما اسمائی شریف القاب و کثرت و این است که مشهور است اسمایان اجداد اعدا علی است و کثرت او
ابو طرس است و نام نهاد او را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صدیق و مولف کتاب رحمت الله تعالی علیه گوید
که یافتم بخط شیخ امام قطب الزما و بیانا امام احمد بن محمد بن احمد حروف بر کس الدین علا و در سمانی قدس الله
سره که روایت کرده اند ثقات که هرگاه علی مرتضی کرم الله وجهه متولد شد ابو طالب بیست آمد پس گفت
بَارِكْ هَذَا النَّسْلَ لِلدَّجِي مَا يَكْبِدُ الْفَجِي وَالْفَرَّ الْمَسْجِي لِمُحْضِي بَيْنَ لَنَا
بِاسْمِ ذَا الصَّبِي فَاَبَا اِهْمَانَفِ خُصِّصْنَا بِاَنْوَاكِ الزُّكِّي الطَّيِّبِ لَوْضِي وَاسْمُ مَا شَاخَ عَلِي

وہیج بابا کھنکھ کو دکران کہ غالب ہے برو و در وصف حضرت و کرم اللہ وجہہ کوبند کہ ہر گاہ در طول می زد

می شکافت و از سر تا آخر و ہر گاہ بعضی مینزد و قطع می نمود و در بعضی تعاسیر یافتہ شد کہ ان حضرت لک کافر را
کنزد بود کاہی ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اورا روایت عنایت نہ کرد مگر کہ فتح داد اللہ حق سبحانہ بر دست اعظم
و بود ان حضرت کرم اللہ وجہہ کوبند کہ ہر گاہ کارزار می کرد جبرئیل علیہ السلام از جانب دست راست و و یساکہیل از طرف
چپ مافزندہ جنگ با عدا می نمودند و تحقیق دیدہ شد و بعضی نسب معازلی بنا کہ در غزوہ ان حضرت کرم اللہ وجہہ
خاطر بود و جبرئیل مافزنی بود پس جبرئیل بر رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گفت کہ بدہ حصہ من قسمت می از غنیمت علی را
و ای منی محض بنا بر فضل و شجاعت و بود کرم اللہ وجہہ کوبند اسم اعظم ان حضرت کرم اللہ وجہہ کوبند فقیر مذکور قدس
سره المبرور کہ فرستہ ہم چنین آمد است و در حدیث زہرا کہ می سبحانہ ہلاک کرد اعدای خود را بدست و پس بود ان حضرت
و اسلم و سب فنا کردن اعدای الہی و زمین چنانکہ سیف سبب حرب و اسلم ہلاک کردن مبارزان است ہم ان حضرت
بشمیر شمشاد تا یوم التنا و از ناحہ سیزہ سالکمان و قلوب مردان ماسوی اللہ بر استہلاک کرد آیند و ایمان حقیقی و بقاء
بعد الفنا حاصل گنایند ہذا سیف اللہ نام اندہم اسم اعظم و یقیم الحجت است این مسعود رضی اللہ عنہ عن ابی صلی
اللہ علیہ و آلہ وسلم انہ قال لما نلتی اللہ تعالی ادم و نفع من روحہ عطس ادم علیہ السلام فقال علیہ السلام الحمد للہ فادعی
اللہ تعالی لیرد بنسروہ بالمعفرۃ و فی ہذا حدیث ان اللہ تعالی قال یا ادم ارفع راسک و انظر فرج راسک فاذا
مکتوب علی الخشش الہ الا اللہ محمد بنی رحمۃ علی یقیم الحجۃ من عرف شی علی زکی و طاب و من انکر حقہ لعن و ظاہر
اقسمت بمنزلی و جلالی ان ادخل الجہنم من اجرہ ان اعطانی و قسمت بمنزلی و جلالی ان ادخل النار من عصاہ
و ان اعطانی رواہ الامام حماد بن اسد عن کتاب لا ربین فی مناقب میرالموسین تصنیف خطیب طہطہاء ابی المویذ
الموفق ابی احمد الکی ثم الخوارزمی مام حماد بن اسد عن کتاب لا ربین فی مناقب میرالموسین کہ تصنیف خطیب
ابوالموید ابی احمد الکی الخوارزمی است روایت کند از عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ کہ فرمود بہ جبرئیل صلی اللہ علیہ و آلہ
وسلم بدستہ کہ ہر گاہ افرید حق تعالی ادم را و میدد روح خود و ارحام ادم عطرہ کہ و پس گفت الحمد للہ پس وحی
منوحی تعالی بسوی او و بشارت داد او را بچشش ہم در این حدیث مدہ بدستہ کہ می سبحانہ فرمود یا ادم برادر
سر خود را و برہنای پس داشت سر خود را پس ناگاہ دید کہ بر عرش مرقوم است لا الہ الا اللہ محمد بنی الرحمۃ و علی

والله أعلم بهرگاه عروج کرده شد مرا بسوی آسمان یعنی شب معراج دیدم بر دیهشت که نوشته بود لا اله الا الله
محمد رسول الله علی حسب الله و این حدیث هم تمامه در باب خود مذکور شود و از بعضی اسمائی شریف او صلی الله
است **الامام جعفر الصادق علیه السلام عن ابیه الامام عن النبی صلی الله علیه و آله**
الامام هو عن ابیه الامام عن جده الامام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال اتانی جبرئیل علیه الصلوة والسلام وقد خیر بایه

فان اعلی صفا جبرئیل مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله و علی الاخر مکتوب لا اله الا الله علی و علی الله و اه الصالحان
باسناد و صافی باسناد و خود روایت کند از امام جعفر صادق رضی الله عنه که روایت نمود از ابای کریم
که فرمود رسول علیه الصلوة والسلام امد من جبرئیل علیه السلام و یحقیق بر آنکند که در بعضی مکتوبات و باز وی خود را بسا
ناگاه دیدم که مکتوب بود بر یک زهر و باز وی اول الله الله محمد رسول الله و بر باز وی دیگر مرقوم بود لا اله الا الله
علی و علی الله بعضی اسمائی شریفی خلیفه الله است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم معانیر الناس علموا ان علیا خلیفه الله حدیث بهما اسمائی فی باب خبر جبرئیل الامام علی رضا
رضی الله عنه امام علی بن موسی رضی الله عنه روایت می کند از امیر المؤمنین علی علیه السلام ابی طالب رضی الله عنه که گفت فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ای گروه مردمان بدانید بدینست که علی خلیفه الله است و این حدیث هم بهما در باب شرف
یابد و از بعضی اسمائی شریفی صفة الله است که بیا این اسم او را جبرئیل علیه السلام خواند غریب این حدیث هم باید
و بعضی از اسمائی شریف او عبد الله است علی کرم الله وجهه انه قال اما بعد الله و اخذوا سور حکما باء فی تخریج الامام
احمد و الحاکم و انی قد وجدت فی بعض کتبه من عبد الله علی امیر المؤمنین از علی ابی طالب کرم الله وجهه مردیست که فرمود
من عبد الله ام و برادر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تخریج امام احمد صنبل و عالم و صاحب تالیف کو بد که تحقیق من با فرام در
بعض کتب او که از عبد الله علی امیر المؤمنین یعنی در نام شریف را عبد الله علی نوشته است ثابت شد که عبد الله هم از اسمائی شریف است
و از بعضی اسماء اعظم او اسد الله است شیخ عالم عارف را فی ملقب بغزالی ثانی مشرف لندون فیه امام الدین المهر و بی
ابوکی قدس الله سره در کتاب خود در و اسمائی صفا صلی الله علیه و آله و سلم و اسمائی طلفائی از بر علی الله علیه و آله
کرده است نوشته که ان حضرت را کرم الله وجهه اسد الله بابران گویند که مراد از اجرات شیر جماعت و بود جماعت و
نوت و مراد کمال و مشهور است و بعضی گویند اسد الله بابران گویند که ان حضرت کای دهر که روزی که داند و نیت نمود و هیچ

و متبوعهم و كان اعلم الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اسبح الناس بوسع و در کتاب شریف النبوة از
عائشه صدیقه رضا لله عنها روایت کند که گفت یوم من بایغیر صلی الله علیه و اله و سلم فرستاده که ناگاه علی ابن ابی طالب آمد
پس فرمود آن سرور با عایشه که اگر کجبال نکند رو که بر بینی بسوی سید عرب پس بر بینی بسوی علی ابن ابی طالب گفت
عایشه که گفت یا رسول الله ایامیستی تو سید عرب فرمود صلی الله علیه و اله و سلم که من سید حبیب و لا دوام ام و علی سید
است و این حدیث را غزالی ثانی فقیه امام الدین مذکور قدس الله سره نیز در اسماء شریفین آورده

و کفره که در حدیث علی سید عرب آمده و مراد از این و الله اعلم بالصواب این خواهد بود که علی مقدم است در علم و معرفت
و عقل و سخاوت و شجاعت و فصاحت و در حسب و نسب در این که قرابت فرید از رسول صلی الله علیه و اله و سلم
دارد پس آن حضرت کرم الله وجهه رئیس عرب و مشیخ ایشان است و بود آن حضرت عظیم ترین مردم و عالم ترین خلق
و شجاع ترین ایشان و جوانمرد ترین عالم و از اسماء اعظم است افضل العرب و این را نیز امام فقیه غزالی ثانی
مذکور قدس الله سره آورده و کفره که اکرم الله وجهه افضل العرب بوده و مرغیر او را این مناقب و صفات و مانر
در وی و دنیا و حسب و نسب و موروث و مکتب یک با جمیع غلبه و از اسماء اعظم او فتائی قرین است ابی

جعفر محمد بن علی رضا الله عنهما قال نادى ملک من السماء یوم بدر فقال له رضوان لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی
رواه الطبری و قال خربطه الطن بن عرفة الجندی و رده الامام الفقیه فی اسمائه و قال فی الحدیث لا فتی الا علی و ذالک ان
قرن فی حاکم المبارزة ساه سیف لسیف ایه فاعلاه فقال له قرنه عجا امت منی فاعطینے السیف فی حاکم القتال فقال علیه
السلام حدوت الی الی السؤال فکرمت روایغیر السؤال فقال البنی صلی الله علیه و اله و سلم لا فتی الا علی طبری را امام محمد باقر
الله عنه روایت کند که فرمود امام که او از داد فرستاده از آسمان روز جنگ بدر که نام آن فرشته رضوان بود لا سیف
الا ذوالفقار و لا فتی الا علی یعنی نیست شمشیری مگر ذوالفقار و نیست جوایم مگر علی امام فقیه مذکور قدس سره در کتاب
اسماء آورده این حدیث را و کفره در حدیث لا فتی الا علی و وجه ورود ادب کلام چنان کفره که در حالت جنگ با قرین
بدانکه از آن حضرت کرم الله وجهه آن کافر مقابل شمشیر آن حضرت را در خواست نمود و گفت که بده شمشیر را تا به بهیم
بنی انرا پس داد او را آن حضرت شمشیر را پس گفت و را آن قرین بدانکه پس از وی تعجب که از من چه مامون شندی
که شمشیر خود من در حالت جنگ را دی پس آن حضرت فرمود که بسوی من دست سوال دراز کردی پس مکره دانستم و سوال را

میفرماید یعنی نیست معبود و مقصود و موجود خدای تعالی و محمد پیغمبر رحمت است که ظهور عالم به در مرتبه بزرگ جمال و حکمت و به در مرتبه
و احدیت بی واسطه اوست و هم نور اعظم و واسطه ایجاد عالم ازل و عالم اشباح است و هم ذات اعظمش واسطه
هدایت و ارشاد و وسیله شفاعت عاصیان است تا یوم القیام و اینها حق است و در قرآن مجید رحمتی للعالمین خوانده و علی
برپاکننده حجت بران است به در وقت حرب کفار و هنگام مقابله با اعدای کین شمار و علی حجت است بر دین
و اسلام که شرایع و احکام را بدلیل انبیا نماید و قوانین معارف و تصدیقات را هم بکشف و بیان و هم بدلیل و برهان ثابت
نماید و گوی که شناخت حق علی را زنی از همه معاصی و پاک از همه رجس برود و هر که از شناخت حق او را ملعون و زانیگار
شنود قسم خورم بعت و جلال من که بهشت دارم مگر رای که علی را دوست دارد و اگر چه نافرمانی من کند و هر چند عالمی
باشد و قسم خورم بعت و جلال من که گمبهم دارم مگر رای که نافرمانی علی نماید اگر چه مرا اطاعت کرده باشد و هر چند که
عاده فراموشی و عبادت پیموده بود و هم از اسمائی اعظم او اخبر رسول الله است بابر رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دخلت الجنة فرأيت علي باب الجنة مكتوب بالاله الا الله محمد رسول الله على خور رسول الله
رواه الامام ابو سعید فی شرف النبوة والطبری یضاهي الا انه قال على خور رسول الله وفي رواية مكتوب علي باب الجنة
محمد رسول الله على خور رسول الله قبل ان یخلق السموات بالحق سنة قال فرجها الامام احمد فی المنافع ابو سعید و کتاب
شرف النبوة از جابر انصار بنی رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که در اندام بهشت
پسندیدم بود و حجت که مرقوم بود و اله الا الله محمد رسول الله علی بن رسول الله و طبری نیز این حدیث روایت کرده که
این که علی خور رسول الله بنیادی و او فعل نموده و گفته که در روایتی آمده که بود بهشت مرقوم است محمد رسول الله علی
خور رسول الله بنی از آفرینش اسماء نماید و نیز ارسال طبری گفته که این هر دو حدیثی امام احمد صلی در کتاب منافع
ذکر کرده و هم از اسماء اعظم و سید العزب است عابنه رضی الله عنها قالت كنت مع ابی بنی صلی الله علیه و آله وسلم
بالسنة اذا قبل علی بنی ابی طالب فقال يا عابنه ان سرک ان تنظری الی سید العزب فانظری الی علی بنی ابی طالب قالت
قلت یا رسول الله السید العزب قال صلی الله علیه و آله وسلم اناسید و لدام و علی سید العزب رواه ابو سعید فی شرف
النبوة وقد اوردہ الامام الفقیه الذکور فی اسمائه و قال قد جاء فی الحديث هذا والمراد والله سبحانه اعلم ان المقدم بالعلم والعقل
والسماوة والشمس والفضاء والطرب والنسب يكونه فربما من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فهو ربهم و منبوعهم

علیه و سلم یقول حب علی یمان و بغضه کفر فقال لی فقال ارضی رضی الله عنه ففسمه لجنه و السار اذا كانت علی جبه و بغضه
 فهو لجنه و السار فقال لاسون لا ابغی الله بعدک یا ابا اطمین شریکک و انت علم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
 ابا روايت کرده شده بتواذید رتوا از ابائی تواذ عبد الله بن عباس رضی الله عنه چنانچه رسته که گفت عبد الله که شنیدم
 رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم که می فرمود حب علی ایمان است و عداوت با و کفر پس گفت ای شنیدم یا ای
 رضی رضی الله عنه گفت که شنیدم و دوزخ که نمر ایمان و کفر است بر دوستی علی و عداوت و مفرشت پس
 کرم الله وجهه قسم کننده بهشت و دوزخ بر جهان و دشمنان کرد پس مامون گفت که حق تعالی مرا بعد تو یا ابا
 اطمن کبیر امام رضا است رضی الله عنه زنده دار و کواهی می دهم بدرستی که و انت علم رسول الله صلی الله علیه و اله
 و سلم هستی و از اسمائی اعظم او کرم الله وجهه باب مدینه علم است علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
 و اله و سلم انما مدینه العلم و علی یا بهمان را و العلم فما غیر من باب رواه الطبری و آورده امام الفقیه که کور طبری از علی
 ابن ابی طالب که کرم الله وجهه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم که من شهر علم و معرفت ام
 و علی دروست پس کسی خواهد علم را پس باید که بیاید از دروازه او و فقیه مذکور نیز چنین روایت کرده و از جمله
 اسماء اعظم او می گویند است و این را غزالی ثانی فقیه مذکور ذکر کرده است و نیز در حدیث آمده مولی کل مؤمن
 و از جمله اسماء عظام او امیر المؤمنین السید سلیمان و قاید الغر المحجلین و قائم الوصیین است انس رضی الله عنه قال
 قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یا انس شکب لی و ضوئ فکبت ثم قام فصلی رکعتین ثم قال یا انس اقبل
 من ید علی علیک من هذا الباب امیر المؤمنین و السید سلیمان و قاید الغر المحجلین قائم الوصیین فذکر انه و علی علی
 رضی الله عنه و سبائی حدیث بنامه فی باب رواه الاطفاوی بنعیم فی کتاب البرکة عافیا بنعیم در کتاب خود
 که حدیث است از انس رضی الله عنه روایت کند فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یا انس بریز برائی من وضو را
 و وضو بفتح و او آبی را کوبد که برائی وضو استعمال کنند و وضو بفتح و او طهارت مخصوصه را خوانند پس
 زخم آب پس بعد وضو آن سرور استاده نند پس نماز خواند و رکعت سجده نمود یا انس و لی که در این روایت
 از ابی دروازه انکس امیر المؤمنین است و السید سلیمان قاید الغر المحجلین بنی راه نمائی است محمد صلی الله علیه و اله و سلم
 و قائم الوصیین است غزه بنعیم غنی بحجه سفید پیشانی سب کوبد و فعل آنکه هر چه را بپائی اسب سفید باندند و این فضیلت

بی طاعت و نال پس علی مرتضیٰ ان جوانمرد است که سوال کا فر عداوت مال را در روز فرمود و در هنگام قتل از راه جود نوال
 شمشیر خود بان بدسکال عطا نمود پس سوال محبان مجسم چه گویند و خواهد کرد پس در آن حال آن سرور نام علیه السلام
 و السلام فرمود لا فتی الاعلی و از اسمائی اعظم شنبه اوم است و این را غزالی ثانی فقیه مذکور قدس الله سره ایراد
 کرده و گفته اند هم چنین در حدیث تریف دارد است و آن مشابهت در چند چیز است اول در علم و دوم در کثرت
 اولاد و بکثرت در ایشان سیوم در سیمیه یوزاب چهارم جمع نمودن حق تعالی در سوره و در میان قصه هر دو
 صاحب پیغم در بودن آن حضرت فلسفه فی الارض ششم آن که اوم علیه السلام اول شخص است که بهشت در کبر علی
 مرتضیٰ نام شخص است اول از این است بکثرت خدام و هم آنکه اوم بدر خد است صلی الله علیه و اله و سلم و علی ابرار
 محمد صلی الله علیه و اله و سلم و ابوت و اخوت و طرفین متقابلین است ششم آنکه تزویج علی با فاطمه رضی الله عنهما
 در بهشت بوده چنانچه تزویج اوم و حو علیهما السلام در جنت شد و نهم آنکه محی سبحان اوم را علیه السلام صفی گردانید و علی
 مطهر ساخت از رجس اسمائی اعظم و ذوالقرنین است و این را هم فقیه مذکور قدس الله سره البیر و زکریا کرده
 و گفته در حدیثی که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود سر علی را رضی الله عنه بدرستی که مهر نرغان است و بهشت و بدرستی
 نو ذوق فی ان است پس بعضی گویند مراد از ذوالقرنین بهشت صاحب و طرف بهشت است و ابو عبید گوید که طحان مسلم
 که بدرستی که آن سرور صلی الله علیه و اله و سلم چنین اراده فرموده باشند ذوق فی هذه الامه یعنی و طرف ابی است
 هستی یعنی نجیب و فضایل استیسته و این حدیث را بدین سببانی التمهید و یکم روایت کرده اند و ان ای است
 ان لا ک کثرانی الجری و انک فی و فریهما یعنی بدرستی که مهر نرغانی است و بهشت و تو صاحب و ذوق نرغان
 هستی چنانچه بیغ ملک و یا اند تو با و شاه بهشت هستی و هم از اسماء اعظم و سلم نام است و این را علامه
 عمر قاضی عیاض رحمت الله علیه در کتاب شفا مرقوم حدیث ذکر کرده و در حق امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفته اند که اوم
 الله و چه اسم نام است و در آید و سنان او در بهشت و در آید و ششمان او که هم از ابی الصلت و عامر و
 که گفت ماسون رشید منی بجانب امام همام علی بن اسود صلی الله علیه و اله و سلم که میگوید و بر علی مرتضیٰ رضی الله عنه قسیم الحینه
 و انما است و در این امر بسیار فکر نمودم لیکن عقده ای سر باض ادراک نه نشود پس امام رضا رضی الله
 عنه فرمود الم تر و عن ابیک عن ابی اکرم عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما انه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله

طلق استرناد و ارشاد معارف طن و ذکر کردی تو ابو السبطین یعنی پدر حسن و حسین را صاحب کربلا و ذکر
 کردی شیخ را که افتاب برود و بار برای نماز عمر و نموده شدی در صلات سرور کائنات علی افضل الصلوة
 و دوم در عهد خلافت ان معدن بروصسات کرم الله وجهه و ذکر کردی شیخ را مثال و در این امت مثل ذی القلما
 است و او مولای من علی بن ابی طالب است و گفت محی السنة که این حدیث را مصنف ابی المود طو در رمی
 خوانده ام و بعضی از اسما عظام او این است که از ابی عباس رضی الله عنهما مروست ابی عباس رضی الله عنهما
 قد سئل عن علی کرم الله وجهه فقال رحمه الله علی بنی الحسن کان والله علم الهدی و کیف التقی و طود السنی و محل الحی و
 عن الندی و منهی العلم للوری و نور الاسفر فی ظلم الدجی و داعیا الی طیبة الفطن ستمسکا بالعودة الی النقی من
 نقص ارندی و اکرم من نهج النجوى بعد محمد المصطفی و صاحب القبلین و ابی السبطین و زوجته خیر النساء لم تر عیالیا
 منکم ولم اسمع بمنزله فعلى من تنقصه لعنة الله و لعنة كافة الجبال الی یوم التار و اه الطبری قال فوجروا بالفتح القوس
 طبری ز عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که بدست که پرسیدند عبد الله بن عباس را احوال علی کرم الله وجهه
 پس گفت عبد الله که رحمت خدا با او بر او طس که بود و قسم بخدا علم الهدی یعنی رایت هدایت و کیف التقی در
 فاموس نوشته که کهف حوین فانه السیت منقور در کوه یعنی بانی تقوس و طود السنی یعنی کوه عقل و محل الحی
 یعنی بانی عقل و عین الندی یعنی چشم علم و منهی العلم للوری یعنی منتهای علمی که سر صفتی راست و نور اسفر یعنی
 نوری روشن در سیاهی شب تاریک و داعی و خوانده بسوی حبت ترک استسک و مبیح زند و بروه
 و نقی النقی برین کار دین که پیرایه پوشید و در او انکذ مراد عرب است یعنی برین کار زبده و بزرگترین کسی که
 حاضرند برای سر کوش و از کوی زو محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم صاحب قبلین و ابی السبطین و زو و هم او
 خیر النساء است و در هر دو چشم من مانند او و در شنیدم مثالی و رابسی بر شیخ که منقصت او سنا بد لغت مذا و لغت
 جمیع بنده کانی با و ایمان و بعضی از اسما عظامش صدیق اکبر است معاودة التوبة و رضی الله عنهما قالت سمعت
 علیا علی البئر یقول انا الصدیق الاکبر الحدیث بنما سیاتی فی بابر و اه الطبری طبری را معاودة عد و رضی الله عنهما
 روایت کند که گفته شنیدم علی را برین کرمی فرمود که من صدیق اکبرم و تمام این حدیث در باب و ذکر باید و در
 احادیث آمده که صدیق اکبر امیر المومنین ابی بکر الصدیق است رضی الله عنهما و وجه مطابقت موافقت میان ابی

است خدایت که بخت و ضرور و ویر و دوست و هر دو بار و نشن و درخشند بمانند و لهذا است محمد بن ابراهیم مجلی که بگوید
 و ما بران صحابه در وضو ساج نمی کردند و بعضی از صحابه دست و بازو را در منق و ناساق یا شستند تا نور بدست و
 بازو نه شود و از بعضی اسماء عظامش رسید منین و امام المتقین است علیه الله الجبلی قال قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم ان الله تبارک و تعالی اوحی الی فی علی ثلاثه اشیا یلید اسری از سید منین و امام المتقین و قاید
 الغر المحجلین رواه الزندی عن الطبرانی زندی زلمیر فی روایت کند که گفت علیه الله صلی الله علیه و آله عنده فرمود رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم بدست که الله تعالی و حی نمود بسوی من در شان علی کسبه چهره تنب مجرای و ان این که علی سید
 است و امام المتقین و قاید غر محجلین و بعضی از اسماء عظام او صدیق و وال و عابد و ادا و مهدی است آن
 رضا الله عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انه قال اذا کما یوم النجمه یا و علی بسببه اسماء یا صدیق یا و ال یا عابد
 یا اوی یا مهدی یا فتی یا علی مرانت و شیعتک الی الجزیره رواه حمی السنه حمی السنه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت
 کند و انس ز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می نماید بدست که فرمود ان سرور که هرگاه روز قیامت شود او از
 کرده شود علی را بهفت یا صدیق یا و ال یا عابد یا اوی یا مهدی یا فتی یا علی گذر کن و برو تو
 و مجاهدان تو بسبب هشت و بعضی از اسماء عظام من طه النخلین و سابن الشهادین و صلی القبلین و یا عابد البسطن
 اطن الطهین و صاحب الکونین و من رو علیه الشمس مری و من منله فی الدنه مثل ذی القریین است مجاهد قال فیل یلین عباس
 رضی الله عنهما ما تقول فی حق علی فقال ذکرت و الله ما النخلین و سابن الشهادین و صلی القبلین و یا عابد البسطن
 و ابا البسطن الحسن و الحسن صاحب الکونین و من رو علیه الشمس مری و من منله فی الدنه مثل ذی القریین ذاک سروری
 علی بن ابی طالب رواه حمی السنه و قال فرات فی مصنف المرفوع ابی المودید الخوارزمی حمی السنه از مجاهد روایت
 کند که از علیه الله بن عباس رضی الله عنهم پرسیدند که بر می گوی در حق علی پس علیه الله گفت که با ذکر وی تو قسم خدا
 احد ثقلین را و سابن شهادین را یعنی اول کسی از رجال این امت اقامه شهادت می کرد و ایمان آورد و است
 کم الله و هر و صلی قبلین را که نمازیم قبله بیت المقدس با ناسر و صلی الله علیه و آله و سلم فو اندهم بقبله کعبه معظمه رو کرد
 و نماز بها آورد و ذکر کردی تو معیت کنند را با رسول هر دو معیت اول معیت سلام است و دوم معیت رضوان
 در حد بزر و رفت سمره با سر او ان فو اندهم کما اول معیت سلام و او ای شریع و احکام ظاهر و دوم معیت لقیف

اوام الغیل انشفاء العلیل ان سوال المسایل ان انجیة السائل ان قانع الباب ان مغروق الاغراب ان اذن العرب ان انا
كاشف الكرب ان اساق العظام ان السائم على الغرائس ان الجوهر النعیم ان اباب لدینة ان الحكمة الحكمة ان عصام العجم
ان اوضع التربة ان افاظا الطريقة ان موضح الحقيقة ان مطيرة الودیة ان امیلة الكفرة ان ابوالایمة ان اودق الاصله ان
مفضل الفضيلة ان اظیفرة الرسالة ان سمیع البسامة ان اوارث المختار ان اظہر الاظہار ان اعقاب الكفور ان مشكوة النور
ان جملة الاسرار ان اذہرة النور ان ابصرة البصائر ان اذخيرة الذخائر ان البشارة البشارة ان الشفیع المشفع ان المختار ان ابا انعم ان بشار
النذر ان اطود الاطواد ان اجدوا ان اطلبة الخلد ان ابغیة البلد ان مصمما الجهاد ان اطلبة الاسرار ان الشاهد الشهود
ان العهد المعهود ان منحة المناجیح ان اصول المصالح ان اغمضة الخواص ان انا الحظرة اللواحق ان اعدو برة التلغظ ان انا عجوبة
الطغف ان انفس النقایس ان عینات الفتن ان مرجع الفتن ان ارحیب الباع ان اوقر السماع ان اوارث الوراثة
ان نفقة النافق ان اجنب اللذ ان اوجر الله وكنیت شریف وكنی ابو الحسن است مشهور ترین كینت است و با بی
كنیت مخاند اورا كرم الله وجهه رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم زیرا كه من رضى الله عنه اكبر وودا و بود و اعلم و زكوا
در رتبة و قرب و منزلة عند الله و ارسول و از بعضی اسماء عظامش ابو السبطین است و سبط و لغت بمنزلة
قبیلة است و او را اسیر یل یوحنا یعقوب علیه السلام و او را ده سبط بودند چنانچه در حدیث شریف آمده حسین می
دانند و حسین سبط من اسباط ای یكی است و او دین حسین از من و من از حسین ام و حسین سبط است اسباط
یعنی كثیر خواهد شد و او را و بعضی گویند كه اسباط از سبط است و سبط درختی را گویند كه شاخهايش بسیار بود و
بمنج او كلی باشد بود رسول صلی الله علیه و اله وسلم بمنزل درختی و او را و بمنزله شاخها و بعضی گفته اند در حدیث
قول ان سر در كه حسین سبط من اسباط ای ایمة من الامم فی الجزیرة حسین سبطی است اسباط یعنی استی است
از استها و اسباط در بنی اسحاق چون قبايل است در بنو اسماعیل و هم از این جا است قول فی سبط
اسباطا اما در حدیث دیگر آمده كه الحسن الطهیر سبط رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم یعنی معنی این
حدیث چنین گفته اند سبطان ای طایفان من ذواتهم یعنی و طایفه اند و دو قطعه و بعضی گفته اند كه خدا ص
او را دو فائده و شان و بعضی از اسماء عظامش ابو الحسن است و ان من و حسین اند رضى الله عنهما
جا بر رضى الله عنهما قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم يقول لعلى رضى الله عنه قبل موتہ یقول

هر دو آن است که صدیق منید و قسم است یکی گروه فحشین و علانفین و دوم زمره محبوبان و ظاهر است که صدیق اکبر
در فحشین و علانفین حضرت ابوبکر صدیق است رضی الله عنه و بار رسول صلی الله علیه و آله وسلم صدیق را عشق بود و احکام
محبت بر غالب است و کافی است برای بنی معنی سندی که در شب غار را صلوح غار برای خواجه رسول نمود
و در فتح ایضا نمود و جان خود را خواست بر رسول فدا کند و مارش نزدیک و همچنان انار در این باب بسیار
از و در رضی الله عنه منقول است و برای المومنین علی کرم الله وجهه احکام محبوسیت غالب بود و او صدیق اکبر در مقام
محبوسیت است و انار را عادت در این باب بی شمار است و ششم مذکور خواهد بود انشاء الله تعالی و از بعضی
اسماء عظامین فاروق است چنانچه در این معنی حدیثی مذکور شده و کجای بعضی از سادات علماء و اکابر عمر فاروق
نزد که نقلش این است که فرمود امیر المومنین امام الشافعی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه روزی بر منبر انانئون
و العلم اننا لبرنی الاقنم اننا الفاروقی الاعظم اننا عبیر العلم اننا و بنه العلم اننا النبأ العظیم اننا المرط المستقیم اننا و ارث
العلوم اننا یسوی بعزم اننا عمود الاسلام اننا کسر الصمام اننا لیت الرقام اننا انیس الیوم اننا الفی را لا فخر اننا
الصدیق اکبر اننا امام المحنة اننا ساقی لکون اننا صاحب الرایت اننا سیرة الحقیقات اننا جامع الایات اننا سونف
الشمات اننا سورج الکریات اننا رفع الشفاعة اننا حافظ الکلمات اننا محلب السموات اننا محلل المشکلات اننا
منزل الشبهات اننا صیغ الغزوات اننا صاحب المعجزات اننا الزمام الاطوار اننا حکم المفضل اننا حافظ التوال
اننا بنیان البیان اننا قسیم لجان اننا شاطر الزمان اننا مکمل الشیخان اننا عالم الدونان اننا حقیقه الدوران
اننا غین الدعیان اننا قرن الاقران اننا مدالی الشیخان اننا فارس الفرسان اننا سوال منی اننا المدوح بهل
اقی اننا شید بالقوی اننا عاملی للتواء اننا کاشف لروی اننا جلیل لدی اننا عظمه الوری اننا زکی الوری اننا قائل
من بنی انما هو یوب لشد اننا انما القذی انما صفوة الصفا انما کفوا الوفا انما مویض لقصا انما مستودع الوصایا
انما سجد الاوصاف انما محل العفاف انما صواب الخلف انما رجال الدعار انما سور المعارف انما حارف العوارف
انما صلب لوزن انما قائل الجن انما محسوب الدین و مصالح المومنین و امام السعیدین انما علی الصدیقین انما اطلل المبین
انما و عایم الدین انما صحیفه المومنین انما ذخیره المسکین انما الامام الدین انما الدرع الطویل انما الصارب بالسیفین
و انما الطاعن بالرحیل انما صاحب بدر و حنین انما شفیق الرسول انما علی البشوال انما سیف الله المسلول انما و ام

علی رضی الله عنه از مسماه اباه و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رواه الطبری و قال ان ضرب مسلم و البخاری فی السنه و این
 کند از مهملان عمر رضی الله عنه گفت مهملی که واقع شد میان علی و فاطمه رضی الله عنهما کلامی و علی ترک کلام از فاطمه نمود
 برآمد از خانه او پس آمد بمسجد پس خفت زمین و آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جست علی را پس بیافت و خانه را
 پس فرمود مهر فاطمه را که شاید که میان تو و میان علی نمی آید و واقع شد فاطمه گفت آری ای پدر من پس آمدان سرور
 بسوی مسجد آمد پس ناگاه دید که علی خفته است در خاک پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم یا ابنا تراب قسم خدا را این
 خانه دختر رسول الله بهتر است از خاک بطریق سفسهام سوال فرمود بر فاطمه پس برخواست علی و در حج نمود بگانه
 خود و طبری از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت کرده که آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس فرمود عالمه
 که یکاست پس هم تو پس گفت که او خفته است در مسجد پس آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در کرد خاک از دست
 او و می گفت که بنشین یا ابنا تراب خدا قسم که نبودی هیچ شیء محبوب تر علی را این اسم و نام زنها و این نام
 علی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گفت طبری مسلم و بخاری هم این حدیث را روایت کرده اند بلکه
 نسبت بآب با صافیت فرزند و یا دختر باشند می کنند چون ابوالقاسم و ابو حفص و نیز نسبت بنشی محبوب
 در خوبان شخصی میماند چون ابوهریره و ابوالساکین جعفر بن ابی طالب که مساکین را بسیار دوست
 می داشت و ابوتراب از قسم است و در فضیلت و کرم الله وجهه که از آیات قرآن ثابت
 است بدانکه بعضی آیات وارد است در این باب متفق علیهاست و در بعضی آیات اختلاف است که در شان او
 کرم الله وجهه وارد است و در حق غیره از آن ذکر کرده نمود و چنانچه از ذکر کرده است فی السنه الا صنع بن بانه
 قال قال علی رضی الله عنه انزل القرآن ارباعا فربع فیما و ربع فی عدو و ربع ستم و امثال و ربیع و ایضی
 و احکام و لذا کرايم القرآن رواه فی السنه فی السنه از صنع بن بانه روایت کند که فرمود علی کرم الله وجهه
 که نازل کرده شد قرآن بر چهار باره یک باره از آن در حق ما است یعنی در ذکر رسول و اهل بیت است
 صلی الله علیه و آله و سلم و یکبار از آن در شان اعدای ما است یعنی در ذکر کافران و مخالفان رسول
 و اهل بیت و یکبار از آن ذکر سنتی انبیا و قریب المثل یعنی مثالیهاست و یکبار از آن ذکر
 قریب المثل و احکام است مخصوص است به آیات کریمه قرآن ابن عباس رضی الله عنهما قال ما نزلت بار

عليك يا ابا الرضا نبي اوصيك برحمتي من الدنيا فخر قليل يهتدركك الله فليفتني عليك
فلما قبض رسول الله عليه واله وسلم قال علي عليه السلام هذا اعدركم الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه واله
وسلم فلما مات فاطمة عليها السلام رضى الله عنها قال علي رضى الله عنه هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم رواه في السنة وفي اسناده الحافظ الكرام والائمة الاعلام ابو موسى ليدني وابو علي الهادي
وابو نعيم الحافظ وروى ايضا الحافظ ابو بكر الخطيب السجستاني وروى ايضا الطبري عن الامام احمد بن
حنبل وروى ايضا الشيخ شمس الدين الزرندي في السنة روايت كذا زهير بن عبد الله الصارسي رضى
الله عنه كذا كذا جابر بن شاذان رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
شاذان رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
سلام عليك يا ابا الرضا نبي وصيتي من الدنيا فخر قليل يهتدركك الله فليفتني عليك
شاذان رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
والله وسلم اذ بنا فرمود رضى الله عنه كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
الله عليه واله وسلم وكرهه فاطمة وفات ما بنت عليها السلام رضى الله عنها كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
ابن ركن دوم بود كه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فرموده بود روايت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
ابو بكر الخطيب السجستاني وروى ايضا كذا
المسجد فقام على التراب رضى الله عنه قال كان بين علي وفاطمة رضى الله عنهما كلام وانهم خرجوا من بيتهما فاما
المسجد فقام على التراب رضى الله عنه قال كان بين علي وفاطمة رضى الله عنهما كلام وانهم خرجوا من بيتهما فاما
وبمنزلة نبي قالت نعم يا ابا فخر الى المسجد فاني رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فاذا هو قائم في التراب
فقال صلى الله عليه واله وسلم يا ابا فخر رضى الله عنه قال نعم يا ابا فخر رضى الله عنه قال نعم يا ابا فخر رضى الله عنه قال نعم
رواه في السنة باسناده سهل بن سعد الساعدي رضى الله عنه قال في التراب صلى الله عليه واله وسلم
فاطمة رضى الله عنها فقال بن ابن عمك فقالت هروا مضطرب في المسجد فخرج ابني صلى الله عليه واله وسلم
والله وسلم والتراب بمسجد عن طهره ويقول ابا فخر رضى الله عنه قال نعم يا ابا فخر رضى الله عنه قال نعم يا ابا فخر رضى الله عنه قال نعم

وادرسلم که علی چه چیز بر او نشت ترا بر این امر و پرسید گفت کردید مگر این نمط خیرات در وی پس گفت که تا واجب
 نیامد بر حق تعالی بعضی مستحق بشوم چیزی را که ذکر کرده است مرا حق تعالی پس فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که اکنون ما
 است مگر این آیت و حافظ ابو بکر خطیب هم از عبد الله بن عباس را حدیث روایت کرد و قوله فی الصدقات
 ومن الناس من انشری نفسه ابتغاء مراضات الله یعنی بختی از مردمان کسی است که فروخت می کند ذوات
 خود را برای طلب رضای الهی لا سنا ط لک کور عن سعید بن جبیر رضی الله عنه عن ابی عباس و علی بن اطمین
 رضی الله عنهما قال لیلۃ بات علی بن ابی طالب رضی الله عنه علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رواه حماد بن اسلم
 حماد بن اسلم روایت کند از عبد الله بن عباس و علی بن حسین رضی الله عنهما که گفتند هر دو که این آیت نازل شد شبیکه شب
 نمود و خواب کرد و علی بن ابی طالب بستر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رواه حافظ ابو بکر الخطیب علی بن
 اطمین رضی الله عنهما قال اول من شری نفسه لله عز وجل علی بن ابی طالب رضی الله عنه کان المشرکون یطلبون رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم فقام عن فراشه و اطلق هو ابو بکر رضی الله عنه و اضطلع علی رضی الله عنه علی فراش رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم فی مکانة فجا المشرکون فوجدوا علیا و لم یجدوا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حافظ ابو بکر
 خطیب از علی بن حسین رضی الله عنهما روایت کند که گفت اول کسی که بفروخت ذوات خود را برای ندائی غریب
 علی بن ابی طالب است رضی الله عنه که بودند مشرکان که می جستند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس برخاست
 آن سرور و روان شد با ابو بکر رضی الله عنه و خواب کرد علی مرتضی بستر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و علی در آن
 پس بداند مشرکان پس افتد علی را و میا فرزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و حماد بن اسلم گوید که بود علی رضی الله عنه
 که پوشیده بود و خارج بستر میانی که می پوشیده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بوقت شب و غفلت بجائی رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم و غم غم بر این نموده که خدیه دهد و صدق نماید ذوات خود را بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 پوشیده مانند که چنانکه علی مرتضی رضی الله عنه غم با ایزم کرده بود که نفس خود را بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 فدا نماید چنان حدیثی اکبر رضی الله عنه فدا کرده بود ذوات مال و آل و عیال را بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 و غم و با ایزم کرده که نفس خود را بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فدا نماید و لهذا رفاقت نمود و پائی خود بسوخت
 افخی هاد و از زن و فرزند و مال و مال و دست و دست و دل بر رفاقت رسول میبوست و از همه نسبت

یا ایها الذین آمنوا اللہ وعلی امیرنا وشریکنا وافی روايته خدیفته الاکان علی لبتها ولبا بها و عن مجاهد لا وعلی سبانه
 ذالک لا یسبقهم الی الاسلام رواه الطبری طبری ز عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت کند کہ گفت باز منند
 هیچ با در آن یا ایها الذین آمنوا لکنم ابجا علی امیر در آن آیت شریف در و است و در روایتی از
 خدیفه آمده مگر کہ بود علی مخزن آیت و در روایتی از مجاهد آمده کہ مگر علی مرتضی را پیشیست در آن چرا کہ آن
 حضرت پیشی دارند از ایشان است در قبول اسلام قوله تعالی اهدنا الی صراط المستقیم قال ابو العالیہ
 واطم السمری رحمہما اللہ تعالی ہو رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و جبار اہل بیت و اصحابہ حکامہ علیہما ابو الطم
 الاوردی ذکرہ العافی عباس و قد سبق فی قول علی رضی اللہ عنہ انا الصراط المستقیم در سورہ فاتحہ قول حق تعالی است
 اهدنا الصراط المستقیم یعنی اہی بینما مارا را راست ستوار ابو عالیہ حسن بصری رحمہما اللہ تعالی گویند ان صراط
 مستقیم رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و بہترین اہل بیت و اصحاب و است این معنی از ابو العالیہ
 و حسن بصری حکایت کردہ است ابو الطم باوردی کہ فاضل عیاض چنین ذکر کردہ است و سابق مذکور
 سند در قول علی رضی اللہ عنہ کہ من صراط مستقیم ام قوله تعالی الذین ینفقون اسوا لہم باللیل و الہمار
 سرا و علائقہم فلہم جہنم عذیبہم و لا خوف علیہم لا ہم یخزنون یعنی آن کسانکہ خرج می کنند و می دهند ماہی
 خود شب بروز پوشید و علائقہ پس مراہنہ را اجرا دشان ثابت است نزدیک پروردگار ایشان و است
 هیچ خوف از ایشان و نہ اینہا ممکن خواہند شد بر هیچ امری از امور روی حق سبحانہ فی علی رضی اللہ عنہ
 نزلت ہذہ الآیۃ فی سنہ روایت کند کہ این آیت نازل شدہ است در حق علی کرم اللہ وجہہ ابن عباس رضی
 اللہ عنہما قال نزلت ہذہ الآیۃ فی علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ کان سوار بعثہ در اہم فافق باللیل در ہا و باہنہا
 در ہا فی السرمہا و فی العلینہ در ہما فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ما مکت علی ہذا فقال
 ان استوصب علی اللہ تعالی و عد فی فقال صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ان لا فک فی ذالک فنزلت رواہ الطبری رواہ
 الخطیب ابو بکر الخطیب یصاعنہ الی قوله فی العلینہ در ہما طبری ز عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت
 کند کہ گفت نزلت فی ابی آیت در حق علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ کہ بود نزد او چہار دہم پس فرج کرد
 و رہی بوی شب و رہی بروز و رہی پوشید و رہی علینہ پس فرمود مرا رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

شمارا و نسا و نسا و زمان مارا که فاطمه است و نسا و زمان شمارا و انفسنا و ذواتهای مارا که پیغمبر و علی است صلی الله
علیه و علیهم و سلم و انفسکم و ذواتهای شمارا سعد رضی الله عنه فی حدیث جامع لا امره معا و به سبب میرالمومنین
و امتناع سعد عن ذالک بذکر بعض فضائله قال لما نزلت فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناؤکم اللبنة و عار رسول الله صلی الله
علیه و اله و سلم علیا و فاطمة و حسنا و حسبا و قال اللهم هو و اولادہ اربعه اهل بیتهم مسلم و الترمذی رواه الطبرسی طبرسی گوید
که مسلم و ترمذی روایت کنند از سعد رضی الله عنه که هرگاه امر نمود او را معاویه که دشنام دهد امیرالمومنین علی را رضی
الله عنه و سعد باز داشت خود را از آن بذکر بعض فضائلهائی و کرم الله وجهه و گفت سعد که هرگاه نازل شد فقل تعالوا
ندع ابناءنا و ابناؤکم تا آخر آیت بخواند رسول الله صلی الله علیه و اله و مسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را و فرمود که اهل بیت
چهار اهل بیت من اند و احدى گوید که این آیت نازل شد در باب نصاری که بکفران بنابران که بودند آنها حجت و
نزاع می نمودند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و امر عیسی علیه الصلوٰة و السلام پس گفتند که ای ابودیس مولود ویرا که بی پدر
بوجود آمده باشد مرا و آنها این بود که عیسی خدا و فرزند خداست نعوذ بالله منها برآمد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم
در حالی که گرفته بود دست حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام رضی الله عنهم پس خود را برد و طلبید آنها را که بسوی باطل
و یامدند آنها پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قسم شخه که ذات من درید قدرت او است بدرستی که
هلاک قریب بود بر اهل کفران و اگر ملاحظه می کردند هرگز این منجی نمی گشتند بصورت بوزینه و خنجر و بر سر و صغرا
بر ایشان آتش را یعنی بر ایشان آتش می بارید و مردیست که عالم آن نصاری گفت که می بینم رویه هارا که اگر
بخوابند از خدا این که بگذارد و کوهی طائی خود را هرگز ازین فدائی تعالی بگذرانند که در ابد عائی ایشان پس
با این چنین ذوات قدسیه مبارکه نه نمایند پس صلح کردند آنها از رسول صلی الله علیه و اله و سلم بر و نهاده
علم و شکر در عمر هر سال ایوم اکلکم و انتم علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
و به این معنی امروز کامل کردم مشمارا و این شما تمام کردم بر شما نعمت مرا و رضی شدم مشمارا از اسلام که
دری شماست مجاهد رضی الله عنه قال نزلت هذه الآية بغدير خم فقال رسول الله اكبر على حال
الدين و تمام السنه و رضی الرب برسالین و الاولیة و علی رواه حمی السنه حمی السنه روایت کند از
مجاهد رضی الله عنه که گفت نازل شد این آیت بغدير خم پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم الله اكبر

و بعضی فدیه صدیقی کبر را بر فدیه علی رضی الله عنهما مقدم داشته اند که این با فدای نفع و فقط و آنچه فدای جان و مال
 و آل و عیال بود و قتال و لاکس من المهرین قوله تعالى فقل تعالون دع ابناؤنا و ابناؤکم و نساءنا و نساءکم
 و انفسنا و انفسکم معنی آیت در حدیث ذکر کرده می شود یا اسنا و الذکور عن الشعیب عن جابر رضی الله عنه قال قدم علی
 ابی صلی الله علیه و اله و سلم العاقب و الطیب علیهما الی الاسلام فقالا سلما یا محمد فقال صلی الله علیه و اله و سلم کذبنا ان غیبتا
 اخبر نکاحا بما یمنعکما من الاسلام قال اثبتنا قال صلی الله علیه و اله و سلم صلیب غیر بل طهر و اکل ثم الطهر یرفتد صا
 و رد علیه فدعا هما الی الله عزه فوعده ان توادیه الخداة قال فخر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فاخذ بید علی و فاطمه و
 اطمن الطمین رضی الله عنهم فارسل الیهما فابا ان یحبیا و اقر الله بالمراس قال فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
 و الذی یعیننی بالحق نبیا لو قال لا طیر علیها الوادی نارا قال جابر ففترت ففهم ندع ابناؤنا اما ای الطمین و الطمین و
 نساءنا فاطمه و انفسنا ابنی و علیا صلی الله علیه و اله و سلم محلی سنه گوید که شعیب از جابر رضی الله عنه روایت کند که هرگاه
 آمدند بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم عاقب و طیب که نام دو قبیله است از نصاری ایلی بنجران پس موت کرد و انهر دورا
 رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بسوی اسلام پس گفتند ان هر دو که ما اسلام آوردیم یا محمد پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله
 و سلم که دروغ می گوئید اگر خواهد خبر دهم شمارا بچیزی که باز داشته است شمارا از اسلام گفتند ان هر دو که بیار
 خبره ما را فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم آنچیز مانع است شمارا این است صلیب و در دست نشین
 نخل و خوردن گوشت خنزیر جابر گوید پس اسکار نمودند انهر دو و در کوفه سدران سرور پس خواند ان سرور انهر و
 بسو ملاعنه فرمود که اگر راست گوئید که سلمان است باید که ملاعنه کشید یعنی گوئید که لعنه خدا باد بر کاذبان
 و من ایم چنان گویم پس عده کردند ان هر دو بر این که فرود آیم ای ایم و ان حرت بنز باید گفت جابر که می نمود
 رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم پس گرفت دست علی و فاطمه و حسن و حسین را رضی الله عنهم پس فرسود
 بسوی ان هر دو و قیل که بیاهند تا ملاعنه نماند پس با کردند ان هر دو و از آمدن بیامدند و افرار کردند و قرار
 دادند که خارج دهند ان سرور را جابر گوید که پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قسم که مرا
 فرسود و بسته پیچرا که ملاعنه می کردند ان هر دو قبیله هر اینه می باید بر ایشان صراحت کنی را جابر گوید که پس از
 شد در حق ایشان این آیت ندع ابناؤنا یعنی بنوا نهم فرزندان ما را که حسن و حسین اند و ابناؤکم و فرزندان شمارا

استاد هاند و بنفع در حالت رکوع و بنفع در حالت سجود و دیدان سر و سپاهلی راوان سر و راز و بر سید کز از و
چیزی داد و عرض کرد اری نگشتری داد فرمود رسول الله که داد مرا این انگشتری گفت سپاهلی که این کس را اشاره
کرد بجای رضی الله عنه گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم بر چه حال ترا داد او گفت سپاهلی که داد مرا در حالت رکوع پس
الله اکبر گفت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و بخواند ایت مذکور را و امام حافظ ابوبکر خطیب هم از ابن عباس رضی
الله عنهما روایت کند که این ایت در شان علی رضی الله عنهما روایت کنند و طبری هم از او صدی چنین روایت
کرده و از ابودرغفاری هم حدیث طویل در این باب منقول است و من خلقتهم

بهدون بالحق وبعيدون يعني از جمله کسانی که فریده ایم ماکروهی است راه میماند بکنی و براسع عدالت کند و
بالاسناد الذکور عن زاذان عن علی کرم الله وجهه قال تفرق هذه الامة على ثلثة وسبعين فرقة اثنتان وسبعون
في النار واحدة في الجنة هم الذين قال الله عز وجل ومن خلقنا امم يهدين بالحق وبعيدون وایم انا وشیع راه
مخالفی سنتی محلی سنتی باسناد خود روایت کند از زاذان و او از علی کرم الله وجهه که فرمود که فرقه کرده می شود و این است
بر هفتاد و سه فرقه و هفتاد و دو طاران جهنم است و یکم از آنها جنتی است و ایشان را مانند که حق بهمانه در شان این است
میفرماید و من خلقنا امم یهدون بالحق وبعیدون یعنی از جمله کسانی که فریده ایم ماکروهی است که راه میماند بکنی
و براسع عدالت کنند علی کرم الله وجهه میفرماید که ان گروه من و محبان من
و اذ قالوا اللهم

ان کان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء واما استناب عذاب الیم یخبر کاه کم کفستد امها کم الی
اگر هست اینا قول محمد بر حق در است ز نزد تو پس بیار بر ما سنگ از آسمان یا بیار بر ما عذاب الیم سعیدان
بن عیینة رضی اللہ عنہ ازہ سئل عن قول اللہ عز وجل سال سائل بئذاب واقع للکافرین فیما نزلت فقال
للسائل سالتنی عن مسئلة ما سالنی احد قبک از سعیدان بن عیینة رضی اللہ عنہ مر و سبت کہ از و پرسیدند از
قول حق سبحانہ کہ سال سائل بئذاب واقع للکافرین است کہ در شان کدام کس نازل شد پس گفت سعیدان بہر رسند
کہ پرسید از من مسئلہ کہ نہ پرسیدہ کہ پیش از تو حدیثی ابی عن جعفر بن محمد عن ابائہ رضی اللہ عنہم ان رسول
اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم لا کان بعذیر خم نادیا لئلا یس فاجتمعوا فاعذبه علی و قال من کنت مولاه فلی مولاه
فشیاع ذالک و طار فی ابیہ و گفت سعیدان کہ حدیث کہ و مراد پرین از امام جعفر بن محمد یا قر از ابائی خود رضی اللہ عنہم

بجای صلوات الله کبر فرمود اشارت بآنکه مقصود از حمد اظهار صفات کمال است و عده تدریس لفظاً الله اکبر است
زیرا که در این کلام انبیا کبر یا می هر حضرت حق راست است این هم از جمله اظهار صفات کماله است مقصود آن سرور
صلی الله علیه و آله و سلم حمد الهی است بر کامل نمودن حق در حق محمد و تمام نمودن نعمت خود و ارضی شدن پروردگار
بر رسالت آن سرور و ولایت علی اما و یکم الله و رسول الله الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتوا
الزکوة و هم را کعبون نسبت می و قریب شما مکر خدا و رسول و آن کسانند که ایمان آورد و مانع نمی شوند از
نماز می گذارند و زکوة می دهند و مالیکه رکوع کنندگان اند و بالاسناد از کورع بن ابی رافع رضی الله عنه
قال قلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو یأثم و جنة فی جانب البیت فکبرت ان اثنی علیها
فاوقف ابنتی صلی الله علیه و آله و سلم و خفت ان یکون موحی الیه فاضطجعت بیما الجنة و بین ابنتی صلی الله علیه و آله
و سلم لیکن کان متهما سوکان ابنتی صلی الله علیه و آله و سلم و هو یقول انما و یکم الله و رسول الله لا یثم الله
الذی اثم لعلی نعمة و سیاسی علی فضل الله اياه محی ستمه باسناد خود روایت کند از ابی رافع رضی الله عنه
کفتم و ادم بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و طالعکم رب ستمه است خراب و مینمود و ماری و بدم
در کوته خانه پس مکره بداشتم که بر و صبت و بنرم و آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم را بیدار کنم ترسیدم بر این که
بر آن سرور و محی نازل شود باشد پس خفتم میان آن مار و میان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باین خیال که اگر و ارفع
از آن مار بگری و بدی آن سرور را صلی الله علیه و آله و سلم پس ابی رافع باشد یعنی فرما بر منبش خود رسد و آن سرور محفوظ
ماند همچنان الله صحابه و در حبش صلی الله علیه و آله و سلم چه مقام خاص است هر یک از زبان خود غرض می دارند
و باین جان نسا که میبایست شود و لهذا ایمان افضل از ایمان جمیع است القصه ابی رافع گوید که پس رنگ کردم
ساعتی و بیدار شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که گویا بود بدایب است انما و یکم الله و رسول الله کبر فرمود
که الحمد لله یعنی حمد خدا بر آنکه تمام کرد این بزرگی علی نعمت خود و او کو را باد مهر علی را افضل حق محلی است گوید
که و بنزد و ابی است آن است که علی مهر نفسی رفا الله عنه در نماز بود و سایل میگویند است ز مردم پس و او را که
هیچ چیز پس هرگاه نکند سایل از فقر طریقی علی مرتفع انگشتری خود داد و در حالت رکوع پس نازل شد ابی است
آیت در شان او و او مدی روایت کند که هرگاه در پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سجده مردم بعضی بساده

از خدائی صاحب معراج و راه شمس الدین محمد انصاری قال نقل امام ابو اسحاق ثعلبی فی تفسیر قوله تعالی روایت
 کرد این حدیث است سفیان شمس الدین محمد انصاری و گفت که نقل کرده است این حدیث را امام ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر
 این قول حق سبحانه که و اولوا ارحام بعضهم اولى ببعض فی کتاب الله یعنی اولی ارحام و اقرب قریب نزدیک
 تر اند بعضی در کتاب الهی عن زید بن علی رضی الله عنهما قال قال علی بن ابی طالب کان موسیٰ مهاجرا ذارحم و راه
 علی ستره مخفی ستره روایت کند با سناد خود از زید بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما که بود آن ذورحم علی بن ابی طالب
 که بود موسیٰ مهاجر ذورحم اجعلتم سفایرة الحاج و عمارة السیر طرام کرم من با الله و ایوم اخر

و باید فی سبیل الله لا یستویون عند الله یعنی یا کرد اندید سفایرة طرام یعنی نوشتنیدن آب زمزم مر حاجیان را
 و تعمیر مسجد حرام که کعبه است یعنی امینی و کلید داری کعبه را مثل کسی که ایمان آورد بخدا و روز قیامت بجا ده کند و جهاد
 نماید در راه خدا بر برائی نشوند ای مانند دیگر حق تعالی یعنی در ره سومیان و جهاد بین ملت است از سفایرة حاج
 و عمارت مسجد حرام انس بن مالک رضی الله عنه قال قال العباس بن عبد المطلب رضی الله عنه و شبیه
 صاحب بیت یقینم ان فقال العباس رضی الله عنه انا انشرف منک انعم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم
 و صنوا بیره سفایرة الطیج لی فقال له شبیه بل انا انشرف منک انا این الله علی بیره و فازنه افلا اتمنک حکما
 ابتمنخ و هانی ذالک متشاجران انس بن مالک روایت کند رضی الله عنه که نشسته بود عباس بن عبد المطلب رضی الله
 عنه و شبیه صاحب بیت الله یعنی تو بدار و کلید و اربعه معطی که با یکدیگر فرمی کردند پس گفت عباس کم من انشرف ام
 از تو و من عم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و نمونه بدر و و سفایرة حاج یعنی خدمت نوشتنیدن
 آب زمزم بجا میان ملت است پس گفت و شبیه کم من از تو انشرف ام زیرا که من این الله و فازن
 اوبم و کلید دار فانه او ایای پس این نه و است خدا ترا چنانچه این را است مرا و این نه و و در این امر
 اخلاف کردند حتی انشرف علیها علی بن ابی طالب کم الله وجهه فقال العباس رضی الله عنه کعبه قال نعم
 قد رصبت فلما باها قال له العباس رضی الله عنه ان شبیه فافرنی و زعم ان انشرف منی قال کرم الله وجهه
 فاطقت عماه قال رضی الله عنه قلت انا عم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و صنوا بیره و سانی الطیج انا انشرف
 فقال کرم الله وجهه ما قلت یا شبیه قال قلت بل انا انشرف منک انا این الله تعالی و فازنه افلا اتمنک حکما ابتمنخ

بدست که رسول صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه رسید بخبر خم که قریب سیست و از واد مردم را و طلب که و پس جمع شدند و رفت
دست علی و فرمود که من مولا می اویم پس علی مولا می اوست پس مشهور شد این خبر و شهر ما فیلج ذالک الحارث

بن النعمان الغنوی فانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی فته لم یفترزل بالاطمح عن ماقته وانا هنا فقال یا محمد امرنا
عن بلدان فشهدنا لا اله الا الله و انک رسول الله فقبلناه منک و امرنا ان نصلی صفا فقبلناه منک و امرنا بالزکوة

فقبلناه و امرنا بالاطمح فقبلنا ثم امرنا فی بهذا حتی رفعت بضعی بن عکک ففضلنا علینا و ملت من کنت مولا علی
مولا پس رسید بن خبر عمارت بن النعمان فمرر الی مدینة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر ما و هشتی که او را

بود پس فرود آمد باطمح از نافر خود و نماند او را پس گفت یا محمد امر فرمودی ما را از جانب خدا این که گواهی دهیم که نیست
هیچ معبود بر حق مگر الله و این که تو پیغمبر صادق هستی پس قبول کردیم ما این امر ترا و امر نمودی ما را که نماز پنجگانه

کذا بریم پس قبول کردیم ما این را از تو و امر کردی ما را که زکوة دهیم پس قبول کردیم ما این را از تو و حکم فرمودی ما را
که روزه بکاه و ابریم پس قبول کردیم ما این را از تو و فرمودی ما را که حج کذا بریم پس قبول کردیم پس خوشنودند

و پس کردی بدین قدر تا آنکه بلند کردی بر عزم ترا تفصیل می دهی در این باره و گفتی من کنت مولا علی مولا فهدا
ینبی منک ام من الله عز وجل فقال لا اثنی صلی الله علیه و آله وسلم و الذی لا اله الا هو ان هذا من الله عز وجل فوالی

الحارث بن النعمان و هو یرید راحلته و هو یقول اللهم ان کان ما یقول محمد حق فامطر علینا حجارة من السماء و ائتنا
بعذاب الیم فامطر علی الی راحلته حتی راه الله عز وجل کج فسطع علی ماته و خرج من دبره فقتله فانزل عز وجل

پس ای چهره نسبت از نسبت یعنی یا محمد ای قول از طرف خود گفتی یا از امر فدای عز وجل فرمودی پس گفت پیغمبر
صلی الله علیه و آله وسلم قسم بخدا نیکه نسبت معبود بر حق مگر او بدست که این قول و فعل من با علی از امر فدای

عز وجل است پس کرد و ایند عمارت بن النعمان و خواست که بسوی مکه ب خود و در راهی که رود و ملائکه
می گفت که الهی که با مندی ای کج محمد پیغمبر می بارش کن بر سنگ از آسمان با بار بار عذاب الیم پس رسید

بسوی مکه خود تا آنکه انداخت حتی سبانه از آسمان سنگ را پس فنادان سنگ بر سر او و برآمد از بغداد
پس گفت این سنگ را بر من نزل کرد حتی سبانه این است را سال سایل عذاب واقع للکافر فی الیم و ارفع

من الله ذی المحارح یعنی خواست بچو اهده غدا بی را که واقع است مگر فرزند که غیبت او در ننده از فدای

باشد صمد و قال یعنی با علی بن ابی طالب شنید و در روایت شمس الدین محمد با علی و با ان او شنید
 و بشر الذین امنوا ان لهم صدق عند ربهم یعنی خوشخبری رسان یا محمد انکه ما را
 که ایمان آورده اند این که ما را نشان اقدم راستی است نزد پروردگار ایشان و با سند مذکور
 جابر رضی الله عنه فی قوله تعالى و بشر الذین امنوا ان لهم صدق قال و لدیته بن ابی طالب رواه حمی
 با سند مذکور روایت کند از جابر رضی الله عنه و نشان نزول قول و سبحانه که بشر الذین امنوا ان لهم
 گفت با بر که ان قدم صدق محبت علی بن ابی طالب است قل بفضل الله و رحمته ابن عباس رضی الله
 عنهما بفضل الله البنی صلی الله علیه و سلم و بر حمت علی کرم الله وجهه رواه ابو بکر الخطیب ابو بکر خطیب روایت
 کند از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که در این آیت مراد بفضل الله پیغمبر است صلی الله علیه و سلم
 و مراد از رحمت حق علی است که م الله وجهه و بیوت کل ذی فضل فخله یغنی و یدفع تناف
 هر صاحب فضل را فضل و و قال حمی سنه پنجاه نزلت فی امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت حمی که
 آیت نازل شد و نشان امیر المومنین علی رضی الله عنه ان من کان علی مینه من ربه و یتلو شاهد منه
 یعنی ابایی که است باشد بر مینه از پروردگار خود و بعد و باشد و انکوا هی ز و ابن عباس رضی الله عنهما
 قال من کان علی مینه من ربه رسول الله صلی الله علیه و سلم و یتلو شاهد منه علی بن ابی طالب فاصنه
 رواه شمس الدین محمد روایت کند از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که گفت عبد الله در معنی آیت مذکور که مینه
 که رسول است صلی الله علیه و سلم و ان شاهد علی بن ابی طالب است فاصنه
 قل هذه سبیل الدعوا الی الله علی بعبیر انا و من اتبع امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه رواه حمی
 است یعنی بگوایی محمد این ملت اسلام راه من است میخوانم من مسبوی حق تعالی بصیرت و بینائی باطن ام
 من و که متابعت که و مرا پیغمبر متابعت میانه نماید ازها که با طمان اند و بصیرت کاملی ان است
 که غیر حق از نظر او دور شود و در هم جا میزنند حق پس نشود حمی سنه که بود که مراد از من اتبع این با امیر المومنین
 علی بن ابی طالب است انما انت قنذر و لکل قوم ناد یعنی این است و خبری نیست که تو
 یا محمد آئند هستی و رساننده عالم را از عذاب الهی و مر هر قومی را یک راه نمائی است قال رسول الله صلی الله

تا آنکه برادر عباس و شریک علی بن ابی طالب رضی الله عنهم پیش گفت مهر و را عباس که حکم شو میان ما گفت علی که راضی شدم
و حکم می شوم و حکم میکنم پس هرگاه آن هر دو آمدند نزد علی گفت مهر و را عباس که شریک فخر می کند بر من و حکم
می بروی که او انتراف است از من گفت علی کرم الله وجهه که چه گفتی تو او را ای عم من گفت عباس که نعم
مهر شریک که من عم رسول ام و نمونه پدر و و ساقی عابدان و من انتراف ام از تو پس گفت علی کرم الله
وجهه که توبه گفتی یا شریک گفت شریک که نعم که من انتراف ام از تو زیرا که من این الله ام و فازنا دویم
و یکدیگر دار و تحویلدار کعبه او یا این ندانست خدا ترا چنانکه این دانست می قال فقال کرم الله وجهه لهما
اجعل لی محکما فخر قال نعم قال کرم الله وجهه فاما انتراف منکما انا اول من اس بالوعد و الوعد من
ذکر و نه الامه و با جبر و جاهد فاطمات القوالی رسول الله صلی الله علیه و سلم فتنو بیادید و اخیره کل واحد
منهم بقره فاما اباهم رسول الله صلی الله علیه و سلم بنی فخر الی الی بعد بام فارس بنی صلی الله علیه
و اله و سلم فانه فقر علیهم بنی صلی الله علیه و سلم انک گفت که گفت علی کرم الله وجهه من انتراف
می کردیم مهر یا شریک فخری گفتند هر دو که بهتر است گفت علی کرم الله وجهه که من انتراف ام از شما هر دو
زیرا که من اول کسی ام که ایمان آورد و بعد و بعد یحیی بخت و دوزخ از مردان این امت و اول کسی که
بهجت گزیده و مجاهد نموده پس و ان شدند بسور رسول صلی الله علیه و سلم پس زانو و مودب
نفسند و بروی نا سرور و فر و او هر یکی ز این هر سه فخر خود پس هیچ جواب نداد و ایشان را رسول
صلی الله علیه و اله و سلم پس فرو آمد و می بعد چندی و ز پس فرستاد و پیغمبر خدا صلی الله علیه
و اله و سلم نزد ایشان پس بدند نزد آن سه و پس خوا اندر ایشان پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم
این ابیت تا اخره ابیت اجعلکم سفایته الحاج و عماره السبله لکم الی اخر العشر و اه شمس الدین محمد
الانصاری روایت کرد این حدیث شمس الدین محمد انصاری یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروه مومنان تقوی کنید و برینمیدار عذاب حق سبحانه و با شریک با صداق
ابن عباس رضی الله عنه قال و کونوا مع الصادقین مع علی بن ابی طالب و اه حمی السیره و فی روایت
شمس الدین مع علی و اصحابه حمی السیره و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله بن عباس

از این آیت پس مودان سرور نیست آنکس مگر علی بن ابی طالب آورده است بی حدیث اعراف
ربانی سید شرف الدین علی ہمدانی در کتاب خود و کوفہ روایت کرده است بنی را ثعلبی
و نیز عنانی صدور ہم من علی اخوا ناعلی سر متقابلین یعنی نشدیم مایم در سینه نامی او نشان است از علی بن
صفات و سیمہ شبرہ کہ حرکہ و کینہ و غیرہ است از سیمہ نامی ایشان دو رخسوم در حالی کہ ایشان برادران
اند کہ نشسہ کان بر کتفہ نامی مقابل ہمدیگر در ہشت و با سناد و از کور عن عبد اللہ بن ملک قال سمعت علیا
رضی اللہ عنہ یقول نزلت فی ثلاثہ اجزاء من العرب بنی ہاشم و بنی تہیم و بنی عدی فی وفی ابی بکر و عمر رواہ
محمد بن سنان و سند کور روایت کند از عبد اللہ بن ملک کہ گفت عبد اللہ بنہندم علی را رضی اللہ عنہ کہ می گفت
نازل شد از این آیت در نشان کسی کہ از قبایل عرب اند و ان قبیلہ بنی ہاشم کہ علی از ان است و قبیلہ بنی تہیم کہ صدیق
اکبر ازوست و بنی عدی کہ فاروق از ان است علی می فرماید کہ این آیت در نشان من است و در نشان ابو بکر و عمر
رضی اللہ عنہم
ہل یستوی ہو و من بامرہ بالعدل و ہو علی صراط مستقیم یعنی آیا برابر است آنکس
و کسی کہ امر می کند بعدل و این کس بر راہ استوار است و با سناد الذکور عطاء عن ابی جعفر رضی اللہ
عنہما قال علی بن ابی طالب امر بالعدل و ہو علی صراط مستقیم رواہ محمد بن سنان و عطاء و از ابی جعفر
رضی اللہ عنہما روایت کند کہ گفت ابو جعفر کہ گفت علی بن ابی طالب امر می کند بعدل و او کرم اللہ وجہہ
بر راہ استوار است یعنی این آیت در نشان علی بن ابی طالب است کرم اللہ وجہہ
ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یجعل لہم الرحمن وژا و با سناد الذکور البراء بن عازب
رضی اللہ عنہ قال قال نبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم لعلی قال لعلی لی عندک وژا و فی صدق و عبادت
وژا و جعل لی فی صدق المؤمنین مودہ قال فنزلت محمد بن سنان روایت کند از براء بن عازب رضی اللہ عنہ
کہ گفت براء کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مر علی را کہ بگو ای کور را امر اند و نمود و است
و در سیمہ نامی بندہ کان نمود و است و کور ان در سیمہ نامی مومنان مودت و محبت براء گفت کہ نازل
شد این آیت فالذین امنوا و عملوا الصالحات یجعل لہم الرحمن وژا و اینجہ بدرستی کہ آنکس بیکہ ایمان
آورده اند کارائی نیک کنند فرمود است کہ کور اند حق سبحانہ مہر ایشان را و سنان قال محمد

علیه السلام انا المنذر و الهادی علی بن ابی طالب رواه الامام الصالح فی امام صالحانی روایت کند
 که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم من ترسانده و راه نما بده علی بن ابی طالب است کرم الله وجهه
 ابی رزقه اسلمی رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم یقر انما انت منذر
 و وضع یدیه علی صدر فرس من وضعها علی ید علی و هو یقر او لکل قوم ناد ابی رزقه اسلمی رضی الله عنه گوید
 که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم که میخواند انما انت منذر و نهاد دست مبارک خود را بر
 سینه خود بعد نهاد دست مبارک بر دست علی و رعای که میخواند و لکل قوم ناد یعنی اشارت کرد که ما
 و ره نمایی قوم توئی چنانچه در حدیث آمده بیاید ابن عباس رضی الله عنهما قال لانزلت انما
 انت منذر قال صلی الله علیه و اله وسلم انا المنذر و علی الهادی و یک یا علی هندی رواه ابی طاهر الدین الذکور
 علیه السلام ابن عباس رضی الله عنهما گفت که هر گاه نازل شد بیت انما انت منذر تا آخر فرمود پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم
 که من منذر ام و علی رهناست و بتوبه یا علی هدایت یابند هدایت یابند کان این بود و حدیث را شمس الدین محمد
 مذکور روایت کرده الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن باب بیع کسانیکه ایمان آورده اند
 و علی نیک می کند طوبی را و میسر با و نیک باز نشت بسوی حق محمد بن سیرین رضی الله عنه فی قوله تعالی
 طوبی لهم و حسن باب قال شجرة فی الجنة اصلها فی حجرة علی و لیس فی الجنة حجرة الا و فیها غصن من اعصابها رواه
 فی سننه فی سیرت از محمد بن سیرین روایت کند در تفسیر قوله تعالی طوبی لهم و حسن باب است گفت محمد بن
 سیرین که طوبی در حق است در نشت نیک میسر با و در حجرة علی است و نشت نیک میسر با حجرة که در و شناخت
 از شناختی دن و رفت قل کفی بالله شهیدا یعنی و یعلم من عنده علم الکتاب بکتابی محمد
 که بسته است الله تعالی که گواه است ایمان من و ایمان شما شاهد است که نزد او علم الکتاب است یعنی که
 علم لوح محفوظ دارد علیه السلام رضی الله عنه فی قوله تعالی و من عنده علم الکتاب قال سالت رسول الله
 صلی الله علیه و اله وسلم فقال انما ذلک علی بن ابی طالب و رده العارف لربانی سید فیه لدین علی
 الهندی فی کتابه و قال رواه النعمانی ز علیه السلام که صحابی مشهور و از علمای یهود است هر دو سبب در نشان
 نزول قوله تعالی و من عنده علم الکتاب که گفت بر سیدم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم از ابی است

از زیور و مردارید و علی بن النعمان از مردار بدست عن ابی ذر رضی الله عنه یقال انزلت هذه الآية فی هود و الیهما
یوم بدر فی علی و حمزة رضی الله عنهما و شبیهه ای ربیعہ و لولید بن عبثہ رواه الطبرسی طبرستانی زبانی ذر
غفاری رضی الله عنه روایت می کند که از ابو ذر قسم خورد که بدرستی که این آیه نازل شد در نشان این قوم
روز بدر یعنی در نشان علی و حمزه رضی الله عنهما و شبیهه بن ربیعہ و لولید بن عبثہ که از کفار مقابل شدند بود و
ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن العراط لنا کبیر یعنی ناکه ایمان نمی آرند بروز
قیامت بجهنم کافران از راه راست هر آینه روگردان اند عن الامام صبح ابی بنان عن علی کرم الله وجهه فی قول الله
عز وجل عن العراط لنا کبیر قال عن ولید بن رواحه فی السنة از کرم الله وجهه و منفع قول الی که عن العراط لنا کبیر
است روایت می کند که فرمود علی از راه روگردانند کان یغی از جهت کار و گردانند کان اند

فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسم سبوح کبیر و یاد کنند خدا را در خانه ثانی و سحر
و ادحق بخاری که بلند و عظیم کرده شود قدر او یاد کرده شود و این خانه با اسم مبارک خدا را مملو و از خانه ثانی
که اینجا کلام و بیاد و لا یعنی نه نمائید مساجد است یا خانه ثانی اینجا است یا خانه ثانی مدینه با حرات از و ارج طهارت
و اعلی بیت مطهر و نزهت و صوفیه خانه ثانی مومنان است که تعظیم آن واجب است و در اینجا زکرا الی نمودن
و از خطرات ماسوی الله و اشتغال بغير محفوظ ماندن لازم است بسجده فیها بالحدود و الاصل تسبیح کفیه
شود در اینجا هیچ و شبان گاه رجال لا یتلهم کجاره و لا یسبح عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایما الزکوة فکافون
یوما متقلبیه و لا یصار صلیان یا سبحان و یا عارفان مردان اند که علی در اقام و در همه حال اشتغال با حق
دارند یا زنی و اراسته انزاسات و بیع و شرا که عده مناسلی و بها اند از ذکر حق و مشاهده ان جمال مطلق
و یا زنی و اراسته و شرا از بیایم و نماز بجزو قلب و اذن زکوة و میزنند آنها از روز یکم بچو کرد و
و از روز و لها و دیدار و از هول نرو و مضطرب کرد و و تحیر می شود و بیسائی یعنی صاحبان مرتبه خلوت و در اینجا
اند که بظواهر خلق باشند و باطن با حق مشغول و با اسناد و لذت کور عن انس و بریده رضی الله عنهما قالد
قر رسول الله علیه و آله و سلم هذه الآية فی بیوت اذن الله الی قوله تعالی و لا یصار مقام الیه
بل نقال ای بیوت هذه با رسول الله علیه و آله و سلم بیوت الیه بیایم مقام بوکر رضی الله عنه فقال

فدیه می موسی الدفی قله و ولعی بن ابی طالب گفت محمد بن حنیفه که باقی مانند هیچ موسی مگر که در صلوات
 سوره علی و در روایتی اعمق علی و اهل بیت و و روی طبری عن ابی الطیفه رضی الله عنه فی قوله
 تعالی سجع لکم الرحمن و اقال فیه موسی الدفی قله و ولعی و اهل بیت قال ضرب الما فظ السلفی
 وانی لغفار لمن تاب اس و علی صالحا نم اهدی یعنی بدرستی که منی هر آینه بسیار
 بخشنده ام مگر کسی که توبه نکند و رجوع نکند و کار نیک نماید پس راه راست باید ثابت بمانی

رضی الله عنه فی قوله نم اهدی قال ابی و دیر اهل بیت صلی الله علیه و اله و سلم از ثابت بمانی رضی الله عنه مروت
 در معنی قول حق سبحانه که نم اهدی است گفت ثابت که راه باید بسوی ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و اله
 و سلم و کذا با من ابی جعفر رضی الله عنهما انه قال نم اهدی لی و لا یستثنی اهل بیت و اما شمس الدین محمد الزبور
 و هم چنین روایت کرده است ابی جعفر امام محمد باقر رضی الله عنهما بدرستی که گفت ام که پس هدایت باید بسوی ولایت
 که اهل بیت اند روایت کرده است این بر دو حدیث شمس الدین محمد مذکور

ان الذین سبقت قلوبهم من الاطین و بالکسناد الذکور ابی سعید رضی الله عنه فی قوله تعالی ان الذین سبقت لهم
 منا طینة قال علی بن ابی طالب کم الله وجهه نامهم رواه حمی السمری السمری از ابی سعید رضی الله عنه روایت کرد
 در بیان قول حق سبحانه که ان الذین تا آخر است یعنی بدرستی که آنکه سابقانند بر ایشان از ما نیکوتری یعنی آن کسانی که
 اهل بیت از ما نیکوتری دریافته است ان نیکوتری سعادت و توفیق طاعت است با بشارت بحب و رحمت و
 ثابت است و اهل بیت غرض غرض و مدینه و غیرهم علیهم السلام ندانها از دوزخ و در شکایت گفت علی بن ابی طالب
 کم الله وجهه که من هم از ان قوم ام بدان خرمای اختصافی بهم تا خدای و و کرده اند

و شمس الدین که با یکدیگر کارزار کردند پس ناکه کافر اند بریده شد برای ایشان بقدر قدرانی ایشان باریه
 از آتش که مثل جامه تنهایی البی نرا فر اید و در یکجهت شود و از بلادی سرانی ایشان اب کرم و ممل ایشان را
 برای عذاب زره تابانند از آبی هرگاه خواهد که کفار از ان بر ایند و از ان غم رانی یا بند باز گردانند سنوند
 و ان آتش کفر شود که بچند عذاب آتش سوزنده و بدرستی که حتی جهه داعی کندان کسانی را که موسی اند
 و علیهای نیکوتری کنند و ریوستنها که میسر و از زیر مساکس و فقرهای و جویها و پیر سر کرده شود و اهل از زبور

من جا با ائسنه فلم خیرہا ہم من فرج یومئذ امنوں ومن جا با ائسنه
 قلبت و موہم فی السارینے کہے بجا اور ویک بیک پس برائی او ابرا و بہتر از است و انسان از غم اندوز
 یعنی ہول و ز قیامت در امن اند و کہے بدی نماید پس و اتر کون کردہ شود و دیہائی انسان و ز جہنم
 ابی عبد اللہ الجلی قال لی علی رضی اللہ عنہ اندری ما معنی ہذہ الحدیث یا عبد اللہ ائسنہ حبنا و ائسنہ
 بغضنا رواہ محمد ائسنہ محمد ائسنہ از ابی عبد اللہ عبد لی روایت کنند کہ گفت ابو عبد اللہ کہ گفت مرا و اعلی رضی اللہ

ایام بدنی که حبیبی است این آیت یا عبد الله مراد از بنک و دست است مراد از بدنی یعنی ناست
 ان من وعده و عداه و عدا مناهو لایه کس متعناه مناع الطیوة الدنیا نم، سووم البقیمة من المحفزی قال مجاهد رضی الله
 عنه البقیمة نزلت فی علی و حمزة رضی الله عنهما و کان المستع با جهل رواه الطبرانی مجاهد رضی الله عنه گوید که این
 آیت نازل شد در شان علی و حمزه رضی الله عنهما که ما ابو جهل معارفه در باب بی ناموه بودند صی تا
 می فرماید که ایانکس و عده کرده ایم با او و عده بنک که ان حبت و افرت و نعت و عنت و در دنیا است
 پس ان کس ملاقاتشده و در بایند است ان موعودات از این چنین کسی یا مثل شخص است که برخوداری
 دادیم مراد بر خوداری جرات دینا که این بر خوداری و بال اخرت است باه و مالش در صد و
 زوال پس این کس یعنی ابو جهل در آخرت از عافه کرده شدن است برای نصیحت رسوای و عذاب
 ام حسب الناس لایته کو ان یقولوا اما و هم لا یفستون ابدا و انهم من
 این که نداشتند شوند انهم بگویند ایمان آوردیم و ایشان در فتنه نخواهند افتاد قال علی رضی الله عنه قلت
 الله ما یفه الفتنه قال صلی الله علیه و سلم یا علی انک مبتلی و مبتلی بک و انک محام فاعده لخصمه رواه
 محسن محمد حسن از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفتیم یا رسول الله حبیب این فتنه که در این آیت مذکور است
 فرمود ان سرور صلی الله علیه و سلم بدرستی که مبتلا خواهی شد و از سوره خواهد شد و تو بدرستی که تو محام
 خواهی شد از تو خصومت خواهند کرد و پس مهربا باش برای خصومت

مَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّسْتُ وَدَّ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ عَقْبَةَ
قَالَ لِحُجْرَةَ ابْنِ طَالِبٍ مَنِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ابْنُ طَالِبٍ لَسْتُ لَسْنَا وَاحِدًا مِنْكَ لَسْنَا وَاحِدًا مِنْكَ فَقَالَ

یا رسول الله البیت منی البیت علی فاطمة رضی الله عنهما قال صلی الله علیه وسلم من افاضلها رواه محمد بن
محمد بن اسیر عن انس بن مالک عن رسول الله علیه وسلم ان البیت
منی البیت اذن الله انقول فی سجانه که والد بصر است پس برخواست بسوی آن سرور مردی پس گفت که
آن خانه تا کدام است یا رسول الله فرمود آن سرور صلی الله علیه وسلم که آن خانه تا ای ابنی است علیهم السلام پس
برخواست بسوی و صدیق اکبر رضی الله عنه پس گفت یا رسول الله این خانه هم از آن است یعنی خانه علی و فاطمه
رضی الله عنهما فرمود آن سرور صلی الله علیه و اله وسلم که اری ای خانه از جمله بهتری آن خانه است

و هو اندی خلق من الا و بشر افعله سبا و صهر ابعی حتی سبحانه ان شخص
که آن مرد از این منی یا از این که در طینت آدم است بشر را پس کرد ایندا و را نسب و صهر ابعی این از آدم
کرد و یک مرد آن که نسبت را ایشان ثابت است و دوم زنان که مصاهرت را ایشان بوجود آید و با و سناد
الذکور عن کثیر ابن کلثمة عن ابی جعفر رضی الله عنهم قال هو علی و فاطمة رواه محمد بن اسیر عن
بن کلثمة از امام محمد باقر رضی الله عنه روایت کند که گفت که آن علی فاطمه اند رضی الله عنهم

و اجعل لی لسان صدق فی الآخرة ای دعائی حضرت ابراهیم خلیل الله است علیه
الصلوة و السلام بگردان برائی من زبان راست که در میان پس بده که آن مردان است که بارها
کن نام و نساه و صلوة من بر زبان آن کسان بگوید پس ایند گویند که مراد از لسان صدق مرد صادق است
یعنی ظاهر کن برائی بخداید صلی دین من راست کوی و آن بیغیر است صلی الله علیه و اله وسلم است
علیه بن فضیل رضی الله عنه قال سئلت ابو عبد الله جعفر بن محمد رضی الله عنهما عن هذه الآية قال هو علی بن ابی
رضی الله عنه ان ابراهیم علیه الصلوة و السلام عرضت و لا اله الا الله فقال لهم اجعل من ذریعتی ففعل الله ذاک رواه
محمد بن اسیر عن محمد بن اسیر عن رسول الله علیه وسلم ان البیت منی البیت اذن الله انقول فی سجانه که والد بصر است پس برخواست بسوی آن سرور مردی پس گفت که
آن خانه تا کدام است یا رسول الله فرمود آن سرور صلی الله علیه وسلم که آن خانه تا ای ابنی است علیهم السلام پس
برخواست بسوی و صدیق اکبر رضی الله عنه پس گفت یا رسول الله این خانه هم از آن است یعنی خانه علی و فاطمه
رضی الله عنهما فرمود آن سرور صلی الله علیه و اله وسلم که اری ای خانه از جمله بهتری آن خانه است

حتى تحاجض فضل خود عنایت فرمود عن امیرالمومنین علی رضی الله عنه فی هذه السنة قال نحن هم رواه حماد بن عمار بن سنان
از علی کرم الله وجهه روایت کند در باب این آیت که آن حضرت فرمود آن و از ثانی قرآن و علوم ظاهر و باطن و
ما اهل بیت هستیم و فقوایم اہم مسئلوں یعنی واقف کن آگاہ گردان ما محمد کہ اہل

قوم یعنی امت تو پرسید خواهند شد بروز قیامت از ولایت علی بن ابی طالب ای برودہ رضی اللہ
عنه قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ذات یوم ونحن حولہ والذی نفس محمد سیدہ دنزول قدما عبد یوم الفیض
حتى یسئل عن اربع من عمر فیما افناه وعن صبه فیما ابده وعن ماہ فیما اکتسبه فیما انفقہ ومن صبا
اہل بیت حماد بن عمار بن سنان برودہ رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت یا یسیر وہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ
والہ وسلم روزی در طالبکہ ما کرد او شستہ بودیم کہ قسم خدا است تا بر نہ خیزد از جا پرو قدم هیچ بندہ روز قیامت
تا انکہ پرسید نہ شود از چهار چیز یک از علم کہ در برہم چیز و چہ عمل صرف کرد و دوم از حب کہ در کہ ہم کار و از کینہ
کرد و سیم در برہم کار فتنہ جسمانی صرف نمود و سببوم از مال و کم از برہم عمل بہم رسانید و در برہم کار خرج کرد و
چہارم از حب یا بیغ از محبت اہل بیت کہ دانست یا نہ دانست و اگر دانست نہ بدادہ دانست ہا کہم قال فقال عمر
رضی اللہ عنہ یا بنی اللہ و ما ایتہ حکیم من سجدت فوضع صلی اللہ علیہ والہ وسلم یدہ علی راس رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ
وسلم علی راس اللہ عنہ و ہو جہہ فقال ایتہ صبا من بعدی صبا او اولادہ رواہ حماد بن عمار بن سنان کہ عمر بن
الخطاب رضی اللہ عنہ گفت کہ اسی پیغمبر خدا چہ نشانی دوستان شما بعد شما پس ہا در رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ
وسلم دست خود را بر سر علی رضی اللہ عنہ و ہا کہ او بر پہلوئی آن سر و رفاہ بود پس سید عظم صل اللہ علیہ والہ وسلم
فرمود کہ نشان دوستان از پس من دوستان ہی کسی اولاد است

قل لا اسئلكم علیہم اجر الا المودة فی القربی ومن یعترف حسنة نزدہم فیہا حسنا ان اللہ غفور شکور و کبریا
کہ نمی خواہم از شما ای ہو نشان بر این رسالت را شهادت ہر چہ دوست و محبت و فی القربی و کہ کسی بکند نیکی را بدہ
کنیم و از آن بیکہ حسن خوبی را بدہ کسی کہ حق تعالی امر زندہ است و شکر نیز زندہ ابن عباس رضی اللہ عنہما قال
لا نزلت قل لا اسئلكم علیہم اجر الا المودة فی القربی قالوا یا رسول اللہ من قرأ بک سورہ ہود الذین یحبوننا
ہذا قال صلی اللہ علیہ وسلم علی فاطمہ و ابناہما ثلث مرات و اہ حماد بن عمار بن سنان رواہ الطبرانی یضا و قال اخرہ محمد بن

کرومی بدو است بخود می بدست نمی آید علی ملک شوند هرگاه منافقین این مثل شنیدند و گفتند که ایامی زینند
محمد برای علی مثل را که غیر است پس نازل شد آیه مگر کنور یعنی یعنی هرگاه زده شد از این سریم مثلی برای علی تا گاه تو
از این مثل او از بلند کردی پس بنا بر روایت معلوم شد که این آیت در شان علی نازل است و ربیعیه این
ناجده قال سمعت علیا کرم الله وجهه یقول فی نزول هذه الآية ربیعیه بن باذلوفت شنیدم علی اکرم الله وجهه
که می گفت در حق من نازل شد آیت و لا ضرب بن سریم شد اذ افوتک من یصدون رواه شمس الدین
این حدیث را روایت کرده کز ع اخرج شططه فازه فاستغلظ فاستوی علی سوّم مانند
کشت زاری که بر او اردو خا شاک خود را یعنی یک شتاف اول از خاک بر آید قوی گرداند از آب سطر شود پس
بایستد بنامهای جعفر بن محمد و الحسن رضی الله عنهم ان هذه الکلمه فی شان امیرالمومنین علی رضی الله عنه
دین الاسلام استوئی بسفور واه محلی سنه از امام جعفر بن محمد و حسن رضی الله عنهم روایت کند که این کلمه استوئی
علی سوّم در شان امیرالمومنین علی است کرم الله وجهه زیرا که دین اسلام هموار و راست است شمشیر و چنانچه زراعت
قوی شده است استوار شود بر ساق خود العیانی جهنم کل کفار عین یعنی به بندانید شما
هر دو کسی و وزخ هر کافر سینه گردون کنش را عیاب بن ربیع رضی الله عنه ان الامورین باولها البیعة
و علی صلی الله علیه و سلم و بارک و سلم رواه محلی سنه از امام عیاب بن ربیع رضی الله عنه روایت
کند که در این آیت مراد از هر دو کس مامورانند باذن اذن کفار و در وزخ پیغمبر و علی صلی الله علیهما و الهما و سلم
ان المتقین فی جنات و نهی فی مقعد صدق عند ملک مقدر ربیع بدست که هر هیز کاران
در بوستانها و نهرا خواهند بود در مکان پسندیده نزدیک شاه توانا بر همه چیز و ان مکانها بمکان صدق
وصف که ده مبارک بانی مانند اهل صدق است پوشیده ماند که در کمال الحقایق گفته که مقعد صدق مقام
و عدت و آیه است که در مرتبه عذبت محقق شود و در کشف الاسرار آورده که کلمه عند تقرب تخصیص خواهد بود اهل
قرب فرودان اخصاص خواهند داشت و سید اعظم صلی الله علیه و سلم امر و در این سر اخصاصی بود
اُم بوده که ابیت عند ربی فرمود و ان مرتبه که فرود انبیا و خواص و لیا علیهم الصلوٰة و السلام بدان نازند
امر و بایران سید کلمات بوده و در علم و اکمل پس فرود مرتبه ان سروریه خواهد بود ای قوم سرور

المناقب محلی سنه از عبد شمس بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت علیه السلام هرگاه نازل شد بر من و اسلامم علیه جبر
 الامور و فی القری صحابه عرض کردند که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم کیست اقربائی تو آنانکه واجب است بر ما
 محبت ایشان فرمود علیه السلام صلی الله علیه و سلم که آنانی که علی فاطمه زهرا ایشانند و این عبارت است که فرموده این
 حدیث البری هم روایت کرده و گفته که امام احمد در کتاب مساقب آورده و قال ایضا روی نه صلی الله علیه و سلم
 و سلم قال ان الله تعالى جعل جری علیکم الموده فی اهل بیته و انی سابعکم عند اعظم اخرجه الله فی سیره و اظمیری
 کوفه که مرسل است رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود بد رسته که الله تعالى فرمود در رسالت من بر شما دوستان
 اهل بیت من و بد رسته که من خواهم پرسید شما فرود از ایشان که چه سلوک کردید بحدیثی با ایشان طبری
 کوفه که این حدیث را در کتاب سیرت آورده و تفسیر این آیه به تفصیل بیشتر خواهد آمد

و لا ضربی مبرم مثلاً اذا قوتک من بعدن و اسباب نزول آورده که رسول الله صلی الله
 علیه و سلم با صوابد قریش فرمود که ای غیر خدا پرسیده شود ان چیز لاشع یا جنه است جمع گفتند که
 نه سبایان غیر از معبود خود قرار داده پرسشی کردند عیسی علیه السلام هم چون اصنام یا چیز باشند
 و تومی گوئی که عین بنده صالح است و قریش از این سخن فریاد کشیدند و حمان بردند که حضرت رسول الله صلی الله
 علیه و سلم را الزام دادند پس حق تعالی این آیه نازل کرد یعنی هرگاه زود مندریس مبرم مثلاً نگاه قوم نوازان
 مثل فرعی می کنند و او از بلند می گویا سازند و قالوا الهنا خیر لم هو و گفتند قریش که ای خدا ایان ما بهترند یا عیسی چون
 عیسی صلب جنم یعنی سنگواره و وزیغ خواهند شد که خدا ایان ما هم صلب جنم باشند ما فریاد کلک دادند نه زود فریادش
 ان مثل با تو کمزیری ای خدا ان برای تمیز حق بی ما هم قوم خیمون بلکه ایشان گروه خصوصت گردانند

الا صبیح عن امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه قال قال النبی صلی الله علیه و سلم ان فیک من ثلاث علی وجه قوم
 فیکلوا فیهم و ابغض قوم فیکلوا فیهم فقال المنافقون اما رضی الله عنک لا عیسی است و لا ضربی مبرم مثلاً اذا قوتک
 من بعدن و رواه محلی سنه از اصبع روایت کند و او از علی کرم الله وجهه گفت علی مرتضی فرمود
 رسول صلی الله علیه و سلم بد رسته که در نوبت با علی منلی و متابعی است از عیسی علیه السلام که دوست داشتند
 او را قومی پس هلاک شدند و دوستی دشمنان شدند و اگر و بی پس هلاک شدند و بعضی عیسی همان گروه

کند که مراد از مرجع البحر بنی یسحاق علی وفاطمه اند کرم الله وجوهها و میهنها بنسخه میسجیان مراد از بنسخه میان هر دو قسم
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بوده و خرج منها اللؤلؤ والمرجان مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند و صیغتها
و حکایت قدم مبارک مشهور است و السائقون السابقون اولئك المقربون یعنی بنی هاشم و بنی فاطمه

بر هر قوم با پیشروان پیوسته آنان اند که سبقت گرفته اند بایمان و انکروه نرو و یکان اند بر حجت و راستی حق و مقرران
بارگاه مطلق اند مجاهد عن ابی عمار رضی الله عنهم فی هذه الامة یوشع بن نون سبطی الی موسی بن عمران و موسی
ال بن سبطی بن عیسی بن مریم و علی بن ابی طالب سبطی الی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و علیهم و کل رجل منهم سابق
امته رواه محمد بن حسن بن محمد بن عمار رضی الله عنهم روایت کند که مراد از سابقین در این امت
یوشع بن نون است که سبقت کرد از همه بسوی موسی بن عمران علیه السلام و ایمان از همه اول یوشع و دوم موسی
ال بن سبطین است که سبقت نمود بر همه و ایمان آورد بر عیسی علیه السلام و سیوم علی بن ابی طالب است که سبقت کرد
و اول ایمان آورد بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بر و ابی تضرع صدیق اکبر هم رضی الله عنهما و از ان
سابقین است و هر دو از ایشان سابق است پیغمبر خود است ابی عباس رضی الله عنه قال السابق
نفسه سبطی یوشع بن نون الی موسی صاحب السیف الی عیسی علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم رواه
الطبرانی طبرانی ز عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که عبد الله گفته که سابقین سلسله اند یوشع
بن نون سبقت بر همه است کرد بسوی موسی صاحب السیف الی عیسی و علی مرتضی بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم یا ایها الذین امنوا اذا نادیکم الرسول فاقبلوا و قدوا ابی ایدی کجولکم صدقه شان زویل
این آیت آن است که مردمان بسیار ترو می کردند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و راز بسیار
می گفتند و چیزها از هر نوع می رسیدند تا مهم بد بکار کشید آن حضرت به تنگ آمد و این آیه نازل شد پس
ای که ای موسی هرگاه راز گوید بار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس من به فرستید راز از گفتن شما
صدقه یعنی پیش از راز گفتن صدقه مستحقان و بعد بعد راز گوید مجاهد رضی الله عنه قال لقد نزلت
آیه ما عمل بها احد قبل علی و ما عمل بها احد بعد یا ایها الذین امنوا اذا نادیکم الرسول کان عنده و بار
ففرم بخت در ایم فکان کلما نادی ابی صلی الله علیه و آله وسلم تصدق بدیم صیغته نم نسیخه رواه محمد بن حسن

مرآت جمال ذوالجلالی مهنا ابیت مندر بی صاحبیل مدینام قلبی از حضرت قربت الهی است بمناباتی که
خواهی قرینی که عبارتش نه سجده در حوضه فرو نه گنج کم گفته بود عبارت پنجا بلکه رسد اشارت اینجا
جابر رضی الله عنه قال کما عند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فتذاکرا صحابا ائمة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم ان اول الالبنة وخود بعد النبیا علی بن ابیطالب محمدا سننه از جابر رضی الله عنه روایت کند که گفت
جابر بودیم ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس ذکر نمودند باران مابهشت را پس فرمود رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم بدرستی که اول بهشتیان که بهشت را ببینند بعد پیغمبر آن علی بن ابی طالب خواهد بود و فی
هذا الحدیث نه صلی الله علیه و آله وسلم قال لا اله الا الله نور وعو من یاقوت مکتوب علی نوالک النور الله
الا الله محمد رسول الله علی خیر البریه وصاحب اللواء وامام القیامة وضرب بیده ای علی بن ابی طالب کسم الله
وجه و در این حدیث آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که مرا الله تعالی نور و ستونی از
یا قوت که بر آن نور می روم است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بهترین خلق است و صاحب لواء امام قیامت و زو
آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم بدست مبارک خود بسوی علی بن ابی طالب کشید الله وجه فشرذباک علی
بیس سرور دنیا این بشارت علی مرتضی و قال و کنتم اطهر الله الذی کرمانا و غیر فلانک جمیع افراد خدا را
که تکویم کرد ما را و شریف نمود ما را بتو یا رسول الله فقال صلی الله علیه و آله وسلم ابشر باعلی فان ما من عبد یحبک
و یشغل موطنک الا بعزة الله تعا معی فی مقعد صدق عند ملک مقتدر رواه حماد سننه پس فرمود صلی الله علیه
و آله وسلم خوشخبری باد ترا یا علی بدرستی که نیست هیچ بنده که دوست دارد تو را در خود بزد و مذحجه
کرد اندر دست ترا اگر ای که برگزیده او را الله تعا ما من در میان صدق نزدیک پادشاه نوادا
میرج البحرین بلقیعیا بینهما بنسج لم یبعیا یعنی راه داد حق تا دور بارگاه با یکدیگر ملاقات
می کنند و میان این هر دو پیرده سبقت طعنانه زیرا دانی بر یکدیگر یعنی توانند کرد و هیچ منهما الله و الله جان
یعنی بر ما از برای او در برابر و ارد و مرجان ای عباس انس رضی الله عنهم میرج البحرین بلقیعیا یعنی علما
و فاطمه کرم الله وجهها و بینهما بنسج لم یبعیا قدم البنتی صلی الله علیه و آله وسلم میرج منهما الله و الله جان
الطین و الطین روانه الامام محمدا سننه محمدا سننه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما و انس رضی الله عنه روایت کند

والقرآن والولاية بين يسوم برسيد علي مرتضى بروى تازه و شكوفه دار حق تعالى روحى كريم را كه حق صحت
فرمود ان سرور صلى الله عليه و اله وسلم كه حق اسلام است و قرآن و ولایت بخمود اهل بيت با قرب حق سبحانه كه
حاصل از اسلام و انزال قرآن باین حصول قرب حق است بمانند نم قال ان الله يقرب و ما ابطله قال صلى الله عليه
و اله وسلم ترك الجسد بين ربه اربعه اقسام اولها ان يترك الجسد و الله تعالى يقرب و الله تعالى يقرب و الله تعالى يقرب و الله تعالى يقرب
معاش فرمود ان سرور صلى الله عليه و اله وسلم كه باره باین ترك جسد است و توكل بر خداى عز و جل نمودن و از
اسباب گسختن و مسبب بختن نم قال زاد الله قربة عمده و ما على قال صلى الله عليه و اله وسلم طاعة الله و رسوله بين
بينهم برسيد ياره كذا و الله تعالى و يكلى و نزد خود كه صبيحت فرض بر من فرمود ان سرور صلى الله عليه و اله وسلم فرمود
بردارى خدا و رسول و در هر امر و بهر حال حصول اين امر موقوف است بر ترك طاعت نفس و شيطان نم قال
انه الله سوره و كيف دعوا الله تعالى قال صلى الله عليه و اله وسلم بالصدق و البقين بينى و بينكم سؤال نمود بدو
سؤال و را كه چه كونه بخوانم خداى تعالى فرمود صلى الله عليه و اله وسلم كه بصدق تمام و يقين على لدوام حق را
بايد خواند يعنى مشغول كمن بكمال صدق و يقين بايد بود و حق را بهمه حال حاضر و ناظر بعين اليقين تصور بايد نمود
تا انكه حق بمنزله مشهود باشد و غير از ناظر مرفع و مسدوم كه دو نم قال حقيق الله االه و ما ذا اسئل الله تعالى
قال صلى الله عليه و اله وسلم العافية بين ربه فم سؤال نمود كه چه چيز خواهم از حق تعالى فرمود سيد عظيم صل الله عليه
و اله وسلم بخواه عافيت در بباد اكرت و حقيق اصل عافيت ان كه دل مومن از توبه با سوي الله محفوظ
باشد كه خلق بغير بدى عظيم است نم قال اعطاه الله ما يتمناه و ما ذا اصنع لهما نف قال صلى الله عليه و اله وسلم
و سلم كل حلال و قل صدق بينى و بينكم برسيد چه كنم براى كجات ذات خود و در مائى از مكر و خواهمشها
نفس خود فرمود صل الله عليه و اله وسلم كه شرط اين راه اين است كه بخور لغم حلال و بگو سخن راست و نزد صوفيه
اكل حلال انما است بيا و حق و صغوزى كيف مطلق خرده نشود و سخن راست و كلام صدق ان است
كه حق كويد و از حق شنودن انكه در حال كلام با خلق از حق غافل گردد و گفت و شنود از خلق نايد از
سلطان العافيت با نيز بد بطامى قدس الله سره السامى منقول است كه مى گفت شمس سال است
كه سخن با حق بگويم و از حق مى شنوم و خلق در ميانى نم قال نور الله قبه و بانوار البجلي و ما اسرور

محی السیئة مجاہد رضی اللہ عنہ روایت کر دے کہ گفت ہرگز نازل شد ایسی کہ عمل نہ کرو بر ان کشتہ بنی ز علی و نہ عمل کرو
 کسے بعد علی و ان آیت یا ایہا الذین امنوا زانا ما صیتم الرسول است تا آخر و بود یکدیگر بار نزو علی مرتضی کہ اورا
 بدہ در ہم فروخت ہر گاہ کہ راز کوئی با رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میکرد و یکدیگر ہم صدقہ میداد و ہم صرف کر دہ کو بند
 کہ در وہ روزہ و ہم صرف کر دہ و وایہی در یکدیگر صرف نمود و بعد ازیں آیت منسوخ شد بعدہ وہ روزہ و وایہی
 بعد یکروز مجاہد رضی اللہ عنہ یضانی ہذہ الامۃ قال ہی انما حی حدیثہم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 حتی یقدم بین یدی ذالک صدقہ فکان علی رضی اللہ عنہ اول من تصدق فنا جاہلم یا با بعد غیرہم ثم نزل
 التحقیف رواہ الامام الحلیب و بی مجاہد رضی اللہ عنہ ایضا عن علی رضی اللہ عنہ قال یرتہ فی کتاب اللہ تعالی لم
 یعمل بہا احد قبلی لم یعمل بہا احد بعدی یرتہ النجاشی و بیار فبعیہ بعضہ و راہم و کلام اردشیر انما حی رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قدمت و رہما فتسحقنہا لدیہ اضری اشفقتم الایۃ الایۃ رواہ الامام الواحدی معنی ایما
 سابق ذکر شد و روی ان الکلمات الی ما حی بہا علی رضی اللہ عنہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و قدم قبلہا
 عشر صدقات ہی مروت و سبت بدستہ کہ ان کلمات کہ سر کوش کے وہاں علی مرتضی رضی اللہ عنہ پیغمبر را سلامی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم و پیش از سر کوش بدی ان کلمات وہ بار صدقا وادہ بود این است انہ سال و لدا الوفا قال صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم التوحید شہادت ان لا اله الا اللہ بدستہ کہ آئین اول سوال نمود این است کہ پر سید فاضل
 فرمود ان سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ و فالتوحید است یعنی واحد السنن حق بعلم البغی و کواہی و ادن این کہ است
 معبود ہی حق حق بدستہ و فادریست بسر بردن حدیث و عہد و سخن است معنی عہد کہ ارواح ہر روز متباق تبصیر
 توحید الوہیت با حق مستہ بودند آنرا ایجا بسر برد و تصدیق از دل و اقرار بزبان بان توحید و شہادتیں ارند و از شرک طے
 و خفی پر برزند ثم قال کونم اللہ و جہد و ما الفساد قال صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الکفر و الشرب با اللہ
 عز و جل پس ای رحم پر سید علی کہم اللہ و جہد کہ فساد چیست فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ فسادی کہ کفر و شرک بخدا ای عز و جل است زیرا کہ
 شرک موجب فساد دین است باعث اخلال قتل و غارت و غنیمت مال و بندی نمودن اہل و عیال و دنیا و مویہ و غیرہ
 ہی اخروی است و اینحال شرک طے است و شرک خفی فاسد تر از شرک طے است نزد موفیہ ثم قال ففساد
 اللہ و جہد الکفر و ما الحق قال صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الاسلام و القرات و

بن عثمان بن محمد العلوی بادی فی تفسیر المصطلح المعانی

وان ظاهر علیهم فان الم هو مولا و جبرئیل و صالح المومنین یعنی اگر عالیه و حفصه پستی یکدیگر
نمکنند و تقویت یکدیگر نمایند برین امر بدش سئیکه الم تعالی مدد کار و ناصر رسول است صلی الله
علیه و سلم و جبرئیل هم و نیز مدد کارش صالح مومنان است و اصل این ماجرا آنست که
انسر و شهید بخانه زینبیه نوشتید و از وج دیکر برین خبر دره اتفاق کردند که انسر را
از نوشتن عملی باز انجا باز دارند چون انسر از خانه زینبیه نوشتید بخانه عالیه
و حفصه رضی الله عنهما آمدند و بانفاق گفت که یا رسول الله از دکان فو بر مغفور می آید و آن صفی است
برایم الی کجی انحضرت فرمود که مغفور نخورده ام بلکه شهید شده ام شاید که بنور از کمال اندر خست
نوشیده باشد و شهید بر ضد حرام فرمود بروایتی اینست که انحضرت بر روز نوبت حفصه رضی الله
عنهما ماریه فیصیه را بخدمت خود طلبید چون حفصه آمد و دید از رده گردید لهذا انسر و جبرئیل را
ماریه بر ضد حرام نمود و حفصه تنفید گفت که این را از مالک کس حفصه بنا بر اتحاد بعالیه رضی الله
عنهما انسر را ظاهر نمود و حفصه را بعالیه را چون شنجیح اتفاق تمام بود عالیه بکنایه و شنجیحی
با حضرت ایما نمود و انسر در طول شده حفصه را بخانه بدرش فرستاد لهذا حق سبحانه سورۃ بکریم
نازل کرد که ابتدای این است یا ایها البنی اقموا علی الله کتبتنی مرصاة از و ابل قد فرض الله
کم کلمة ایماکم یخای پیغمبر مرام میکنی بر خود و یکدیگر حلال کرده است و را خدا میخواست برای تو و ان سهند است
با عمل که یخای ماریه قبیل و یخوی رضای زبان تو تحقیق مقرر کرد و ابتدا الله تعالی کشاد و قسم بای شما
و تمامی قصه در تفسیر بی سوره مذکور است اسما بنت عمیس رضی الله عنها قالت سمعت رسول الله
صلی الله علیه و سلم یقرأ هذا آیه قال صالح المومنین علی بن ابی طالب رواه حمی السند و الزندی فی
السند و زندی و اسما بنت عمیس رضی الله عنها روایت کند که گفت اسما شنیدم رسول الله را
صلی الله علیه و سلم که میخواند این آیه و می فرمود که صالح مومنان که در این آیه مذکور است علی بن
ابی طالب است ایوم یقرئی الله البی و الذین امنوا مع یخ روز قیامت روانه کند الله تعالی پیغمبر را

قال صلى الله عليه وسلم الجنة بين ربهم سوال نمود که سر در چیست فرمود سید عالم صلى الله عليه وسلم که سر در بهشت است
زیرا که در بهشت بیدار وصال با رب است پس بجا سرور خاطر عشاق است ثم قال العا ه الله و ما الا ثم قال
صلى الله عليه واله وسلم العا الله تعا بين ربهم سوال نمود که راحت چیست فرمود صلى الله عليه واله وسلم
که زمت عاشقان و مومنان و عارفان العاى جلال الهى بتقابله مستوفى حقیقى است

فوائد سر این ده سوال و جواب بسیار است که بفهم مانا نهان آمدن و شوار کمر منری جلاله آنچه به هم بن
ناقص مده می شمارد که اول سوال و جواب رفا و توصیه و دوم فساد کفر و شرک یعنی اولیها
بکذا و سول و رس و از کفر و شرک اجتناب بخون است بعد اسلام یعنی انبیاء و فرما بر دارى
با دای صوم صلوة و حج و زکوة و دیگر مشروعات کردن و عمل بر قرآن نمودن و ترک جمل و بدیه
ساعات که بحقیقت طاعت خدا و رسول صلى الله عليه واله وسلم و اصل شدن است تا این با امتثال احکام
ظاهر بود از این جان شروع در سلوک باطن است که مقدم آن صدق و یقین و خواست عافیت از
وساوس شیطانی و هوا جس نفسانی است و شرط این راه اکل حلال و صدق مقال است بطوریکه مرفوم
گشت و نمران سرور و بصال محبوب حقیقی و راحت یافتن ببقای معشوق بحقیقت است فاعرف کن من
النشایرین فلما فرغ من تجواه نسخ حکم الصدقة یعنی گاه که علی مرتضی از سر کوش خود فارغ گردید منسوخ شدند
حکم صدق در نزول حکم صدق بمن هر تجوای و سر کوشی عمل نه نمودن کسی بخر علی مرتضی کرم الله وجهه
برین و منسوخ شدن حکم صدق بعد تجوای او رضی الله عنه و بهار فایده و لطیفه است که باید دانست چون
ایزدی برای گذشت که ارشاد و هدایت معارف و علوم باطن از رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
بوساطت علی مرتضی رضی الله عنه تا قیامت طری با نند لهذا توفیق این سوالها و صدقه الهیست یافت
کرم الله وجهه و بعد فرغ او حکم مذکور منسوخ گردید و کسی را این اثنا صدق هم نه دارد و تجوای هم نه نمودن اگر چه
صحابه بر ابر خدا و رسول جان و مال فدا میکردند چنانچه از کجبهتر صبیح عسرت و اعانت انصار و رقی مهاجرین
ظاهر و هویدا است هم در بنائی این تجوای و صدقه بها دن ایمانی است لطیف که شرط سلوک این مسلک
اینرا مال است اصحاب شهاب است علیه ایتبار خودی است رواه شمس الدین و قال تقيه الامام حسام الدین محمد

ابن عباس رضی اللہ عنہما قال جہ علی کرم اللہ وجہہ وسلم سقی کھدبثی شعیبہ لیلۃ حتی أصبح فلما مضی
الشعیبہ وطمین منہ فجعلوہ من شبا لیاکلوہ یقال لہ الطزیرۃ وبقی بدو الی طبری کا زعبلہ بن عباس رضی
اللہ عنہما روایت کنند کہ گفت عبد اللہ علی سرخے کرم اللہ وجہہ برائی منور وری رفت و ابی او
بد رفت خرمابدل جبرائی ز جو وقت شب و تا صبح اب و او پس گاہ گرفت ان جو را و سائید انرا
پس سا خند بخورن از ان اردو چیری کہ او را خضر کو بند و ان اردو بر و عن می باشد فلما تم
انصابہ الی مسکین بسال فاطمہ اباءہ پس ہر گاہ بچہ نزل طعام آمد مسکین بسال پس انہند
اور ان طعام تم صنوا الثلث انسانی فلما تم انصابہ الی بیت فسال فاطمہ اباءہ بعد طیار کردند
ثلث روم را و بستند چون بچہ نزل مدیتی و سوال نمود جس انہند ان طعام بدان بیت تم صنوا
الثلث ابائی فلما تم انصابہ الی اسیر من الشکر کین فاطمہ اباءہ و با عوا یومہم فنزلت ہذ قول
الطرس و قباوہ بستان کردند و بچہ نزلت فی را پس گاہ تمام شد یکنان و آمد اسیر از مشرکین سوال
کرد پس جس را نیند از ان طعام و کر سنہ مانند ہمہ روز پس نازل شد این است و این قول شمس
و قتادہ است قال ابل العلم و ہذیل علی ان التواب مہر جو فیہم و ان کانوا من غیر اہل الذمہ و ہذا اذا غفلوا
من غیر الزکوۃ و الکفارۃ اہل علم کفہ اند کہ این ماجرا دولت کشد برای کہ امید ثواب است و در اون
مشرکین الوقت است کہ از مال زکوۃ و کفارہ نہ دہند از غیر این ہر دو و تصدق نمایند زیرا کہ اگر از مال زکوۃ
و کفارہ دہند ساقط نہ شوند و قال سعید الجبر لا سیر من اہل العقبۃ سعید بن جبیر کفہ کہ ان اسیر کر از اہل
قبلہ بود صدقہ دادش امید اجر دارد و رواہ الطبری و قال خربہ الواحدی طبری کفہ کہ این حدیث را
واحدی ذکر کردہ و فی فوائد التفسیر ابی عباس رضی اللہ عنہما ان حسنا و حسین رضی اللہ عنہما مرصا
فمنظر علی و فاطمہ و فتنہ جاریہ لہما ان یصوموا ثلثۃ ایام ان برا عابہا فشیفا و اختبرت فاطمہ رضی اللہ عنہا
خمسة اقراص من دقق الشحیر علی عدوہم فوضعوہا بین ایدیہم لیفطر و فوف علیہم سائل فقال السلام علیکم
بالاہل بیت رسول اللہ محمد مسکین بن مساکین است محمد اطعمونی اطعمکم اللہ من مواہب الطیرۃ فانزولہ و لم یذوقوا

[illegible]

نموده است زینت او فرودست هر دو چشم و اندرون را با خوشی که زینت این معجزان سرور
فخر جبرئیل علیه السلام و قال فذا بالحمد لله رب العالمین فاقراه السورة یانزل من
جبرئیل علیه السلام و گفت که بگزار ای سوره را یا محمد کو در آید و مبارک سازد و شد گستاخ و در اهل بیت
تو پس خوانید خیر نیب آن سرور را این سوره و این قصه را از این حدیث و تفسیر عبارات
مختلفه در معنی لطیفه ذکر کرده اند که مال همه است که این آیات در شان آن سید اعظم است

کرم الله وجهه
ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه یعنی بدست کرم
ان کسانیکه ایمان آورده اند و عملها را نیک نمایند آنها بهترین خلق اند این عباس رضی الله عنهما
قال لما نزلت هذه الاية قال صلى الله عليه وسلم لعلي هو انت و شيعتك و تافى انت و شيعتك را ضعیف
مرضیه و بانی عداک غضابا متحجین فقال کرم الله وجهه یا رسول الله من عدوی قال من تبرا و انت
وللائک محی شئنا از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عید الله برگاه نازل
شد این آیت فرمود آن سرور صلوات الله علیه و سلم مر علی را که ان خیر البریه تو هستی و محبان تو
و تو و محبان تو ازین روز قیامت در حالی که تو و شیعه تو خوشنود باشند از حق و حق از ایشان
خوشنود باشند و آیند دشمنان تو دشمنانک و هلاک شده کان پس گفت علی مرتضی کرم الله وجهه
که یا رسول الله کیست دشمن من فرمود که کی که بزار شد از تو و لعنت کرد ترا ثم قال رسول
الله من قال رحم الله علیا فوجم الله واه محی السنه پس فرمود رسول الله که گفت
حت کند و تقابل علی را بجهت کند او را از دنیا و من جابر رضی قال کنا عند النبی
فاقبل علی و رضی فقال ایضا قد اقا کما رخی ثم التفت الی کعبه فصر بها بیده
فقال و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعه له هم الفابزون یوم النقیمة
محی الیوم امام خطیب از جابر رضی روایت کند که گفت جابر بودیم ما نزدیک پیغمبر پس پیش آمد علی
پس فرمود پیغمبر تحقیق آمد شما را برادر من پس متوجه شدند بسو کعبه و زد او را از دست عظم خود پس فرمود
قسم شفعی که ذات من درید قدرت دوست بدستیکه این کس معنی علی و محبان او را ایند رستگار اند به روز

۱۰ لاء در فراید الشفیر عبد القدیر عباس رضی اللہ عنہما مروی ہے کہ جس نے صیام رضی اللہ عنہما بیمار شدہ
 بسبب مرضی و فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہما و فطر کمر ایشان نذر نمودند کہ ستر روز متوالی روزہ داریم
 اگر سبب از این بیماری ندرست بشنوند پس بفضل الہی شفا یافتند و ہر کس برائی را بری نظر
 روزہ داشتند و فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہما منہج قرصی از اردو بخجستند بعد و اہل خانہ و بر و اہل مدہ
 کہ علی مرتضیٰ جوان ہودی کم ہم سایہ بود قرصی گرفتہ آورد و وقت افطار ان قرصیائی جوین را برد
 ہمہ آوردند تا کہ افطار نمایند و این اثنا ایستادہ شدہ در این اثنا سابل کیفت کہ سلام باد بر شما
 ایل بیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می میکنند روز مساکین مسکینان بخورایند و انان بخوراند
 شمار اللہ تعالیٰ از مایہ بہشت سبیل خستار کردند خوردن او را بر خوردن خود ہیچ نشینند و کرب
 و صام و صیام فلان مسرور و ضحو الطوام بین ابد ہم وقف علیہم ہم وقف علیہم شہر النالندہ
 ففعلوا مثل ذالک و ان شب ہیچ طعام نہ خوردہ ہر کس صبحی باز روزہ داشتند و بچنان فاطمہ
 رضی اللہ عنہما وقت شام منہج قرص چون بخجہ برائی افطار و بر و ہما و نذرین اثنا ہیچ سول کرد
 ان ہم قرص حوالہ ان یتیم نمودند و روز سبوم با صیام ماندند و روز سبوم باز فاطمہ زہرا منہج قرص جوین
 بکند وقت افطار و بر و ہما و نذر سبوم خستہ ان ہمہ قرص ہا و او نذر ان شب ماند فلما
 اصبحوا افطد علی فی اللہ عنہم بید و صبح و قبلوا الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فلما ابصر ہم
 و ہم بر تعشوا کا الفراع من شدة الجوع قال ما اشد البسوفی ہاری یکم پس ہر گاہ صبح نمودند گرفتہ علی
 سر تیغ رضی اللہ عنہ دست حسن و حسین را و ماندند بسوی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہیچ
 و بدان سرور ایشان را و عالی کہ غشہ می نمودند چون جوہ کہ بر از شدت کرسنیک فرمود ان سرور
 یہ سخت چیز نسبت کہ مکروہ و ایند میرساند مگر چیز کہ می بینم شمار ابد این مال فاطمہ صلی اللہ علیہ و آلہ
 وسلم معہم قرای فاطمہ رضی اللہ عنہما فی جوابہا قد اتفق لہما ببطہا و غارت عیسا ناف و ذالک
 رسول اللہ ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم با ایشان ہیچ فاطمہ رضی اللہ عنہما در جواب و کہ میبوسند

امیر معنی علی و سلمیٰ رواه معنی السنه فی السنه از عبد الله بن عباس روایت کند در تفسیر سید علی حق تعالی
 که مراد از ان الانساق فی خسرو اهل بن هاشم و مراد الا الذین امنوا و عملوا الصالحات علی
 و سلمیٰ است در بیان اینکه علی مرتضیٰ که از همه اهل کس است که ایمان آورده و اسلام ورزیده و نماز
 فرائد و نور الهی طالع بود از قلب اعظم او معاذ بن جبل رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه و سلم یا علی
 اخبرک بالنبوة و لا نبوة بعدی و تختم الناس بسبع و لا یحکک فیہ احد من قریشی انت اولهم
 ایماناً بالله الخ حافظ ابو النعمان از معاذ بن جبل روایت کند که گفت معاذ فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
 علیه السلام یا علی خصومت میکنم با تو نبوت یعنی در نبوت بر تو غلبم زیرا که نبوت بعد من بکس نخواهد بود و خصومت
 کرد و غالب فرمایم بر مردم هفت صفت و غالب نخواهد شد بر تو درین صفت که از قریشی یک از ان است
 که تو اول همه مردمانی از روی ایمان بخدا الهی سید الخدی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یا علی فمرو
 بین کتفیه یا علی لک سبع خصال لا یحکک فیهن احد یوم القیامت انت اول المومنین بالله ایماناً
 الحدیث بنامه رواه ابی اظیف ابو النعمان و سیاقی بانیها انشاء الله تعالی حافظ ابو النعمان از ابی سعید خدری
 روایت کند که گفت ابو سعید که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم یا علی و زد میان هر دو شانه او که یا علی مرتضیٰ است
 خصلت است که غالب خواهد شد ترا چو کسی در آن خصلت تا روز قیامت یک از ان نیست که تو اول مومنان بخدا
 هستی از روی ایمان بانی حدیث در باب فواید انشاء الله تعالی امیر المومنین علیه السلام خطاب رضی الله عنه قال کنت
 انا و ابوسعیقة و ابوبکر و جماعه اذ ضرب رسول الله صلی الله علیه و سلم منکب علی و قال یا علی انت اول المومنین
 ایماناً بالله و انت اول المسلمین اسلاماً و انت منی بمنزله نوح من موسی طبری از امیر المومنین علیه السلام
 خطاب روایت کند که گفت بودم من و ابوبکر و ابوعبیده و جماعه جماعت دیگر که ناگاه فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
 هم منی و فرمود یا علی که تو اول مومنان هستی از روی ایمان بخدا و تو اول مسلمانان هستی از روی اسلام
 و انقیاد و تو از من بمنزله نوح و موسی ابی ذر رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم
 یقول یا علی انت اول من آمن بی و صدق روایما الطبری و امام الحنفی بالحقیق علی الدین الخ و
 و لفظه انت اول من آمن بی و صدق فی طبری از ابی ذر غفاری روایت کند که گفت ابو ذر

نیات نم قال انه اوكلم ايماناً معي واوقاكم بعصاة واقومكم بامر الله عز وجل واعد لكم في الرعية
 واقسمكم بالسوية واعظم عند الله منزلة قال فترلت ان الذين امنوا وعملوا الصالحات لو كنتم
 مع خير البرية بسى فرمود كه عظيم صفا در علم و سبب بدستى كه على اول شهادت از روى ايمان با من و وفا كه شتر
 است عهد الهى و بربا كنده تر امر حق تعالى و عادل ترين شهادت در حق عيت و برابر تقسيم كنده تر است
 غنيمت با و با همرا و بزرگترين شهادت نزد يك حق تعالى از روى رتبه جابر كويد كه پس نازل شد اين است
 ان الذين امنوا وعملوا الصالحات لو كنتم خير البرية امام جعفر الصادق ان رسول الله
 صلى الله عليه و اله وسلم كان يوعك فحي استند در كتاب فخر اليلو يد از امام جعفر الصادق رضى الله عنه روايت
 كند كه رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم راتبى آمد و از داخل عايد لرجل من الانصار و قد رسول الله صلى الله عليه
 وسلم و جبرئيل عليه السلام فقال انى شفاعك فى غدق ابن طاب بجنه كك خيرة اشك و بدستى كه انسر در آمد
 در بستان مردى از انصار و نشسته بود رسول الله و جبرئيل عليهما الصلوة و السلام پس گفت جبرئيل كه ام
 شفاعت تو در فرمائى خوشش كجى خواهد آورد و ابرائى تو بهترين است تو غدق ابن طاب فرمائى خوشش
 كويند فى على كرم الله وجهه كناه و قد اذه من غدق ابن طاب فوضوه قد امه پس بدران حال على مريضى كرم الله
 وجهه و جبرئيل و در فرما از غدق ابن طاب يعنى فرما از قسم على كه خوشش و پاكيزه بود و آورد و بيش از هزار و بزرگ
 سيد عظم صلى الله عليه و اله وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم ان بشرى على ان جبرئيل عليه السلام
 اتانى يخبرنى ان شفاعنى فى غدق ابن طاب بجنه كك خيرة اشك فاكه رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم فبرئى من مريضه
 رواه محمد بن سنان فى كتاب فخر اليلو يد فسمع و ان سرور صلى الله عليه و اله وسلم اكاه با شش نباش مى دهم
 تر ابا على بدستى كه جبرئيل عليه السلام در نزد من در ماليكه خبر مى داد و مراد بدستى كه شفاعت در غدق ابن طاب
 يعنى در فرمائى خوشش كجى خواهد آورد و ابرائى من بهترين است من بعد خود را انسر را از اصيل الله عليه
 و اله وسلم و هم از زمان شفاعت زمرضى خود
 ان الله لنفى خسر الذين امنوا وعملوا
 الصالحات يعنى بدستى كه هر فردى از انسا هر بزرگوارى از كارست مكران كسانند ايمان آورده اند و كارهاى نيك
 مى كنند ابى عباس خرا الله عنهما فى قوله تعالى ان الله لنفى خسر عبا ابا جيل بن اسحاق و الله الذين امنوا

وادع وسلم از مردان علی مرتضی است و از زنان فدی کبریا است رضی اللہ عنہما زید بن ارقم رضی
 اللہ عنہ قال کان علی کرم اللہ وجہہ اول من سلم بعد فدی کبریا رواہ الطبری طبری زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت
 کند کہ گفت زید بود علی مرتضی کرم اللہ وجہہ اول کسی ایمان آورد بعد فدی کبریا ابن عباس رضی اللہ
 عنہما قال سلم علی کرم اللہ وجہہ و هو ابن تسع سنین ثم سلم ابو بکر رضی اللہ عنہ بعد بثلاثین ایام رواہ شمس
 الدین شمس الدین از عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت کند کہ گفت عبد اللہ اسلام آورد علی کرم اللہ
 وجہہ و اور اللہ عنہ نہ سالہ بود بعد ابو بکر رضی اللہ عنہ اسلام آورد بعد ستر روز شاذان بن اوس قال
 سال خطاب بن ادرت عن سن علی رضی اللہ عنہ یوم سلم فقال سلم و هو ابن خمس عشرة سنة و هو یومئذ
 بالغ مستحکم البلوغ شاذان بن اوس گفت کہ پرسیدند و خطاب بن ادرت را رضی اللہ عنہ از سن علی کرم اللہ
 وجہہ روزی کہ اسلام آورد گفت خطاب کہ مسلمان شد علی در حالیکہ یا نوزہ سالہ بود و او از بزرگ بالغ
 مستحکم البلوغ بود یعنی رسید بود بحال قوت و قدرت ابی قتادہ عن طرس رضی اللہ عنہما ان
 اول من سلم علی ابن ابی طالب هو ابن خمس عشرة سنة ابی قتادہ از حسن بصری رضی اللہ عنہما
 عنہما روایت کند کہ رسید کہ اول کسی کہ اسلام آورد علی ابن ابی طالب است در حالیکہ
 یا نوزہ سالہ بود حذیفہ بن الیمان رضی اللہ عنہ قال کنا نعبد الحجرة ونشرب الخمر علی
 من انبار اربع عشرة سنة یصل مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لیلة و نهارا از حذیفہ بن الیمان
 رضی اللہ عنہ مر و سبت گفت حذیفہ بود کہ برستن سنکھامی کردیم و شراب نوشیدیم در حالیکہ
 علی چہارہ سالہ بود نمازی خواند یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وادع وسلم قال امام المعقول والمنقول مقتدا
 النور و الاصول فخر الدین محمد بن عبد اللہ ابن عمر الرازی رحمۃ اللہ علیہ اول من سلم من الرجال
 علی رضی اللہ عنہ ثم زید بن حارثہ ثم ابو بکر الصدیق ثم عثمان بن عفان و گفت امام معقول و منقول
 امام فخر الدین رازی رحمۃ اللہ علیہ اول مسلمان شد از مردان علی مرتضی رضی اللہ عنہ بعد زید
 بن حارثہ بعد صدیق کبیر ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ بعد عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ ایمان آورد بعد
 وزیر بن الحوام و عبد الرحمن و سعد بن ابی وقاص طلحہ بن عبد اللہ بدعوہ ابی بکر بعد عثمان زبیر

شنیدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ می فرمود من علی را کہ تو اول کسی هستی کہ ایمان بمن آوری
 و تصدیق نمودی و ای ہر دو حدیث را جلال الدین سیوطی جندی ہم روایت کرده معاۃ
 عدویۃ رضی اللہ عنہما سمعت علیاً رضی اللہ عنہما علی المنبر یقول انا الصدیق الاکبر انت قبل ان یوسى ابوبکر
 واسلمت قبل ان یسلم ابوبکر رواہ الطبري الطبری ز معاۃ عدویۃ رضی اللہ عنہما روایت کند کہ گفت
 معاۃ شنیدم علی را کہم اللہ وجہہ کبر منبر می گفت کہ من صدیق اکبر ام ایمان آورده ام پیش از ابوبکر
 ابوبکر و اسلمم اوروم پیش از اسلمم ابوبکر سلمان رضی اللہ عنہ قال ولیدہ اللہ ورواہ علی
 زینبہا الطوسی او لبہا اسلاما علی بن ابی طالب رواہ الطبري وقال وقد روی مرفوعا رواہ الامام المغنی
 عبد حمد الجندی مرفوعا طبری از سلمان رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت سلمان اول کسی کہ از ایمان
 امت پذیرفت خود بر حوض وارد کرد و اول ابنی امت را رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی بن ابی طالب است کرم اللہ وجہہ
 و ابنی حدیث را امام مفتی عبد صمد جندی ہم روایت کرده و ابنی حدیث مرفوع است بر شیخ سلمان را
 از رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم رسیده و سلمان اسناد این حدیث بان سرور منوہ
 ابی ذر و سلمان رضی اللہ عنہما قال حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بید علی رضی اللہ عنہ و قال
 علی ان ہذا اول من امن بی و اول من یصافح یوم القیمۃ رواہ شمس الدین شمس الدین از ابی ذر
 و سلمان رضی اللہ عنہما روایت کند کہ ہر دو گفتند کہ گرفت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دست
 علی را رضی اللہ عنہ و فرمود کہ آگاہ باشید برستی کہ این کس اول ان کسان است کہ ایمان آورده اند
 بمن و اول کسی است مصافحہ کند بمن بر روز قیامت ابن عباس رضی اللہ عنہ قال کان علی
 رضی اللہ عنہ اول من اسلم علیہ اللہ بنی عباس رضی اللہ عنہما گفت کہ بود علی رضی اللہ عنہ اول مسلمانان
 و فی روایتہ اخری ابن عباس رضی اللہ عنہما یقول اول من اسلم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 من الرجال علی و من النساء و فیکبر رضی اللہ عنہما رواہ ابوبکر الخطیب فی کتابہ الدرر جسی و رواہ الامام
 جلال الدین احمد الجندی ابوبکر خطیب در کتاب ربیع و امام جلال الدین احمد جندی ز عبد اللہ
 ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت کند کہ عبد اللہ می گفت اول مومنان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

رضی الله عنهما مجاهد رضی الله عنه قال کان من نعم الله علی علی کرم الله وجهه و ما صنع الله تعالی و اراده له
من الخیرات ان قرینا اصحابهم از منتهی سدیدة و کان ابو طالب ذاعیال کثیرة محمد بن اسماعیل از مجاهد رضی الله عنه
روایت کند که گفت مجاهد که بود از نعمتهائی الهی بل شانه بر علی کرم الله وجهه و از ان جمله ان که میسازد حق سبحانه
با و از جمله نیکو ما که خواست حق تعالی و این است که قریش را تحت سالی سخت سید بود ابو طالب
عباد رسا فقال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم للعباس عمه رضی الله عنه و کان من اشراف بنی هاشم
یا عباس ان اناک با طالب کثیر العیال قد اصاب الناس تری من هذه الازمة فلتخفف من عباد الله من بین
رجل و تا قد من بین رجلا کم فیهم ابی فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم مر عباس را که عم او بود و حق
الله عنه و او از تو نکر تر بن او و دهم بود با عباس بدرستی که برادر تو ابو طالب کثیر العیال است و
بحق رسیده است مردم را چیزی که می بینی از این فحط سالی پس بدکم تخفف کنیم و سبک گردانیم
ما و شما از عیال او میگیریم از فرزندان او مردی را دیگری تو از فرزندان او و مردی را برورش کنیم
تا تخفف خرج ابو طالب شود فقال العباس نعم فانطلقا حتی اذا ابنا با طالب فقال لهما ینا فیه فقال لهما
اذا ترکتما لی عقیلا فاصنما صنما فافذ رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم علیا و حمزة ابیه و افذ العباس
جعفر و حمزة ابیه فلم یزل علی مع ابنتی صلی الله علیه و اله وسلم حتی بعث الله بنیفا فاتبوه علی و امن به و راه
محمد بن اسماعیل بگفت عباس میزان سرور را که بهتر است پس هر دو روان شدند تا آنکه آمدند نزد ابو طالب
پس گفتند ان هر دو مرا را ای کجاست گفتن بود یعنی چیزی که برائی ان آمده بودند و ان درخواست فرزندان
بوده پس گفت ابو طالب گاه برائی من عقیل را بگذارید کافیت پس بکنید هر چه خواهد بود بهرید که را
خواهد عقیل محبوب ترن او بود با ابو طالب بود و هر کار و بارش نفوذ بعضی عقیل داشت پس گفت رسول
الله صلی الله علیه و اله وسلم تا اسلمه علی را و با خود نم نمود و عباس گرفت جعفر را و با خود مخوم ساخت پس
بمست بود علی کرم الله وجهه با پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم تا ان که ان سر را حق سبحانه به پیغمبری برگزید
پس تاج شدن سرور را علی و اسمان بجا و در و قال اول من اتبع رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم
فیکبر بنت خویله زوجة نهم کان علی اول ذکر من بر و هو ابی عشر سنین ثم زید بن عمار ثم نهم ابو بکر صلی الله علیه و اله وسلم

و عبد الرحمن و سعد بن ابی وقاص و طلحة و یحییٰ و ابی بکر صدیق اکبر رضی اللہ عنہم اسماء بسمان
نزد عبیدہ بن ابی جراح الہمام و ابوسلمہ بن عبد اللہ سعد و ارقم بن ارقم و عثمان بن طلحہ
و اخوہ قدامہ و عبد اللہ و عبیدہ بن الحارث و سعد بن زید و فاطمہ بنت عمر بن الخطاب و
اسماء بنت ابی بکر و اختہا عائشہ الصدیقہ و خباب بن الارت و عیمہ و ربیعہ بن المغیرہ و اسماء
بنت سلامہ و حنیس بن حذافہ و عامر بن ربیعہ و عبد اللہ بن جحش و اخوہ ابواحمد و جعفر بن ابی طالب
و اسماء بنت عمر و طایفہ الحارث و فاطمہ بنت الحلی و خطاب بن الحارث و فکیمہ بنت
بہسار و عمر بن الحارث و سائب بن عثمان بن مظعون و مطلب بن ازہر و زلفہ بنت ابی عوف
و بکام بن نعیم و عامر بن فہیرہ و خالد بن سعید امیہ بنت خلف طایف بن عمر و ابویوسفہ مسیم
بن عبیدہ و واد بن عبد اللہ و خالد و عامر و عاتک و اباس بنو بکر عبد البلی و عمار بن یاسر و صہب
ارومی رضی اللہ عنہم اجمعین قال الامام الذکور اسم ہوا و احد بعد و احد بہذا الترتیب گفت امام
فرید الدین رازی مذکور کہ اسلام آوردند این صحابہ و صحابیہ کی بعد دیگر باین ترتیب مذکور قال الطبرانی
و قد وردت عادت فی ان ابابکر رضی اللہ عنہ اول من اسلام طبری کفرہ کہ تحقیق وارد شد عادت در باب
این کہ ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ اول مسلمانان است و ہی ثمودہ علی اول من اظهر اسلامہ و علی اول
من بار اسلام ان عادت حمل کردہ شدہ است بر این کہ صدیق اکبر رضی اللہ عنہ اول شخص است
کہ اسلام خود را ظاہر نمود یعنی روزیکہ اسلام آورد ہما نر و زرا اسلام علینہ آورد و علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
اول کسی است کہ بسوی اسلام جرات نمود و سئل محمد بن کعب لغرضی عن اول من اسلام علی و ابوبکر
رضی اللہ عنہما فقال سبحان اللہ علی و لہما اسلاما و انما شہرتہ علی الناس لان علیا اخفی اسلامہ
من ابی طالب و اظہر ابوبکر اسلامہ از محمد بن کعب فی صحابہ رسیدہ اول کہ ام کسی اسلام آورد علی یا
ابوبکر رضی اللہ عنہما یکسبت سبحان اللہ علی اول ہر دو سبت زوایا اسلام دینا مقدم بر مردم مبارک
من کسبت علی پوشیدہ داشتہ بود اسلام خود را از ابی طالب کہ اسلام پیشتر آوردہ بود
و صدیق اکبر در اول بیان اظہار اسلام نمود حاصل اسلام علی بعد اظہار اسلام ابوبکر سبت رضی

وعن علي رضي الله عنه قال عبد الله قبل أن يعبدوا أحد من هذه الامة خمس سنين رضي الله عنه
 انه قال صليت قبل ان يصلي الناس سبع سنين وفي رواية اسلمت قبل ان يسلم الناس سبع سنين
 رواها الطبري وقال خبرهما احمد طبري ز علي مرتضى رضي الله عنه رواية كذا كذا فرمود پرستش كردم
 حق تبارك و تعالی را نهم پرستش كند هیچ كسی را این است پنج سال پیشتر و هم طبري را نهم پرستش كردم
 و هر روايت كند كه نماز كذا روم پیش از آنكه مردم نماز كند از هفت سال پیشتر و بر و این آمده كه
 اسلم او روم پیش از اسلام آوردن مردم هفت سال طبري كفته كه این هر دو حدیث را امام احمد
 بر آورده است قوله كرم الله وجهه صليت قبل ان يصلي الناس سبع سنين و اسلمت
 مستقيم نمی شود مگر آن كه مراد از این قول متابعت نبی صلی الله علیه و آله و سلم باشد پیش از بعثت
 و نبوت در عبادت ناس و ربحا مراد و غیر آن كه شرح این مقام در این كتاب بنده بایده انشاء الله
 تعالی و پیشتر بن محمد بن مسلم بخرانی كود كه طبري یعنی محمد بن جریر طبري و غیر او روايت كند كه رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم قبل نبوت هر گاه وقت نمازی رسید بسوی شهاب مكررمی بدو با او
 علی رضي الله عنه هم همراه می شد با خفا از ابو طالب باقی اعمام و قوم خود و هر دو نمازی كند از دو گاه
 شام شد باز می گشتند و همان دستور می بود ای پادشاه الله و قدر وی را رفع رضي الله عنه قال صلی الله علیه و آله
 صلی الله علیه و آله و سلم اول يوم الاثنين و صليت فديكرا فخر يوم الاثنين و صلی علی يوم الثلاثاء من الغد
 قبل ان يصلي مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رواه الطبري طبري كود كه رافع رضي الله عنه
 روايت كند كه نماز كذا و پیشتر صلی الله علیه و آله و سلم اول روز و شب و نماز كذا و هذ بكه
 اخر روز و شب و نماز كذا و علی روز سه شنبه وقت صبح از و پیش از آنكه نماز كذا و
 كسی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عقیف كندی رضي الله عنه قال كنت تاجر افقدت
 ايجافيت عباس بن عبد المطلب تبع من بعض التجاره و كان امرا تاجرا قال فوالله اني عنده بمسني
 اخبرني رجل من ضباء قریب منه طبري روايت كند كه امام احمد بن حنبل بر آورده كه عقیف كندی
 رضي الله عنه كفته كه من مرد تاجر بودم پس مردم بچ و آدم نزد عباس بن عبد المطلب تا كه بفرودم

محمد بن اسحاق مذکور گفته که اول کسی تابع رسول شد صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان بر او رو
 فیکه بنت خویلد و بان سرور بوده بعد بود علی اول مردان که ایمان بان سید علم آوردند و او
 کرم الله وجهه در آن وقت ده ساله بود بعد از بدین عازمه مسلمان شد بعد ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 جبر العزنی قال رایت علیما یقول علی البیضاء لهم و عرف لک عبدی من هذه الامة عبدک قبلی غیر بمسک لقیصلت
 قبل ان یصلی الناس جمعی کوبدکم و یدیم علی را رضی الله عنه بر منبر که می فرمود الهی نمی شناسم هیچ
 بنده را از این است که پرستش کرده باشند ترا پیش از منی بجز پیغمبر تو هرگز نماز کذا کردم پیش از نماز کذا درین
 مردمان این اسحاق گوید بعضی از اهل علم ذکر کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که هرگاه وقت
 نماز می رسید برمی آمد بسوی شهاب مکه شهاب را می گفت که ایمان کویا باشد و برمی آمد با او بان ابی طالب
 رضی الله عنه پوشیده از پدر خود و از همه اعیان خود و از باقی قوم خود بی نماز می گذاردند هر دو کسی نماز در آن
 شهاب پیشگاه شام میکرد و نذا را بگامی می کرد بدینخانه خود و بر این حال بودند تا آنکه هدائی تعاضد است
 پس روزی بوطالب بنی نشان گذشت در حالی که هر دو نماز می خواندند بگفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 که ای برادرزاده من این چه فعلی است میروینی است که ترا بران می بینم آن سرور فرمود که ای عم این دین
 الهی است دین فرزندان و پیغمبران او و فرستاد مرا حق تعالی و عدیه پیغمبری بسوی بندگان و تنوای عم
 حق و سنه و ارثی برای این که که ترا نصبت کنم و دعوت تمام بسوی هدایت و حق تری برای این که
 قبول کنی دعوت مرا و مدد و اعانت نمائی مرا بر این امر پس گفت ابوطالب که ای برادرزاده من
 طاقت ندارم که دین ابائی خودم گذارم و لیکن قسم بخورم که تا دم رسیت خود ترا گذارم که کسی نمیتواند
 رساند و همیشه معین و ناصر تو باشم و اهل علم مذکور کرده اند که گفت ابوطالب سر علی را کرم الله وجهه
 ای فرزندی این چه دین است که تو بران قیام نمودی گفت علی کرم الله وجهه ای پدر من ایمان او مردم
 بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق نمودم بجز بیکه او روان سرور نماز می گذارم با او برائیا
 خداست و متابعت میکنم ابوطالب گفت بعضی است که محمد ترانه خواهد خواند مگر بسوی نیکوئی پس لازم
 باشد در متابعت او بر خود لازم گیرایی با مرا این اسحاق بر آورده و طبری نیز روایت کرده •

و متابعت رسول و صلی الله علیه و آله و سلم شبانه روز ابن عباس رضی الله تعالی عنهما ان علیا
 کرم الله وجهه کان یقول فی حیره ابی صلی الله علیه و آله و سلم ان الله عزوجل یقول فان مات او قتل انقلبتم علی
 اعقابکم و الله منقلب علی اعقابنا بعد از و هانا الله و الله ان مات و قتل لا قاتلین علی قاتل علیه حتی موت و الله
 انی لا خوه و ولیه ابی عمر و وارثه من احق منی رواه الطبرسی قال ضرب به حدیثی المناقب و رواه الطیبی سنه
 طبری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند بدینست که علی کرم الله وجهه بود که می گفت در ایام زندگی پیغمبر صلی
 الله علیه و آله و سلم بدینست که الله تعالی فرماید ای ایساکر بمیر و محمد یاکشته بنو و هر آینه باز گردید بر پاشنه ها خود یعنی ایا
 بعد مردن یاکشته شدن محمد شما بکفر باز خواهند گردید علی فرمود قتلیم که باز نه کردیم بر پاشنه ها خود یعنی کفر
 نه ورزیدیم بعد از این که هدایت نمود الله تعالی ما را هر آینه اگر مرد و یاکشته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما ان که
 بمیریم قسم خدا که من هر آینه برادر اویم و ابی عامر و وارث علوم و معارف و کسبت محبت از بابی امر از من
 و این حدیثی خطیب محلی سنه هم روایت کرده و طبری گفته که این حدیث را امام احمد در مناقب آورده

امیر المومنین عمر فاروق رضی الله عنه انه قال شهد علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سموة و هو یقول
 ان السموات السبع و الارضان سبع و صنعت فی کفنه و وضع ایمان علی فی کفنه لزوج ایمان علی رواه
 الطبرسی قال فرج ابن السمان فی الموافقة و ما حفظ السلفی فی الشیوخة البغدادیة و رواه محلی سنه یحیی
 طبری از امیر المومنین عمر رضی الله عنه روایت کند که فرمود کواهی می دهم بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هر آینه
 ششده ام انامه و راکمی فرمود اگر تحقیق هفت آسمان و هفت زمین باشد ششده و در یک کفنه از و
 و دامن ششده ایمان علی در کفنه و یکد و سجده شود هر آینه ایمان علی غالب آید و گفت طبری که این حدیث را
 ابی سما و کتاب موافقت آورده و ما حفظ سلفی هم روایت کرده و محلی سنه نیز این حدیث را روایت نموده
 و لفظه هذا و عبارتی که محلی سنه روایت کرده این است انه جاء رجلا الی عمر رضی الله عنه فقال له ماری
 فی طلاق الامة فقال الی طاعة فیها بل اصلح فقال ماری فی طلاق الامة فقال انشأان قال التفت الیهما فقال
 انشأان بدینست که آمدند و مرد بسوی حضرت عمر رضی الله عنه پس هر دو گفتند مرا و را که چه اعتقاد داری
 در طلاق کنیز که چند ناست پس خواست عمر بن خطاب بسوی صلی الله علیه و آله و سلم بود یعنی موی

در آنجا که تمام تجارت و عباس هم مرد تاجر بود و عقیف کوید که قتل هم امن نزد عباس میباشد و در آنجا که
 برآمد مردی زخمی خود که نزدیک عباس بود و فقط از آنجا که فلان را تمام بصلی پس بدید و بیرون آمد
 و بعد دیدن برخواست به نماز گذاردن مشغول شدند و خربت امراة من ذالک لجانا فاست غلغله
 فصلت ستر برآمد زنی از آن خیمه و ایستاد پس مرد نماز گذارد و نم خج غلام قدر هق العلم فقام معه یصلی
 پس مدیسی که پس بلوغ رسید بود پس خواست او هم با نم و نمازی گذارد و قال فقلت للعباس
 یا عباس من هذا قال محمد بن عبد الله بن عبد المطلب این احی گفت عقیف که گفتم مرد عباس را که با عباس نسبت
 این گفت عباس این محمد بن عبد الله بن عبد المطلب است و زاده من است قال قلت من هذه المرأة قال
 هذه امراة فدی که بنت خویله گفت عقیف که گفتم با عباس نسبت این زنی عباس گفت این زوجه دوست فدی که
 و خمر خویله قال فقلت من هذا الغنی قال هذا بنی عمه علی بن ابی طالب گفت عقیف که گفتم نسبت با جوان عباس
 گفت این فرزندم است علی بن ابی طالب قال قلت فمال الذی یصنع قال یصلی و هو یقیم انه یبغض له
 کنوز کسی و فیمر گفت عقیف که گفتم پس چه خبر است که می کند عباس گفت که نماز و دعا و کتمان
 می برد که فریبست که مفتوح شود برائی او که با و خزانة بنی کسری ملکیم و فیمر سلطان روم یبغض
 روم ستم او خواهند و درین او خواهد آمد قال فکان عقیف بن قیس یقول و اسم عبدا لک
 و حسن سلامه لوکان الله تعالی زقنی لا سلم یومئذ فاکون ثانیاً مع علی بن ابی طالب و اه الطبری قال
 اخبرنا احمد گفت راوی پس بود عقیف بن قیس که می گفت اسلام آورد بعد از تاجر او خوب شد اسلام او
 لیکن می گفت که بودی حق تبار و زی میکرد و اسلام همان روز پس بودی مردی موسی و موسی
 با علی بن ابیطالب امام جلال الدین مجتبی روح الله و م گفته که بر و رشتی است علی مرتضی کرم الله وجهه
 از من سن در کنار پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نه بود و سابقین و این از مهاجرین هیچ کسی بر ستم
 نکرد و مانند غیر حق تبار و کرم الله وجهه و او در این دین اول جوانان است که بیدار در عبادت
 الهی و متابعت رسالت بنای صلوة الله و سلامه علیه و اه در بیان رسوخ قدم انحضرت
 کرم الله وجهه و ایمان به اسلام و مرتبه ایمان او و شد او در دین الهی جزو علی شانه و متابعت

من یمن بیدن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما قلت من فوضت الي قال
انی اهل بما اهل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رواه الطبري وقال اخبرني احمد بن محمد بن زبائر بن رضى الله عنه روايت كند
حديث راز را در بيان صفت حج پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و در ان حديث بنی مذکور هم است بدرستی که
علی آمد با بدنهانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بکلبه بدنه شتر قره باغی را که بنزد پس فرمود و در ان رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم که بکشتن و پیریت کردی و قتی که قصد حج نمودی یعنی نیت قرآن کردی یا تمتع یا افراد
قرآن انکه نیت حج و عمره هر دو را با هم نماید و تمتع انکه در ایام حج نیت عمره کرده مناسک عمره بجا آورد
باز نیت حج نماید و حج ادا کند و این را تمتع حج نیز گویند و افراد انکه تنه نیت حج کند علی و در جواب ان سرور
صلی الله علیه و آله وسلم گفت که من نیت کردم و بسبب کفم پیغمبری که نیت سبب و بسبب گفت رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم و گفت طبري که این حديث را احمد بر او رواه است عدی بن ابی ثابت
رضی الله عنه قال فی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه یفا بوفج فابی ان یاکل و قال رضی الله عنه شئ لم
یاکل من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الا احب الی من رواه حماد بن عمار بن سنان بن ثابت رضی
الله عنه روايت كند که گفت عدی و در حدیث نزد علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بجا و بود و بسبب که در این که
بخورد و گفت رضی الله عنه که این جیره نسبت خور و از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نمی خواهم و دوست
نمی دارم که بخورم از این طعام پذیر علی کرم الله وجهه از یقول لا انی لست بنبی ولا نوحی الی و لکن
اعلم بکتاب الله و سنته نبویه ما استطعت فاما شکرکم به من طاعة الله تعالی فحق علیکم طاعتی فیما اجبتم و کرمتم رواه
الطبري و قال اخبرني احمد بن محمد بن زبائر بن رضى الله عنه روايت كند که می فرمود و آگاه باشید که
من پیغمبر بنسم و دومی کرده نمی شنو و بسبب من و لکن من و انما تریم بکتاب الهی و سنت رسالت یاها
بقدر نقد و در خود پس خبری که بانا امر کنیم شما را از طاعت حق سبحانه پس نیت است بر شما فرمان بردار
من در هر چیز خواه از مجبوبات شما باشد یا از مکروهات شما یعنی طاعت در هر امر مذموم و انما خواه ان الامر
مرغوب نفس باشد یا مکروه نفس شما المیعوا الله و المیعوا الرسول و اولی الامر منکم زید بن علی بن
الحسن بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن جده علی بن ابی طالب رضی الله عنهم قال فی رسول الله

یہ سنائی پیش رفتہ پیش رفت انامہ و را کہ چہ اعتقاد داری در باب طلاق کنیز پس گفت دو ما است پس متوجہ شد
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ بسوی ان ہر دو مرد پیش گفت طلاق کنیز دو ما است از این جا کمال بن نفیس کا دو کما نکلت مہا
 صحابہ کرام رضی اللہ عنہم استنباط باید نمود فقال لہ احدہما جئناک انت امیر المؤمنین فسا لنک عن طلاقہ الامۃ
 فجت لی رجل فسالتہ فقال عمر رضی اللہ عنہ ویکل اندری من ہذا ہذا علی ابن ابی طالب کہت سر عمر بن خطاب
 رضی اللہ عنہ بکلی زان دو مرد کہ ایدیم ما زد تو و تو امیر مومنان استے پس بستیدیم ترا از طلاق کنیز پس ایسی
 بسوی مردی پیش سید اور پس گفت حضرت عمر رضی اللہ عنہ وانی بر تو ایامیدانی کہ کہت ایسی مرد و ای
 مرد علی ابن ابی طالب سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یقول یوان اسموات الارض
 وضعت فی کفہ ووزن ایمان علی فی کفہ لرحح ایمان علی شیندم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 کمی فرمود اگر اسما و زمین بہادہ شوند و کفہ و سجیدہ شود ایمان علی و کفہ ہر اید غالبیہ یا علی
 نعت بنی عجمہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ان علیا خشنونہ فی ذات
 اللہ رواہ الطبرانی قال خرید ابو عمر و طبرانی زکعب بن عجرہ رضی اللہ عنہ روایت کرد کہ گفت کعب فرمود رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر من علی گفت شد بدست و ذات الہی بخور و امر و نواہی و سبحانہ

سعد رضی اللہ عنہ قال شکان الناس علیا یوما مقام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فینا مطبنا فسموہ
 ایسا الناس شکو علیا فواللہ انہ لا خشن فی ذات اللہ و قال فی سبیل اللہ رواہ الطبرانی قال خرید ابو عمر و طبرانی
 والا خشن مثل الحسن طبرانی سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت کرد کہ خرید سعد شحات کردند مردم علی
 روزی پس فرخواست رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و یاران پسینہ خود اندر با پیشیندم
 ان سرور را کہ میفرمود ای مردمان شکوہ نہ کنید علی را پس ہم ہمدیگر بستے اور ہر اید بخت بر دست
 و روایت الہی فرمود و راہ خدا متجاہد بہا اور دن خراج و احکام و امر معروف نہی منکر نہایت مستحکم
 کہ از لوم لایم و ایدائی اعدا نہ شد و در مجاہدت باطن و بہا و رون ریاضات و ترک لذت و
 تمہوات و مخافت نفس نہایت سخت و رشت است طبرانی کفرہ کہ ابن حدیث امام احمد روایت
 کردہ جابر رضی اللہ عنہ حدیث الطویل فی صفحہ ابی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و فرہان علیا قدم من الہی

داخل الجنة من امتی ان شیعک علی منابر من نور سیف و جوهیم حولی استغفر لهم فیکونون غدا فی الجنة جبرائی
تو اول کسی خواهی بود که در ایند کجوش کون و تو اول کسی خواهی بود که در ایند بهشت است من و بدر
مجا و دوستان تو بر منبرائی نور خواهند بود در عالیکه سفید و روشن خواهند بود و روائی ایشان و کرد
من خواهند بود و در حدیث سابق گذشت که محبا ما جانب است و بیجا خواهند بود و مراد انجا هم بهیا خواهد
بود که کرد ما خواهند بود الی صل مراد در هر دو حدیث اظهار حال قریب محبا است شفاعت خواهم نمود
مر ایشان را بخیال بند بود فرود در بهشت بسیار من و ان عدوک غدا تر و نار مسوده و جوهیم و
بدرستی که دشمنان تو فر دانی صامت و ارد خواهند نمود در جهنم در عالیکه سیاه خواهد بود و روائی ایشان
و ان مرکب جبری و سلیک سبزی و سرک سری و علا نیستک علا نیستی و سریره صدک کسیره
صدری و بدرستی که جنگ با تو جنگ با من است و صلح از تو صلح از من است و راز مخفی تو راز مخفی من
است و فعل اشکار تو قول و فعل اشکار من است و راز پوشیده که در سینه نیست چون راز
پوشیده سینه من است انتاب علی و تو در علم منی و از تو علم ظاهر و باطن من اشکار خواهد شد
و ان ولدک لدی طک طی و ملک می بدرستی که فرزندان تو فرزندان من اند و کونست تو
کونست من است خون تو خون من یعنی از یک اصل بوجود آمده ایم و ان الطی معک الطی علی
لسانک فی قلبک بین عینک بدرستی که حق با من است حق بر زبان منست و در دل منست و در دلی
هر دو چشم منست یعنی زول و از نظر تو ما سولی بلکه مغفوکشده و در همه شه و دل و دیده تو حق است و
برو با حق می کوئی و با حق می باشی می بویی و لا ایمان من لا ط لک و ملک کما فاطمی و می و ایمان
امیر منست کونست خون ترا چنانچه منست کونست خون من و ان الله عز وجل امر فی ان اینک
انک و عزتک فی الجنة و ان عدوک فی النار لا یرد علی طوفی مبغض لک لا یغیب عنه ملک واه
الامام محمد بن سنان و رواه الامام ابو سعید فی شرف النبوة بشیخه سیر فی اللفظ و بدرستی که حق عز وجل امر
فرمود مرا ای که بشارت دهم ترا که تو و اولاد تو در بهشت خواهند بود و بدرستی که دشمنان تو در
جهنم خواهند ماند هیچ دشمن تو بر جوش من نه خواهد آمد و غایب خواهد شد از و هیچ کسی دوستدار نخواهد

صلی الله علیه و آله وسلم یوم فحمت خبیر بولدان بقول طوایف من امتی فیک ما قالت لفزاری فی عیسی بن
میرم لقلت فیک قاله لا تمرد من الناس الا فدا من تراب ربک من فضل ظهورک یستشفون به و لکن
حسبک ان تکون منی و انما نکت نحن سنه از زید بن علی بن اطمین بن ابی طالب رضی الله عنهم ازید خود را
از جد خود علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت علی مرتضی که فرمود مرا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روز فتح
خیبر کرایه خوف بودی که می گفتند جماعتها راست من در حق تو اینچه گفتند غباری در حق عیسی تا میریم بر آئینه
مسکفتم در حق تو کلامی که نمی گذشت بر هیچ جماعتی از مردم مگر ای که می گفتند از خاک هر دو پائی تو و از بغیر
آب وضوی تو که شفا می بستند بدان و لیکن بس است ترهین قدر که می گویم تو از منی و من از ان تو پیچ پرورش
و ترتیب تکمیل تو از من است ظهور دین من و ارشاد من و بغیر سانی ان بعالم تا قیامت از تست و کما فاعل
این فقیر خطور کند که من هر دو باز داده است و محض ستم عال زعوم و زیادتی من و دیگر معروف طاره در کلام
کلام عرب شایع است اخفش کنوی علماء کوفیین زیادتی در کلام موصیای نزدانسته اند چون کان
من مطروشه یعنی نند باران بسی چنین خواهد بود که تو منم و من توئی ترغنی و ائیک انت منی بمنزله
مارون من مور الله انه لدینی بعدی و وارت شود مرا آنکه و ارت تست و تو من بمنزله مارونی از موسی
مگر ای که نیست هیچ کس پیغمبر بعد من است تبصری و منی و تقابل علی سنه و انت فی الاخرة اقرب
الناس منک عندا علی الطومن خلیفتی اند و و المانقیس تو بری خواهی کرد و من مرا و اهل طاهر معنی ای
کلام چنین گویند که تو بعد من ادائی قرمان کنی و من من از قرص بری و پاک کرد ای و من و لکن باطن منی
ای معال ان است که این بر من است ان ادائی رسالت شریع دین و احکام اسلام و تلقیا
و ارشاد معار باطن که بر من رسول واجب است از علی مرتضی کرم الله وجهه بطهور خواهد رسید تا قیامت ای
بنف عاری از خواهد ماند بس علی مرتضی کرم الله وجهه بطهور خواهد رسید و من رسول صلی الله علیه و آله وسلم را بری
و فارغ خواهد کرد و من و من و ان سرور که تو قتال بر اجباست تا خواهی نمود و تو زود بگریز و ما
از من چه از روی قرابت و چه از روی قرابت و در دنیا و در آخرت بد رسیده که تو فردای قیامت بر حرمی
من خلیفه من خواهی بود و تو خواهی کرد از صومنی منافقان را و انت اول من تروی علی الطومن و انت اول

الحمد لله الذي نعم على بالاسلام وهداني بالقران وحبسني الى خير البرية فاعلم القبيح وسيد المرسلين صانا تفضل
 جميع افراد مرقد را که بر من انعام فرمود باسلام وهدایت کرد مرا بقران و دوست محبوب گردانید مرا بسوی
 بهترین خلق که فاعل النبین و سید المرسلین است از روی احسان و لطف و کرم پوشید مرا مانند کاین حدیث
 جامع اکثر ابواب مناقب و شامل بیشتر اسباب خصایص فضایل است و این حدیث را ابد نفقات اهل
 سنت و جماعت و ائمه ثقات اهل حدیث روایت نموده اند و مقصود از ایراد آن این با لفظ تعالی علی بن ابی طالب
 محمد طه و در کمال کمال و در بیان آن که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن است
 کرم الله وجهه و او رضی الله عنه از آن است و در بیان آن که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن است
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال ان علیا منی وانا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی رواه الطبرسی و قال افرجه
 احمد و الترمذی ابو حاتم طبرسی و عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کند بدسترس که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 و سلم فرمود بدسترس که علی از آن است یعنی تربیت تکمیل او از من است من از آن او یعنی ظهور و بر
 و ارشاد علوم و معارف من ازوست و اولی هر مومن است امام علمه و مولانا جلال الدین احمد حنفی و شرح
 این حدیث گوید که خوب گویند که فلان منی وانا منه ملزم است باین اختصاص و آنکه از طرف من است و گفته
 که من بمعنی بدل هم آمده چون قوله تعالى ارضیعوا بالطیوة الذی من الاخرة اسی بدل الاخرة یعنی رضی الله عنه بدسترس
 نزدیک و بنابر آخرت پس انا منه و هو منی اسی نابدم و هو بدلی یعنی او بدل من است من بدل او و گفته
 من بمعنی فاعل هم آمده چون ما و اخلقوا من الارض اری فی الارض پس من بمعنی جنبها بود و هو فی امری
 و انا فی امره یعنی او در سر انجام و اتمام کار من است من در سر انجام و اتمام کار او هم و من بمعنی نابده
 یعنی او در من فانی است و من باقی او می گم با او انیمه می جویم و من با او هم و گفته که رواست این که مراد از انا
 قول انما بلست که در حدیثی از دست انا و علی من نور واحد یعنی من و علی از یک نور است
 در ظاهر بقره خطور کند که من در هر دو باز ابدی است چون قول عرب کان من مطر یعنی شد باران یعنی جنبها
 باشد که علی من ام و من علی یعنی من علیا و هم و او عین من است کمال فنانی است و فنانی رسول
 بل فانی همینا است بدست که علی مرتفع رضی الله عنه که سلطان الدول و البها و العرفا بود و بی در این کمال

در احوال شریفه وار و کرده که ال علی و بر پشت خجسته بود و هم در حدیث شریف
 وار و شد که ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بعد از بیچ فاطمہ علیہا رضا اللہ تعالیٰ عنہا طلبیدند از ایشان آمد فرمود
 سر فاطمہ را رضی اللہ عنہا که بپارای ز من پس او و فاطمہ اب و طرفی که بجانب او بود یکسختان سرور ان آیت
 و مخفی کرد از ویس فرمود و مرا که رو من کن پس انداخت ان اسبیاں سبز و بر سرش فرمود اللهم
 انی اعوذ بک و بریتها من الشیطان الرجیم یعنی الہی پناہ می جویم از تو و در پناہ تو می آرم او را و مرا و او را
 از شیطان رجیم و هم چنان فرمود مرا و رضی اللہ عنہا که پشت بدان پس اب را میان هر دو نشاند و
 انداخت فرمود اللهم انی اعوذ بک و بریتها من الشیطان الرجیم باز اب طلبید علی رضی اللہ عنہ آورد
 و ان سرور مخفی نمود و ان اب بر او و سبز و پشت او نشاند و فرمود هم چنان و بارک اللهم اعزہ بک
 و در بر یک من الشیطان الرجیم و این حدیث در صحیح بن حبان مذکور است پس مرا و در احوال سابقه از غرت
 و او و او و در این حدیث زویرت ظاهر است که جمیع مساوات مذکور او و حضرت بن موصوفین اند
 رضی اللہ عنہا تا روز قیام و تخصیص در دست بکنین رضی اللہ عنہا بایمید رضی اللہ عنہم رحمت عالمه خدا
 و رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بی تخصیص می گردن است پس بی صورت اعتراض وارد می شود که اگر دعای
 ان حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مقبول است تسلط شیطان بر اکثر مساوات و صدور کبار از ایشان
 و ظهور اعمال اہل نار از این عالی فاذا ان جبر است جواب گویم کہ دعائی ان سرور و حق ال و مقبول است
 چونکہ در اعمال بموجب اعمال با الطوائفیم بر فائز است دعائی ان سید عظم در باب حسن فائز مساوات
 و رفع تسلط شیطان از ایشان وقت وفات و ایمان بسبب برن از این کائنات از غارت ان
 شرف مخلوقات مقبول گردید و دعائی ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بذروہ اجابت رسید ایشان را و
 انہما کہ در مقام برتر از شریک بلبل علی کشیدہ کجاست شرف خدا کرد و انید و بلطف اعظم خود کجاست خواهد رسانید
 و ان امیر المؤمنین علیہ السلام اللہ و جہ خیر ساجد چون از ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم امیر المؤمنین علی کرم
 اللہ و ہر بی بشارت شنید با و ای شکر انعام الہی بل غنائم کہ بر او بر ال و اجابت و عنایت
 رسول اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بمنزل شد فتاویٰ زمین و سجود شکر بجا آورد و نم قال ستر فرمود

کار و اسامه است یعنی جوانمرد است و باس قنات پس فرمود جبرئیل را رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم که بدرستی که از من است و من از ان او امین و علی بن ابی طالب که اندیشمائی کارزار نمودن
 و حکم کردن خود علی را می فرسیدم که محله او عین محله من است بلکه هر فعل و هر صفت او عین فعل و صفت من است
 بل ذات او عین ذات من گردد و علی بمقام اعظم فنانی الرسول بل فنانی الله بودیم رسید پس جبرئیل
 که من از ان شما هر دو ام با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با این جام من زاید باشد که در هر دو باز آید که فرستم
 و این صورت جبرئیل عین هر دو است علیهم السلام زیرا که در نظر عارف هر سئل و هر سئل و واسطه هر سئل الیهم بعد رفع
 تعینات عین بلکه گیراند از روی تعین هم غیر است عین و از روی حقیقت هم عین است غیر و این صفت
 طویل است آید باید ^{در بیان دوست داشتن رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم} در بیان دوست داشتن رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم
 مرتفع را که الله و هر دو حال غیبت و مشتاقان ندان سر را بدن او رضی الله عنه ام عظیمه رحمت
 الله عنهما قالت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جینا فیهم علی قالت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 و هو رافع ید یقول اللهم لا تمنن حتی تری عینی علیا رواه الترمذی ترمذی را ام عظیمه رضی الله عنهما روایت کند که گفت
 ام عظیمه ز ستاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لشکر را بطرفی که در ان علی مرتفع هم بود ام عظیمه گوید که پس شنیدم رسول
 الله را و را بیکه هر دو دست چپ و بروا شده بود و بحال شبنام می فرمود که الی میسران ملا تا انکه بهمانی بسا
 علی را و روی ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم ان قال یوم الطنق اللهم انک قدت منی عبیدة بن حارث
 یوم بدر و حمزة بن عبد المطلب اعدو هذا علی بن ابی طالب فستع به و لا تدعه فزاد انت خبر الوانین رواه
 محمد بن سنان و روایت کند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود ان سرور روز خندق که الی ربه
 تو کوفه از من عبید بن حارث را و ز حنک و ز کوفتی حمزة بن عبد المطلب را و ز حنک اعدو این علی بن ابی
 طالب بکارزار مشغول است پس خورداری و متع بخش مرا و مگذار مرا باین شهادت و منها و تو بهترین
 و از انان هستی عابنه رضی الله عنهما قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و هو فی بیت لا خفره
 الموت و عوای جیبی فدعوت با بکر فتنظر الیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثم و نبع راسه ثم قال و عوای جیبی
 فقلت یلکم اعدو الله علی بن ابی طالب فوالله ما یرید غیره فلما راه فرج الثوب الذی کان علی راسه ثم اذ غلظ ظمیر

بودیم باید ابی سعید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علي مني وانا من فكل جبرئيل
 انا منكما رواه الطيب في مناقب خطيب الامام احمد زابی سعید قدسی رضی الله عنه روایت کند که
 گفتی فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ازان علی پس گفت جبرئیل که من ازان شما
 هر دو جبرئیل با جنادة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علی منی وانا من لا یقطع ویری الا
 او علی رواه الطیب خطیب ابن جبرئیل با جنادة رضی الله عنه روایت کند که گفت جبرئیل فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله
 وآله وسلم که علی ازان منی است من ازان علی اوانه کند هیچ کس درین و قرض مرا مگر من با علی و
 می توان گفت که مرا و از وی و را پی جا ازینا و معارف است که بر بنی و وارث و ادائی آن چون اریا
 فرض است پس حدیث چنین باشد که اوانه کند هیچ کس را و معارف می جانی که باید خبر من و با خبر
 علی علی کرم الله وجهه قال ایما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انا و جعفر و زید فقلنا لا نؤمننا عبا
 نتمسک بیدینا مذکور از علی کرم الله وجهه روایت کند که ایدم ما نزد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منی و جعفر
 و زید عرض کردیم که خبر نمی دهی ما را از حال ما فقال صلی الله علیه و آله وسلم لایدرانت اخونا و مولانا فجل
 پس فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مرید را نه نور اید و ما شایسته و ما شایسته نیستیم ثم قال صلی الله
 علیه و آله وسلم لجعفر ان شیهة فلقی و خلقی فجل و را و جل زید ثم قال صلی الله علیه و آله وسلم لی انت منی و انا
 منك فجلت و را و جل جعفر و زید رواه شمس الدین محمد بن فرمود عظیم صلی الله علیه و آله وسلم منبر جعفر
 که مشابهت منشی مراد اخلق مرا یعنی در همت و سیر مشابه منی پس نشست جعفر پیش کاه زید پس
 مراد عظیم صلی الله علیه و آله وسلم مرا که تواضع و من ازان تو شرف کنش نیست پس شمس الدین
 جعفر و زید ابی رافع رضی الله عنه قال لما قتل علی کرم الله وجهه محاب لا یوتره یوم الحد قال جبرئیل
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان هذه الهی المواساة فقال له ایضا صلی الله علیه و آله وسلم ان منی وانا من
 فقال جبرئیل علیه السلام وانا منكما یا رسول الله رواه الطبرانی قال فخر جده صدق المناقب طبرانی رافع
 رضی الله عنه روایت کند که گفت ای رافع هر گاه قتل کرد علی کرم الله وجهه اصحاب لوا ما را بر روز جنگ احد
 گفت جبرئیل علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدرستی که این بار حمله نمایند بر کفار از مقرر

وای که از انس رضی الله عنه دست کشید و دره خند برآی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و پس بسم الله گفت و قومه از آن
 خور و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که الی سائرین محبوب نیزین خلق بسوی تو و بسوی من فانی علی فخر لباب فقلت
 من انت فقال علی فقلت انما رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی قبه قال ثم اكل لقمه فقال صلی الله علیه و آله وسلم مثل الاول
 پس علی زود و روزه پس گفتیم که کیست چه گفت علی ام پس گفتیم که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر کاست انس گفته
 که خوردان سرور و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم مثل کلام اول فخر لباب فقلت من انت فقال علی فقلت انما رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم علی قبه پس زود و روزه علی مرتفع بار و دم پس گفتیم که کیست گفت علی ام پس گفتیم که رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم بر کاست قال ثم اكل لقمه فقال صلی الله علیه و آله وسلم مثل الاول انس گفته که پس خوردان سرور و فرمود
 و فرمود صلی الله علیه و آله وسلم کلامی چون کلام اول فخر لباب فقلت من انت فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 یا انس فخر لباب قال فلهما ربه البشی صلی الله علیه و آله وسلم تبسم پس بر سر سوم ان باب علم رضی الله عنه و روزه را
 زود بلند نمود و از خود را بر سر و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که یا انس در لبش انی انس گوید پس را مد علی مرتفع
 پس هرگاه دید و را پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تبسم فرمود ثم قال الحمد لله الذی جعلک پس فرمود که محمد مر خدا را که گردانید
 ترا از کینه من به نحو اسم فانی او عوفی کل لقمة ان یا عینی الله یا حب ظننی الیه و الی فقلت انت بدرستی که من دعا می کردم
 در هر لقمه که بار داد الله تعالی محبوب نیزین خلق بسوی و سمانه و بسوی من پس می توان محبوب قال کرم الله وجهه و الذی
 بعثک بالحق انی لا فخر لباب فقلت مراتی بیرونی انس گفت علی ثم ان الله وجهه قسم بخدا می که نه برابر است
 فرستاده هر آینه می زخم در راسته بار و رومی نماید و می گرداند مرا انس قال فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 لم رود و فقلت کنت اصعب مع رجل من الانصار انس گوید که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که مرا باز کرد و بگوید
 علی را گفتیم که دوست داشتم که به باد با او می کرد از انصار و در این محبوبیت اعظم مردی از قوم من با علی شریک باشد
 تبسم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قال ما یلوم ارجل علی قومه پس تبسم و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و فرمود
 که دوست می رفتی من و مرد و بر محبوب خود معاودة الغفاریه رضی الله عنها قالت علی بنی صلی الله علیه و آله
 و سلم فی بیت عائشه رضی الله عنها و علی فاج من عنده سمعته یقول صلی الله علیه و آله وسلم یا عائشه ان هذا ص
 الی الی و اگر هم علی فاعرفنی له حقه و اگر می خواه رواه الطبری و قال اخر بر ائمه طبری از معاودة غفاریه رضی الله عنها

مختصه حتی قبض دیده علیه واه محی السریحه سنة از عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا روایت کنند کہ گفت عایشہ صدیقہ کہ
 فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در حالی کہ آن سرور در خانه می بود و هرگاه ^{تحت} انتقال او از این سرائی فانی رسید
 ببارید بسوی من حبیب پیش اندام ابو بکر در رضی اللہ عنہ پس بدیسوی وان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بسوی
 سر مبارک استر فرمود کہ بخوابد بسوی من دوست حبیب پیش عایشہ نبود در رضی اللہ عنہا کہ دلیل با و مرشدا را کہ
 مراد ان حضرت نہ ہمید بود انتفا را نہ اختیج بخواند برائی آن سرور علی بن ابی طالب را پس گفت کہ نمی خواہد
 ان حضرت بخیر او را بیکی کاہ دیدن سرور او را کشادہ کرد و باریدہ کہ بود بران حضرت بدیسوی و علی را و ان
 پس بنشیند بود کہ ان سرور او را بکنار خود گرفتہ بود تا انکہ روح اعظم او صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قبض کرد و در عالم
 دست میا رفتن بر بود و کہم اللہ و ہر عبد خیر قال سمعت علیا رضی اللہ عنہ یقول اللہ کی لا یبني صلی اللہ
 علیہ و آلہ وسلم قنوموزہ فجعل یقشر للموز و یجعل فی فی فقال لا قابل بالرسول اللہ انک تحب علیا قال او ما علمت
 ان علیا منہ و اما نہ رواہ شمس الدین محمد بن علی بن محمد از عبد خیر روایت کنند کہ گفت عبد خیر شنیدم علی را رضی اللہ عنہ
 کہ می گفت بدیدہ او را و ہند بسوی پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خوشتر موز پیش رو کرد و ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ
 وسلم کہ پوست از پیس بر او رو و در وی داخل می کرد و یفت بان سید عظم کویندہ کہ با رسول اللہ برستہ کہ
 توانی قدر دوست داری علی را فرمود کہ ایامی دانی تو بدست کسی علی از من است پس من از ان علی
 در بیان ان علی مرتضی کہم اللہ و ہر محبوب تر بسو خدا و رسول است صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم انس
 اللہ عنہ قال کان عند النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم طیر فقال اللهم انی استنی باحب خلقک الیک کل مع هذا الطیر فما
 علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ فاکل معہ رواہ الطبری و قال ضربہ الترنندی و البغوی فی المصابیح طبری از
 انس رضی اللہ عنہ روایت کنند کہ بود نزد یک پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برندہ کونہ پیش فرمود ان سرور کہ الہ
 بہار من محبوب تر من خلق ترا کہ بسو تو محبوب تر باشند تا بخور و با من این برندہ را پس مد علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ
 ریختن روانہ بان سرور طبری کوید کہ این حدیث الترنندی را آورده و بغوی در مصابیح آورده و ضربہ الامام
 ابو بکر محمد بن عمر بن ابی بکر البزار و قال راوردی این حدیث امام ابو بکر محمد بن عمر بن ابی بکر البزار و گفت او عن انس رضی اللہ عنہ
 قدس رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فی کل لقمۃ و قال صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اللهم انی استنی باحب خلقک الیک

[illegible]

روایت کند گفت حافور آمد بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس رفعت عایشه رختی الله عنهما و رعی که علی بن ابی طالب
 از زنان سرور پس شنیدم آن سرور را که می فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که با عایشه این مرد محبوب ترین مرد من است
 بسوی من و نزدیکترین مرد من است بر من پس شناس حلی و را که می کنی بانی کا و طبری گوید که این حدیث را بخند
 برآورده است عایشه رختی الله عنهما سئلت ابی سنان صاحب لی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قالت فاطمة قبل
 من الرجال قالت و همان کان ما علیت هتوا ما قوا اما رواه الطبرانی قال ضرب الترمذی طبری را عایشه صد بونه را الله
 عنها روایت کند که پرسیدند صد بونه که کدامی مردم محبوب تر بود بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفت صد بونه
 که فاطمه محبوب تر بود پس گفته شد که از مردان کدامی محبوب تر بود گفت که شوهر او بود و از غیره میدانی بسیار روزه داند
 و بسیار شب خیز و محبت جنایا صالح عابد جان است طبری گفته که این حدیث را ترمذی بر آورده است امره من
 الانصار انها قالت لعایشه رختی الله عنهما ابی صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صاحب لی رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم فقالت علی بن ابی طالب رواه شمس الدین الذکور شمس الدین مذکور از زنی انصار به روایت کند
 که آن زن گفت مر عایشه را رختی الله عنهما که کدامی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس گفت عایشه فسیب
 بود بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس گفت عایشه که علی بن ابی طالب عایشه رختی الله عنهما و قد ذکر عندها
 علی کرم الله وجهه فقالت ما رأیت مبلکان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منه و لا امرأة اصحاب رسول
 الله صلی الله علیه و آله وسلم من امرته رواه الطبرانی قال اخرجه المخلص انه همی حافظ ابوالقاسم له شقی طبری را
 عایشه رختی الله عنهما روایت کند که محقق ذکر کرده اند زود و رختی الله عنهما علی را کرم الله وجهه پس گفت صد بونه که ندیدم
 هیچ مردی را که با من محبوب تر بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از و رختی الله عنهما و ندیدم زنی را که محبوب تر باشد
 بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از زوجه او و گفت طبری که این حدیث فخلص فیه همی حافظ ابوالقاسم
 و شقی بر آورده است جمیع بنی عمیر قال فقلت علی عایشه رختی الله عنهما نسالتها من کان اصحاب لی رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم قالت فاطمة قلت لیست لی سالت من النساء اما اسئلك من الرجال فقالت زوجه را و نسالت
 الیه من الذکور جمیع بنی عمیر گوید که در آمد بر عایشه صد بونه رختی الله عنهما پس پرسیدم در آنکه کدامی محبوب ترین مرد من
 بود گفت که فاطمه گفتیم که نمی پسیم تر از زبان بلکه از مردان می پسیم پس گفت که شوهر او این حدیث را شمس الدین مذکور

یا بدین شیخ گفت که من می گفتم و او ای حق می نیام و در روایتی آمده که زبیر بن العوام رضی الله عنه
 آمده و بعد دیگران نام آمد بدین فرمود صلی الله علیه و آله وسلم قسم خدای که مگر کم که او ایند روی محمد را صلی الله علیه و آله وسلم
 که هر آن حال بداند و مظهر آن ذات و صفات خود نمود هر گینه خواهم و او این را بابت مردی بر آنکه نه گویند و بکبر با
 علی ابن ابی طالب و آن سند او کرم الله وجهه همان که فتح کرد و الله تعالی بر جنبه و فکرت را آورد و فرمائی از او گوشت
 خشک بکمال یعنی غنایم بدست آورد از مال و منال و بدین امتیاز جانشینان که فرما و گوشت خشک هم آورد
 ای رافع مولى رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال فرجنا مع علی کرم الله وجهه عین بعینه رسول الله صلی
 الله علیه و آله وسلم را بینه فلما دنا من الحص خرج الیه اهلہ فقال لهم فضر به رجل من یهود و طرح ترسه من یدیه طریحا
 از ابی رافع مولى رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت که گفت ابو رافع رضی الله عنه که برآمدیم با همراه علی
 کرم الله وجهه وقتی که وسناد او را رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بابت خود پس هر گاه او قریب
 قلعه خبیبر رسید برآمدند بسواد اهل قلعه پس کارزار نمود و علی مرتضی با ایشان پس زوارا مردی از یهود و افتاد
 سپرد کرم الله وجهه از دستش فتناء و علی کرم الله وجهه با یگان عند الطین فترس به نفسه فلم یزل یلذ به صریح
 الله علیه و آله و سلم الفاه من یدیه عین فرغ پس بگرفت علی کرم الله وجهه درمی را که بودند و یک قلعه مذکور پس
 سپهر ساخت و را برای خود پس همسینه بود آن و بدست و تان که فتح کرد و الله تعالی قلعه را بر و پس انداخت و را
 از دست خود و بعد فراغ از فتح قلعه را بمنی فی نفر معی سبعه امانا منهم یجهدون قلبا لک لبا فافعلوا
 رواه الطبری پس گفتی و بدم خود را در جماعت که با من بودند و آن هفت پس بودند و من ششم ایشان بودم
 مشقت نمودیم که بکروانیم آن در را پس بر نه که او ایندیم انرا آن فوت اسد اللهی قوت و قدرت الهی بود
 که در و کرم الله وجهه ظهور نمود و فوت بشیران بود که کاهان بدینواری آن حضرت شکست فرمود و قال
 فی کلها خبره احد طبری گفته که این هر دو حدیث نام احمد برآورده است ای ابرهه رضی الله تعالی عنه
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یوم خبیبر لا ینزل فی الرابته رجلا یکب الله و رسول الله و یفتح الله علیه
 قال عمر رضی الله عنه فاحسب الامارة الی یومئذ فتننافت فذاع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علیها فاعطاه
 ابانا رواه الطبری طبری را ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو هریره که فرمود رسول الله صلی الله

و سلم رايت افلا اجمع الناس غدوا على رسول الله صلى الله عليه واله وسلم كلهم يرحلوا ان يعطاهم يسكنوا بهم نحو ديد
مردمان وقت صبح آمدند بر رسول الله صلى الله عليه واله وسلم در حالی که هر یک از ایشان امید بود که رایت و علم خواهد
نقال صلى الله عليه واله وسلم این علی بن ابی طالب را شنیدند رسول الله فرمود رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
که کجاست علی بن ابی طالب گفتند که به بیمارستان بیمار است یا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فرستادوا الیه فلما
یصق فی عینیه و دعا له فبرأ حتی کان لم یکن به و وجع یس کس فرستادند بسوی او کرم الله وجهه پس هرگاه که ادعای اعظم
خود در هر دو چشم انداخت و دعا نمود مرا و را پیش نهاد آنکه گویا که نه بود او را هیچ دردی فاعطاه الله ثم فقال علیا
کرم الله وجهه یا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم انا فاعطاهم حتی یكونوا مثلنا یس و انسر و ارا رایت یس گفت علی کرم الله
وجهه که یا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم جنک است کنم با ایشان تا آنکه آنها مثل ما شوند یعنی چون ما مسلمان گردند قال
صلی الله علیه و آله وسلم انقل علی رسک حتی تنزل ساحتهم ثم ادعهم الی الاسلام اخبرهم بما یحب علیهم من حق الله فیهم
فرمود سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم که با من بجائی خود تا آن که فرود آئی بمیدان آنها بستر دعوت کن ایشانرا بسو
اسلام و خبر ده ایشان را به خبریکه واجب است بر اینها از حق حق تعالی الله لان یهدی الله لک رجلا و احد اخر
لک من امرائهم اخبرهم بحسب و سلم پس بعد از این که هدایت بخشید فدا بواسطه تنوید مرد این هدایت بهتر است
مرد از دختران من که بهترین متاع و بخت و این مثل است و گویا هدایت فتن یک کس و اصل بود از هدایت یک
نخستین را بهتر از دنیا و ما بها است یر که خلف این را بلکه مقصود از کجا و عالم بهمین معرفت حق است و را از علی مرتضی
کرم الله وجهه منقول است که تعلیم و کفر حق یک کس بهتر از آنست که زر و سیم برابر حدی سبیل الله مدد اتفاق
کن و این حدیث صحیح است این را جماعه از صحابه کرام و ائمه محدثین عظام بطرق متعدده و انواع مختلفه اللفاظ و متحد
المعنی روایت کرده اند و در سطرین که طبری روایت کرده در این مقصود ابراهیم نموده می شود ای سعید قدسی رضی الله
عن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اخذ الراية و نهرا ای سعید قدسی رضی الله عنه روایت کند بر ستم که رسول الله صلى
عليه و آله وسلم گرفت رایت را و جنبانید از آنم قال من یاخذها بحقها فاء فذل فقال انقال صلى الله عليه واله وسلم
والذي کرم وجهه محمد صلی الله علیه و آله وسلم لا یعطونها رجلا لا یغترک بالعلی فانطلق حتی فتح الله علیه خیر و فذلک ما
بعجوها و قد باروا الطبری پس فرمود ان سرور نسبت که بکبر و این رایت را بر است و برای ادائی علی و منع نافع

الدین از عمار بن یاسر رضی اللہ عنہ روایت کنند کہ گفت عمار بدینست کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود مرا علی را رضی اللہ عنہ
 با علی خوش و با یکی با دشمنی که دوست دارد و نصیحت کند نزد قول و فعل تو و او را نصیب کنی و دشمن تو را
 و تکیه کن بر تو انس رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال نظر رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم الی علی ابن ابی طالب قال انت
 سید فی الدینا و سید فی الدنیا و من احبک فقد احب جنی و من جنی فقد احب الله و من ابغضک فقد ابغض الله و من
 ابغض الله فقد ابغض الله و من ابغضک بعدی من انبیاء این حدیث گذشت عبرت شناسان اسلامی و کائنات
 اصحاب طیبہ رضی اللہ عنہ قال اخرجت مع علی کرم اللہ وجہہ الی الیمن فبغانی فی سفری صح و بدت فی نفس
 علی فلما قدمت اظهرت شکایتہ فی المسجید فبلغ ذالک لیس فی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فی ناس من اصحابہ فلما
 رانی ابتد فی عنبر یقول عدو النظر الی حتی اذا علی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یا عمر و اللہ لقد اکتبت علی عوف
 بالشدان اذ ذکرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم علی من اذی علیا فقد اذانی قال قال رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم من احب علیا فقد احب جنی و من ابغض علیا فقد ابغض الله و من اذی علیا فقد اذانی و
 من اذانی فقد اذی الله و اما الطبری و قال فی اصل خبره حدیث الثانی اخرجه ابو عمر النعمانی طبری روایت
 کند از عمر بن شاس اسلحہ کہ بود از اصحاب مدینه رضی اللہ عنہ کہ گفت عمر بر ادم با علی کرم اللہ وجہہ لیسوی پس این صفای نمود
 مرا در سفر من تا آنکہ یافتیم در غرض خود بر دشمنان و ملایک پس گاه آدم ظاهر گردم شکایت او را در مسجد آنکہ
 رسید بنی خضر پیغمبر را صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در حالی کہ نشسته بود و مردمانی کہ از اصحاب ان سرور بودند بر کاه و دیگر
 ان سرور اشک آورد و هر دو چشم من می گفت در حالی کہ نیز گرد نظر البسوی من تا آنکہ هر گاه نشستم فرمود صلی اللہ
 علیہ و آلہ وسلم یا عمر قسم خدا ہر آئینہ اید او اوی تو مرا کہم چنانہی جویم بخدا از این امر کہ اید ادم نزد رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اری کہ اید او بد علی را پس تحقیق اید او مرا و در روایتی از عمر و مذکور مستطرد است
 کہ ہر کہ اید او مرا اید او خدا را انس رضی اللہ عنہ من ابی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم انہ قال صلی علی
 ابن ابی طالب اللہ عنہ حسنہ و بصر حسنہ و فہمہ سببہ منبغ مع حسنہ رواہ محمد بن الحسن بن علی بن
 ابی شیبہ سید علی بن عامر عن لافظ الامام ابی سعد محمد بن محمد بن محمد الطبرزی عن الامام لافظ البطلانی عن
 الامام صفہانی باسناد امام محمد بن حسنہ روایت کند از انس رضی اللہ عنہ و از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بدینست

عبدالله و سلم رضی اللہ عنہما کہ ہرگز نہیں خواہم و این است سرور اکبر دوست دار و خدا و رسول را و فتح کند اللہ تعالیٰ
بر کفایت رضی اللہ عنہما خواستم و دوست نہ داشتم امارت را بکار و وزیر طاعت فرستادم پس خواند رسول اللہ صلی اللہ علیہ
و آله و سلم علی را پس او را رایت قال اخرجه مسلم کفایت طبرانی این حدیث را مسلم بر آورده

و در غیب کفر یحیی و دوت و محبت صیاب ابی سلمه بنی علی کرم اللہ وجہہ و سعاد و در منع و تذکر از عداوت
و ست و در بیان انچه هر که دشمنی و زید از دشمنی کردید از پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و انچه او را دوست
داشت پیغمبر را دوست داشت و هر اهل حق نمود و طبع شد صلی اللہ علیہ و آله و سلم و هر که از حرب کرد با پیغمبر نمود
ام سلمه رضی اللہ عنہا قالت انی اشہد انی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله و سلم یقول من احب علیا

فقد احب منی بغض علیا فقد بغضت منی بغضت فقد بغض اللہ عز و جل رواه الطبرانی قال اخرجه المجلد النہی و
اخرجه غیره من حدیث عمار بن ابی سمر رضی اللہ عنہ و زاد فی من تولى علیا فقد تولى من تولى من تولى اللہ طبرانی
از ام سلمه روایت کند رضی اللہ عنہما کہ گفته گواہی می دهم بدرستی کہ شنیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله
و سلم کہ می فرمود شش کس دوست دارد علی را پس تحقیق دوست داشت میرا و کس دشمنی داشت علی را و با او
عداوت و زید پس تحقیق دشمنی داشت او کہ دشمنی داشت خدا را عز و جل و از عمار بن ابی
رضی اللہ عنہ ہم این حدیث مرویست زباده کرده عمار و ان کہ با علی تولا نمود او را دوست داشت پس

بجفتی و دوست داشت خدا را ابن عباس رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال ان ابنتی صلی اللہ علیہ و آله و سلم نظر الی علی
ای ابنی طالب رضی اللہ عنہم قال انت سیدنا دنیا و سجد اذ فرغ من حبک فقد اجنب حبک حبک و من
ابغضک فقد ابغضک و بغضک بغض اللہ و الی من ابغضک رواه الترمذی بن شمس بن ابی رواد
کن از عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما کہ گفتی کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله و سلم دید بسو علی ابن ابی
طالب رضی اللہ عنہ پس فرمود کہ تو سید است در دنیا و سید است و آخرت کردی و دوست دارد و ترا پس بجفتی و دوست
مرا و دوست تو دوست خداست هر که دشمنی داشت ترا پس بجفتی و دشمنی داشت مرا و بعضی دارند از تو بغض
دارند خداست و الی هر کس کہ دشمنی از ترا عمار بن ابی سمر رضی اللہ عنہ ان ابنتی صلی اللہ علیہ و آله و سلم
قال لعلي يا علي طوبى لمن احبك و صدق فبك و الی من ابغضک و کذبک رواه الترمذی بن شمس

گفت عیسی علیه السلام در آنکه دست مرا از برای که عیسی علیه السلام را میبایست بود و گفت بر من است و قوم بد گفتند
بگفت پس او و سترش را تا آن که بیاورد و عیسی علیه السلام را بسوی آن قوم پس گفت منی الله و کیست شما که سب کنید
و فدائی تجارت پس گفتند آن قوم سبحان الله هر که سب کند فدائی تجارت پس تحقیق او مشرک و کافر است گفت عیسی علیه السلام

بگفت این شما که دشنام می دهید رسول الله را اصل الله علیه و آله و سلم گفتند که سبحان الله هر که دشنام
دهد رسول الله را اصل الله علیه و آله و سلم گفتند که سبحان الله هر که دشنام دهد رسول الله را اصل الله علیه و آله
و سلم پس تحقیق کافر است گفت عیسی علیه السلام منی الله و کیست شما که دشنام می دهید مرا عیسی علیه السلام را گفتند بدست

این معنی واقع شده گفت عیسی علیه السلام منی الله و کیست شما که دشنام می دهید مرا عیسی علیه السلام را گفتند بدست
و سلم که می فرمود من سب عیسی علیه السلام و من سب الله و من سب الله فقد کبر الله علی و هر که

النار یخس که دشنام دهد علی را پس تحقیق دشنام داد مرا و هر که دشنام داد مرا دشنام داد و خدا را
و هر که خدا را دشنام داد پس تحقیق سرنگون کند او را خداست بر روی و در آتش جهنم بود عیسی علیه السلام را عباس
روی خود از آن قوم گواهند و گناه خور و آن نزد گفت هر چه جز را که می گویند ویدی روی مائی انسان را پس
پس من که شما و نفعی بلع بود این بیت تصنیف که ده عرض نمود

نظروا الیک یا عیسی بن مریه ^{نظر الیهوسا}
نظر الیهوسا ^{نظروا الیک یا عیسی بن مریه}
نظر الیهوسا ^{نظروا الیک یا عیسی بن مریه}
نظر الیهوسا ^{نظروا الیک یا عیسی بن مریه}

خزیه علی امواتهم و المیتون فیهما الغایب این حدیث را این قهرا می گویند از حافظ ابن کثیر
با سواد و درایت و در روی هم بعد از آنکه در بعضی الفاظ این قهرا و ابیت نمودند و زرنیدی گفته

که هر که عیسی علیه السلام را سب کند عیسی علیه السلام گفت که چیزی زیاده کن پس گفت زیاده از این
نزد من نیست پس عیسی علیه السلام فرمود که نزد من بزرگوارم زیاده است و گفت رحمت کند حق تعالی را که موافق

بماند را این سخن و با بماند و این تصحیح کرده خواند عیسی علیه السلام را عباس رضی الله تعالی عنهما
و الله اعلم بالصواب ^{بسم الله الرحمن الرحیم} این حدیث را در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

صبر بن علی رضی الله تعالی عنهما قال مدعی ابی علی بن ابی طالب هو اخذ شیخه من اجداد رسول الله
صبر بن علی رضی الله تعالی عنهما قال مدعی ابی علی بن ابی طالب هو اخذ شیخه من اجداد رسول الله

فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که علی بن ابی طالب عجل الله فرجه سبب است که فرزندان او باین صبیح بدی که از
نسبت یوسف و زوایه و عدوت علی علیه السلام است که نفع نه خواهد بخشید بدی هیچ نیکی که از عدوی علی علیه السلام این عباس
رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لو صبیح لظنونی کلهم علی حب علی بن ابیطالب لا ظنونی الله عز وجل النار
رواه محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن اسحاق عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس رضي الله عنهما محمد بن الحسن
از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اگر هیچ می شدی
تمام خلق بر محبت علی بن ابی طالب یعنی یک کس هم عدوت او نور زیدی و هر کس محبتین بودند می هر آینه جدا
نه کردی فدای عز وجل آنش و نفع را با بر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یا ای جبریل
من عند الله برفه اسن خفرا مکتوب فیها بیاض انی افترضت محبة علی بن ابیطالب علی خلقی فبلاغهم فوالک
عنی رواه محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن اسحاق عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن جابر رضي الله عنهم محمد بن الحسن
روایت کند باسناده خود از محمد بن اسحاق از امام جعفر صادق از پدرش امام محمد باقر از جد او و از جابر نقاش
رضی الله عنهم روایت کند که گفت بفرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم او را و مرا جبریل علیه السلام از نزد خدا
بورق اس سبزه در و مکتوب و از یغدی بد رسته که فرض کردم محبت علی بن ابیطالب بر خلق من پس
خلق را این خبر و اس درخت روز بگویند ابن عباس رضي الله عنهما قال شهدنا الله السموات الله
صلی الله علیه و آله وسلم یقول من سب علیا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله ومن سب الله عز وجل اکتبه علی منزله
رواه الطبري وقال ضرب ابو عبد الله من الحدی و فرج الامام محمد بن حسن من حدیث سلمه سمعت رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم من سب علیا فقد سبني طبری از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روایت کند که گفت کوه می آم
خدا که هر آینه شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که میفرمود هر که سب علی را بس تحقیق سب کرد مرا پس
تحقیق که و خدا را و هر که سب خدا را و از ترکون کند خدا بر هر دو سوار خ بینی بیج او را سر نگون بگویم رساند
وامام احمد بن حنبل روایت کند از امام سلمه رضي الله عنهما که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که میفرمود
وهد علی را بس تحقیق و شناسم و او را رضي الله عنه روایت کند از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما
که او را خبر رسید قومی واقع می شوند در علی بن ابی طالب که الله و همه یعنی زبان بسبب من نشود وند

منافع برامثل را ندن شتر اجسی و این که من کفعم قول صهاون مهدوق است بے قول رسول اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و تحقیق زبان کار با شوخ کھ افتر الکربران سرور علی امیر المومنین رضی اللہ عنہ عن ابنیہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

انه قال له لو ان عبد عبد الله غر بمل مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل احدوها فانفق في سبيل الله و مدني عمره حتى
 الف عام على قدره ثم قتل مظلوم بين الصفا والمروة ولم يؤاكلت على لم يشم لكمة الجنة ولم يد ظهها رواه محمد بن
 عن شيخ محمد بن اسماعيل بن ابي نعيم بن عبد الله بن بكير عن سفيان بن عيينه عن ابي عبد الله عن ابي عبد الله
 ابن احمد عن طافظ الورع و الامام البارع ابي نعيم باسناده عن زيد بن علي بن ابي طالب عن ابي عبد الله
 عبده عن علي بن ابي طالب عن محمد بن اسلم عن اسلم بن زيد بن علي بن ابي طالب عن ابي طالب عن ابي عبد الله
 از عبد فرود علي بن ابي طالب عن محمد بن اسلم عن اسلم بن زيد بن علي بن ابي طالب عن ابي طالب عن ابي عبد الله
 بدست کسی فرمود ان هر درم را و را بخر مر علی را که اگر بد رسته که بنده عبادت کند خدای عزوجل را بدست مدید
 چون مدتی که نوح علیه السلام در قوم خود رنبد بود و با مشد مر آن بنده را چون کوه احد و طلب صرف کند آنرا و راه
 خدا و در از شو و عمر او تا آن که پیاده یا هزار حج کند و بعد از آن همه طاعت بد فی و مالی کشته شود مظلوم بین صفا و مروه
 کهن با و صف این سعی و جهاد دوست نه دارد و تر یا علی هرگز نه خواهد شمند و بی هشت و در پیاید و رو

ابی رزین السید قال سمعت الحسن بن علی رضی اللہ عنہما یقول من اجبنا اللہ نفعہ اللہ تعالیٰ مجنا ومن اجبنا
 یغفر الذنوب فان اللہ یفعل ما یرید ان اجبنا اهل البیت لیساقط الذنوب عن لعباد کما یساقط الريح الورق
 من شجرة رواه محمد بن سنان عن ابی طاهر روح الرازانی عن ابی علی الحدادی عن ابی نعیم باسناده ویروی ان علی
 ابن ابی طالب رضی اللہ عنہما جاء قوم من اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یعودونه من علته فقالوا کیف
 اصحبت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فذک انت انفسنا قال فی عافیتہ واللہ محمود کیف اجمعتم جمیعاً قالوا
 قالوا اجمعنا واللہ لک یا ابن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم محبین وادین فقال لهم من اجبنا اللہ اسکر اللہ
 فی ظل ظلیل يوم لا ظل الا ظله ومن اجبنا یرید مسکافاً کافاه اللہ تعالیٰ بالجنة ومن اجبنا لخص وینا اماناً
 اللہ تعالیٰ من حشر یحشره رواه شمس الدین محمد بن ابی رزین السید روايت کند کہ گفت ای دوستان من حسن
 بن علی را رضی اللہ عنہما کہی گفت کسی دوست دارد ما را حشر نشود و من مذکدا و را اللہ تعالیٰ بر محبت ما و کسی کہ

[illegible]

قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول يا علي بن ابي طالب قد فارق الله من فارقك فقد فارقني رواه
 الطبري قال فربما حدث في المناقب طبري راى في غفارى عن علي بن ابي طالب عن روايت كذا كذا سنين رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم كذا في فرموده علي بن ابي طالب كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 طبري كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 فلقن طبري وبراء النسيبة لعهد علي بن ابي طالب صلى الله عليه وآله وسلم الى ان لا يكون الا من ولا يصفى الا من ولا يصفى الا من ولا يصفى
 رضي الله عنه روايت كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 هر كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 المطلب بن عبد الله بن حنبل رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس ولا يصح لكم مناقب
 و ابن ابي عمير بن ابي طالب رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس ولا يصح لكم مناقب
 عبد الله بن حنبل رضي الله عنه روايت كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 مي كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 عليا بن ابي طالب رضي الله عنه روايت كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 ابني صلى الله عليه وآله وسلم عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه فغضب وقال يا ابا القوام يذرون من لم يمتزله لم يمتزله
 الام من اصحاب عليا فقد اجسني ومن اجسني رضي الله عنه كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 وقبالة استجاب الله له دعاؤه الام من اصحاب عليا استغفروا الله فغضب ابواب لبنان فدخل من ابي باب
 شاة بن عمر حسنا الام من اصحاب عليا يخرج من الدنيا حتى يرب من كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 الام من اصحاب عليا هون الله عليه تبارك وتعالى كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين كذا كذا سنين
 عليا اعطاه الله في الجنة بعد كل عرق في بدنه مدية في الجنة الام من اصحاب عليا هون الله عليه تبارك وتعالى
 برقي ووقع عنه هول منكروه كبير ونور قبره وميض وجهه الام من اصحاب عليا اعطاه الله في الجنة كذا كذا سنين

دوست دارد برائی امری دیگر از امری دیگر کسی حق نمی کند هر چه خواهد بود که دوستی با اهل بیت
 بهتر از آنکه نماند از بنده کانی چنانچه می زیارتند با دو بر چهار از دوستی بهتر است که آمدن قومی از اصحاب رسول الله
 صلی الله علیه و سلم نزد علی بن حسین به تعزیت بسیار پس ای پس گفتند اینها چه گونه می نمودی یا ابی رسول الله
 صلی الله علیه و سلم خداوند بر تو روحها مافروید عافیت الله تعالی کرد و دست است چه گونه می نمودی که دشمنان
 که می نمودی ما قسم یا ابی رسول الله صلی الله علیه و سلم دوست شما و دشمنان من را پس فرمود مرا بهنارا که دوست
 دارد و ما را الله ساکن کند و را الله تعالی در سایه و راز روز یکجا هر سایه نباشد مگر سایه او سبحانه یعنی در روز قیامت و
 کسی دوست دارد و ما را ابی اراد که بداند احسانها ماناید خیر می دهد و راضی تا اگر نایب بهشت کسی که دوست دارد و ما را
 برای منافع و پیامی دهد و را الله تعالی روزی بی حسنا علی قال یلین ابی صلی الله علیه و سلم فوجدنی فی حایط
 نایباً مغرباً بر حایط قال ثم فوالله لا یمنک انت حی و ابی و لدی یقال علی سنی من مات علی عهد فهو
 فی کنز الجنة و من مات علی عهد فقد خفی نجه من مات بحبک ختم الله له بالسن و الامان ما ملکت امری و عت
 رواه الطبری و قال ضرب احمد طبری ز علی رضی الله عنه روایت کند که حبیب روزی رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و سلم بر یافت مهر اخفته در حایط و یاری پس می بر بیان خود فرمود و صلی الله علیه و سلم بر خبر پس
 ففتحهم هر یکینه فشنود و می کم ترا که تو بر او و بر او و من شک و حوائی کرد تو بر قامت من و کسی
 مهر و عهد من پس ای لیس و کنج بهشت است و هر که مهر و عهد تو پس ای انشد عابد و کسی مهر و عهد تو
 ختم کند الله تعالی مهر او را امن و امان تا زمانی که طلوع کند آفتاب شک را و دست بقیامت پس و امان باشند
 و گفت طبری که این حدیث را برادره امام احمد بن حنبل ای ذر الغفاری را الله عنه قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم لعن من اطاعک فقد اطاع من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصاک فقد عصانی
 رواه الطبری قال الامام ابو بکر الاسماعیلی مع و خبر جرجندی را و من عصا فقد عصی الله طبری را ابی
 ذر غفاری رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو ذر فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم مهر علی را هر که
 فرما برداری تو باشد پس تحقیق فرمان برداری کرد و مرا و کسی فرما برداری کرد و مرا
 فرما برداری کرد و خدا را و کسی نافرمانی کرد و ترا نافرمانی کرد و مرا پس تحقیق فرمانی کرد و خدا را رضی الله عنه

علی را بخادید و الله تعالى از وی بیائی و او در گذار و از کفمان او و باشد و رفیق حشره سید همد و بهشت و آگاه
 باش هر که دوست دارد علی را میر و باشد حق تعالی معرفت در وی او و جاری کرد اند بر زبانش هواب و کشاده کند
 الله تعالى در او و از وی بیائی حشره و آگاه باش هر که دوست دارد علی را او از دهر و از فرشته از زیر عرش
 که با عبد الله از سر کبر عمل را که تحقیق بخشد الله تعالى ستر را به کفمان و آگاه باش هر که دوست دارد علی را به همد الله تعالى
 بر سر شش نان که راست بر پوشاند و از لباس سلامت که در داری مکرم باشد و از آفتابین سلامت ماند و آگاه
 باش هر که دوست دارد علی را بگذر از بیل صهم چون برق که رنده و آگاه باش هر که دوست دارد علی را و تولا
 از و نماید نویسد مرا و الله تعالى غلامی از صهم و گذشتن بر مرط و امان از غدا و آگاه باش هر که دوست
 دارد علی را کشاده که در داری او و دیوان و ایستاده که کرده شود برای او و تراز و و کفره شود مرا و آگاه
 ایجه را بهشت برای و آگاه باش هر که دوست دارد علی را مومن باشد از حشره و مهران و مرط و آگاه باش
 هر که میر و دوست آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مصافحه کنند و از فرشتگان و زیارت کنند و از پیغمبران
 علیهم السلام و بر او حق تعالی هر عاصی که باشد او را از نزد خود سبحانه و آگاه باش هر که میر و دوست آل
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس من نامن اوم بهشت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم این راسته بار گفت
 محی السنه که قتیبه بن سعید بوجاه گفت که بود حماد بن زید یازمی کرد با این حدیث می گفت که همین اصل
 است اگر فانی شود این سعاد اعظم ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 وسلم من سره ان یجی جانی و یموت ممانی و لیکن جنة عدن التي غرس الله تعالى اشجارا بیده فلیس
 علیا من بعدی و له سوال و لیه و لیقعد بالائمة من بعدی فانهم عترتی فلیقروا من طینتی و زر قوما و علما و یل
 لکنه بن یفضلهم من امم العالمین صلوات الله علیهم الله شفاعة رواد محی السنه محی السنه از عبد الله بن عباس
 رضی الله عنهما روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که خواهد که زنده کافی کند چون زنده
 من و میر و چون مرگ من و ماند در جنت عدنی که نشانه است الله تعالى در خفا او را بدست خود باید که دست
 دارد علی را و دوست دارد و دست او را و میر و کند متابعت نماید با ما که بعد من خواهند آمد زیرا که
 آنها و او من اند و از فرید بهشت اند از کلی من و رؤی یافته اند فهم و علم را و ویل مگر که که تکذیب فضل آنها را

و الشهداء و من حب عليا بن ابي طالب و من حب عليا تقبل الله ذنوبه حسنة و تجاوز عن سيئاته و كان في الجنة
 فوق نمرة السجدة و من حب عليا انبت الله اطمه في قلبه اجر على لسان الصواب و فتح له ابواب الرحمة
 و من حب عليا ناداه ملك من تحت العرش يا عبد الله استأنف العمل فقد غفر الله لك الذنوب كلها و
 و من حب عليا وضع الله على راسه تاج الكرامة و البسرة السليمة و من حب عليا سر على العراط كالبرق فاطمى و من
 حب عليا و تولاه كتب الله له براءة من النار و جاز على العراط و انما من العذاب و من حب عليا لا ينزله يوان و لا
 ينصب بمنزلة و يقال لا اؤفل الجنة بغير حجاب و من حب عليا من لم يلبس لبس النبي و العراط و من حب عليا
 حب آل محمد صالحة الملائكة و زارتهم الانبياء و فزع الله له كل عاقبة كانت عند الله عز وجل و من مات على حب آل
 محمد صلى الله عليه و سلم فانا نفيده بالجنة قالها ثلثا قال حمزة بن عبد المطلب و قال قال قتبية بن سعيد بن جابر
 كان حماد بن زيد يفتخر بهذا الحديث يقول هو اصل ان تغفر له في السنة ارفع رايك كند عبد الله بن عمر بن عبد الله
 كفت يسيد من غير اصل الله عليه و سلم ان ثمان على ابن ابي طالب رضي الله عنه يس حب الله عز وجل و فرمود
 كه حب عليا قوم كذا كرمي كذا شجرة را كه متر بيا و مثل متر بن است اگاه باش كه دوست دار و علي را پس كجفتي
 و دوست داشت مرا و كه دوست داشت مرا خشنودم كجفتي خشنود از و حق تا و كه خشنود شود از و حق تا خشنود
 او را به بهشت اگاه باش كه دوست دار و علي را مقبول شود نماز او و روزه او و شب بیداری او و قبول كند
 الله تعالى امر او را دعائی او اگاه باش كه دوست دار و علي را مغفرت خواهی از برای او و فرشتگان او شنود
 برای او در رانی بهشت پس را بد از هر دری كه خواهد بجهت او اگاه باش كه دوست دار و علي را نه را بد
 از دنیا یعنی بنهر دانا كه بيا تمام اب از كونه و نور و از شجره طوبی و به بهشت مسكان خود را از بهشت او اگاه باش
 به كه دوست علي را اسان كند حق تعالی و كسرات موت و كزاند قبر او را باغی از باغهای بهشت او اگاه باش كه
 دوست دار و علي را به بهشت شمار هر كه در بدن او است شهري و به بهشت او اگاه باش كه دوست
 دار و علي را فرستد حق تعالی بسوی ملك الموت را بر زمی و دور كند از هول منكر و تكبر و روشن كند قبر او را
 و سفیر او كودايد او را و اگاه باش كه دوست علي را سایه دهد و ارضی تا و سایه عشق خود باهد بعباد و
 شهيدان او اگاه باش كه دوست دار و علي را نجات دهد و از آتش جهنم او اگاه باش كه دوست دار و

[illegible]

و از امت من باشند قطع کنند مگر مرا نخواهد رسانید الله تعالی آن کسان را شفاعت من ابن عباس
 رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حب علی باکل الذنوب کما باکل النار طرب فریه المله
 ملا از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که دوستی
 علی می خورد و کنا آنرا جنگجوی می خورد و آنش چوب فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قالت قال رسول
 الله صلی الله علیه و آله وسلم ان السعید السعید من حب علی فی صلاته و بعد صلاته اخرجه من صلاته و روایت
 کند از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و علیها که گفت و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدرستی که
 نیکوختن کل نیکوختن چنانچه باید که است که دوست دارد علی را در جهنم و بعد و تا او را در جهنم ابن
 عباس رضی الله عنهما قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول طوبی لمن حبک صدق فیک و ریل
 لمن بغضک کذب فیک فریه الحسن عرقه العبدی منی این حدیث سابق گذشت ابن بن مالک
 الله تعالی قال صحه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم المسند فذكر قوله کثیراً ثم قال ابن علی بن ابی طالب فغضب
 ایه و قال یا انا ذی ایا رسول الله فخره الی حدیثی و قبل علیه و قال با علی صوته یا معاشر المسلمین هذا حق و ابی
 عی و حبیبی اذ می و طی و شعری هذا الله و سب فی ارضه علی عداؤه علی بضعه لعنة الله و لعنة اللاعنین و الله
 منبری و انا منه بری فمن حاب منی من الله و منی فلیتر من علی و الیصلی الشاهد الغائب ثم قال ابی طالس
 یا علی قد غفر الله لک و نیک فریه ابو سعید فی شرف النبوة روى الطبري هذه الدربع بهذا السياق طبري
 از ابن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفت کسی روزی با منی منبر را بدر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 پیش کرد و کلمات بسیار بعد فرمود که ای است علی بن ابی طالب پس جهید و بتوان سر و گفت من مافرازم رسول
 صلی الله علیه و آله وسلم این سر در او رسیده خود پشیمانید و بپوشید او هر دو جانب او را فرمود و از بلند خود ای گروه
 مسلمانان این بر او من است و انعم من و محبوب من این خون من گوشت من و گوشت من این شیر خداست و
 شمشیر در زمین او بر دشمنان او سبانه بر دشمنان علی لعنة الله و لعنة ابی و لعنة من لعنة کشته کان از فرشتگان
 و خدا میز است از و من از و میزارم کسی که خواهد که میز نشود از خدا و از من پس باید که میز نشود از خدا و از من علی
 و باید که رسالت مافرازم این خبر را غایب پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بنشین یا علی تحقیق بخشد تا من را کنا

در روز دهم و روز سیوم پس فرمود علی علیه السلام بدست که علی از آن چهار است اصحیح بن سالمه رضی الله
عنه قال سئل سلمان الفارسی عن رسول الله من علی بن ابی طالب رضی الله عنه فقال سمعت رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم یقول او لکم بعلی بن ابی طالب فانه مودکم فاجوده و هو امامکم فاطبعوه و عالمکم فاکرموه و قایدکم الی
الجنة فمغروه و اذا و عالم فاجیبوه و اذا امرکم فاطیعوه اجبوه بحیثی اکرموه بکرامتکم فلیکم فی علی امان و امر فی
بر ربی علیت عن عمره رواه حمی السنته حمی السنته از اصحیح بن سالمه روایت کند که پرسیدند سلمان فارسی را از علی علیه السلام

عنه انشأن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه پس گفت سلمان که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که
می گفت بعلت من کنم و می نمایم بشما علی بن ابی طالب زیرا که او مودت شماست پس دوست دارید او را
او امام شماست پس پیروی کنید او را و عالم قوم شماست پس اکرام او بجا آرید و عصا کنش بجزیه شماست
بگویم بخت پس عزت و احترام او نمائید و هرگاه که بخواند شما را بسپارد و ید قبول امر نماید و هرگاه امر کند و
شما را بچیزی فرمان او بجا آرید و دوست دارید او را بدو ستی و اکرام کنید او را بکرامت من نه کفتم
من شما را در باب علی مکران چیز که امر کرد مرا بان پروردگار من بعلت عظمت این حکایت بعبارة

عربی در اصل کتاب مذکور بود بنابر طوالت کلام عبارت عربی حذف کرده اختصار بر ترجمه اش نموده می آید
که سلمان بن مهران الاغشی رحمه الله علیه روایت کند که من شبی بکانه خود میخفتم ناگاه بیدار شدم و از آدمی
بر در شنیدم پس گفتم بخدمت خود که این کس کیست رسول ابی جعفر که امیر المومنین است و او اول خلفاء عباسیه بود
که خدمت زمره و ان بن بستد و این مردان اخر خلفای مروه و ان بن بوده سلمان گوید که من از خواب خود بیدار
و هو ناک بر خواسم و از آن رسول پرسیدم که چرا آمدی گفت امیر المومنین ترا طلبید است حاضر شو پس
متغیر ماندم و در دل خود پس در دل خود گفتم که را در ای وقت طلبید است مگر برای آنجا که برسد زمین فضیلت
علی ابن ابی طالب که الله وجهه و اگر خبر کنم از فضیلت آنجناب مرا خواهد گشت پس نا امید شدم از زندگی
خود قسم بخدا و ان رسول مرا به تعجیل رفتن متقاضی شد پس شستم و بستم در باب امور خود و گفتم بپوشید
و غنوط گرفتم پس آمدم بر فلسفه پس فرمودنزدیک یک رفیق مانان که را نود و نه انویا و ششم پس رفت
از من غلبه بوی منوط پس گفت اللهم ایمنه است که مرا و کنه ترا و در کشم عرض کردم چه پیرش با امیر

رواه حماد بن اسحاق بن عمار عن ابي نعيم الحافظ عن مدني كذا
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اوسع لي سيد العرب يعني عليا قالت عائشة رضي الله عنها استسجد لرسول الله
 فقال صلى الله عليه وسلم انما سجد لادم وعلى سيد العرب فلما جاء ارسلا الى انصار فالتوه فقال صلى
 الله عليه وسلم يا معشر الانصار اداوكم على ما انتم مسلمون به لن تضلوا بعده اداوا اباي يا رسول الله صلى
 الله عليه وسلم هذا علي فاصبوه بحببي الرويه بلائيه فان جبرئيل عليه السلام امرني بالذي قلت ليكم عن الله
 عز وجل رواه الحافظ ابو نعيم حفاظ ابي نعيم روايت كذا زابن ابي بلي واوا زعن بن علي رضي الله عنهم كذا
 حزن بن علي كذا فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم كه كوان برائى من سيد عرب را مراد صلى الله عليه واله
 وسلم على بود كه الله و جبرئيل كذا عائشه رضي الله عنها كه نبى نوح عيسى و جبرئيل و فرمود صلى الله عليه واله وسلم كه من
 سيد تمام اود ادم امير انبيا عليهم السلام و غيرهم و على سيد است بسى سرگاه آمد على كرم الله وجهه
 فرستاد ان سرور ادم بطلب انصار پس امد انصار از نردوان سرور پس مردان سرور صلى الله عليه واله
 وسلم كه ابي كروه انصار را كاه بناميد كه بنام شمار اود دولت لم بر حيزي كه اگر حبش كل زنديدان
 بعد ان كراه هرگز نخوايد شد كاهى انصار عمر نه كردند كه آرى بهما را يا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 فرمود ان سرور صلى الله عليه واله وسلم ان جبرئيل است پس دوست داريد او را بنا بر دوستى و اكرام
 كنيد او را كراست من زيرا كه جبرئيل عليه السلام امر منو مرا بچيزي كه من شمارا از نردفنائى عزوجل
 برده رضي الله عنه عن ابى سالى الله عليه واله وسلم انه قال ذات يوم ان الله امرني ان احب
 اربعة من اصحابي واخبرني انه يحبهم قال فقلنا من هم يا رسول الله قال صلى الله عليه واله وسلم وان عليا منهم
 ثم ذكر صلى الله عليه واله وسلم في اليوم الثاني والثالث فقال صلى الله عليه واله وسلم وان عليا منهم
 رواه حماد بن اسحاق بن عمار عن ابي نعيم الحافظ عن مدني كذا
 كه فرمود روز بدستى كه الله تعالى امر فرمود مرا اين كه دوست دارم چهار كس را از اصحاب من و خبر داد مرا
 حق تعالى بدستى كه دوست دارم حق هم ان چهار را بر نيكو گفت كه پرسيديم كه ان چهار كسند يا رسول الله صلى
 الله عليه واله وسلم بدستى كه على از ان چهار است پس هان ذكر فرمود رسول الله صلى الله عليه واله وسلم

از شما پیش کرد پیغمبر هر دو دست خود بکوشا پس فرمود صلی الله علیه و آله وسلم اللهم انک ان
افدا ابراهیم اما حفظها و سلمها یعنی الهی که بکشند انهد و که گرفته باشند مورا را و در بار ابراهیم نگه دار ایشانرا
و سلامت از آن هر دو را پس فرمود احمد جبرئیل علیه السلام از شما یک گفت با محمد بد رسته که فدائی غریبی
ببخوانند از اسلام می گوید که غم کین مشهورترین مباحث برای آن هر دو زیرا که آن هر دو فاضل و بهتر اند و دنیا
و فاضل و بزرگ اند و آخرت و پدران هر دو بهتر و افضل است از آن هر دو و انهد و خفته اند و در خطره بنی
بکار که قبیله است از عرب و تحقیق حق تعالی مکل کرد و بر کثافت بر آن هر دو فرشته که محافظت کند گفت علیه
بن عباس که این خبر است رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنودمان با اصحاب خود تا آنکه اند خطره بنی بکار را
پیشگاه و بداند که حجت با معانیه مخوره یعنی دست یکدیگر در گردن و یکدیگر اندخته میخوانند و فرشته برانهد
بر خطره بنی است که یک بر خود فرستد پس آن هر دو کرده و بر و کثافت را بر پشت است پس رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم را این بود پس او را زنا و می رسد بدین که روانی خود بیدار شد بدو
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است و جبرئیل علیه السلام حجتین را بر او داشت پس از خطره مذکور ه برآمدند و
در روایت آمده که بر داشت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حسن را بر او داشت و حسین را بر او داشت و حسن خود
و می فرمود و الله هرگز نکریم و تعظیم شما کنیم چنانکه نکریم کرد الله شما را پس میر لمونین ابوبکر الصدیق
رضی الله عنه عرض کرد که مر ابا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یک را از این دو طفل تا سبک کنم از تو بار را
پس روان سرور صلی الله علیه و آله وسلم یا ابابکر غم افامدن و غم از اکبان و اینها افضل منها
یعنی بهتر اند هر دو عاملی بهتر اند هر دو سوار و پدران هر دو افضل است از این هر دو پس رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم تا آنکه در دوازده مسجد را فرستاد آن هر دو صلی الله علیه و آله وسلم با جلال پیشی یار و مانرا پس
نذا و ادناوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه پس جمع شدند مردم نزد یک رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم در مسجد پس بر و قدم خوان سرور ایستاد پس منبر را برافراشت و صلی الله علیه و آله وسلم ایما
کرده مردمان اکابران را که می نیام و دولت یکم شما را بر بهترین مردم از دوی جد و جد یعنی یکدیگر و جد
این بهترین گفتند صحابه را می بینم اما رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که آن حسن و حسین اند که بعد از

المؤمنین فرمود که چه سبب است ضوط خود را داده گفتیم که آمد رسول تو در نصف شب که مرا نزد تو حاضر ساز و پس گفت در
 دل خود که شاید که امیرالمؤمنین مرا طلبید است این وقت تا برسد من فضایل علی کرم الله وجهه و شاید که
 اگر خبر ما را در امر خواهد داشت پس صحبت نامه نوشتم و کفن پوشیدم سلیمان بن مهران گوید هرگاه که
 من این کلام گفتیم خلیفه ترکیه افتاده بود به نشست بهیت تمام پس گفت در حول و قریب الا با الله العلی العظیم
 می پرسم ترا با الله سلیمان که چند حدیث روایت می کنی در فضایل علی کرم الله وجهه سلیمان گفت بسیار حدیث
 که دانی روایت داری سلیمان که قدر روایت کنی بگوئی گفتیم ده هزار حدیث بلکه زیاده از آن بس خلیفه بر سر دو
 زانو می خرد آمد پس گفت که و الله هر ائمه حدیث کم تر از حدیثی در فضایل علی که فراموش کنی هر حدیثی را
 که شنیده گفتیم که حدیث کن مراد ناید رسان من با امیرالمؤمنین که فداتر از برای خبر و هدایت خلیفه که در اوایل
 خروج خود گرفته بودم از بنی امیه بودم که می نشستم در شهر و تقرب می کردم بسو همه خلق بهرست با فضایل
 علی کرم الله وجهه و آنها بدین تقرب مرا طعام می دادند و زادیم همراه می کردند تا آنکه وارد شدم شهر هاشم
 شام را درین جزا داد که هیچ بود پس قامت نشیندم و ملائکه من گرسنه بودم و در آمدم مسجد نماز
 گذارم و در آن آمد که از کس طعام شب خواهم پس هرگاه که سلام داد و امام مرا مدد و رسید و طفل بس
 سلام کردند پس متوجه شد امام بسوی من هر دو پس گفتی جانبش را و مرا صبا بان کسانیکه نام شما هم نام
 او شناس است بهر ملوی من جوانی شریع بود پس گفتیم ای جوان این طفل را بگردان و این بپیرست آن جوان گفت
 که این امام پیر صدر و طفلان است و در این شهر کسی جز این بپیر محبت علی نسبت نداشت لهذا این پیر نام یک طفل
 حسن و نام دیگری حسن نهاد پس نشاند ما را بر خوسم و گفتیم ای ابا جعفر است بسو مدینه که خنک کند و در
 چشم گفت آن پیر از خنک که چشم مرا خنک کنم چشم ترا خلیفه گفت که گفتیم که روایت کردید من
 از پدر خود و او از جد خود یعنی عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که گفت عبد الله یوم ما شریع و یک رسول
 الله صلی الله علیه و آله وسلم که ناگاه آمد فاطمه رضی الله عنهما که بان بسوی ما و او را پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
 که چه چیز ترا بگریه دارد و ما فاطمه گفت ای پدر من برآمد حسن و حسن از خانه بسوی ما که که شب و در خواب
 مرا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می نالیده که می پرسیم بگدائی که افریزان هر دو را و مهر بان است بان هر دو

و نه داده است ترا مگر برای این که دوست داری خدا و رسول و او ان سغیرا صلی الله علیه و السلام
بسیار است کن مرا بگو مینی در باب علی گفتیم که خبر او مرا بدید من زید و خود و او از جد خود که بولد شد من
عباس است رضا الله عنهم که گفت عبد الله بن عباس که بودیم روزی ششصد و رسول الله صلی الله علیه و السلام
ناگاه آمد فاطمه رضا الله بها بیست بسیار کرد و بیست و او را ان سرور صلی الله علیه و السلام که چه
چیز کردیم و او را فاطمه گفت که ای پدر من عار و دزدی از ان قریب من گفتند که پدر تو نزدیک بود ترا بغیر من محتاج
که مال ندارد پس نمود ان سرور صلی الله علیه و السلام که مکن بسپار الله که نزدیک نه کردم من ترا که نزدیک بود
الله تعالی از بلائی مرش خود و شهادت و او بدین نکاح جبرئیل میکائیل علیهما السلام که بد رستخ الله تعالی
متوجه شد بر اهل و بنا و برگزید از خدیج پدر ترا پس ان گفت الله تعالی بر پیغمبری پس متوجه شد الله تعالی
بار و برگزید از خدیج علی را پس نزدیک بود ترا با و در غم من او را می خود پس علی از من است و من
علی رسول او شمس ترین مردم است دور علم بر و بار ترین خلق است و در علم عالم ترین عالم و در کف جوانمرد
ترین مردم است و در اسلام قریب ترین مردم حسن حسین فرزندان اوست و ان هر دو سید و بهتر جوانان
بهشت اند و نام هر دو در تورات شریب و شیر است بنا بر کم بودن انبیا بر خدای عز و جل فاطمه گریه مکن
پس الله هر گاه که روز قیامت شود پوشانیده خواهند بدید ترا و و طه و علی را و و طه و نوا می حمدید
من خواهد بود و خواهد و او انرا بعلی بنا بر کم بودن او بر خدای عز و جل فاطمه گریه مکن هر گاه مرا خواهند
خواند بسوی رب العالمین خواهد آمد علی با من پس خدای تعالی شفاعت من قبول خواهد فرمود و در کمال علی ام
با من خواهد یا فاطمه گریه مکن هر گاه که روز قیامت شود ندا خواهد داد و سادگی ابی محمد صلی الله علیه و السلام بهترین
بعد است بر ایم خلیل رحمن و بهترین برادر برادر است علی و دوست او کلمه بیست و هفت است و دوست او
رسته کاران اند روز قیامت که فراد و حجت خواهد بود و طه گوید هر گاه که این حدیث تمام کردم او بر سید
که ای فرزندان از کجائی گفتیم از کوفه گفت از قوم عرب است با از غیر ان گفتیم عرب است پس با بر چه
و او و ده هزار درهم مرا عطا نمود پس گفت مرا ای کجائی گفت کردی پس ما را و مرا بسوی تو حاجت
گفتم ان شاء الله تعالی حاجت ترا روان کنم گفت هر گاه که صبح شود بسپار فلان بیانی تا بر منی بر او مرا که عدد

محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم است و بعدة الشيا فديكجه بنت خويلد است ای کرده مردم اکاه بشید که بنه نام
 شما را بر بهترین مردم از روی بدروما در صحابه گفتند که اری شما را رسول الله صلى الله عليه وسلم
 که ان حسن و حسن بن اندیرا که بدر کشته در بدر الشان علی بن ابی طالب است که خدا و رسول او دوست
 می دارد و او محبوب خدا و رسول است و ما در الشان فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ای کرده
 مردم اکاه بشید که بنه نام شما را بر بهترین مردم از روی عم و عمه صحابه گفتند اری رسول الله صلى الله عليه
 و اله وسلم که ان حسن و حسن است زیرا که عم الشان جعفر طهار است و ابنا عیسی بن جاب و دیگر بر و از
 می کند و بهشت فرشتگان و علمه انعام ثانی منبت ابی طالب است ای کرده مردم ان اکاه بشید که
 و دوستی کم شما را بر بهترین مردم از روی خال و خاله صحابه گفتند که اری شما را رسول الله صلى الله عليه
 و اله وسلم که ان حسن و حسن است زیرا که خال هر دو قسم بن رسول الله صلى الله عليه
 و اله وسلم و خال الشان زینب بنت رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم اللهم انک تعلم ان الحسن فی
 الجنة و الطهین فی الجنة و جد هانی الجنة و جد هانی الجنة و جد هانی الجنة و جد هانی الجنة و جد هانی الجنة
 فی الجنة و من کجهما فی الجنة و من یغفرهما فی الجنة و من یغفرهما فی الجنة و من یغفرهما فی الجنة و من یغفرهما فی الجنة
 و بهشت و جد الشان و بهشت است و بعدة الشان و بهشت و جد الشان و بهشت است و بعدة الشان و بهشت است و بعدة الشان و بهشت است
 بهشت است و بعدة الشان و بهشت و خال الشان و بهشت و خاله الشان و بهشت است و بعدة الشان و بهشت است و بعدة الشان و بهشت است
 الشان را و بهشت است و هر که دشمنی را و این را و در و زخ است که هر گاه غلبه
 این حدیث بران بدیر و کر و دیگر گفت که تو ای کجای جوان گفت من از اهل کوفه گفت از یوب مسیح باز
 غیر ان گفت بلکه یوب ام گفت تو چنین حدیث روایت کنی و تو در روای کهنه بهشت گفت غلبه کم
 مرا غلبه بوشا بند و راستی سوار کرد که انرا بعد و بهار فر و ضم و گفت مرا که خنک کردی چشم
 مرا پس و انکه جوان هر آینه خنک کم چشم ترا و هر آینه راه بنام ترا بسو جوان که خنک کند چشم ترا
 گفت غلبه کم راه مرا بسو خان و رحمت کند خدا یتخان را کیست ان بهر دست مرا تا انکه
 آمد و در مسجد نبی اکاه آمد مجروری که بر آمد بسو من و گفت بن استر و غلبه کم می و انم که غلبه کم واده است

روی خبری که گفت بر جعفر که این هر دو حدیث بدست خود داشته یحیی بن ابراهیم بود و گفتیم نه خبری بود
یا سلمان بن علی ایمان است و بغض و نفاق و الله که دوست دارد او را که مومن و دشمنی دارد
او را که منافق سلمان بن مهران گوید که گفت امان ده یا امیرالمومنین که چیزی عرض کنم گفت مرا امان باد
گفت سلمان که گفتیم بهی کوی در حق قاتل حسین بن علی گفت جهنم است پس خبری بود و باز
است یا سلمان پس حدیث کن بهر چه خواهی و هر سخن که در میان ریس مرا گفت و او باز
گذاشت بصله و انعام کثیر می آید از این هر دو حدیث را روایت کرده و گفته که خبری بود و مرا حافظ
ابوالفرج ثابت مدینی که می نویسد از من و من می نویسم و گفت حافظ که خبری بود و مرا ابوالفضل
محمد بن نامر البغدادی از کتاب ابوالقاسم و یحیی که گفت خبری بود و مرا ابوالحسن ایام و گفت که
حدیث کرد مرا ابوالقاسم طبرانی حافظ مذکور گفت که خبری بود و مرا ابوسعید الصائغ از فاطمه خجسته و انبه
از ابی رنده و او از طبرانی سطور پس فرمود اسناد خود را و قال شمس الدین رحمة الله تعالی
اسحاق بن سلمان بن علی بن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما قال سمعت ابا یوسف یحدث انهم کانوا
عند یارون الرشید امیرالمومنین فقال مدنی امیرالمومنین المهدی عن امیرالمومنین المنصور انه قد نهى عن ابيه
عن صبه عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما انه کان ذات یوم عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فقال لا وکم علی غیر الناس صبا و بده فذکر الله لابی خضره و لفظه کما مر من اجهلانی البتة
ومن بعضهما فی النار قال الرازی قال ابی وکان یارون الرشید یکنه ثناء و غیره تدعی و ضففة العبرة
قال شمس الدین روی هذا الحدیث و ما ابی یوسف و عبد الله بن محمد بن حبان العوفی فی کتاب السنن
من حدیث کذا نزلت عن ابی یوسف و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما قال میما یکن یفناء الکعبه و رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم یکنه ثناء و ضففة علینا ما یلک کس الیما فی شیخ عظیم کاعظم ما یکن من البهله قال
فقل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال ضربت و لعنت مثلک اسحق قال فقال علی کرم
الله و جیه رسول الله ما هذا قال صلی الله علیه و آله و سلم او ما تعرفه یا علی قال رضی الله عنه الله و رسول الله
اعلم قال صلی الله علیه و آله و سلم هذا بلیس نعم علی کرم الله و جیه فافذ بنا صبره و جذبه فزاله من موضعه

علی است کرم اللہ وجہہ فلیقہ کو بیدار نہ کرنا زنده بود ہر گاہ صبح شد ایدم بدان مسجد پیش ایستادم پس
 ناگاہ ان کس نے دیدم کہ بجانب ایستادہ بود مرد جوانی است عمامہ بر سر و طرف عمامہ را کشادہ کرد و ہر دو
 خود انداختہ و روی پوشیدہ رہیں گاہ ملاز رکوع بر داشتند مایل بسجود کرد و بدعا مانہ استیفاؤ مشد
 پس دیدم سروروی دارا کہ سرش حین سر خیز بہت و روی و بجز روی خیز بہت سلام امام از کلام
 کردم و پرسیدم کہ ویکت یا چنین چیز است کہ می بینم سروروی ترا ایسوی رستن آغاز کرد و مرا
 گفت کہ شاید ترا درم راہ نمودہ باشند گفتہ ام ایسویستم بوقت ملا ہمراہ برو کر این تا انکہ گمانہ خود آمد
 پس گفت کہ غانہ ملا بہین پس دیدم و در آمد و ششم گفت شبنو نصیر بہت ہر اکہ بودم موزن ال فلان
 پس کاکہ صبحی کردم نعت نمود علی را کرم اللہ وجہہ طاسود و بعد و ہزار بار بعد از ان و انہا
 و ہر گاہ روز جمعہ منعت کردم چہار ہزار بار پس ایدم و ایدم کہ غانہ خود تکیہ کرد و ششم
 بر این وکانی کہ ویدی و خواہم ملاز خود بود و ختم و در خواب دیدم کہ کو یاد بہت ام و در ان رسول
 اللہ است صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است کرد و صاحب او بندہ علی اللہ ہم و علی کرم اللہ وجہہ صبر
 و بروی ان سرور است و صبر است و صبر است و صبر است و صبر است و صبر است و صبر است و صبر است
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بر ان نشان این کان پس نوشتا بندہ پس سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
 بر نوشت علی را ایسوی شہید پس سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ بر نوشتاں جماعت عافریں را ایسوی
 نوشتا بندہ پس ہم ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کو یاد می فرماید کہ بر نوشتاں ایسوی شہید را کہ تکیہ زدہ
 است بر این وکان پس عرج من نمود کہ ای حد من و ایامی فرمائی مرا کہ نوشتاں ہم این کس کہ او نعت
 می کند بر مرا ہر روز ہزار بار و تحقیق نعت کردہ است امر و کہ روز جمعہ است بریدہ خود چہار ہزار بار پس
 پیغمبر پس و گفت مرا کہ صبر است نعت خدا با و بر تو ای نعت کنی علی را و علی از من است و شمام ہی
 اورا و از نوشتاں من است و از خون من پس دیدم ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کو یاد نعت
 می کند بروی من و پیغمبر مرا بپای عظیم خود فرمود ان سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پیغمبر ہدیہ بدل نماید اللہ تعالی
 خبر مرا و نعت را کہ بہ تو دادہ است پس از خواب بیدار شدم پس گاہ دیدم سر من سر خیز بہت و روی من

وَقَالَ لَسْتُ تَعْلَمُونَ اَنِي اُولَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ قَالُوا بَلَى فَاَنْذِرْهُمْ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَللَّهُمَّ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اَللَّهُمَّ وَالْ مَنْ وَاَلَاهُ وَاَعَاوَدَ قَالَ فَلَوْ تَرَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَجَدَا لَكَ فَقَالَ سَيَاكَ يَا بَنِي اَبِي طَالِبٍ
اَهْبِطْتُ سَبْتِ مَوْلَى كُلِّ مَرْءٍ وَمَوْنَةُ اَخْرَجَ اَحْمَدُ فِي سَنَدِهِ وَاخْرَجَ فِي الْمَنَاقِبِ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَأَى عَجْدَةَ قَوْلِهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاَعَاوَدَ وَالْفَرَسَ نَفَرَهُ وَاصْبَ مِنْ اَجْبَةَ قَالَ شُعْبَةُ وَاَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مِنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَاهُ الطَّبْرِيُّ هَبْدُ
السِّبَاقِ وَقَدْ خَرَجَ ابُو الْفَرَجِ فِي كِتَابِهِ الْمَسِيحِيِّ بِمَرْجِ الْبَحْرَيْنِ قَالَ اَنْذَرْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِدَعْوَى كَرَمِ اللَّهِ وَجْهِهِ
وَقَالَ مَنْ كُنْتُ لِبَرِّهِ اَوَّلِي بِمَنْ نَفْسُهُ فَعَلَى وَاَبِي اَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَرَسَنَدُ خُودِ رَوَايَتِ كُنْزِ اَبِي بَرٍّ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
كَهْ كُنْتُ كَيْمَ بَرٍّ كَيْمَ بُوَيْمٍ نَزَوِيكَ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَسُوْلِي وَاَنْ وَقْتُ رَاجِعَتِ اَزْ جَمْعِ
الْوَدَّاعِ بُوْدَ رُوْمِ بَنِي
وَرَمَا كَيْمَ نَمَازِ جَامِعِ سَبْعِينَ مِائَةً شَوْبِ بَرٍّ مَازُو رُوْمِ بُوْدَ نَدَبَانِي بَرٍّ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بَرٍّ رُوْمِ بَنِي
نَمَازِ بَرٍّ سَبْعِينَ مِائَةً شَوْبِ بَرٍّ مَازُو رُوْمِ بُوْدَ نَدَبَانِي بَرٍّ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلَيْسَ كَيْمَ مَنْ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ
عَلَى رَأُوْ وَشَسْنِ اَزْ كَيْمَ وَشَسْنِ وَرَزُوْ بَا عَلِيٍّ بَرٍّ بَنِي عَازِبٍ كُنْتُ كَيْمَ سَلَا قَانَمُوْ اَزْ عَلِيٍّ عَمْرٍ مِنْ خُطَابِ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمَا بَعْدَ بَنِي مَعَاذٍ كُنْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَيْمَ سَوَارِ بَا دَمَرْتَرَا اَبِي بَنِي اَبِي طَالِبٍ صَحِيحٌ كَرُوْ وَشَمَامُ مَوْدُ
مَوْدُ اَبِي هَرْمُوسٍ وَمَوْنَةُ وَاَبِي هَدِيَّةٍ اَلْاَمَامِ اَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَكِتَابُ مَنَاقِبِ كَرَمِ مَوْدُ اَزْ هَدِيَّةٍ عُمَرَ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَزُوْ كَرُوْ وَرَانِ بَعْدَ قَوْلِ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْمَ عَاوِيْدَ اَبِي هَدِيَّةٍ اَبِي هَدِيَّةٍ
كَيْمَ اَبِي كَنْ اَلَيْسَ كَيْمَ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ اَبِي كَنْ
اَبْنُ عَبَّاسٍ مِنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَاهُ الطَّبْرِيُّ هَبْدُ السِّبَاقِ وَقَدْ خَرَجَ ابُو الْفَرَجِ فِي كِتَابِهِ الْمَسِيحِيِّ بِمَرْجِ الْبَحْرَيْنِ قَالَ اَنْذَرْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِدَعْوَى كَرَمِ اللَّهِ وَجْهِهِ
وَقَالَ مَنْ كُنْتُ لِبَرِّهِ اَوَّلِي بِمَنْ نَفْسُهُ فَعَلَى وَاَبِي اَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَرَسَنَدُ خُودِ رَوَايَتِ كُنْزِ اَبِي بَرٍّ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
كَهْ كُنْتُ كَيْمَ بَرٍّ كَيْمَ بُوَيْمٍ نَزَوِيكَ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَسُوْلِي وَاَنْ وَقْتُ رَاجِعَتِ اَزْ جَمْعِ
الْوَدَّاعِ بُوْدَ رُوْمِ بَنِي
وَرَمَا كَيْمَ نَمَازِ جَامِعِ سَبْعِينَ مِائَةً شَوْبِ بَرٍّ مَازُو رُوْمِ بُوْدَ نَدَبَانِي بَرٍّ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بَرٍّ رُوْمِ بَنِي
نَمَازِ بَرٍّ سَبْعِينَ مِائَةً شَوْبِ بَرٍّ مَازُو رُوْمِ بُوْدَ نَدَبَانِي بَرٍّ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلَيْسَ كَيْمَ مَنْ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ بَرٍّ رَسُوْلِي اَوِيْمٍ
عَلَى رَأُوْ وَشَسْنِ اَزْ كَيْمَ وَشَسْنِ وَرَزُوْ بَا عَلِيٍّ بَرٍّ بَنِي عَازِبٍ كُنْتُ كَيْمَ سَلَا قَانَمُوْ اَزْ عَلِيٍّ عَمْرٍ مِنْ خُطَابِ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمَا بَعْدَ بَنِي مَعَاذٍ كُنْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَيْمَ سَوَارِ بَا دَمَرْتَرَا اَبِي بَنِي اَبِي طَالِبٍ صَحِيحٌ كَرُوْ وَشَمَامُ مَوْدُ

ثم قال كرم الله وجهه يا رسول الله قل صلى الله عليه واله وسلم اوما علمت اني قد اقبل الى نبيك المعلوم قال فترحموا علي
فوقف ناحية ثم قال مالي لك يا ابن ابى طالب اشد ما يبغي عليك اعداؤك قد شاكرك اياه فيه رواه حماد بن اسباط
حماد بن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روايت كذا كذا كذا عبد الله بن عثمان بن ابي نجره ما در ضمن خانه كعبه بوديم ورسول الله
صلى الله عليه واله وسلم سخن ميگفت و از زماناگاه برآمد بر از جانبش متصل ركن يمانى بود شمس عظيم چون فيل گفت عبد الله
بن عباس كه گفت و بر رسول الله صلى الله عليه واله وسلم و فرمود كه زبان كارشوي يا فرمود ملعون شوي شك
انتمي است پس گفت علي كرم الله وجهه يا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اين صبيست در آن سرور صلى الله عليه
و اله وسلم ايا مني شناسي در ايا علي گفت علي كرم الله وجهه كه الله و رسول او اعلم و داناست
از ما فرمود آن سرور صلى الله عليه واله وسلم كه اين ابليس است بدين جهيد علي كرم الله وجهه پس گفت بيشتر
ابليس را پس و كرد او را از طائي و گفت علي كرم الله وجهه يا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم بگو
او را فرمود آن سرور صلى الله عليه واله وسلم ايا مني و اني تو كه تحقيق ابليس لعين مهلت داده شد او را
تا بوقت گفت عبد الله بن عباس گفت او را علي از دست خود پس بستاند ابليس لعين و گفت كه صبيست تو
دست رساي اين ابى طالب هم بخدا كه عدوت نه خواهد داشت با تو كه تحقيق شريك شدم بدو را
و بريد اين ابى طالب را ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه واله وسلم انه قال بخر الشاة في علي
من قبره و في عنقه طوق من نار و ثلثمائة شعله على كل شعله شيطان يلطم وجهه حتى وقف سوقا طاب في ربه
فيلج وجهه رواه حماد بن اسباط و الى ابن مردويه طاب باسناده و الله سبحانه ملهم لعباده حماد بن اسباط
از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روايت كذا و از بن عباس رضي الله عليه و اله وسلم كه فرمود و خوشتر خواهد شد
انچه شك كنده است و فضيل علي از قبر خود در مالي كه بگرددش طوق از آتش خواهد بود كه در سيشه
بند بر شعله شيطاني خواهد بود كه آلوده نمايد و در آن زماناگاه اساده شود و در باي دست و در آن
فيلج وجهه بجا ي يلطم آدنيخ ترش كند و رواي

ابراهيم بن عازب رضي الله عنه قال كذا عن النبي صلى الله عليه واله وسلم في سفر فترحم فترحم فترحم فترحم
فينا الصلوة باسمه و سبح رسول الله صلى الله عليه واله وسلم تحت شجرة فصل الطهر و افندي علي كرم الله وجهه

متابعان هر دو نماید یکی زان و او مرتب است و دیگر ایل بیت من و عمرت من بیخ خوبان
پرسید و صلوات الله علیه و سلم ایامید نیشم ابد رسته که من اولی ام از خواجگان مومنین سه بار
فرمودیم و گفتند که اری پرسید و رسول الله صلی الله علیه و سلم من کنت مولاه فعلی مولاه

سعد بن وقاص رضی الله عنهما و قد سئل عن مقام رسول الله صلی الله علیه و سلم فیهم یوم غدیر خم قال
نعم قام فیما بالظهر فافذ به علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و آل من و آله
و عا و من عا و اه قال فقال ابو بکر و عمر رضی الله عنهما صحت و اصبحت ابی ابی طالب مولی کل مومن و مومنه
رواه حمی السیتر من حدیث زکریا

زین ارم رضی الله عنه قال استنشد علی بن ابی طالب
کرم الله وجهه قال انشد الله جل و علاه و سلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم و آل من و آله و عا و من عا و اه فقام ستره عشر جلد شهادت از زید بن ارم و سب که گفت او که
و او نشنید خدا علی بن ابی طالب کرم الله وجهه گفت که قسم بخدا میدهم سرور مرا که شنیده باشد پیغمبر را
صلی الله علیه و سلم که آن سرور فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و آل من و آله و عا و من عا و اه
ناکوا ای و هدیه خواستند نشان زده مرویس کواهی و او ند که ما شنیدیم و بروایت طبرستان آمده
که دو از زده مرواز صحابه بدرین کواهی و او ند و گفت طبرستان که این حدیث بنی ساسان و کتابت
نکر کرده و گفت امام ابوالحسن عس رحمة الله تعالی و بیعت ثابت کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
مرط را کرم الله وجهه بر سید خواهند شد و روز قیامت و روایت کرده شد در قول حق سبحانه و تعالی
انهم مسئولون ای من و آله علی کرم الله وجهه بیخ فرمود حق تعالی که اکاه کن ای محمد و مسانرا بدرسته که
انها بر سید خواهند شد بر روز قیامت از و آله و آل کرم الله وجهه که ابی حق و رسته چنانکه
رسول الله صلی الله علیه و سلم ایشانرا و هیبت فرموده بود و بجا آوردند با ضایع نمودن را و قال حمی
السیتر رحم الله و من نقاة رواة هذا الحدیث جماعة لهم فی الاسلام قدم و حدیث گفت حمی السیتر که از
جله را و یان معتبران حدیث جماعتی اند که مرا بهار را و السلام قدم است و اهل حدیث هستند منهم ابو بکر
و عمر زجله ان معتبران ابو بکر الصدیق و عمر بن خطاب است رحم الله عنهما و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن

وارقا بنیدیه من خلفه ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم أقبل فأقبل ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم أو برقا وبقال
صلى الله عليه وآله وسلم بكذا فأتى الله كذا ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم من كنت معي فاعلم موده اللهم وال من واده
وعاود من عاواه والفر من فرقه واخذل من خذله شمس الدين وحج السنه روايت كذا زام جعفر صادق رضي الله
عنه واد از بدرخود واد از بدخود رضي الله عنهم بدست که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عمامه سب علی ابن ابی طالب
را کرم الله وجهه روز غدیر خم عمامه شعله دار و فرو گذاشت شعله میبارید و دست او را از پشت پیراهن و بر سر
رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم کرد و بمن کس بر او بای کرد پس فرمود نیست که بدان اینست که روانید
پس فرمودان سر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که این چنین آمده بود فرشتگان و بروایت آمده که فرمود هکذا
آمدنی ربی یوم خیبر و یوم بدر بکذا متعین قد اسد لوالعالمین رواه حج السنه و شمس الدین یعنی همچنین
مدر کرده بود و سر او را در کار من روز جنگ خیبر و روز جنگ بدر بر شستگان که عمامه بسته آمده بود و کشف
شعله دار کرده بود و عمامه را از پیش و صلى الله عليه وآله وسلم الهی و سوت دارد علی را و دشمنی را که دشمنی
دارد و او را یاری دهد که یاری بداد و از دشمنان و خواهر کرد ان کس که خواهری و خواهر
زید بن ارقم رضي الله عنه يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بین مکه والمدینه عند سمرة
خمر و باعظام فکثر الناس کثرت سمرة ثم اتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خطيبا فحمد الله و انشأ
عليه و ذر و عنط و قال ما نشاء انذ ان يقول ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس اني تارك
فيكم امرين لن تضلوا ان تتبعتموهما كتاب الله و اهل بيته عترتي ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم اعلمون اني
اولي بالمؤمنين من انفسهم عدت مروت فقال الناس ثم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من كنت مولاه
فعلي مولاه رواه حج السنه و من السنه از زید بن ارقم رضي الله عنه روايت كذا که می گفت فرمود و رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم بين مكة و المدينة نزول یک منبر در خندان بزرگ سمره بن جندب کرد و مردمان زمین باین درختان
نموده را پس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و نماز گذارد و ایستاد و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
و خطبه خواند و حدیث شناسی بار نیستاد و میزد و عنط فرمود و ای کما خدا خواسته بود که بگوید که نیست فرمود
صلى الله عليه وآله وسلم ای مردمان بدست که من می گذارم در شما و امر را که مکره نه خواهد شد اگر

بن ابی طالب فی السیرة فاصاب جارية فانكروا عليه وحقا ربعة من صحاب بنی صلی الله علیه و سلم
فقالوا اذ القينا رسول الله صلی الله علیه و سلم اخبرناه بما صنع علی و كان المسلمون اذ ارجوا من سفر
بدؤ رسول الله صلی الله علیه و سلم فسلموا علی رسول الله صلی الله علیه و سلم فامداد ربعة فقال
یا رسول الله صلی الله علیه و سلم الم ترا الی علی بن ابی طالب صنع کذا و کذا فاعرض عن رسول الله صلی الله
علیه و سلم ثم قام الثاني فقال مثل ما قاله فاعرض عن ثم قام الی الثالث فقال مثل ما قاله فاعرض عنه
ثم قام الرابع فقال مثل ما قالوا فاقبل الیهم رسول الله صلی الله علیه و سلم والغضب یعرف فی وجهه فقال
صلی الله علیه و سلم ما تريدون من علی ان علیا منی وانا منه و هو ولی کل مؤمن و مؤمنة من عبدي
وراه فی جامع الاصول و قال اخرجه الزمندی و رواه الطبري من قول ان علیا منی و قال اخرجه حمد الزمندی
صاحب مع الاصول الزمندی نقل کذا ترمذی زعم ان بن حصین روى عن رایت کرده که گفت عمران
که فاستاد رسول الله صلی الله علیه و سلم لشکریا و عامل و سرور بران علی بن ابی طالب فرمود
رضی الله عنه پس گفت بالشکر و فتح نمود پس آن حضرت کرم الله وجهه بکنیز که از آنها صحبت نمود پس انکار بر این نقل
همراست که بی ان که غنیمت و سبب کجھو رحتی ر و تقسیم باید بر نفس علی و دست اندازی نمود و چهار رس
از صحابه با یکدیگر عقد بستند و عهد نمودند و گفتند که هرگاه ملاقات کنیم از رسول صلی الله علیه و سلم خبر سنانیم
بفعل که علی نموده و بمحمل صحابه چنان بود که هرگاه از سفر سیاهند اول زور رسول الله صلی الله علیه و سلم
می آمدند بعد به خانه نائی خود می رفتند پس هرگاه لشکر نکور را حجت نمود صباه آمدند و سلام بر رسول صلی
الله علیه و سلم نمودند و یکی از آن چهار کس سیاه و پس گفت یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ایانند بی
بسو علی بن ابی طالب کجھو و چنان نمود پس و کرد ایند رسول الله صلی الله علیه و سلم
پس با ستاد و دومی پس گفت مثل گفتن شخص اول پس کرد ایند از و آن سرور صلی الله علیه و سلم
پس خواست سیوم گفت مثل قول اول و دوم پس و کرد ایند از وی رسول صلی الله علیه و سلم
پس خواست چهارم گفت چون گفتن نائی اولین پس و کرد ایند از رسول الله صلی الله
علیه و سلم و غنیمت بهر بار کنش نمودار بود پس فرمود صلی الله علیه و سلم چه میخواهید از علی

[illegible]

بمدن عباۃ عن علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال قال ابی بن صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی یقضى ذینى وینم موعدى وخیر من اظف
بعدى من اهل رواه ثمال لدین شمس الدین از عباۃ واوازل علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ روایت کند کہ گفت علی کہ فرمود
پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ علی او نماید قرص مرا وروان کند وعدہ مرا و او بہترین کسیست کہ می گذارم پس
من از اعلیٰ من النعمانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ ان ابی سنان سلمی اللہ علیہ وآلہ وسلم قال فی واری یقضى ذینى وینم موعدى
علی ابن ابی طالب الطبری طبرستان زائبن مالک رضی اللہ عنہ روایت کند بدینست پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم فرمود کہ وصی من و وارث علم من کہ او نماید قرص مرا وروان کند وعدہ مرا علی بن ابی طالب است وقال
اخبرنا احمد فی المناقب طبرستان این حدیث را احمد بن حنبل روایت کرده است در مناقب بریدہ
رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لكل بنی وارث ووصی ان علیا وصی ووارثی
رواہ الطبری وقال خربہ لافط ابو القاسم بسغوی فی جم الصحابة طبرستان زبریدہ رضی اللہ عنہ روایت کند
کہ گفت بریدہ کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ سر پر پیغمبر را و ارثی و وصی است و بدرستی کہ علی و
من و وارث من است عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما عن ابی بن صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انه قال هذا علی
بن ابی طالب وصی ووارث علی وافی فی دنیا والاخرة رواه محمد السمری عن لافط ابی موسیٰ
عن ابی علی طحاوی عن لافط ابی نعیم باسناده سنن ابی حنیفہ کذا ثبت ابن عباس رضی اللہ عنہما
قال قال لعبد جبار رضی اللہ عنہ لا اورک براہم صلوة اللہ وسلامہ علی الوفاة جمع ولادہ علیہم الصلوۃ
والسلام وہم یومئذ سترہ وعبایات بوت فخرہ وقال یا ایہا الاولاد والنظر والی ہذا التابوت قال فنظروا
فی ذالک فراو بیوا بعد والدنبیا کلہم وصورة کل واحدہم وعلیہم وفی اخرہم بیت محمد صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم من یاقوتہ حمراء فاواہو فام یعلى وحور المائل اصحابہ و بین بدیع علی بن ابی طالب کرم اللہ
وجہہ و پیغمبر علی عاتقہ مکسوب علی حسینہ ہذا وصی ہیں آخر الزمان واخوه وابی عمہ الموید بمنہ رواه محمد السمری
باسناده الی الان شیخ البیضاوی سننہ از عبد اللہ بن عباس روایت کند کہ گفت عبد اللہ کہ گفت کعب
صحابی رضی اللہ عنہم و کتابہم و انشمنہ ان یہود بود کفرہ کہ ہر گاہ وقت دفن ابراہیم علیہ الصلوۃ والسلام
در رسید ہمراہ و خود را علیہم السلام جمع نمود و اولاد و اقارب و خویشانش بودند و بگویند تا بونی را پیش آورد

به میخواند علی بی خوابی از علی بدرستی علی از آن من است و آن علی و او اولی هر دو من است و نه است بعد من
 حبشی بن جناد رضی الله عنان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم قال علی منی و انما من علی و لا یو دس عن امانه او علی
 رواه فی جامع لا یصل قال خیر الترمذی فی المسکوۃ البیضا و قال رواه أحمد عن ابی جناد صاحب جامع لا یصل از
 ترمذی و ابی کند و از حبشی بن جناد رضی الله عنه بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود علی از آن
 من است و آن علی و او نه خواهد بود که از من من علی فاضی نامرالدین بیضاوی رحمه الله تعالی نوید که مراد
 از این آن است که هرگاه هر کلامی یا پیامی باشد بسوی من مردم او انما من از ابیات خود یا او را علی او انما بدکم الله و
 از طرف من و بعضی شایع است حدیث جبران گویند که هرگاه سوره برات در باب عهد شکنی کفار قریش که در حدیث
 بود و نازل شد و آن سرور صلی الله علیه و اله وسلم صدیق اکبر رضی الله عنه را امیر طایفه کرده سوره برات بدو سپرد
 تا روزی که جمیع عام است بن سوره را بخواند و از عهد شکنی بکفار قریش خبر دهد بعد و انکی صدیق اکبر ان سرور
 علی مرتضی را بیست و سه سوره برات ز صدیق اکبر گرفته خود را از جمیع روزی که بخواند هرگاه عهد نامر
 صلی الله علیه و اله وسلم خود بسته بودند باید که عهد شکنی خود نماید یا که از اقربای قریش و رزمندگان خود
 که او را این پیام من خوب بنام با علی صوفیه گویند که علی باب لایت است و مرشد اهل معرفت و اکنه از
 جانب رسول صلی الله علیه و اله وسلم احکام باطن و از شاد مساکین رسول با علی بریده رضی الله عنه انه
 کان یبغض علیاً فقال له ابنی صلی الله علیه و اله وسلم و یبغض علیاً قال نعم قال صلی الله علیه و اله وسلم لا تبغضوا ان
 کنت کتبه فازد و له صفا قال فما کان احد من الناس یجد رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم احب الی من علی
 و فی روایه انه قال له ابنی صلی الله علیه و اله وسلم لا تقف فی علی فانه منی و انما منی و هو و یکم بعدی رواه الطبرسی قال
 ضرب احمد طبرسی از امام احمد حنبل روایت کند و او از بریده رضی الله عنه بدرستی که بود بریده که عداوت می داشت
 با علی بن ابی طالب و او را پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم که دشمنی داری تو علی را گفت اری فرمود رسول الله صلی
 الله علیه و اله وسلم عداوت مدار از و اگر بودی دوست داری علی را پس با و دوستی کن از و
 و برید گویند که پس چون از خلق بعد رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم محبوب تر بسوی از علی و در روایت
 آمده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم که نه بفرستد در علی بدرستی که او از من است و من از و علی و منی است

میبختن معاقل آن کیون ساعیا الدنیا نلت ممره لمعاش و خطوة لمعاد اولدة فی غیر محرم و سنه و اریست
 ممر عاقل را که سعی نماید و دوا و روی کند و در سیر چیزی که سرستی برائی معاشش قدمی برائی مساوی لدنیا
 در امر حلال با علی بن ابی طالب ان لا تر منی احد السیطر اللہ غیر علی لا یحکم احد علی ما اناک اللہ تعالی و لا تدوم
 احد علی ما یوتک اللہ فالرزق یجری مرص و یصلح لا یصرف مکره کاره با علی از جمله برهبر کار نیست
 نسازنی شمع را که بجنب آرد و فدائی تبار او ستایش کنی رے بر چیزی که اللہ تعالی و او ده است
 اگر چه بواسطه علی زنده کان به نور رسیده باشد و بدی نکند شمع را بر چیزی که اللہ تعالی و او ده یعنی
 معط و مانع حق تبار و انی و اگر چیزی که تو بد و بد و حق را شمس و شکر حق کوئی و اگر
 کنی و بد و انی که بار و الهی بود که به نور رسیده هر حال از غیر حق نظیر و اری و در بعض و بسط
 وضع و اعطا بکدر همه نور نظر بر حق حلالی پس رزق را مرص مرصی لی او ده حق بسوی حق نخواهد کشید
 هم از اگر کار و جبر با بر از و باز نخواهد داشت با علی اذایت حیرت فی رحمت فقل تعظیها صبح کون علیها
 نذنا فان را بهما الاربعة فاقتلها فاما کافرة با علی هرگاه بین ما بر او رفانه خود پس باید کشت را تا که راه دای
 او را سکه باریس که به بین او را بر چهارم پس پیش او را زیرا که او کافر است با علی اذایت حیرت فی
 طریق فاقتلها فان شتر طست علی ابن ان لا تظهر فی صور طباشیر طهر فقل اهل بنفست با علی هرگاه بین ما بر او
 در راه پیشش او را زیرا که بد رسته که من نظر کرده ام بر جن که ظاهر نشود و در صورت های مان که پیش ظاهر شد
 بصورت ما پس تحقیق حلال کرد و خود بآه خون خود را با علی اربع صفات من الشقا و جمود العین و مساواة
 القلب و بعدا مل و صلب دنیا با علی چهار خصلت از شقاوت است یکی جمود عین یعنی تاب نشدن
 چشم مرا و انیم تا که بر تن علامت شقاوت است و مساوت قلب یعنی شکند و طول المل و دو سجده
 دنیا با علی اذ اننی علیک و صکت فقل اللهم اجعل فی غیر اسماء یطنون و اغفر لی ما لا یعلمون و لا توفدنی
 بما یقولون با علی هرگاه توبه نماید و بروی نویس بخواهی مرا شک کردن از این طمان می کنند
 از این و بخشش را ان بدیها که نمی دانند اینها و موافقه مکن مرا بدینچه این مردم می گویند که فرست و از این
 ستایش نیست با علی اذ ابا سمعت فقل با علی هرگاه صحبت با زن بخواهیم حبسنا السیطان و جنب

وکنایه از دوسن نظر کنید بسوی بن تباوت کعبه بید و بیدند و او را و رویش ندیدند و بنا بر این السلام
و صورت بر کسی را از آنها و شمایل آنها را و در آخر همه انبیاء محمد صلی الله علیه و اله و سلم از مافات سرخ بود و نیکو گاه از سر
صلی الله علیه و اله و سلم نماز میخواند و کرا و اکرا و اکابر صحابه بودند رضی الله عنهم و روایاننا سرور صلی الله علیه و اله و سلم
علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بود و شصت و یک روز پیش بود و بر پیشانی و سر قوم بود که این و می پیچید و خبر
از زمان و برادرش و شصت و یک روز پیش و تا بعد کرده شده بباری صلی الله علیه و اله و سلم مولانا جلال الدین سیوطی
مؤلف کتاب گوید که وصیت رسول صلی الله علیه و اله و سلم سر علی را کرم الله وجهه از او وصیت صحیح و روایان
معتبرین ثابت است و یکم اهل حق نکار نمایند انکار اصل وصیت نیست بلکه انکار وصیت خلاف کرده اند
که از انشیع و عوس می کنند و غیر او را کرم الله وجهه بر حق خلافت ندانند و این زعم باطل است و شصت و یک روز
است از انجمه ان است که امام جمعی سنه از اسناد خود امام حافظ ابو موسی مدعی بی باستان و خود بسوی امام بنی نام
بن امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت کرده جعفر بن محمد بن علی بن اطمین بن ابی عمیر عن جده عن ابی بنی صلی
الله علیه و اله و سلم انه قال لعلي رضي الله عنه وارضاه باعني اني موصيك بوصية فاحفظها فانك تنزل بحجر
ما حفظتها امام جعفر صادق رضي الله عنه روایت کند از پدر خود و او از جد خود و او از پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم
بدرستی که آن سرور صلی الله علیه و اله و سلم فرمود سر علی را رضي الله عنه که با علی بدرستی که من وصیت می کنم ترا
بوصیتی پس با و در آنرا پیش رستی که تو بر خبر باشی و امی که از یاد و اری با علی ان للموسى ثلث علامات
الصيام والصلوة والزكاة با علی بدرستی که هر سه من را سه نشانی است روزه و نماز و زکوة با علی بدرستی که
و لظلم ثلث علامات يقهرهن دونها بالعلية ومن فوقها المعصية و بصالح الطلعة و سر ظالم را سه نشان است
فهری که سب و ناسی خود و نعلیه بر اعلا خود و معصیت و سر کبک شود ظالمان را و للمنافق ثلث علامات
ان مدك كذب ان اتمس فان وان وعد خلف هر منافق را سه نشانی است اگر سخن گوید و دروغ
گویند و اگر چیزی امانت شده شود نزد او چنانست کند و اگر وعده کند خلف و عده نماید و و مانع سازد
و للمسلون ثلث علامات يتواني متى يغفروا و يغفروا متى يصحح و يصحح متى بانهم و سر کابل را سه نشانی است تا خیر کنند
و بر کجا و درن ظالمانا که در کدزد و تعصیر کنند تا انکه صاحب رود اندیج نوبت کند و صاحب نماید انکه گناه کار شود و پس

یا علی سوره این بخوان زیرا که بدستش که در این ده آیت است که خواند آنرا اگر کسی که میسر شود
 و نه خواند نشد مگر سیرب نشود و نه خواند هیچ برینه مگر لباس باید و نه خواند هیچ مجوسی مگر زن او را میسر نشود
 و نه خواند هیچ ترسند مگر امن باید و نه خواند هیچ رنج مگر ندرست شود و نه خواند هیچ قیدی مگر رهایی
 باید و نه هیچ مسافری مگر اعانت یافته شود و در سفر خود و نه خواند شود پیش هیچ بستی مگر کم آسانی گردد و بر سگارت
 موت و نه خواند آنرا مردی که از وجیهی کم شده باشد مگر این که باز آرد از ابرانش کس تا تعاون خواند آنرا که
 وقت صبح مگر در امان الهی تا وقت شام باشد و نه خواند آنرا که وقت شام مگر که باشد در امان حق تا
 تا وقت صبح یا علی اهل القراءه باللیل و لو قد طغیة و صلن الاله سمار و اوعی تر و فان شد غری و حل
 یقول و المستغفرین یا الله سمار یا علی در از کس قرات قرآن را در نماز شب مراد همجست اگر چه آن درازی
 بقدر وقت و دشیدن شیر باشد و نماز باید اوست و وقت هیچ هنگام عسر و عاس آن وقت که مرد و شود
 و عاسی تو بدستش که الله تعالی فرماید که مغفرت خواهد گدگان به هنگام سحر یا علی ان لکل نبام و عوۃ مستجابه
 فاذا کان عند ذل لقمه یا علی بدستش که هر روز و در ایک و عانی السیت مقبول هرگاه از خدا خواهد
 بنزد و قبول رسد پس هرگاه که روز و در وقت فطار نزویک لقمه اول این دعا گوید بخشد شود
 بسم الله یا واسع المغفرة اغفر لی یاام خذار و زه می کشایم یا واسع المغفرة بخشن مرا این دعا و تالیف
 مودعا بلال الدین سیوطی سطرین سفید گذشته است شاید که فرائی و اکان عند ذل لقمه میرقوم نسبت
 از روی و ب ز خود نوشته باشد و با و تمه آن نه رسیده و من قراجم الدفان بعجم مغفورا که
 نه خواند سوره هم یغی سوره و فان وقت شب صبحی کند و در عالی که بخشد گدگان او یا علی ایاک المجاوله
 فی الدن فامها تحبط الاعمال یا علی بر این از فیهوت کردن و در این زیرا که همت و درین جبط اعمال نماید
 یا علی لا تلبس المعصفر ولا تجلس فی طحفة حمراء فامها یختر الشیاطین یا علی بهاس نکلین که از کس که در
 باشند پیش و شب خوابی در کاف سرف زیرا که بدستش که عاف می شود آن را شیاطین و مراد از کاف
 نزعها معصفر خواهد بود یا علی یا که الصدقة فان البذل یمنع الصدقة یا علی فبیل کن و در اودن صدقه زیرا که
 بدستش که بدور نمی گذرد از صدقه یا علی و علیک بکس الخلق فانک تدرك و در بقه الصائم الغایم یا علی

وجنب الشيطان ما رزقنا الهی بیکانه کردان ازما شیطان را و بیکانه کردان شیطان را از چیزیکه روزی
و مقدر کرده تو ما ریح از او و فان قطع ان کیون ولد یخالم لفره الشیطان ابد ایس کر مقدر بنده کردان
جماع فرزندش بیاید روزانیده شود و ضرر نه خواهد کرد و اورا شیطان کاهی یا علی ابد یا باللعن و اضم باللعن
فان باللعن سبعین و اقلها الجنون و الزام و البرص و وجع و فراس و وجع البطن یا علی شریح طعام
به نمل کن و ضمیم به نمل نمازیرا که بدست منک هفتاد و مرض را و است قلنا جنون و فرام و برص
و درو و ندان و در دستکم است یا علی من اتوبن بالزب لم یقر به الشیطان اربعین سله یا علی هر که ما نشناید
به بدن و سو بر دهن زمین نر و یک نشود و اورا شیطان را یا علی روز یا علی او را لک غلام او بارید
فان فی اذن الیمین و اقم فی اذن الیسر فانه لا یقر به الشیطان ابد یا علی هرگاه بیدار شود و تر ابروی با و دختر
بر او زن ده و در کوشش است او را قامت و در کوشش حبیب یا علی او را سفر و مد فانه غاو و اولونان
غاو یان و الشذو نخر یا علی هرگاه کسی تنها سفر کند بر او و کمره نایست و اگر و کس سفر کنند انهم هر دو
کمره اند و اگر کسی تنه جداست و در جاست اگر این است یا علی در منزل او و در بی بی سفر
فانها ما و لی الحیاة و السباع یا علی فرود میآورد و میآورد بر او که صحرایمانی مانند ما را و درنده کان است
یا علی عتروف نماند علی و ابره فان اعدام ملعون و هو المقدم یا علی سوار ملک کسی را بر یک چهار و ابر
زیرا که بدست من کی را انها ملعون است و او ان است که مقدم از ان است یا علی قل غدا یفطار
یا علی بکودت افطار اهلهم کف و یک است و علی تو کلت کلت کلت مثل جمل من صام
من غیر ان یحقق من اجور هم شی ای عالمای برانی تو روزه و انشم و به تو ایمان آورد و بر تو توکل
کردیم هرگاه که این و مانم خوانی نوشته شود برانی تو مانند ابره جیع روزه و ارانی انکم کم شود
از ابره یا نیشا چیز یا علی اقر الیه فان فی یس عشر ای ما قرأ ما باج الا شیخ و طمان الیون
و لا عار و انکس و مغرب و تزوج و لا یف اسی و لا مری الیبری و لا سکون الا صرح و لا مسافر
الا اجن فی سفره و لا قری عند بیت و لا قری علی ضل ضاله الی و لا شد عز و بل علیه
و لا قری احد مباحا الا کان فی امان الله تعالی بمی و لا سا الا کان فی امان الله تعالی بصبح

و در دست فیل خیر و الیمت بین بد و اوست نیک گوید و اگر نه باید که فاموش ماند زیرا که آیه مایعظمن قول
 الاله ربیب عتید یجی هیچ کلمه از زبان نمی آید کز و یک آن نگاه بان سرکش نویسد و عاقبت موافقه آن
 خواهد شد یا علی ایاک و اللجاجة فانها ندامة یا علی بر پیراهن از حاجت زیرا که مالش شمر شده و ندامت است
 یا علی ایاک و المرم فان المرم خرج اباک من الجنة یا علی بر پیراهن زهر ص زیرا که هر ص بر او و بدتر
 از نهفت یا علی علیک بالسوء فانها مطهرة للغمر منات للرب عز وجل و مجده للسن یا علی بدزم کبر مسوک
 زیرا که مسوک از بایک نمودن و مان است موجب شنودن خدا است و الامجدی و ندان است
 یا علی علیک بالعدل فلیس فی الغرض الی لک من ان بر و این است که لعل یا علی بدزم کبر عدل
 و پس هیچ چیز نیست من ترسبون و شکمان از آنکه بنهند میان و ندان مائی بنده طعامی یا علی انهم
 عن اربع فصان عظام الطب المرم و الذب و الغضب یا علی منع می کنم ترا از چهار خصلتها بزرگ شدن
 حشد صرم و دروغ گوئی و غرور یا علی ان الله لم یمن او انت علیه تسرون سنه خففت الله علیه الحسن و اوا
 انت علیه ستون سنه فهو فی اقبال و بعد ستین فی او بار و رزقه الله عز وجل لا تاتیه البیر فما تکب
 و یرضی و اوا انت علیه سبعون سنه اجبر الی السماء و صالح الی اهل مدرض و اوا انت علیه ثمانون
 سنه کتب حسنة و محبت سیاته یا علی و اوا انت علیه تسعون سنه عفر الله له ما تقدم من ذنبه
 و ما اخر و اوا انت علیه مائة سنه کتب الله اسمه السماء اسیر مدنی ارضه و کان حبیب الله و حق علی
 الله ان بدینب حبسه یا علی احفظ و مبیت فانک مع الحق و الحق معک یا علی بدست که بنده سوس هرگاه کزد
 بر و پناه سال سان کزد بر و الله تا حسار او هرگاه که کید بر و سخت سال پس و در اقبال است و بعد
 شصت سال در او بار و در و فری کزد او را الله تا رجوع بسو خود و بر چیز که دوست دارد و شنود نمود
 و هرگاه که بر و هفتاد سال کزد و دوست دارند او را ساکنان آسمان و صلح کنند با او اهل زمین و
 هرگاه بر و هشتاد سال کزد و نوشته شود و نیکائی او و محو می شود و پیرها را و یا علی و هرگاه آید بر و نو
 سال بخشد الله تا مر و در کنایان بشین و کنایان بینا و هرگاه آید بر و صد سال می نویسد و تا
 او را در آسمان اسیر خدا در زمین و او محبوس خدا و حق ثابت شد بر خدا این که خدا بسز و بد محبوس

لازم کبر نبوس خلق را زیرا که بد رسته که خواهی یافت بسبب حسن خلق و درم کس که بر روز روزه
دارد و نسبت نماز گذار و زیرا که در حسن خلق تحمل جفا، خلق است و مبرر بخل و مریض است نفی حنا کج
و صیام روزه و قیام شب و نفس تحمل مصایب و صبر و شجاعت و پنداری است یا علی ایماک و
الغضب فان الشیطان اقدر ما یکنون علی بنی آدم انوا غضبوا علی بهر چیز از غضب زیرا که بد رسته که شیطان
قدرت زیاده می یابد بر بنی آدم هرگاه ایشان در غضب آیند یا علی علیه السلام قل هو الله احد فاما منقاة
للعقرب یا علی لازم کبر خواندن سوره قل هو الله در زیرا که بد رسته که ای سوره نفی کننده فقر و فاقه است و
نزد مسوفیه معنی این کلام آن است که چون در قل هو الله تو می گردی و تنزه می کنی است هر کس مالک است محمول این
مطهر نظر و دیدار ماسوی الله را می یافت بهر تو می گردی و تنزه می کنی فقر یعنی احتیاج به ماسوی الله را از و منقش شد
بلکه خود ماسوی الله از نظر منم کشت و خدا را الله بانی جمله رفت نشا و با نسی عشق
سودا زنی است یا علی ایماک و المزاح فاما یذهب بها المؤمن یا علی از مزاح و تمسخر بهر چیز زیرا که بد رسته
مزاح می باید قدر و قیمت و اعتبار من را یا علی ایماک و الزنا فان فیست خصال ندامت نهانی دنیا و
ندمانی دهره اما النبی فی دنیا فتجمل الفناء و مذهب البها و تخم الرزق اما النبی فی دهره ففسور
الحناء و مخط الرحمان و الدخول النار یا علی از زنا بهر چیز که در زمان شش خصلت است از ان و دنیا
است در آخرت و آن است که در دنیا است این که در دنیا می سازد و بیغ عمر کوتاه می شود و اعتبار می برد
و نقصان روزی می نماید و آنکه در آخرت است این که حسنا او بسوء می شود و حق تعالی غضبناک می کرد و
و در جهنم در آید یا علی علیه السلام فانه فی سیر السوء یا علی لازم کبر میگردی را یعنی قربانی عید صبی را
پس در شود و برکت میگردی بد یا علی الغنی و وسع علی عیالک و لا تخف من ذی العرش اقله
یا علی نفقه و فراخی کن بر عیال خود و خوف مکن ز خدا کم نمون را بسبب خرج بر عیال یا علی ایماک
و النیمه بهر چیز زیرا که در عذاب قبر خواهد شد و بهر چیز خواهد آمد یا علی علیه السلام اعلک
علیک لسانک و عمرة الخیر فان العبد یوم القیمه لیس فی خوف من علی لسان یا علی مالک خود و قاور
بر زبان خود کبی کلمه خیر لفظی را باید بد رسته که بنده روز قیامت هیچ چیز نیست زیاده تر سناک از زبان او و بد

بی غیبت و رو بیاور غیبت آخرت و اگر امیر خود خواهد و عمر را خواهد یافت و از قوی این که نرسد
 در راه خدا از عداوت ملامت کندگان و اگر امیر خود خواهد و علی را نمی دایم شمارا که او را امیر
 خود خواهد یافت و وی مهدی خواهد رفت برائی شماره راست و این حدیث و مشکوٰۃ شریف
 هم مذکور است عبدلله بن مسعود رضی الله عنه قال كنت مع ابی بنی صلی الله علیه و آله و سلم لیله وفد
 الی بنی تمیم فقلت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نعت الی بنی مسعود قلت استخاف
 قال صلی الله علیه و آله و سلم من قلت یو بکر قال فسکت ثم مضی ساعة ثم تمغض صلی الله علیه و آله و سلم فقلت
 و ما شأنک یا بنی و انت و امی بنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نعت الی بنی مسعود
 قلت فاستخاف قال صلی الله علیه و آله و سلم من قلت عمر فسکت ثم مضی ساعة ثم تمغض صلی الله علیه
 و آله و سلم فقلت یا شأنک قال صلی الله علیه و آله و سلم نعت الی بنی مسعود قلت فاستخاف قال
 صلی الله علیه و آله و سلم من قلت علی قال صلی الله علیه و آله و سلم اما و انذی نفسی بیده لئن الاعوه
 لیدخلن الجنة اجمعین اکتین رواه الافظ ابو نعیم فی کتابه ویدیل النبوة و فضایل خلفاء الاربعة
 مافظ ابو نعیم و کتاب ویدیل النبوة و کتاب فضایل خلفاء الاربعة روایت کرده از عبدلله بن مسعود
 رضی الله عنه که گفت عبدلله بن مسعود با بنی صلی الله علیه و آله و سلم شجی که آمدن نزد یک رسول خدا صلی
 الله علیه و آله و سلم پس تمغض کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که صحبت میترسید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 و سلم خبر موت می رساند بسوی من نفس من یا ابی مسعود گفتم که خلیفه کن کسی فرمود صلی الله علیه و آله و سلم
 که گفت ابو بکر ای مسعود ما ندان سرور بعد از گذشت ساعتی پس باز تمغض نمود و آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
 و سلم که صحبت میترسید حال تو خدا باد بر تو بیدار و ما درین بار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 که خبر موت می رساند بسوی من نفس من یا ابی مسعود گفتم پس خلیفه کن فرمود صلی الله علیه و آله و سلم
 که گفت عمر ای مسعود چه بعد از گذشت ساعتی پس تمغض نمود صلی الله علیه و آله و سلم پس گفت صحبت
 حال تو فرمود صلی الله علیه و آله و سلم خبر موت رساند بمن نفس من یا ابی مسعود گفتم پس خلیفه کن کسی
 فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که گفت علی را فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اما به نفس قسم خدا می گویم

یا علیؑ تبار و وصیت مرا بدرستی و توباً حق و حق بائست در قول رسول اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ

و سلم کہ علیؑ خلیفہ من است انس بن مالک رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

اوان احی و وزیر خلیفہ فی اہلی و غیر من خلف بعدی یقینے دینے وینے بنو سعدی علی بن ابی طالب

رواہ الامام البخاری بکر الخطیب بکر خطیب انس بن مالک صحرا اللہ عنہ روایت کنند کہ گفت انس فرمود

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گاہ باش بدرستی برادر من و وزیر من و خلیفہ من و راہل بیت من

و بہترین گئے کہ از من خلیفہ بعد من کہ او اسد من مرا و روان کنند و عدہ مرا علی بن ابی طالب است

ابی و ایل من مذیفة الیمان رضی اللہ عنہ قال قال لواء رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لا تستخلف علینا

قال صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ان توالوا علینا تجدوہ ما و ما مہدیہا یسلک بک طریق المستقیم رواہ طاہر

ابو نعیم مافظ ابو نعیم روایت کنند زابی و ایل و او از خدیفہ بیان رضی اللہ عنہما کہ گفت خدیفہ کہ عرض کردند

صحابہ یا رسول اللہ یا خلیفہ منی کہے برائے فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ اگر علی بن ابی اسر علیؑ فواید

خواہد یافت و مہدی یعنی راہ شمارہ بگویند یافتہ شدہ کہ رہبری کنند شمار راہ راست

زید بن طبع عن خدیفہ رضی اللہ عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ان تستخلفوا علیا و ما

ارکلم فاعلین تجدوہ ما و ما مہدیہا یحلک علی لکھ علی بن ابی نعیم رواہ طاہر ابو نعیم مافظ ابو نعیم از زید بن طبع

روایت کنند از خدیفہ رضی اللہ عنہما کہ گفت خدیفہ کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ اگر خلیفہ بنمید

علیؑ را و منی ہم شمارا کہ خواہد کرد و در سر یک خواہد نمود علیؑ را خلیفہ خواہد یافت اورا مادی مہدی

کہ خواہد بر داشت شمار بر و ایل روشن علیؑ کرم اللہ وجہہ فیہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

و سلم من نومر بعدک قال صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ان نومر و ابابکر تجدوہ ایضا زاهدانی لدنبا

راغبانی لا فرقة وان نومر و عمر تجدوہ قوبا ایضا دیکاف اللہ لومہ لایم و ان نومر و علیا و لا ارحم

فاعلین تجدوہ ما و ما مہدیہا یا ذکیم الطبرسی استقیم رواہ فی مشکوٰۃ و قال رواہ الامام احمد بن حنبل

از علیؑ کرم اللہ وجہہ روایت کنند کہ گفت علیؑ کہ پرسیدند از رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ یا رسول اللہ

ما کدام کسی امیر کنیم بعد تو فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ اگر امیر خواہد کرد ابو بکر را خواہد یافت اورا

منكث بنی سعد قال صلی الله علیه و آله وسلم ما ورثت من نبی الا قال ما ورثت من نبی الا قال صلی الله علیه و آله وسلم
کتاب الله وسنته خیرهم و انت من فی قمری فی الجنة مع عالمیة بنی و انت اخي و رفیقی ثم قال رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم اخوانا علی سرر متقابلین استجابین فی الله ینظر بعضهم الی بعض رواه ابو امام الا فظ ابو بکر
الخطیب فی السنة باسناده الی ابی الشیخ باسناده من فروما و الرزندی باختلاف سیر و قال لا خلاف فی الله و

المتحابین ما فظ ابو بکر خطیب فی السنة باسناده و خور و ایت کند از زید بن ابی و فی رخی الله عنه

که گفت زید و اخی شدم بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس کسی که و سوا قار ایمان اصحاب ان سر

گفت زید که برین فاست علی کرم الله وجهه و بر وی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پس گفت علی که هر آینه

رفت روح من و قطع نشئت من و فتح کردیم ترا یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که کردی آنچه

کردی پیغمبر پس که با من شدی مع از غیبی بر من ایستاد است مرا مع و راستی فرمود این سر

صلی الله علیه و آله وسلم پس گفت ای که مرا بر نبوت برانگیخت موخر نکردم ترا مگر برائی ذات من و تو از من

بمنزه ما و ان هستی از موسی مگر اینکه بدرستی که پیغمبر نیست بعد من و تو و انت من گفت علی چه چیز را

وارث نام از تو یا نبی الله گفت سرور صلی الله علیه و آله وسلم بدایه و انت کرده شون پیغمبران که پیش از من

بوده اند گفت علی که چه چیز میراث می دارند پیغمبران پیشین فرمود ان سرور صلی الله علیه و آله وسلم کتاب الله

و سنت پیغمبر ایشان و تو بانی و محل من که در نبوت است با فاطمه و خیر من و تو بر او و رفیق من نبی و ان سرور

صلی الله علیه و آله وسلم اخوانا علی سرر متقابلین یعنی برادران در کعبه یا کعبه متقابلین یعنی المتحابین فی الله
مینظر بعضهم یعنی با یکدیگر دوستی در راه خدا که می بیند بعضی از اینها بسوی بعضی با یکدیگر می بینند

عمر بن عبد شمس بن علی بن مره عن برید بن جده قال فی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بین المسلمین و جعل کما

علیما حتی یقی فی خیرهم و لیس فی الخ فقال له علی کرم الله وجهه و اخیرت بینا المسلمین و ترکتی فقال صلی الله

علیه و آله وسلم انما ترکک لنفسی انت اخي و انا اخوک ثم قال له ابی صلی الله علیه و آله وسلم ان و اراک

احد فقال ما علی الله و اخو رسول الله و لا بد علیها بعدی لا کتاب مفسر رواه الرزندی و فی رخی الله عنه و بیانا آنچه

علی مرتفع کرم الله وجهه است ان سرور است صلی الله علیه و آله وسلم و وزیر و مثل او و نظیر او علی کرم الله وجهه

من به قدرت اوست بر این امر اطاعت و نمایندگی را میزد و اعلیٰ خواهد شد بهشت همه کسانی باشند
که باشند که این اقاوت هر خدمت و زوات علی کرم الله وجهه ثابت نمی شود بلکه اهل خدمت
است و بی رویه یعنی بدین خدمت علی اند چنانچه لیاقت بن امیر ابو بکر صدیق و عمر بن خطاب و زید بن
الله غنم و در بیان آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه موافق از ایند میان و دو و سه
از میان جری و انصار علی را اختیار کرد برادران ذات خود این عمر رضی الله عنهما قال اخي رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحابه فاجعل علی رضی الله عنه مدح میانه فقال اخصب بین اصحابك
و لم تواف بيني وبين الله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انت اخي و في الدنيا و الاخرة
اخرجه الترمذي و قال هذا حديث حسن ترمذي عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت كند
كه قال في الخبر موافقة بين برادران میان و كس نمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میان اصحاب خود
برای مدعی و رسانی كه شك و ان بود از بر و حیسانش پس كه علی كه موافق از این میان اصحاب
خود و برادران نه کرد ایند میان و میان كسانی اصحاب خود و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
كه توبه بر سر و در بنا و اخذ و في حديث الامام احمد ان ابنه صلی الله علیه و آله وسلم قال لما قال اخصب
بين اصحابك تركني لم تركني تركك انما تركك نفسي انت اخي و انما تركك رواه الطبري
بهذا سماع و در این حديث اول في جامع اصول عن الترمذي و رواه الامام الحافظ ابو بكر الخطيب
و در حديث الامام احمد بن حنبل مده بدرستی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سر علی را هرگاه كه گفت
علي كه موافقة كرده میان اصحاب خود و بكناشسته فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم كه
نمی بینم مرا كه نه كند استم ترا كبر برانی ذات خود تو را در من و من را در تو ام زید بن اوفی
رضی الله عنه قال و قلت علي رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فذكر المواقفة بين اصحابه قال فقام علي كرم
الله وجهه للبي صلی الله علیه و آله وسلم فقال فبیت وحي و انقطع طهری بین رایتك فعلت ما فعلت
بغيري فان كان هذا من سخطه علي فلك العيب و الاثم فقال صلی الله علیه و آله وسلم و الذين بعثني
اخرتك لا لمتي و انت مني بمنزلة نارون من مولاي انه لا نبی بعدی و انت في قال ما رث

پس فتح نکرو اور اور شدنتاب رفت از آنجا وقت شام با وقت صبح میزد آمد بهجہ فرمود
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ای مردمان بدرستی کہ من پیش رو شما ام بہشت پیشیت می کنم شما را
 بال من و خویشان من کہ یک گنبد بانشاء کنم خدائی کہ نفس من در قدرت اوست ہر آئینہ برپا کنند این اہل طایف
 نماز را و بدہند زکوۃ و روزہ را بکنیم مرد را از من با فرمود مثل من تاکہ نہ زند کرد ہنجا جماعت ایشانرا و ہر آئینہ بند
 اطفال ایشانرا پس بدید مردمان کہ ان سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ارادہ می کند از ان ابوکر و عمر راضی اللہ عنہما
 یکسفت ان سرور دست علی را و فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم این ہست ان سرور انس رضی اللہ عنہ قال قل
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ان اخي و وزيری و وصي علی بن ابی طالب رواہ الخطیب ایضا فانظر ابوکر خطیب
 روایت کند از انس رضی اللہ عنہ کہ گفت انس فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بدرستی کہ برادر من و وزیر
 و وصی من علی بن ابی طالب است اسماء بنت عیس رضی اللہ عنہا قالت سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم یقول اہم انی اقول کما قال اخي سولے جبل و وزیر من اہل علیا استودعہ از روی اشتر کہ
 فی امری لیسبک کثیرا و تذکرک کثیرا انک کنت بنا بعیرا رواہ الطبری و قال افرجہ فی المناقب
 و انظر و بالامر غیر النبوة طبری روایت کند از اسماء بنت عیس رضی اللہ عنہا کہ می گفت شنیدم رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ می فرمود اہل می گویم چنانکہ گفت برادر من موسیٰ ای بکردارن برائی من وزیر از اہل
 من علی را قوی کن با و نسبت مرا و شریک کن او را در امر من تاکہ تسبیح کنیم باہم ترا تسبیح بسیار و با و ہم ترا
 بسیار بدستہ کہ تو بہا بسناستہ طبری گوید کہ ابن عدنی حدیث جنبل در کتاب مناقب ذکر کردہ
 و مراد بامر و ابن عدنی غیر نبوت است و در دعائوس علی السدوم مراد نبوت انس بن مالک رضی
 اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ما من نبی الا و نہ نظیر فی امتہ و علی نظیر را رواہ الطبری و قال
 افرجہ بواسطہ الحسن و رواہ الامام العارف اللہ علیہ الدین احمد بن محمد بن علی طوسی ایضا طبری را انس بن مالک
 رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت انس فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نسبت ہرچہ منی بکار من کہ
 مراد است نظیر من است و علی نظیر من است انس رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم ما من نبی الا و نہ نظیر من است و ابوکر نظیر ابراہیم و عمر نظیر موسیٰ عثمان نظیر ہرون و علی بن

ان سوال شد صلی اللہ علیہ وسلم قال علی ان اتخذ منی ان اتخذک طہارواہ الطبری قال اقبضہما
 فی انقبضہما الطبری زعل کرم اللہ وجہہ روایت کند بدستے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ با علی
 بدستے کہ انداختی امیر فرمود مرا کہ بگیرم ترا بدستے فرو المطلب بن عبد اللہ بن خطاب رضی اللہ عنہ قال
 قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لو قد نقیفت عینا با وہ لتسلن و لدعفن علیکم رعد منی او قال منلی
 فلیقرن اعناقکم و لمسبین فرار یکم و لیاذان امواکم قال عمر رضی اللہ عنہ فو لئلا تمسبت لدارہ الادیو منذ فوجلت
 انصب صبری رجا ان یقول ہذا قال قال الفث صلی اللہ علیہ وسلم الی علی فاندبیدہ و قال ہونذروہ
 الطبری قال عمر جب عبد ازیق فی جاسوہ و ابو عمر النمری ابن سمان طبری ز مطلب بن عبد اللہ بن خطاب رضی
 اللہ عنہ روایت کند کہ گفت مطلب کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مہر رسولون نقیفت ہر گاہ
 آمدن نزد ان سرور کہ ہر آئینہ اسلام آرید و نہ ہر آئینہ خواہم بر آئینہ چشمہا مہر ویرا از من یاد فرمود و مثل من
 بر خواہد زد و اگر و بجا کشما و ہر آئینہ بندی خواہد گرفت و دوشسما را و ہر آئینہ خواہد گرفت تا بجا شمار
 گفت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ قبس ہمکہ کہ آرزو نہ کروم امارت را کما ہی مکران و زکر پس اندیم کہ ایستاد
 کروم سینہ خود را بدین مید کہ ان سرور صلی اللہ علیہ وسلم فرماید کہ ان سرور این است گفت مطلب
 کہ انشا اللہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دستو بہت لبوس علی پس رفت دست و را کہ فرمود ہوا ہوا
 ہونذراخی ان سرور این است و دبا فرمود طبری گوید کہ این حدیث عبد ازیق و رباع خود او رو
 و ابو عمر النمری ابن سمان ہم روایت کردہ عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ قال لما انفتح البعثنی
 صلی اللہ علیہ وسلم ملکہ الفرفا الی لطائف فامرنا سوسہ و سوسہ فلم یغیرہا و علی روء او غلغلو
 فنزل سہوہ ثم قال صلی اللہ علیہ وسلم ایہا الناس فی فطرکم فادعیکم بعتق خیر او ان موعدکم لحرص
 و الذی فی بیدہ یقمن الصلوۃ و لیوتن الزکوۃ او لدعفن رعد منی او کتف البقر بن اعناق مقابلہم و
 لمسبین فرار بہم فرای الناس یعنی ابابکر و عمر فاخذہ علی و قال صلی اللہ علیہ وسلم ہذا رواہ الجافز
 ابو بکر الخلیل فظاہر بو بکر خلیل روایت کند از عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ کہ گفت علی کہ ہر گاہ فرمود
 چغیر صلی اللہ علیہ وسلم ملکہ را متوجہ شد رو او و لبوس طایف و حصار کرد او را نوزدہ روز یا ہندہ روز

چون فتح باب رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ہم بطریق دست در جوار دخول سجد و حالت جنب ہم بچاشت
حال اکثر صفا اگر نجس نمایند

باب رضی اللہ عنہ من ابی بنی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انه قال مکتوب علی باب الجنة محمد رسول علی بن ابی طالب ص
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قبل ان یخلق السموات والارض فی عام رواه حماد بن عمار
الی لفظ ابی بکر بن مردويه باسناده مرفوعا و رواه اللفظ ابو بکر الخطیب جابر ایضا و لفظ مکتوب علی
باب الجنة محمد رسول علی آخر سوال اللہ قبل ان یخلق السموات والارض فی الف سنة حماد بن عمار
باسناده مرفوعا لفظ ابو بکر بن مردويه از جابر النعمانی رضی اللہ عنہ از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
بدست کسی که فرمود ان سرور که نوشته است بر دروازه بهشت محمد رسول علی بن ابی طالب آخر سوال اللہ
بیش از آنچه پیدا کرده باشد سماها و زمین پیش از زود هر سال ابو بکر خطیب جابر رضی اللہ عنہ ہم چنین
کرده و جابرش بنا است که مکتوب است بر دروازه بهشت محمد رسول اللہ آخر سوال اللہ پیش از آنکه
آفرین شود سماها و زمین پیش از مسیت لک سال و ب ب بن مینه رضی اللہ عنہ قال مکتوب فی بعض
الکتب انه مکتوب علی ساق العرش الا ان اللہ محمد رسول اللہ ایدته بعلی و نفعه به رواه اللفظ ابو بکر الخطیب
ابو بکر خطیب زو هب بن مینه رضی اللہ عنہ روایت کند که گفت هب که نوشته است بر ساق عرش
لا اله الا اللہ محمد رسول و نایند نمودم او را بعلی و یاری کردم او را بعلی ابی الحسن رضی اللہ عنہ قال قال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لیلۃ سری الی السما انظر الی ساق العرش الیمن فرائت کما با
فیت محمد رسول اللہ ایدته بعلی و نفعه به رواه الطبری و قال فریدالدین سیرت و رواه اسمعیل بن و لفظ
قال صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا امری فی رایت فی ساق العرش مکتوبا لا اله الا اللہ محمد رسول صفوی
من خلق ایدته بعلی و نفعه به قال فی روایت رایت علی ساق العرش الیمن انما اللہ و حدی لا اله غیره
غیرست جننه عدن بیدی محمد صفوی ایدته بعلی طبری روایت کند از ابی الحسن رضی اللہ عنہ که گفت و فرمود رسول
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم من کعبه کما نیدشد بر بسوی آسمانین در شب معراج و بدم بسوی ساق در
عرش پس بدم نوشته و آنست که هر که ان سر قوم این بود محمد رسول اللہ ایدته بعلی و نفعه به بنی محمد

ابی طالب نظیری و من سوان نظیر الی عیین میریم نظیر الی ابی ذر الغفاری رواه الشيخ ابو عبد الله محمد بن عبد
الرحمن البسمانی فی تفسیر المسح بالنور و الضیاء ابو عبد الله و تفسیر خود که مشیخ رحمت است از انس رضی الله عنه
روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که نسبت هیچ بنی مکرر است نظیری در
است و ابو بکر نظیر بر ابراهیم طیل الله است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر مارون است و علی نظیر من است و
هر که از خیال شود که به بند سبوی عینی میریم پس بدید که به بند سبوی ابی ذر غفاری علی نبینا وعلیهم الصلوة و السلام
نظیر در لغت تشبیه و مثل را گویند و ان شباهت در صورت می شود یا در سیرت و عیب تشبیه دهند
چیز از چیز برتری در وجهی که چه مخالفت در وجه دیگر با یکدیگر بوده باشد و مخفی نسبت امیرالمومنین علیه السلام الله
و به منشاء بنی و در کثره خصلتها رضیه و افعال زکریه و عادات طریقه و عبادات علیه است پس این معنی با جبار محمود و عابد
هر نکته ثابت است محتاج با فاست بران و دلیل نسبت اگر چه تفصیل آن دشوار است لیکن بعضی علما بعضی
خصال امیرالمومنین علی را رضی الله عنه که در نظیر سیدنا رسول اعظم است صلی الله علیه و سلم جمع نموده
این است که او نظیر رسول است و اصل و نسل و نظیر و در طهارت بدلیل قوله تعالى انما یرید الله لیبذ
عنکم الذیال البیت و یطهرکم تطهیرا که حق سبحانه تعالى او را کرم الله وجهه با رسول الله صلی الله علیه و سلم
در تطهیر کما جمع فرموده و هم نظیر است و ان که اولی است بدلیل قوله تعالى انما ولیکم الله و رسوله و
ان الذین آمنوا یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون یحی نبوتی شما مظهر خدا و رسول او
و کسانی که نمازی گذارند و زکوة می دهند و حالت رکوع مرا و از این علی مرتضی است و هم نظیر است
در تبلیغ و ادای رسالت بدلیل و حدیث بدان سرور صلی الله علیه و سلم روزی که سوگورات
میرزا و راه بود و میرزا علی علیه السلام آمد و گفت یو یو یها الا انت و من هو الا قرب منک یعنی او آن کند
این را مکرر تا یکسره و اقرب باشد به تو پس سروران سوره را گرفته بجای داد و او را نمود و ان سرور
فرمود که علی منی و انما منه و یو یو یها الا انا و علی و هم نظیر است و ان که او مولا است بدلیل
قول رسول صلی الله علیه و سلم که من کنت موده فعلی موده و هم نظیر است و در مثلث و با یکدیگر مانند بودن
در هر دو نفس بدلیل قوله و انفسنا و انفسکم و هم نظیر است و در کثرت و داشتن در و از او علی در کعبه

در دوازده است بر هر دری از آن سه کلمه مرقوم است که هر کلمه از آن به نیت است از دنیا و آخرت و دوست
میراست که با سوز و بغض سازد از پیغمبر فرمود که پس گفتیم یا جبرئیل باز کردی ما را تا آنچه از آن پیش کردی ما را
جبرئیل علیه السلام پس شروع کرد از سیر در دوازده نای بهشت بنیکاه دیدیم که بر در اول نوشته بود لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ولی الله لکل شیء حیل و حیل طیب العین فی الدنیا ربیع خصال القناء و نزهة القدر و ترک
المسک بما استاهل الخیر مگر هر چیز را حیل است و حیل زندگانی خوشی و دنیا چار خصلت است یکی از آن قناعت
است دوم انداختن کینه از سادست سینه سیوم مذاشتن صد چهارم هم نشستن نیکو کاران پوشتن خند بانه
که این هر چهار امر سادست مذموم است هر که قناعت و زهد و صفت و سیر مری را و در نمود و زنگ کینه
و صد را از این دل زد و موصفا کرد و دید و این صحبت و بیاد الله و مرشد کامل شد به برکت این صحبت
و اصل بحث خواهد شد و علی باب نشانی مکتوب و بر در دوم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله لکل شیء حیل و حیل السور فی الاخرة ربیع خصال مسیح اس یسما و السعطف علی الدار مل
و السفی فی حایج المسکین و تفقد الفقراء و المساکین مگر هر شیء را حیل است و حیل و سبب در در آخرت
چار خصلت است یکی است مالیدن بر سر یتیمان و شفقت و رحم نمودن بکمال الشیطان و دوم مهر بازی کردن
بر بیوه کان سیوم سوز و دیدن و کار در این مسلمانان و چهارم تفقد کمال فقر و مساکین و علی باب
الباب الثالث مکتوب بر در سیوم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله لکل
شیء حیل و حیل الصوم فی الدنیا ربیع خصال قلة الطعام و قلة الكلام و قلة المنام و قلة المنی مگر هر چیز را
حیل و سبب است و سبب است و دنیا چار خصلت است یکی کم خوردن و دوم کم گفتن و سیوم کم خفتن
و چهارم کم رفتن و این سبب است به و در بیان نمایم اول کم گفتن یعنی صحبت بدین دنیا و این چار خصلت
حاصل است زیرا که سیر خوردن موجب بیماریهاست و بسیار خفتن باعث حدوث امراض بسیار
کلام نمودن و زیاده رفتن محلل رطوبت غریزی و فساد کننده حرارت غیر نیت و در دوم کم گفتن است
یعنی بسیار خوردن و زیاده خفتن و در یاد و بدین از او صاف میسر بر بل از صفا حیوانی است
اگر چه از زیاده خوردن تن فرزند و بکن روح را فرزند و کفر کرد و کفر کرد و کفر کرد و کفر کرد و کفر کرد

رسول خداست تا نیکو دهم اورا بجلی و یاری و اوم اورا بجلی و ملا و کتاب سبتر این حدیثی افور کرده
در شمس الدین هم این حدیث مذکور نموده باختلاف عبارت مضمون ان این است که فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم که هرگاه کسی نماند شد مرا بنی حواج شد و دیدم در ساق مرشش کم نوشت است بر و آله
الا الله محمد رسول الله صفوقی من خلقی و ایدیه بجلی و غیره بنی محمد رسول الله بر زبده من است از خلق من و
و تا نیکو دهم اورا بجلی و یاری و اوم اورا بجلی شمس الدین گوید که بروایتی آمده که دیدم بر ساق راست
مرشش کم نوشت است بر و آله الله و عدی لاله غیر بنی من خدام یکانه بذات صفا که نیست غذا غیر
غیر نیست عدی بدی بنی نشاند ام حبیب بن عبد القدیر خود محمد صفوقی و ایدیه بجلی ابی الطاهر خادوم
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقول لا اسرى لی الی
السماء و قلت الجنة او قال الملائكة فی الجنة فرأيت عن یحییٰ بن عمر بن مسلم قال لا اله الا الله محمد رسول الله
ایدیه بجلی و غیره بر و آله الخ فطاب جوفه الخ و عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم ان من عرف فی الجنة و النار علی فراشهما جسیما رایت الجنة و النار ان نغمها و رایت النار
و انواع عذابها فلما حبس قال لی جبریل علیه السلام قرأت ما کان مكتوبا علیک الجنة و ما کان مكتوبا علی
اجواب لنا فقلت یا جبریل شمس الدین روایت کند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که گفت من عبد الله فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که ما مورثم مختلف نیست و در زخ بر من یسیرم ان هر دو را دیدم
بهشت میوه الوان نغمهائی و دیدم جهنم را با انواع عذاب و یسیرم گفت مرا جبریل علیه السلام
که بخوندی آنچه نوشت بر پرده بهشت و آنچه بر منم بود بر داری جهنم نیست نه خواندم یا جبریل فقال ان الجنة
شما نیزه ابراب علی کل باب منها اربع کلمات کل کلمة منها فی من الدنیا و ما فیها من تعلیمها و استعملها پس گفت
جبریل علیه السلام بدرستی که من بهشت را بهشت است بر هر در از ان در چهار کلمه میفرماید است که هر کلمه از ان
بهتر است از دنیا و اینچنین در دست من است که بیا میفرماید و علی ان نماید و ان النار سبتره ابواب علی
کل باب ثلاث کلمات کل کلمة منها فی من الدنیا و ما فیها من تعلیمها و عملها فقلت یا جبریل ارجع سی فرار
فرجع سی جبریل علیه السلام فبدا ابواب الجنة فاذا علی لباب کل یکسوة بدرستی که من جهنم را بهشت

دفع القرض سفیدی روشن دل در چهار فصل است در چهار پرده و پس جنازه رقیق و غیره کفنها برای مردگان
و ادائی قریب کردن و علی الباب الثامن منها مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله من را داخل من این باب
التائید فیستمسک به مع خصال بالصدقة والسماء حسن الخلق و کف الذوی عن عباد الله عز وجل هر که خواهد
که در این دروازه ای مستحکمانه پس بد که چنانکه زند بجهان فصولی ممدقه و سموات و خلق مکتوب باز
داشتن ایذا از زنده کان فدا می غریب و بل و نزد موفیر ممدقه و سموات انوار خود بیت و فانی ماسوی
الله و خلق نکوان است که بموجب مخلوق با خلق الله صفات بشریه را مبدل بصفتها الهیه نماید و از زنده کان فدا
ایذانی نیست غیر باز دارم مبتدا الی انوار علی الباب اول منها ثلث کلمات ان سرور صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که آدم بسو و وزخ پیشگاه دیدیم که بر در اول از ان مرقوم است این سه کلمه لعن الکاذبنا
لعن الباقین لعن الله الظالمین مع این ظاهر است و علی الباب ثانی منها مکتوب و بر در دوم از ان مرقوم
است بنابر الله سبحانه و من خاف الله من و الهامک الخ و من رجا سوی الله و خاف غیره که میسر دارد است
سجده است و هر که از خدا ترسد من یافت تا لک فریب فوره مرده است که امیدوار در از ماسوی حق
و به ترسد غیر او را سبحانه ظاهر است که از ماسوی الله محروم است و حق موجود هر که موجود مطلق را
کذا شیهه بمردم پر از دروازه خوف رجا و در جمل و تا لک است و علی الباب ثانی منها مکتوب
و بر در سوم مرقوم است ان راوان لا یكون عریانا فلیکس الجود و السحابه و من راوان لا یكون باعیا
فی العیانه فلیعلم الجایع فی الدنیا و من راوان لا یكون عطشانا فانی یوم البقره فلیس العطشان فی الدنیا که می خواهد
که نه باشد برهنه در دارین بایش که پوست ثانی برهنه را بنج هر هنر کانرا به پوشاند هر که خواهد که ترسند
نماند در روز قیامت بایش بد که ترسند را بخوارند و در دنا و هر که خواهد که ترسند نماند در روز قیامت بایش
به پوشاند ترسند کانرا در دنیا علی الباب رابع منها مکتوب و بر در چهارم از ان نوشته است اول الله
من امان الله اول الله من امان اهل البیت بنی الله صلی الله علیه و آله و سلم اول الله من
اعان الظالمین علی ظلم المظلومین خوار کند الله تعالی را که خوار کند اسد را خوار کند الله تعالی را که
خوار کند اهل بیت پیغمبر خدا را صلی الله علیه و آله و سلم خوار کند الله تعالی را که مدد کند ظالمان را بر ظلم مظلومان

و اثر کلام دل می میرند و هر جا ویدن شیوه طایبان و نباست نشوید سلوک و طایبان حق
که خوردن است کلمه حق سبحی مشغول کن بودن سخن با کس ملوا و قدرت کفایت نماند و در صورت شب
بیدار بودن که نزول برکات و عنایت حق در شب خیریت را نروا و از بدین و ترک مخالفت از خلق نمودن که
هر جا ویدن و با خلق از حق کسستن است این حال شدت و علی باب رابع مکتوب و
بر و چهارم نوشته است **لا اله الا الله محمد رسول الله** علی و الهی الله من کان یومن بالله و الیوم الاخر فلیکرم جاره من
کان یومن بالله و الیوم الاخر فلیکرم صنفه من کان یومن بالله و الیوم الاخر فلیکرم الدین من کان یومن بالله و الیوم الاخر
فلیقل خیر او الیک که ایمان آورد بخدا و روز قیامت پس باید که بزرگ کند او را از سزا به سزا به خود را
و هر ایمان آورد بخدا و روز قیامت پس باید که بزرگ کند او را از سزا به سزا به خود را
باید که کلمه خیر بود یا فاموش شد و علی باب خامس مکتوب و بر و پنجم نوشته است **لا اله الا الله محمد رسول**
الله علی و الهی الله من اراد ان یشتم فلیشتم و من اراد ان ینظلم فلیظلم و من
اراد ان یتهمک فلیتهمک **لا اله الا الله محمد رسول الله** یعنی هر که خواهد که او را فحش کند
پس بدین قصد خواری و بگری نه نماید و هر که خواهد که دشنامش خور و باید که بگری نه و هر که خواهد
بر و ظلم نشود پس بدین که ظلم برکش کند هر که خواهد که چنگل زند بگری نه پس بدین که چنگل زند **لا اله الا الله**
محمد رسول الله علی باب ششم مکتوب و بر و ششم نوشته است **لا اله الا الله محمد رسول الله** علی
الله من حب ان یكون قبره و اسمها فلیس المساجد من حب ان یداکله الدیان تحت الارض فلیکرم المساجد من حب
ان یداکله فلیکرم المساجد من حب ان یدقی طریقه تحت الارض فلیکرم المساجد من حب ان یدقی قبره و کشته و فحش شود
پس بدین که مساجد را پاک دارد و هر که خواهد که کرم باشد از زیر زمین نه خورد مساجد را جادوب و هر که خواهد که قبرش
تارکیت نماید پس بدین که مساجد را روشن دارد و هر که خواهد که باقی ماند زیر زمین نه و نازد پس بدین که مساجد را
مساجد خیر نماید و مراد از مساجد نه و صوفیه و هائی صافیه است هر که دل را پاک از ماسوی نماید قبرش روشن
و بدین تر و نازد و زیر زمین باشد و علی باب سابع منها مکتوب و بر و هفتم از ان نوشته است **لا اله**
الا الله محمد رسول الله علی و الهی الله فی عیادة المرئین و اتباع الجان و شرار الخان المونی

مرفوم نهند زیر که اسم ذات الله واسم علم رسول الله و علی و ابی الله است
به کوزه بر آب جهنم که مطهر طلال مرفست مرفوم خواهد شد و اگر مرفوم می کردید بزرگوار بن اسم الله جمال بنوع
سبعه رحمتی علی غنیمت نشین جهنم بار و فکلت بکدان مار کذا از حنبت است و به موجود در سخن پر اسم
عظام بر ابواب بهشت است عدم ان بر روی جهنم و باز برون جبریل علیه السلام رسول اصلی الله علیه و السلام
برای مطالبه آن این است که گوئیم که مفهومان بود که رسول باست خبر رساند که بی تصدیق بمجموع این امور
نقد نه بخی بی ایمان اردون به نوح حق و رسالت رسول و ولایت علی و قول هیچ و در این زور با بهشت
کمال نیست لکن بهر چه در از روی جهنم هیچ یکی از این اسم مرفوم نه بود تا دولت کند بر آنچه جهنم آن است
که یک از این امور نقد تصدیق نه کرده باشد و در این باب ما دین مستعد سابق مذکور شد و در چهار
در سبب تحریر چهار چار کلام بر ابواب حنبت است که بر روی جهنم آن است که گوئیم چهار عدد زوج
و سه عدد فرد است تا دولت کند بر آنچه جهنم فرد است با هیچ سون جفت نیست بهشت با زوج و فرد
و نعم نیست اگر کسی که مرد اختیار نمودن عدد چهار تا نه زوج و چهار عدد و سه تا نه فرد را
بهشت گوئیم و بدان این است که بهشت را از بار بار است یکی مصدق جنت و دوم بت که اله
بالل او است و سیوم شیطان که دواعی بسوی جهنم است این هر سه در جهنم خواهد بود و در این
در بهاد که رسول اعظم صلی الله علیه و السلام فاعلمت علم است و علی نرم الله وجه باب و است
و علی اعلم الناس بحقی تعالیت با حکام او و یا او و کلام او بی از شما علی رضی الله تعالی عنہ قال قال
رسول الله صلی الله علیه و السلام یا علی ان الله مرنی ان اذینک فاعلمت لشی و انزلت
هذه و تعیها اذن و اعیر فانت اذن و اعیر علمی رواه الحافظ الامام ابو نعیم و رواه سلطان الطبرانی شیخ
البیرونی ابو حفص عمر السهروردی فی الحوارف سنده الی عبد الله بن طرس رضی الله عنه فافظ ابو نعیم و
کند از علی کرم الله وجهه که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و السلام یا علی بدرستی که مرا حق تعالی
امر فرمود که قریب کنم ترا بسوی موزم مری تا که با دوا در این آیت نازل شد و تعیها
اذن و اعیر یا دوا و انرا کوشش کنی با دوا رنده سبیل با علی بن موسی و یا دوا رنده مری مری

و علی الباب لایستحی مکتوب بر روی چشم نه است متبع الهوی فان الهوی بجانب ایمان و تکریم مطلق
فما یغنیک فسط من عین ربک و لا تکن عوناً للظالمین فان الجنة لم تخلق للظالمین متابعت من حرمی هو ارا
زیرا که بدینست که هو سنده ایمان است و زیاده من نطق ترا در کلام مالا یعنی بی هو و میخس ای فتاد
از چشم دور و کار خود و مدو کار مشهور ظالمین را که زیرا که بدینست که حبش برائی ظالمین افزیده نشد و علی الباب
الساو منیه مکتوب و در ششم مرقوم است انما حرام علی المجتهدين انما حرام علی المصدقين انما حرام علی الصابین من حرام
بر علماء المجتهدين و اولیاء که بجهاد نفس مشغول اند و من حرام بر تصدیق کنندگان با هویت الهی و نبوت رسالت
بنابنی آنچه بدوین است یا مبدء و مبدکان مال و جان خودی خود را بر رزقهای و من حرام بر روزه و ارا
و بر کسانی که دل و خیال ایشان و نظر و گوش و زبان ایشان از ماسوی خدا باز داشته و علی الباب سابع میها
مکتوب ماسوا انفسکم قبل ان تمسوا بوجوه انفسکم قبل ان تمسوا بوجوه و علی و علی و علی قبل ان تمسوا بوجوه و علی و علی و علی
علی و الک و بر و ششم از ان نوشته است که حرام است بر کسی که بگوید یا ایها خود را پیش از آنکه محاسبه کند
در روز قیامت و هند صوفیه محاسبهات هر روز چند بار در روز و اندیشه می بیند که اگر او را بگویند
که اندیشه است بگویند یا ایها که از غفلت بر آید توبه نماید نماید با بگویند و این را صوفیه هر شش
در دم و توقف مانی نامند و توبه می نمایند و سرزنش کنند سبها خود را بر محامی و غفلت پیش از آن که
توبه بگوید و حق را فرماید و بگویند که از اندیشه پیش از آن که و او را بخوبی بروی منی از موت یا پیش از حشر
پس از ان وقت تاوزه خواهد شد بر ان قال الرندی نقل الشیخ العالم صدر الدین ابراهیم بن محمد بن الموی
رحمهم الله تعالی کتاب فضل اهل البیت سنده زیدی نوید نقل کرده است این حدیث از شیخ عالم صدر الدین
ابراهیم بن محمد بن مؤید رحمهم الله تعالی در کتاب خود که فضل اهل بیت نام دارد یوشمید به اینست که
در تصدیق بر چهار کلام بهشت بهشت مرقوم است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله انست این کلام
طیبا موجب فاه و این است علم ان از حضرت حق بواسطه رسول صلی الله علیه و آله وسلم باست ماضی است
و هیچ علم و معرفتی و سلطت علی مرتفع کرم الله وجهه از جناب رسالت ماضی نشود اگر کسی
بر کس دیگر کلمات درائی جهنم مرقوم است علم ان هم بجا و سلطت علی و علی ماضی نیست با جبر این

كيف تجدنيك قالت رضي الله عنها لقد اشتدت فاقتي وطلال سقي قال صلى الله عليه وسلم او ترين اني
 زوجتك قد هم سلاوا انهم علماء عظماء رواه الطبري قال ضربته محمد طبري زعقل بن بسار رضي الله عنه رواه
 كندبري كنه بن جعفر بن علي رضي الله عنه وسلم ولا مدبر فاطمة ورطال له يماري بويس فرمود رسول صلى الله عليه وسلم
 كه چه كونه ي باني خود را گفت فاطمه رضي الله عنها هر كه بنه نسبت فاقه من و طول كسيدي ماري من فرمود صلى الله
 عليه وسلم ايا راضي مني نمي باري كه تزويج كرم ترا با كس كه مقدم تراست از روي اسلام و زباده ترين
 است از روي علم و بزرگترين است از روي علم علي كرم الله وجهه قال لا تبغ رسول الله صلى الله عليه واله
 وسلم قسمت بي مطلقان و اضع روائى عن طهرى حتى جمع ما بين اللوحين فما وضعت روائى عن طهرى
 حتى حبت لقران رواه الحافظ ابو نعيم رواه محي السنة عنه ايضا بسنده عاقل ابو نعيم از علي كرم الله وجهه رواه
 كنده لفت يكاه و فابايت رسول الله صلى الله عليه واله وسلم خوردم كه فرو دينا و روم و نه هم روائى من
 از نيت خوردم تا كه جمع كنم انچه باين سوي است يعني قران بيش نهادم روائى خود را از نيت من تا كه جمع كرم قران را
 علي رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال اما مدية العلم و علي بابها رواه في جامع بصري و قال
 ابو النضر بن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال اما مدية العلم و علي بابها
 فمن را و بابها فليات عليا رواه شمس الدين در طابع بصري از نضر بن روايت كرده است كه از علي كرم الله وجهه
 مر و نيت رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فرموده كه من شهر علم و علي در ان شهر است و شمس الدين از عبد الله
 بن عباس رضي الله عنهما نيز حديث روايت كرده و در بن زباده نموده بسني كه خواهد در شهر علم را پس با كرم بيايد
 نزد علي و قال هذه نهيلة عمر بن الخطاب را و سلكوا طريقا لوفاق و انتم جوار واه الطبري و لغته
 كه اين نهيلة است كه اتر از نموده اند اصحاب رفته اند راه اتفاق و اين را طبري روايت كرده است و قال ضرب
 ابو عمر و لفظ اما مدية العلم و علي بابها فمن را و العلم فليات من باب و ابو عمر بن حديث ابداين عبار روايت
 كرده كه من شهر علم ام و علي در اوست بسني كه خواهد علم را بسني كه در ايد انرا از روي و علي
 كرم الله وجهه علي بن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الف باب كل باب يفتح الي الف باب رواه محي السنة
 بسنده الي بابي و هو بسنده مر فوما محي السنة اين كذا از علي كرم الله وجهه كه ام و نيت مر از رسول الله

یعنی این است در شان نزول در روایت که ده است این حدیث شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی
 در مؤلفات سنا و خود که بسوی عبد الله بن حسن رضی الله عنهما و لفظ قال و لفظ و عبارت شیخ الشیوخ
 چه منزلت بده الله و تعبها اذن و اعتراف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلی رضی الله عنه سالت الله ان يجعلها اذن
 بعلی کرم الله وجهه فانیست شیخ سنا بعد و ما کان لی ان انسی هرگاه نازل شد این آیت و تعبها اذن و تعبها اذن و تعبها اذن
 گوشه ها و در زنده فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مر علی کرم الله وجهه فرماستم فنی استقامه و رواندن اذن
 و اجزه گوشه ها تا بنویسم از علوم و معارف و حقایق و وقایع همه را چنانچه بیدار و آری را بجا که در عارسل
 مستجاب است علی کرم الله وجهه فرماست که من هیچ چیز را بحدن و عا و سزاوارانه بود مرا فرماست که من
 و دیگر کوزه فرماست که من بعد و عارسل صلی الله علیه و آله و سلم شیخ زین الدین ابوبکر محمد بن محمد بن محمد بن علی الحوافی
 قدس سره گفته که بخت این دعا مختص علی کرم الله وجهه بنمید علم و حکمت که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم انما مدیة العلم و علی بابها و کتبت عمر بن خطاب رضی الله عنه لود علی بکک عمر علی کرم الله وجهه
 قالت قلت یا رسول الله و من قال صلی الله علیه و آله و سلم قل بی الله من ستم قال کرم الله وجهه قلت بی الله
 و ما توفیق الی الله علیه و آله و سلم فیقول صلی الله علیه و آله و سلم لیسانک العلم ایا الحسن یفحش و نهله
 نهله و اه الا فظا ابو نعیم و روی حمی السیاسة فی الطبرستان فی قول لیسانک العلم الی اخره و قال فی خبر الرزی ما فظا ابو نعیم
 و حمی السیاسة علی کرم الله وجهه روایت نموده گفت که حضرت که کفیم یا رسول الله و من ستم من امر من ستم فرمود
 ان سر و صلی الله علیه و آله و سلم که بگوید و روایان الله است بس قایم و ستم بانش برین یعنی حق را و اینه
 حال لمحوط و از غیر را از نظر بردار علی کرم الله وجهه گفت که کفیم بری الله و ما توفیق الی الله علیه و آله و سلم
 انیب بر و کار من شدت نیست توفیق من کما یلک و بر و توکل نمودم و بسوا و باز نشد و رجوع ننهادم
 یعنی در قول و فعل مشهور من فرقی نیست بس سر و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم باید که کوار شود و تر علم و
 یا ایا الحسن می نویسد بس علم را نویسد منی و نهله نهله یعنی شاید شربت علم را انسا مید خوب
 و این حدیث بطبری از نهله العلم تا با فر روایت کرده و گفته که از سنا هم روایت کرده است محفل
 بن یسار رضی الله عنه ان ابنه صلی الله علیه و آله و سلم و فل علی فالحمد و هیست اکبره مقال صلی الله علیه و آله و سلم

[illegible]

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر باب علم ہر باب کلمہ و سر از باب و کلمہ را ابن عباس رضی اللہ تعالیٰ عنہ عن ابیہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نہ قال ہونی بیت ام سلمہ رضی اللہ عنہا ہذا علی بن ابی طالب طمہ من طی و در مدحی
و ہوتے بمنزلہ تارون من موسیٰ بنی اسرائیل قال صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یا ام سلمہ اشہدی اسمی
ہذا علی امیر المؤمنین رسید المسلمین و عبیدہ علمی باب الذی و فی منہ اخی فی الدنیا و فدی فی الدنیا و فی الدنیا
العلی رزہ حی الشہر سناوہ الی ابی نعیم با سناوہ مرقومانی سناوہ علی بن عباس رضی اللہ عنہما روایت کند
و او از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود ان سرور و داری کہ در نماز ام سلمہ رضی اللہ عنہا بود ابن
علی بن ابی طالب است کہ گوشت از گوشت من است خون از خون من و او از من بمنزلہ مار و سب
از موسیٰ بنی جہانگیر و ان وزیر و دھ و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
این است کہ تارون بنی بود و علی بنی نسبت نیز کہ بنی جہانگیر است لیکن فرق دیگر میان تارون و علی است
کہ تارون اگرچہ دھ و موسیٰ بنی است لیکن بنی اسرائیل است چنانکہ صحت نمود و علی مرتضیٰ ان دھ است کہ بعد محمد صلی
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی بود و باب علوم و معارف بر روی طالبانی نشود چنانکہ شاعری کہتہ ز موسیٰ
مقدم اگر رفت تارون دھ و فیض سرور است حق بعدی کلام ان بنی خیر الکلام علی الصلوٰۃ والسلام فرمود کہ
سکہ کوہ با شش و شش کوہ این علی است امیر المؤمنین و رسید المسلمین و جامعہ دانی علم من و در من کہ آوردہ مرزا ان
و ان در شمار و ہدایت است بر در من است در دنیا و خرق من و آخرت با من خواہ بود و شہیدہ اعلیٰ و فذلک
کلمہ بمعجزہ دست معشوق را بود و جمع و اذان چنانکہ در زمان واقع است و مستحذات اذان سحاذی با
رضی اللہ عنہ قال قال اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یا علی اخلصک بالنبوۃ و بالنبوۃ بعدی و تخم الناس سبع یکما بک
فیہ صلی قریش است و لہم یما نا باللہ و اقام بعد اللہ قومہم بامر اللہ عز و جل و انفسہم السویۃ و اعد لہم
فی الرعیۃ و البحریم القضیۃ و اعظمہم عند اللہ مریۃ رواہ الفاظ ابو نعیم مافظ ابو نعیم از سحاذی بن صلی اللہ عنہ
روایت کند کہ گفت سحاذی بن صلی کہ فرمود پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یا علی حضرت سے کہتم ترا و غالب بر تو
بصفت نبوت نیز کہ نبوت بعد من بہت خصوصیت کنی مردم را بہت جہت و خصلت غالبید و این دعویٰ بر تو
ہیچ کسے قریش و ان ہفت خصلت این است کہ توادل ہر سہ روزی ایمان بخدا ایمان تو مقدم بر ہر

توربت انجیل کہ است گفت علی تحقیق فتواؤم شمارا بچند چیز نازل شد است و حق من از آباء و معانی آن
و ما فکرت شما تلاوت می کنید کتاب بتدریج را ایس نمی دانید ان ابیات را که در حق من نازل است ای
الطفیل رضی اللہ عنہ قال شہد علیا کرم اللہ وجہہ و ہو یخطب بقول سلونی سلونی فواللہ لا تسلمونی عن شیئ من الی
یوم البقرۃ و ما مذمتکم بہ فان تحت لحواسی منی لعلماء جماع سلونی عن کتاب اللہ عز و جل ما من آیتہ الا انا اعلم ببلل او مہاجر
او بہل نزلت ام کبیل و فی روائہ قال کرم اللہ وجہہ ما نزلت بہ الا و قد علمت فیما نزلت این نزلت علی من
ان ربی عز و جل و ہب لی قلبا عقود و لسانا طعاف و اہم شمس الدین از ابی الطیف رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت
ابو الطیف کہ ما فرستادم نزد علی کرم اللہ وجہہ در حالیکہ خطبہ می خواند و می گفت سلونی سلونی یعنی سوال از من و پرسید از شما
بسم خداوند نخواہد پرسید مرا از هیچ چیز نپرسید خواہد شد از شما ندانم کہ خبر دہم شمارا از ان چیز
بسیار بد رستہ کہ زیر مہلوئی من یعنی در سیرت من ہر چہ علم بسیار است بہ پرسید مرا از کتاب عز و جل
از ان کتاب ہر چہ آیتے مکران کہ من دانام ترم یا و کہ شب نازل شد یا وقت و زیارت ہا نازل شد یا بلوہ
و در روایتی مذکور ان حضرت کرم اللہ وجہہ فرمود نازل شد ہر چہ آیتتی کہ کہ تحقیق دانستم کہ در یہ چیز نازل شد
و گا و در کدام مکان نازل شد بکہ کدام سخن و حق کدام پس نزول یافت بد رستہ کہ پروردگار را
عز و جل بخشید اول دانو زبان بہر و خوش زبان سعید المسیب رضی اللہ عنہ قال ما کان فی صحابہ آیتی صلی اللہ
علیہ و سلم احد بقول سلونی غیر علی کرم اللہ وجہہ رواہ حمی السنہ باسنادہ عن لافظہا مرد و یہ عن ابی
عبد اللہ لافظہ عن محمد بن یعقوب عن العباس بن محمد الدوری عن یحیی بن یحیی عن سعید بن عقیل عن یحیی بن سعید
عن سعید المسیب فی السنۃ از سعید بن مسیب رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت سعید کہ بود در صحابہ پیغمبر صلی اللہ علیہ و سلم
ہر کس کہ بد سلونی بجز علی کرم اللہ وجہہ و گفت ما فظن علی بہر و کتاب خود کہ استیجاب نام است کہ اجماع
مردم مردم بر این کہ نہ گفت ہر کس از صحابہ و ابی علم سلونی بجز علی کرم اللہ وجہہ روایت کردہ کہ میر
المونہا علی کرم اللہ وجہہ و جمیع صحابہ فرمود کہ سلونی سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن طرق السماء ما فانی
اعرف بہا من طرق الارض فاذا الناس سلونہ ثم قال کرم اللہ وجہہ ما فانی ان اہنا العلماء جماعا لو صبت حملہ
و انما الی مہرہ یعنی بہر پرسید مرا بہر پرسید مرا یعنی پرسش از انکہ از دنیا رعلت کہ بہر پرسید

که بودم نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس عیث رسول خدا از احوال علی مرتضی فرمود و انسر
 صلی الله علیه و سلم که طاعت بیوفت تقسیم کرده است یعنی خمر کرده است بازه و پس از آن علی را بازه
 و تمام مردم را بیاباره علی کرم الله وجهه قال لا الله الا الله و قد علمت فم انزلت اری انزلت
 ان ربی و هب لی قلبا عقولا و سنا تسود و رده لافظ فافظ ابو نعیم از علی کرم الله وجهه روایت کرد که فرمود
 قسم بخدا که هیچ چیزی نازل نشد مگر که تحقیق دانستم که در شان بی نازل شد و در کدام مکان نازل شد
 بدرستی که در روزگار من محمد مراد و انما تو زبان ارسنه یازبان پرسنده و فاتی زخدر ابن ابی
 طلوس من الله من عمر بن مروه عن ابی الجحری رضی الله عنهم قال رایث علیاً کرم الله وجهه صلوات الله علیه
 و علیه و رده کانت رسول الله صلی الله علیه و سلم مقلداً لیسبیه متما بعامته و فی اصبعه عامته فقال یسولان
 الله علیه سلونی قبل ان تفقدونی فانما بیننا الجحش منی علم جم هذا سقط العلم و اشار الی بطنه و جواسمه هذا الغائب
 انما لعل الله صلی الله علیه و سلم هذا زنی رسول الله صلی الله علیه و سلم زفامین غیر و حی و حی لیس
 انما الله لو غیبت الی رسا وة فلیست علیها لافیت الی السوریه بنو راسهم و یصل الی یجملهم حتی یصلطن الله تعالی
 السوریه و الی یصل فیقول صدق علی قد افناکم بما انزل فی و انهم یقولون الکتاب الله تعالی یقولون رواه محمد بن
 باسنا و محمد بن ابی الجحری روایت کند و دیدم علی را کرم الله وجهه که در کوفه بالائی منبر برآمده بود
 و ان حضرت زنی بپوشیده که ان زره رسول خدا صلی الله علیه و سلم بود و شنیدم رسول بسته بود و عامه
 رسول بر سر بهاره و انکشت بکارت و انکشتی رسول بود و فریب و کرم الله وجهه سلونی قبل ان تفقدونی
 یعنی بر سریدم از وفاتی علوم ظاهر و باطن پیش از آن که منمیدم زیرا که بد رسته که ما بینا بهلولی من علم بسیار
 است انما و نمود و بسوی حکم خود و بهلولی خود و وفات این بامروانی علم است و فرمود و این لحاظ رسول است
 صلی الله علیه و سلم است این علوم و معارف که بیان می کنم چیز نیست خورشید و او مرا رسول الله صلی
 الله علیه و سلم چون خورشید و او فی مرغ جزه رایج از این همه علوم و معارف که بیایم بنمایم همه از ایشان
 و تربیت رسول است نه آنکه وحی کرده است مرا پس سمیخه که اگر سوره شود برای من بالین و سندیست
 بر آن هر چند فتوی و ام مرا لیل نوریت بنوریت بهما و مرا لیل اکبیل را اکبیل امهانا انما که بگوید الله تعالی

[illegible]

بدست من شناسانم بان راه دانی است اما از راه دانی زمین پس شروع کرد مردم که پرسیدند از علوم
و معارف آن حضرت پرسیدند کرم الله وجهه ماه مکمل تا سفر رحلت بدست رسیده دین طایفه در سینه
علم بسیار است اگر بر آن در بر دارنده آن بهتر است فایده پوشیده باشد که مراد از راه دانی است اما معارف را بهر
و حقایق تغیری و کاشفانی که مخفی باطل لغویت و مراد از راه دانی زمین احکام شرعی و غیره است که بدین علوم
و خواص مکلف اند و بدست که علی ابن ابی طالب (ع) الله وجهه مقتدای علمای طایفه و مرشد متنبوئی و یکتا باطن
است دلیل بر مقدمه او احادیث نبویه صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع غلغله و صما جبر الله عنهم در وقایع بانگ حضرت مشهور است
و دلیل بر مقدمه دوم قول مجتبی است صلی الله علیه و آله و سلم که علی اعلم الناس الله و دلیل دیگر آن که نسبت اکثر
سلسل مشایخ کبار رضی الله عنهم بدوست حجت بن طریق زیدیه که منسوب به عبد الوعد بن زیدیه است و او مردی عربی
است خداوند عز و جل که منسوب به فضل بن عیاض است که مرید عبد الوعد مذکور است و او همیه که منسوب به ابراهیم
او هم است او مرید فضل است و بهر که منسوب به ابی الدین ابو هبیره بهر است و او مرید خلیفه مرتضی است و او مرید
ابراهیم او هم و حسیه که منسوب به سوسه است از مشایخ حنیفه ابواسمان شامی حسیه و قدوة الدین ابی احمد حسیه
و ابو محمد حسیه و ابویوسف حسیه و قطب الدین مودود حسیه و این همه خراسانیان مرید کمال بوده و ابواسمان
مرید شاد علوی و مینوری بوده و او مرید ابو هبیره مذکور است و انشا الله به معین الدین حسیه و قطب الدین
بهمنیار کاشی و شیخ فزالدین که شکر و نظام الدین محمد بدوانی و دیگر کمال خفایا حسیه رضی الله عنهم بدوست
و ان نسلسله حنیفه حسیه که مرید حسیه است و سلسله که خبیه معروفی که مرید حسیه است و فیضیاب از امام
علی بن موسی است رضی الله عنهم و سلسله سقزیه سری سقطی مرید معروف و سلسله حنیفه که حنیفه بن موسی مرید
سری سقطی که مرید سید طایفه است که انساب سلسله طریقه ویرکانیه و فرود و سیه هر دو سلسله
قادر و شطاریه و کبر ویر و فاعیه و شعبانیه و علوانیه و رزیه که مرید ویر و کبر ویر و سیه هم از انبه و شهباز
قلندریه و فلوویه و مغزیه که حنیفه است خداوند عز و جل و آن سلسله شاذلیه و بدیه و دوقیه و عادیه و بدیه که مرید
شاهیه سنی هم شریک با امام حسن رضی الله عنهما و بعضی حجت و انشا الله امام علی بن موسی
رضی الله عنه و حسیه را خداوند عز و جل بان حضرت کرم الله وجهه نسبت نموده است که مرید ویرکانیه که امام باجم است

[illegible]

[illegible]

ائمه زین الدین علی احمدانی فی بعض تسمیاته سر شریف الدین علی هدلی در بعضی تصانیف خود روایت کند
 از ابی هریره رضی الله عنه که گفت: هریره فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه سیر کنایه باشد مراد از شب معراج است
 چه شنبه و چه پنجشنبه و چه جمعه و چه روز دوشنبه و چه روز دوشنبه و چه روز دوشنبه و چه روز دوشنبه و چه روز دوشنبه و چه روز دوشنبه
 چه حق تعالی فرستاد پس گفتند که معجوت شدیم بر آن کوی دالان اینکه نیست هیچ چیز معجود و مقصود
 بل بود و بخیر الله و ذو و بریکه افرار کنیم و کنایه از امت به نبوت تو یا محمد و ولایت علی بن ابیطالب جابر
 بن عبد الله الانصاری قال كنت مع ابی یوسف فی بعض حيطان المدينة وید علی فی یدة قال فمرنا بتخل
 فصاح النخل هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء ابو الایمنه الطاهرین ثم مرنا بتخل
 فصاح النخل هذا محمد رسول الله هذا علی سید السیف قال قلت لابی یوسف فی یدة قال فمرنا بتخل
 یا علی سید الصیحات فی سبی من ذلك الیوم الصیحاتی رواه الامام شمس الدین و قال حدیث غریب الامام
 شمس الدین از جابر انصاری روایت کند که گفت جابر بودم با پیغمبر ۳ روزی در بعضی دیوارهای مدینه طایفه
 دست علم تفتی در دست آن سرور بود ۴ گفت جابر پس بگذشتیم بدشت خرابی او از او اندرخت که این
 لکسیه است این علی سید الاولیاء پدرایم طاهرین است بعد از شتم بدشت دیگر پس او از او اندرخت
 که این محمد رسول است این علی سید الله است پس شرم پیغمبر ۳ بسوی حکم الله همه پس فرمود او را
 که یا علی نام نه او را صیحاتی پس نامیده غم از او زو او را صیحاتی انس بن مالک و قال
 قال رسول الله ص یا انس شکب لی وضوءاً شمر قام و صلی رکعتین ثم قال
 یا انس شکب وضوءاً ثم قام و صلی رکعتین ثم قال یا انس اول من یفضل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین و سید
 المسلمین قاید العرالمجلین قام الوصیین قال النقی لکم اجعله بطلا من الانصار و کتمته اذ اجاز علی
 فقال من هذا النقی قلت علی فقام و شمر فاعتنقه ثم جعل یمسح عرق وجهه و یمسح عرق علی وجهه
 فقال علی کم الله بهم یا رسول الله لقد رأیتک صنعت بأشیاء ما صنعت قبل قال رسول الله ص
 و ما یمنع و انت تووی غنی و تسهم صوفی و نبین هم ما اختلفوا بعدی حافظ ابو نعیم از انس
 بن مالک روایت کند که گفت انس که فرمود رسول الله ص که ای انس بریز بر آس آب وضوء و وضوء

طرفی بی رزق از چنانکه این حال است بمبارج ایشان بسوی شما حال است آن قوم بدترین خلق اند و شما
بدترین دشمنان اند که نشسته اند و باشند زیر شما و باغبانان که بکشند آن قوم کمره را سعید
جهنم قال امیت عبد الله بن ابی ذر فی سلم علی فقال رضی الله عنه ما فعل والدک قلت قتله الارزقه قال لعنه الله
الارزقه ثلثا حدیثی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اسهم کلاب النار قلت الارزقه و معهم ام الخوارج کلهم
قال ابی الخوارج کلهم رواها الترمذی فی نوادر الاصول ترمذی در نوادر الاصول از سعید بن جبیر روایت کند که
گفت سعید که ادم نزد عبد الله بن ابی ذر رضی الله عنه پرسیدم نمودم بر او گفست عبد الله رضی الله عنه که چه کرده است
با پدر تو یحیی و عاونه گفتند که و نفختم که گشتند او را از رزق گفت عبد الله که گفت خدا با او با رزق و این کلمه است یا گفت
و گفت عبد الله که حدیث کرد مرا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدست که اینها سکان جهنم گفتند از رزق
متنها با همه خوارج سکان جهنم اند گفت عبد الله نه بلکه همه خوارج و از رزق قوی است از خوارج که ریش را نافع
بن از رزق که حال او این بود که بآویل قرآن خصومت میکرد و در زمان عبد الله بن عباس رضی الله عنهما میساجان او
منسوب بسوی او شدند و آنها را از رزق لغتزد و در زمان علی کرم الله وجهه ریش را نافع بود و این کوا و در زمان
تابعین ضروری بود و او را بغیر اهل ضرورت که ضروری نموده بودند بر علی کرم الله وجهه و ضروری رزق را نافع
سواد این سخن ترمذی در نوادر الاصول ذکر کرده است و در بیان آنکه و می فرموده حق سبحانه تبارک
و تعالی بسوی بنی خود صلی الله علیه و آله وسلم در شان علی که سید المرسلین و امام المتقین و قاید
الغزالمجلین است حدیث سید سبب سابق ذکر یافت عبد الله الجعفی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ان الله تبارک و تعالی اوحی لی علی فی ثلاثه اشياء لیله اسری لی ان سید المومنین و امام المتقین
و قاید الغزالمجلین رواه الطبرانی بسنده طبرانی از عبد الله جعفی رضی الله عنه روایت کرد که گفت عبد الله که فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم بدست که ان الله اوحی کربسوی من در شان علی سه چیز در شب معراج که علی السید المومنین
است و امام المتقین و ره نمائی مومنین و گشتنده و ضو کنندگان بسوی بهشت ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم لا اسری لیله المعراج فاصبح علی قد نبأ فی السماء فادعی الله الی سلام یا محمد یا محمد یا نعمتی
فقالوا یعنیا علی شهادة ان لا اله الا الله و علی اذکر ان نبوتک الا جبارا لو لیرثه علی ابی طالب و ربه

رحمت پروردگار من و علم برادر من است زنیاست ای برزخه رضی اللہ عنہا قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
ان اللہ عز وجل عہد انفلت برب منزلی فقال سمع فقلت سمع فقال ان علیا رايتہ الہدی امام اولیائک
و نور من الطائعین و هو السکک الی التمسہا للفقین من جہ صبی من النعمان الغنی ما فظ ابو نعیم از ابی برزخہ اسلم
رضی اللہ عنہ روایت کند کہ گفت ابو برزخہ کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بدینستہ کہ اللہ تعالیٰ عہد کرد بر کسی
عہدی پس کفیم ای پروردگار من بمابائی نہ از ای من پس فرمود حق تعالیٰ کہ کوئند از پس کفیم کوئند از پس
و من شوم فی من بدینستہ کہ علی را بت ہدایت است و امام اولیائک من و نور ہمہ سائیکہ مطیع من مذ و علی کلمہ
تقوی است کہ درم کردہ ام انرا بر من کفیم و دست در رو علی را دست داشت مرا و کسی کہ دشمنی در زید با او
دشمنی در زید با من فبشرہ بذالک فجاء علی فبشرہ تبیر متعبیر صلی اللہ علیہ وسلم ابو برزخہ فرمود کہ ای خوشخبر
رسان علی را پس مد علی رضی اللہ عنہ پس بن خبر خوشی رسانیدم فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فبشرہ فان یذ بینا
فبشرہ ان ایتہم الی الذی بشرنی بہ ما تذاولی بہ یبکف علی رضی اللہ عنہ کہ بار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
من بدو امدام در فبشر قدرت و ہم ایک کر غدا بہ ہدیہ را پس کما من غدا بہ و او اگر تمام کند
بمن چیز را کہ بشارت را و من نومہ را بان پس اللہ تعالیٰ یقین تر است بان عنایت و کرم قال صلی اللہ علیہ وسلم
و سلم فقلت اللهم اجعل قلبہ میوۃ ایمان فقال اللہ عز وجل قد فعلت ذالک فرمود پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کہ یا الہی
کرد ان دل علی را بہار ایمان فرمود اللہ تعالیٰ کہ کفیم کرم دل او بہار ایمان نیم نہ رفع الی انہ یخمد البدر است
ام بخیر احد من اصحابی فقلت رب فی و صاحبی قال ان ہذا شیخ فقیہ سنی انہ مبتلای رویا در ربوۃ لافظ ابو نعیم
پیغمبر فرمود صلی اللہ علیہ وسلم کہ در غایت کرد مشر و ابد رستہ کہ علی فریبست مخصوصی رود و بکشد پی بوفاس
و امما مخصوصی و از حق و او در و دواعی نہ بود ان بود کہ از اصحاب من پس من کرم کہ ای پروردگار من
علی برادر من است بار من بدو جیرانازل کفیم فرمود حق تعالیٰ کہ ای نزول بلا امر است کہ مشیت منا در نزل بر ان
کند کہ علی مستبد بہ بنو ہاشمہ و معین در بیان ان کہ علی ابن ابی طالب رضی اللہ عنہ جامع ضمما
پیغمبران عظام است علیہم الصلوۃ والسلام ای طائر رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من را
ان منظر الی اوم فی علمہ الی نوع فی ہر و الی برہم فی علمہ الی کینی بن زکریا فزیدہ و الی ہر فی لطنہ فلنزل علی

ان سرور برخواست و گشت نماز گذارد پس باری را بفرمود با آن سرور را آب و سرور بپوشید و سرور خواست و دست
نماز گذارد و بعد فرمود که ای انس و ملک که در این دین توان این دروازه امیرالمومنین است و سید سلیمان و پسرهای
مومنین و قائم الوصیین انس و ملک و در دل نفیتم الهی بگردان این ممدوح را سروری را از انصار اول زاین دروازه و گرد تا
این خطاب حق و ظهور نماید و انس و ملک که این امر را در دل بپوشید و چشم نگاه آمد علی پس فرمود آن سرور
صلی الله علیه و آله وسلم که نسبت این انس و ملک به نسبت علی است پس سرور برخواست و خوشنمیزی بداد
پس جانقه با او کرد پس شروع نمود که مسح میکرد و میگفت حق و تبارک خود را بر روی و مسح کرد و عرق علی را
بوجه مبارک خود ریخت علی کرم الله وجهه را رسول الله را نسبت به تحقیق دیدم که روی با من چیزیکه نه کرده بودی گاهی
پیش از این فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که چه چیز مانع است مرا از این فعل یعنی چیزی که مانع تواند
خواستی که در این و خواهی شنوایند ما را از این یعنی کلام ارشاد و نظام من و بیای خواهی کرد و من استایر اخلاص
که بعد از واقع خواهند در احکام شرعیه ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
ما نزل الله عز وجل یا ایها الذین آمنوا ادعوا علی اسمی و علی اسمی ما نزل الله عز وجل یا ایها الذین آمنوا
روایت کند که گفتند که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که نازل نه فرمود حق عز وجل هیچ بار و زرقان
یا ایها الذین آمنوا که ما ندانیم که علی سرور است امیر و بنی هر حاجت نماید در قرآن خطاب بمومنین یا ایها الذین
امنوا یعنی ما ندانیم که علی است ان بن مالک رضی الله عنه قال یعنی ابی بنی صلی الله علیه و آله
و سلم الی ابی بزرجه ان الله فی نقال له و انما اسمع یا ابی بزرجه ان رب العالمین عهد الی همدانی علی بن ابی طالب
فقال ان ربی الهدی و منار الهدی و امام الدلیلی و نور جمیع من اطلعنی یا ابی بزرجه علی ابی طالب
ایمنی غدا فی العیانة علی خاتم خیر این رحمة ربی و صاحب رایتی فی العیانة ما فطر ابو نعیم از انس رضی الله عنه
روایت کند که گفت کسی فرستاد مرا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بسوی ابی بزرجه اسلح و طلبید و را پس
فرمود مرا و ما ندانیم چنان شنیدم ابی بزرجه بدرستی که پروردگار عالمی عهد کرد بسوی در باب علی ابن
ابی طالب پس فرمود حق تعالی بدرستی که علی رایت هدایت است جائی نوازید امام همه و یگانه است و نور
همه کسان بلکه ملاعت کند یا ابی بزرجه علی ابن ابی طالب این است فرود در قیام بر کعبه ای خزانه است

کرم اللہ وجہہ درمیدین کبریا رضی اللہ عنہ گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تنبیہ اوی مروبر است کسی
 از مردان مرصبان مروبر است آن یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گفت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 یا ابابکر نمی شناسی او را صدیق اکبر صلی اللہ عنہ گفت خدا و رسول و امانتست فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 کہ ان مرد ابوطالس علی ابن ابی طالب است گفت ابوبکر رضی اللہ عنہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مرصبا و
 یا اباطس حضرت صدیق رضی اللہ عنہ وارت علم نبی است و این منبر امانت سوال و این پیغمبر صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم با وصف علم خاص برای تعلیم و تبیین صحابہ طہیرین بود تا دیگران ہم بدانند کہ علی مخصوص بدان اوصاف
 عظیم است کرم اللہ وجہہ علی کرم اللہ وجہہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیک مثل من عیسیٰ
 علیہ السلام بغضتہ الیه و صلی ہست و اجماع النصارى حتى نزولہ بالمشترک التالیس یہاں ہم قال کرم اللہ وجہہ ملک
 فی رملان محب مفرط بالمعنی و بعض کلمہ شنائی علی بن سبیت روایہ الطبرستانی قال ضربہ احمد بن سند طبری
 از علی کرم اللہ وجہہ روایت کند گفت علی لغزو پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ در تو با علی صفت است از عیسیٰ
 علیہ السلام کہ دشمنان شنیدند و یہود و انان کہ بہمان کوفہ و دارا و دوست داشتند و علیہ السلام نصاری
 تا کہ او را فرود آوردند بمرتبہ کہ نہ بود و علی ان مرتبہ پیچہ باو است منسوب نبودند گفت علی کرم اللہ وجہہ
 ہلاکت شوند و جہنمی کوفند و باب من و مروکی محبی کہ افراط و زباعتی نماید و نشان من پیغمبر کہ نسبت درنا
 ریخ مر باو است موصوف کہ اند چون الضیر و دیگر مروی کہ دشمنی و زباعتی و عداوت من او را بران
 ارد کہ بری بہمان کند کرم اللہ وجہہ انہ قال لمحبتی اقوام صی بدخلو النار فی صبی و یغتنق قوم صی
 بدخلو النار یغتنق رواہ الطبرستانی و قال ضربہ احمد بن السائب طبری روایت کند از علی کرم اللہ وجہہ
 بدست کسی فرمود علی کرم اللہ وجہہ کہ ہر مینہ دوست دار و مرا قومی تا کہ ما داخل شوند از افراط محبت من و جہنم
 و ان غلہ و افضل ند و دشمن دار و مرا قومی تا کہ ما داخل شوند با بر عداوت من و جہنم و ان غلہ و اند
 طبری کہتہ کہ حدیث اول احمد صلی و سند خود روایت کرد و حدیث دوم امام مذکور در کتاب مناقب
 آورده و بیان سنای فرشتگان اورا کرم اللہ وجہہ و دیدن ان حضرت
 فرشتگان را با یکدیگر کلام النینان و اکثرت و گاہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ان حضرت را با سر پیغمبر

[illegible]

بن عباس گفت که بیت نزد یک شد علی بن ابی طالب پس گرفت سر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
گرفت بجای ملائمت یک داند سر مبارک و دهن خود را پیش آن حرکت میداد رسول اعظم صلی الله علیه و آله
وسلم فرمود آن سر در کمره بود این او اخفی پس خبر داد علی آن سر در را بحدیث مذکور فقال رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم لم یکن ذاک و حین بن قلیفه کان ذاک جبریل صلی الله علیه و آله سما سما الله
بهام فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که نه بود آن سر و حین بن قلیفه بکدام جبریل علیه السلام بود
که نام گرفت از انام نامی که خدا ترا بدان نامید است هو الذی التی محبتک فی صدور المؤمنین و یستبک فی صدور الکفار
و ذلک با علی عند الله اصناف کثیره رواه الطیثی بکماله فاطم عن القمه عن عبد الله و اللفظه و رواه حمی السمری باختلف
یسیر بن سعید بن جبیر عن ابن عباس فی اسناده الحافظ الثقافه و روی الطبری مختصرا عن علی بن ابراهیم
که است که می نذر و دست خود را بر او نهادن و ایستادن و سینه نامی کافران و مکرر با علی نزدیک خدا می تعالی
که استهاست صانف بسیار خطیب بکماله فاطم از علی و از عبد الله بن عباس است کرده و عبارت و الفاظ
بعینه در روایت خطیب مذکور است و حمی السمری نیز این حدیث را باندک اختلاف از سعید بن جبیر و از ابن عباس است کرده
و در اسناد او و فاطم ثقات معتقدند و طبری نیز این حدیث را است کرده با اختصار از علی بن ابی طالب علیه السلام
ان شری الله تعالی قال صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صلوة العزم و ابطانی رکوعه فی الکعبه و الله
صی طسنا انه قد نسبها و غفل ثم رفع راسه فقال سمع الله لمن حمده ثم اوجض ~~بجمله~~ و سلم حمی السمری از انس
بن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفت انس که نماز کند از او یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نماز
عصر او در نک و تاخیر بسیار نمود در رکوع رکعت اول تا آنکه همان بروی که آن سر در تحقیق فراموش نمود
رکعت او را و اتمام نمی فرماید پس مبارک خود بعد بر برداشت پس فرمود سمع الله لمن حمده پس
اختصار نمود در نماز خود پنج نماز متعجل او کرد و سلم داد و ثم اقبل بوجهه کالقمر لیلته البدر و در می پیوسته
صفا صفا بطلب علیا فاذا هو فی صف لا غیر فناداه و اجابه علی کرم الله وجهه من اخر الصف یستوی من
و روی او در آن سر در روی چون ناشی چهارم را داشت نظر خود بر هر صف و می رفت رانگاه علی در
صف خبر بود و پیش کرد آن سر در اعظم صلی الله علیه و آله وسلم علی را و جواب داد علی آن سر در را از آخر صفها

جبریل علیه السلام بجانب راست دست او و میکائیل علیه السلام طرف دست چپ می بود و مدینه رحمت
 بروی فرستادند علامه عن عبد الله رضي الله تعالى عنه قال مررت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مررت فخطب
 اليه علي بن ابي طالب كرم الله وجهه في العرس وكان يحب له سبقة اليه فخطب بمرافقته من رواية كعب
 وعلقه از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما كه گفت عباس بن ميارش رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به بیماری پس
 وقت صبح آمد بسوی آن سرور علی بن ابی طالب رضي الله تعالى عنه در وقت تاریکی بجهت طلوع صبح صادق او بود
 علی کرم الله وجهه كه دوستی داشت كه پیش از وی کسی نمران سرور صلى الله عليه وآله وسلم نباید بگفت سالی
 برهمه خود شریف فرماید فاذ هو صلى الله عليه وآله وسلم في محفل له اروراسه في حجره جبرئيل بن خليفه لعل
 فقال السلام عليك قال وعليك السلام ورحمة الله وبركاته وید علی کرم الله وجهه آن سرور صلى الله عليه وآله وسلم
 كه در محفل حاضر است و سر مبارک آن سرور در کنار جبرئيل بن خليفه طبعی است پس گفت بد جبرئيل علی كه السلام
 گفت و جبرئيل رضي الله عنه كه عليك السلام ورحمة الله ما اني احبك لك عندي مدحمة از فها اليك
 اگاه باشد پس گفتم كه من دوست دارم ترا و متر از من بفرستی ميارم انرا بسوی تو قال قل انت
 امير المؤمنين وانت فايد الزوال لجلي انت سيد ولد آدم يوم القيمة ما خلا النبیین والمرسلين لو
 الحمد بيديك نزلت رشفة الى الجنان زفازا فاكف علی كه بگويا و جبرئيل گفت كه تو امير المؤمنين
 هستی و همای سلیمن و توستید و دوادم روز قیامت سوای پیچیدن و مرسلان لوای محمد است تو
 خواهد بود خواهی رفت تو و محمدان تو بسوی جنت فتن خوشترام رفتن افلح من تو و لك و فاكف تخلك
 بحمد محمد اهلك ومن بغضك لم يلهم شفاعه محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان الى صفوة الله اهلك و ان
 عاكفانت احل الناس رستگار كه مر و انت نزلت نزلان كارند كه بگذشتند ترا با بر و
 محمد دوست دارند ترا و كه عداوت و زیدیا تو هرگز نرسد بهار شفاعت محمد صلى الله عليه وآله وسلم بعد
 و جبرئيل رضي الله عنه گفت كه نزد يك بيارس بر كزیده خدا كه برادر است این عم تو زیرا كه تو محقق نرسیدی
 بان سرور قال فنفی علی بن ابی طالب فاذ بر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذ اذ رفيعا نصير
 في حجره فاقتره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال صلى الله عليه وآله وسلم ما هذه المهمة فاجبه بالحمد لله عبد الله

ان السطل من الجنده والماء المذبل من الفردوس لا على والذي هياك
 للصلاة جبريل والذي عهد لك ميكائيل عليه السلام بس فرمود صلي الله عليه وسلم
 يا ابا الحسن كاه بش كاه بش كه بشارت میده هم ترا بدر سیکه ان افتابه از پشت بود و ان آب و منیریل از
 فردوس علی که بنت بر این است و انکه همیا کرد ترا برای برای نماز یعنی لکه سطل و منیریل آوردی لکه
 اواز داد که یا ابا الحسن جبریل بود علیه السلام و انکه بخیش در آورد ترا یعنی افتابه برای وضو تو بخساند میکائیل
 علیه السلام والذي نفس محمد بيده ما زال اسرافيل قابض بيده علي ركبتي حتى لحقت
 الصلوة اقبله مني الناس على حبك واللّٰه تعالى وملكته يحوزك من فوق السماء
 رواه محيى النبى ان خدائمه ذات محمد دريد قدرت اوست که هميشه بود اسرافيل که گرفته بود
 دست مرا بر زانوى من در حالت رکوع تا ان زمان که لاق شدى بنماز و وجه تاخير انحضرت صلي الله
 عليه واله وسلم در رکوع بمن بوده است لا بس طاعت میکنند مرا و مان بروستى تو و حالانکه حق تعالی
 فرستگان او دوست میدارند ترا بالاى آسمان عن محمد بن الحنفية رضى الله عنه
 عن النبي صلى الله عليه واله وسلم قال رايت في السماء الرابعة مل كائضفة
 من نار واضفة من ثلج و على جبهته مكتوب ابد الله محمد ابعلى فبقيت
 متعجباً فقال الملك تعجبت من هذا كتب الله في جبهتي ما تدي قيل ان
 تخلق الدنيا بالفي عام رواه محيى النبى محيى السنه از محمد بن خفيقه فرزند علي ابن ابي طالب
 رضى الله عنه روايت كند و او از نبى خدا صلي الله عليه واله وسلم كه فرمود ان و صلي الله عليه
 واله وسلم كه فرمودم در همان چهارم فرشته كه نصف قامت او از آتش است و نصف ديگر از
 برف و پراينها او نوشته است كه تايد كرد الله تعالى محمد ابعلى پس من در تعجب گفتم ان فرشته
 كه تعجب كردى از منم حال نوشته است خفعا در پيش من خبر كه و يدى تو يا محمد پس از نيك پيدا
 كرده خفعا دنيا را بدو هزار سال عن علي كرم الله وجهه قال لما كان ليلة بدر قال
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم من لبقى الناس فاجم الناس فقام
 علي رضى الله عنه فاحتضن فريده و اثنى بين البعدة القعد مظلة فأتحد

فنادى ابى البنى صلى الله عليه واله وسلم يا على صوتك اذن منى يا على
 قد نى فقال ما الذى خلفك عن النصف الاول فقال شككت
 انى على غير طهر فابتث منزلى و ناديت يا حسن يا حسين يا
 فضة فلم يجبنى احد ثم كنت زويتم على الله عليه واله وسلم باوازى لىبه
 ثم شاور منى يا على رزقك ابدى فمردان سرور كه به جز بارش ترا از صف اول
 پس گفتم على كه شكشدم را برو وضو نمى پس لعدم نجاه خود واوازا دم كه حسين
 يا فضة پس خواب ندادش فاذ ابحالف يحنف بي من زوائى وهو نداوى
 يا ابا الحسن يا ابن عم رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فالتفت
 فاذا سطل من ذهب فيه ماء و عليه منديل فاخذت المنديل
 وضعت على منكبي الا يمنى و اومأت الى الماء پس ناگاه عطف او از منبر
 مرا از پس من و او ندا مى داد كه يا ابا الحسن يا ابن عم رسول الله عليه واله وسلم پس
 متوجه شدم پس ناگاه و ديدم سطل را از طلا كه در آب است و برو منديل است پس
 گرفتم منديل را و نهادم بر دوش راست من اشاره كردم بسوى آب فاذا الماء

يقبض الشهيد على يكتفى فتنظروا تسبعت والقدر وجدته في لين الزيد
 وطعم الشهيد و رايحه المشك ثم التفت لا ادرى ما وضع السطل والمنديل
 و الا ادرى من ذهب بجمعا پس ناگاه و ديدم كه اب بر كف من مى زد پس وضو كردم
 و همه اعضا را خوب شستم و هر انچه يافتم ان آب را در نرمي زيد و بمره شهيد بسوى مشك
 پس متوجه شدم و بگوشه نهدم كه كدام كس بخلاف افتايه و منديل را كه بر دوش من
 ان هر دو را بقتسم رسول الله صلى الله عليه واله وسلم في وجهه و ضمه الى هذا
 فقبل ما بين عليه پس شدم كه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم در روى على و پايانيد
 او را بسوى سينه خود پس بوسه داد ما بين هر دو چشم او را ثم قال يا ابا الحسن الا ينشك

بروانمکاجری گوید که امام احمد حنبل این حدیث را ذکر کرده و ابو حاتم نیز این روایت نموده و در روایت
 ابو حاتم لفظ بعلم مروی نیست و عبد الله بن جعفر محمد بن علی رضی الله عنهما قال یا
 ملک من السماء یوم بدرا یقال له رضوان لا یسف الا ذو الفقار و الا
 فقی الاعلی رواه الصبری و قال خدیجه الحسن بن عرفة العبدی
 طبری از امام محمد باقرن امام زین العابدین رضی الله عنهما روایت کنند که گفت امام محمد باقر که او از
 دوازده فرشته از آسمان روز جنگ بدر که گفته میشدند او را رضوان که لا یسف الا ذو الفقار
 و الا فقی الاعلی یعنی نیست شمشیری مگر ذو الفقار نیست جوایز مگر علی و طبری گوید که می باشد
 حسن بن عوف عبیدی روایت کرده و گفته که ذو الفقار نام شمشیر است از شمشیرهای انبیا و صلوات
 الله علیه و آله و ذوالفقار بنی اسرائیل گویند که در آن شمشیر خفه یعنی کوهی خورده و گفته اند
 عبید که فقر از قسم شمشیر است فرزندی گوید که بود این شمشیر منسوب به حجاج سهمی و بود شمشیر
 مذکور روز جنگ با عاص بن مسهر مسطور پس سر المومنین علی کرام الله وجهه او را کشت و آن شمشیر
 رو بروی رسول صلی الله علیه و آله و سلم و در پس سوال انشیرا بعلی و ادب کار از امر و علم رضی بان
 شمشیر با کفار و روز جنگ احد رو بروی انبیا و صلوات الله علیه و سلم و می دانست که بقیع شمشیر
 سلمان علیه السلام بدیده فرستاده بود و انفقار از آن جمله است و قد جاء من روایه عسی
 بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابي طالب عن ابيه عن جده ه
 عن علی کرم الله وجهه ان جبرائیل علیه السلام انی انبی صلی الله علیه و آله و سلم
 و قال له ان صنما باليمن مغضبی فی حدید فاعبث الیه فادفعه و خذ الحدید
 قال فدعا فی وبعثنی الیه فذهبت الصنم و اخذت الحدید تحقیق آمده است در
 روایتی از عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابي طالب که روایت کرده عسی از پدر خود
 و او از جد خود و او از علی کرم الله وجهه که جبرائیل علیه السلام آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت
 مرا انسور در آنکه در یمن بتی است در این غرق یعنی بر دهن یحیی پس بفرست کسی بسوی آن

رَفِيعًا فَوَحِيَ اللَّهُ غُرُوجَ جَلِّ إِلَى جِبْرِائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأَسْلَفَ فِيلَ تَحْصِي النُّصْرَ
 مُحَمَّدٌ وَحُزْبُهُ فَهَبَطُوا مِنَ السَّمَاءِ لَهُمْ لَقْطَةُ بَذْ غَرَمِينَ سَمْعُهُ فَلَمَّا حَازُوا بَابًا
 لِبَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ أَكْرَامًا وَتَجِلَّادُوا أَوَّلَ الطَّبَرِيِّ وَقَالَ آخِرُ
 أَحْمَدُ فِي الْمَنَاقِبِ طَبَرِي أَرَعَ عَلِيَّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ رَوَايَتُ لَنْدُكَ كَقَتِ النَّحْمُتُ كَمِ رَاكَاةِ شَيْبِ
 يَعْنِي دَرِيدَرُ كَمَكَانِ نَبْتِ مُتَصِلِ مَدِينَةِ مَنْوَرَةٍ وَبَنَاجَا بَابِلَ مَكَّةَ وَاسْرُ صَلَّيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَبَرُ
 بُوَدُ وَبِرَايِ خَلِكِ شَيْبِ كَمِ أَنْ وَرَبَّ صَحَابَةٍ دَرِ مَوْضِعِ بَدْرٍ فَرُودَ آفَرُ بُوَدُ نَدَا شَيْبِ نَسْرَ رَا عَظَمَ صَلَّيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ
 اللَّهُ وَسَلَّمَ فَرُودُ كَمَكَانِ شَيْبِ كَمِ بَابِ نَوْشَانِ لَكَاةِ نَمُودُ مَرْدَمِ آزَابِ اُورْدَنِ بَسِ بَرِخَوَاتِ
 عَلِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَسِ كَمَكَانِ شَيْبِ كَمِ رَا وَابِلِ كَاةِ كَمَكَانِ عَمِيقِ بُوَدُ وَبَارِكِ بَسِ فَرُودَ آفَرُ نَحْمُتِ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَسِ فَرُودَ آفَرُ نَحْمُتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَسِ فَرُودَ آفَرُ نَحْمُتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَسِ فَرُودَ آفَرُ نَحْمُتِ
 بَرَايِ يَارِي مُحَمَّدٍ وَشَكَرَ اُورُوسِ فَرُودَ آفَرُ نَحْمُتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَسِ فَرُودَ آفَرُ نَحْمُتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَسِ
 هَرُ كَمِ شَيْبِ اُنْ اُورُوسِ كَاةِ اُنْ فَرُوشْكَانِ مُقَابِلِ كَاةِ مَذْكَورِ سَيَدُ سَمِ بِرُوسَلَامِ كَمِ دَنُ
 بَرَايِ اَكْرَامِ وَتَعْظِيمِ اُورُوسِ كَرَامِ اللَّهُ وَجْهَهُ وَطَبَرِي كَوِيدُ كَمِ بَحْرِيَّتِ رَا اَزَا صَدِ جَبَلِ دَرِ كِتَابِ مُنَاقِبِ
 ذَكَرُ كَرْدَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا اَنْدَه قَالَ حَايِنُ قَتْلِ عَلِيٍّ كَرَامِ اللَّهُ وَجْهَهُ
 لَقَدْ فَاوَقَكَ رَجُلٌ مَّا سَبَقَهُ الْاَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَالْاَوَّلُ اَدْرَكَهُ الْاٰخِرُونَ كَا
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَبْعَثُهُ بِالْسَّرَةِ جِبْرِائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ
 وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَفْتَحَ عَلَيْهِ رَوَاهُ الطَّبَرِيُّ وَقَالَ الْخَبَرُ مُحَمَّدٌ
 وَوَجْهَهُ اَلْبَرَّحَانَةُ وَالْمَلَقْلُ بَعْلَمُ طَبَرِي اَزَا لَامِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَتُ كَسَدِ بَرِ بَسْ كَمَكَانِ
 اَمَامِ حَسَنِ وَفَتَكَ شَيْبِ شَدَّ عَلِيَّ كَرَامِ اللَّهُ وَجْهَهُ كَمِ هَرَايَةِ بَكْدَشْتِ شَمَارُ وَجَدِ اَكْثَرِ اَزْ شَمَارِ مَرْدِي كَمِ
 سَابِقِ نَكْدَشْتِ چُونِ اُو دَرِ اَوَّلِينَ دَرِ عَلِيٍّ لَعْنَةُ سَبَقْتِ نَكْرُودُ رَا عِلْمِ اَزَا اَوَّلِينَ وَنِيَا فَتَدُ اُو رَا فَرِخَنِ
 يَعْنِي بِهَرِ مَرْتَبَةِ كَمَالِ وَفَرِخَنِ نَرَسِيدَنْ بُوَدُ رَسُولِ صَلَّيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمِ مَنَفَرَتِ اُو رَا بِسَرِهِ دَرِ طَالِبِ كَمَكَانِ جَبَلِ
 عَلَيْهِ لَامِ بَدَسْتِ رَسُلِ وَبِيُورُودِ مِيكَائِيلِ اَزَا جَانِبِ حَيْبِ اُو بِيَا نَزْدُ وَبَارِ نَمِشْكَتِ اَنْمَرُ دَا اَلَكَمِ قَتَحِ نَمِشْكَتِ

جماعتی را از قریش پس فرمود مر علی را که حمله کن بر ایشان پس حمله نمود علی بر آنها پراکنده کرد و آن جماعت
و عمر بن عبد الله الحنظلی را کشت ثم ابصر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جماعه
او جمعاً من مشرکی قد لشت یشکر بن مالک اخا ما مدر بن لوی فاتی جبرائیل
علیه السلام النبی صلی الله علیه و آله وسلم فقال ان هذه طی المواساة بعد وید
رسول صلی الله علیه و آله وسلم جماعتی را و یا جمعی را از مشرکان قریش پس فرمود مر علی را که حمله
بر ایشان پس حمله کرد علی بر آنها پس پراکنده نمود جماعت ایشان را و بکشت بشکر بن مالک برادر
عامر بن لوی را پس آمد جبرائیل علیه السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت جبرائیل علیه السلام
که این حمله کنیدن بر جماعت کبر کفار علی را آنها بر این مومنان است فقال النبی صلی الله
علیه و آله وسلم انه منی وانا منه فقال جبرائیل علیه السلام انا منكم ما فسمعوا صوتا
یتادی الالسیف الاذ الفقار ولا فتی الا علی وواه الزید گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
بدی که علی از من است و من از علی ام یعنی ترتیب و تکمیل علی از من است ظهور نبوت و الایت و ار
من اعلی است پس بجای حمله نمودند من از علی حمله میکنم معنی دقیق وقت تحریر بخاطر این فقره گشت
که لفظ من در منی و منه شاید زیاده باشد پس معنی چنین بود که علی من ام پس صله علی عین حمله
من است چنانچه حق تعالی رسول را عین ربی خود فرمود که صادر صیت اذ اذ صیت و لکن الله ربی
انقصه و بی انیب میان من تو گر من گویم زمن توی مقصود اتم پس فرمود جبرائیل علیه السلام که من
از ان شما هر دو ام یعنی ظهور رسالت من با اغزاز و حرام من از شماست زیرا که اغزاز جبرائیل
علیه السلام از انست که نزد محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبری عنوه و رسالت جبرائیل نزد رسول ظهور
بکمال یافت و بمعنی ظاهراً و شرعاً و احکام و علوم و معارف با تم که جبرائیل بر رسول رسانید
و انسر و عظم صلی الله علیه و آله وسلم یعنی تلقین فرمود و ان مراتب بروج اتم بر انعارف کامل
میکشف کرد و انسر و بوسطه ان سلطان الاولیای با اولیای کرام رسید احاصل رسالت
جبرائیل در ذرات اعظم محمدی و از انجا در العارف سرمدی با تم وجود ظاهر گشت یا گویم چنانچه لفظ کلمه

کہ یار و اور باریک باید گفت این آو بگر علی مرتضی گوید کہ مرا پیغمبر طلبید و بنجامرستان بستم
بسوی ان بت و باریک کوفتم اور او گزفتم این او نجست بے الی رسول اللہ صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم فاستصرب منہ سبعین فسمی احد هم اذ الفقار و اعطأ
مخذ ما فتقل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ذ الفقار و اعطأ
مخذ مآلہ اعطانی بعد ذ الفقار فورا و انا قاتل بہ و ذہ یوم احد فقال

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم لا سیف الا ذ الفقار و لا فتی
الا علی پس م آن این را بسوی رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پس طیار کنیڈ از ان این را
دو شمشیر پس نام نخل یکی رازان و ذ و فقار و دیگر را مخدوم پس خود بت رسول صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم ذ الفقار را مراد او شمشیر مخدوم بعدہ ان ذ الفقار ہم بمن و او پس بیدم را سر
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ نزدیک آو بان ذ فقار کارزار میکردم روز جنگ احد پس فرمود رسول
اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ لا سیف الا ذ الفقار و لا فتی الا
علی قال الامام احمد البیهقی کذا و رود فی ہذہ الروایہ انه امر بضعة
کفت امام احمد بیهقی کہ بچمن واروشہ در این روایت کہ انسر و امر کردہ بباختن آو شہی کلام
عبد محمد بن عبد اللہ بن ابی رافع عن ابیہ عن جدہ قال لما قتل علی رضی
اللہ عنہ اصحاب الالویہ یوم احد ابصر رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و
جماعہ من مشرکی قریش فقال لعلی احمعل علیہم ففرق جماعہم فحمل
علیہم ففرق جماعہم و قتل هشام بن امیہ المجزومی محمد بن عبد اللہ بن ابی
رافع روایت کتد از بد ز خود و او اجد خود کہ گفت ابی رافع کہ ہر گاہ گشت علی رضی اللہ عنہ اصحاب
الویہ را روز جنگ احد دید رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم جماعتی را از مشرکین قریش پس فرمود علی را
بر ان کفار حملہ نمود و هشام بن امیہ مخزومی را کشت ثم ابصر رسول اللہ صلی اللہ علیہ
و آلہ وسلم جماعہ من مشرکی قریش فقال لعلی احمعل علیہم فحمل علیہم ففرق
جماعہم و قتل عمر بن عبد اللہ الجحی پس دید رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

گفته اند حدیث را لام احمد در کتاب مناقب روایت کرده و عند محمد و ج الد هلی رضی
الله عنه ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال لعلی کرم الله وجهه اما علمت علی
اذا اول من ایدعی به یوم القیمه لی فاقوم عن ايمن العرش فی ظله فا
کسی حله خضرا و من خلل الجنة طریا از محدث و ذیل رضی الله عنه روایت کنند بدین
بنام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مر علی را کرم الله وجهه لا ینمیدانی یا علی بدینست که اول کسی که خوانده
شود او را روز قیامت من خواهم بود پس استاده خواهیم شد از جانب راست عرش و سب
آور پس نشانی ده شوم لباس سبز از حلهای بهشت ثم یدعی بالنبیین بعضهم علی
ان بعض فیهم من سحاطین عن عجلان العرش و یکسون حلا خضرا
من خلل الجنة پس خوانده شوند پیغمبران و بیایند بعضی از ایشان در پی بعضی پس استاده شوند
همه بنیاد و جانب یعنی دو رسته از طرف دست راست عرش او پوشانیده انبیا را
حلهای سبز از حلهای بهشت الا و انی اجبرک یا علی ان اصتی اول الامم یحاج
سبون یوم القیمه ثم ابشر اول من یدعی بک لقائتک منی و من یدعی
عندی الا که پیش خبر میدهم ترا یا علی بدینست که امت من اول امتهاست که حساب کرده شوند
روز قیامت پس خوشبختی میدهم که اول کسی که خوانده خواهد شد از امت من تو خواهی بود
بنابر قرابت من و امتیاز تو نزد من از دیگران فیدفع الیک لوای و هو لواء الحمد
التسریه بین السماء و طیر ادم و جمع خلق الله مستظلون لظل لوائی یوم القیمه
فتسریه و الحسن عن یحیی و الحسن عن یحیی عن یحیی عن یحیی عن یحیی عن یحیی عن یحیی
و ان لوائی هدایت که سیر خواهد کرد بر پر و ازبان لواء میان آسمان و ادم و همه خلق الله
سایه خواهند گرفت زیر سایه لوائی من روز قیامت سیر خواهد کرد بران لواء از جانب
دست راست تو خواهد بود و حسین از دست چپ تو حنی بیاید ابد اهد فی ظل
العرش ثم یکسی حله من خلل الجنة ثم ینادی ینادی تحت العرش

منی و منه را بدست همچنان گویم که من در امتکما از اید بشم یعنی جبر ایل علیه السلام گفت که من
 عین شمان هر دو آم حاصل اینکه در مقام یکا نکت حق جبر ایل و بنی و ولی یکی است و بمقام
 نجات وصول و عرفان است فاعرف و کن من الشاکرین و صلّیسم و ربیان لکه علی مرتضی
 کرام الله وجهه حامل لوائی بنی است صلی الله علیه و اله و سلم در جنگها و انحرافت مخصوص باین عتبات
 بوده و در قیامت حامل لوائی خواهد بود عن ابن عباس رضى الله عنهما قال کان
 علی کرم الله وجهه اخذ اریة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یوم بدر قال
 انکم یوم بدر و المشاهد کلها رواه البصری و قال اخرجہ احمد فی
 المناقب بطری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کنند که گفت عجب الله که بود علی
 کرام وجهه که گرفته بود علی را بیت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بر روز جنگ بد گفت حکم
 میگرفت را بیت را در جنگ بدر و همه جنگها و طریای گفته که این حدیث را امام احمد در کتاب
 مناقب روایت کرده علی رضی الله عنه قال کسرید علی رضی الله عنه یوم
 احد فسطط اللوائی من یدیه فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم صنعوه
 فی یدیه اللسری فانما حسب اللوائی فی الدینا و الاخرة رواه البصری و قال اخرجہ
 ابن الخضر فی طری از علی رضی الله عنه روایت کنند که گفت انحرافت رضی الله عنه که دست مبارک
 کش در جنگ احد شکست پس لوائی بنوی از دستش بیفتا پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
 که بنهید ان لواء در دست چپ علی زیرا که او حسب لوائی من است یعنی برارنده لواء در دنیا و آخرت
 و بطری گوید که این حدیث را ابن خنفر روایت کرده صالح بن دینار قال سألت سعید بن
 جبر و اخوانه من القراء عن کان حاصل اریة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
 قال کان حاملها علی رواه البصری و قال اخرجہ فی المناقب بطری از مالک و دینار
 روایت کنند که مالک گفت که بر سیدم سعید بن جبر را و برادران او را که از جمله قاریان قرآن بودند که کرام
 کس بود برادرانده را بیت رسول صلی الله علیه و اله و سلم هم گفته اند که بود حامل ان را بیت علی رضی الله عنه و بطری

طرانی در کتب معجم و بنیادین عن ابن عباس رضی الله عنهما ان النبی صلی الله
 علیه و آله وسلم صف المهاجرین و الا نصار فقال هبط علی جبریل علیه السلام
 بان الله عز وجل باهی بالمهاجرین و الا نصار اهل السموات العلی و باهی
 بی و بک یا علی و بک یا عباس رواه الطبرسی طری از عبد الله بن عباس رضی الله
 عنهما روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم صف را بی کرد و مهاجرین و انصار را گفت :
 انم و که نازل شد بر من جبریل علیه السلام و خبر آورد که حق تعالی مبلات و فخر مسکنه مهاجرین
 و انصار بر فرشتگان آسمانی برایین و فخر مسکنه بمن و بتو یا علی و بتو یا عباس رضی
 الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما صدرت السماء الا و
 اهلها متفقون الی علی بن ابیطالب و ما فی الجنده شی الا هو لثنا
 الی علی بن ابیطالب رواه الطبرسی و قال جرحه الملا فی سریده طری از
 عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کنند که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 که منم بر حج آسمان مگر که ساکنان آسمان متفق اند بسوی علی بن ابیطالب نیست
 حج جز مگر متفق یافتم بسوی علی بن ابیطالب و طری گفت که بر آورده است این حدیث را ملا
 در سیرت خود امام نووی رحمه الله علیه گوید در شرح صحیح مسلم در معنی ان الله یداهی بکم الملا
 بیکه که ظاهر مسکنه حق تعالی فضل شما و نماید فرشتگان از احسن عمل شما و شما مسکنه بر شما نزد فرشتگان
 و فخر مسکنه شما بر غیر شما و ظاهر نماید حسن خود شما و نسبت در میان انکه علی کریم الله وجه
 برگزیده ملک جبار بعد پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم . ابن عباس رضی الله عنهما
 قال لما زوج النبی صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه من علی رضی الله عنهما قالت فاطمه
 یا رسول الله زوجتی من رجل فقیر لیس له شی فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم
 اما قد ضای یا فاطمه ان الله عز وجل اختار من اهل الارض رجلین احدهما
 ابوک و الآخر زوجک رواه الا امام الحنفی ابوبکر الخطیب بنیادین :

لعمري الا انك ابراهيم ولفعه الاح اخوك علي انا لانه طاهر شود و هو عليه السلام
در سایه عرش پس پوشانیده شود و او را حله از حلهای پشت بعد از او از دهنش بر عرش
که بهترین پدر پدر است ابراهیم و بهترین برادر است علی اشتر با علی انك فكسي اذا
كبت وذلعي اذا دعيت وحتي اذا حبلت رواه الطبري وقال اخوجه
احمد في المناقب بشارت میدهم يا علي بدر سیکه ترا لباس پوشانیده خواهد شد
و فیکه مرا خواهند خواند و تحیه سلام داده خواهد شد ترا و فیکه مرا تحت سلام داده خواهد شد
طری گوید این حدیث را امام احمد در کتاب مناقب روایت کرده است و در بیان آنکه
حق سبحانه تعالی بیانات و فخر میکند بعلی فرشتگان آسمانی برین را پیغمبران و فرشتگان
مستاق تعالی آخرت اند علیه الصلوات و السلام فاطمه رضي الله عنها قالت
قال رسول الله عليه وآله وسلم ان الله عز وجل باهي بكم و يغفر لكم
عاملة و لعل خاصة و اني رسول الله عز وجل هات عن قومي و الامحاني
لقربتي هذا جبريل يخبرني ان السعد كل السعد من احب عليا في
حيوة و بعد و فاته و ان الشقي كل الشقي من بعض عليا في يده و بعد و فاته
رواه محي السنة محي السنة از فاطمه زهرا رضي الله عنها و السلام روایت کند که گفت فاطمه
زهرا که فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدر سیکه خفتهای مباح و فخر میکند شما و بخشد شما عموماً
و مرا علی را خصوصاً و بدر سیکه من رسول الله ام ترسیده نیستم از قوم خود و زود دوستدارنده علی را بیاس
قربت خود یعنی دوستی من از علی انبار محبوب بودند دوست نزد خدای عز و جل این جبرئیل است
که خبر میدهم مرا که بدر سیکه نیکخت تمام هستی که دشمنی و زود علی را در زندگی او و بعد وفات او
و بدر سیکه شقی کامل هستی که دشمنی و زود از علی در حیات او و بعد وفات او و قال آورده امام
زمانه الحافظ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن یوب الطبرانی فی معجمه با اسناد
و گفت محي السنة که آورده است این حدیث را الام زمان خود حافظ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن یوب

طری از سعد بن وقاص روایت کنند رضی اللہ عنہ کہ گفت سعد کہ معویہ اور امیر نمود تا ابو تراب
 و شمام و بدل پس سعد گفت کہ لیکن انجہ یاد ارم سہ خبر را کہ فرمود انرا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
 پس برگزید شمام خواہم داد او را ہر آئینہ بودی مرا یک منقبتی از ان محبوب تر شدنی بنویسم
 از شتران سرف سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم يقول له وخلقہ
 فی بعض مغاریہ فقال له علی یا رسول اللہ تخلفنی مع النساء و الصبان
 فقال له رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اما ترضی ان تکون منی
 یمین لہ ہارون من موسی الا ذلہ لا یثبت بعدی الی اخر الحدیث
 راوہ طبری اخرجہ مسلمہ و الترمذی سعد گفت شنیدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 کہ میگفت مر علی را در حالیکہ خلیفہ و نائب خود در مدینہ منفقہ و بعضی غزوات تشریف برودہ بود
 و ان غزوہ تبوک بود بودہ و علی کرام اللہ وجہ آمدہ بر رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عرض نمود کہ مرا
 ہمراہ نمی بری و مرا بازمان و طفلان مدینہ میگذارنی پس فرمود او را رسول صلی اللہ علیہ و آلہ
 کہ لا ارضی بمتودنی کہ باشی از من منزله ہارون از موسی علیہما السلام و ہارون را
 خلیفہ خود در بنی اسرائیل منفقہ بگوہ طہ رفتہ بود پیمان انسہ و علی مرتضی را خلیفہ خود بر اسل مدینہ
 نمودہ بغزوہ تبوک رفت مگر فرق میان ہارون و علی است کہ ہارون بنی بود و نبوت بعد مر
 نیست و سعد بن حدیث را تا فرود کرد کہ ذکر کرد کہ اسیر بیاید و طبری گوید کہ ابن حدیث را مسلم ترمذی
 کہ ہر دو اصحاب صحاح ستہ اند روایت کردہ اند سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ
 النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال العلی انت منی بمنزلہ ہارون من موسی
 لا منی بعدی راوہ الطبری و اخرجہ البخاری و مسلم عن ابن اسحق النبی
 اللہ علیہ و آلہ وسلم لما فرج طعن رجال من المنافقین فی سراقۃ علی و قالہ
 خلقہ استنفا لا فخرج علی رضی اللہ عنہ فحمل سلاحا حتی اتی النبی صلی اللہ
 علیہ و آلہ وسلم بالجرف فقال یا رسول اللہ ما تخلفت عندک فی غزاة قط

ابو بکر خطیب از عبد اللہ بن عباس رضی اللہ تعالیٰ عنہما روایت کنند کہ گفت عبد اللہ ہر گاہ تزویج
 کرد پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فاطمہ را یا علی رضی اللہ عنہما گفت فاطمہ کہ یا رسول اللہ تزویج
 کردی مرا از مرد فقیر کہ نیست اورا بیچ چیز پس فرمود رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ یا ابا رضی اللہ عنہما
 یا فاطمہ بدستیکہ خدا تعالیٰ برگزیدہ از اہل زمین دو مرد را یکی از ایشان بدست و دیگر شوہر تو
 علی بن علی ابیدہ قال دخلت علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 فی صرخہ الذی قبض فیہ فاذا فاطمہ عندہ را بیدہ قال فبکت حتی ادر
 تغص صونہا فرفع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم طرفہ الیہا فقال
 یا حبیبتی ما بیک قال اخشی الضیعۃ من بعدک قال یا حبیبتی
 اما تعلمین ان اللہ اطاع الی اهل الارض الحلائع فاختر منها اباک
 فبعثہ برسالتہ لہ اطاعہ فاختار منہما بعلاک فاجبی اللہ تعالیٰ
 الی الی بان انک یاءہ رواہ محی النسۃ محی النسۃ از علی بن علی ہلالی و او را پدر
 خود روایت کنند کہ گفت علی ہلالی کہ در آمدن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در مرض وفات زہرا
 پس ناگاہ فاطمہ رضی اللہ عنہما نزد سر مبارک رسول حاضر بود و گریستن آغاز کرد ناگاہ او از شنیدن گریستن
 رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چشم خود بر روی فاطمہ و اگر پس فرمود یا حبیبہ من چه چیز ترا بہ گریستن
 در آورد فاطمہ گفت میترسم تنہا ہی خود را بعد از تو نہ و رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ ای حبیبہ من
 ایامید این بدستیکہ حقیقتاً متوجہ شدہ بسوی اہل زمین ایسکبار پس برگزید از ایشان بدتر از پس
 فرستاد اورا بر سالت خود بعد از متوجہ شدہ بار دیگر پس برگزید از اہل زمین شوہر ترا پس
 وحی کرد اللہ تعالیٰ بمن کہ نکاح کردہ بدہم ترا از و ... در بیان مرتبہ امیر المومنین علی
 کرم اللہ وجہہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عند سعد رضی اللہ عنہ قال اصبر معونہ
 سعد ان الیسب ابانرا ب فقال اما ما ذکرک تلاتا قال ہن لہ رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فلن اسبتہ لا ذکون لہی واحده منہن احب الی من جمیع النعم

و اگر ار با ذوق فکر در مذکور محو مطلق است ثم حجاب باورش همه از خود فراموش آمده فاجده پوست پیدا نباشد
در این آیت اشارت بمرتبه تنزه و تشبیه است تسبیح بمعنی تفریه است از اوصاف مکان بلکه از آنج
در وهم مکان آید و آن مرتبه ذات احدیث است که داراء الوارثه و داراء الخیر است و تذکر کثیر
اشارت بمراتب کثیر تشبیه است زیرا که ذکر مستلزم اثبیب و دوی است چرا که ذکر را ذکر مذکور
باید چون دوی در میان آمد کثرت رونمایذ و کثرت را مراتب است اول مرتبه شیون که در وحدت
بر سبیل احوال مندرج است و دوم مرتبه ظهور علمیه و عیان نباشد که در مرتبه وحدت و علم تفصیل ظاهر است
و تا اینجا کثیر علمیه است و سیوم ظهور کثرت در خارج است مطابق احکام و آثار علمیه انهم منحد در چهار است
اول علم ارواح نوریه مجرده بسیطه و دوم علم مرکب است لطیفه و مثال سیوم عالم مرکب است کثیفه است
و ملک چهارم مرتبه جامع خفرت است افک کنت ببا بصیرا یعنی الهی بدستیکه نویسنی باینبار
در همه حال چه در شیون وجه در صورت علمیه وجه در ارواح وجه در اشباح چه وقت نزول وجه وقت عروج
و این کلام اشارت است بمرتبه جمع الجمع که نفعات معرفت عارفان کمال است که حق مافع متشابه
خلق نکرد و نه خلق حاجت جمال مطلق یعنی احدت در کثرت و کثرت در وحدت مشهور شود و ضی الله
عنه قالت هبط جبرائیل علیه السلام و قال یا محمد ان ربك بقربك السلام و يقول
لک علی منك بمنزل هارون من موسی لکن لا بنی بعدک و رواه طبرانی
طبری از اسماء بنت عیسی رضی الله عنهما روایت کند که گفت اسماء نازل شد بر ایل علیه السلام
و گفت یا محمد بدستیکه پروردگار تو بموسا سلام خواند و میفرماید مرا که علی از تو بمنزل هارون است از
موسا علیهما السلام لکن فرق میان هارون و علی است که هارون بنی بود و نیست بنی غیر هیچ کس
بعد تو و فرق دیگر آنکه هارون که خلیفه موسی و وصی او بود پیش از موسی از جهان رحلت نمود
و خلیفه و وصی بنی موسی علیه السلام بعد از او بر سر سندان شاد فیض بخش علوم و معارف ظاهر
و باطن کردید و عالی را بولایت نایز کرد و اینست که انما الله رب العالمین عارب و صی الله عنهما
قال قال رسول الله صلی الله و اله و سلم علی بمنزل هارون من موسی و صی الله عنهما

[illegible]

وَأَنَا الْمُنْزَلُ بِحَدِيثِهِ لَعَنِي أَنْ مَثَلْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
كُنْتُ لَهُ بَيْتًا مِنْ بَيْتِهِ فِي الْقَرْبِ اعْتَدَ خَاةً نَحْبَ خَاةٍ بَابَهُ نَعُوذُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا .
مَثَالُ قَرَبِ رِبِّي عَلِيٍّ مَرْضَى بِقَرَبِ مَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْنِي قَرَبَ مَرْبِيهِ عَلَى مَرْضَى بِرَسُولِ اللَّهِ جَوْزِ قَرَبَانِ
عَلِيٍّ يَا خَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَأَنْبِيَّ ابْغِضْهُ قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ۝
بِقُضَاكَ اللَّهُ تَعَالَى رَوَاهُ شَيْخُ الْمَدِينِ كُفْتُ أَنْ تَزُكَّ عِدَاوَتُ دَارِهِمْ بِأَعْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا جَوَابُ دَاكُورِ شَيْخِي دَارُورِ تَرَاخُدُ تَعَالَى عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَأَنْتَ
لِي مَثَلَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلَائِقِ
أَبَدَهُ يَا عَلِيُّ سَمِعْتُ قَوْلَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ تَخَنَعَ الضُّفْتُ إِلَى إِيَّاهِ
وَالْأَدَخَلْتُ عَلَيْهِ رَوَاهُ فِي جَامِعِ الْأَصُولِ قَالَ أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ فِي جَامِعِ
الْأَصُولِ كَوَيْدُ كَيْسَانَ كَيْسَانَ أَزْهَابُ صَحَابَةٍ سَمِعْتُ أَرْعَى كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ رَوَيْتُ كُنْتُ كُنْتُ
عَلَى مَرْضَى بُودِ مَرْتَبَةٍ زِدْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ
بِكَامِ نَخَايَتِ صَحَابَةٍ بِسَمِعْتُمْ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِسَمِعْتُمْ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
بِسُورَةِ الْأَسْلَافِ مِنْ إِيَّاهِ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ
كُنْتُ إِذَا سَأَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْطَانِي وَإِذَا اسْتَسْأَلْتُ
أَسْأَلُ إِيَّاهُ رَوَاهُ فِي جَامِعِ الْأَصُولِ وَقَالَ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِ الْأَصُولِ
كَوَيْدُ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ كَيْسَانَ
مِيدَادُ مَرَاوِيهِ كَاهِ حَامُوشٍ مِيدَادُ مَرَاوِيهِ كَاهِ حَامُوشٍ مِيدَادُ مَرَاوِيهِ كَاهِ حَامُوشٍ
مَشَاوَرَتِ بِغَيْرِ خَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَرَّ كُوشِيَّ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ مَا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ
وَجَوَابُ دَاوُدَ بْنِ مَرْزُومٍ رَأَى بِرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ
الطَّارِفِ فَأَنْجَاهُ فَقَالَ الدَّاسُ لَقَدْ طَالَ نَحْوَاهُ مَعَ ابْنِ عَمَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَذَا يَنْجِيهِ وَالْكَنَّ اللَّهُ أَنْجَاهُ رَوَاهُ الْبَصْرِيُّ وَقَالَ أَخْرَجَهُ

وَقَالَ أَخْرَجَهُ الْمَلَأُ فِي مَسْرَدٍ طَبْرِي أَرَبْرَانِ غَارِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَابْتِ كُنْتُ كَقَوْلِكَ
فَرَمَوْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا عَلِيٌّ نَبْرُهُ سَرِيحُ رَجُلٍ طَبْرِي كَوَيْدُكَ إِنْ حَدِيثُ رَاطِلَا
وَرَبِيتُ خُورُوتِ كَرُوهَ وَنَزَارِ جَرِ أَخْبَرْتُ رَادِرُ صَوِّعُ مَحْرُوهَ عِبَابَتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
قَالَ جَاءَ الْوَيْكُوعِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِرِوَايَاتٍ قَدْ بَيَّنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ وَفَاتِهِ
لَبَنَةً أَبَامَ قَالَ عَلِيٌّ لَا بَكْرٍ لَقَدْ مَ بِأَخْلَفَتُهُ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ الْوَيْكُوعِي مَا كُنْتُ لَا لَقَدْ مَ
رَجُلًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلِيٌّ مَنِي بَنِي مَنِي مَنِي
رَوَاهُ طَبْرِي وَ قَالَ أَخْبَرَهُ ابْنُ السَّيِّدِ كِتَابُ الْمَوَافِقَةِ وَرَوَاهُ الشَّيْخُ الْإِسْلَامُ
جَلَالُ الدِّينِ الْخَزَنَدَرِيُّ عَنْ كِتَابِ الْمَوَافِقَةِ الضَّاعِ وَنَقَطَهُ عَلِيٌّ مَنِي
كَمَنْ لَتِي مَنِي دَبِي طَبْرِي أَرَبْرَانِ عِبَابَتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَيْتُ كُنْتُ كَقَوْلِكَ
لَهُ أَمْدُ صَدِيقِ الْبَكْرِ الْوَيْكُوعِي مَرَضِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَمَا زِيَارَتُ كُنْتُ قَبْرُ سَمْعٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بَعْدَ وَفَاتِهِ وَرَبِّتُ شَرِّتُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
أَكْبَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نَبِيٍّ كَمَا بَرَانِي شَرِّتُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
عَلَى أَرَمَنِ مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي مَنِي
مَوَافِقَتِ أَوْرُوهَ وَشَخْ لَامَ عَارِفِ جَلَالُ الدِّينِ أَحْمَدُ خَزَنَدَرِيُّ هَمَّ كِتَابُ مَذْكَورِ حَدِيثِ
رَوَايَتِ كَرُوهَ وَنَقَطَهُ جَلَالُ الدِّينِ مَذْكَورِ حَدِيثِ عَلِيٍّ مَنِي كَمَنْ لَتِي مَنِي دَبِي
سَالِ رَجُلِ ابْنِ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَقَالُ لَهُ أَخْبَرَنِي عَنْ عَلِيٍّ بَنِي بِيطَالِبِ
فَقَالَ لَهُ إِذَا دَرْتُ أَنْ لَسَالُ عَنْ عَلِيٍّ فَاقْطُرْ إِلَى صَنْدَلٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا صَنْدَلُهُ وَهَذَا صَنْدَلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَمَّ الدِّينِ رَوَايَتِ كُنْتُ كَمَا بَرَسِي مَرُوهَ أَرَبْرَانِ عِبَابَتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
أَخْبَرْتُ كَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ مَرُوهَ
بِسُورَةِ قُرْبِ خَانَةِ أَوْرُوهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا نَحْنُ عَلِيٌّ سَتِ كَرَمُ اللَّهِ وَجْهَهُ وَابْنُ خَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یوتقده اجرا عظیمی که در حق کسی نماند و خبر را که بعد از خود بود با خدا پس در آخرت خواهیم
داد و او را اجر عظیم حق سبحانه و تعالی گفت بمعاذ رسول فرمود یعنی ظاهر اصحاب با رسول
بعد کرده بودند حق تعالی میفرماید که با خدا بعد کرده پس با رسول عین بعد خود فرمود
که رسول در میان نبود هر گاه کیمت قلم در جولان گاه نفی این است بطور اهل تصوف مکتوب نموده
و جب شد که بعضی فواید این آیه کریمه ضمیمه اش سازم و بافتد التوفیق یدرید در این
آیه کریمه اشارتی است که تا حال در این مدت یک هزار و دویصد سال کسی تحریر نموده و فخر در حق
تفسیری ندیده و حقیقا بمعنی بر خاطر این فقیر نقیض رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و مرشدان
عظام علی نبیهم و علیهم السلام القام نموده و آن است که حق سبحانه تعالی در آیت ان الذین
یبايعونك ثم ابایعون الله اشارت بکمال معرفت صحابه و متايدان وحدت در کثرة
و میفرماید که این با رسول بیعت نکردند بل بیعت با خدا نمودند یعنی وقت بیعت مشهور این
مخفی بود و مستعرجا بم وحدت بودند و کثرت در نظر این متغی بود پس است که چون نظر
این محو لا تعین شده و تعین رسول ملحوظ نبود پس تعین خود و لغات خلق مشهور و خواستند
پس حقیقانی از کمال معرفت صحابه بر میسرند و از بنایت عرفان این بسیار مومنین الگای
نی بخش و چون تمامی تمام این از این است وقت بیعت ثابت شد حقیقانی در همان است
میفرماید که فسوف یوقده اجرا عظیمی و آن اجر عظیم مرتبه دیدار و بقا با الله و وصول الله
به به بنایت است و دلیل بر معنی از این دیگر بیا کنیم که حقیقانی در همسایه امانت از حال صحابه
مبايعین خبر میدهد آیه رضى الله عن المرسلین اذا باعوك نكحت النجاسة فعلم
صافی قلوبهم فانزل السکينة علیهم یعنی راضی شد حق سبحانه و تعالی آنکه بیعت کردند
با تو ای محمد ز درخت سمره انجا بیعت صحابه با خدا گفته انجا اشارت به تنزه بود و انجا عبارت از تشبیه
فرمود از انجا فایدا دیگر معلوم شد که حق تعالی اشارت میکند که رسول عین حق است و حق عین رسول
و تنزه عین تشبیه و تشبیه ظهور تنزه حاصل معنی این است آنکه حق سبحانه از صحابه مبايعین خود شد

التراصدی و فی جامع الاصول و مشکوٰۃ عن الترمذی و رواه ابو سعد
فی شرف النبوت و محیی السنن الاضا طری گوید که ترمذی از جابر رضی الله عنه روایت کند
که خواند رسول الله صلی الله علیه و آله لم علی را روز طایف پس سر کوشی که دراز گفت با او پس
گفت مردمان که هر انچه طول کشید سر کوشی انسور با این عزم خود پس فرمود رسول الله صلی الله
علیه و آله لم که من سر کوشی نکردم با علی و الاکن الله تعالی سر کوشی نمود و راز گفت با و صاحب
جامع الاصول و مشکوٰۃ نیز این حدیث از ترمذی روایت کرده و ابو سعید نیز در شرف النبوه این حدیث آورده
و محیی السنن نیز ذکر کرده فاته . این حدیث شریف عجب سند عملا ایت مراسل تصوف را در اثبات
مسئله وحدۃ الوجود چون این آیه صادر است اذ صیت لکن الله و می آید
ان الذین یبالیعونک انما یبالیعون الله و الله فوق ایدیهیم یعنی حقیقی
رمی رسول را یعنی فرمود انرا رمی خود قرار داده و این مرتبه را قرب نوقل نامند که این عبارت از فحای
صفات عبودیت در صفات معبود و حق الله شود و عبود فاعل و اک اینک بیعت کردند با محمد صلی
الله علیه و آله پس بیعت رضوان در حدیثی که فهمش مشهور است انها بیعت نکردند مگر با خدا
دید الله بالای و ستهای صحابه بود و وقت بیعت خوب تأمل باید نمود که این دلیل ظاهر بر وحدت الوجود است
که حقیقی بیعت با رسول را عین بیعت با خود قرار داده و فرمود که این بیعت با رسول نیست
و رسول اصدا در آن میانه بلکه همه صحابه بیعت با خدا کردند و دست رسول بر ستهای صحابه وقت
بیعت بنمود بلکه ید الله بر ستهای ایشان بود و باید الله صحابه بیعت نمودند با جمله معشوق است
و عاشق پرده زنده معشوق است و عاشق مرده این مقام قرب فرا نیست که دست عبد الله در دست
معبود و فایده گردد و عبود در میان نماند مگر الله الا الله باقی جمله رفت شاد باشد ای عاشق شکست
سوز رفت و باز حق سبحانه برای تنه غافلین و منکرین وحدت هم در این آیت میفرماید
فمن نكبت فانما نكبت علی نفسه یعنی هر که بعد از بیعت عبد شکنی است و عسر
نکست و خواران بکشی مگر بر ذات امن و اوی بما عاهد علیه الله فسوف

فلم يبقَ و غيري و غيره و تحقق من اينستند اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله سلم بدر سكه
ان سر را نخلوة و اينطور نميگردد براي سچ كس سواي من اين اوقات اينمعاله در خانه من ميشد و
بودم من كه هرگاه در ميادم بر آن سر صلى الله عليه و آله سلم در بعضي مجلس شريف او خلوه بهم ميگرمود
زمان خود را بر حوت ميگردد پس نمي ماند جوان سر و رو من اذا انا في هو صلى الله عليه
و آله سلم خلعت في بتي لم يقبه فاطمة و الا احد من بني و كنت اذا سالته
اجابني و اذا سكت و اعتدت صايلي ابتداني و هرگاه ميادم نزد من سر
اعظم صلى الله عليه و آله سلم براي خلوه در خانه من آن سر فاطمه را وقت خلوه برخواست نميگردد
و نه هر دو فرزند مرا يعني هر دو فرزند من حاضر بودم و فقه از آن سر خبري از سايل علوم و معارف
ظاهر بستم پير سيدم جواب ميداد و هرگاه خاموش ميادم و سبزي ميشد سواي ما مي شروع
ميگردد از خود بستم يعني خود آن سر بستم كلام ميگردد و تعليم نموده و آن سر فرموده همان دولت علي
رسول الله صلى الله عليه و آله سلم اقله من القرآن و الا شئ صما عليه من ا
لحلال و الحرام او امر او عني او طاعة او عصية او شئ كان او يكره
الا و قد علمته و اقله اينده و اصلا على بس نازل شد بر رسول صلى الله عليه و آله سلم
سجايه از قرآن نبود و سچ خبر از حله خبري كه دانسته بود رسول الله از حلال و حرام با امرني يا
طاعت و عصيت يا خبري كه در زمان گذشته بود يا آنچه اينده حادث خواهد شد مگر تحقيق امومت انرا
رسول مرا و ميخوانايد رسول الله مرا و مي نويسد او را بر من و كتيبه بخطي و اخباري
تبا و يل ذالك و طهره و بطنه محفطه ثم له الله منه حرا و كان صلى الله
عليه و آله سلم اذا خبرني بذالك كله وضع يده على صدره و يقول
اللهم صلا قلبه علما و فيها و نور احكاما و ايمانا و حكمة و عليه و آله
تجمل و حفظه و الا قلته و مي نوشتم بخط من و خبر مي داد آن سر صلى الله عليه و آله سلم
تبا و يل قرآن و ظاهر انرا و بستم انرا بسال ميگردد و انرا بسال فرمودن نكردم از و عوفي و بود آن سر و

که این مقام فنا و کمال عرفان که حاصل ایجاد خلق همین است رسیدن به اینست توحید
انچه در دل ایشانست از صدق و قنای عسر و دشت که در دل ایشانست ماسوای اعتدال و خلی نیست
و جوخت نیست جز محط و مشهور و منظور ایشان فی نفس نازل فرمود سکنه بر ایشان یعنی چون غبار و دغره
ماسوای اعتدال رحمت دل دور گردیدت کین قلب و اطمینان حاصل شد و بقا با الله رسیدند و الله علم
باصواب و هو الملام بالخبر و الیه المرجع و الماب ایدم بر سر مطلب و اثبات مسئله
و حدیث التوحید از حدیث و الکن الله انتحاه که رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم سرگوشی خود را
با علی نفی فرموده و گفته که خدا را با او سرگوشی نمودم پس سرگوشی خود را عین سرگوشی خدا فرمود و این کلمه
در باب علی که چشمه عارفینست فرمودند اشارت است با الله مشهور علی خبر حق دیگر نیست
فما عرف و کین من الساکرین قال لا همام محی السده قبل و رد فی صا ثورا لا
خبار النبی صلی الله علیه و آله و سلم اسر الی علی رضی الله عنه تسعین الف
سرا رفته اسرار الحرف و تفسیر صفود اتحا امام محی السده گوید که وارد شد و حدیث
ما نوره بدستیکه بنعمه صلی الله علیه و آله و سلم را گفت با علی رضی الله عنه نود هزار اسرار که در روز خود است
و تفسیر مفرد است و مولانا جلال الدین سیوطی رضی الله عنه گوید که یافته در بعضی کتب حدیث طویلی
روایت است اصحاب الموصیین علی رضی الله عنه قال کتب ادخل علی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم کل لیت دخله و اخلوه کل یوم خلوة مجببونی
عما اسال و ادود معه حیث ما دار از علی رضی الله عنه مرویت که گفت بودم که در میان
ادمم بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر شب یکبار و خلوات میکردم بان سرور بر وزیر خلوت
جواب میداد مرا از خبریکه میرسیدم و با و میکردیدم هر جا که میکت یعنی همت لازم حال از سر
می بودم که لازم ساکت بودم التزام صحبت مرشد است و قد علم اصحابه رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم انه لم یکن یضیع ذلک لاحد غیره و یسر عما کان ذلک
فی ضمیر لای و کنت اذا دخلت علیه فی بعض مجالسه اخلا فی و اقام للنساء

وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً فانه ازل اعاجله ثجا يستحيك
 هذه بس فرمود مرا بنده از بت کلان قریش او بود این از کمال منج زده بود نذغی بسته
 بود نذ از مخلص این بن برین فرمود رسول صلی الله علیه و آله که معالجه کن او را یعنی از مخلص
 را کن که امد حق و ناخر شد باطل بدست که باطل است ناخر نشو ند بهشت معالجه مسکرم او را
 و در مغموم پس مگر فتم ان بت فقال رسول الله صلی الله علیه و آله اقد قد
 فقد فتمه فتکسر ضعفة من فوق فانطلقت انا والبنی صلی الله علیه
 وآله وسلم رواه الطبري وقال خزيمة احمد وحب و الصفة و رواه محي
 السنه و في اسناده الطبري في كفت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بنده ان
 راس اندخته ام او بشکت و پایش اندم از بالا بش و ان شدم من و رسول صلی الله
 صلی الله علیه و آله و سلم و طری کونید که لام احمد حب کتب صفوت و محی السنه یحیث را نر
 و روایت کرده و در اسناد محی السیر طری را روایت است در بیان امر مغیر صلی الله
 علیه و آله و سلم نمودند در و از رای ناخای اصحاب له خاطه سجد بود غیر در و از ره علی مرتضی که الم حنه
 و تخفیف بن خصیصه میان اصحاب السمر و ان ذید بن ارقم رضی الله عنه قال
 کان لنفسی من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوابنا شادعت
 فی المسجد قال فقال صلی الله علیه و آله و سلم اسد و اهذه الا ابواب
 علی قال فتکسر فی ذالک فاس قال فقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 فحمد الله و فنی علیه ثم قال اما بعد فینی ما اصررت بصد هاذله الابواب
 غیر باب علی فقال فیکه قایلکم و انی والله ما سددت شیئاً و الا فتحة و لکن
 اصرة لی شیئاً فاتبعت و رواه طبري و قال اخبره احمد طبري از وید ابن
 از قلم رضی الله عنه روایت کند که گفت فریاد که بود برای جماعت از یاران رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 در و از رای آمد و رفت در احاطه کشتی زید که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم به بنده در را مکر در علی گفت

صلی اللہ علیہ وسلم کہ ہر گاہ خبر میرا ہمہ امور است مبارک خود می بخاہد بر سببتم و میگفت ان سرور
 کہ الہی بر کسند دل اور از علم و فہم و نور حکیم و ایمان و حکمت و معرفت و بیاموز اور از علم و معرفت
 و نادان مگردان اور از هیچ سبب و یاد و حفظ اور اگر امت کن تو فرمودش مگردان اور از هیچ سبب
 بت نہ در بیان عرف و اخترت کرام امتد و جنبہ بردوش اعظم رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم
 برای دور نمودن بت تا و انحضرت را در انحال از ملک ملکوت و از ملکوت تا جبروت و از جبروت
 تا لامہوت کشف گردید علی رضی اللہ عنہ قال ایتطلق لی رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 و آلہ وسلم حتی اتي بی الکعبۃ فقال لی اجلس فجلست الی جنب الکعبۃ =
 و صعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم منکبی ثم قال انھض فنضبت
 فلما رای صعفی تحتہ قال لی اجلس فجلست فنزل عنی من ذلک طریق اربع
 روایت کنند کہ گفت علی مرتضی کہ روایت شد از من رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تا لکہ اور در الکعبہ فرمود
 مرا کہ بشین بشتم بلوی کعبہ پس برآمد ان سرور بر درودش من پس فرمود کہ روان شدیم بر گاہ
 دید ضعیف را ازیر خود فرمود مرا کہ بشین بشتم پس فرود آمد از دروش و قال صلی اللہ علیہ
 و آلہ وسلم لی اصعد یا علی بمنکبی فصعد علی منکبہ ثم انھض فی رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فلما انھض بی خیل الی بانی لوشیت نلت
 افق السماء فضعلت فوق الکعبۃ و تحنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ
 و فرمود صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ مرا بالا رو یا علی بہر دوش من بش بر آمدیم بہر دوش مبارک ان سرور
 پس روان شدیم رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و بس ہر گاہ روان شد ان سرور ہم خیال
 کردہ شد مرا کہ تحقیق من اگر منجو شتم بر شتم میر سیدم کنارہ اسمان را و این معنی اشارت
 بکشف عالم ملک پس بر آمدیم بالا کعبہ و کنارہ نمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فقال لی
 انی صنمہم الا کبر صنم قریش و کان صنن خاصن صوتک ابا و تا و احد بد
 الی الا و حن فقال رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ایدہ عالجہ جاء الحق

کند و حدیث طویل که بود سعد بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد اوداده شد و در ماکه اقامه
بشد هر آنکه بر این شخص در مسجد یعنی در ماکه نیکو کرد و رفت از مسجد موقوف نمایند
مگر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و علی که در آن شب حال بد پس بر آمدیم ما هم پس بر گاه صحیح
نمودیم آنروز آن فرستادیم و بگفت یا رسول الله بر او رنی اعمام خود را و اصحاب خود را و دوستی
این پس یعنی علی را پس فرمود پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که من آمر کردم به بر آوردن شما و نه
داشتن این پس یعنی آنچه کردم بامر خدا اگر دم ^{عنه} ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
وسلم ان یبني مسجد اطاهل لا یسکت الا هو و هارون و اینا هارون
شمار و شیر و ان الله جل جلاله قد امرني ان ابني مسجد الا یسکت الا
انا و علی و الحسن و الحسین سل و هذه الا یوب الایوب علی بن ابی طالب
در کتاب شرف النبوة روایت کرده بدستگاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که تحقق تحقیق
حکم خود موسی بن عمران را علیه الصلوة و السلام که بنا کند مسجد ماکه که نماز در و مگر موسی و هارون
و هر دو پس هارون که شیر و شیر اند و بدستگاه حق سبحانه تعالی تحقیق آمر نمود مرا که بنا کنم مسجدی
که نماز در و مگر من و علی و حسن و حسین بنید این در وازه را مگر علی و موسی ^ص النبي صلی الله
علیه و آله وسلم قال سل و هذه الا یوب الایوب علی بن ابی طالب علیه
و آله وسلم و قبل ان یمنزل العذاب فخرج صا دین و خرج حمزة رضی الله
عنه بحد و طیفه له حمزة و عناه ندر و فان و یسکی و یقول یا رسول الله
اخرجت عمک و اسکت ابن عمک فقال رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم انا اخرجتک و الا اسکتته و لكن الله عنی و جل اسکنه
ابو سعید در شرف النبوة روایت کرده که در حدیث مرویست بدستگاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود که بنید این در ماکه مگر در علی پس فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که بنید پیش از آنکه عذاب نازل شود
بنابر تا خبر در ادبی امر حق و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر آمدند همه تعجل و بر آمد حمزه رضی الله عنه

زید کہ کلام کردند در این باب مروی فرمود که پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 صلی الله علیه و آله و سلم پس حمد و ثنایان که در بر خدا پس فرمود لا بعد حمد ثنایان بدستیکه من آمرم که در
 پیشین این دروازه بخیر و در علی گفت درین باب گویند از شما و بدستیکه من قسم خداست که
 نهستم در هیچ دریا و کنش کنم هیچ در را و لیکن ما موثر شدیم از خدا بخیر پس متابعت کردم انرا
 بطریقی گوید انما احمد یحیی را از روایت کرده است نا جابر رضی الله عنه یقول
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سد الا بواب کلها الا بواب علی
 و اومی میدی الی باب و رواه الامام الخطیب و ابن عمر رضی الله
 عنه ما لعل او فی ابواب طال فلا خصال لا یكون لی واحدة واحدة منهن
 ضعیف احب الی من حمدا النعم و وجه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 بنده و والد له و سد الا بواب الا بابه فی المسجد و اعطاه
 الرایه یوم خیبر و رواه الطبرانی و قال اخرجه احمد بطریقی از عبد الله بن عمر رضی الله
 عنه روایت کنند که هرینه و او شتر مرابن ابی طالب است خصلت هرینه گرمی بود مرکی ازینها
 و ستر می بود مرین از شتران سر و یکی انکه ترویج کرد او را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 و خمر خود را از او را و اولاد شتر از او و دوم انکه نموده ای مسجد پرست مکر در علی که عیسی بود
 سیوم انکه و او را را است روز خیبر بطریقی گفته که لام احمد یحیی را روایت کرده و وعده
 سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فی حدیث طویل و کان مع رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم فی المسجد فتودی فینا الا لیخرج من فی المسجد
 الا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اسکا علی فخرجنا باجمعنا آناه غده
 فقال یا رسول الله اخرجنا عما صدک و اصحابک و اسکنتم هذا
 الغلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما انا صرف باخرجکم و الا
 اسکان هذا الغلام ابو سعید در کتاب شرف النور از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت

بن الحسن رضي الله عنهما با او اذ علي بن ابي طالب بين يدي رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم اثنى وسبعين ^{نحو} رواه الخطيب خطيب البكر
روایت کند از عبد الله بن حسن رضي الله عنهما که کارزار نمود علي ابن ابي طالب رضي الله عنه
بر روی رسول صلی الله علیه وآله وسلم بمقار و جنگ من و بن حکیم عن ابیه عن
جدّه النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال المبارزه علي ابن ابي طالب لعمر بن
عبد و دیوم الخندق افضل من عبادة اتي الي يوم القيامة رواه
محمّد بن النسيه محی السند از زر بن حکم روایت کند و زر از پدر خود و او از جد خود و جد او
از رسول صلی الله علیه وآله وسلم بدست که آن مرد فرمود که هر گاه کارزار علی ابن ابي طالب با عمر
بن و دو روز جنگ خندق افضل و بهتر است از عبادت امت من که تا روز قیامت بشود
الاصبع بن بناته قال سمعت علميا كرم الله وجهه يقول فينا سعد
لس في احد من العبيد منا النبي و منا الوصي و منا البول الدهر و
سيدنا الساء و منا حرفة سيد الشهداء المصريح بالذی یخاد و ا
الجنّ احب ان یطير مع ملائكة السماء و منا الشيطان الحسن و الحسين سيد
اشباب اهل الجنة و ما المهدي رواه محی النسيه محی السند اصبع بن بناته روایت
کند که گفت اصبع شنیدم علی را کرم الله وجهه که میفرمود در ما نفعت کس آنکه که نیت در هیچ یکی از عباد
که از ما قوم بنعمت و از ما وصی شد و از ما بقول بهره ست سیدنا و از ما حرم شد و از ما حرم شد
که مصروف است بخون و از ما جعفر تبار و ا الجنّ احب ان یطير مع ملائكة السماء و منا الشيطان الحسن و الحسين سيد
پرواز میکنند و از ما وسط اند حسن سیدان جوان اهل بهشت و از ما هیدی است رضي الله عنهم
و من النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال لعلي كرم الله وجهه يا
علي اعطيت ثلاثا لم اعطهن فقال يا رسول الله و ما اعطيت قال صلی الله علیه
وآله وسلم اعطيت ضمرا ضلي و ا لم اعطه و اعطيت مثل زوجتك فاطمة و لم

که میکتید جادو در خود را در حالیکه بر چشم انبیا شهادت جاری بود و میگفت و میگفت
 یا رسول الله بر او روی غم خور را و دشتی این غم خود را پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نه
 بر آدم من ترا و ندانم من او را و لیکن خدای عز و جل بر او رویت داشت و او روی آن
 بعض اصحابه رضی الله عنهم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله
 داع کوه حتی نظر الیک ضربا حین تعد و اوجین قدوح فقال رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم لا والله و الا مثل لقب الا یدری الثالثة الع
 سعید فی شرف النبوة روایت کرده ابو سعید در کتاب شرف النبوة که بعضی از اصحابه رضی الله عنهم
 گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که یا رسول الله بگذار در کج در خانه های ما تا آنکه به یتم بسوز
 ازان در کج هرگاه وقت صبح و وقت شام در مسجد بیائی پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 نه قسم بخدا آنکه درم سوزانی چون چشم سوزان ^{بیت} در بیان بعضی خصایص نفسی نخواست کرم الله
 وجهه که در آن صفت کسی شرک نبود ^{عبد الزاق} يقول سمعت ابي يقول فضل
 علی صلی الله علیه و آله و سلم بن ابیطالب کرم الله وجهه علی اصحاب رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم یسبعین منقبه لم یشاركه فیها احدا رواه
 محی السنه فی السنه از عبد الزاق روایت کنند که فضیلت داشت علی بر اصحاب
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقبه که شرک نبود با و در این اوصاف هیچ کسی
 نه جابر رضی الله عنه قال ان عمر رضی الله عنه قال کان لا اصحاب
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم ثمانیه عشر سابقه
 فخص منها علی بثلاثة عشر و شرکنا فی الحسن رواه الامام الخطیب
 لام ابو بکر خطیب از جابر رضی الله عنه روایت کند که گفت جابر که فرمود عمر بن خطاب رضی الله عنه
 که بود در اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم مروه سابق و منقبه پس خاض گردانید
 ازان مروه صفت علی مروه و صف و شرک مروه ما در هیچ منقبه و عبد الله

بدست که خفایا گردید اولاد هر پیغمبر صلب او و گردید اولاد مراد صلب علی طبری گویند
 که این حدیث را ابو انیر حاکمی در جیل حدیث آورده عن عماره بن عبد الله بن ...
 فثم قال دخلت علی فاطمة بنت علی بن ابیطالب رضی الله عنه فماتت
 فی عنقها خدره وروایت فی بدلها سکت بن وهی عجز زکبیر ...
 فقلت له ما هذا فقالت انه یکره للنساء ان یلثنه بالرجال امام ابو بکر
 خطیب بدوستان روایت کند از عروه بن عبد الله بن قس که در امدن نزد فاطمه دختر
 علی ابن ابیطالب کرام الله وجهه پس دیدم در کردن امهره و دیدم در دست او و در میان
 از عجاج و در حالیکه فاطمه مسطوره نهایت پر شد بود پس گفتم او را که چیست این در گلوئی
 تو در دست تو بگفت فاطمه که این برای انت که مکرده است مرزن را که مشابست
 کند بمردها و زیر آن گلو و دست خالی داشتن شعار مردانست ثم حدیثی ان اسماء
 بلثت عقیس حدیثها ان علی بن ابیطالب دفع الی النبی صلی الله
 علیه و آله وسلم وقد اوحی الیه وجلله یشوبه و الله ینزل کذا الی حتی اذا
 بدت الشمس تقول غابت فلما سرى عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم
 و رفع راسه پس حدیث کرد مراد فاطمه بنت علی که تحقیق اسمای بنت عقیس وجه
 علی ابن ابیطالب که یکی از صحابیات بود رضی الله عنها حدیث کرد فاطمه را که تحقیق علی
 ابن ابیطالب رفت روزی بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالیکه بر آن سرور و حی نازل
 شده بود و بنحیث آن سرور مشغول شد و در روایتی دیگر آمد که سرور بر آنو علی مرتضی
 خفته بود و پوشیده کرد آن سرور را بلباس او و همچنان بود تا آنکه آفتاب غروب شد و بر گاه
 و در شد آن حالت از سرور صلی الله علیه و آله وسلم برداشت سر مبارک خود را فقال
 صلی الله علیه و آله وسلم صلیت یا علی العصر فقال لا فقال رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم اللهم ارفع ذیها علی علی قالت اسماء و رضی

اعطها و عطيت مثل الحسن والحسين والحمد اعطها رواه شمس الدين
زرندعي روايت كند كه بنو خبه اصلي الله عليه وآله وسلم مر علي را فرمود كه مرا الله وجهه يا علي داده شد
تو هم خيره كه نداده شدم مثل آن پس علي فرمود يا رسول الله آنچه خيره داده شدم مرا فرمود رسول صلي الله عليه وآله
كه داده شدني صهري مثل من او نداده شدم مثل آن صهري داده شدني چون فاطمه زوجه فخره داده شدم
چون او داده شدني چون حسن و مر چون آن فرزند آن نيست و في رواية و
لكنكم صني و اما منكم و در روايت آمده وليكن شهما ازان هستند و من ازان شما يا الله يا محمد
و رسال و تكميل شما و سطر من است و ظهور ارشاد و نب من ارشاد است يا الله من عين شما ام
و شما عين من هستند و اين توجه اخير تحقيق فقر است بر تقدير الله من در بر دوزايد گيرند
فاهم و الله سبحانه اعلم و ابن عباس رضي الله عنهما قال كنت انا و
العباس جالسين عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا دخل علي بن
ابيطالب فسلم فرأى عهده رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم السلام و قام
اليه و قبل ما بين عنيده و اجلسه عن يمينه فقال العباس رسول
الله اتحب هذا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا عم والله الله ا
مثل له جبا مني ان الله جعل ذريته كل نبى في صلبه و جعل ذريتي
في صلب هذا رواه الطبري و قال اخرجني ابو الخير الحارثي في الكار
لعين طري از عهده بن عباس رضي الله عنهما روايت كند كه گفت عبد الله كه تو دم من
و پدر من عباس هر دو شش نزد يك رسوال الله صلى الله عليه وآله وسلم ناگاه در آمد انجا علي
بن ابيطالب پس سلام كرد و مجلس سلام داد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و برخواست
براي او و بوسه داد و بين هر دو چشم آورد و از ابطرف دست راست خود بگفت
عباس كه يا رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يا دوست ميداري علي را پس فرمود هر
صلي الله عليه وآله وسلم كه قسم كه هر اينه حق تعالي زياده تر دوست ميدارد او را از دوستي من

اللَّهُ عَنْهَا فَدَالِلَهُ لِنَظَرِ إِلَيْهَا بَيْضَاءَ عَلَى هَذَا الْجِيلِ حَتَّى صَلَّى فَوَافَا
بَيْتَهَا حَتَّى صَارَتْ وَسْطَ الْمَجْدِ رَوَاهُ الْأَمَامُ الْخَطِيبُ بِإِسْنَادٍ
وَالْأَخْرَجَ عَنْ مُوسَى الْجَهَنِّي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي الشَّيْخِ
بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْحَسَنِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ الْمَذْكُورَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ
عَمِيلٍ قَالَ الشَّيْخُ ابْنُ الْكَثِيرِ فِي تَارِيخِهِ رَوَى الْأَمَامُ مُحَمَّدُ
بْنُ فَرُّوخٍ رَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ أَنْتَابَ رَأْسِي عَلَى تَامِ عَمِّ كَذَا وَكَفَتِ السَّمَاءُ
فَسُخِّرَ لِي بِرَأْسِي أَيْ أَنْتَابَ رَأْسِي عَلَى تَامِ عَمِّ كَذَا وَكَفَتِ السَّمَاءُ
نَمَارُكَ أَوْ عَلِيٍّ مَرَضِي تَالِكَةً شَدَّ أَنْتَابَ مِثْلَ سَجْدَةِ سَنَاءٍ بِيكْرَ الْوَبْكِ مَكْرُورَ مُوسَى حَتَّى أَتَى
كَرَاهِي الشَّيْخُ بِحَدِيثٍ رَوَاهُ كَرَاهِي بِإِسْنَادِهِ خَيْرُ بَابِي شَيْخُ بَيْتِ الْأَوَّلِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ
أَزْ فَاطِمَةَ الْمَذْكُورَةِ أَنَّ سَمَاءَ نِسْتِ عَيْشِ شَيْخِ ابْنِ كَيْسَرٍ تَارِيخُ خُودِ بَحْدِثٍ رَأْسِي وَكَفَتِ كَلَامُ الْعَمَلِ
رَوَايَتُ كَرَاهِي . ابْنِي حَرِيدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الشَّمْسَ تَجْلِسُ إِلَى بَيْتِ سَارِ الْبَيْتِ
الْمُقَدَّسِ صَحَّ عَلَى شَرْطِ الْخَارِ وَذَلِكَ أَنَّهُ أَفْتَرَى بِمَحَاضِرِهِ إِلَى يَوْمِ
جَمْعَةِ لَعْلَةِ الْعَصْرِ فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَكَادَتْ تَغْرُبُ وَدَخَلَ عَلَيْهِ السَّبْتُ
قَالَ الشَّمْسُ أَنْفُكَ مَا صَوْرَةٌ وَأَنَا مَا صَوْرَةُ اللَّهِ أَجْلَسْتُهَا عَلَى فَجِئَتِ حَتَّى
تَمَكَّنَ مِنْ فَتْحِ الْبَلَدِ أَرَادَ بِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ كَرَاهِي كَرَاهِي كَرَاهِي كَرَاهِي كَرَاهِي
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَنْتَابَ مَجْدِ نَكْتِ وَأَزْ فَاطِمَةَ الْمَذْكُورَةِ بِإِسْنَادِهِ بِإِسْنَادِهِ بِإِسْنَادِهِ
كَرَاهِي شَيْخُ وَكَرَاهِي رَوَيْتُ بِإِسْنَادِهِ الْمُقَدَّسِ بِإِسْنَادِهِ صَحَّ بِإِسْنَادِهِ بِإِسْنَادِهِ بِإِسْنَادِهِ
رَضِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ قَصَبَ لَوْشَعٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِسْنَادِهِ كَرَاهِي بِإِسْنَادِهِ بِإِسْنَادِهِ بِإِسْنَادِهِ
بِرُوحِهِ بَعْدَ رَحْمَتِهِ تَامَ شَرْبِ لُكَاةِ أَنْتَابَ قَرِيبَ شَرْبِ كَرَاهِي كَرَاهِي كَرَاهِي كَرَاهِي
وَرَيْنِ اثْنَا لَوْشَعٍ بِأَنْتَابَ كَرَاهِي بِإِسْنَادِهِ كَرَاهِي بِإِسْنَادِهِ كَرَاهِي بِإِسْنَادِهِ كَرَاهِي بِإِسْنَادِهِ

من اسلم من الناس بعد خد تحه واخذ رسول الله صلى الله عليه وآله
ثوبه فوضعه على عياله واطاعه والحسن والحسين فقال انما يريد الله
ليذهب عنكم الرجس اهل البيت وليصطهما تطهرا و ابو علي
كرم الله وجهه اول سبكه سلمان شذاز مردم بعد خبر بچه گيري رضي الله عنهما و گرفت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم بارچه خود را پس گرفت ان بارچه را بر علي وفاطمة و حسن و حسين و گفت زهر
و خواند ايت انما يريد الله تافو يعني هسم غني خواهد حقيقا مگر بچين كه بر دوازده شمار حسن
و نجاست را با اهل بي و بسيار پاك كن شمار پاك گردان و شمر آي علي رضي الله
عنه نفسه اذا لسل ثوب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و نام مكافئه
و فداه نفسه اذا كان المشركون يا مومن رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم فجار ابو بكر و علي كان راقدا حسب فنه بنى الله صلى الله
عليه وآله وسلم فقال يا بني الله قال علي ان بني الله صلى الله عليه وآله وسلم
قد اطلقن نحو بيوميمون فاذركه فانطلق و دخل معه الغار و فروخت علي
مرقضي رضي الله عنه ذات خود را در راه خدا و رسول هر گاه كه پوشيده لباس رسول الله را
صلى الله عليه وآله وسلم و خفت بجاي او خدا كرم ذات خود را بر ذات رسول و فتنه مشركان
فرشتن بجهت رسول صلى الله عليه وآله وسلم پس آمد ابو بكر صديق رضي الله عنه بنماز رسول
در حاليكه علي خفته بود بستر ان سرور و صديق اكبر همان ميكرد كه ان رسول الله است صلى الله
عليه وآله وسلم پس گفت يا بني الله گفت او را علي رضي الله عنه كه بنماز صلى الله عليه وآله وسلم
تحقيق روان شديك بجا بجاه ميمون پس صديق اكبر رضي الله عنه در پان سرور روان شديك
ان سرور را پس برود روان شديك برود در غار و خبرج رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم في غرة برك فقال له علي اخبرج معك فقال صلى الله عليه وآله وسلم
لا فكي علي رضي الله عنه فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم انما رضي ان

فجاءوهوا ارمدا لا يكاد ايفسر فتفت في عينه فلانما هم هذا الراية فاعطا
ها اياه وقام باب خبير فجاء بصفته بنت حبي من حملة الغنائم وبعث اليكم
رصى الله عنه لسورة التوبة فبعث عليا كرم الله وجهه خلفه فاخذ
ها ومنه فقال ابو بكر رضى الله عنه لعله قد حدث في شئ قال صلى الله
عليه واله وسلم لا وال كمن لا يد لهب بها الا رجل هو امني انا منه
بس آمد علي مرتضى در حال كه سيارى را رمد او را بود و در دست از از چشم و ان از از قدر بشه
بود كه نمى بد لعاب بن اندخت ان و رضى الله عنه و السلام در هر دو چشم او سه بار پس جنبه
ان و در رايه را و داد ان رايه بعللى مرتضى و برگرد او در خبر و فتح مشرب او را و ضعيفه بنت
حى را از جمله غنمت و ان و رضى الله عنه و رضى الله عنه امير حاج كرده بمكه فرستاد او را سوره
توبه هم داده بود كه انرا در مجمع حج بخواند و نفق عهده كه در حديد بسته بود نماند پس بعد از واكلى صديق
اگر على مرتضى رضى الله عنه هاب او فرستاد سوره توبه از صديق اكر گرفته خود بخواند گفت ابو
رصى الله عنه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم كه شايد حادث و پيدا شد در من جنبه رضى الله عنه
فصورى از من بوقوع آمد كه ان و رضى الله عنه سوره توبه بمن داده بعد از بار گرفت فرمود ان و رضى الله عنه
صلى الله عليه واله وسلم كه نه براى ابن على را نفرساردم و ليكن نزد سوره عهده كن را مكرم دى
كه او از من باشد و من از و بعتى براى عهده كن و شك من خود صاحب معامله بايد كسى از اقربا
قريب او باشد و قال صلى الله عليه واله وسلم لنبى اعماه ايكه يو الي نبى في الدنيا
والاخير و على رضى الله عنه معه جالس فقال انا اوليك في الدنيا
والاخير و قال صلى الله عليه واله وسلم انت ولى في الدنيا والاخره
و فرمود ان و رضى الله عنه و السلام مرئى خود را كه است از شما كه مولا و دوستى نمايد بنم در دنيا بد
و آخرت و على رضى الله عنه بابت ان نشه بود گفت من مولات كنم با تو در دنيا و آخرت
فرمود صلى الله عليه واله وسلم كه تو ولى من هستى در دنيا و آخرت و كان كرم الله وجهه اول

کہ خط حاطب باہل مکہ بود انوقت حضرت خیمہ رضی اللہ عنہم بختات ان سر عالم صلی اللہ علیہ وسلم
 عرض نمود کہ رخصت ہو مرا یا رسول اللہ کہ گردن این منافق یعنی حاطب بزم ان زمان سرور فرمود
 قال صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وکیف فاعلاما بدربارک ان اللہ قد اطلع علی
 اهل بدر فقال اغلوا اما شیتم وکفت ان سر صلی اللہ علیہ وسلم کہ حکونہ ابتکار کنی او گردن
 حاطب و نمیدانید کہ حق تعالی بر اہل بدر متوجہ شد بر حق ان سر فرمود کہ بکنید ہر چه خواستہ یعنی
 ہر معصیتی کہ از شما بخود آمد مغفورت و حاطب از اہل بدر است باز ان سر در از حاطب پرسید کہ بکار
 چو اگر دی حاطب قسم بخدا خورد کہ یا رسول اللہ من منافق نیستم و این کار بابر ان کردم کہ ہمارا
 کہ ہمراہ تواند ہمہ باہل مکہ قرابتی است کہ بپاس القسرت بخط مال و عیال میاویں نمایند
 و من مروی اجنبی ام و از قوم قریش نیستم تا بپاس ان قرابت اسل مکہ بخط مال و عیال من
 پروا دارند پس برای تالیف ان ثامن اخبار فوسف مشغول شدم و توبہ کردم کہ اسیر خدین نکند
 ان سر صلی اللہ علیہ وسلم بسبب حاضر نبودند در جنگ بدر و درین تفسیر صادق دانست او را
 معذور است و علی فی اصحاب الشجر ط و اهل بدر و علی ہم در انجا سہراست ہم
 از اسل بدر رواہ محی السنہ و اطبری و قال اخرجہ احمد بن حنبل و ابوال
 القاسم الدمشقی فی المواقفات و فی الاربعین الطوال و اخرجہ
 الشافعی بعضہ و این حدیث محی السنہ بطری روایت کردہ و بطری گفتہ کہ این حدیث را
 تمامہ لام احمد روایت نمودہ و ہر گاہم دمشق در موافقات و در جمل حدیث طویل ذکر کردہ و فتا
 ہم بعضی این حدیث را آورده عالیشانہ رضی اللہ عنہما قالت قال رسول اللہ صلی
 علیہ وآلہ وسلم لما خضرتہ الوقاء ادعوا الی حبیبی قد دعوا الی عمر فلما
 نظر الیہ وضع راسہ ثم قال صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ادعوا الی حبیبی
 فدعوا علیا فلما اراه اخلہ فی النوب الذی کان علیہ فلم یزل یخضتہ حتی
 قبض و یدہ علیہ رواہ طبری و قال اخرجہ الرازی بطری از عائشہ رضی اللہ

تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انك لست بنبي انه لا

ينبغي ان يهب الا وانت خليفتي من بعدي ويراى رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم در غزوه تبوك گفت مرا ورا على رضى الله عنه كه من هم بر ميائيم همراه تو پس فرمود

صلى الله وآله وسلم بايد كه براي پس بگيريت على رضى الله عنه پس فرمود رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم ايا راضى نبي اينكه بشي تو از من بمنزل هارون از موسى يعنى جنايم موسى

هارون عهدا السلام را خليفه خود در نبي اسرائيل نموده بطور رسم بود من هم ترا با على خليفه خود

بمدينه نمود بغزوه تبوك ميروم مگر فرق در تو و هارون است كه او نبي بود تو نبي نستي

و سرور نيت كه من بروم مگر هارون لايق است كه تو خليفه من بشي پس هم وقال رسول

الله صلى الله عليه وآله وسلم افت والي كل صوم من بعدى

فرمود سوا الله صلى الله عليه وآله وسلم كه تو ولي هر موم نبي از پس من و سد باب ا

المسجدى غدياب على و نبي خود در و از زماى تا نباى مردم كه در مسجد بود مگر در على

وقال صلى الله عليه وآله وسلم من كتب هو الاله فعلى هو الاله و كفت ان سرور صلى الله

عليه وآله وسلم هر كه بشم من مولاى او عيسى مولا اوست و قد اخبرنا الله تعالى فى

القران انه رضى الله عن صحاب النجيره فعلى ما فى قلوبهم فصل احد ثنا

انه سخط عليهم و بدستك خبر داد ما را الله تعالى و قران كه تحقيق نشود موقتاً از صحاب

شجره كه بيعت زير درخت سم با منم نمود و بدستك خفتالى خبر را كه در دلهائى بود و در ان

صحابه على مرقضى شمر يك بوده و با خبر ده ما را كه خفتا غضب شده است بر ان قوم يا راضى

وقال صلى الله عليه وآله وسلم لعمر رضى الله عنه خيرا قال ان لى قال

ضرب غنقه يعنى عتق حاطب سرور صلى الله عليه وآله وسلم بغزوه برآمد بود و حاطب

كه جمله اصحاب و اهل مكه بوده خطى مخفى از احوال رسول و شكر مصوب زن مكر روان كه در سرور صلى الله

عليه وآله وسلم مطلع شد سوران فرستاد تا كه خط از زبان موى سر از ن گرفته آوردند معلوم شد

رای امیرالمومنین عمر رضی الله عنه منظر الی امیرالمومنین علی
کرم الله وجهه وایتاوه فقال فم تا و امیرالمومنین قال من ارسل
صاحبك یا ابر عدايس وقد اعطى مالم يعطيه احد من ال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم غنم الدینم از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کنند که عبد الله
دید امیرالمومنین عمر رضی الله عنه که میزدند بسوی علی کرم الله وجهه و در یافت کلمات باطنی
و ظاهری انموده بکلمات شوق و قدر دانه می گفتند پس عبد الله گویند که پرسیدم برای چه خیره
می کشید امیرالمومنین فرمود عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه برای صاحب تو یا ابن عباس بدستگاه
عطا کرده شد او را خبری که نداده شد آن کلمات صحیحی از ال رسول صلی الله علیه و سلم
و لولا قلت هدیه ما كان لهذا الامر یعنی الحلاقه احد سواء و اگر چه
در و نمودی لاین خلافت کسی فرو نشتی قلت یا امیرالمومنین و ما هو اقل کثرة
و عابیه و بغض قمرایش له و صغیر بنده گفتیم یا امیرالمومنین و ان سمعتم کلام است
فرمود یکی کثرت مزاج نمودن او و دوم عدوت قریش با و شیوم صغیرن و قال ابن عباس و ا
خلني صايد اخل ابن العم لا من عمه فقلت له یا امیرالمومنین اما کثرة
دعایته فقد كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بد اعاب و لا يقول الا
حفا و يقول المصبي اما العلى انه لیت میل به قلبه ابن عباس رضی الله عنه گویند که
در او و را خبر که در میار و این عیسم برای ابن عباس او یعنی مرا بخش او رد که جوابش و هم پس گفتیم مرورا
که یا امیرالمومنین اما کثرت دعایت و مزاج نمودن او پس تحقق نو در رسول صلی الله علیه و آله و سلم که مزاج منمورد
نمیگفت مگر حق و میگفت مر طفل را خبر آنکه سید است او که طلب میل سکین بران کلمه دل طفل را و اما بعض
فرایش له قوالله صابسا الی بعضهم بعد ان جاهد هم فی الله حتی اظهر الله تعالی
دینه فقصم اقدرا انحاءا و کثرا الحقا و کمال النساء ها فی الله لامت و اما جواب از بعض قمریش
است که این قسم بخدا که علی پروای بغض قریش ندارد و بعد آنکه جهاد نمود بابت نور راه خدا تعالی ما آنکه

خمار روایت کنند کہ گفت عائشہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہر گاہ کہ وقت وفات انور صلی اللہ
علیہ وسلم رسید کہ بخوانید نزد حق حبیب مرا بطین نزد انور و رحمت حق صلی اللہ علیہ وسلم
پس ہر گاہ کہ دیدانہ در سوی او نماز مبارک خجور آید پس فرمود انور صلی اللہ علیہ وسلم
کہ بخوانید نزد من حبیب مرا بخوانید علی را ہر گاہ کہ دیدانہ سرور او داخل نمود در بارہ خور کہ بود بر سر
پس ہمیشہ بود کہ در کنار من میگرفت و نزدیک خود میگفت تا آنکہ وفات یافت و دست مبارکش
بر علی بود طری کوید کہ این حدیث را زنی بر آورده و نام سلمہ رضی اللہ عنہا قالت
اخلف بہ ان کان علی القبر عنہما ابی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
قالت عد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم غدا اے بعد غدا اے جاء علی مرار
اوطنہ کان بعثہ لحاجۃ فجاء بعد فظننت ان الہ حاجۃ فخرجنا من
البیاب ففعلنا عند الباب وکنت من ادناہم الی الباب فاکبت علیہ علی
فجعل لیسارۃ واینا جیدۃ ثم فبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوم
صلہ ذلک مکان من القرب الناس بعد عہد رواہ الطبرانی وقال الخیر
الاکامام احمد طری از ام سلمہ رضی اللہ عنہ روایت کنند کہ گفت ام سلمہ کہ فتنہ صحیحہ کہ بخورم
باو یعنی خیر کہ بود علی رضی اللہ عنہ نزدیک ترین از عبد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یعنی او
قرب وفات رسول عبد وراز کوی پوش کوشی بیان آمل بود گفت ام سلمہ کہ بیمار سی میگردد
ما رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہر صبحی بعد صبحی و آمد علی مرتضیٰ خند بار و کمان بردم کہ فرستالہ بود
انور در بیماری و حاجتی را آمد بار دیگر بغل کردم کہ اورا حاجتی است یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
پس مدیم از خانہ تا خانہ شہر نشستم نزدیک دروازہ حجرہ شرفہ و بود کہ از ہمہ قریب تر بودم حاجت
دروازہ رسیدم کہ انصار بران فر علی مرتضیٰ وراز کوی مسکون کوشی نمود و ہمہ روزان فر صلی اللہ
علیہ وسلم رحلت فرمود بعد علی مرتضیٰ نزدیک ترین مردم با انور صلی اللہ علیہ وسلم از روی عہد
وراز کوی با طری کوید کہ این حدیث را امام احمد روایت کردہ ابن عباس رضی اللہ عنہما انہ

نیکو بجا مگر که خواستم برای یثو مانند این و نه بپناه جویم بخدا از هیچ بدی مگر که بپناه خواهم
برای مثل آن که بپناه خواستم برای خود و فی و وایده قال وجعت وجعا فانت النبی
صلی الله علیه و آله و سلم فاقال صنی مقامه و قال الصلی و الفی طرف ثوبه علی
فلما فرغ صلی الله علیه و آله و سلم قال قد بدلت یا ابا سطلاب لا بأس علیک
فما سالت الله شیئا الا سالت ان مشله و لا سالت الله شیئا الا الله
قبل لی الا بانی بعدک و در روایتی آمده که گفت علی بیمار شدم به بیماری بسیار و نزد
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ای داور بجا می خود و برخواست آن در نماز گذارد و افکند بر من
کناره پارچه خود بر گاه آن در صلی الله علیه و آله و سلم از نماز فارغ شد فرمود که تحقیق به تدریس
یاشدنی این ابیطالب هیچ خوف نیست بر تو خواستم برای خود از خدا هیچ جز مگر که خواستم
برای تو مثل او خواستم از خدا هیچ جز برای تو مگر اینکه گفت میترسم که پیغمبر نخواهد شد بعد تو
یعنی از غیبت میترسم که هر عاقله خوستی برای علی مقبول است مگر اینکه نبوت نخواهد شد بعد تو
عن امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ما کنت مکنت مثل فضل علی بهدی صاحب الهدی
الهدی ای و بدیده عن الروی و رواه الطبرعی و قال اخبره الطبرعی و قال
اخبره الطبرعی طری از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کنند که گفت فرمود
رسول صلی الله علیه و آله و سلم حاصل خواند که هیچ کس کند چون فضل علی که راه نماد صاحب
را بسوی راه راست و باز دارد بار خود را از صفت روی و گفت طری که این حدیث را طری از روایت
گروه من الصلت بن جهم قال نظر ابوبکر الصدیق رضی الله عنه الی
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه مقبلا فقال من سر من ان ینظر الی اقر
الناس قریبه من بیهم علیهم الصلوة و السلام و اجودهم منه منزهة و اعظمهم
محرمة و اعظمهم عندهم قریبه فلینظر الیه امی السند و خطب از صلت بن جهم

تمامه ظاهر و غالب کرد و الله تعالی دین خود را او شکست اقران قریش را و شکست اله باطله را و توحه
گردانید ز زمان قریش را و راه خدای را نمیکند از طاعت کنند و ما صغیر سیده فلعل
علمت ان الله تعالی حيث انزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
برأت من الله و رسوله وجهه بخاصه لیبیغ عنده و اصر الله ان لا یبلغ
عنده الا رجل من اهل فوجهه فی اثره و اصره ان یودن بدبره فحصل منضعه الله
منه و رواه شمس الدین ابی اویس صغیر بن اونس که تحقیق دانستی بدست که الله تعالی
هرگاه نازل نمود سوره بر او صلی الله علیه و آله و سلم و رسول ان سوره بصیغ خود صید بن ابر رضی
عنه و او نارساند بایل که و بخواند برایش از جانب رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس امر کرد او را الله تعالی
که نرساند و بخواند سوره را از طرف رسول مگر مردی از اهل بیت او پس متوجه گردانید ان و رسول علی
مرضی را که مراد الله وجهه و در پی صید بن ابر رضی الله عنه او امر فرمود که علی اذن دهند و اطلاع کنند
بر ات و شکست محمد بن عبد الله بن عباس پس رسید بن ابی صغیر آنحضرت کرم الله وجهه نزد رسول اعظم
الن و کمر برداشت الله تعالی او را و صلی الله علیه و آله و سلم در بیان زیاده رسته آنحضرت کرم الله وجهه
نزد رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه او جامع جمیع شرف کمال بود از اهل بیت مکرّم الن و
عبد الله بن الحارث قال قلت لعلی بن ابیطالب بافضل منزلک من
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال نعم سیما انما یام عنده و هو یصلی قلما یدع
صلوته قال یا علی ما سالت الله عز و جل من الخیر سیما و الا سالتک
مثله و لا اسعدّه بالله من البشر الا سعدتک لک مثله و رواه محیی السنه
و رواه الطبری و قال اخبره الا اصام المحاصلی محیی السنه و طری از عبد الله بن عباس
روایت کند که گفت پرسیدم مر علی بن ابیطالب را کرم الله وجهه که خبر ده مرا بافضل مرشم تو نزد
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت از منی در انشای لکن من خفته بودم نزد او و او نماز میکند
پس گفتم که ما را نشاند از نماز خود فرمود علی سوال نکردم برای خود از خدای عز و جل هیچ خبر از رحله

کہ بزرگین میسر و دایم بکر را به بند و این فقره کتب است کمال معرفت و فدا و تعالی صید لوق
 اگر رضی الله عنه پس علی مرتضی رضی الله عنه ابو بکر صدیق رضی الله عنه چهار وصف است
 که جامع جمیع اوصاف حمید بود یعنی سستی خلافت و جامع اوصاف نبوت و حبش عشق و ولولہ
 و ملزم صحبت مرشد و عظم فائز است پس صح و صف علی ازین صفات اربعه است
 و برای آمل که علی مرتضی فرموده صدیق رحیم ترین است بوده که از لوازم نبوت و خلافت است
 و حدیث شریف در بیان انکه در آخرت کرم الله وجهه جمیع شمایل حسنہ و خصایل رضیہ کہ در مردم
 است موجود است چنانچه عباس بن عبد المطلب کہ ملقب بخیر الاعمال است رضی الله عنه میگوید
 ما کنت احب ان الامر منصرف عن هاشم ثم عنها عن ابي الحسن
 بنو دهم من کمال کنه یعنی کمال نمیکردم کہ این امر خلافت باز و مندرست از قبلہ بنی ہاشم مخصوص
 از ابو الحسن **الحسن** **الدین** **صلى الله عليه وسلم** **عالم الناس بالكتاب والسنة**
 یا بنو د علی اول کسیکہ نماز گذارد قبلہ شما و عالم تر این مردم بکتاب و سنت است و اقرب الناس
عهد بالنبی و من جبریل عون له فی **الفصل الکفن** و نزدیک ترین مردم بود
 از روی عهد با پیغمبر و از جبرائیل مدد یافته بود او در غسل و کفن پوشتا این رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 من فیه ما فی جمیع الناس کلهم و لیس فی الناس ما فیه من الحسن
 علی شخصی است کہ در جزئیات از اوصاف حمید کہ در تمام مردم موجود است و نیز در مردم خبر نیک
 و درست از صفات عظیمه قال ابو الحسن البصری ان اصبر الموصین قال صرة
 فی مجمع الصحابة رضی الله عنهم و الله ما یجھلون فضلی و لا جھل
 من کان قبلکم فان شئتم احببت بما لا تقدر من دفعه فقال الذ
 بیرو رضی الله عنه **لکم** یا ابا الحسن ابو الحسن بصری از کبار ائمه معتز کہ است
 اور اقتضای تف فایقہ در و صواب فقہ است و لام فقر الدین رازی از دو تصنیف کتب محمول
 استند از غمخواری **الحسن** **بن محمد** کہ امیر المومنین علی کرام الله وجهه یکبار در مجمع صحابه رضی الله عنهم

روایت کند که گفت صلوات که دید ابو بکر صدیق رضی الله عنه بسوی علی بن ابیطالب که ایستاده
و وجه متوجه شد و گفت شخصی که خوش اندام و رایا خیال کند که بپند بسوی نزدیکترین مردم از
روی قرابت با پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم و خوبتر این مردم نزد رسول از روی مرسته و
اعطس مردم از روی محبت و عزیزترین مردم نزد رسول از روی نزدیکی باشد که بپند بسوی
او اشاره کرد بسوی علی بن ابیطالب فقال المحدثی الامی ابی بکر رضی الله
عنه انه لا یرى الناس بالناس و انه لا واه و انه لا یحب رسول الله
فی الغار و انه لا اعظم الناس عنی عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فی ذات بداهه رواه محیی السنده و رواه الخطیب و فی روایة الخطیب و انه
لا یرحم الا ماله و انه الصاحب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
پس علی مرتضی گفت مرا بی بکر را رضی الله عنه بدر سبکه او بر اینست بهترین مردم است بر مردم
بر مردم اشارت بصفه نبوت و اهل خلافت که نبی و خلیفه نبی را رحم و بهر آن بر مردم
لازم است و بر اینست او را و در ذناب است ایمانی است بعش و دلوله صدیق اگر خوشبخت است
که مردمان از راه در ذناب او بوی کباب سوخته می شنیدند و تحقیق او بر اینست یا رسول الله صلی الله
عنه و آله و سلم در غار بوده و اینفقیر ایمانی است صحبت صدیق اگر یا رسول الله اطهر از استرأ
بعثت ما زمان رحلت و چه در وحدت و کثرت و چه در حالت راحت و زمان خوف و شدت
و چه در سفر و چه در حضر و اشارت باینست که شرط طریق طریقت الکرام صحبت مرشد است هر چند
صحبت زیاده تر کمال زیرا که تر حضرت خواص بجاء الدیسم فقتبند رفته الله علیه منفر مانده که سایه را
منفر است از ذکر حق و بدر سنکه او بر اینست برترین مردم از روی غذا از رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم است یعنی از قبض رسول به نیازی از کونین حاصل میگردد و قنای نام و بقای علی
الدوام میشود پس صدیق اگر رضی الله عنه از همه مردم در نیات اعظم و اعلی بود لهذا
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از حال کمال قنای او خبر میدهند که اگر کسی خواهد که بپند مرده

بحب الله ورسوله و بحبه الله ورسوله كنز او غير قرار لا
 جمع حتى يفتح الله تعالى على يد يده غير عيا أم هل فيكم احد قال رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث فيكم رجلا ليس غير عيا لاهت در شمان
 کسی بخیرین که فرمود در حق علی و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هر اینست خواهد و ادایت
 فردا بر روی که دوست میدارد و خدا و رسول او را و او محبوب خدا و رسول است که راز
 یعنی بارگزار اینست ناگزیرند که نیاید تا لکم فتح کند الله تعالی بر هر دوست او را و لاکست
 در شمان بخیرین که فرموده بشد در حق او رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که فرستاده شد
 در شام روی و انا هل فيكم احد اصر الله سبحانه فرموده غیری چیست بقول
 قتل لا اسالکم عیبه اجزا الا المودة فی القربانی لاهت کسی شمان
 جو من که در کرده بشد حق سبحانه بدو ستی آوزیر که حق تعالی بفرماید که بگو ای محمد که نمی خواهم
 از شمان ایست من بر این ادای رسالت و تلقین دین و بگام و سراج ابوی و فریدی
 مکره من دوستی اقرایم ام اهل فیکم احد جاوت الشریعه من الله غیره
 اذا هتف بی خیر بل السلام و لیس فی الدار احد الا انا و الحسن و
 الحسین و رسول الله صبحی فقال السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله
 و بركاته ثم قال ان فی الله غدا من کل صیلة و در کانی من کل نایت
 و خلفا من کل هالت فی الله فتقوا و له فارحوا انما المصاب من حرم
 الثواب در شمان کسی جو من که آمد بشد او را ما تم برسی از خدای غر و جل که ناگاه
 او از داد خیر سل علیه السلام و بروایت خمر علیه السلام و بنود در خانه که چشم و حسین و بر
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاد و پوشانید بود و گفت خیر سل که سلام با بر شما ای اسل
 و رحمت الهی و بركات او پس فرمود بدینکه در راه خدا ما تم برسی است از بر لیت و بیت
 از بر فوت شد و عوض از هر ملاک شد پس در اجتنال رفت و بسوی حق رجوع کنید بخت زنده

فرمود که قسم بخدا ما واقف نیستند فضل ما و ما واقف بنور سیکه پیش از شما بود یعنی همه
واقف بودند از فضل من پس اگر خواست بجز بکرم بجز قدرت نخواهند داشت جواب انرا
پس زبیر رضی اللہ عنہ گفت کہ لکویا ابوالحسن فقال اللہ کہ یا اللہ اهل فیکم احد کان
یاخذ ثلثه اسهم منهم القرامۃ و سهم الخاضۃ و سهم سدرۃ اہلبیت علیہ السلام
پس فرمود قسم میدهم شمار انچه الایہ شماست کہ سکر دستہ حصہ از غنیمت بخمن یکی حصہ
قرابت دوم حصہ خاصہ و سیوم ہجرت ام اهل فیکم احد ناجی از رسول اللہ صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم فی یوم واحد اثنا عشر مایہ یغلام بین یدین یا کل تخیرہ
صدقہ اذا بخل الناس غیرتی الایہ شماست ہستی بخمن کہ سرکوشی کہ در سوال اللہ
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در یکروز و روزہ بارہ پیش از ہر سرکوشی یکبار صدقہ بدہ ہر گاہ کہ بخل
ورزیدند مردم و در سورہ مجادلہ ایت یا ایہا الذین امنوا اذا ناجیتہ الرسول فقد
مواہبین یدین یا جوبہکم صدقہ نازل شد یعنی ای مومنین ہر گاہ مناجات و سرکوشی
کشید یا رسول پس از مناجات اربہ صدقہ مجابہہ کوید کہ بعد از نزول این ایت ہج
کس عمل برین ایت نمود پس از علی و عمل نکرد کسی بعد علی مروایت کہ نزول علی دیناری بود
پس انرا بدہ دیم فروخت پس ہر گاہ کہ مناجات یا رسول میکردیم صدقہ میداد و ہمہ
صرف کرد و بر امتی آمدہ کہ فرض نمودہ در روزہ بارہ صرف نمود بعد حکیم ایت منسوخ گشت
ام اهل فیکم احد احد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فقال صدق
صوالہ فہل اعلی صولاہ الہم وال صوالہ و عاد من عاداہ غیبی
اما در شماست سوائی من گرفتہ بشد رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دست اورا گفتہ
باشد کہ من مولای او بشم پس مولای اوست الہی دوست ہش مرطی کہ علی
او دوست دارد و دشمن دشمن کسی را کہ از علی عداوت ورزد ام اهل فیکم احد قال
فیہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم لا عطا من الدائمہ غدا حلاً

لیکن عبارت او نیست که ذکر علی عبارت است و عن عبد الله بن مسعود رضي الله
 عنه قال قال صلى الله عليه وآله وسلم النظر الى وجهه على عباده رواه البطريق
 وقال اخبرني ابو الحسن الحارثي عن جابر بن عبد الله عن جابر بن عبد الله عن
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي كرم الله وجهه
 علي بن ابي طالب فانك صديق فاني و عن معاذ بن ابي صهريرة رضي
 الله عنه قال قال علي بن ابي طالب النظر الى علي فقال معاذ لم تجد النظر
 اليه فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول النظر الى
 وجهه على عباده فقال معاذ وانا سمعته من رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم رواه البطريق وقال اخبرني ابن ابي القيس و رواه ايضا و الم
 ايدكم معاذ ابا هرة بن جابر رضي الله عنه و ايت كندك كفت جابر بن مود
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مر علي را که بیمار سی کن عمر بن حسن را که صحابه مشهور است
 او بیمار بود پس علی کرم الله وجهه نزد عمر بن و نزد او معاذ ابو هريره رضي الله عنه حاضر بود و نزد متوجه
 شد عمر بن و بیگاه نزد خوب رسید بسوی علی گفت معاذ که برای چه اسقذت من شکر بنی علی
 گفت عمر بن که شنیدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم یفرمود که نظر بسوی مبارک و علی
 عبارت است گفت معاذ که من هم شنیدم این حدیث از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و
 گفت ابو هريره که من هم این حدیث از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیده ام و این حدیث
 مرویست از صدیق اکبر و عمر بن حسن و معاذ و ابو هريره رضي الله عنه پس این حدیث مشهور
 شد و صلواتی بر بیان باریت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بمنفرد حق جل و علا علی
 مرتضی را رضي الله عنه عن علی کرم الله وجهه قال قال لی رسول الله صلى الله
 صلى الله عليه وآله وسلم لا اعلم کلمات قلنهن غفر الله لک مع انه
 مغفور لک بطری از علی کرم الله وجهه و ایت کند که گفت علی که فرمود رسول الله

و قال ابو هريره وانا سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

مگر کسی که محروم از ثواب بشرد ام هل فیکم احد افرح الی رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم یعنی ایست کسی از شما که نزد من بود بر رسول الله صلی الله علیه و آله
 ام هل فیکم احد وضع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی حفرة غیر
 ایست کسی که خبر من که حاله بشد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در قبر شریف او ام هل
 فیکم احد تترك بابه الی المسجد حیث امرت به بما غیر یایست در شما
 که فرمودی که بگذشت بشد در و نویسی بر گاه مامور شد رسول بخر یک مامور کرد و بدین معنی پرسید که در
 در و از ده ها خانها از مسجد بخرد علی ام هل فیکم احد له سبطان مثل الدین
 الحسن و الحسین سبطین شایان اهل الجنة ایست در شما که مراد را
 دو پسر بشد چون بر دو فرزند غم که حسین اند که بر دو پسر جوانان نیست ان فقال الله
 رضی الله عنه ما سمعنا مقالة فی صدق من مقالک و ما نکر شایانها
 چون حضرت علی کرم الله وجهه این خواص خود در جمیع صحابه ذکر نمود بر رضی الله عنه گفت که شنیدم
 صح کلامی که راستتر باشد از کلام تو منکر نمیشوم هیچ خبر از این امور و مسائل شنیده ام در بیان گفت
 نظر بر روی عظمه کرم الله وجهه عبارت است و اکابر صحابه بنظر من میدیدند همان اراده
 عالیه رضی الله عنه و آیت ابابکر یکثیر النظر الی وجهه علی فقلت یا
 یا علیت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول النظر الی وجهه
 علی عبادته رواه الطبرعی و قال اخبر به ابن السمان فی الموافقه و
 رواه محبی النسخه و عنده ذکر علی عبادته طری از عایشه رضی الله عنها روایت
 کند که گفت عایشه که دیدم پدر خود را که بسیار میدید بسوی روی علی بس که گفت ای پدر من می بینم
 ترا که بسیار می بینم را بسوی روی علی پس فرمود صدق ای بکر رضی الله عنه که ای دختر من شنیدم
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود دیدن بسوی روی علی عبارت است و طری که بگوید
 که این حدیث ابن سمان در کتاب موافقت روایت کرده و از محبی نیز حدیث مرویست

وجهه علی عبادته
 و فیما یفکر فی النظر الی وجهه علی عبادته

والله وسلم در حالیکه از شمشیر علی مرتضی خون میچکید پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که ای
تخفه بفرست برای علی تخفه که نفرستاله بشی راسش ازین و نخوای فرستاله بشی
تخفه بعد این پس فرمود که مدحیریل علیه السلام بر سر من صلی الله علیه و آله وسلم بآب ترنجی بس و وسط
مرقوم بود که این هدیه است از طالب غالب بسوی علی بن ابیطالب و حاصل بیستم سوم
در بیان توحید و عنایت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و حسن معونت آن سرور در
باب علی بن ابیطالب کرم الله وجهه عن ابراهیم بن عیسی بن رفاعه
ابن رافع عن ابيه عجله قال قبلنا من مكة فقلنا رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم فنادت الرفاق بعضها البعض افيكم رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم فوقفوا حتى جاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ومعه
علي بن ابیطالب كرم الله وجهه فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فقد ناك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان ابا حسن وجداه
معضاني الطينة فتخلفت عليه رواه الطبري وقال اخبره ابو عمرو وطري
از ابراهيم بن عبد الله بن رفاعه ابن رافع و او از پدر خود و او از خد خود و ایت کند که متوجه
شدم از جانب مکه معظمه پس کم نمودم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وقتی ازت کرد پس او را
رفیقان بعضی را بعضی که لادستان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است بوقف نمودند
همه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و همراه آن سرور علی بن ابیطالب بود که ارم الله وجهه گفتند یا
رسول الله نبایم تر از در مکان بخارفته بودی پس فرمود رسول صلی الله علیه و آله وسلم که ابو الحسین
در شکم خود پستی بندها من پس او رفته بودم طری کوید که ایت را ابو عمر روایت کرده عن
علی رضی الله عنه قال كنت شاكيا فمدني النبي صلى الله عليه وآله وسلم واما
اقول اللهم ان كان خضر فان حني وان كان قنطرة فارفع عني وان كان بلا
فضبرني فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كيف قلت فاعدت عليه

صلی الله علیه و آله و سلم آگاه بش که میاموزم ترا چند کلمات که اگر بخوانی از انرا بخش افتد تعالی مر ترا با وجود
لکه بخشندت است مر ترا از عظیمات نیست لا اله الا الله العظیم الذی لا اله الا الله العظیم الذی لا اله الا الله العظیم
الذی لا اله الا الله العظیم الذی لا اله الا الله رب السموات السبع ورب العرش
العظیم والحمد لله رب العالمین رواه طبرعی و قال اخبره احمد والنسائی
ابو حاتم یعنی نیست معبودی جز او الله که حلیم و کرم است نیست معبودی جز او خدا را یا علی عظیم و
رح معبودی جز او خدا که پروردگار رفعت اسماعش عظیم است و جمیع اقوال حدیث است
مر پروردگار عالمیان را ترا طبری گوید که ابی حنیفه را لام احمد و نای و ابو حاتم روایت کرده و ترمذی
هم این حدیث را روا کرده لیکن مقدم و تاخیر بعضی الفاظ و بخذف بعضی کلمات میاید و ع
که الله و حمه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لا اله الا الله العظیم
کلمات ان قلتم غفر الله عنک علی انه مغفور لک و رواه الترمذی
روایت عوض قول لا اله الا الله العظیم خیر آمده که سبحان الله و
تبارک الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین
در بیان لکه حق سبحانه ترا بخشد که الله و حمه بدیه فرستاد از نیست در دنیا حق عبد
الله رضی الله عنه قال دخل علی ابی اسطالب کما الله وجهه یوم قتل عمر
و بن و د علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیفه یقطر و ما فقال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اللهم تحف علینا تخفیه لم تخف بها
احد قبله و لم تخف بها احد بعده قال فهبط جبرئیل علیه
السلام علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم باقریحه فاذا فیها سطران مکتوبان
هدیه من المطالب الغالب الی علی بن ابیطالب رواه الحافظ ابو یوسف
الخطیب حافظ ابو یوسف از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله
که را آمد علی بن ابیطالب کرام الله وجهه و در کشته شدن عمر بن و در نزد یک رسول الله صلی الله علیه

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما که سلام نماید و باو علی همراه بود پس رسول اعظم ص سر مبارک خود بر دوشته پیش فرمود که این تاج صدم ترا یا علی که تو شیعه و مجانب تو

بایست
 فقال رضي الله عنه يقول معك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خلق الله
 لعالي من نور وجه علي بن ابي طالب سبعين الف ملك يستغفرون
 له ولجيبه الى يوم القيامة ورواه يحيى السندي باسناده صحيح السند
 ان رضي الله عنه روايت كند كه گفت انس فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه افرید
 حق تعالى از نور روی علی ابن ابی طالب مقدار هزار فرشته كه مغفرت بخوابند مرا و او را
 آورانا و قیامت خیزد علی كرم الله وجهه عن النبی صلی الله
 علیه وآله وسلم قال لما دخلت الجنة رايت فيها شجرة تحمل الحلي
 والحلل سفلها خيل بلقي واوسطها الحور العين وفي اعلاها الرضوان
 قلت يا جبريل لمن هذه الشجرة قال هذه لاجن علي بن ابي طالب
 كرم الله وجهه روايت كند و او از نبی صلی الله علیه وآله وسلم كه گفت انس در هر گاه در آمدیم بهشت
 دیدم در آن درختی كه برزخ بود و لبها بار بود زیر اندخت سپان الملق بود و در میان درخت
 حور عین است و در بالای آن رضوان است كهتم یا جبرئیل برای ایست این درخت كه گفت كه برای
 ابن عم است كه علی است اذ امر الله الخليفة بالدخول الى الجنة يوتي
 لشيعة علي ويقتي بهم الى هذه الشجرة فيلبسون الحلل والحلي ويد
 كيون البلى وينادي ناديهوا لا شيعة علي صبروا في الدنيا فباعوا على الاذى
 فحسب اليوم هذه المنارل ورواه يحيى السندي باسناده صحيح السند
 خلق را بدر آمدن بسوی بهشت آورده شود و مجانب علی را و اما اندرخت بر سر درخت نشانی شود
 این امر البسما و از یوز و سوار شود بران سپان الملق و ندانند كه اینها شیعیان و مجانب
 علی اند كه صبر نموده بودند و دنیا را بدر پس بدیدند و این ریشه را و نوح مجاهد رحمه الله
 علیه قال شيعة علي رضي الله عنه الحكماء العلماء الذبل الشفاء الخباد
 الذين يعرفون بالرهبانية من اخر العباداة عاقله ابو يعقوب از مجاهد روايت كند

ما که سلام نماید و باو علی همراه بود پس رسول اعظم ص سر مبارک خود بر دوشته پیش فرمود که این تاج صدم ترا یا علی که تو شیعه و مجانب تو

فقال رضي الله عنه يقول معك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خلق الله لعالي من نور وجه علي بن ابي طالب سبعين الف ملك يستغفرون له ولجيبه الى يوم القيامة ورواه يحيى السندي باسناده صحيح السند ان رضي الله عنه روايت كند كه گفت انس فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه افرید حق تعالى از نور روی علی ابن ابی طالب مقدار هزار فرشته كه مغفرت بخوابند مرا و او را آورانا و قیامت خیزد علی كرم الله وجهه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال لما دخلت الجنة رايت فيها شجرة تحمل الحلي والحلل سفلها خيل بلقي واوسطها الحور العين وفي اعلاها الرضوان قلت يا جبريل لمن هذه الشجرة قال هذه لاجن علي بن ابي طالب كرم الله وجهه روايت كند و او از نبی صلی الله علیه وآله وسلم كه گفت انس در هر گاه در آمدیم بهشت دیدم در آن درختی كه برزخ بود و لبها بار بود زیر اندخت سپان الملق بود و در میان درخت حور عین است و در بالای آن رضوان است كهتم یا جبرئیل برای ایست این درخت كه گفت كه برای ابن عم است كه علی است اذ امر الله الخليفة بالدخول الى الجنة يوتي لشيعة علي ويقتي بهم الى هذه الشجرة فيلبسون الحلل والحلي ويد كيون البلى وينادي ناديهوا لا شيعة علي صبروا في الدنيا فباعوا على الاذى فحسب اليوم هذه المنارل ورواه يحيى السندي باسناده صحيح السند خلق را بدر آمدن بسوی بهشت آورده شود و مجانب علی را و اما اندرخت بر سر درخت نشانی شود این امر البسما و از یوز و سوار شود بران سپان الملق و ندانند كه اینها شیعیان و مجانب علی اند كه صبر نموده بودند و دنیا را بدر پس بدیدند و این ریشه را و نوح مجاهد رحمه الله علیه قال شيعة علي رضي الله عنه الحكماء العلماء الذبل الشفاء الخباد الذين يعرفون بالرهبانية من اخر العباداة عاقله ابو يعقوب از مجاهد روايت كند

رضی الله عنه وایت کند که عمار گفت که شنیده ام از رسول که فرمود یا علی بدین شکل دعا را استخوان در ترا نهی که بنده کار را بجا راست ببرد

عَلَّامٌ بِالسِّرِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَضِيَكَ بِرَبِّهِ لَمْ يَزَلْ الْعِبَادُ يَرْجُوهُ عَلَى أَحِبِّ إِلَهٍ إِلَى اللَّهِ وَحَافِظُ الْوَعْدِ أَعْمَارُ بَنِي إِسْرَافِيلَ

سوى الربح منها وصدقات في الدنيا وابعضها اليك حسب الماء الفقير ففرضت مع اتقانها ووضوئك اما صاها على طوبى لمن اجلسه وصل ثم علمه واهوا فالك في خيلك وشركا ملك وشركا في خيلك

سماوات و پشت دو رخ و کرسی و عرش و مثال آوار و اج و صفات با نذرانه مرتبه تشبیه است
فانهم وكن من الشاكرين وحي على الصلوة و دعوت و طالب سوي نماز يعني عبادة
ظاهر بود وحي على الفلاح و دعوت بشو مكاشفات طلم يعني فلاح و رستگاري از خودي و
مانسواي الله و جمع خوب است نفس و لفظ الصلوة خبر من انوم اشارت با آنکه نماز بهتر از خواب است
نماز يعني رجوع بخی بتر از خواب غفلت و احتمال در لذت و شهوات نفس چون کلام الله
الله اکبر اشارت بمرتبه تنزه احدیت و شهادتین ایما بمرتبه تشبیه کثرت بر طریقی نزول بود
وحي على این دعوت و طلب بعروج از مرتبه تشبیه نامرتبه تنزه است و چون سالک
بطهارة ظاهر و طلم متوجه بخی گشت که با فقدان الصلوة مانع گردند یعنی اکنون نماز بر باشد
نیست و قصد نماز باید کرد و باز الله اکبر گفتن رجوع از تشبیه تنزه نمودن است تا آنکه کثرت
در واحدت فانی و ستمک گردد و مستحق و مصداق لا اله الا الله یعنی هیچ چیز موجود نیست
مگر حق انی وجهت وجهی الی فطر السموات و الارض جنیفا و صا انا صان المشرکین
یعنی متوجه گردانیدم روی ظاهر و طلم خود را بسوی حق که خالق آسمانها و زمین است و حالیکه پاک
توجه با سوي الله گشتم و از شرک بخلی و خفی بزار گزیدم چون بیکر تحریمه گوید یعنی بیکر تحریمه
اینست که توجه با سوا الله را بر خود و ام کردم زیرا که خود ماندم شایسته معنی بیکر نیست ای ائمه
کای حطابر تو خود فانی شویم و عبارت سبحانک اللهم و بحمدک نیز جامع مرتبه
تنزه و تشبیه است زیرا که سبحانک عبارت از تنزه و بحمدک اشارت تشبیه اول تنزه است
بعد تشبیه و در آخر لا اله الا الله باز عروج و رجوع به تنزه است اول لغو و از شیطان که باز دارد
از حق است باید غموز بعد بسم الله الرحمن الرحیم از حسیتم بر بنده گان بخود متوجه باید بود و رخص یعنی
منع منعیهای دنیا بر وجه عموم چه مؤمن و کافر و رحیم منعم منعیهای عموم اخیری و کثیر و وجه خصوص
عمومنا که عملان و بدار وصال است و مقصود عملا از قرار کلام اصد در نماز ملاحظه صفت کلام و از کلام
بکلام علام بیرون توجه بخی نمودن است و استعانت در رسم راه محض از حق طلبیدن باین توجه بخی مقصود

که گفت مجاهد که شیعه علی و مجاهدان او حکمان و علمان اند و از حکیم است که عارف بحقایق دنیا و جهان
وصفات و ذات حق بود و عالم است که از انوار احکام و شرائع اسلام بهتر از بل شغلات اند و بل
یعنی لاغر آن و رمضان که گاهی شکم سیر و طعام لذت بخش خورد و بر مرده است نفوس ایشان که صلا بدینا
مسروزشد و خوشش ماسوی افتد ندارند و شفاة یعنی گوشت گیران از اختلاط خلق بلکه از خودی
خود هم است سخت موعظت بر تربیت است از مصیبت ناخوش را نشیند و خیار یعنی بر گزینا
خلق اند و آن ان معروف باشند بر بیانیت از اثر عبادات یعنی عبادت القدر نمودند و باین
اخلاص و صدق کردند که اثر این ظاهر شد اول بیان اخلاص عبادت کینه بعد از ذکر اثر آن و بیان
نیت نمانم اخلاص عبادت بل بر عمل است که در زمان عبادت ملحوظ و مقصود حقیقی معبود بر حق باشد
و بی تا آنکه وجود خود و ماسوای اعتد با بکل از نوع خاطر محسوس گریزد و بکفت نماز که عباد عبادت
بر وجه احوال آنچه بخاطر این شکسته بال مسکند و می فکار و معنی اذن و اقامت است که الله اکبر
اشارات بآن است که ذاه منزه است از ادراک و فهم و کمان و عقل است ای برتر از
قناس و خیال و کمان و دهم و از هر چه گفته اند شنیدیم و خواندیم و دیگر لاله الله اکبر است بر مرتبه
تغزیه یعنی احدیت است و اتم مرتبه چون اول مرتبه است لهذا در از آن و اقامت مقدم گردید
و شبهاتین عبارت از مراتب تشبیه و کثرت است زیرا که شبهاتین مستلزم اثبیت و دوی و
کثرت بود چرا که معنی اینست که گواهی میدهم که نیست هیچ معبودی بخیر حق و گواهی میدهم که محمد رسول
بر حق است اینجا یکی رسول دیگر مرسل که حق است و سیدم مرسل اللهم که است اند باید که و نیز وجود
شاید یعنی گواهی دهند شاید این دو اثبات و کثرت است و تشبیه را مراتب است یکی در حضرت علم که
وحده اجمال آن دو و احدیت تفصیل کثرت علمیت دوم در خارج که آن ارواح و مثال و شبهات
و آن است و در شبهاتین تعریف بر مرتبه اول و آخری تشبیه است زیرا که لا اله الا الله و ذات محمد شاره
بر مرتبه وحدت و حقیقت محمدی است و در لفظه اشهد که شاید علم آن عمل است تعریف بر مرتبه جامع
آن بود و مراتب باین بر سبیل ایمان است زیرا که رسول است باید و نیز معراج ضرور بود و معراج سیر

ترک و بجز دست از نعمات موهوبه و مجرمانه گزیدن بذات بیکلف نقیص حق تا
ازین سنت هم مجرد گردد و بحق هیچ نمایندیت بیان نماز و روزه و حج و زکوة از مایه
بر وجه اجمال که تفصیل آنرا و فائز باشد بلکه بفرستیم اعتد فقط وسعت از حق و سبب آنرا
الا امام ابن امام علی بن الحسین رضی الله عنهما قال شیعتنا الذیل الشفاء
والا امام منا من دعی الی طاعة الله عز وجل رواه الحافظ ابو نعیم ط
ابو نعیم از امام ابن العابدین رضی الله عنه روایت کند فرمود امام که شیعیان ما ذیل شفاء اند
یعنی لا اعران و مرتضیان و نفوس از خواهش پرموده و مغروران و گونش گزینان از مصیبت اغیار
و امام از ما شخیص است که دعوت کند خلق بطاعت و فرمان برداری الی جل جلاله در ظاهر و در باطن
و از امر و نهی و حکام و شرع خبر دزد و دعوت بعمل آن نمایند تا ترکه نفس و تصفیة دل حاصل اند بعد
بمکاشفات باطن دعوت کند و تخلیه روح و تخلیه سر از ایشان میسر باشد حافظ ابو نعیم گوید
که ذیل شفاء آنکه بحقیقت دعوت اهل بیت رضی الله عنهم متصف باشند و متابعت
ظاهر و باطن ایشان قیام ورزند و ایشانها خود را در عیالات حق فرستند و نفوس خود را خوار و
زار افکارند تا لاله خود را هیچ بلکه لاشی بندارند . . . من هیچ موم هیچ هیچ بسیار ثانی هیچ
و کم از هیچ نیاید کاری و از خود و ما سوا اعتد بالکل نظر بردارند و بحق هیچ منظور و هیچ ندارند و
طریق و صواب بدست است که این گروه حقیقت پزوه دنیا و پروان دنیا را بگذارند و ذرات ترک
و شهوات و لذات در خوردن و آشامیدن و خفتن بل در همه امور نمایند زیند بغیر رغبتی از دنیا و
مایهها مقدمه این راه است و سر دفتر اول حضرت علی مرتضی رضی الله عنه در زهد علم بوده فرید
ایشان ترک مزایل فانی است و رغبت در امر زاید باقی که بدین زهد الصلوات مذکوره بر این سلوک
حائز بر راه انبیا و اولیا و صدیقین علیهم الصلواة و السلام و در جوار نعم مفصل و مملای نعمتها و نوال
جاگزین نعمتها وصال مشرف گردند حکایت حضرت سلطان ابراهیم هم رحمه الله علیه خلیفه مارون شریف طلیعه
و ملاقات نمود و گفت که افتا از همد الناس بغیر تو زاهدترین مردمانی بغیر تو بر همه مردم زاهد است

از پسند عای امر طایفه که طریق انبیا و اولیا است علیه السلام و عواض مسکن مقصودین
و ضالین که کافرن عاقلین اند چون در سوره فاتحه تشبیه غالب بود لهذا در رکوع و سجود توبه نیز
صرف است که سبحانه زبده العظمه سبحانه زبده الاعلی که کلمات تنزیه است و ال بر معنی است
و نام بران در اخبار وارد شد که حال قرب عاید معبود و در حالت سجود است چون از رکعت اول
فارغ شد بر رکعت دوم مشغول شدن باز از حالت تنزیه بر سجود است و بمقام تشبیه که فرات سوره
فاتحه مشبیه است تمام و زردن است و همان مشبیه تنزیه در تشبیه و مشبیه تنزیه در تشبیه حال معرفت
محدث صلی الله علیه و آله و سلم لهذا شیخ اگر رضی الله عنه در فصوص الحکم میفرماید که نوع علیه السلام
سالحای دراز دعوت نمود لیکن وقت صحیح تنزیه صرف و شام تشبیه محض است و عاقلین و مؤمنان
ایمعی است او متوحش میسرند و اطاعت نمیکردند چون سید عاظم صلی الله علیه و آله و سلم دعوت جامع
بین تنزیه و تشبیه که لیس کمثله شی و هو السمع البصیر از مزی ازان است نمودن باین حد
امت کثیر و منبع فیوض تکمیل اولیای اعظم گردید که عارفان امت او چون انبیا بنی اسرائیل
اند و در شان ایشان یغبطهم الاولون و اورد و از سجدین اخیرین که مذکور شد بود و در حج
بقاعد نمودن و به التحیات و الصلوات و ادعیه ماثوره پر خوانن بر جاده تشبیه شناس است و سلام
دادن اشارت است که ازان حالت بخودی و استغراق و محویت و زوات علی الاطلاق برادریم
و بمقام شریک باز رسیدیم و مادام بقای حیات از اله است با کمال محال است و برای همان
حالت هرگاه لام علی بن الحسین رضی الله عنه اب و صوطلبی رنگش زرد شدی و چون نماز کردی
لرزه و بیت بر انداختی اقبال بیچنان داشت اهل طین مساک موس ظاهریه و باطنیه و کلا
بدشتن است از توبه با سوزی افتد طواف کعبه و زیارت یقین خاصیت است و حدیث
راز لا یقین مخصوص است زکوة عبارت از تنزه نفس و طهر قلب از قطرات ذمیمه است اخلاص
عبادت و اخلاص بر عمل است از علی اموز اخلاص عمل شیر حق را و ان منزله از دغل اثر عبالت
نمای صفات و ذات بشری و صفات و ذات حق است جل جلاله و بقا با الله عز و جل و ربانیت

تعلق بحكمة الله تعالى وانت متعلق بحجرتي وولدك متعلق

بحجرتك وشيعته والدك متعلق بحجرتي فترى اين يوصفنا

راوه حتى الشذية باسناده حتى السند ارفع على كرام الله وجهه روايت كنند و او از نعم خدا

صلي الله عليه وسلم كه گفت ان سرور يا علي وقيمه روز قيامت شود در او زير من بحجرت الله

تعالى و تو خواهی او تحت بحجرت من لغیر منفيه از او و محبان اولاد تو خواهی او تحت منعم از او

ايت ان پس تو خواهی و بد که گما امر کرده شود که ابراهيم طاهر است که بفر دوس علي امر خواهد شد

و صاينتم در ذکر احوال انحضرت كرام الله وجهه و مناصبت او در روز قيامت و خصايص

شريفه او انما عند عبد الرحمن بن سهل بن خديجه عاصم رضى الله

عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم القيمة ضرب

عبد يسار والعشيرة من ياقوته حمراء لا ابراهيم خليل الرحمن و ضربت

بينهما مقبلة خضراء العلي بن ابي طالب فما ظنك بحبيب بين جيبين

راوه الحافظ الخطيب حافظ خطيب از عبد الرحمن بن سهل بن فرعمه روايت كنند و او

از پدر خود فرعمه رضى الله عنه كه گفت فرعمه كه فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم برگاه

روز قيامت شود برای من خيمه زينت جانب راست عرش از يك دامه فروارند سيند و از

جانب چپ عرش خيمه ديگر زده شود از يك ياقوت سرفه برای ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام

و ميان هر دو خيمه مذکور خيمه ديگر زينت كه سبز باشد برای علي بن ابي طالب و شايد كه خيمه

سبز از زمر و لوز است همان توبه است كه ميان هر دو دست باشد لغني رتبة اعظم او خيمه ديگر

عن النبي صلى الله عليه وآله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا كان يوم القيمة

يوتي ضرب طولاه ثلاثون صلاشه ينادي فنادي من بطنان العرش اين محمد

حبيب الله فاجيب فيقال لي ارق قريت فاكون في اعلاهم ينادي النافيه

اين وضعت علي بن ابي طالب فقال ارق فرقي فيقف دو اني فيعلم جميع الخلايق

سلطان فرمود که من برای امرای اعلا و عظام خطی افروختن امر قبل فایده را گذاشتم و نیز تو را هم پیشتر
که تو برای امر فایده امرای عظام خطی افروختی را ترک دادی و ترک تو عید است از ترک من خلیفه مرا که
در آمد و سلطان از صحبت من خوشتر است و رفت عن عبد الله رضى الله عنه قال كان
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي كرم الله وجهه انا رضى
انك معي في الجنة والحسن والحسين وذرهما خلفا ظهروا وازوا
حنا خلفا وذرهما وازوا شيئا عنا عند انما بنا وعرشما ملنا واه الطبري
قال اخبرني الامام في المناقب طريحا زعمه عبد بن عباس رضى الله عنه ما روایت
کنند که گفت عبد الله بود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که میفرمود مرا علی را کرم الله وجهه که ایا
راضی هستی بدرستی که تو به من باشی در بهشت و به من حسن بن هم باشی و او را و ما پیش
ما باشند و زنان ما و زیارت ما و محبان ما از جانب است راست ما و از جانب ما باشند
فقیه را قم الحروف در ماه مبارک رمضان ۱۲۰۲ یک هزار و دویست و بیست و هجری و در قلعه قم
نکر و مسجد که متصل چاه بهیست حدیث شریف محب الفقرا مقبول اهل لنا و خاص خاص
رسول اعظم صلى الله عليه وآله وسلم و عاشق صادق اهل بیت اعظم علی حیدریم و علیه السلام
طاهر الغرنا میر الاسخیا نواب محمد الفخانی بهادر البقاء ائمة القادر بودند در توجیه حدیث وجه
و چه بی بیان نمودند که سبب نکر و اینست رسول زیارت و ازواج را پیش و محبان را بهین و بسیار
ان خواهد بود که زیارت و ازواج را خصوصیت نام است یا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و بدان
اختصاص حضرت حق را پیشان بر همه مقدم است خواه پیش یا جای دیگر حقا مغفرت
خواهد فرمود و این امت عاصی را خصوصیت کنایه از و شد که جانب ایمان بسیار و بر باشند
که برکت انتظار رحمت شریفه و حال قرب مکان به بان ارحم عالم نجات یابند و گرنه جای ایشان
باعتبار رتبه پیش ازواج مطهره و زیارت طبایع بوده و عالم عالم علی کرم الله
وجهه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا علي اذا كان يوم القيامة

دست تو درست من خواهد بود که خواهی در آذین بر روز قیامت در هر مکانی که خواهیم در آمد و عن
علی رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال لفاطمة ابی دابک
وهذه بن یغی حنا وحیننا وهذا الراقد یغی علیا فی مکان واحد یوم
القیامه رواه الطبرعی و قال اخبره الامام احمد طریا ار علی کرم الله وجهه
روایت کند بر سکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من فاطمه را که تحقیق من و تو و نه پدر و نه من
حسین و این شخص خفته یعنی علی در یک مکان خواهند بود بر روز قیامت و طریا گوید که امام
احمد این حدیث را روایت کرده است الشرح رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم یا علی یوم القیامه فاقه من فوق الجنة فترکبها و
کنت مع ربک فی فخذک مع فخذی حتی تدخل الجنة رواه الطبرعی و
قال اخبر الامام احمد فی المناقب طریا ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت کند که گفت فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که من ترا یا علی بر روز قیامت ماده شتری خواهد بود از ما جدا
بهشت پس سوار خواهی شد بر آن در حالیکه زانو تو بر ابرو منصل زانو می شوم خواهد بود تا آنکه بد حال
خواهی در آمد بهشت و طریا گوید که این این حدیث را امام احمد جیل در کتاب مناقب ذکر کرده و
ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
یا علی معک یوم القیمه عصا من عصى الجنة تد و بها المناقبان عن الحوض
رواه الطبرعی و قال اخبره الطبرعی طریا از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کند
که گفت ابو سعید فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یا علی ما تو بر روز قیامت چوبی خواهی بود
از چوبهای بهشت که از و خواهی راند منافقان را از حوض کوثر طریا گفته که این حدیث را طبرانی روایت نموده
قلیب بن ابی حازم رضی الله عنه قال التقی ابو بکر و علی ابی ایطالب رضی الله
عنه ما فتنبم ابو بکر فی وجه علی فقال له صا لك قلیمت فقال سمعت رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم لا یجوز احد الصراط الا من یتب علی الجواز و

از محمد اسید المرسلین و از علی اسید الوصیان محی السوء بنام خود روایت
 از انس رضی الله عنه که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که هرگاه روز قیامت
 شود خواهند آورد منبر را که در ازی آونشی میل نودند آن منبر را در وسط عرش که گاه است
 محمد محبوب الی نبی پس جواب خواهم داد پس گفته شود که بالای منبر رو پس بالان خواهم رفت
 پس خواهم نود و در وجه که از همه برجهای بلندتر باشد پس ندا دهی همان منادی بگوید که گاه است
 وصی او علی بن ابیطالب پس جواب دند پس گفته شود او را که بالای منبر رو پس منبر براید
 پس ناله شود و نزدیک منم پس خواهند داشت تمام خلایق که محمد اسید المرسلین است و علی
 صدیقین قال انس وصی الله عنه الیه و جعل لغنی من الانصار فقال
 یا رسول الله فمن سعض علم بعد هذا فقال یا خا الانصار لا یغضه
 من قدش الا مشرک والامم الانصار الا یهودی والامم العرب
 الادعی والامم ساعد الناس الا شفی رواه محی السوء باسناد ه
 گفت انس رضی الله عنه که برخواست پس در مردی یغیر از انصار گفت یا رسول الله کیسکم
 مبعوض و آرد علی را و از عداوت فرزند بعد این فرمودن انس و احوال علی را حاکم حسینی
 فممن یغض علینا چنین گفته شود که کسی که دشمنم و زرد با علی بعد بیان انس در مرتبت او را
 پس فرمود انس و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که ای برادر انصار دشمن ندار و علی را کسی از قریش مگر
 مشرک و دشمنی نوز و زوار انصار کسی مگر یهودی و نه کسی از عرب مگر محمول است که در
 اصل نسب فرزندان کسی و نسبت فرزندی دیگر کنند و دشمنم ندار و از باقی مردمان قریش و
 عرب و انصار باشند مگر شقی و قال عمر رضی الله عنه قال سمعت النبی صلی الله
 علیه و آله وسلم یقول لعلی یا علی یدک فی یدک فی یوم القیامه حیث
 ادخل رواه البطرینی و قال اخذ جده ابو القاسم الذی فشق فی بطری از امیر المؤمنین
 عمر رضی الله عنه روایت کند که گفت عمر که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود علی را که ای

رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال العلي انت معي في قصر

الجنة مع فاطمة ابنتي ثم تلا اخوانا علي سر و متقابل بن رواه الطبري و

قال اخبره احمد في المناقب طري كويد ك الامام احمد در كتاب مناقب از زید

بن ارف رضي الله عنه روايت كن ك بدست ك مبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود مر علي ك تو

بسم خواهي بود در يك محل از محلياي بشت با فاطمه دختر من پس در اين آيت تلاوت فرمود

اخوانا علي سر و متقابلين برادران اند نشنگان بر تختها مقابل بعد بگر بشت پس در

در اين آيت ان سر و علي است و عذ علي كرم الله وجهه قال كنت اشفي

مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم في بعض طرق المدينة فاقبنا علي حديثه

فقلت ما احسنها قال صلى الله عليه وآله وسلم لك في الجنة احسن منها حتى

اقبنا علي سبع حل اقول يا رسول الله ما احسنها فيقول لك في الجنة ا

حسن منها رواه الطبري و قال اخبره احمد في المناقب طري كويد ك الامام احمد در كتاب

مناقب از علي كرام الله وجهه روايت كن ك گفت علي مرتضى ك ميگشت يا رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم در بعض راههاي مدنيه پس بر ما علي پس امدم بر ما علي پس كفتم ك چه خوش باغيست

بعده امدم بر ما ديگر پس كفتم يا رسول الله ك اين چه خوش باغيست فرمودن و صلى الله عليه

وآله وسلم ك مر تر او بشت بهتر از اين باغ است علي مرتضى كويد ك ما ك بر رفت باغ امدم و بر ما باغ ميگفتم

ك يا رسول چه خوش باغي است پس در ميگرمود ك مر تر او بشت نيكوتر و خوشتر از اين باغ نابد ختم

اگر كسي پرسد ك فرمودن ان سر و صلى الله عليه وآله وسلم ك مر تر او بشت بهتر از اين باغيست پس

چه در بشت زير ك هر موسم ميدهند ك او نه باغ بشت بهتر و علي و عظم از جمع باغهاي دنيا بل بهتر از

از تمام دنيا و ما فيها است زير ك باغهاي دنيا و برت و نصارت ان قليل و مستغر و فاني است و

و باغهاي انجا باقي و در نصارت و لطافت كامله ك قران بگفت لطافت و نعمهاي ان ماطن است

ولا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جند او ما كانوا يعملون يعني نميدانند

بسم خواهي بود در يك محل از محلياي بشت با فاطمه دختر من پس در اين آيت تلاوت فرمود

الطبري وقال الخرجه ابن السمان في كتاب المواقف طري از قين اذ حازم
 رضي الله عنه روايت كند كه گفت قيس ملاقات نمودند صدیق اکبر و علی رضي الله عنهما تسبیح
 کرد ابو بکر صدیق در وجه علی انبیس طالب کفیس علی را و را که چست ترا که تسبیح نماید گفت
 ابو بکر صدیق که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمودند بخوابید گشت کسی بر سر
 مگر آنکه او را علی نوشتیم تسبیح که بگذرد و طری گفته که این حدیث را ابن سمار کتب موافقت ذکر کرده
 و عن انس رضي الله عنه قال كنت عند النبي صلی الله علیه و آله و سلم قرأ
 علينا مقبلاً فقال صلی الله علیه و آله و سلم يا انس قلت ليك قال هذا المقبل
 حتى علي الصبي يوم القيامة رواه الطبري وقال الخرجه النحاس طري
 از انس رضي الله عنه روايت كند كه گفت انس نوام تر و میفرمود صلی الله علیه و آله و سلم ویدان و
 علی را که بیدار پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم ای انس گفته ام که معنی حاضر ام خدمت تو فرمود
 یا انس منم مرد اینست من است بر امت من بروز قیامت یعنی بروز قیامت بر سر کسی
 که گواهی دهد که این منم نمودن و لیکن توجه کند که نسبت جلال و عظمت و اعتلائی اخترت کرم الله
 وجهه و فرمود پس علی و جنات علنا عذ حدیقه رضي الله عنه قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم ان الله اتخذ في خيلا كما اتخذ ابراهيم خيلا فقصر
 وقصر ابراهيم في الجنة ضعابان وقصر علي بن ابي طالب بين قصرين
 وقصر ابراهيم في الجنة و قد جيب به جليل رواه الطبري وقال الخرجه
 الراجل الحسن الحاکمی طری از حدیقه رضي الله عنه روايت كند كه گفت حدیقه فرمود رسول الله
 و آله سلم بدستگاه افتد فغانی گرفت مراد است خواجه گرفت ابراهیم را خلیل پس محل من و محل ابراهیم
 در بهشت خواهد بود پس خواهد بود حال دوستی که میان خلیل بود یعنی آن سیومم به شک خلیل افتد
 طری گفته که این حدیث را روايت کرده ابو الحسن حاکمی یاد آورده و خوف نداشت و لام تعجب چون یا
 لما و بالله و ای و غیر در له چون ضم و به رجل است یعنی غیر شانت و و عذ زید ابن ارقم

ایمان و نور و حق با است بمقتول است و نور و بر ابراهیم

دوست من جبرئیل علیه السلام پیش ایند از بر در ره از درجهای بخت پس داد مرا الیک من شکلم
انرا دو پاره خاتم پس بر آمد از ان بی بی حورنی فقال السلام علیک یا احمد السلام علیک
یا رسول الله قلت وعلیک بر حمد الله من ائت قالت انا الراضیه
المَرْضِیةُ خَلَقَنِ الْجِبَارِ مِثْلَهُ الْاَنْوَاعِ اسْفَلِ مِنَ الْمَسَلِ وَوَسْطِی
مِنَ الْعَنْبَرِ وَاعْلَانِ مِنَ الْکَافِرِ عَجَنْتُ بِمَاءِ الْحِیَوَانِ کَفِیْتَ اِنْ حَوَر
که السلام علیک یعنی سلام بر تو یا احمد سلام بر تو یا رسول الله گفتم و بر تو تر بار رحمت کند
ترا الله تعالی کیستی تو گفت من لکن اثم که خشنودم از صواب خود و خوشنودم از گناه
یعنی صواب من هم از من خوشنودم و خطیستم بیا فریدم از اجبار است نوع که باین من از شکست
و میان اثم از غیر و بالای من از کافر خیر کرده شدم از اب حیات قال الجبار کونی
فکنت خلقت لا خیک و ابد عجم و و صیک علی من ابیطالب و واه الا
اصنام الخَطِیْبُ الطَّیْبَرِیُّ بِتَغَاوِیْسٍ فِی الْاَلْفِطَةِ وَ قَالَ اخْرِجْهُ الْاِمَامُ عَلِیٌّ
مُوسَى الرِّضَا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا فَرَمَوْا جِبَارِ تَعَالٰی شَانَهُ کَمَوْجُودِ شَوْجُودِ شَدَمِ
و بید اگر دیدم من برای برادر تو و ابن عسّم تو و وصی تو علی ابن ابیطالب و من علی
کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا علی
اِنَّکَ اَوَّلُ مَنْ یَفْرُجُ بَابَ الْجَنَّةِ فِیْدُ خَلْقُهَا بِتَغَاوِیْسٍ بِعَدِی
رواه الطَّبْرِیُّ وَ قَالَ اخْرِجْهُ الْاِمَامُ مُوسَى الرِّضَا طَرِیُّ اِزْ لَامِ عَلِیٍّ
مُوسَى الرِّضَا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ رَوٰی کَنْدَ کَ عَلِیٍّ مَوْثِقِی رَضَا کَرَمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ کَفَتْ فَرَمَوْا رَسُوْلَ اللّٰهِ
صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ یا علی بدرستی که تو اول شخصی باشی که خواهی کوفت در بخت را پس
ای در بخت بخت بعد من و سالتی بختی در بیا کرامات مخصوصه او کرام احد وجهه اگر چه
ذکر کرامات و خوارق عادات ان عالی مقامات که نشان اعطایست کرم الله وجهه و معذرا
تسیر انرا دقادر و صحت کجاست ندر آرد وجهه جای این مختصر لکن تمنا و تبرکات بندگان که مایه چندین موجز

یعنی غیب اندیج که خبر از آن پوشیده کرده شده است برای پست یا دان امر مخفی موجب خشکی چشمهاست
 برای فرادادن عملهای این کتاب حاصل سوال آنکه این مخفی بر او مومن مخفی نیست چه جای علی مرتضی
 که باب علم است باب دوم در حدیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم زمریت که هستی بودن
 علی مرتضی این حدیث بنا بر ثابت شد کلمات و مرآت که بر بر باغ که مسکنت و علی مرتضی ما
 احسنها ملک و آن سرور که فی الجمله جسمها منفرمود یا گفته شود که این ارشاد و
 تعلیم است بسا لکان و مومن بواسطت باب العلم که هر که بخواهد با غنای فایده و خوبیهایی
 ناپایدار و نیای دین نباید گردید با غنای باطن و غنای باطن و بداند می شود و غنای غنای او حاصل
 محبوب متعال است و جوه یوسف و ناصبه الی و بها ما ظن ظروفا اندر و در قیامت که
 ترو تازه و مشکفه و بسوی جمال لا ینزال طاقی متعال بیندگان خواهند بود فایده و رواه حجتی السند
 و داده فلما خلا الطريق اجلس ما کما فقلت یا رسول الله و ما یکدی قال صلی الله
 علیه و آله و سلم صفین فی صلیهم قوم لا یمید و نهالک الا بعدی یا فقلت
 فی سلامه من دینک و روایت کرد این حدیث را محی السنه هم فریاده شد که چه چیزان این
 باب پس برگاه که گشت آن در از راه اماده شد که این پس گفتیم یا رسول الله چه خبر نگه آورده ترا
 فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم که گنبد است در اینهای قوم که ظاهر میکنند از برای تو مگر تو چشم
 نخواهد نمود پس گفتیم که در باب سلامتی دین من کینه خواهند و زید پس فرمود سید عظمی صلی الله علیه
 و آله و سلم که ای در باب سلامتی دین تو و ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم لما اسری بی الی سبع سموات الا اخذ بیدی حبیبی جبریل
 علیه السلام فاجلسنی علی ذنوبک من در اینک الجنة ثم فاولتی سفر جله فا
 نفلت نصفین فخرجت منها حواء طری از لام علی بن موسی رضا صلی الله علیه و
 رسول و املا که در این حدیث روایت کنند که ابی سعید خدری رضی الله عنه گفت که فرمود رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه سیر کنی از شد در او شب معراج بسوی هفت آسمانها گرفت دست مرا

فقلت فی سلامت من دینک

رجوع کرده اراده قاریه و آرد و حق تعالی روزی چشم اشب انرا مقرر فرموده این سدا نرود
اسد الله الاحد برخواست و من از مشایخ اینحال متعجب شدم و در دل خود گفتم که سبحان الله
در ملا با امیر المومنین سلام شدیم پیش بران روشن ضمیر منکشف کردند و فرمود که و ملک این کلام
اسد محل تعجب است یا عجیب است ازین آفتاب و ستاره و غیره اند لغیر الخ و احاطه ایشان منکلم شوند
یا لکن حق تعالی قاریه است بر مکالمه اسد و ازین زیاده تر عجیب است که حق تعالی نورشید و گوای که
که روشن و روشن کنسلا عالم اند دنیا و فرزندم بخیر ای که دانه افرید و روح را پدید کرد اگر خواهم برایت
نمایم مردمان را از جمله عجایب و غرایب که مرا از رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید و اگر انرا بنمایم مردمان
بسر حد کفر رسد و کافر شوند این کلام نزد این فقیر و وجهی است و یکی آنکه اگر ان عجایب مردم از من میشد
و انرا از قدرت بشری خارج و دیده و انرا و قدرت قاریه و الجلال دانند و کافر شوند تو وجه دیگر آنکه
عجب عجایب و اغرب غرایب مکاشفات و مشاهدات اوست و سیر مقامات جبروت
و لاهوت که از مشکوه خاتم النبوة در سنیه نهم الولایت پرتواند خسته اگر اظهار ان بقوام مومنین غایم
نست تکفیر عن کتبه و مرا کافر گویند از پیام بحق ناطق امام جعفر صادق رضی الله عنده عن صده منقول است
که روزی فرمود که در سنیه نهم اسراریت اگر نشای ان نمایم لکفر صوفی و لوجمتهونی بران
کافر و اینهم را و سنک را کنیم را و می نویسد که در انحال زبان تصدق مقال شجر خضر طور بود اندر خم
بر سر مطلب اگر چه از مطلب بیرون رفته بودیم روح بن منقد کونید بعد که شنیدن این ماجرا امیر المومنین
بجای خود نشیند فرمود و برای تکمیل بقاین مراسم شب بقاوسیه روانه نمود پس همان زمان سوار
شدم و پیش از ان نماز فجر بقاوسیه رسیدم پیش شنیدم که مردمان میگویند که سنان درنده در راه بود
من هم در ان تماشا بینا و اخل شدم و دیدم که همه جدا و را شیر خورده است مگر سر و بعضی اعضا
چون انگشتان باقی مانده پیش سر بی امیر المومنین آوردیم و مردمان را از ماجرای اسد و
و اسد الله الاحد مطلع کردیم پس مردم جمع شدند و خاکپای اعظم و بطریق تبرکی می برند
و از شعای بیمار یا میخواستند پیش نخت برخواست و خطبه خواند و بعد حمد و ثنای قاریه فرمود

موشح میگردد و باین طالت کلام عبارت عربی را ساقط خسته ترجمه نگارد و از آنجمله در زلیت
 روح بن مقدر بن که یکی از اصحاب اوست کرام الله وجهه الاعظم گفته که بودم یا امیر المومنین علی
 که یا تیره روز از ماه شعبان گذشته بود تا لکه غمزه می رسید و من با او بودم و او میخواست که بمکانی برآید
 نماز وقت شب قرار گیرد پس فرود آمد از استر خود و سپرد بمن زمام او را پس ساعتی نگذشت
 که آن استر او را کردند گرفت و اضطراب و نوحش آغاز کرد و غمزه ای که سبب این چیست را عرض نمود
 دید بسیاری را پس فرمود که مرزده است قسیم کعبه پس خواست کرام الله وجهه الاعظم را مصلی
 خود در حالیکه سیف عایل کرده بود و قدم و قدم میرفت تا لکه نزدیک آن مرزده رسید پس فرمود
 با او ربلند که قف غیر استاله شود پس شیریند و استال پس در آن حال آن استر قرار گرفت پس
 فرمود امیر المومنین و یلک یا لست یعنی و یل بالمر تر ای شیریند را غمزه که من بپست آم و رسد
 و قسوره و حیدر آم و چه حاجت ترا اینجا آورد و فرمود اللهم اطلق لساقه الی زبان او گو یا گردان
 پس شیر عرض کرد که یا امیر المومنین و یا و ارث علم بنیان و یا مفرق میان حق و باطل از سه و زیح خودم
 و مرا که سنگی عاف کرد ایند پس بدیدم شمار از دو فرسخ پس قصد کردم که بشما برسم و به بیغم که کدام قوم
 اند پس اگر بابایتان قدرت بهر رسد از این قوه خوبید انکم پس فرمود امیر المومنین که من سدا
 ام و ابوالاشبال الاحد عشر پس بخوشنیدن این کلام آن شیر رو با خود را و بروی سدا
 دی الجلال چون پریا افتاد کان افتاد و آن فریر سر او دست اعظم خود می مالید و می رسید که به
 جگر تر آورد ای کلب افتد در زمین او و او میگفت که یا امیر المومنین الجو الجو یعنی کمر سنگی مرا در کمر سنگی
 یا امیر المومنین و خدایم که ما از قبله انم که حجت بشین بر دل ماست و ما نخوریم ویرا که دوست
 دارد ترا و دوست و دوستان از دو غرت ترا پس گرفت ما مسلط انم برکساینگه عداوت از تو دارند
 از اهل شام و همچنان ابلت من و ما بحوالی در میانل جای دارم را پس در پرسید که ترا از کوفه انجا به
 بخند آورد و و ابداشم دادی اندی کیفیت اعدم در این تاریک برای آنکه شاید از تو طایفه شود و من بام افتد
 الاعظم مشیرم بسوی مردنی که اورستان بن و ایل گویند و از جمله شایانست که از حریفین

اسپ روان گردند و سیرن خود از آن سو که درین دنیا نیست آنکس از زمین انداخت و اسپ
بلند بطور مکالمه با امیرالمومنین پرداخت و سبب آنکه روان خست به قوم یکی میخروشند و بالود
غفاری قسم با امیرالمومنین داد که آنچه این اسپ با تو زبان خود کلام نمود بیان باید فرمود و گفت
که ارام افتد و جنبه که اسپ میگوید که نمیدانم سبب پیغمبر ارام صلی الله علیه و آله و سلم که مران و
برای سواری خاصه خود خدیو بر پشت سوار شد و پیغمبر و وصی خلیفه شریف همه قوم گفتند
که تشهد ان لا اله الا الله العلی الاعلی و ان محمداً عبده المصطفی و انک
وصیه المرئی بعده انخرت کرام الله وجهه فرمود که یا عمار و یا سلمان ذکر کنید نشان چو
روز و غدیر را هرگاه شما را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخواند پس فرمود تمسکاً بحبل
مواله علی فانه العروة الوثقی و بحبل المیمن و المودة الصیحة
المنجیة یا عمار و یا سلمان شما چنانکه زین و دوستی علی زیر که در عرواه اثبت است و راست
دوستی صحیحی با رنده کار است بعد از علی مرتضی سوار شد با جماعتی از دوستان او همراه بود
تا آنکه رسید بمیدان صافی پس فرمود کرام الله وجهه که اینجا باید کنید پس سلمان اینجا حفر کند و نمود
پس برآمد صحیفه از صفر که بر و مرقوم بود و سطر که نمیدانم بکدام و در خط مکتوب است پس گفتم
که یا امیرالمومنین تو می شناسی را و می توانی خواند زیرا که تو وصی پیغمبر هستی گفت کرام الله
بعد از آنکه این صحیفه است که اینجا مدفون است از اجداد ما این دم و در سطر اول مکتوب است
بسم الله الرحمن الرحیم طه ما اقرنا علیک القرآن لتشی الاذک کذا لمن
یخشی بغیر حق تعالی میفرماید که ای محمد قرآن فازل نکریم برای محنت و رنج تو مگر برای بند و ان
کسی میرسد از عذاب خدا تا اول من خشتی خشت الله تعالی و امنت
علی میفرماید که من اول شخیصم که از عذاب الهی رسیدم و ایمان بدو آوردم و در سطر دوم مرقوم
محمد رسول الله و الذین یبشرون علی الکفار و انا و رید بد جارتی صولی
و سوال الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی محمد رسول است و انک انک با و سیر سخن آن

معاشرة الناس مع احبنا رجل فدخل النار وما بغضنا رجل قد اجد الجنة اي كره
مردمان را كه نيك است كه دوست دارد و ما را پس بچشم در ايد و بچشم كه نيك است كه دشمن دارد و ما را بچشم نيك است
يعني محبت ما را كه بچشم نيك است و دشمن ما را كه بچشم نيك است و اما قسم به الجنة
والنار ومن ثقتكم يوم ايمان بشت و فرغ و اذا كان يوم القيمة وفقت على حسرتهم
واقول هذا الالف و هذا الحى يحوز اوليائى و شيعتى على حبل طه كالبرق الخا
طف او كالرعد القاصف و هرگاه كه در قيامت شوز بر بل جنة اسما خواهم شنود و خواهم
گفت كه اين كس مژ است اى جنة و اين كس خاص من است بغير حصه جنة با و خواهم داد و حصه خود
من خواهم گرفت تا لكه خواهد گذشت و دوستان من بر بل چون برق خاطف يا رعد قاصف
و اين لفظ شريك است كه حضرت امير چون برق خاطف فرمود يا رعد قاصف را نيك است
و قاصف كند گفت پس مردم بسوي ان حضرت متفقند گفتند كه الحمد لله الذي
فضلك على كثير من خلقه محد و شكرد خدايى را كه فاضل گيرد اين را تر ابر بسيار از
فخلفات خود پس حضرت كرم الله وجهه اين تلاوت فرمود الدين قال له الناس ان الناس
قد جمعوا اليكم فاخشوهم فرادهم ايماناً وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل
فانقلبوا انعم الله عليهم و فضل عظيم از انجاست كه شعبه بن خديج الحارثي
از پدر خود روايت كند كه پدرش گفت كه من او بروي امير المؤمنين استاده بودم بر كنار مسجد
رسول الله صلى الله عليه و آله بعد وفات ان و پس امير المؤمنين علي كرم الله وجهه
و سلمان فارسي و ابوذر الغفاري و مقداد بن اسود كندني و عمار بن ياسر و زعيم بن ثابت
و ابو جابر سماك بن خنيسه رضي الله عنهم و ربي رسول اعظم عليه و آله و سلم نيز بن استاده الحارثي
دادند بر در مسجد استاده بود و امير المؤمنين بر در رسول بويشيد صلى الله عليه و آله و سلم و شيعه خود
حايل نموده و انكشتر يان كائنات در انكشت كرده و جماعه كثر از صحابه اعظم بر در مسجد مجتمع
بودند پس امير المؤمنين مريكي يكي از صحابه را فرمود كه بر اين اسب سوار شو و انكشتر از هر دو

شود و وصال دوم میسر گرد و آن زمان که آنحضرت کرم الله وجهه پنجاهم فرمود ناگاه غریبی اوار گردن گرفت و او را
بسیار نمود پس امیرالمومنین گفت از روی عادت عرب و هم از روی تعجب که تعسا لهذا العبد
ما اطلقه که هلاکی باد من این غراب که چه چیز گوید یا که در ایند او را روای گوید که گفته یا امیرالمومنین یا
میدان که چه میگوید این غراب پس فرمود که اری میگردم میگویند که از موزه خود به پیر سز که در وعده افتاد
بعلا امیرالمومنین قریب فرات شد تا تجرید و ضو نماید ناگاه آن غراب پرواز کرد پس میگرفت موزه
امیرالمومنین را و فرستاد خود و او را بهو ابلا برد و او را و آرد کون گردانید و از آن موزه ماریه رکن آفتاب
پس امیرالمومنین او را گشت پس فرمود الحمد لله وحده والصلو علی نبی محمد و آله
پس گفته مادر و پدرم فدایتو یا امیرالمومنین غراب بفرمان خود چه میگوید فرمود که میگویند الله وحده
و محمد بنی و علی و عیبه پس امیرالمومنین بغراب فرمود که یا غراب از کجا دینی که درین موزه
مارست غراب گفت که در اینجا از مدت شصت سال کای پرواز نمودم مگر امروز این راه نمودم که فرستاد
مرا حق تعالی تا با تو کلام کنم و ترا ازین خبر دهم بعد آنحضرت هر دو موزه در پاکتید و فرمود که یا شهاب
علیک باداء و فیض الله تعالی و محبت رسول الله و اهل بیت الله فانی عنک فکفک
بلک و استودعک الله شیه و دعوی و صفی بکتاب و حب و لازم گرد خود
ادای قرصهای تعالی را و محبت سواد اهل بیت او را پس بدستیکم ضمیمم برای تو
این را و ام سپارم ترا بخدا مراد ازین اشارت جنت شریککاری دارین پس مرا خست
فرمود و خود روان شد از آنجا که مالک استخر نخی که از یاران جانشین است روایت کنند
که بخواند امیرالمومنین علی کرام الله وجهه در حالیکه بر مایه شسته بود و طعام صبح تناولی
نمود پس بایه نمودم و زود رسیدم پس گاه بهراخت در آمدم فرمود مرحبا یا اخي جوا
بدیری ای نژد ما گفته تبار جویای خود دید که مانع وصول منم بجهت اعطی کردید حق سبحانه
انرا ببرکت تو از دست تو اسان گردانید امیرالمومنین گفت که ان حاجات چیست مالک گفت
یکی بعد سافت خام و نزد من چه استرکش کل نیست و دوم بیماری که عارض حال من است

بر کفایت آنحضرت کرم الله وجهه میفرماید که بودم مراد از آنکس من فرید بن حارثه مولای رسول الله علیه
وآله وسلم و در سطر سیوم مکتوب بود قل هو فیما عظیم انتم عده معروضون بگو ای محمد که این
خبر بزرگ است شمان از و او گردانیدگان آید عن ولایه علی بن ابیطالب یعنی روگردانیدگان
از محبت علی بن ابیطالب و من عرض عروالا یقده فقد اعرض عن نبوت محمد
صلی الله علیه و آله و سلم و هر که روگردانید از ولایت علی بن ابیطالب تحقیق روگردانید از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم پس فرمود کرام الله وجهه که این صحیفه را بمکات دفن کنید راوی گوید که ما روز دوم
مخفی از امیر المومنین باز بران مکان آمدیم و آن صحیفه را نیافتیم پس گزیدیم و این احوال بخدمت
او عرض نمودیم پس فرمود که ایامیدانید که من معدن اسرار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و محرز میراث اویم و مخز جای نگاهدان را گویند پس این است تلاوت فرمود و تعیها الذل
و اعیله یعنی یاد دار و انرا گوش یاد دارنده و لا تعیها غیری و یاد نمیدارد و انرا بجز من
که کتاب من مدح گوید که بودم یا امیر المومنین علی کرام الله وجهه بر کناره فرات
و آنحضرت متفکر نشسته بود و آنکس تان خود را بطور محاسبه می بست پس هم کردم که شاید خبری
حساب میکند پس میدیدم پس میدیدم بسوی او کرام الله وجهه و او در بحر فکر مستغرق بود و در
دریام افقته غواصی نمود و هر دو موزه خود را بر آورده بطرفی نهاده بود پس بر پشت سر مبارک رو افرمود
یا شباب بگو لا اله الا الله محمد رسول الله پس گفتم انرا ظاهر از بیگانه استغفار
میشود که آنحضرت در آنحال در بحر توحید نشاوری میکرد و بحقیقت محمدی که مرتبه وحدت ذات است
مستغرق شده بود پس فرمود یا شباب من اخلصها و عرف الولا یه حق احرم
دمه و لحیه علی النار یا شباب هر که با خلاص تصدیق این توحید و نبوت محمد نماید و ولایت
مرا بر استی بناسد و خام کرده شود خون او گوشت او بر جنم و اخلاص این امور است که در این موضع
از حب آل و عیال و مال و منال خالی شد و معلوم از محبت ایشان گردد در ملک قلب او از ماسوی اعتد با
بکل خالص شده و در فو حق و حقیقت محمدی مطلق و قرب او نماید از زمان انش فراق بر و دوام

مردم و او سبحانه بسویندگان نزدیک است و بیرون نمودن کارهای بندگان غنی و پنهان است
یا مالک قسم بخدا که محمد را علیه الصلوة والسلام برستی پیغمبر نموده تحقیق من میدانم زیبا
و او او از یاد در جمع صورتها برندگان و چه جانوران دیگر و چه جن و انس باقیب سکنتی یا مالک
قریب است که به پستی افتاد و اعتدال عالی در حضور ما عجیب ترین برین صغیری را که من از و کلام کنم
و او بستم گوید بعد یک پیغمبر خدا عهد شده بود صلی الله علیه و آله و سلم و کنجهای رموز است که
بر من حق تعالی بکلمه و صیت بکشد و مالک گفت الحمد لله الذي وفقنا في
خدمته و لا اله الا هو ما بين يديك و انما اريد ان اذكر في هذا الحديث زائجا من السنة و انما
کرده است از آنکه اصبح گفت امدنم یا علی کرم الله وجهه پس گذشتیم بموضع خبر حسین
رضی الله عنه پس فرمود از حضرت کرم الله وجهه که این جای فرود آمدن سوران او شایسته است
اینجا موضع شتران ایشان است و اینجا جای افتادن خونهای ایشان است و اینها جوهر مردان
ال محمد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که درین میدان کشته شدند و برایشان آسمان و زمین گریه
کنند از آنکه علی بنم زادن گوید که امیرالمومنین علی کرم الله وجهه شخصی پیغمبر مودعی بگریه نمود
و گفت امیرالمومنین دعای بد گفتن مبر تو اگر من صادق ام گفت ای پس از حضرت بد عاف فرمودن بخانه
باز نکرد که باینجا کشت از آنکه ابو زر غفاری گوید رضی الله عنه که مرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرستاد که علی را بیارم پس آمدن بخانه پیش او از کرم وجهه جواب بمن ندانم پس آمدن و این خبر بر رسول
صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدم پس فرمود مرا که باز رو را بخوان که او در خانه است پس آمدن و او
او از او دم شنیدم او از بسیار پیش آمدن بخانه ناگاه دیدم که اسباب خود بخود روانست و کسی
باو نیست که بگریه اندر پیش او از کرم وجهه پس بر آمد علی مرتضی بسوی من پس گفت مرا و از آنکه رسول الله صلی
و الله علیه و آله و سلم ترا میخواهند پس مرا هم آمد پیشش بود که من بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
اعتظم مرا و پیش فرمود از آنکه با او در چه حال داری و چو را میخیزی پس گفتیم باز سو الله تعالی
دیدم که اسباب بخانه علی خود بخود میزد و کسی که در اینها با و نموز پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم

سیوم افوجات ضروریہ عیال گفت امیر المومنین یا قیصر ببار نزد من استغری شہبای کہ بر چو کہ است
 پس قمر اورا حاضر نمود پس آنحضرت فرمود کہ ای مالک این بعلبہ متر از استرقت بکدامین را و ہم کار ساز
 تو منہاج بعد فرمود یا قیصر برای من کن بر اسب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پس قیصر ہمہ آورد
 پس آنحضرت سوار شد و مالک کوئند کہ من ہم سوار شدم پس فرمود کرم اللہ وجہہ کہ یا مالک میدانی
 کہ کجا میروم گفت کہ خدا و رسول و وصی او عالم است پس فرمود ای مالک آمد نزد من امروز یک فاختہ
 پس شکایت نمود از ماری کہ بعضی جو جہای اورا خوردم و در این باب شفیع آورد رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم کہ برای رسول لطف نشان شستم بیای و ان مار را از اینجا دفع نمائی مالک کوئند کہ بر امدم
 تا آنکہ بدو جہ عالی رسیدم پس امیر المومنین بان فاختہ گفت کہ دشمنم تو بر این درخت است پس
 فاختہ کوئند در زیر بان خود چنہر مکہ گفتیم پس امیر المومنین زیر بان درخت بہتار و ان فاختہ سر خود
 بیکبار بلند مسکزد یکبار فروزمیا آورد پس ہر گاہ ان فاختہ از کلام و شکوای خود کہ با امیر المومنین
 مسکزد فارغ شد گفتیم یا امیر المومنین فاختہ با تو ہم گفتی آنحضرت فرمود کہ ای مالک فاختہ گفت
 امنت باللہ حقاً و صدقت الحمد للہ و رضیت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فاختہ گفت
 کہ یا امیر المومنین نیست در پردگان هیچ پرنندہ کہ دوست تر و آرد ز مالک ترا ز جس من و از جنب قبرہ پس
 امیر المومنین فرمود کہ گفتیم مر اورا کہ برکت دہد اللہ تعالی در سب تو بعد از امیر بران مار با یک بلند و
 دعا نمود دعای دراز پس کلام امیر تمام شدہ بود کہ مار مردہ شد و پوشیدہ از ان درخت بنقل
 پس امیر بمن فرمود کہ یا مالک حق تعالی دعای من قبول فرمود و از شر مار اورا نجات بخشید و گفتیم
 یا امیر المومنین یہ گفتی در این دعا کہ کن نہ لفظ دعا ہمیدم و نہ ادراک معانی نمودم پس فرمود کرم
 اللہ وجہہ تف کلمات امنت سبحان لا یحک الصافات والایسبہ علیہ الا
 صلاہ ولا یبرمہ از دحام الحاجات والایغلبہ المسایل و هو الی العباد قوت
 و یاسعاف حاجاتہم عنی ردوف یعنی نمرہ است کیلکہ حدکن اورا صفات و شنبہ
 نمایند بر و او از ما و عاجز از از امدام و کثرت حاجات و مغلوب و عاجز نکر دانند اورا سوال التا

که جامع این مناقب مولانا جلالت اسم بیوطی رحمه الله علیه گفته که اقامت مولانا علیه السلام
اکثر من ان بعد بیان البیان و مقامات اکبر من ان یحد و لومد
الزمان فان کما منه شجده و شجده الشهور و الاغوام و الاخصه
و صاف بل متکثر و بتکرار الوجود و الا یام کرامات مولانا علیه السلام من زبانه ترا
که شمرده شود و انکشتان بیان و مقامات او بالا تر است از آنکه حد کرده شود اگر چه بیشتر
زیرا که کرامات او تازه نمودار میگردد و بگذشتن ماه و سال و منقبت در زمان حیات
بلکه بعد رحلت او بارها فوق عادات تازه در هر زمانه و هر لایحه می آید میگردد و گفته که جمله
که ما در زمان خود بعبیان می آید نموده ایم افکاش بنابر غایت ظهور و شهودت ممکن نیست
اینست که در شهر نیریز سنگ سیاه سالها و آن روان ناگاه دیدند که بر کر و سنگ سیاه خط
قوی این آسمان از جرم سنگ بطور خط سید که در جریع میماند یعنی سنگ سلیمان نمودار
ظاهر و ثابت گشته و آن اینست اللّٰهُ مُحَمَّدٌ عَلِیٌّ فاطمه حسن حسین پس اینجاست
برای زیارت آن سنگ آمدن گرفتند و ترک بدان میجستند من از جمله آن مردم آم و ظهور خط در
شهر و بیت و دو بخری بود از اینست که هم مولانا جلالت بیوطی رحمه الله علیه نوشته اند
سه بن صد و شصت بخری در شهر نیریز ایجا کایت میجو گردند و این روایت بکوش حاصل
رسید که سنگی سرف در بنای از دو صد سال بود نمودار گردید و بر و خط سفید علی مرقوم بود علی
ولی نعم علی ولی منست و بقدر واضح از جرم آن سنگ مینمود که کسی از دور میخوازد و این
مشهر گشت و در نگاه عالم گردید بعد مدینه شخصی از راه عداوت آن سنگ شکست که
آن عالی مقام و عارف خالق نام و باب علم رسول علام از لام ان لازم انقیاد حاصل و عاده
صق خرویه لاهوت و سمائی عظام و عمد لا یخافون لوصد لایم و لیا جبت
پنجهان شکسته بعد ناگاه بقدرت افتد آن سنگ شکسته هم پوست و هر دو حرف یکسوار از
هم سپید و صاف تر نمودار گشت و بموجب تصدیق هر معتمد گردید و بعد از این سنگ مال

ای الود را یانداست بدستیکم خدایتان را فرشتگان اند سیاحین و کثیران کان در هر قومی
که موکل اند بر ای امداد آل محمد طری گوید که این احیث را ملا در کتاب سیرت خود آورده و حیث
علی بن زادن را لام احمدیم در کتاب مناقب ذکر کرده از جمله اش که من طفل بودم در مدینه منوره
و بازی میکردم نزدیک سکنای زیت ناگاه آمد مردی بر شتر سوار پس به نام او شنام بان
برگزید نام کرم اعتد وجهه داون گرفت و مردم گرد او جمع شدند نزد پس این اثنا سعد بن مالک
رضی الله عنه و ارید گردید و پرسید که چه حال است مردم گفتند که تا میروی علی را و شنام میزند پس
گفت که اللهم ان کان کاذبا فخذنا الی الکرانیکس و روغ گوید پس بگو او خواست بدو
و بروایتی آمده که سعد بن کفتم اللهم ان کان لیسب عبد صالحا فارسلنا
خزیه الی الکرانیکس صالحی را و شنام میزند پس بنای سلیمان را سوائی از پس و نیز کشید
که او را شتر بفکن و گرفت شکست و آن شتر دست و پا نش گفت و بکشت رواه شمس الدین
محمد المذکور از جمله که سفیان شوری از ابی سحی البغی و از حارث رحمهم الله تعالی روایت کنند
که گفت حارث بودم با امیر المومنین علی کرم الله وجهه در جنگ صفین پس دیدم شتری را از
اسل شام که بر و سوار و بار بود پس شتر سوار و بار را انداخت و در میان صفوف لشکر درآمد و نزدیک
امیر المومنین رسید و شتر خود میان سه مبارک و دوش اعظم او نهاد و در شتر حرکت میداد و علی
مرتضی فرمود که این علامت است میان من و میان رسول ذوالمناص صلی الله علیه و سلم برای
اثبات حق بطرف من پس شامده این کرامت امروز مردم سعی بسیار نمودند و جنگ سخت کردند
و دوام و انکی دادند و طری ایحیث را روایت کرده و گفته که مادر سیرت خود این خبر را بر آورده
از جمله که لام جعفر صادق رضی الله عنه از پدر خود روایت کرده که حاضر شد نزد مردم و در حضور علی بن ابیطالب
کرم الله وجهه پس نه مرت زیر و بار ی نشست گفت مردی که با امیر المومنین دیوار میافتد پس
فسر بر و نگهبان من قرار نوانا است و انفصال قصه آن دو مرد نمود و از آنجا برخواست و همان زمان
آن دیوار انفال طری ایحیث را روایت کرده و گفته که این طمان در سیرت خود بر آورده است از جمله

که دیده ام او را کرم اعتد وجهه در بعضی جاها و که شب تاریک است لا یوزو ستارگان رو بخوبی آورده
و او کرم اعتد وجهه در محراب خود میل می نمود و ریش مبارک خود را درست گرفته تملیل و مقاریب.
جود ما را که نداشتیم و اگر به وفای بانه میفرمود و آن حالت مرا انقدر نصیب لعین است که گویا احوال
می بینم و میگفت یا ربنا یا ربنا اقتصر ع الیک یا پروردگار ما ای پروردگار ما عاجزی
و زاری بسوی تو میکنم پس سوی دنیا خطائی کرده فرمود ای لغت آما الی الشوق ای
دنیا ای بمن تنگشدا یا بسوی من شوق نمودی و مشتاق گشتی هیهات هیهات بعداً
و دور است این اراده تو بسوی من غری غری غری فرب بدیده تو غیر مرا قد بیتک فلا
ثله لا رجعه فیها طلاق دادم ترا سه طلاق که در و اصلاح جعت و بار کردین نیست فعلک
قصیر جدک حقیر و حطوک کثیر و پس عمر تو ای دنیا پست است و متاع تو خفتر
است و خطر تو بسیار است اه من قلله الزاد و عدول السفر و مخشدة الطریق
افسوس اگر کمی توشه و دوری راه و وحشت سبحان الله جایکه کلام سلطان التارکیں امام
الزاهد بن سید الثقلین اعظم العارفین چنین باشد حال دیگر بیضا عثمان چه خواهد بود و
باید زاد و پناه یابن برسان این راه و خشونتاک تعب طی خواهم نمود و ضرار گویند که چون این وصف
امیر المؤمنین علی کرم اعتد وجهه گفتم شک معاویه بر نحیه اش روان گردید که ضبط نمی توان کرد
و آن شکهای آخر تا که را نشنف می نمود و قوم در کریم افتادند و معاویه گفت که کدامان ابوال
الحسن محمد الله یعنی پیچمان که توصیف کردنی بود ابوالحسن رحمه الله رواه محمد بن السنده
رواه الطبری باختلاف لیسر وقال اخرجه الی ولابی وابوعمر و صاحب
الصغرة الحديث را محی السنه روایت کرده است و هم طری با اندک اختلاف روایت نموده
و گفته که این حدیث را دو بابی و ابو عمر و صاحب کتاب صفور آورده است عند علی مدبره ان
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه جاءه ابن التیاح فقال یا امیر المؤمنین
امتلا بیت المال من صفراء و بیضاء طری روایت کن از علی بن ربیعہ که آمد نزد

و هو نصب نمود مولانا جلال الدین گویند که در باب شعری نظم کردم و آن اینست
 ولا علی فی الفواد لثابت فما ذال الحک للنفس فی الحجر لقد کتب الله
 ولاؤه علی خلقه فانظر للنفس فی الحجر و مثل ششم در بیان زبرد است
 کرام احمد و جنه و به نیازی دنیا و رغبت بحق تعالی و رسیدن مقامات عظمه و صفت محمود
 عطای انعمظم که دنیا نزد او هیچ قدری ندانست و سابقی حدیثی گذشت که نعم خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود مر علی را کرام احمد و جنه که حقیقتاً ترا اراده کرده اند باز استی که بتو خوشتر
 ازین هیچ چیز دارا نیستند از وزنیت برابر است نزدیک حق تعالی و آن زبرد و بر غمتی
 از دنیا است . بیه از این صالح که در امر ضرارین مره بر معاویه گفت معاویه که برای منم و
 صف علی بیا کن کرام احمد و جنه ضرار گفت ای معاویه خواهی داشت مرا یا کفیل المؤمنین و معذور
 و امر ازین کار معاویه گفت که معذور و معاف نخواهم داشت ترا و ضرار گفت که اکنون ضرر
 اقل که بیا کنم گفت ضرار و احمد که علی بود و در از جوابت انفس و قوای ظلم و ظالم و در ادای
 شریع و ادای امر و نوایی قوی و سخت بود و میگفت سختی فیصل و جد کنند میان حق باطل
 و حکم بعدل میکرد و چشمه علم از جوابت او میجوشند و معرفت و حکمت از اطراف او گویا بود
 از دنیا و بهار آن خوش میفرمود و از تبسیاه و خشاک است میموزد و بود قسم بخدا غمنا
 لغرت طویل البکرت یغیر فکر و مراقبه در صفات حق بسیار میکرد و لباس کنند و خوش و رانوشن
 می آمد و در میان ما چون نماید یغیر از روشن و طریقه متبکران پزار بود و هرگاه از و خبری می پرسیدیم
 جواب بیا میداد و هرگاه ما او را فراموش میکردیم و او هم متوجه بمانی گشت بلکه مشغول بحق می ماند
 و ما و الله که با وصف کمال قربت ما از او و قرب آواز ما مقدور کلام باوند شستم و از خود بدایت کلام
 نمی کردیم بیا بر کمال سبب و عظمت ان امیر عظمه و هرگاه تبسم میفرمود و دندان مبارک چون مر و از بد
 منظوم نمود و اصل دین را بر ترک می پذیرد و فقر آدم الکن را دوست میداشت و قوی را
 در باطل او اطاعت نمی کرد و ضعیف را از عدل خود مایوس نمی جست و گواه میدادیم خدا را

واداکان یوم هذه اشتری الحما بنصف درهم علی بن ربیعہ گفتہ کہ بود
 مر علی را و وزن پوز که ہر گاہ روز نوبت این زن آمدی گوشت نصف دریم خریدنی و
 ہر گاہ روز نوبت دیگر شدنی گوشت نصف دریم خریدنی عن الصادق بن محمد
 دایت فیصل علی بن ابطالب کرم اللہ وجہہ الہی اصیب فیہ کہ ماس
 سلائی وایت اقترمه فیہ ضحاک بن عیمر گوید دیدم پیران علی بن ابطالب کرم
 وجہہ را کہ در و مجروح شد بود و بدان زخم رحلت نمودن پیران از کہ پسر سیلانہ پوز کہ نہایت
 کند میشود دیدم انز خون مبارک او در خون عیمر بن قیس قال اعلی رضی اللہ عنہ
 یا امیر المؤمنین لم ترفع القیصر قال یخشع القلب و یعدی بہ المومن
 عیمر بن قیس گفت مر علی رضی اللہ عنہ کہ با امیر المؤمنین چو پارہ نسدوزی بر پیران و تو چو انبی شویا
 فرمود تا دل خاشع کرد و بدین عمل موسم اقترا نماید برای تربیت مرؤسین و سالکین بطریق
 اختیار کردم بس ستر شدن و طالبین لازم است کہ اقتدای سلطان المرشدین در جمیع
 احوال بقدر امکان نمایند تا در زمرہ مریدان ان سلطان مجتہد شوند عن حبشہ العسائی ان
 علیا رضی اللہ عنہ انی بلغ الودج فوضع قد امه فقال اللہ افک لطیب
 الودج حسن اللون طیب الطعم و لکنی الودہ ان اعوذ بقضی صالم لعل حبشہ عنی
 روایت کنند بدینست کہ نزد علی رضی اللہ عنہ فالوده آورده شد زہر و بر روی خود فرمود
 و اعتد کہ تو ہر اینہ خشب خوش بخت و خوش مزہ لکن مکر وہ میدانم کہ نفس منم عالت کبر و بخرید
 کہ کای عالت نکر فہ است بدان قال الطبری اخذ جمیع هذه الاحادیث احد
 فی المذاقب طبری گفتہ کہ ہمہ احادیث مذکورہ امام حد در کتب مناقب بر آورده است
 علی کرم اللہ وجہہ ان رسول اللہ صلی علیہ و آلہ وسلم لما روجہ فاطمہ رضی
 اللہ عنہ بعث معہ بحملہ و سادات من ادم حشوها لیف و روحا این و
 سقا طبری از علی رضی علی کرم اللہ وجہہ روایت کنند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

علي ابنه طالب كرام الله وجهه بن تبايع كفت يا امير المؤمنين بيت المال از زر و سفيد نقر از درهم
و دينار پر گشت قال الله اكبر فقام متوكيا على ايد التاج حتي اقي بيت المال فتودي
في الناس فاعطى صافي بيت المال وهو يقول يا صفراء يا بياضاء و غري غمها
و هالتي ما يعني هذه دينار و لا درهم كفت الله اكبر يعني افتد بزرگتر است و درل بدو و دادن
متعلق بدو بود بزرگتر است و او بيسنده از جمع مال و تعلق خاطر بان و انرا مایه توكل و ان تن بخت
كرام الله وجهه در حاليكه تكيه داده بود بر اين تبايع تا لكه بر بيت المال نشرف آور و بس نرا كنانيد
در يوم هم حاضر شوند بسمي مال انرا صرف نمود و بغير فرمود اي زر زر و داي سفيدي فریب و نه غم را دور
شود و رشو كه جايتون در رسم اصلا نيست تا لكه گذارست و باري و در همي و اين هفت رسول اعظم
صلي الله عليه و آله سلم كند امر بتصححه و صلي فيه و كفيان راس كركه اب در انجا نرند و و كفت
نماز انجا كذا رز و كند نموده رواه الطبري قال جرحه الا مام احمد في المناقب و حبيب
صفور اوده عبد الله بن هذيل قال رايت علي رضي الله عنه و عليه فضل
خليطه و اري اذ امد قيضه بلغ الطفر اذ ارسله صاراني نصف الساعد
طري از عبد الله بن الهذيل روايت كند كه كفت مريم علي رضي الله عنه در حاليكه بر و پراستي بود كند
رازي كه نجات كم قيمت بياش در گاه ميگشايست ان قميص را تا بياخن داي دست ميرسيد و نگاه
سرسيد او تا نصف ساعده نمايد ابن عباس رضي الله عنهما قال اشترى علي ابن ابي طالب
كرام الله وجهه قميصا بثلثة دراهم و هو خفيفه و قطع كراه من موضع الراسين
و قال الحمد لله هذا من رياسه رواه ابها البطرخي طري از عبد الله بن عباس رضي الله
عنهما روايت كند كه كفت عبد الله بن زيد كذا علي بن ابي طالب كرم الله وجهه پيراهني را بستم درم
كه دو اوده انه انجا ميشود در حاليكه او خلفه بود و بر يد استين انرا از جاني برد و بند دست تا انرا
نشود فرمود حمد و شكرا خدا را كه اين ريش لباس فاخر را كوشيد علي ابن ابي
قال كان لعلي امران فكان اذا كان يوم هذه اشترى لحي نصف درهم و

فرجاً قاتلاًهما صلی الله علیه و آله و سلم و قد دخل فی قطنهما انکشت اقدامهما
 و اذا عطیا انکشت روسهما فدار افعال صلی الله علیه و آله و سلم مکافئاً بارگزدیده
 هر دو بخانه خود آمدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم بخانه ایشان در حالیکه علی و فاطمه در ار کشیده
 بودند و در جاری کونا هر دو بودند که پاره های مبارک ایشان برآمده بود و هرگاه که پایا از وی پوشیدند
 سرهای مبارک هر دو پدیدار میشد پس خواستم که برکت نمایند فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که هر
 جای خوب حال خود باشند بغیر غیبت نماید لثم فقال صلی الله علیه و آله و سلم الا خیر کما ان
 بخیر ما سالتهمانی قال بلی پس فرمود ان سید عظمی صلی الله علیه و آله و سلم که خبر دار باشی خبر
 میگویم شمان هر دو را پنجر یک بهتر باشد از اجا که خواسته از من یعنی از خادم بهتر باشد هر دو گفت اری بهتر است
 قال صلی الله علیه و آله و سلم کلمات علمنی هدی جبرائیل علیه السلام فقال صلی الله علیه و آله
 و سلم تسبیحان بدر کل صلوة عشر و تحمدان عشر یکبار ان عشر را گفت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم این کلماتی اند که اموخت انرا بمن جبرائیل علیه السلام پس فرمود صلی الله علیه و سلم
 که سجده گویند بعد از نماز فرضه بار و الحمد لله گویند بار و الله اکبر گویند بار و بر و اتیه هر یک سی و شش بار و بر و
 ایستی سجده الله سی و نه بار و الحمد لله سی و نه بار و الله اکبر سی و چهار بار و این روایت بخاریست و اذا
 اوینکافی فراشیکما افتبجا اثلثا و ثلین و احمد ثلثا و ثلین و کبار اربعاً و ثلین
 و هرگاه جای گیردت شمان برای خواب بسوی شتر شمان بسجنان الله که گویند سه بار و الحمد لله
 سه بار و اعتد اگر سه چهار بار قال علی رضی الله عنه فما ذکر کتبت من الله علیه من رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت علی کرم الله وجهه که پس نگویم این کلمات تا کای از زمانیکه
 اموخت بمن انرا رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبل له و لایله صفین قال و لایله صفین
 بر سید است از و کرم الله وجهه که نه شب صفین بگذشتی خواندن این کلمات فرود نه در شب جنگ
 صفین گذارتم و جنگ صفین عجیبتر است واقع نور کار است که از اول روز جنگ شروع نمود انروز
 و تمام شب و روز و دم کارزار ماند و گویند که انحضرت خود بنفسش و بنسب با قصد کس بر و استی از پاره

برگاه ترویج کربا علی فاطمه راضی الله عنهما فرستاد همراه او جمعیله غیر طاهر و بالین جوین که در یوسف
 حوا پر کرده بودند و دستک سیاه و شک آب عن فقال علی القاطمه رضی الله عنهما
 ذات یوم والله سنوت حی لقد اشکت صدری وقد جاء الله ایاک لیسئ
 فادهی فاستجدید به لکبت علی مر فاطمه راضی الله عنهما روزی فخبم ابشئ کرم
 یعنی اب بر خود آوردم تا آنکه رنجور شدم من و تحقیق آمد نزد پدر تو بنده پس مر و با فاطمه فر
 و خادم از پدر خود طلب کن فقال و انا والله قد طحنت حتی محلت بد ای فاطمه
 گفت که فم بخدا تحقیق سایندم و بسیار کرد ایندم تا آنکه ایله ازین محنت بر رست من فقال
 فانت البنی صلی الله و علیه و آله لم فقال ملحاجتک قالت جیت لاسلم علیک
 و سحبت ان تساله و جعت پس آمد فاطمه زهره بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 ان مر که کار آمدنی گفت که ادم تا سلام کنم ترا شکرناک شد و از غایت حیا سوال نکرد و باز
 فقال ما فعلت فقالت استجبت ان اساله لکبت علی مر رضی که چه کردی فاطمه
 گفت که مرا شرم آید که سوال کنم از پیغمبر فانیاه جمعاً پس آمدن هر روز و وجه و مشو نزد آن سرور
 صلی الله علیه و آله و سلم فقال علی کرم الله وجهه یا رسول الله سنوت حی
 اشکت صدری و قالت فاطمه طحنت حتی محلت بد ای و قد جاء الله لیسئ
 لبی و سعه و اخذ ما لکبت علی کرم الله وجهه که یا رسول الله ابشئ کرم و حذر
 اب آوردم که سینه که منم رنجور که دند و گفت فاطمه که بسیار کشتی نمودم تا آنکه ایله افتاد و هر روز
 من و تحقیق و از حق تعالی ترا بنده و فراخی پس ای باده فقال صلی الله علیه و آله و سلم
 والله لا اعطیکما فاداع اهل الصفة بطوی بطونهم لا اجل ما اتفق علیهم
 و لکنی ابغهم و اتفق علیهم امانهم پس فرمود سوال الله صلی الله علیه و آله و سلم که فم
 بخدا نخواهم داد شمار ازین بنده ابشئ نکذا رمل اهل صفة را که شکمهای ایشان از کرسنکی چیده است
 و نمی یابم خبری را که نفقه کنم بر ایشان و لکن منم میفر و شتم این بنده را و نفقه میکنم بر ایشان

انی قصه فیهم رف بحبوب بگفت ام کلثوم که یا بنخو را بنده ابا صالح را خبری گفت
ابو صالح که بس بر آوردن برای من کانه که در و شورای نو از منجه بداندای اطعام بطور اش
غرا قال فقلت تطعون هذا و انتم امرأ و گفت ابو صالح که منقسم که بنخو را بنده مر این
اش و حالانکه شما امیران هستید فقالت ام کلثوم رضی الله عنهما یا ابا صالح کیف
رايت امر المون ههنا یعنی عین او انی با تدرج فذهب حسین فاخذ

فنها انرجه فزعها من يده فقسم بين الناس رواه الطبري بگفت ام کلثوم
رضی الله عنهما یا ابا صالح جلوسه و بنده امیر المومنین علی را در حالیکه آورده شد نزد او و ترنجهایس
رفت حسین و گرفت از آن ترنجی پیش سید علی مرتضی از دست او آن ترنج را بست فرمود که گفت
کندر میان مردم و مالک عن قلی بن البرقع عن ابی هارون قال اصبح علی بن
ابی طالب کرم الله وجهه ذات یوم فقال یا فاطمه عندک شیء تغذینہ
حی الی مالک و او از قیس بن سیرج و او از ابی هارون روایت کند که گفت ای پسر هارون که
صبح نمود علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روزی بگفت یا فاطمه نزد تو خوراک است خورایه وقت صبح
قالت و الذی اکرمی بالنبوة ما اصبح عندی شیء اعدیکه و ما کان لنا شیء
مد یوم من نطعمه بگفت فاطمه سمعنا بحکم کرم کردید مرا از پدر مرا به پیغمبری صبح نکردن و من
صبح خبری که خوراکم ترا او بنور برای ما خبری از دور و روز که بخوریم او را فقال کرم الله وجهه فاطمه
الا اعلمتی حتی ابغی لکم شیئا بگفت علی کرم الله وجهه یا فاطمه اکاه نکردی مرا تا که طلب تمام
برای شما خبر ترا قالت استخفی من الله تعالی ان اکلمک فاما تقدیر علیه گفت
فاطمه زیرا که شرم نمودم از الله تعالی از آنکه تکلیف دهم ترا خبر که قدرت نیست ترا بر و خروج رضوان
لله علیه من عندها و انما بالالله تعالی حسن الظن به فاستقرض دینا دین برادر کرم
الله وجهه از نزد فاطمه زیرا که او را حالیکه و ثوق بخدا کرده بود و حسن ظن با حق تعالی داشت پس عرض
گرفت از جای دیناری فیما الذی دنیا بدک اراد ان یتباع لکم ما یصلح لکم هذا ان

از آن گشت این شمار را از حسای افتد اگر که وقت شمشیر زدن میکرد و بیدار کرد و بعد
عجب تر است که آن شب بانصد کعبت معمولی آنخت فوت نشدیم جای فوت شدن کلمات گشت
و آن شب لیل الحیر بر کوبید و این خوف عادت را از قبیل سبط زمان که کمالان را میسر است باید بشود -
پوشید و نباشد حدیث صحیح را منجر جان بروایت معدود و عبارات مختلفه ذکر کرده آنرا زوایا الطیغ
و شمال اخبره الا امام احمد که این حدیث بدین عبارت لأم أحمد برآورده است عبد الله
بن رولیس قال دخلت علی بن ابي طالب رضی الله عنه یوم الاضحی فغرب البنا :
جریده فقلنا اضحک الله تعالی لو قربت البنا من هذا البطایغی الا و فان الله
قد اکثر الخیر طری از عبد الله بن رولیس روایت کنند که گفت مرا مردم بر علی ابن طالب کرم الله وجهه
روز عید الاضحی پس نزدیک کرد این بسوی ما جویره را و جویره ان طعام است که در یکی نهصد و در و گوشت
بار چهای خود و پندارند و بران بسیار ریزند و بعد بخت شدن گوشت بر او روز و مصالح بیستند
و اگر در آن گوشت نباشد آنرا عصبه گوشت پس گفتیم که صحیح و شریست و از خود است تعالی اگر نزدیک
بسوی ما میگردد و میخوراند ری ما را ازین بطایغ مرعای پس حق تعالی زیاده میکرد و نیکی با تو لغیر جوای خیر
بسیار بمیداد فقال کرم الله وجهه را ابن رولیس سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله
و آله و سلم لا یحل الخلیفه من مال الله الا قصصان قصعة یا کل فیها فهو و
اهله و قصعة یضعها بین ایدی الناس پس فرمود کرم الله وجهه با این روایت شنیدم
از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حلال نیست هر سخ خلیفه را از مال الهی مگر دو کاف یک کاف که در خود
و اهل او کاف دیگر نهند و بروی مردمان بمن ابی صالحه دخلت علی ام کلثوم بنت علی
رضی الله عنها فاذا هی تمشط فی سترینها و ینسی طری از ابو صالح روایت کنند که در اطم
برام مکتوم دختر علی و فاطمه رضی الله عنهما را با گاه و نشانه میکرد و در پرده که میان او و من بود فحش
و حسین فدخلا علیها و هی جالسة تمشط ابن حسن بن علی بن ابی طالب و او
همان حال نشسته بود و نشانه میبرد فقالت الا تطعون ابی صالح شیار قال فاحسن

نماز ظهر و عصر و مغرب فلما قضی رسول الله علیه و آله و سلم صلوٰۃ المغرب مر علی
 فی النصف الاول فغمره بدرجله فثار علی کرم الله وجهه خلف النبی صلی
 علیه و آله و سلم حتی لقیه عند باب المسجد فسلم علیه فرد علیه السلام
 پس هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب گذار و پس شربت کرد علی را بیای مبارک
 خود پس روان شد علی کرم الله وجهه پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا لکه ملاقات کرد و پسر و
 نزدیک در سجن پس سلام کرد و پرسید عالم و جواب سلام پرورد فرمود فقال یا ابا الحسن ک
 شئی تعیشنا و التقل الی الرجل فاطرق علی کرم الله وجهه ساعده لا یجهر
 جواب حیاء من النبی صلی الله علیه و آله و سلم ان یعرف الی حاله الی و ردت علیها
 پس فرمود یا ابا الحسن نزد تو خبری هست که وقت شب خورایه مارا او بار کرد و بسوی خانه زبش فکر ماند
 علی کرم الله وجهه ساعته و بحواب پندخت ببا بر سر ساری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بشنا
 حالتی را که دارد گفت بز فاطمه فلما نظر الی سکره علی رضی الله عنه قال یا ابا الحسن صیالك
 لا تصرف او تقول لغمر فاجی معک و کان الله قد اوحی الی نبیه صلی الله
 علیه و آله و سلم ان تعشی عند هم پس بر گاه دید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسوی
 سکوت علی رضی الله عنه گفت ای ابا الحسن متر که باز نمیکردی یا نمیکردی اری با پیام با تو
 و بود که خفنگا و می فرمود بسوی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم که طعام شب خورد بایشان قال
 فاحذ النبی صل علی الله علیه و آله و سلم فالتطفا حتی دخلا علی فاطمه رضی الله
 عنها فی مصلی لها قد صلت و خلفها جفنه تقو و ایکنها گفت راوی که پس
 گرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دست علی را پس پرورد روان شد نزد مالکه در آمد نزد فاطمه
 رضی الله عنه در حالتی که او در جای نماز خورست که نماز مکن از درویش او جعالت که محوش
 خوشبویی ان جفنه و جفنه کان نم رک را گویند فلما سمعت کلام النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 خرجت من المصلی فسلمت علیه و كانت اعز الناس علیه فرد صلی الله علیه

عن له المقلد ادا بن الاسود ورضي الله عنه في يوم شديد الحر قد
لوحث الشمس من فوقه وادفعه الارض من تحته بسبب اشياء كثيرة
اعظم اولى من حوائش كدود غائز وبراى اهل بيت فوسكه او شانراشاندا كاه وخورد اورا مقدار
بن اسود رضي الله عنه وخرور بركه كرامت سخت بود وحق كرم ونيان شند بود افتاب بالاى
او واند اسيد از مين با او از زير او فلما راه اكبر فقال يا مقلد اوما از عجبك من رحاك
هذه الساعة پس نگاه ويدا نخت مقدار را بدین حال نبرك و انت انجام دهنه را گفت
كه يا مقلد چه خبر بختن در او و تر از منزل تو در اين عت قال يا ابا الحسن خل سبلى ولا
اقتب النى عما وراى گفت مقدار كه با ابو الحسن گذار راه مرا و مبرش مرا از حادثه كه بر من
گذشته است فقال على يا ابن اخى لا يحل لك ان تكتفى حالك گفت على رفقيا
اى برادر زاده منم جايز نيست ترا كه پوشيداكنى از منم حال خود را قال اما اذا بيت فبالاى
الكرم محمد ابا النبوة ما از عجبى الا الجهد ولقد نكت اهل بيوتن جو عا فلما
سمعت بكاء العيال لم تحملكى الا دخل فمحت معوما فخذ حالى فصنى الفت مقدار
والكن باعث شدى سكونم قسم بخدايكه محمد را به نغمه يكرم كرد انش بختن كنند مرا مگر مشقت
وفاقه و برانسه گذارند ام ايل مرا كه كنند كان از كرسنگى پس نگاه شندم كه بر عيال بر نداشت
مرازمين الغر سقرا از غم كران بار شدم كه رمن طاقت نداشت منم نمايد پس معوما بر ادم نيت حال
وقم منم فهمت عينا على باليكاه وقال اخلف بالاك خلفت به فما از عجبى غير الذي
از عجبك لقد فترضت دنيا را فهاكه ادترك على النفس فدا فع اليه الدنيار ورجع
حتى دخل مسجد رسول الله صلى الله عليه واله وسلم بر حسن سيد و چشم على كاه
و گفت كه قسم بخورم بشيخه كه قسم خوردم بيا و بختن تا و در راه پنج خبر مگر همان خبر كه ترا حركت او و نرسنه
قرض كرفتم دنيا را پس بگر او را اختيار كردم ترا نزدات خود پس و او ادا ان دنيا و باز كشت تا انكه
آمد مسجد رسول صلى الله عليه واله وسلم فضلى معه الظهر والعصر المغرب و بختن گذار و باز و بر

و سلاشی می بود بلکه تو هم در آن حال صفات نمی نمودی و شب عاشقان چون محو ذات اندازی پسر
 کی کند اهل صفات او قطره گاه در حالت تو به عالم ماسوت و شیرت کلمه ی با حیرت منور بود
 فوضع النبي صلى الله عليه وآله وسلم كفه المبارك بين كفي علي ثم هزها وقال يا علي
 هذا ثواب دينارك واحد صدقتك هذا من عند الله ان الله يدرق
 مثلثاء بعير حساب ربحه خد اصاب الله عليه وآله وسلم كفت مبارك خود باین بر دوستانه را و
 فرمود یا علی این نعمت غطیج خدای دینار است که بمقدار دادی و این اجر صدقه است که با وصف
 فاقه عیال خوردن غیر بر اهل خود مقدم بخاری و این نعمت از نزد حق تعالی است روزی سید بن
 حق تعالی هرگز نخواهد بشمار شد اسعاف النبی صلی الله علیه و آله و سلم با کذا و قال الحمد
 الذي لم اخرجك من الدنيا حتى تخرج بك الطعام الجنة في الدنيا والثواب
 المدخر في الآخرة بشكركم ثم صلى النبي صلی الله علیه و آله وسلم فراح اليه كبره مسكرا و باوا و فرمود
 حمد خدای را که بر او در شمار دور از دنیا تا که خود او شمارا بطعام پشت در دنیا و ثواب خیره
 کرده شده در اخوت و جعل ابني مثل مریم و کرد این در خرم چون مریم کلمات داخل
 علیها ذکرها المحراب وجد عند هازرق قال یا مریم انی اناک هذا قالت
 هو من عند الله ان الله يدرق مثلثاء بعير حساب ربحه خد اصاب الله عليه وآله وسلم كفت مبارك خود باین بر دوستانه را و
 ذکر ما علیه السلام در محراب ی یافت نزد مریم زرقی میگفت ذکر ما که ای مریم از کجاست مریم را
 این نعمت میگفت مریم که این زرق از نزد حق تعالی است بدین سبب که روزی سید بن حق تعالی
 بر کسی را که خواهد بحساب رواه محی السنه عنه ابی المحجل عرامه قال کان علی
 کرمه الله وجهه حتی یعطی البساط الذي یجلس علیه و کان اهله قد
 عسروا ذلک منه فما کانوا یسطون الا اسمالا لاخلاد و بطایین البها
 دع رواه محی السنه محی السنه ابی محجل روایت کنند و او از پدر خود گفت محجل بود
 علی کرم الله وجهه انقدر جواد که بر هر که موجودی بود می بخشید تا لاله طبرک بر وی نشست
 هم می بخشید و چون اهل بیت او از و چنین استند پس از آن روز طبعی گستر و نذر

علی را تعالی بخشد و در شب از او فرمود

والسلام جواب صحیح پیدا علی را سپیدان بر کاه نشیند فاطمه زهرا سلام بر علی افتد علیه السلام
بر آمد از جای نماز خود پس سلام کرد بر آن سرور بود او عزیزترین مردم نزد آن عظیم صلی الله علیه و السلام
پس جواب سلام داد و در دست اعظم بر سرش مالید و قال کیف امسیت و
حك الله غشنا فاخذت الجعنة فوضعتها بين يدي رسول الله صلى الله
عليه واله وسلم وگفت آن سرور بر سر من بکسر عالم که حال داری و چگونه دور به حال شب بخوابی
رحمت کند ترا خدا تعالی طعام بسیار برای خوردن تا پس سیده زنی خفته رو بروی آن رسول الاکبر
و آنچه این خفته آورد و نهاده و فلما انظر علی کرم الله وجهه الیها شدم رایحه دمی بنظر من الی
فاطمه رضی الله عنها دمیاسیجا فعال ما اشد نظرك واشکاء پس علی کرم الله
وجهه بسوی آن جعنه و بوی خوش او بمنش رسید بنگاه تند و نرسوی فاطمه رضی الله عنها باز گفت
انسید که چه خبر شد که و نظر ترا غیره الغضب می بینی قال الیس عهدک الیوم و انت
تخلفین محله اما طعمت طعاما منذ یومین گفت علی مرتضی ایا عهد نکردم ترا
امروز و در خواست طعام نکردم ترا امروز و در خواست طعام نکردم از تو و تو قسم بخوری که طعام
که نخورم هیچ طعام از تو و روز قنطرت الی السماء و قالت الی تعلم صافی السماء و الا ادرخلی
لما قل الا حقا گفت فاطمه زهرا الی تو میراند آنچه در آسمان و زمین است بدست من نلفتم مگر است
قال فانی لك هذا المار مثل قطرة الماء اثم مثل راجحه و لم اكل طیب منه گفت
علی مرتضی که اگر کجاست این نعمت عظیمی مرا که ندیدم چون این گاهی نوشیدم چنین بونی و نخوردم نیز
ازین گاهی فایده عظیم این مکالمه زو جین عارفین حمل بر عدم معرفت علی مرتضی نباید نمود بلکه
کمال جامعیت میان مرتبه نبوت و الوهیت باید ستود و خواجه در رسید اعظم صلی الله علیه و السلام
این مرتبه جامعیت بروجه اتم و از همه احکام و عظیم بود و ایند گاهی با امر حق انما افان البشر صلاکم بفرمود
و گاهی ارشاد میفرمود که خست و نار انحال الحال عیس مشکوف و هوذا المله ملک و ملکوت و جبروت والا
هنوت بران عارف اعظم میکنف بلکه از وظایر و پیرا گاهی در سطوت مشایه اذات موجودات محو

حقیقاً فرمود هرگز نخواهد رسید نیکو تالاکه خرج نکند در راه خدا از جمله آنچه دوست میدارد بداند
 فليس الا عسارى الحلة والنسا يقول يوشى اعراب ان حله فاخوه راوشعري نصف
 کرده بخواند کسوفش حله تبلی محاسنها پوشیده از مراحل که گشته شود خوبیهایی آوا کسوفش
 حله تبلی محاسنها پوشیده از مراحل که گشته شود خوبیهایی آوا کسوفش من حسن
 النساء حله بر این می پوشانم ترا از تعریف نیکو لباسها کی ان الشنا یحیی حق صاحبه
 بدرستیکه تعریف بر این زنده میکند حق حب ثنار کالغیت بحی فداه السهل و
 لجمال جناحه باران زنده میکند تری او برین است که رافعال کرم الله وجهه اعطاه
 مائة مثقال ذهباً فاعطاه پس فرمود علی مرتضی کرم الله وجهه که بده این عراب را صد مثقال
 طلا پس او غلام او را جابر بن عبد الله رضی الله عنهما وکان حاضراً امام المومنین
 ابو وضعها فی الطون جالعه و فوسس عارده گفت جابر بن عبد الله انصاری
 رضی الله عنهما و حالاً که او در آن مجلس حاضر بود که ای امیر المومنین اگر می خواهی بنقد مال دشمنهای
 گرسنه و دانههای برهنه بر اینه مستحسن بود از آنکه یک مرد عراب این قدر دادنی فقال کرم الله
 وجهه ما یجابه فان الله تعالی لم یفصل بین الصلوة والمعروف پس فرمود
 علی مرتضی کرم الله وجهه بگذر این عراض ای جابر بدرستیکه حق تعالی فرق میان صدقه و امر معروف
 در فقیر و غنی نکرده یعنی امر معروف اعلی و ادنا برابر اند و در دادن صدقه فقیر و غنی فقر و مساوی
 اری در آن فقیر شرط است و بر حسب زکوة ممنوع شعر فلو کان لیغنی عن البکر ما حب
 بغیر ملک و ارتفاع مکان لما امر الله العباد بشکره فقال بشکروا لی ایها الثقلان
 رواه حمی السه و علی رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 اذا انی بخنازة لم یسل عن شی من عمل الرجل طری از علی کرم الله وجهه روایت کند
 که گفت علی که بود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه می آمد بخنازه نمی پرسید از هیچ چیز از عمل آن مرد
 بل یسال عن دینه فان قبل علیه دین کف عن الصلوة علیه بلکه می پرسید از فرض او

فی الشنا یحیی حق صاحبه

مگر اسماء اطاعت و اسماء جامه های گداز را گویند و اکلیما سبط که زیر شهبای فاخره کشتن عن
 المبرود عن شیخه ان امیرالمومنین کرام الله وجهه فقال
 جئتک فی حاجه ان قضیتها حمد الله و شکرتک و ان لم تقضها حمدت الله
 لعالی و اعذرک محی السنه از میرور روایت و میرور از استادان حدیث خود که اعراب
 آمد بسوی امیرالمومنین کرم الله وجهه گفت امدم نزد تو برای حاجتی اگر روان کنی امر احمد خدا گویم
 و شکرت و ادا نمایم و اگر روان نکنی حجت مرا خدا گویم و ترا معذور دارم و یقین دارم که الحال استطاعت
 نداری و کله گذار نشوم فقال کرم الله وجهه خط حاجتک علی الاذن لبلا اری ذل
 السؤال فی وجهک پس فرمود انکرم به منت کرم الله وجهه که بتو حاجت ترا بر زمین نمانیم
 خواری سوال در رویتو سبحان الله زبیری که نمی که خوف سوال بزرگان سایل گذشتن نند ازین امر
 مبارک در فکرت الا عمر بنی علی الاذن نوشتن ان عوا به حال خود بزرگوار
 فقیر مسکین و طالب حاجه من محتاج ام و مسکین ام و خواهان حاجت فعل انت
 فیده یافتی الجود صانع را تو در روان کردن حاجت من ای جوانمرد بخشش خدای کنه فان
 نقضها اکن لك شکرت پس اگر ادا کنی ان حاجت را خواهم نمودم ترا شکرت گذار و ان لم
 فکن الاخری فانی قانع و اگر باشم امر دیگر بجز این برای حاجت من پس بدستگاهت نشود
 شکایت خواهم کرد فقال امیرالمومنین کرم الله وجهه لعل الله یجلی فی البسه فی
 الجمع و الاعیاد گفت امیرالمومنین کرم الله وجهه من غلام خود را که بیاز نزد من حله را که می پوشم انرا در
 روز جمعها و عیدها فاداه و نظار لا عمر بنی فاسکسها قال یا امیرالمومنین الجده التي
 علیک لی اتقع و هذا الحله بک الیق پس آورد و ان غلام انجمن را و دید اعراب و نیک نیندشت
 و بهتر داشت او را گفت یا امیرالمومنین جبه که بر جسم مبارک نشسته برای من بهتر است و این حله فاخره
 بتو منرا و است که امیرالمومنین فقال کرم الله وجهه یا عمر بنی فان الله کما قال لن ندالو
 الترخی تقفوا اما تحسبون پس فرمود علی مرتضی کرم الله وجهه بگذار این غلام و بگیر اعراب و بدستگاهت

خواهی کرد هرگاه به رغبتی نمایند مردم در رفعت و رغبت نمایند دنیا و اکل الترات اکل الما
واجب المال حیا یعنی خوردن مال میراث را خوردن بسیار که کسی ندارد و دوست داشتن
مال و دوست داشتنی بسیار و اتحد و ادين الله و غلا و مال الله و لا و بگرند و لا
را برای و غل و مال حق را برای دولت قل قلت اقدر کتم و ما اخیار و اداختار الله
و رسول و ال و الاخرة و احب و علی مصداق دنیا حتی الحق بل انشاء الله
تعالی گفت علی که گفتم خواهیم گذاشت مردم را و آنچه اختیار کرده اند یعنی دنیا را و اختیار کنیم من خدا و رسول
و او در رفعت را و صبر کنیم بر مصلحت دنیا تا که لاحق شویم بتوان الله تعالی قال صلی الله علیه و آله و سلم
صدقت اللهم فعل ذالک به و اه الطهری و قال اخرجه الى اوطى التقصی فی
الایمان فرمود سید عظیم صلی الله علیه و آله و سلم راست گفتم یا علی یعنی تو بجهنم خواهی
کرد ای بکن این ایمن یا علی و او را بر عمل انقبول مستقیم دار و حدیثی بود که بگویند تمامند که اکثر
علمای عرفای زهد عدم رغبت در چیزی گفته اند یعنی رغبت بدان چیز نمودن و نه آنکه جز نترسند و او باشد
جست دنیا از خدا غافل بودند نه فهمش و فقر و فرزند و زن و در احادیث مرفعه و اراده است
که بعضی مالداران محض در صف زایدان خوانند نه بنا بر رغبت ایشان در دنیا بغير فقران و مغلسان
مختور و زمره متمولان خوانند که در دنیا بر رغبت و حوصلت در دنیا قال علی کرم وجهه الزهد
کله بین کلین من الفقران علی کرم وجهه فرموده که زهد تمامه در دو کلمه از قرآن حاصل است
قال الله تعالی لکلا تا سوا علی ما فانکم و الا تفحوا بما افاکم فرمود حقیقتاً آلا امید نشوید
بر چیزی که از شما قوت شود و بر آن افسوس نخورید و خوشنودنگردید بخیر که شما را بدست آید یعنی
وجود و عدم دنیا مساوی دانسته و از دل محبت دنیا بلکه مساوی الله و در کتب و بهمن معنی زهد
و بر رغبتی است و هر چه ماس علی الماضی و الم یفیرج بالآنی فقد اخذ الزهد بطری
فیه یعنی هر که آ امید و اندک این شد بر قوت گذشته و سر در نگرند بر امر آیند و ب تحقیق گرفت
امس زهد را از هر دو طرف او بغير محیط گشت معنی زهد را و عمر بن عبد العزیز صلی الله

که این نیست و خدا رستی بر وی نیست یا نه بخانه از راه

که این نیست و خدا رستی بر وی نیست یا نه بخانه از راه
قبل لبس علیه وین صلی الله علیه و اگر گفته میشت که نیست برین قرصی نماز بخواند
بر وفای بخانه فلما قال لیکن یسأل صلی الله علیه و الله وسلم اصحابه هل علی
صاحبکم دین پس آورده شد و بر روی آن در بخانه پس گاه بیاید و تا آنکه بگوید
و نماز بخانه گذارد پس رسیدن سید اعظم صلی الله علیه و الله وسلم باران خود را که لایبر حشتم تا قرصی است
فقال فنادان فعاد صلی الله علیه و الله وسلم و قال صلی الله علیه و الله وسلم صلوا علی
صاحبکم گفتند اصحاب که بر این نیست و دنیا و قرصی است بر سر و صلی الله علیه و الله وسلم و اگر دانستند
و فرمود که نماز گذارد بر صاحبش تا فقال علی هم اعلی و هو یدری عنهما انکست علی من رضی که این دو نماز
بزرگتر است و آن نیست بر سر از آن دو دنیا و غیر من او انما هم غموز فقط قدم رسول الله
صلی الله علیه و الله وسلم فصلى علیه پس رفت رسول الله صلی الله علیه و الله وسلم نماز بخانه
بر آن نیست گذارد و الله قال العلی خیرک الله و خیر فک الله تعالی هانک کما فکک و هانک
انجلی انه لس من فیت الا هو مرخص یدینه و من فک دهان فله یوم القیامه
پس فرمود آن در صلی الله علیه و الله وسلم مر علی را که بر ای خیر و بدتر از الله و در الله تعالی بنده ترا خیر
و بنده من بدتر از او بدتر است که هیچ مرده نیست مگر آنکه در دین خود کرد و مقید است هر که را بنده مرده را
الله تعالی بنده او را روز قیامت فقال بعضهم هذا لعلی خا صه ام للمسلمین عامه فقال
صلی الله علیه و الله وسلم للمسلمین عامه بکفت بعض از اصحاب که یا رسول الله این حکم و این
امر مر علی راست مخصوص این امر همه مسلمانان راست علی العموم پس فرمود سید اعظم صلی الله علیه
و الله وسلم مر همه مسلمانان راست بر سبیل عموم رواه الطبرانی و قال اخذ جله الی مر فطنی طری گفته
که این حدیث را در ارقطی بر آورده است عذرا علی کما لله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه
و الله وسلم یا علی کفیت اذ اهدت الناس فی الاخره و رغبت فی الدنیا
طری از غیله گرم الله وجهه روایت کنند که گفت فرمود رسول صلی الله علیه و الله وسلم یا علی چه کنی خواهی

بر حق تعالی حق او که خوراند او را از طعام میشت و نوشاند او را از شراب اینجا قال فقلت لجاریه
وهی قائمه بعرب منه سرید گوید که پس گفتیم بکثیر او در حالیکه استماله بود قریب او و
یحك یا فضله الا لقون الله تعالی فی هذا التبع هلا تتحلون الدقیق و
یحك یا فضله کلمه ترجم است در عرب لایمی ترسند حق تعالی را در باب بن مرد بر اینجا
نمی کند او را نخاله دور کردن بسوس را گویند یعنی بسوس آرد دور کرده ضاموده یا نخه نمیده
و مع بسوس چو می برید فقالت لقد تقدم ان لا تخل له طعام گفت فقه که این
پیش ازین ما را فرموده که بسوس آرد دور نکنیم و بسوس به بزم قال کرم الله وجهه صافلت
لها فاخبرته که گفت آخرت کرام الله وجهه که چه گفتی مرفقه را بس خردم یا نه گفتی فقال یای
وامی له یخل له طعام والی لشیع من خیر البر فلاقه ایام حتی قبضه الله عز وجل
صلی الله علیه و آله وسلم گفت کرم الله وجهه که بدو بلیدین فدای او یا صلی الله علیه و آله وسلم
بسوس و وزن کرده شد برای آن عظیم از هیچ طعامی بخورد از زمان که شدم گاهی سه روز
تا آنکه قبض و آن صلی الله علیه و آله وسلم نمودن غر و جل حکایت صالحان به خدا خود این

حکایت نموده و مولانا جلال الدین سیوطی رحمه الله علیه از در بناب آورده و فقیر از ترجمه
الکفا کرده حمید بن هلال گفته که تفاخر نمودند و مرد از قریش مروی از بنی هاشم و مروی از بنی
امیه پس گفت انمرد که قوم من یعنی بنی امیه سخی تر اند از قوم تو مرد هاشم گفت که امتحان کنیم
باید که تو از قوم خود چری سوال کنی بعد من از قوم خود یعنی از بنی هاشم سوال غایم پس خبر شد
بر این اراده اول نمرد اموی از ده گسی از قوم او بودند سوال نمود پس دادند سیصد و هشتاد
ده هزار و او شاید که ده هزار در نیم خواهد بود بعد شمس آمد بسوی عبدالعزیز بن عباس رضی الله
عنه پس از و چری خواست لک عطا نمود پس امیر انمرد و نزد حسن بن علی رضی الله عنه رسید
که یابست نزد کسی از قوم من رفته بودی انمرد گفت اری نزد عبدالعزیز بن عباس پس داد
مرا لک پس داد او را حسن مجتبی یک لک شش هزار پس امیر انمرد و نزد حسن بن علی کرم الله

عند ما علمنا احد كان في هذه الامنه ازهد من علي بن ابي طالب رواه
 محي السه از عمر بن عبد العزيز روايت كنز رضي الله عنه ند استم بهج كسي كه بشود رامت زاهد
 نرا از علي بن ابي طالب وكان سفيان بن عيينه رحمه الله عليه يقول كثره
 النساء ليس من الدنيا لان علينا كرم الله وجهه كان ازهد اصحاب رسول الله
 صلي الله عليه واله وسلم وكان له اربع نسوة وضيع عشر سريره وروي
 بضيع وعشرين رواه اليافعي في كابه لنشر المحاسن وغيره امام يافعي در كتاب نشر
 المحاسن وغيره روايت كرده كه بود سفيان بن عيينه رحمه الله عليه كه ميگفت كثرت زمان نيست
 از جمله مشاغل دنيا زيرا كه علي كرم الله وجهه را چهار زوجه و از ده سريره بود و اني بيت چند
 سريره بود و من نشر بلو بن غفله قال دخلت على علي رضي الله عنه العصر فوجدته
 جالسا سريده غفله گفته كه در امدم بر علي مرتضى رضي الله عنه بوقت عصر پس يافتم او را نشسته و
 بيت يديه صفحه فيها لسان خازن احد من شدة حموضة و روبروي اخمخت
 طر في بود كه در دشت رز بوده كه ميافتم بوي او را از زياده ترشي او و في يده خيف اري فشار
 الشعر في وجهه و در دست اعظم او كرم الله وجهه نان خشكي بود كه سيد بدم پوست خود روي
 او و هو يكسره سده احيا ما فاذا اعلبه كسره يد كنه و طرخه و اخمخت في شكست ان
 ان خشك زاهدت مبارك خود گاهي و هر گاهي غالب ميشد زمان بر اخمخت يعني شكستن آن
 ان نان خشك بر اخمخت دشوار ميشد في شكست تا تر از نفوي خود و في انداخت انرا فقال اذن
 فاصب من طعامنا هذا پس فرمود مرا نزد يك شوي پس رسان خود را و بخور از طعام كه است
 قلت اني صائم كفتيم كه من روزه دارم قال كرم الله وجهه سمعت رسول الله صلي الله عليه
 واله وسلم يقول من منع الصيام من طعام يشتهه كان حقا على الله ان يطعمه
 من طعام الجنة و يسقاه من شرابها كفت اخمخت كرم الله وجهه كه شنيدم رسول الله
 صلي الله عليه واله وسلم را كه ميفرمود هر گاه باز دارد او را روزه از خوردن طعام كه دلش بخواند ثابت نشود

در عالم اربی و این قضای است که گذشته است در نیت لم یزنی و تحقیق زیاده کارشست یکدیگر اقرا
کرد بر منم که خواهم مرد بموت خود یا لکه خون نیزی بر باطل شکم عن عبد الله بن سبع قال خطبنا علی
کرم الله وجهه فقال الذی فلق الجنة و بدر النمة لتخصین هذه من هذه طری از علیه
بن سبع روایت کند که گفت عبد الله خطبه خواند ما را علی کرم الله وجهه پس فرمود قسم ای که پیدا کرد
دانه را وافر در روح را بر اینه رکن و خون الود خواهد شد این رت از خون این سر قال الناسی
علما من هو لبیره اولیای بن عتره گفت مردمان که شناسان ما را که گشت انک تا بیاک کشم
اوصل او را قال انشد کرم الله تعالی ان یقتل فی غیر قاتل فرمود قسم یم شمانرا بخدا تعالی که چنین
خواهد شد که خواهد گشت مرا غیر قاتل من یعنی تقدیر الهی بر این رفته که فلان کس مرا خواهد گشت تقدیر الهی
بر منمیدر پس حلو نه خواهد گشت شمان قاتل مرا پس لازم خواهد آمد که قاتلی که حق مقرر کرده اگر انرا بکشید
مرا غیر ان خواهد گشت و بتبدیل تقدیر الهی محالست بکشش شما قاتل مرا یم دشوار قالو ان کت قتل
علمت ذلك فاستخلف اذن گفت مردمان که اگر تو میدانی شهادت خود را پس حلیفم کن
در بیوفت کسی را قال رضی الله عنه ولكن کلمک الی من کلمه رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم رواه الطبری و قال اخرجهما الامام احمد فرمود کرم الله وجهه که
چنین نمی کنم و لیکن می سپارم شما را بکسی سپرده بود با و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طری
گفته که این مرد و حدیث را امام احمد بر آورده است و ابی الاسود الدولی رحمة
الله علیه قال لما اراد الامیر المؤمنین علی رضی الله عنه الفراق و وضع رجله
فی الغوز اتاه عبد الله بن سلام رضی الله عنه ابی اسود و ابی رحمة الله علیه کوبید
که هر گاه خویش امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که روانه عراق شود و نهاده پای خود در رکاب زمین
تا سوار شود آمد نزد او کرم الله وجهه عبد الله بن سلام رضی الله عنه که از علمای یهود و اکابر صحابه بود
فقال له لا تهاب العراف فانک ان انبت العراف اصابت ذبا البیض بکست
عبد الله بن سلام را و راضی الله عنهما که میا بعراق زیرا که اگر بعراق انبی طرف شمشیر تو خواهد رسید

و چنانچه خبری خواست فرمود لایزال کسی نگرفت بودی پیش از آنکه نزد من آئی گفت ای
نزد برادر تو حسن رفتی بودم و مرا لک و شش هزار عطا نمود حسین بن علی فرمود که اگر بیشتر
نزد من میامدی زباله از من میبردی لیکن پس او ب زیاده بر برادر خود نمیتوان نمود
پس او را یک لک و شش هزار عطا فرمود آورد اموی از نزد یک لک و آورد شش هزار
سکه شش لک و شش هزار پس فخری ششمی بر اموی ثابت شد راوی گوید که هر دو س
محتاج نمودند محض برای امتحان سوال نموده بودند که از اینجا که السؤال خل و لو کان من الوالدین
برای رفع دلت هر دو خواستند که زر مذکور و نمایند اموی بقوم خود رجوع نمود و این ماجرا خبر داد
و مال انبار بجا برد کرد امویان انرا بار گرفتند و مرد ششمی بسوی قوم خود رفت این ماجرا خبر داد
و مال برایش باز گردانید ایشان قبول نکردند و گفتند ما داده را باز نمیکشیم که الی ادانی هتیه
کال را دانی قیسه دارد است یعنی بار کرده در پی خود چون باز کرده است در پی خود یعنی هر کده
خود باز کرده انچنانست که نموده باز خورده است ششم در ذکر لکسار خاطر او گرم افتد و جسته
از دنیا یادیند و محبت او بعالم باقی در این دانه و بیان خبر دادن او که شهید خواهیم شد و ذکر
نعین قاتل خود و شهاب و وصایا او در مدفن او دید بن و صب قال قدم امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه علی قوم من اهل البصره من الخوارج فیه رجل تقال له ا
الجعدي بن لعی طری از زید و سب روایت کنند که گفت زید امیر المؤمنین رضی الله عنه
بر قوم از اهل بصره از خوارج که در بنامردی بودند که او را جعد بن نع می گفتند قال له انق الله
یا علی فانک میت گفت ان جعد بن نع که بر سر از خدا تعالی یا علی و او نیز زید می گفتند
تو خواهی مرد قال امیر المؤمنین بل مقتول ضربه علی هذا تخطبت هذا یعنی
لجند من راسه فرمود امیر المؤمنین که نخواهم مرد بموت خود بلکه شهید خواهیم شد بفرقه
از اینجا یعنی از سر خود که نیکان خواستند که در آن خربت این را یعنی ریش مبارک را عهد مع هر چه
قضا منقضي و قد خاب من فتري رواه الطبري فرمود شهابت عهد است که معین است

ينبع عابد الا وهو المومنين على كرم الله وجهه وكان من رضا طري از فضاله بن في
فضاله روايت كنهه كفت فضاله بر آمدنم بايد خود بسوي موضع نبع در حال كنهه عيالات منمودم مرا
امير المومنين علي كرم الله وجهه واو سمارتو فقال له ابي ما يمسك في هذا المنزل لو هلك
لم يملك الا الاعراب اعراب جهنة كفت علي مرتضى را پدر منم يعني الو فضاله
كه چه بماند در اين مكان اگر يميري بر كسي نخواهد رسيد و بر تخم و تكفين تو مكر اعراب يعني اعراب
جهه كه نام موضع است وكان الو فضاله من اهل بلخ و بود الو فضاله صحابه از اهل بلخ
وقال احتمل الى المدينة وكفت الو فضاله برومدينه منوره فان اصابك بها قدم و
ليك اصحابك وصلوا عليك بل اگر خواهد رسيد ترا مدينه قدرتي يعني مدينه كه مقدار است
خواهد رسيد بر تخم و تكفين تو باران تو و نماز خواهند كرد فقال له علي كرم الله وجهه اني
لست بميت من وجعي هذا كفت مرا الو فضاله را علي مرتضى كرم الله وجهه بدرستيه منم نخواهم
مردا زين بيماري كه دارم ان رسول الله صلى الله عليه واله سلم عهد الى ان لا اموت
حتى اضرب ثم يخضب هذا يعني لحيته من هذا يعني هاتمه بدرستيه رسول الله
صلى الله عليه واله سلم عهد نمود ب منم كه نخواهم مرد تا لك زده نخواهم شد و شهيد خواهم گشت ب زكيتن
خواهد شد اين يعني ريش مبارك او از اين بغير از ما او فضل الو فضاله معه بصفاين
رواه الطبري وقال خوجه ابن الضحاك بن شهر بن الو فضاله همراه علي رضي الله عنهما
در خاك صفين و طري كفته كه اي حديث را ابن صحاك بر آورده است و در بعض
تأين اين حديث را كرم الله وجهه و بزرگواران ما

مسكين بن عبد العزيز العبدى انه سمع ابا به يقول جاء ابن ملجم ليحمل علينا
كرم الله وجهه فحملة ثم قال اما ان هذا قاتلي طري از مسكين بن عبد العزيز عدي
روايت كنهه بدرستيه مسكين شهيد از پدر خود كه عبد العزيز است كه ميگفت او كه آمدن ملجم در
حال كنهه جزئي منخواست علي است كرم الله وجهه پس واو او را پس فرمود ان حضرت خبردار باشيد

یعنی شبیه خواهد شد از دست کوفیان بیوفا فعال اله علی کرم الله وجهه و ام الله تعالی
قاله ای رسول الله علیه و اله وسلم قبلک بس فرمود مرا و را علی کرم الله وجهه که قسم بخدا
بر اینست فرموده است این معنی مرا بخبر داده است استیلاست من از دست کوفیان رسول الله صلی الله
عنه و اله وسلم پیش از گفتن تو قال ابو الاسود فقلت فی نفسی صارا بیت کالیم و حلا
محارب یحدث الناس بمثل هذا واه شمس الدین گفت ابوالاسود که گفت در دل
خود که ندیدم چون امروز صبح مردی جنگی شجاع را که سخن کند مردمان را بچنین دلیری و مردانگی که
خوف جان خود اصلا ندیده مانده ام در روایت کرده است این حدیث را شمس الدین مذکور
و عن زید بن اسلم ان ابا اسان الداء الی حدیثه انه عاد امیر المؤمنین علی کرم
الله وجهه فی شکوه ی اشتکاه قال فقلت له لقد تخوفنا علیک فی شکواک
هذا هم شمس الدین از زید بن اسلم روایت کند بدینست که ابوسنان دوی زید را خبر داد که
که ابوسنان برای عیالت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که بمرضی بیمار بود رفته گفت که بر این
بسیدم بر تو درین بیماری که تو داری که بباد این مرض موت تو باشد فعال لکنی و الله ما
تخوفت علی النفسی لانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم الصادق المصدوق
یقول انک ستضرب ضربه ههنا و ضربه ههنا و اشار فی صدغه :
فیسئل و معها حتی تخضب لجتک یقش علی کرم الله وجهه لکن من نترسیدم
در مرض بروزات خود زیرا که بدینست که من شنیدم رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم راست گفتار
راست داشته شد از تو حق و مومنین که فرمود و فرست که زده خواهد شد ترا ضربتی اینجا و ضربه
یتی اینجا و ضربتی اینجا و اشارت کرد بر صدغ خود و بنا گوش را پس گویند جاری خواهد شد خون
از هر دو بنا گوش تا آنقدر که رنگین خواهیم بود و بگویند صاحبها اشفاها کما کان عاقد
لنا قد اشفنی ثم وراه شمس الدین و خواهد بود صاحب ضربت شقی ترین این است بهانه
بود که کنایه صالح شقی ترین قوم غمخوران فضاله بن ابی فضاله قال خیرت مع ابی

قبل منها هذا واخذ بلحيتاه كفت ايسم صحاك در فقره دويم كه اشتق اخوين است انكه
فرمود ان سرور صلى الله عليه واله وسلم اولكسبتى كه خوابد ز در برابر بنجا لغیر بالاي سر برتر خواهند
از ان تر شود اين وكفت ان سرور ريش او را الكرمين بكاركان من بقى من الخراج
لقاهد واعلى قتل اميرالمومنين على كرم الله وجهه ومعاويه وعمر بن
العاص فخرج كذاك ثلثه وكان عبد الرحمن بن ملجم هو الذى التزم قتل
اميرالمومنين على كرم الله وجهه طرى از زيرين بكار روايت كنند وكفت
زير از جمله خواجه انچه بقية سيف مانده بود نذبا لى بگر عبد كز نذير كشتن سكه شين بجا
اميرالمومنين على كرم الله وجهه وروم معاويه وسويم عمر بن العاص در خيال فاسدان
مفدين چنان تمكّن كشته بود كه بايضا اهل السلام وباعث مقاتله مسلمين اين سكه شين
وكشتن ايتان موجب رفع مقاسد وباعث رفع درجه كاسد خود عند الله بزرغم فاسد
خوش ان جماعه حاسد نپديشتند و سكه از ان جماعه خواجه لغرم انهم خارج شدند و كان
عبد الرحمن بن ملجم هو الذى التزم لصد قتل اميرالمومنين على رضي الله عنه
وعبد الرحمن بن ملجم انكه بود كه زمره خود گرفته بود از ايتان شهادت اميرالمومنين على رضي الله عنه
قد خل الكوفة عازمان على ذلك واشترى سيفا لذلك بالف وسقاه السم
بس امد ان ملجم بكونه بفضد ايتان شهادت اعظم وفريد شمشير بى برائى بكار بخوار درم او را زهر داد
فكان في خلل ذلك ياتى عليا بساله وليستحله فيجمله ولو ايسم ملجم كه در ميامد باشاي ايسم غرم
نزد على كرم الله وجهه وسوال ميكرد از وي منجوست از وي خبري پيس از او را كرم الله وجهه الي ان
وقعت عينه على فطام امرأة فابعد جملة كانت تدي راى الخواارج وكان على
رضي الله عنه قد قتل اباهما واخويا بالنهر وان تا انكه افتلاحت ان ملجم بر فطام
زن بسا بصدقه كه بود اعتقاد و مذهب او مذهب و عقاير خواجه و على رضي الله عنه كشته بود بزر
و هر دو برادران زن را در نهر وان فخطبها ابن ملجم فقال ليت ان لا تخرج الا على

بدستگاه این ابن ملجم قاتل من است قبل فما بمنعك هذه مردمان بآن حضرت گفت که خبر ما داشته
 تر از دفع او یعنی پیش از آنکه از و این فعل بوقوع آید چرا که او را انکشتی و از زخم او مامون باشی
 قال کرم الله وجهه لم يقتلني بعد فرمود کرم الله وجهه که هنوز او مرا نکشته است و اگر از
 پیش از عمل خواهم اثم شوم و قبل له ان ابن ملجم سم سيفه و يقول انه سيفل به
 قتله يتحدث بها العرب و گفته شد مرا انحضرت را کرم الله وجهه بدستگاه این ملجم زهر داده
 شمشیر خود را و میگوید قریب است که کشته خواهم شد بدین شمشیر شنی که حدیث کنند بدان گشتن
 عرب تا زمان دراز بیعت الیه و قال له لسم سيفك قال لعدو و یا وعد و لك پس
 کسی فرستاد انحضرت را کرم الله وجهه بدستگاه این ملجم و فرمود که چرا زهر را و بی شمشیر ترا گفت
 که برای دشمن من و دشمن تو زهر داده ام فحلی عنه و قال ما قتلني بعد رواه الطبري و قال
 اخبر جده ابو عمر و پس تخلیه کرد از و و متعرض حال او نشد و فرمود که تا هنوز مرا نکشته است چگونه
 پیش از عمل بخبر ایشان پروازم طبری گوید که آن حدیث را ابو عمر و بر آورده است عن علي رضي الله
 عنه قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا علي انك تدرى من اشقى الاولين
 طبری از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت فرمود مرا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که یا علی
 ایامیدان که کیست شقی تر اولین قلت الله و رسول الله اعلم کفتم که خدا و رسول او صلى الله عليه
 وآله وسلم و انما ترست قال صلى الله عليه وآله وسلم عاقرا المناقاة فرمود صلى الله عليه وآله وسلم
 که بکنند مناقه صالح علیه السلام قال صلى الله عليه وآله وسلم انك تدرى من اشقى الآخرين
 قلت الله و رسول الله اعلم باز فرمود صلى الله عليه وآله وسلم ایامیدان که کیست شقی ترین
 آخرین کفتم که الله و رسول او و انما ترست قال صلى الله عليه وآله وسلم عاقرا المناقاة فرمود
 صلى الله عليه وآله وسلم که ان قاتل است رواه الطبري و قال اخبر جده الاصنام احمد في
 المناقب و خبر جده ابن الضحاك طبری گفته که آن حدیث را امام احمد در کتاب مناقب آورده
 و ابن ضحاك هم بر آورده است و قال في اشقى الآخرين الذي يضربك علي هذه

پس قبول کرو انرا اولیٰ ابن ملجم شیب ابن بختہ الا شنجی فقال یا شیب
 هاتک فی شرف الدنیا والآخرۃ وطلاقات کرو ابن ملجم شیب ابن بختہ شنجی
 کہت یا شیب لا اتر اقبستہ در شرف دنیا و آخرت یعنی کاری میکنی کہ شرف دنیا
 و آخرت ترا حاصل شود و قال و ما هو کہت شیب شرف چیست و چه کوہ نمیدارد
 قال لسا عدی علی قتل ابن ابیطالب کہت ابن ملجم موافقت میکنی یا ہم بر قتل علی
 ابن ابیطالب قال فکذاک امک لعل جیت شیا اذ اکف تقدر علی ذلک
 کہت شیب کہ تو ہم نماید بر تو ملار تو یعنی بگری و این بدعا عربست بر اینہ اور دی امر و سنوار ہے
 چگونه قادر شوی بر این امر قال ذلہ رجل لا حرس لہ و یخرج الی المسجد منفردا
 دون من یحرسہ فتکمن لہ فی المسجد ^{طہ} فخرج الی الصلوۃ قتلناہ
 فان یحونا یحونا وان قتلنا سعدا بالذکر فی الدنیا والآخرۃ کہت ابن
 ملجم بدستیکہ علی مردیت کہ بکیان نذر دوبر میاید بسوی مسجد تنہا لکہ کسی نہایت ہند
 پس پوشیدہ مائیم برای کشتن او در مسجد پس ہر گاہ برای نماز تشریف فرما نہ گشتیم اورا پس
 اگر بکشتن او جان بریم نجات یافتیم و اگر با ہم کشتہ شویم ذکر خرمادر دنیا و آخرت باقی ماند
 فقال و بک ان علنا ذوسا بقدر فی السلام مع البنی صلو اللہ علیہ و آلہ
 وسلم واللہ ما تشخ نفسی لقلہ کہت شیب کہ و بل بالمر تر ای ابن ملجم بدستیکہ
 کہ علی پیش دشتی و آرد در اسلام ما رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فہم بخدا کہ نمی کشاید و بلند برای
 قتل او فقال و بک انہ حکم الرجال فی دین اللہ و قتل اخواننا الصالحین
 فقتلہ ببعض من قتلہ ولا لکن فی ذلک کہت ابن ملجم کہ و بل تر بالمر بدستیکہ حکم
 شد مردانہ اور ہم لہ و کشت برادر صالحان ما را پس می کشیم اورا در قصاص لعنہا نیکہ این
 علی کشتہ است و شک نداریم در بقای دین تو فاجایہ و اقبلاحتی و خطا علی فطام
 و ہی معتقدہ فی المسجد الاعظم فی قبة خربتہا لنفسہا فدعت لحدہ قبول

مصلاً آید سوا پس پیام نگاه کرد و با این طبع گفت قطام مرا و را که فرموده ام که
 نگاه کنم مگر بر مهربانی که بخوانم بخیر آن فقال و ما هو قالت تلكه الالف دينار و قتل علی
 بگفت این طبع آنهم معهود چیست گفت قطام که سه هزار دينار و قتل علی بگفت قال و ما قد
 منی هذا المصغر فقلت ولكني لما رايتك اقدت قذو يحبك گفت این طبع که بر نیار
 مریدین شکر مگر همین امر یعنی برای همین امر بدین شهر رسیدم و لیکن هرگاه دیدم ترا اختیار کردم
 تنزوه ترا فقالت ليس الا الذي قلت لك گفت قطام که نیست مهربان و وصول
 بوصول من مگر خبر که تو گفتی قال و ما يغشيك او یعنی منک قتل علی و انا اعلم انی ان
 قتله لهدفت گفت این طبع که فایده خواهد بخشید مرا از تو که شرف علی و منم میدانم که اگر بشم
 او را زنده بخوانم ماند وصال تو به کوه منم خواهد شد و ز جان من باقی ماند فقالت ان قتله و
 نجوت فهو الذي اوت قبلة شفاء نفسي و يحذك العيش معی و ان قتلت فما
 عند الله خير من الدنیا و ما فيها بگفت با و قطام که اگر کشتی علی را و نجات یار این
 ایخراست که خواسته بودی پس رسید وصال مرا و گو ارا بالتر العیش منم و اگر کشته شدی پس
 حاصل است ابر عظیم نزدیک خدای عز و جل که ان بهتر از دنیا و آنچه در دست از وصال من و دیگر
 نعمهای خفته و المبین فقال لهالك ما اشتريت بگفت ان شق بمشوقه خود که قبول کرد
 تزویج ترا بر خیزد که شرط داری و ان شق بخيال حدلان مال وصال ان دینش شیطا خصال از جان
 شست بلکه میان بریدم بینان دین و ایمان بر بست و اگر این قضیه منعک میشت و تخم مودت
 علی کرم افتد وجه المعلى در مزارع دل میشت چون سلمان ما اهل البيت در زمره محبان
 اهل بیت می پوست لکن من بعدی الله فلا مضل له و لا یصلی له فلا مضاد
 له فقال له سالتك عن طهرتك فبعثت الی ابن عم لها بدعی دزد
 محال و فاجابها بگفت قطام مرا این طبع را که نمایم مرا ترا سخنی را که محکم کشتی ترا و
 اعانت نماید ترا در این کار پس فرستاد او را بپوشه خود که او را در آن مجاله میشت

[illegible]

کرد شبیب بنخلم بن لمج و بر آمدن تالک در آمدند بر و بر قظام و او معتکف در مسجد طان کوفه
 بوده در حثیه که برای ذات خود زده بود پس دعا کرد در حق آنها و اخذ و اسبافهم و
 جلسوا قبالة السدة التي يخرج منها امير المؤمنين علي رضي الله عنه الى حلقه
 الصبح و گرفتند بر کسب شمشیر می خورد و نوشتند بر وی استانه که بر میاید از ان امير المؤمنين
 علي کرم الله وجهه برای نماز صبح فند و شبیب فضره و اخطاه و ضره ابن لمج علي
 راسه و قال الحکم الله لاک و لا اصحابک پس قدرتی کرد شبیب که وزد
 بر انحضرت و ضرب او خطاشد و بر و ابن لمج شمشیر بر سر عظم ان سلطان مکرم کرم الله وجهه
 المعظم و گفت ان شقی که حکومت خاض مر خدا بر است نه برای تو و نه برای یاران است
 فقال امير المؤمنين علي لا یقولکم الک کت فند الناس علیه من کل
 جانب فاخلوه و هرب شبیب خارجا من باب کنده و گفت امير المؤمنين
 علي نرو و نشت شما این یک پس و بدن مردم بر و از هر جانب پس گرفتند ان شقی را و
 شبیب بکریخت از در کند بر آمد فلما اخذ قال علي رضي الله عنه فان من فاقتلوه
 و لا تمسکوه بر گاه گرفته شد ان لمج فرمود علي رضي الله عنه که قید کنید او را اگر میسر
 پس بکشید او را و مثلان از بد لغیر کوش و بی بی او نباید بر نید و ان که امت فالامرا الى
 العفو و القصاص و اگر نمیبر پس امر سویی راجع است و من مختار عفو و قصاص
 رواه محی السند و شمس الدین محمد و الطبری و اللفط له و قال جریده ابو
 عجم و روایت کرده این حدیث را محی السند و شمس الدین محمد و طبری لیکن این عبارت
 و لفاظ لغیر طبری ذکر کرده و گفته که این حدیث را ابو عجم بر آورده است و قال محی السند
 ادخل ابن لمج علي امير المؤمنين قال طبا اطعامه و البنا و فدا منه فان
 فان عشت فان و الى العفو و القصاص و ان امت فالحقوه فی احاصه
 عند رب العالمین و گفت محی السند که بر گاه در آورده شد ان لمج را بر امير المؤمنين

دعای در حق وقت رحلت مشابہ دعای یحییٰ بن خنیس که در قرآن است قَالَ لَهُ جَنْدُبُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَعْدِيكَ وَتَقْتَدُكَ أَنْبَاءُ الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ شَيْئًا
فِي بَالِعِهِ و آن شتم فاد عوه گفت مرا تحت راجد بن عبدالم با امیرالمومنین صح
بیام نزد تو و بنیام ترا غیر اگر رحلت کنی ازین دار فانی لایست کینم حسن فرمود که اگر خواهی
شما بیعت نمایند با او و اگر خواهی بگذرید او را و بدیگری او را بد و فی روایه انه قال ما
اھدکم ولا اتھدکم انتم ابصار فرد قوله مرغ اخري فرد بمثلها و در روایتی
دیگر آمده که این عبارت فرمود و معنی آنست که من امیرکم شمارا بیعت حسن که امری من بر شماست
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم واجب گردید و اگر عمل بران نکنید عاصی
گردید و نه نمیکنم شمارا زیرا که در بصورت آلف حق لام برحق و جلر کوشه رسول صلی الله علیه و آله و سلم
لازم میاید پس شما را بشارید و شما بنیاد را بدست حق خلافت پس کرامت حق دانید با و رجوع نمایند
پس جناب بار دیگر محبت است دعا نمود و بجناب جوانش بچهار فرمود دَعَا الْحَسَنَ الْحُسَيْنَ
وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ أَوْ هَكَلِمَا يَتَّقِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ پس بخواند و حسن رضی
الله عنهما پس فرمود که وصیت میکنم شما هر دو را بتقوای خدا عزوجل لغیر در همه حال و همه جا
از خدا بترسید و همه حال حق را حاضر و ناظر دانید و ترسیدن از حق آنست که در هیچ حال خلاف امر ننمایید
و نزد صوفیه حقیقت تقوی آنست که غرضی در هیچ حال مشهور و منظور و مقصود و مطلوب نباشد که
شرب جلی و خفی موجب آن الشربك اطله عظیم نزد حق نخواستند و در موم است وَلَا يَتَّبِعُوا اللَّهَ
و آن لغتکما او هر که دنیا را طلب نکند اگر دنیا شما خواهی شما او را نخواهند که در طلب دنیا دین برمال
میرود و آن از حق تعالی محض برای طلب خود و رضای خود و تحصیل معرفت خویش فرموده است
نه برای توجیه بسوی ام دیگر او ازین ترک زن و فرزند و مال و منال نیست و اگر این مقصود را بجناب
کرم افتد و جسم بودی برای اتباع امر و حبس اتباع انحرست حسین علیه السلام ترک نمودنی بلکه
مقصود و آنست این امور را اله حجاب و دوری نگردانید و اسماک در این امور وسط غفلت و کوتاهی

و ہر روز ان پرنذازین دریا بر میانید و بر این سنگ می نشیند و پنهان ہر روز می کند
و بار می خورند فلما طال ذلك على ناديت له يوما وقد اسينوا جالسا الا من انت
فالتفت الي وقال هو عبد الرحمن ابن ملحج قاتل علي ابن ابي طالب رضي
الله عنه وكل الله في هذا الطير فهو العذابي الا يوم قدامت رواه شمس الدين
بس ملت و در از منم گذشت او از آدم ان ان از او حال که خوشن ہم پیوستہ نشسته بود
اگاہ باش و خردہ کہ تو کسی پس متوہم شتر بسوی منم و گفت کہ ابن عبد الرحمن ملحج قاتل علي
ابن ابي طالب رضي الله عنه است کہ موکل کرد و حق تعالی بر من این پرنذاز بس این پرنذرہ این
عذاب میدہند مرا و فور قیامت ہم ای نعم این پرنذرہ از قسم حیوان طایر ایہ خواهد بود کہ تا
بقیامت برای عذابش زندہ خواهد ماند یا انکہ چون اجلش فرارسد بعد قی اعضایش طایر دیگر
از لاشش باز جنبش او را بلع نمایند و توہم وجه پتر ازین بخاطر فقیر مکنہ زو کہ ملکی از ملائک عذاب
از مامون را دریا از جانب فتیمہ علی الاطلاق بر این کار مامور بودہ بشد و اللہ اعلم بحقیقۃ الحال و از
حدیث را شمس الدین مذکور روایت کردہ است قال لہ رجل ما امیر المومنین الاستخفاف
قال لا ولكن اقدرک کلما نذرک کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گفت مرا اخبرت را مردی
کہ امیر المومنین ایا خلیفہ نمی کنی کسی فرمود نہ ولیکن مکن از من شمار اخبار گذشتہ بود شمار رسول
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یعنی چنانکہ پیغمبر خدا بر من خلافت کسی نکرده بود و پنهان من ہم نمی کنم قالوا
فما تقول اللہ تعالی ذالقیل قال اقول اللهم تدکنی فیما ید اللک ثم
توفیتنی و تدکنک فیما فان نلت احسنت هم وان شئت افسد هم
گفت اصحاب او پس ای گفت حق تعالی ہر گاہ ملاقات کنی او را فرمود خواہم گفت کہ الہی
بلکہ استیجہ مراد منموزم تا زمانیکہ خواستی پس برداشتی مرا و اگر گذشتہ ترا در شان و بتوسیع مردم
این انرا بس اگر خواہی معاملہ یک کنی بایشان و خوب داری ایشان را و اگر خواہی تباہ کنی
ایشان را چون در ذات او گرم احد و جنبہ شبہی عیب پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم داده بود و جنبہ

به برید و لا تاخذ کما فی الله لوصه لایه مکر و شمار را بگردشمان را در راه خند خوف
 طاعت طاعت کنند و در انفا از احکام شرع و اظهار رسوم ملت علیه از حج کسب
 و از روی طریقت مغیر این کلام است که در تکمیل ستر شدن و اظهار مراد شما باطنیه و
 کشف کنایه بن حجت غفلت از نظر سالکان و ارشاد مقامات توحید مبریدان
 خوف از طاعت گران غافل که ای معنی را کفر دانستند و ارشاد کنند انرا تکفیر کنند نباید نمود و
 بطالبان اسرار توحید و الامور و الا اعتدالا احد الوحد اظهار باید فرمود چون حسین را
 از نزد حق منصب نامت و ارشاد مقرر بود لهذا الجنب بدین معارف ایشان را ارشاد فرمود
 سبحان الله من کجا و این هرزه در اینها که فهم اولیای عظام از ادراک معارف و معانی
 کلمات این باب علم علم علام معترف ما عرض فناء حق معرفتها است و بیان سحر بنیان
 عرفای کرام از شرح کلام انظر کلیم و الجلال و الا کرام مقرر بجز و نارسائی و ناطقه شرح لا یعلوها
 الا هو اندیم بر سر مطلب ثم قطری محمد بن الحنفیه فقال هل حفظت ما و
 صلیت به اخویک قال نعم بن جناب عظیم کرم الله وجهه الکرم بسوی محمد بن خفیه وید
 پس فرمود ایا یاد کردی آنچه وصیت کردید آن برادر ترا محمد بن خفیه گفت که اری یاد داشتیم
 قال فانی اوصیک بمثلہ و اوصیک بتوفیر اخویک العظیم حفظها علیک
 نوذر امرهما و الا تقطع امر دو نصیحتی گفت آخرت بدستیک من وصیت میکنم ترا بمثل بیان
 وصیت و دیگر وصیت میکنم ترا بتو خیر مرد و برادر تو که حق ایشان عظیم است اختیار کنی متابعت امر
 نهر دو و هر کس قطع کنی امر برادر تو و آو شان است یعنی بهر حال متابعت ایشان بشتی که این امام
 برحق اند ثم قال اوصیکمانه فانه شقیقکما و بن اسیکما و قد علمنا ان ابا کما
 یجنه پس فرمود باین کسیت میکنم شما را در باب محمد بن خفیه بدستیکه او برادر شما است و
 و فرزند پدر شما است و تحقیق دانستند شما که پدر شما دوست میداد و او را و قال للحسن رضی الله
 عنه اوصیت بنفوی الله عن رجل و فرمود با ما حسن رضی الله عنه خاصه که وصیت میکنم به

ن سازید و ماسوای اعتدال نبرد از نذر و بهر حال محبوب و مظلوم و مرغوب حق باشد و پس والا
تکلیف اعلیٰ شی منهای روی اعتدال و اگر نیکو نگین نشوید هیچ چیزی از دنیا که از شما
دور گرد و زوقوت شود یعنی بر قوت مال و منال و زن و فرزندان و کمین نکردند و اینست مضاف
بسوی خود نیکند و دانید که از نزد حق آمل بود و بحق و نمود بلکه اینست تجلیست رونده دانید
که از نزد حق و از بهر تجلی نظر بر دست نیکو بچلی پیوند یزد و وجود موهوم خود و جمیع ماسوای اعتدال
از نظر بردارید و بر فوه این کون موهوم تا سف نخورند که محض معدوم من وجود نمائود و وقولا
الحق و منحن راست گویند و سخن راست اینست که ماسوای اعتدال معدوم است و حق موجود
و حمایه الیتم و رحم بجان نیم نماید و ظاهر شرح بنیم انت که پدر و مادر ندارد و در حقیقت نیم
عافل است که نسبت بحق ندارد و رحم بحال او است که او را ازین غفلت بر آورده و اصل بحق
گردانید که پرورش و رحم این بنیم همین است و اعینا الضالیه و عیانت کنید ضالیه
و شکسته حال را بغیر سالک راه حق را به جهات مرشدانه اغیانت نموده و مرازش فلان
گردانید و اصنع الاحسن و همیشه برای اخوت و اراغشتگی دنیا و مافیها پاک گردید
آمده سفر اخوت باشند و علی الدوام حق را میسر دارند که اصل امدادی برای اخوت همین است
که حق تعالی انسان را معرفت خود او فرستاد نیست بحق القدر قوی و غالب بهمی رسانید که
چون اجل را بنجارسد یا نسبت از یمنان بروید که ابد الابد مستغرق شده محبوب
حقیقی خواهد ماند کما تعشون بموتون کما تموتون تبعتون تحشرن کما لا ظلم
لکم خصما و المظلوم ماضی و باشد خصم ظالم و یاری کند مظلوم و در حقیقت ظالم شرک
و عافل است و منقسم او باید بود و او را از ان ظالم بغیر از شرک و غفلت او باید رسانید و
سالک که مظلوم نعم شیطان است یاری او باید کرد و متوجه حال او شد از ظلم ان هر دو ظالم
شیخی نجات بایند و اینست اعلامی کذاب الله عمل کنید چیزی که در کلام اعتدال است بر توحید
و شریع و حکام ان و ظاهر و ظنم ان که همه در ان موجود است و از کلام و کلام اعظم علام

ندیدید نیست و التّعاهد فی القرآن و تعاهد در قرآن و عمل بر مضامین آن نمودن
 و حسن الجار و یکنوی همسایه کردن و در حقیقت روح این از علای علیین برای تکمیل
 معرفت الهی و مجاور این حاکم آن ظلمت اگر ندوان نوح جسم از آن اوج و طافت بکساست
 جسم همسایه و قرن که در بزم شر از اباید که از و نیکی نماید و او را محو لذات شهوانی بگذرد و او را
 تجلی گردانند و الامر بالمعروف و امر معروف باید نمود و از امر نهی مومنین را آگاه باید داشت
 و النهی عن المنکر و از منکرات و مایه شر و آزار باید داشت و در حقیقت نامشروع و
 ممنوع تعلّق با سوا قدر است و از آن باز داشت و عملاً امر معروف مشغول حق بودن است
 و اجتناب الفواحش از فواحش و معاصی پرهیز کردن و اگر کبایر شرک جلی و خفی و بدترین
 معصیت از حق اغراض نمودن و مشغول با غیر بودنت ازین اجتناب باید نمود و فی روایت
 انه دعا الحسن و الحسان فقال لهما لا تودا الدنيا و ان ارادا تکما و التّعا لله
 لعلی فیما خولکما و انضر محمد بن الحنفیه فاحیاء و الیراماه فان اباکما بحده
 ثم دعا محمد بن الحنفیه فقال له عظم اخوتک و شرها لهما و الا لقطع امر ادا
 لهما و اعرض لهما مکاتهما من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معنی این روایت
 قریب بمعنی روایت سابق است و فی روایت سابق است فی روایتی للاحضر الموه
 عابد و اة و صحیفه و قال المکاتب اکث و در روایتی آمده که هرگاه وقت اجتناب رسد
 روایت صحیفه طلبید و فرمود کاتب را که بنویس **بسم الله الرحمن الرحیم**
 هذا اوصی اوصی به علی بن ابیطالب این مضمون خبر است که وصیت کرد بدان علی بن ابیطالب
 اوصی اذ لا سهل ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد عبده
 رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لطمهه علی الدین کله و لو کله المشکون
 وصیت میکنم بدرستی که ای کسی که نیست هیچ معبودی و معصودی و موجودی مگر حق
 در حالیکه بکتاب است که هیچ چیز نیست مگر او را نه در الوهیت و نه در صفات و نه در وجود

بشعراي الحج جل شانہ واقام الصلح لوقتھا ویر یا نمودن نماز بر وقت آوردن نماز است که
دل مومن در آن وقت از ماسوای اعتداف خارج نشود و از نجاسات تعلقات بغیر طاهر و بد معنی خود
بجانب اشارت میفرماید و ایماء الذکوة عند صلحها وصیت میکنم ترا بدان زکوة نزدیک
محل اول یعنی هرگاه که زکوة فرض گردد ادا باید نمود زیرا که بمحلت مساکین اند باید داد و حقیقت زکوة
تذکیة نفوس از صفات دینیه و اوصاف سیمیه بشیریه تا متصف شود باوصاف ملکیه و اخلاق
الیه و محل این زکوة بعد مجاهدات بانفس و کس او در ریاضات و ترک لذات است فانه
لا صلح الا بطهور ولا تقبل الصلح الا بممن مع الذکوة بدرکنه نماز صحیح
نیست و ضرور در حقیقت نماز نیست به پاک نمودن دل از ماسوای اعتداف و مقبول نیست نماز
کسی که از زکوة بازماند و نزد و اهل طین نماز به تذکیة نفوس لطفی ندارد و او صلیت بعفو
المدنب و کلمه الغیظ وصیت میکنم بحسن بخشیدن که نگار و خوردن خشم و بموجب و
جود و کاذب عام و غافلین ندینین اند که خود را موجود پس از نزع عارف را لازم انگیزد از معذور
و معاف دارند و بر عقل ایشان خشنماک نشوند و صلت الحرم وصیت میکنم فصله رحم
و پس قرابت و ادای حقوق ایشان و در حقیقت غافل از ذوی الارحام عارف و متصل
اگر چه قرابت ظاهر داشتند بهر بلکه اقرب بای اولیای عارفان حق اند اگر چه در صورت قرابت
نداشتند باشند و ایشان با یکدیگر ادای حقوق و صلوة و محبت انتخاب نمیشد که ذوالقرن
بر شک میایند و الحکم عن الجاهل و برداشت و برداشتن نمودن جاهلین که
ظافه غافلین اند و در خودی خود پرستی که رفتار که گشتن این بند از نهاده ستوار عارف
را لازم است که از قبل و قال ایشان و رسوم و عادات این مآدان که اضافت همه افعال در جمیع
احوال خود دانی نمایند حشیم پوشی و رزق و التفقه فی الدین و عالم در سایل دین گردیدن
و عارف بمعارف حق الیقین بعد البیان گشتن و التثبت فی الامریات بودن
در امر دین و بمنطوق فاستقم کما امره در امورات الیه مانند که خلاصه این جوهر حق را موهوم

نخود که است از ابراهیم از شمان ایند از سر زیر که اسمعی صیت پیغمبر شمان است
پیغمبر الله علیه و آله و سلم مازال رسول الله صلی علیه و آله و سلم یوصی بجمع حتی ظننا انه
سیر محمد است بود رسول الله صلی علیه و آله و سلم که وصیت پیغمبر خود را حق است انقدر که کمال
برویم انسر و قریب است که صاحبان و ارباب یکدیگر هم خواهد گردانید و الله الله فی القرآن
لا یبغضکم بالاعمال به غیر که و تیر خید را و تیر خید را در قرآن که عمل بوم حسن بران
نماند مانع الب نشود پیشستی نماید در شمان را در عمل نمودن بقرآن غیر شما و الله الله فی آ
الصلوة فانه اعاد و منکم و تیر خید را و تیر خید را در باب نماز یعنی نماز را همیشه بروقت
بکمال حضور و طهارت ظاهر و باطن بگذارد زیر که نماز ستون دین شماست و الله الله بیت
و منکم ما یقتسم فان الله ان قاتلکم لکم قتلکم او تیر خید را و تیر خید را در باب خانه برور
و کار شما را از زمانیکه زنده آید زیر که ان خانه اگر متبرک شود از شمان هملت داده نخواهد شد و منظور
نظر رحمت حق نخواهد شد و الله الله فی صیام شهر رمضان فان صیامه جند لکم
من النار و تیر خید را و تیر خید را در باب روزه ماه مبارک رمضان یعنی روزه انماه بدرارید
زیر که روزه انماه است هر شمار از ان چیست و الله الله فی الحکما و فی سبیل الله با هو الکم
والفئکم و الله الله و تیر خید را در جهاد و نمایند به مالای شمان و ذراتهای شمان و زبانهای
شمان و مال و جان در راه خدا بیاورید و زبان هم بکلمه الحق و امر معروف و نهی و منکر و ترغیب و
ترهیب و بیان شرایع و احکام و تعلیم علوم دین و اسلام و ارشاد و معارف رب الانام معروف
دارید و چهار اکبر است که جان را در جهان فنا کند و صفات و ذات خود را در صفات و ذات حق محو
و منسی گردانند و بقی مانی شوند که حیات ابدی نخواهند یافت لا تقولوا لمن یقتل فی
سبیل الله اموات بل احياء و الاکن لا تشعرون شیعیرین فنا و بقا و حیات و موت و انوار
جان در دست از خویش فهاشید بهیچاشد این نغز و این بر توفداشید بهیچاشد و الله الله
فی ذمه بلینکم لا یظلمون بهین ظلمرا بینکم و تیر خید را و تیر خید را در روزه پیغمبر شمان یعنی میان

و بدرستکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده است و فرستاده آنکه فرستاده حق تعالی اورا برآه
نمودن و درین حق تا که غالب کند انرا حق تعالی اورا برآه نمودن و دین حق تا که غالب کند
انرا حق تعالی بر همه دنیا اگر بگذرد پندارند ایمان ایشان صلواتی و تسکین و محبت
و محبتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلك امرت و انما من المساین
بعنا نوب بدرستکه نماز من و قربانی و دیگر اسم حج من و زینت من و مردن من محض برای
خداست که پروردگار عالمیان نیست شریک او هیچ چیز و بدین اصدیق مامور شده ام
و من این مسلمانان و فرمان برادران خدا و رسول ام اوصاف یحیی و ولدی و جمیع اهل
بیتی و بلغه کتابی هدی بقوی الله و الامم من الایم مسلمون و صیت سلیم
ترای حسن ای جمیع اولاد من و همه سلیمانیت من و هر که اگر سراسر این کتاب من بر سریدن از خدا
در همه حال و غیر مذکور حالت اسلام و اعتصمون بحبل الله جمعا و جک زیند همه بر سن
الیه یعنی متک شریع و احکام و او امر الیه بشیر و لا تقف و مشرق نشود و با لکه خلاف فرزند
و اتفاق بعد بگذر نمایند و انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول صلی الله علیه و آله
الین خیر من عامه الصلوة و الصوم بدرستکه من شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم
که میفرمود که موافقت فيما بین تیرست از کثرت نماز و روزه و این المسامرة فنادوات البنی امین
و بدرستکه بر احوال کنند و جلاوطن نمایند و فاما فيما بین است و الا فوة الایا بالله و نیست
بح قوت و قدرت بگر حق تعالی اشارت بقای افعالی است او نظر و الی دوی ارحامکم
فصلوهم بحون الله علیکم الحساب نظر کن به درجه غایت بسوی دوی لارحام و اقربای شما
بس صلواتهم بجا آرید تا اسان کنند الله تعالی بر شما و خدا را و الله الله فی الایام فلا تغیر
و افوا هم و الا یضعن بحضرتکم و بر سر الله تعالی را و بر سر خدا را و حق یتیمان و عزیز
و بیهای ایشان را و نه خوش از نیکو اوضاع نکند و تباها از نیکو امور ایشان را و بر روی شما
والله الله فی خیر بیکر فانه و ضیعه بکنیم صلی الله علیه و آله و سلم و بر سر خدا را و بر سر خدا را

ووند و سخاوت را ثابت بشید بروین خود یا لکن لازم گیرد پوستن بحق و بدل خودی
 و ثابت بودند را در مقام فنا و بقا و آیا که والد ابد و التقاطع و التفرق و الخذ
 و پرنیز از پس پاشیدن از جنک کفار یا از استعانت بروین و قطع رحم یا از حق
 بریدن و غافل شدن از و و نخل پوستن و اختلاف و منازعت با یکدیگر و از حد
 قیامین و تعاونا علی البر و التقوی و مددکاری کنید بر نیکی و پرنیز کاری و لا تعاونا
 لعلی الاثم و العدوان و عانت نمایند بر گناه و عداوت و اتقوا الله ان الله
 شدید العقاب و پرنیز دید و بر رسید از خدای قهار زیرا که سخت است عذاب او
 حفظ الله تعالی من اهل بیت مخطو دارد شمارا الله تعالی از اهل بیت و
 و حفظ فیکم بنیکم صلی الله علیه و آله و سلم محفوظ دارد شمارا غیر
 شمارا صلی الله علیه و آله و سلم و اسود مکم الله و بی سپارم شمارا بخدا علیکم السلام
 و حمد الله و بزرگانه و میخوانم بر شما سلام و رحمت الهی و برکات او را تمام شد و
 صیت نامه اعظم ثم له یکلم بعد ذلك شی الا بلا اله الا الله محمد رسول
 الله حتی قبض الی رحمة الله و رضوانه پس جناب بعد این وصیت سبح کلام
 سکلم لا اله الا الله محمد رسول الله تا وقت قبض روح اعظم کرام الله وجهه
 المکرم خواجه رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تا حالت فقر غریب و نخلی بارشاد و بیت
 و عجز ای امت بود با در حال مشغول بخت و کلمه که فرمود و رحلت از دنیای خود
 الدفیع الاعلی بود همچنان خلیفه اعظم او یا بنایش بعد فراخ از وصیت و ارشاد
 مشغول بخت و منفی ما سوا الله تا آنکه نفی وجود خود معیسم نمود و فو حق در آن حال سبح
 بخر منظور و مقصود و هو موجود و نظرش نبود و محمد رسول الله لغیر حقیقت محمدی که مرتبه
 وحدت ذات مطهر نظر بل مقام اعظم او بود و در کلمه که وقت انتقال از زبان فخرت جان
 نشن براید همان کلمه طیه بوده است و معصودش همان نفی ما سوی الله و وصول الی الله

دیدن و ظلم کرده نشود بر ایشان شوالله الله فی اصحاب بینکم فان
صلی الله علیه و آله وسلم اوصا باہم و تبرخید از تبرخیدار اور باب اصحاب
شما کہ فطیم و توقیر ایشان نماید و زبان شتم و طعن ایشان نکند اینند بر سید رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم وصیت نمود ما را در باب این و عبارت حدیث پیغمبر چنین ہم ملا
الله الله فی اصحابی لغیر از خیدار از تبرخیدار اور حق اصحاب شتم و الله الله فی
الفقر و المساکین فساو کوہم فی معالینکم و تبرخیدار از تبرخیدار اور حق فقر
و مساکین بشیر بکنند از تبرخیدار و معاش خود و فیما ملکت ایمانکم فان اخر صا و صانا
به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان قال و صلیکم بالضعفین لسانکم و ما ملکت
ایمانکم الصلوۃ تبرخیدار از تبرخیدار اور حق مملوکان شمان یعنی غلامان و
و کنیزان و در باب ایشان سخن بجماعت بکنند و از نعمات کنایان ایشان در گذرد و رحم و
شفقت نماید و بسط طعام خورائند و لباس بپوشانند و از زیر اگر اخ و وصیت کہ رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم بآنمود این بود کہ فرمود وصیت میکنم شما را در حق ضعیفان و زیر دستان که زنا
شما اند و مملوکان شمان و محافظت بکنند شما را و مدد و وصیت و مواضت بران نماید لا تخافن فی
الله لومہ لایم ترسید در راه حق از ظلمات طاعت بکنند ایقین من ارادکم اولی علیکم
شمان از حق بگذرند و از هیچ کس خجسته بکنند کہ حق شمان را بکاه دارد و از شر کسی کہ قصد بدی شما
نماید یا بر شمان بغی کند و قول الناس حسنا کما امر کہ الله و بگویند مردم را منرا سخن نیک بچند
فرمود شما را حق تعالی و این کلام است قرانت و لا تروا الامر بالمعروف والنهي عن
المنکر و کذا از تبرخیدار معروف و نخی بکنند و ایتولی الامر سوار کہ شتم ندعون فلا استجاب لکم
اگر شما امر معروف و نخی منکر نخواہید کرد و شر و فساد شایع خواہد شد پس و الی امر خلافت شزار
و بدان شمان خواہند شد بعد دعوت خواہد کرد بسوی بدایت پس دعوت شمان قبول نخواہد شد
علیکم بالنواصل و البازل و البشای بر شما بالغیر لازم بکنند بر خود صلہ رحم و مراعات اقربار و

که انجناب از حیات خود بجز نخل نمود و راه طبری و قال ذکر ذلک کله ابو عمر و عثمان
بن المغیره ازین روایت نمود و گفته که این تمام مذکور ابو عمر و عثمان بن میغره روایت
کرده است و عثمان بن میغره گوید که هرگاه ماه مبارک رمضان رمضان بر آن حضرت کرم الله وجهه
در رسید انجناب بعد از افطاری نزد امام حسن و شعیب دیگر نزد امام حسین و شب یوم نزد عبد الله
عبد الله بن عباس رضی الله عنهم طعام شام تناول فرموده و زیاده از سه لقمه نخوردی و عین
کردند که چرا قلت طعام در این لام اختیار نمودی فرمود که میاید مرا ام المانی در آن حال بشیرم بستم
بعد شعیب یاد و شب ازین جواب سرچرخ و محمد کرم الله وجهه وقت سحر روزی مجروح خواهد شد
پیش ازین دو بیت فرمود شعر اشهد حیا زیمک للموة فان المواة لا یفیکما
ولا تجنزع من الموة اذا حل ثوادیکا یعنی سخت شد و میان ترا برای موت یعنی
همیاباشن برای موت زیرا که موت ملاقات کند است ترا و قمرس از موت هرگاه که در محل
بوادیکا تو بعد فرمودن این هر دو بیت از خانه برآمد پس ضرب نمود بر انجناب این طعم و
وقت صبح یارح بستم یکم رمضان المبارک روز جمعہ حلت فرمود ازین دار فانی برور نکشته
تبارح بستم یوم سال حلیم از بجزرت و در کوفه مدفون گشت قاله خدیث بن الحسن
یعنی انمذکور حدیث بن محسن روایت کرده است و فیدر گوید که شب یوم دوم از ماه رمضان المبارک
روز جمعہ مجروح گردید و تبارح بستم یکم روج اعظم شش در بیت المقدس بخان رسید
و بعضی گویند روز یکم مجروح شد و سایر روز فردا در عظیم خواص مدفون بکوفه گردید و دفن او
ناپیدا است و گویند که در قصر امارت بعضی در محل حاکم نشین کوفه مدفون گشت و بعضی گویند
که مدفونش رجب کوفه است و بعضی گفته که بطرف قبله مسجدی که در آنجا شهادت خارج از مسجد
متصل محراب مدفون گشت و بعضی گویند که امام حسن رضی الله عنه بعد دفن مخفی مدینه برده
در بقیع نزدیک دار خود دفن نمود و بعضی گفته که صندوق لاش مبارک برشته نهاله بسوی مدینه
بردند که در انشای راه شتر از این نکم شد و انرا قومی از اعراب یافتند و صندوق مال انکام

و قیام بمقام وحدت است که مرتبه او ادنی است و در معقول الرقیق الاعلی که
از زبان عظیم صلی الله علیه و آله و سلم بر اید علماء و صوفیاء توتیهات است و وجه
باین است که از و مراد مرتبه و وحدت ذات که حقیقت محمدری و مرتبه او ادنی است بوده
زیر که کلی شیء یرجع الی اصله یعنی هر چیزی باصل خود با رگردد و انتهای شیء الرجوع الی
الدایره نهایت عرفان و منتهای وصول و اصلان باین رجوع نمودن و بارگرددن
بسوی ابتدا و اصل خود چون مرتبه و وحدت حقیقت محمدری و اصل نور عظم احمدی
بودن و بعد تکمیل خود و احوال امت باصل خود که نهایت معراج محمدری و غایت وصول
العارف سرمدی بود بارگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
الله وجه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان حجت
و حقیقت محمدری است لا اله الا الله محمد رسول الله گوینان رجوع نمود

از زبان اعظم صلی الله علیه و آله و سلم برانید علما و صوفی را توهمات است و وجه
باین است که از او مراد مرتبه و وحدت ذات که حقیقت محمدری و مرتبه او دینی است بوده
زیر که کلی شیء مدح الی اصله یعنی هر چیزی باصل خود بارگردد و انتهای مدح الی
الله او به نهایت عرفان و منهایی و ضلوع و اصلان باین رجوع نمودن و بارگرددن
بسوی ابتدا و اصل خود چون مرتبه و وحدت حقیقت محمدری و اصل نور اعظم احمدی
بود ان در بعد تکمیل خود و احوال است باصل خود که نهایت معراج محمدری و غایت وصول
العارف سرمدی بود بارگشت فرمود و پنجم سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
الله وجه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان حجت
و حقیقت محمدری است لا اله الا الله محمد رسول الله گوینان رجوع نمود

یعنی است که از و مراد مرتبه و وحدت ذات که حقیقت محمدری و مرتبه او ادنی است بوده
زیر که کلی شیء مدیج الی اصله یعنی هر چیزی باصل خود بارگردد و انتهای مدیج الرجوع الی
الذی ادیه نهایت عرفان و منتهای وصول و اصلان یحیی رجوع نمودن و بارگرددن
بسوی ابتدا و اصل خود چون مرتبه و وحدت حقیقت محمدری و اصل نور عظم احمدی
بود ان سر بعد تکمیل خود و احوال امت باصل خود که نهایت معراج محمدری و غایت وصول
العارف سرمدی بود بارگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
افتد و چه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان حجت
و حقیقت محمدری است لا اله الا الله محمد رسول الله گوینان رجوع نمود

زیر که کل شیء میبرجع الی اصله یعنی هر چیزی باصل خود بازمیگردد و انتهای همه الرجوع الی
الذی اودیه نهایت عرفان و منتهای وصول و اصلان باین رجوع نمودن و بازمیگردیدن
بسوی ابتدا و اصل خود چون مرتبه وحدت حقیقت محمدی و اصل نور اعظم احمدی
بود آن سر بعد تکمیل خود و احوال امت باصل خود که نهایت معراج محمدی و غایت وصول
العارف سرمدی بود بازگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
افتد و چه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان حجت
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گوینان رجوع نمود

اللد اوده نهایت عرفان و منهای و ضلالت و اصلان یحیی رجوع نمودن و بارگرددن
بسوی ابتدا و اصل خود چون مرتبه و حدت حقیقت محمدی و اصل نور اعظم احمدی
بود ان سر بعد تکمیل خود و احوال امت باصل خود که نهایت معراج محمدی و غایت وصول
العارف سرمدی بود بارگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
افتد و چه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان حد
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گوینان رجوع نمود

بسوی ابتدا او اصل خود چون مرتبه وحدت حقیقت محمدی و اصل نور عظم احدی
بود آن را بعد تکمیل خود و احوال امت باصل خود که نهایت معراج محمدی و غایت وصول
العارف سرمدی بود ببارگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
افتد و چه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان چش
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گویند رجوع نمود

بود ان سر بعد تکمیل خود و احوال امت باصل خود که نهایت معراج محمدی و غایت وصول
العارف سرمدی بود ببارگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
اعتد وجه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان چش
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گوینان رجوع نمود

انکار سرمدی بود ببارگشت فرمود و پنهان سلطان اولیا امام العزما و رث رسول اکرم
اعتد وجه بعد تکمیل و اعمال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان چش
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گویند رجوع نمود

افتد وجه بعد تکمیل و احوال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان چش
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گویند رجوع نمود

و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گویان رجوع نمود

چون مال الرفیق الاعلی و لا اله الا الله محمد رسول الله بنابر توجیه مذکور همان وحشت
 و حقیقت محمدی بود آن سر صلی الله علیه و اله و صحابه و سلم الرفیق الاعلی فرمود و علی مرتضی
 گرام الله وجهه و اجتماعت السور و کتفا بلفظ الرفیق الاعلی انمود در فرمودن علی
 مرتضی کلمه طیب رفیق که مرید فانی فی الشیخ و فانی فی الرسول می باشد و وصول بقرب
 مرتبه ذات بمواسطت مرشد و رسول محالست لهذا لام العارفين متوجه بحر نه و حشر ذاة
 از وساطت محمد رسول الله شدند و بدین واسطه بدان مقام قرب پیوستند ان الله و انا
 الیه راجعون پس در این کتاب و در این باب و در این فصل و در این باب و در این باب و در این باب
 رویت در تاریخ وفات انجوب سید کانیات علیها التحیات مخلفست بر وانی املا که وفات
 وی اکرم الله وجهه بوقت صبح مقدم رمضان المبارک بودست و بعضی گفته که شب جمعه تاریخ
 سنه ویم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که تاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال حلیم از بحره بود

و حقیقت محمدی بود آن سر صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم الرفیق الاعلی فرمود و علی مرتضی
گرم الله وجهه و اجتماعت السور الکفا بلغظ الرفیق الاعلی نمود در فرمودن علی
مرتضی کلمه طیب و فریت که مرید فانی فی الشیخ و فانی فی الرسول می باشد و وصول بقرب
مرتبه ذات بمواسطت مرشد و رسول محالست لهذا لام العارفين متوجه بحسنه و حسن ذاة
از واسطت محمد رسول الله شدند و بدین واسطه بدان مقام قرب پیوستند ان الله و انا
الیه راجعون

لرم اعتد وجهه و اجتماعت الشهور الكفا لمفظ الرفيق الاعلى السمو در فرمودن علی
مرتضی کلمه طیب و فریت که مرید فانی فی الشیخ و فانی فی الرسول می باشد و وصول بقرب
مرتبه ذات بمواسطت مرشد و رسول محالست لهذا لام العارفين متوجه بحرته و حث ذاة
از وساطت محمد رسول الله شدند و بدین واسطه بدان مقام قرب پیوستند ان الله وانا
الیه راجعون

مریضی کلمه طیب مرفیت که مرید فانی فی الشیخ و فانی فی الرسول می باشد و وصول بقرب
مرتبه ذات بمواسطت مرشد و رسول محالست لهذا لام العارفین متوجه بحسنه و حسن ذواته
از وساطت محمد رسول الله شدند و بدین واسطه بدان مقام قرب پیوستند ان الله وانا
الیه راجعون

[illegible]

اوسط محمد رسول الله شدند و بدین واسطه بدین مقام قرب پیوستند ان الله وانا
 اليه راجعون
 رویت در تاریخ وفات انجوب سید کاینات علیها التحیات مختلف است بروای املا که وفات
 وی اکرم الله وجهه بوقت صبح مقدم رمضان المبارک بودست و بعضی گفته که شب جمعه تاریخ
 سنه دهم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که تاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال حلیم از هجری بود

الیه و اجعون ثم قالوا من كان له فضل من العلم فليؤتيه الله ما يشاء الله عليم الخفيات
رويت در تاريخ وفات انجوب سيد كانيات عليها التحيات مخافت بروايني املا كه وفات
وي اكرم اعتد وجه وقت صبح مقدم رمضان المبارك بودست و بعضي گفته كه شب جمعه تاريخ
سيزدهم ماه مذكور بوده و بعضي گفته اند كه تاريخ يازدهم بوده و بعضي گفته اند كه سال حليم از بحره بود

رویت در تاریخ وفات انجوب سید کاینات علیها التحیات فمخلف است بروائی آمده که وفات
و یا کرم اعتد وجهه بوقت صبح مفرد رمضان المبارک بودست و بعضی گفته که شب جمعه تاریخ
سید ویم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که تاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال حلیم از بحره بود

رویت در تاریخ وفات انجبوب سید کاینات علیهما التحیات مختلف است بروایتی آمده که وفات
و یا کرم اعتد وجهه بوقت صبح بمقدم رمضان المبارک بودست و بعضی گفته که شب جمعه تاریخ
سیدیم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که تاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال حلیم از بحره بود

و یا کرم اعتد و جبهه بوقت صبح بمقدم رمضان المبارک بودست و بعضی گفته که شب جمعه تاریخ
سنه دهم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که تاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال جلیل از هجری بود

سیر و نیم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که تاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال حلیم از بحره بود

رضي الله عنه بعد ما قاتك به فقلت ما قدي محي السنه اصبح بن بنانه
 روايت كند كه گفت اصبح در آمد بر امير المؤمنين كرم الله وجهه بعد مجروح شدن وي
 بگفتم چه مي بيني شايد كه در انجا انجذاب بسوي آسمان مي نگرست و لهذا اصبح پريزده
 كه به مي بيني قال ارا ملايكه سبع سماوات ياتونكم بعضهم على بعض و رات النبي
 صلى الله عليه واله لم يقول يا علي السنا لنا عدلنا خير مما لثه گفت علي
 مرتضى كه مي بينم فرشتگان هفت آسمان را كه هجوم مي كنند بعضي از ايشان بر بعضي ديگر يعني
 به در پي بر سبيل از دهم مي ايند و در دم سحر مي آيد عليه واله و سلم كه مي فرمايد يا علي بياستوان بيا
 بسوي ما ان پس هنر كه نزد ما است از نعم اله و فيض صحبت و معارف با نرسالت پاي
 بهتر است از انچه انجاست لثه مكث ثلاثه ايامن و فارق الدنيارواه
 محي السنه اصبح گفته كه بعد در نك غموز يعني زنده ماندن سه روز و گذشت دنياي دنيا
 و حاتم اسماء بنت عيسى رضي الله عنها قالت اني لغد علي كرم الله وجهه
 بعد ما ضرب به ابن لميم اذ شقق شققه ثم افاق ثم اغشى عليه فسمعاه يقول
 محي السنه از اسماء بنت عيسى كه از و اج معطرات علي مرتضى است و هم از صحبايات رضي
 الله عنهم روايت كند كه گفت اسماء بدرستكه من بوزم نزد علي كرم الله وجهه بعد از انكه
 مجروح شد ان امام را ابن لميم ناگاه با كمي زو بس هوش شد بعد هوش آمدن شنيدم
 او را كه مي فرمود مرحبا مرحبا الحمد لله الذي صدقنا وعده و اوردنا الارض
 نبوة من الجنة حيث نشاء و يفر مرحبا مرحبا جميع افراد عهد بسوس مرخصه را كه است
 شد و عهد او كه جا كرده بود و وارث كرد ايند را از من يعني خليفه الله و رسول است
 و ممالك و رقب و تصرف ما و اوجاي ميكرم در پشت بر كا منخوايم بفضل عظم
 حقيقي فقيل له ما قدي يا امير المؤمنين قال هذا رسول صلى الله عليه واله و
 سلم راخي جعفر و عبي حمزه بس سياه شد از و كه به مي بيني يا امير المؤمنين گفت

بجانب او شافند بعد از آن صندوق لغت مقدس او را یافتند در آن صحرا مدفون شدند و
 بعضی گویند که در نجف حرمه دفن نموده شد و اهاشمی الدین ابن روایت شمس الدین مذکور
 نموده است که گوید که اختلاف است در اینکه ضربت در نماز است یا است از در آمدن نماز و هم
 اختلاف است میان لایق ضربت در اثنای نماز که اگر کسی نماز را تمام نموز خلیفه گرفت یا خود
 نمازش بر او خست قول اکثر چنان است که جعفر بن ابیهره را خلیفه سخت پس بحاجت
 حاضرین آن نماز تمام نموز و هم اختلاف است در موضع شریف دفن او کرم الله وجهه
 بعضی گویند که در قمارات کوفه دفن شدند و گویند نجف و بعضی گفته که در رجب کوفه
 و گویند که در نجف الحیره که موضع است در راه حیره و از ابی جعفر رضی الله عنه مرویست
 که قبر شریف نادانست شد است پس و او را بجانب کرم الله وجهه امام حسین
 حسن و عسکرا بن جعفر رضی الله عنه حکاه الحنفی از او امام نماز بخانه انحضرت امام
 حسین و چهار بیکر گفت حمیدی چنان گفته و بعضی گویند که نه بیکر گفت و مارون بن سعید
 روایت کرد که بود نزد انحضرت کرم الله وجهه مسکی که وصیت نموده بود که از آن منوط
 دهند و گفته که این بقعه منوط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است لغوی این معنی برآورده
 و اقدی گوید که سن شریف او کرم الله وجهه روز شهادت شصت و سه سال بوده است
 نضر بن علی گوید که وحی نازل شد بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه علی در آورده
 ساله بود یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه پیش از هجرت سیزده سال و اقامت نمود بان
 سید اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه ده سال بعد از زیارت سنی سال و شصت کرد
 او را این طبع بنوزده روز که گذشته بود نذر از ماه رمضان سال حلیم از هجرت و غسل و او را
 او را هر دو فرزند آن و عسکرا بن جعفر و کفن و او نذر سه باره که در آن قیامت و نماز
 گذارد بر آن جناب امام حسن رضی الله عنه و بیکر گفت برو چهار بیکر و بعضی گویند که نه بیکر
 بکذا آورده شمس الدین اند لا یضع بن بقاءه قال دخلت علی امیر المومنین

انچه وحی نازل میشد بر انهم مطلع ام و بر مضامین و معانی ان حکای حقها آگاه ام و امان
اهل البیت الذی افترض الله تعالی صودتهم علی کل مسلم و انزل الله تعالی
فیهم و من از ان اهل بیت ام که فرض گردانید الله تعالی دوستی ایشان بر بر مسلمان و امار
کرد در حق ایشان این آیت قل لا اسلم علیه اجرا الا الموده فی القری
و من یقاترو حنة فتر دله فیها حسنا لکوا ی محمد غنی خواهم از شما بر این رسالت
و هدایت هیچ مردی بلکه شد شما بلیغ نمودم مگر موت در حق دو القربای من و کسیکه
کسب کند نیکی را زیاده کنیم برای انکه در ان حسنه حسنی و نیکی دیگر و افتراق
الحسنة صودنا اهل البیت و کسب نمودن حسنه و دوست داشتن ما اهل بیت است
رواه شمس الدین ابن حرث را روایت کرده است ابن شهاب رحمه الله علیه
قال قدمت دمشق و انا ارید العراف بطری از این شما که زهره نام دارد و از کبار
محدثین است و استادان بخاری است رحمهم الله تعالی روایت کند که گفت ابن
شهاب آدم بدمشق و من اراده سفر عراق داشتم فانیت عبد الملالک لاسلم علیه
فوجدته فی قبه علی فرش بغیر القیام و تحتہ سماطان پس آدم نزد عبد
الملک بن مروان که در ان زمان فی خلیفه بود تا که بر و سلام کنیم پس یافتیم او را در خیمه بر فرشی
که قریب بقدر آدم بود و وزیر او و سوط بود و سلامت ثم جلست پس سلام نمودم و بنشستم
فقال یا ابن شهاب العلم ما کان فی بیت المقدس صباح قبل علی بن ابیطالب
فقلت نعم گفت خلیفه که ای ابن شهاب ایامید ان انچه حادث شده بود در بیت
المقدس صحیح که علی ابن ابیطالب شهید شده بود پس گفتیم ایامید انم قال هلم فقلت
من و اوال الناس حتی ایت خلف القبه و حول الی وجهه و اخیا علی
گفت خلیفه پیش ما پس استادم از پس مردان تا انکه آدم پس انجمه و گردانید بسوی من
روی خود را در حالیکه قصد کند بود بر من فقال ما کان فقلت لم یرفع حجر من بیت

که این رسول افتد است صلی الله علیه و آله و سلم و برادرش جعفر است و هم من همره و ابواب
 السماء مفتحة و الملائكة بن ثلوث و الیسلمون علی و یلبسون ثی و در دای آسمان
 کشاله است و فرشتگان فرو می آیند و سلام بر من بنمایند و خوشخبری بمن میرسانند
 و اینچرخ خوش از ایشان شست و شست و حور و قصور انجا و ارستکی صفوف ملائک برای
 استقبال و اجتماع ارواح انبیاء و صلحا بر افلاک و در جبار برای ملاقات روح عظیم
 ان و ارت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و الله اعلم بالصواب جیبستی
 فاطمه قد اطاف بها و صابها من الحوش و این مجوسه فاطمه است تحقیق کرد
 و پس او حور اند و هذه متاذلی فی الجنة و این خانه های منم که در بهشت است مرا مکشوف
 است ان تمام بقدر فهم عوام بعد از انجناب حسب حال خود این آیات قرآن تلاوت فرموده
 لمثل هذا أفیعل العاصون برای همچنان جزا باید که کار کنند کأن ان الله مع الذین
 اتقوا الذین هم محسنون بدرستکه الله تعالی بانک است که تقوه و زریدن و از
 خواستات نفوس پسند و از خودی خود رسیدند و بخودانه نمی رسیدند و حق بانک است
 که محسنین اند و کارهای نیک میکنند و بر خلق احسان بنمایند و بموجب حدیث
 علی الله تعالی الا احسان ان تعبد الله کانک قراءه و بر طبق حدیث ان امام العارین
 کرم الله وجهه که لا یعدس با کمد اراده حقیقت احسان است که صفات و ذات
 خلق از نظر مرتفع گردد و حق مشهور بشود و بر حق خیرین محسنین معیت الهی واقع است
 بل مشهور و الدین جاهد و فینا النهل نیام سبکنا و ان کسانیکه در راه مجاهده
 بانفس خود نبرد و جبارا ضعف و جبارا اگر گردند بر این راه تمام است از ارمانی مایعنی این مجاهده
 انرا سیر ملک و ملکوت و بطری در فضای جبروت و لاهوت می گذاریم و ان الله مع
 الحسین و بدرستکه خف تعالی معیت یکلف دارد و با محسنان مذکور قلک الدار الا
 رض الا فسادا این دارا غرور و نعمتهای بی قیاس او که عظیم نعم انجا وصال

جیبستی فاطمه
 و این مجوسه
 فاطمه است
 تحقیق کرد

در بیان اولاد و اعقاب آنجناب رضی الله عنه الارباب آنچه مولا جلال الدین بسطی
رحمه الله تعالی بعبارت عربی ذکر نموده اختصار برتر ترجمه اش نموده میشود پوشیدنی مانند که مرا
بجناب را چهارده پسر و شش دختر داده است یکی امام حسن دوم امام حسین و سیوم ؛
حسن که صغیر فوة شد و مادر اینهمه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و چهارم
محمد اگر که مادرش خوله بنت ابی اسد بن جعفر خفیه است ذکره الدارقطنی و غیره دارقطنی
و غیره و چنین ذکر نموده و بعضی گفته اند که مادرش از بندای یامیه بود پس امیده است علی
کرم الله وجهه و بعضی گویند که ابو بکر صدیق رضی الله عنه لعلی مرتضی رضی الله عنه خیفه
مادر محمد را داده بود و از بندای نبی خیفه بود اخراج ابن السمان برآورده است
این رویت را ابن سیمان و بیجم عبید الله که او را مختار گشت ششم ابو بکر با امام حسین
شهادت شد رضی الله عنهم و مادر اینها زبیلی بنت معوذ بن خالد است که ذکره الدار
قطنی و مفتی عباس اگر دهم عثمان و نهم جعفر و دهم عبد الله این پر چهارم با امام حسین
شهادت شد رضی الله عنهم و مادر این پر چهارم انسی بنت خزام بن خالد وحیده غم
کلانته است و یازدهم محمد الاضعف که با امام حسین شهادت شد رضی الله عنهما اما مادرش
ام ولد بوده و دوازدهم بجی و سیزدهم عون او مادر او را این هر دو و سمار بنت عیس
صحابه بوده رضی الله عنهما و چهاردهم عمر اگر که مادرش آم حبیب تعلبه بوده او را خالد بن
ولید در بندی روت بندی گرفته آورده بود پس امیر المومنین علی کرم الله وجهه خرید
نمود و پانزدهم محمد الاوسط مادرش بنت ابی العاصی بوده و دختران این اند اول ام کلثوم
که او دوم زینب کبری خواهر ان حقیقه حسین رضی الله عنهم و سیوم رفیعہ خواهر عمر اگر که چهارم
آم محسن و بیجم رطله کبری مادر هر دو آم سعد بن عروه بن مسعود ثقفی ششم آم مانع و هفتم میمون
و هشتم زینب صفراء و نهم رطله صغری و دهم ام کلثوم صغری و یازدهم فاطمه و دوازدهم خدیجه و
سیزدهم ام کرام و چهاردهم ام سلمه پانزدهم ام جعفر و شانزدهم حماد و هیجدهم نفیسه و بیستم

المقدس الاوجد تحته دم رگفت خلیفه که چه حادثه بود پس گفتم که بر نمی داشتند هیچ
 سنگی از بیت المقدس مگر آنکه زیر او خون فقال لم یبق احد لعله هذا غیری
 و غیرک فلا اسمعوا منک فما حدثت به حتی توفی رواه الطبری وقال
 اخرجه ابن الضحاک و رواه ثعلبی رگفت عبدالملک باقی نماذج هیچ کسی که
 داند این کرامت را غیر من و غیر تو یعنی همه مردند و آنحال خون و تو گویی را نمیدانند پس باید که این
 امر را مخفی داری کسی از تو نشنود این شبها گوید که پس حدیث نکردم این را تا آنکه مرد و بعد
 الملک بعد از حدیث نمودم طریای گفته که این حدیث را ابن صحاک بر آورده است و ثعلبی
 هم روایت کرده و قال و عبارت او بیت الزهري ان اسماء الافضار قد قالت
 ما رفع حجر يا بلياء يعني حين قتل علي بن ابي طالب رضي الله عنه الاوجد تحته
 دم عبطه از این شهاب زهري مرویت بدست که اسماء افضاره گفته که برداشته نمیشد
 هیچ سنگی از بیت المقدس لغزوفت شبهات علی بن ابی طالب رضي الله عنه مگر بی
 یافتن زیر آن خون ناره قال الحافظ ابو بكر بن الحسين السعفي رحمه الله تعالى
 قلت كذا روي في هاتين الروايتين وقد روي باسناد صحيح عن الزهري
 ان فلان كان حين قتل الحسين بن علي كرم الله وجههما و لعله وحده عند
 قتلهما جميعا حافظ ابو بكر بن حسين بیهقی که از مشاهیر محدثین است گفته میگردد پنجاهین
 مرویت در این بردور روایت که در روز شبهات علی بن ابی طالب خون زیر سنگ نای
 بیت المقدس پیدا شد و تحقق مرویت بهسناد صحیح از زهره مذکور که این ماجرا وقت
 شبهات حسین بن علی بوده کرم وجههما و توفیق میان این روایت آنکه این حادثه در
 شبهات هر دو واقع شد با شرم عجب عجب تر همان بود که عبدالملک بن مروان
 این شبهات زهری را از حکایت ابی حدیث منع نموده و نخواست که بعد از حضرت بم
 اثر کرامت او منقول شود لیکن الله تعالی رواج دهند و دستان خود است

بنت فاطمه که او را ام کلثوم نیز گویند با عمر بن خطاب رضی الله عنه که خدا شد و او را زید نام فرزند متولد کرد بدو مادر و پدر دیگر و زردند و زینب بنت فاطمه که او را ام الحسری نیز گویند با عبد الله بن جعفر بن ابیطالب که خدا شد و از و فرزندان پیدا گردیدند علی وعون و عباس و غیره کذا قال الموضح و در مدینه بنت علی با عبد الله بن ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب که خدا گشت و ام الحسرت علی که از قبیله بود بجده بن بیره المحرمی تزویج نمود و امامیه بنت علی با صلت بن عبد الله بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب منزوج گردید و فاطمه بنت علی بمکاه سعید بن عقیل درآمد و خدیجه بنت علی به تزویج عبد الله اکبر بن عقیل درآمد و رقیه صفری به سلم بن عقیل و زینب صفرا با محمد بن عقیل و ام دانه فاختاه با عبد الله بن عقیل و نفیسه که انرا ام کلثوم صفری گویند با عبد الله صفری بن عقیل منزوج شدند و باقی دختران او که ام احمد وجهه از وایع ایشان مذکور نیست باتفاق ناپین و ابو القاسم اسماعیل بنشم عباس در کتاب الانوار فی الایمه الا برار گفته که متولد امیر المؤمنین علی را کرم الله وجهه سی و دو متولد که شانزده ازان پس از آن و شانزده دختران اما پس از این اندر حسین و محسن که مادر ایشان فاطمه بنت رسول الله است صلی الله علیه و آله وسلم و محمد بنم خیفه و مادرش ثولیه بنت لاس بن جعفر بن قیس بن مسلم بن عبد الله بن ثعلبه بن یربوع بن ثعلبه بن الدوان بن خیفه بن نجم و این محمد بن خیفه صاحب ریاست پدر بوده کرم الله وجهه و چهار روز حمل و بوده تمام رسول الله صلی الله علیه وسلم و هم کفایت او و بود شجاع و فصیح و بلیغ و خطیب و خوشگو و کرم و در شخصیت روح سالکی رحلت نمود از دنیا و از اولاد باقیست که ایشانرا محمد بنم گویند و فرزندی هم عمر بنم علی است و او را خواهرانش بوده و عباس اکبر که مشهور بتعالوده و کنیتش ابو قریه یعنی صاحب مشک و در کتب بلا بابرادر خود شهید شد و صاحب ریاست حسین بود و وار این مرد بن زیاد حنفی و حکیم بنم طفیل طائی سلسله پی شهید کرده و مادرش ام البنین بنم خوام بن خالد بوده

ذکر کرده اند این قبیل و صاحب صفوه و اولاد یعنی عتاب علی مرتضی کرم الله وجهه از صح فرزند
و باقی است و آن امام حسن و محمد بن الحنفیه و عباس و عمر رضی الله عنهم و دختران
انحضرت با فرزندان عقیل و عباس تزویج نموده اند مگر زینب بنت فاطمه رضی الله عنها بعد از
بن جعفر بن ابی طالب تزویج نموده بود ام کلثوم بنت فاطمه که بعد از بن خطاب رضی الله عنه
تزوج گشته و ام محمد بن جعفر بن هبیرت المخرومه و فاطمه بن سعید بن الاسود از بنی الحارث
تزوج نموده بود و الله سبحانه اعلم بکذا ذکره البغری لیکن طری در احوال خارده فرزند کفّه در
تفصیل این شماره شمرده چنانکه گذشت شاید که محسن بنار فوت شدن او در صغر سن و در
احمال شمرده و در تفصیل آورده و دختر آنرا و در احوال نژده کفّه و در تفصیل مفده شمار کرده
شاید که نام دختری بسو کاتب از اصل نسبه ساقط شده باشد اختلافی در ذکر اولاد او وقع
ست آنرا به تفصیل ذکرده میشود آنچه عمری بنای در کتاب خود که محدثی است ذکر کرده است
کفّه قول معتمدی از شریف ابی علی بنای عمری موضحه کوفی شمرده ام در باب اولاد او
کرم الله وجهه است حسن و رقیه و زینب مادر ایشان فاطمه بنت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و محمد اکبر ابن الحنفیه و محمد الاصفه و ام الحسین و رقیه که مادر این است ثقفیه
ست و عباس و عثمان و جعفر با عبد الله که مادر ایشان کلابه است و عباس الاصفه
و رقیه مادر اینها ثقفیه است و ابو بکر و عبد الله مادر ایشان بنشلیه است و یحیی بن اسماء و
امامه و فاطمه و خدیجه و میمون و ام سلمه و حبان و آمنه الله و ام الکرام و رقیه صغری و زینب
صغری و فاختاه که آنرا ام یانیه نیز گویند و ام کلثوم که آنرا ثقفیه گویند و شیخ شرف رحمه الله تعالی
علیه در مروان عبد الرحمن و عمر الاصفه و عثمان اصفه و عون و جعفر الاصفه و حسن بن شمس بن یحیی
که شمرند مروان از ان نژده اند و زنان هفده و محسن را درین شمار نکرده اند زیرا که مرده متولد شده
عمری کفّه که مرده از اولاد امیر المومنین کرم الله وجهه و بر روی او نوزده که در آن ماندند از و سینه کس
و در کربلا از ایشان شش مرد شمرند رضی الله عنهم و عمری در بیان احوال دختران کفّه که رقیه

باقی رست رضی اللہ عنہ

مصطفیٰ قاری بوسیدہ

تمت الكتاب بعون ملك و ناب بنار کچم شوال روز پختہ شد ۱۲۰۷ ہجری قمری
نواب غلام محی الدن خان بہار دام عمر و مدید اقبال صاحب کاتب الحروف طالب خان
خلیل درشدہ کر نول بہ اتمام رسانید و ہر نیک بختی کہ این کتاب را بخواند مصنف

و نو سنده را در مکتب ما دانستند

اقتد تعالیٰ ابو عظیم
خواہد داد

פרידריך

